



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

شرح حال دانشندان و مشایخ برده فون
در مرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام

۱-۲

تالیف
علیرضا پیرزاد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری

نویسنده:

علیرضا هزار

ناشر چاپی:

موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	جلد ۱
۱۴	اشاره
۱۸	پیشگفتار
۲۱	مقدمه مؤلف
۲۶	۱. ابراهیم حکیمی
۲۹	۲. ابن جنید اسکافی
۵۱	۳. ابن قبه رازی
۵۳	۴. ابوالحسن جلوه زواره ای
۶۱	۵. ابوالحسن شعرانی
۷۴	۷. ابو الفتوح رازی
۸۴	۸. ابوالفضل تهرانی
۸۷	۹. ابوالفضل ساوجی
۸۹	۱۰. ابو الفضل محمد بن عمید قمی
۹۱	۱۱. ابوالقاسم تهرانی
۹۴	۱۲. سید ابوالقاسم طباطبایی
۹۶	۱۳. میرزا ابوالقاسم فراهانی
۱۰۴	۱۴. ابو الوفاء عبدالجبار مفید رازی
۱۰۵	۱۵. ابوبکر محمد بن زکریا رازی
۱۱۵	۱۶. ابوتراب امامی کاشانی
۱۱۶	۱۷. ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه
۱۲۶	۱۸. ابو جعفر محمد خراسانی

- ۱۲۷ ۱۹. ابو حاتم محمد رازی
- ۱۲۹ ۲۰. ابو عبدالله محمد رازی
- ۱۳۰ ۲۱. ابو محمد ، ابو عبدالله خزاعی مفید نیشابوری
- ۱۳۲ ۲۲. ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی ایلاقی
- ۱۳۴ ۲۳. ابو محمد جعفر بن احمد علی قمی رازی
- ۱۳۶ ۲۴. احمد آشتیانی
- ۱۴۲ ۲۵. احمد اشتری
- ۱۴۳ ۲۶. سید احمد بن جعفر جزایری شوشتری نجفی
- ۱۴۴ ۲۷. سید احمد بن سید شهاب الدین ادیب پیشاوری
- ۱۴۶ ۲۸. احمد بن فارس قزوینی رازی
- ۱۵۰ ۲۹. احمد خان سرتیپ
- ۱۵۱ ۳۰. احمد خان نصیر الدوله بدر
- ۱۵۲ ۳۱. سید احمد طباطبایی سنگلجی
- ۱۵۴ ۳۲. احمد محقق العلماء اصطهباناتی
- ۱۵۵ ۳۳. ادیب الممالک فراهانی
- ۱۶۱ ۳۴. اسماعیل آشتیانی
- ۱۶۵ ۳۵. اسماعیل مرآت
- ۱۶۶ ۳۶. اشرف فخر الدوله
- ۱۶۷ ۳۷. افتخار العلماء آشتیانی
- ۱۷۱ ۳۸. امیر قوامی رازی
- ۱۹۱ ۳۹. بدیع الزمان فروزانفر
- ۱۹۸ ۴۰. جَبَّار باغچه بان (عسکر زاده)
- ۲۰۳ ۴۱. جعفر آشتیانی
- ۲۰۵ ۴۲. سید جعفر طباطبایی سنگلجی
- ۲۰۷ ۴۳. سید جلال الدین محدث ارموی
- ۲۱۶ ۴۴. جمال الدین مرتضی محمد رازی

- ۲۱۶ ۴۵. جواد فومنی حائری
- ۲۲۶ ۴۶. سید جواد موسوی مدنی کرمانی
- ۲۲۷ ۴۷. جواد مؤذنی
- ۲۳۴ ۴۸. جوهر معتمد الحرم
- ۲۳۵ ۴۹. حبیب الله جندقی
- ۲۳۵ ۵۰. حبیب الله خوبی
- ۲۴۳ ۵۱. حبیب الله شیرازی (قآنی)
- ۲۵۰ ۵۲. حسن آشتیانی
- ۲۵۹ ۵۳. حسن بن محمد خان صدیق اسفندیاری
- ۲۶۱ ۵۴. سید حسن مشکان طبسی
- ۲۶۲ ۵۵. سید حسن معینی
- ۲۶۴ ۵۶. حسن وحید دستگردی
- ۲۶۶ ۵۷. حسین رازی
- ۲۶۷ ۵۸. حیدرقلی پریشان
- ۲۷۰ ۶۰. رجبعلی خیاط
- ۲۸۲ ۶۱. رفیع بامداد
- ۲۸۳ ۶۲. ژول ریشار فرانسوی
- ۲۸۵ ۶۳. ستارخان
- ۲۸۹ ۶۴. سراج الدین بساطی سمرقندی
- ۲۹۰ ۶۵. سعید بن محمد بن حسن ابو رشید نیشابوری
- ۲۹۱ ۶۶. شمس الدین حکیم الهی لواسانی
- ۲۹۲ ۶۷. شیخ رئیس قاجار
- ۲۹۵ ۶۸. سید صادق طباطبایی همدانی
- ۲۹۸ ۶۹. ضیاء الدین ابو القاسم عمر بن حسین رازی
- ۲۹۹ ۷۰. سید ضیاء الدین طباطبایی
- ۳۰۴ ۷۱. طاهر تنکابنی

- ۳۰۵ ----- ۷۲.عباس اقبال آشتیانی
- ۳۱۴ ----- ۷۳.عباس نایب السلطنه ملک آرا
- ۳۱۹ ----- ۷۴.عبدالجبّار بن احمد بن عبدالجبّار قاضی القضاة اسد آبادی
- ۳۲۱ ----- ۷۵.عبدالحسین هزیر
- ۳۲۳ ----- ۷۶.عبدالعظیم قریب گرکانی
- ۳۲۷ ----- ۷۷.عبدالعلی نگارنده
- ۳۲۸ ----- ۷۸.سید عبدالله خان
- ۳۲۹ ----- ۷۹.عبدالله رازی
- ۳۳۰ ----- ۸۰.عبدالله مازندرانی حائری
- ۳۳۷ ----- ۸۱.عبدالله نوری
- ۳۴۷ ----- ۸۲.علی اکبر برهان
- ۳۴۹ ----- ۸۳.سید علی اکبر تفرشی
- ۳۵۳ ----- ۸۴.علی اکبر دهخدا
- ۳۶۸ ----- ۸۵.سید علی بن حسین موسوی حایری تهرانی بهشتی
- ۳۶۸ ----- ۸۶.علی بن حمزة بن عبدالله بن فیروز کسائی
- ۳۷۳ ----- ۸۷.علی بن عباس جرادینی رازی
- ۳۷۴ ----- ۸۸.سید علی حسینی اصفهانی
- ۳۷۵ ----- ۸۹.علی قلی اعتضاد السلطنه
- ۳۷۸ ----- ۹۰.علی کنی
- ۳۸۷ ----- ۹۱.علی مدرس زنوزی
- ۳۹۵ ----- ۹۲.سید علی نصر
- ۳۹۷ ----- ۹۳.علینقی حکیم الہی
- ۳۹۸ ----- ۹۴.علی نوبرانی
- ۴۰۰ ----- ۹۵.غلامحسین رهنما
- ۴۰۲ ----- ۹۶.غلامرضا اصفهانی
- ۴۰۴ ----- ۹۷.غلامرضا تختی

۴۱۶	فهرست اجمالی
۴۲۴	جلد ۲
۴۲۴	مشخصات کتاب
۴۲۸	۹۸.فاطمه ستیاح
۴۳۸	۹۹.فتح الله اکبر
۴۴۱	۱۰۰.فصیح الزمان شیرازی
۴۴۵	۱۰۱.فضل الله آشتیانی
۴۴۹	۱۰۱.قاسم قاسم زاده
۴۵۰	۱۰۳.قوام الدین شریعتمداری
۴۵۰	۱۰۴.سید کاظم عصار
۴۵۲	۱۰۵.سید کریم امیری فیروز کوهی
۴۵۴	۱۰۶.لطفعلی صدرافاضل
۴۵۶	۱۰۷.محمد آقازاده کفایی نجفی خراسانی
۴۵۸	۱۰۸.محمدباقر آشتیانی
۴۶۳	۱۰۹.محمد باقر نواب اصفهانی
۴۶۵	۱۱۰.سیدمحمدتقی طالقانی
۴۶۶	۱۱۱.محمدتقی فلسفی
۴۷۴	۱۱۲.محمد تقی کمال ، فرزند شیخ آقا بزرگ
۴۷۵	۱۱۳.سید محمد تنکابنی
۴۸۹	۱۱۴.محمدحسن شریعتمداری
۴۹۱	۱۱۵.محمد حسین تنکابنی
۴۹۲	۱۱۶.محمد حسین ذکاء الملک فروغی
۴۹۴	۱۱۷.محمدحسین زاهد تهرانی
۴۹۵	۱۱۸.محمد حسین شمس العلماء گرکانی
۵۰۳	۱۱۹.محمد حسین عماد الکتاب سیفی قزوینی
۵۰۵	۱۲۰.محمد حسین کاتب السلطان شیرازی

۱۲۱. محمد خان کرمانشاهی تهرانی ۵۰۷
۱۲۲. محمد خان کرمانشاهی معروف به کفری ۵۰۹
۱۲۴. محمد خیابانی ۵۱۶
۱۲۵. محمد ربیعی ۵۲۷
۱۲۵. محمدرضا حکیمی ۵۲۸
۱۲۷. سید محمدرضا طباطبایی (سنگلجی) ۵۳۵
۱۲۸. محمدرضا فخرالاسلام ۵۳۶
۱۲۹. محمدرضا قمشه ای ۵۳۹
۱۳۱. محمدرضا واعظ همدانی ۵۵۲
۱۳۱. سید محمد رضا همدانی ۵۵۸
۱۳۲. محمدصادق آشتیانی ۵۶۰
۱۳۳. محمد صادق طباطبایی ۵۶۱
۱۳۴. سید محمد صادق طباطبایی سنگلجی ۵۶۲
۱۳۵. محمد طاهر ۵۶۸
۱۳۶. محمد طاهر تنکابنی (طبرسی) ۵۷۰
۱۳۷. محمد علی بامداد خراسانی ۵۸۶
۱۳۸. محمد علی پیرزاده ۵۸۸
۱۳۹. سید محمدعلی سه دهی ۵۹۰
۱۴۰. محمدعلی شاه آبادی ۵۹۱
۱۴۱. محمد علی فروغی ۶۰۲
۱۴۲. سید محمدعلی مرتضوی ۶۰۹
۱۴۳. محمد علی مصاحبی عبرت نائینی ۶۱۲
۱۴۴. سید محمدعلی موسوی الموتی ۶۱۵
۱۴۵. سید محمد فرزانه ۶۱۷
۱۴۶. محمد قزوینی ۶۲۱
۱۴۷. سید محمد محیط طباطبایی ۶۲۷

۴۸. سید محمد مهدی لاله زاری - ۶۴۷
۱۴۹. محمد هاشم - ۶۵۲
۱۵۰. محمد هزار جریبی - ۶۵۴
۱۵۱. محمود جم - ۶۵۵
۱۵۲. محمود حلبی - ۶۵۷
۱۵۳. محمود شریعتمدار - ۶۷۰
۱۵۴. محمود فرهنگ اورنگ شیرازی - ۶۷۲
۱۵۵. محمود محمود - ۶۷۳
۱۵۶. سید محمود مدرسی یزدی - ۶۷۵
۱۵۷. مرتضی خان ممتاز الملک - ۶۷۶
۱۵۸. سید مرتضی شبستری - ۶۷۷
۱۵۹. سید مرتضی علم الهدی رازی - ۶۷۸
۱۶۰. مسیح طالقانی - ۶۸۰
۱۶۱. مصطفی کاتب - ۶۸۵
۱۶۲. منتجب الدین ابو الحسن علی بن عبیدالله رازی - ۶۸۷
۱۶۳. میرزا محمّد - ۶۹۶
۱۶۴. میر عماد غلام شاهی میر فندرسکی - ۶۹۸
۱۶۵. ناصرالدین شاه - ۶۹۸
۱۶۶. نجم الدوله اصفهانی - ۷۰۵
۷۰. نصر الله فلسفی - ۷۰۷
۱۶۸. نظام الدین ساوجی - ۷۱۵
۱۶۹. نظام الدین مشارالدوله - ۷۱۶
۱۷۰. ولی الله نصر - ۷۱۷
۱۷۰. هاشم اشکوری گیلانی - ۷۱۸
۱۷۲. سید هاشم وکیل - ۷۲۵
۱۷۳. هدایت آشتیانی - ۷۲۶

۷۳۱	۱۷۴. یوسف نقیب الاشراف تبریزی
۷۳۴	۱۷۵. سید ابوالقاسم عصار
۷۳۵	۷۹. سید ابوالقاسم کاشانی
۷۴۱	۱۷۷. ابوالقاسم موسوی ملایری
۷۴۳	۱۷۸. احمد اعتمادی
۷۴۴	۱۷۹. اسدالله صابر همدانی
۷۴۷	۱۸۰. امام علی قفقازی
۷۵۰	۱۸۱. سید جعفر شیرازی
۷۵۳	۱۸۲. جلال آل احمد
۷۵۹	۱۸۳. سید جلال الدین دزی
۷۶۰	۱۸۴. سید جواد اعتمادزاده خراسانی
۷۶۰	۱۸۵. سید جواد سه دهی
۷۶۲	۱۸۶. جواد فاضل
۷۶۸	۱۸۷. حبیب الله عراقی
۷۶۹	۱۸۸. حسن اثنا عشری صاحب الزمانی
۷۷۰	۱۸۹. سید حسن اخوی
۷۷۰	۱۹۰. حسن شاه عبدالعظیمی
۷۷۱	۱۹۱. حسین اثنا عشری
۷۷۳	۱۹۲. حسین حکمی
۷۷۴	۱۹۳. سیده خاتون
۷۷۸	۱۹۴. سید صادق شریعتمدار
۷۷۹	۱۹۵. سید صدرالدین جزایری شوشتری
۷۸۱	۱۹۶. سید عزیزالله تهرانی
۷۸۶	۱۹۷. سیدعلی حائری
۷۸۸	۱۹۸. سیدعلی نجفی میرلوحی
۷۸۹	فهرست ها

۷۹۱	فهرست اعلام و اشخاص متن
۸۹۵	فهرست پدیدآوردگان مقالات
۸۹۸	فهرست کتاب های موجود در متن
۹۸۸	فهرست مکانها ، شهرها و کشورها
۱۰۱۷	فهرست عناوین
۱۰۳۳	درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه : هزار، علیرضا، - 1353

عنوان و نام پدیدآور : دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری / به کوشش علی رضا هزار

مشخصات نشر : قم: دار الحدیث، 1382.

مشخصات ظاهری : 2 ج (848 ص.)

فروست : (مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ 18، 19)

مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ ج. 18، 19

شابک : 440000-37-7489-964 ریال: (دوره) ؛ 440000-37-7489-964 ریال: (دوره) ؛ 440000-37-7489-964 ریال:

(دوره) ؛ 440000-37-7489-964 ریال: (دوره)

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه

موضوع : عبدالعظیم بن عبدالله (ع)، - 250؟ ق

ری -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : کنگره بزرگداشت علمی معنوی حضرت عبدالعظیم (ع) (1382: تهران)

رده بندی کنگره : 5/53BP/ع 2 م 19، 27-18. ج

رده بندی دیویی : 297/984

شماره کتابشناسی ملی : م 82-34406

ص: 1

جلد 1

اشاره

هزار، علیرضا، 1353 -

دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری / به کوشش: علی رضا هزار. - قم: دارالحدیث، 1382.

2 ج. - (مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ 18؛ 19)

... ریال ... - ... - ISBN 964

1. ری - دانشمندان - سرگذشتنامه . 2. ری - امامزادگان . 3. ری - آرامگاهها. الف . کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام . ب . عنوان .

BP996/297 54/ 4 د 2 1382

شابک :

سازمان چاپ و نشر

دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری

به کوشش : علی رضا هزار

از مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام - 18

ناشر : سازمان چاپ و نشر دار الحدیث

چاپ : اوّل ، بهار 1382

چاپخانه :

شمارگان : 1000

قیمت :

تلفن : 0251 7741650 - 0251 7740523 ص . پ : 37185 / 4468

ص : 2

سازمان چاپ و نشر

مؤسسه فرهنگی دارالحدیث

ص: 3

تاریخ بشر را همواره ستارگان فروزانی مشعلدار بوده اند، تا آدمی بر جهالت و تاریکی فائق آید و بتواند ودیعه خداوندی نهفته در درونش را پرورد و خویشتن را از نادانی، درنده خوبی و پستی برهاند.

طلایه داران این منظومه فروزان، پیامبران الهی و جانشینان پاک نهاد و معصوم آنان اند و در صف بعد، دست پروردگان آنها، یعنی عالمان دین، محدثان، مفسران و... که در دانش و سلوک، پای در جای پای آنان نهادند.

شهری به عنوان یکی از پایگاههای کهن تشیع، مهد رشد و بالندگی عالمانی از این تبار (چون ثقه الاسلام کلینی، شیخ صدوق، ابوالفتح رازی و...) بوده است، و حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام را می توان پایه گذار این مهد و حرکت علمی و فرهنگی دانست.

آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحديث (دانشکده، پژوهشکده، انتشارات)، طرحی را با عنوان «گرامیداشت بزرگان و عالمان ری» در دست گرفت تا در پرتو شناساندن این چهره های ماندگار، برخی فعالیتهای پژوهشی و فرهنگی نیز سامان یابد.

در این طرح، نخست چهار تن از بزرگان و عالمان ری انتخاب شدند که در صدر آنان حضرت عبدالعظیم علیه السلام جای می گیرد.

حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشعل فروزانی است که از دوران حیات خویشتن تاکنون بر تاریخ تشیع و ایران، پرتو افکنده و بر معنویت، دانش و فرهنگ شیعه در این مرز و بوم، تأثیرگذار بوده است. از این رو، نخستین گام در اجرای طرح، کنگره بزرگداشت ایشان خواهد بود.

اهدافی که برگزاری این کنگره دنبال می کند، عبارت است از:

1. معرفی و بزرگداشت شخصیت علمی و معنوی حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛
2. ترویج معارف حدیثی اهل بیت علیه السلام؛
3. تحقیق و پژوهش در میراث حدیثی حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛
4. شناخت جایگاه آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام و تأثیر آن بر تحولات تاریخ تشیع در ایران.

این طرح، در آبان ماه 1380 در نخستین جلسه شورای سیاستگذاری - که از عالمان و فرزندان و نخبگان فرهنگی اند - به تصویب رسید و کمیته علمی کنگره از خرداد 1381 کار خود را آغاز کرد.

کمیته علمی با فرصت اندکی که در اختیار داشت، برنامه های خود را در پنج حوزه ساماندهی کرد:

1. تألیف، تصحیح و گردآوری آثار مربوط به حضرت عبدالعظیم و شهر ری (کتاب و مقاله).

2. سفارش و فراخوان نگارش مقاله.

3. سفارش انتشار ویژه نامه هایی از سوی نشریات، همزمان با برگزاری کنگره.

4. انتشار لوح فشرده (CD) تولیدات علمی کنگره.

5. انتشار خبرنامه.

با یاری خداوند و مدد قدسی روح حضرت عبدالعظیم علیه السلام، در حوزه نخست، بیش از بیست و دو

جلد کتاب آماده شد که همزمان با برگزاری کنگره، توزیع می گردد. همچنین مقالات منتخب و تأیید شده علمی در سه جلد، عرضه خواهند شد.

دو ویژه نامه از سوی مجلات علمی و نیز خبرنامه کنگره در پنج شماره عرضه خواهد شد.

همه این آثار، علاوه بر نشر مکتوب، بر روی یک لوح فشرده (CD) تا هنگام برپایی کنگره در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد.

گفتنی است با فرصت اندک و حجم گسترده برنامه های علمی، وجود نقایص، امری طبیعی است که اهل فضل و دانش آن را بر ما خواهند بخشید و ما را از نصایح عالمانه خویش بهره مند خواهند ساخت.

امید است این مجموعه، مقبول درگاه الهی و مورد عنایت روح بزرگ و قدسی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام قرار گیرد و در گسترش و بالندگی فرهنگ و معارف تشیع، سودمند افتد.

در پایان از همه کسانی که در به ثمر رسیدن این برنامه ها سهم وافر داشتند؛ تولیت محترم آستان حضرت عبدالعظیم علیه السلام ریاست محترم مؤسسه فرهنگی دارالحدیث، شورای عالی سیاستگذاری، مدیران محترم آستان حضرت عبدالعظیم و مؤسسه فرهنگی دارالحدیث و به ویژه فاضل گرانقدر جناب آقای علی اکبر زمانی نژاد - که بار عمده بر دوش ایشان بود - سپاسگزاری می شود.

مهدی مهریزی

دبیر کمیته علمی

بهار 1382

مقدمه مؤلف

در تاریخ‌نگاری بی‌تپش زندگی توده‌ها، این مشعل روشنایی آفرین دانش است که فروغ و زندگی و شور و تپش می‌آفریند.

روح زندگی، ناموس اجتماع، شعله تاریخ، چکاد معنویت، غرور مایه انسانی و شور و شعور سیال و عزیز جامعه، دانش و دانشمندان است.

شهر ری، در میان شهرهای فراخ‌کران ایران، در شمار آنهایی است که عالمان و مشاهیر بی‌شماری در آن زیسته، برپالیده، درگذشته و آرمیده‌اند.

در مجموعه‌ای که فرا روی شماست، کوشیده‌ایم تا دانشوران و نامبرداران مدفون در حرم رحمت سار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری را باز شناخته و زیست‌نامه یا شناخت‌نامه آنان را ترسیم و تصویر و تسوید کنیم.

پیش از ما و کتاب حاضر، کسان دیگری در همین مقوله سعی‌ها برده‌اند و کتاب‌ها قلمی کرده‌اند. اثر حاضر نه اولین است و نه بهترین. اگر هم اندک قوتی در آن هست از آن روست که مستظهر به تلاش بزرگان پیشین است.

سخن برناردو شاتر بسی شنیدنی است که می‌گفت:

ما کوتوله‌هایی هستیم که روی دوش غول‌ها نشسته‌ایم و برای همین از آنها بهتر و بیشتر می‌بینیم. چشم مان قوی‌تر و قدمان بلندتر نیست، اما سوارگرده غول‌آسای آنها شده‌ایم. (1)

نیوتن نیز می‌گفت:

اگر توانسته‌ام افق را اندکی دورتر از دیگران ببینم، بدان سبب است که بر شانه

ص: 7

1- ژاک لوگوف، روشنفکران در قرون وسطی، ترجمه حسن افشار، ج 1، تهران، نشر مرکز، 1376، ص 34.

دانشمندِ سختِ کوشِ لطیفِ نگار، مرحوم محمد شریف رازی رحمه الله از سلسله جنابان و پیشگامان مسیری است که ما به تازگی در آن گام نهادیم. کتاب گران ارج اختران فروزان ری و تهران و نیز جلد چهارم کتاب گنجینه دانشمندان ری، ما را در طراحی هندسه این کتاب و تدوین ساختار و بافتار آن بسیار مدد رساند.

مدخل های این کتاب را دانشوران و پژوهندگان بسیاری سامان داده اند که نگارنده وامدار خامه یکان یکان آنان است. نام شریف و فاخر آن عزیزان بدین قرار است.

1. احسن، محمد رضا.

2. انصاری قمی، ناصر الدین.

3. پارسا، شفیق.

4. پورمهر، سید کمال.

5. ترابیان فردوسی، محمد.

6. حائری، سید مهدی.

7. حسین زاده، محسن.

8. حضرتی آشتیانی، صادق.

9. حکیمی، احمد.

10. خرسند، حامد.

11. خسروی، کاظم.

12. سلیمانی آشتیانی، مهدی.

13. صدرایی خویی، علی.

14. عادلخانی، حسن.

15. عباسی، روح الله.

16 . گلی زواره ای ، غلامرضا .

17 . محجوبی ، فاطمه .

18 . مطلبی سید ابو الحسن .

19 . منیب ، محمد .

20 . مؤذنی ، حسین .

علاوه بر مقالات مستقلی که بوسیله نویسندگان پیشگفته نگاشته شده است ، چندین زیست نوشته هم از کتاب های مهمی مانند ، دائرة المعارف تشیع؛ اثر آفرینان؛ رجال بامداد؛ مفاخر اسلام؛ دائرة المعارف بزرگ اسلام گزیده و استخراج شده که با نام نویسنده آن در مجموعه حاضر درج شده است .

شناسایی آرمیدگان حرم و شهر ری ، نخستین قدم بود و گام دیگر پس از آن تدوین حال نامه . گاه می شد که از شخص مشهوری هیچ اطلاع و آگاهی مکتوبی در دست نبود ، و روزهای بسیاری برای نیل و صید اطلاعات و نشانه های مربوط به حیات آن فرد سپری می شد که گاه پر ثمر بود و گاه عقیم .

معلم توانا و محبوب ، مرحوم نیرزاده یکی از آن موارد بود . نام وی در کتاب هایی که درباره تهران و ری نوشته شده نیامده است . روزی که به طور اتفاقی دانستم در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام آرمیده است ، بسیار مباهی و متبهج شدم که می توانم با تنظیم کوتاه نوشتی درباره او ، خدمتی به جامعه علمی آموزش و پرورش و معلمان عاشق و عاشقان معلم کرده باشم . هر چه کاویدم و نوشتارهایی را که مظان بحث بود تصفح کردم ، کمتر یافتم . دوستی رهنمایم شد که فرزند مرحوم نیرزاده در دبستان علوی تهران به تعلیم و تدریس روزگار می گذراند . با سرعت و اشتیاق فراوان با ایشان تماس گرفتم و خواسته ام را خواستم؛ ایشان هم پس از لتیّا و اللّتی پذیرفت . با

آنکه مکرر پی گیری کردم ولی توفیق رفیق نشد ، و ترجمه پدر از جانب پسر نوشته نشد و کامروا نشدیم .

ص: 9

خدای دُلْ آرای دُلْ آرام را شاکرم که گزارد این تکلیف را تکلیفم کرد . نیز بر روحِ قدسیِ عبدالعظیم حسنی علیه السلام فروتنانه سلام و صلوات می افشانم که هم نشینی با یاد و خاطره مجاورانش را روزیم کرد .

سائلی را گفت آن پیر کهن *** چند از مردان حق گویی سخن

گفت خوش آید زبان را بر دوام *** تا بگوید حرف ایشان را مدام

گرنیم زیشان ، ازیشان گفته ام *** خوشدلم کاین قصه از جان گفته ام

همچنین برادر دانشمندم جناب مهدی سلیمانی آشتیانی را سپاس می گزارم که تهیه و نگارش بسیاری از مدخل های این مجموعه برعهده قلم و قدم او بود . و نیز وامدار راهنماییهای جناب آقای حسین مؤذنی ، ریاست محترم کتابخانه آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام هستم که بسیاری از ناموده ها و نادانسته ها را بر حقیر نمود و آگاهانید . و از صدیقِ جان نواز و کتابشناس توانا جناب استاد ابوالفضل حافظیان بسی تشکر می کنم که با مساعدت های فراوانش طی این طریق را برایم هموار کرد . از آقایان علی رضا شوندی و محمد کریم صالحی نیز که در حروف نگاری و صفحه آرایی کتاب بسیار کوشیدند و استعجال های نگارنده را برتابیدند بسیار متشکرم .

نیک می دانم که پس از نشر این کتاب ، در مرور ایام به عالمان و مشاهیر دیگری دست پیدا می کنیم که ذکر نام و شرح حالشان را از کف داده ایم . بر این حادثه آینده ، اکنون دریغ می بریم .

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان *** هزار باده ناخورده در رگ تانک است

علی رضا هزار

قم

20/12/81

ص: 10

پسر میرزا ابوالحسن حکیم باشی . اصل این خانواده اصفهانی بوده و بعد در بروجرد و پس از آن در تبریز ساکن شده اند . پس از فوت پدرش ، در تحت سرپرستی برادر بزرگ خود ، نصرت الحکماء برای تحصیل طب ، تقریباً در حدود سال 1312 ه ق . به پاریس مسافرت کرد ، و چند سالی در پاریس مشغول به تحصیل طب بود ، از قراری که شنیده شد ، تحصیلات طبی او در ابتداء خوب بوده ، ولی بعدها ، بواسطه متارکه و عمل نکردن ، و عدم علاقه به این کار ، از اطلاعات پزشکی او خیلی کاسته شده بود در سفرهای مظفرالدین شاه به اروپا اغلب همراه او بوده و کمی قبل از فوت میرزا محمود خان حکیم الملک ، وزیر دربار ، به تهران آمده و در جزء اجزای خلوت مظفرالدین شاه داخل و حکیم باشی شاه گردید و پس از فوت حکیم الملک عمومی خود لقب او را یافت و بعد بواسطه دسائس درباری و همچنین خبطی که در مقدار دارو دادن به مظفرالدین شاه نمود اجباراً از سمت خود ، طیب مخصوص شاه ، بکلی کناره کرد و دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله جای وی را اشغال نمود . در زمان مشروطیت در دوره اول مجلس شورای ملی (1324 هجری قمری) از طرف مجلس وکیل گردید پس از توپ بستن مجلس شورای ملی (1326 ق .) مدتی در سفارت فرانسه متحصن و بعد از گرفتن تأمین و خروج از سفارت در تهران بود تا فتح تهران در سال (1327 ق .) صورت گرفت و در این سال عضو مجلس عالی و بعد عضو هیأت مدیره

گردید . و در دوره دوم مجلس شورای ملی (1328 ق .) از طرف آذربایجان و تهران به وکالت منتخب و وکالت آذربایجان را قبول کرد در 17 رجب 1328 هـ . ق . برای اولین بار در دوره تازه ، وزیر شده و به شغل وزارت مالیه در کابینه میرزا حسن خان مستوفی الممالک انتخاب شد .

ادوارد برون در کتاب انقلاب ایران تألیف خود می نویسد:

در کابینه ای که پس از خلع محمد علی شاه از سلطنت بدون نخست وزیر تشکیل یافت حکیم الملک وزیر فرهنگ بود .

و این گفته اشتباه است زیرا نامبرده در هیأت دولت مزبور سمتی نداشته است و اولین بار که نامبرده وزیر شد در تاریخ 17 رجب 1328 قمری برابر با اول مرداد 1289 خورشیدی در کابینه اول میرزا حسن مستوفی الممالک بسمت وزیر دارایی منصوب شد . حکیمی در دوران حیات سیاسی خود چهار بار وزیر دارایی ، هشت بار وزیر فرهنگ - یکبار وزیر دادگستری ، یک بار وزیر مشاور ، یک بار وزیر خارجه ، سه بار نخست وزیر و یکبار هم وزیر دربار بوده است . حکیمی در کابینه دوم خود 1324 خورشیدی قصد داشت که به اتفاق وزیر خارجه کابینه خویش (ابوالقاسم نجم) برای مذاکره راجع به تخلیه ایران از قشون روس به مسکو برود ولی چون روسها با آمدن او چندان روی موافقتی از خود نشان ندادند بنابراین از رفتن به مسکو منصرف گردید و سرانجام از تعلق شوروی در تخلیه ایران کار به شکایت به سازمان ملل متفق کشید (29 دی) و در این باب سخت کوشش و مقاومت نمود در کابینه سوم خود (1326 خورشیدی) درصدد اصلاحات کلی از قبیل تعدیل بودجه - صرفه جویی زیاد در هزینه - جلوگیری از حیف و میل اموال دولت گماردن اشخاص درست در سرکارها و کوتاه کردن دست نادرست ها برآمد اما متأسفانه اقدامات مزبور مخالفین زیادی تولید کرد که منتهی به استعفای وی گردید و به جای او عبدالحسین هژیر بر سر کار آمد .

ص: 12

او در سال (1337 ش) در سن 91 سالگی درگذشت و در ابن بابویه (شهر ری) به خاک سپرده شد.

منابع

رجال بامداد، ج 6، ص 9.

ص: 13

2 ابن جنید اسکافی (1) (م 381 ق)

علی دوانی

ابوعلی محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی که به طور اختصار «ابن جنید» خوانده می شود از مفاخر فقهای پیشین ماست . بلکه باید پس از ابن ابی عقیل او را بنیان گذار

فقه استدلالی دانست .

درست معلوم نیست که وی ابن ابی عقیل را دیده و از کتب او اطلاع داشته و احیاناً شاگرد او بوده است یا نه ، ولی به حدس صائب او از کار و مکتب ابن ابی عقیل آگاه بوده و راه او را دنبال کرده و بر توسعه مکتب وی که استنباط احکام فقهی بر اساس علم اصول فقه بوده ، افزوده است .

وسعت نظر و توجه ابن جنید به دگرگون ساختن فقه شیعه و قرار دادن آن (که قبلاً بر اساس متون و مفاهیم کتاب و سنت بود) بر پایه قواعد اصولی و تنوع مباحث فقهی وی و به خصوص تعداد کتاب هایش ، بیش از ابن ابی عقیل عمانی بوده است .

او نخستین کسی است که در کنار بحث و بررسی فقه شیعه ، به فقه و اصول عامه نیز نگرست و در طرح مسائل فقهی آراء و استدلال های فقهای آنها را هم به کار برد ،

ص: 14

1- . این مقاله از کتاب مفاخر اسلام ، جناب استاد دوانی گزیده شده است .

یعنی همان موضوعی که امروز به نام «فقه مقارن» معروف است .

ابن جنید در ایام تسلط معزالدوله دیلمی بر بغداد و عراق و آزادی نسبی شیعه در ایران و عراق می زیسته ، و به همین جهت توجه او به فقه و اصول عامه و به خصوص به کاربردن «قیاس» - که اختصاص به عامه دارد و شیعه آن را باطل می داند - ، برایش چندان گران تمان شد که فقهای معاصر او و شاگردانش همچون شیخ مفید ، و شاگردان مفید مانند شیخ طوسی و نجاشی و سایر فقهاء تا چند قرن ، اقوال و کتاب هایش را نادیده گرفته و با بی اعتنایی از کنار آن گذشتند ، ولی هر چه زمان رویه جلو آمده ، توجه به آراء وی فزونی یافته است .

در اینجا ما نخست ابن جنید را در گفتار بزرگان پیشین تا عصر علامه حلی می نگریم ، سپس گفتار محققانه و مفصل علامه بحرالعلوم را که گویای اندکی از بسیار است ، می آوریم ، و از آن پس نظر خودمان را اظهار می داریم ، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .

ابن جنید در نظر دانشمندان بزرگ ما

شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی در فهرست می نویسد:

ابو علی محمد بن احمد بن جنید ، دارای تصانیف مرغوب و نیکو بوده ، جز اینکه عمل به قیاس نموده و به همین علت هم کتاب هایش متروک شد ، و مورد توجه قرار نگرفت .

اوراست تألیفات بسیار که از جمله کتاب «تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه» است ، که نزدیک بیست جلد می باشد ، و مشتمل بر تعداد کتب فقه به روش فقهاست ، و دیگر کتاب «المختصر الاحمدی للفقہ المحمدی» است که فقط در فقه است .

آنگاه شیخ 15 کتاب دیگر ابن جنید را نام می برد و می گوید:

او فهرست کتاب هایش را به صورت باب باب تصنیف کرده و از آنجا که طولانی است آن را ذکر نکردیم ، چون فائده ای در ذکر آن نیست . شیخ مفید و ابن عبدون

ص: 15

تألیفاتش را به ما خبر داده اند. (1)

نجاشی از او بدین گونه یاد می کند:

محمد بن احمد بن جنید، ابوعلی کتاب اسکافی، در میان فقهای ما چهره ای درخشان، و دانشمندی موثق و جلیل القدر بود. تصنیفات بسیار دارد. من آنها را بر حسب فهرستی که این کتاب ها در آن ذکر شده است، ذکر می کنم.

از یکی از استادانم شنیدم که می گفت مقداری از مال امام علیه السلام و شمشیری نیز متعلق به حضرت در نزد وی بود و آن را به کنیزش سپرد، ولی از میان رفت.

آنگاه نجاشی فهرست کتاب های تهذیب الشیعه او و سایر کتب مستقل دیگرش را به تفصیل نام می برد، که در بخش تألیفات وی قسمتی از آنها را نقل می کنیم، و در پایان می گوید:

او جز اینها مسائل بسیاری هم دارد، و از استادان موثق شنیدم که می گفتند: وی قائل به قیاس بود، و همگی آنها با اجازه ای که از وی داشتند تمامی کتاب ها و مصنفات او را به ما خبر دادند. (2)

ابن شهر آشوب نیز به اختصار مانند شیخ طوسی از وی یاد کرده، و تعدادی از کتاب هایش را نام می برد، که خواهیم دید. (3)

علامه حلی او را «شیخ الامامیه» دانسته و با نقل قسمتی از گفتار شیخ طوسی می گوید: من در کتاب هایم مواردی را که او در فقه نظر خاصی دارد، ذکر کرده ام. (4)

شیخ حرّ عاملی که معمولاً تراجم علما را نخست از فهرست شیخ منتجب الدین نقل می کند، در مورد ابن جنید، گفتار ابن شهر آشوب را می آورد و پس از آن سخن علامه را در خلاصه آورده، گویا شیخ منتجب الدین از ترجمه این دانشمند فقیه بزرگ غفلت ورزیده، یا شیخ حرّ عاملی غفلت نموده است.

ص: 16

1- فهرست، شیخ، ص 134.

2- رجال نجاشی، ص 273.

3- معالم العلماء، ص 97.

4- خلاصه الاقوال، ص 145، در کتاب خلاصه بجای جنید، جشد چاپ شده که غلط است.

دانشمند محدث مزبور آنگاه می نویسد: علامه حلی در ایضاح او را مورد ستایش قرار داده و می گوید: موارد اختلاف نظر او و اقوالش را در کتاب مختلف الشیعه آورده ام .

و از حواشی شیخ محمد پسر شیخ حسن صاحب معالم ، و نوه شهید ثانی بر رجال کبیر میرزا محمد استرآبادی نقل می کند که از سخن علامه تعجب نموده است . زیرا ابن جنید که به گفته شیخ و نجاشی عمل به قیاس می کرده و به گفته فقهای ما عمل به قیاس متروک است ، نمی تواند موثق باشد و عدم توثیق او با نقل اقوالش در «مختلف» مناسبت ندارد .⁽¹⁾

میر مصطفی تفرشی دانشمند فقیه رجالی گزیده ای از سخنان شیخ و نجاشی و ابن شهر آشوب را نقل می کند و در پایان می گوید: ابن داود بدون توثیق ، از وی نام برده است ، ولی سزاوار است که او را موثق بدانیم چنانکه نجاشی و علامه موثق دانسته اند .⁽²⁾

به طوری که دیدیم شیخ و نجاشی و به نقل از آنها دانشمندان بعدی ، ابن جنید این فقیه اقدم را قائل و عامل به قیاس دانسته اند ، و گفته اند به همین جهت نیز کتاب هایش

متروک ماند ، ولی هر چه زمانه رو به جلو می آمده قدر وی بیشتر آشکار می شده است . چنانکه دیدیم علامه حلی او را موثق دانسته و اقوالش را در کتاب هایش نقل کرده است .

گفتار علامه بحر العلوم

علامه بحر العلوم در فوائد الرجالیه حق مطلب را چنانکه باید و درخور او بوده است ، ادا کرده و پیرامون شخصیت والای این فقیه عظیم الشأن پیشین که باید او را سرآمد فقهای شیعه دانست ، داد سخن داده و به تفصیل بحث و بررسی نموده و می نویسد:

ص: 17

1- . امل الآمل ، ج 2 ، ص 236 .

2- . نقد الرجال ، ص 286 .

محمد بن احمد بن جنید، ابوعلی اسکافی، از مفاخر طائفه و اعظام فرقه شیعه و افاضل قدمای امامیه است، و از نظر علم و فقه و ادب و تصنیف و نیکویی تحریر و دقت نظر بر همه آنها فزونی دارد.

او دانشمندی متکلم، فقیه، محدث، ادیب و دارای دانشی وسیع بوده، و در فقه و کلام و اصول و ادب و کتابت و غیره کتاب‌ها تصنیف کرده است. مصنفات او غیر از پاسخ مسائلی که از وی پرسیده شده، قریب پنجاه کتاب است.

یکی از آنها کتاب تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه، است که نزدیک به بیست جلد می‌باشد و مشتمل بر تمامی کتب فقه، و تعداد کتاب‌های آن زائد بر یکصدوسی کتاب است، و دیگر کتاب المختصر الاحمدی للفقہ المحمدی است که مختصر کتاب تهذیب وی می‌باشد و همان است که به دست علمای بعدی رسیده و از آن راه مسلک و اقوال او انتشار یافته است، و دیگر کتاب ...

و پس از شمارش بقیه تألیفات وی می‌نویسد:

این شیخ بزرگوار با همه جلالت قدر و ریاست و مقام‌الایی که در میان طایفه شیعه داشت، از وی نقل کرده‌اند که قایل به قیاس بوده است. این معنی را جماعتی از اعظام علماء نقل کرده‌اند، معذالک علمای ما او را مورد ستایش فراوان قرار داده‌اند.

درباره کتاب‌هایش نیز اختلاف نظر هست. بعضی از علما به کلی آنها را از نظر انداخته‌اند، و بعضی دیگر معتبر دانسته‌اند. ما نخست آنچه را از سخنان آنها یافته‌ایم نقل می‌کنیم، سپس نظر خود را ابراز می‌داریم.

علامه بحرالعلوم آنگاه سخن شیخ و نجاشی، و علامه را در خلاصه و ایضاح نقل می‌کند، و پس از نقل سخن شیخ می‌نویسد:

شیخ مفید در کتاب المسائل السرویه نوشته است: «... و اما کتاب‌های ابوعلی بن جنید؛ او آنها را پر از احکامی نموده که در آنها عمل به ظن کرده، و روش مخالفین را در استناد به قیاس به کار برده، و احادیث نقل شده از ائمه علیهم السلام را با نظر خودش

مخلوط کرده است .

و در فصل بعد از آن می گوید:

... من از مسائلی که ابن جنید جمع آوری نموده و به اهل مصر نوشته و مسائل مصریه نامیده است ، جواب داده ام . ابن جنید در آن کتاب اخبار را در چند باب گرد آورده و گمان کرده که آنها از نظر معانی با هم اختلاف دارند ، و این اختلاف معانی را به رأی ائمه علیهم السلام منسوب داشته است ، حال آنکه ظن و تخیل او مردود است . من میان معانی اخبار مزبور قدر جامعی پدید آورده ام تا در آنها اختلافی حاصل نگردد . (1)

علامه حلی در ایضاح نوشته است:

«به خط سید سعید صفی الدین ابن مَعَدَّ (صفی الدین محمد بن معد برادر سید فخار موسوی) دیدم که نوشته بود: يك جلد از کتاب تهذیب الشیعه تصنیف ابن جنید را به دست آوردم که اوراقی از اول آن افتاده بود . این جلد «کتاب نکاح» است .

من آن را ورق زدم و به مطالعه آن پرداختم ، دیدم تاکنون کتابی از این بهتر و رساتر و از لحاظ عبارت نیکوتر و از نظر معنی دقیق تر را از فقهای شعیه سراغ ندارم!

ابن جنید در این جلد موارد اختلاف در مسائل اصول و فروع احکام را به تفصیل مورد بحث قرار داده ، آنگاه آنها را تحریر نموده و به روش شیعه و مخالفان استدلال کرده است .

اگر درست در این کتاب امعان نظر شود و پی به معانی آن ببرند ، و پیرامون آن غور و بررسی گردد ، ارزش و مقام والای آن شناخته می شود و چیزهای بسیاری از آن به دست می آید که در غیر آن نیست ، وَ كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ مَعَدِّ الْمُوسَوِيَّ .

سپس علامه حلی خود می گوید:

من هم از مصنفات این شیخ عظیم الشأن کتاب الاحمدی للفقہ المحمدی را که مختصر تهذیب الشیعه اوست به دست آوردم ، و دیدم کتابی نیکوست و دلالت بر دانش و کمال

ص: 19

و نیل ابن جنید به مرحله نهایی فقه و نظر پسندیده او دارد. من موارد اختلاف نظر و اقوال او را در کتاب مختلف الشیعه فی احکام الشریعه» آورده ام.

پیش از علامه، استادش (محقق اول) ابن جنید را مورد توجه قرار داده است. زیرا او اقوال ابن جنید را در کتب خود زیاد نقل می کند، و در مقدمات کتاب معتبر او را از فضلالی معروف در نقد اخبار و صحت انتخاب وجودت اعتبار، از اصحاب کتب و فتاوی دانسته که باید نظرات آنها را نقل کرد.

همچنین شیخ فاضل ابن ادریس در کتاب سرائر اقوال ابن جنید و نظرات خاص او را بسیار بازگو می کند. از جمله در بحث از «سقوط زکات از غلات اطفال و دیوانگان» که رأی خود اوست می گوید:

ابو علی محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی هم در کتابش المختصر الاحمدی فی الفقه المحمدی، همین نظر را دارد. این مرد فقیهی جلیل القدر و دارای جایگاهی بزرگ می باشد، و کتب بسیاری تصنیف کرده است. (1)

و نیز در مسئله «جواز تفاضل در گندم و جو و عدم تحقق ربا در آنها، به خاطر اختلاف جنس آنها» که آن را از بزرگان فقهی پیشین و رؤسای مشایخ مصنفین حکایت می کند، می گوید:

و ابو علی ابن جنید از بزرگان فقهی ما، مسئله را تحقیق نموده و در کتابش المختصر الاحمدی للفقہ المحمدی روشن ساخته است... (2)

از جمله دانشمندان پیشین که اقوال ابن جنید را نقل نموده و در مسئله اجماع و مسائل مورد اختلاف، معتبر دانسته، سید اجل مرتضی است. زیرا وی از او بسیار نقل می کند و از مخالفت با وی در بعضی از مسائل، عذر خواسته است...

همین معنی از شخصی مانند سید مرتضی با روشی که می دانیم وی در «اخبار آحاد» دارد تا چه رسد به «قیاس»، در شناخت ابن جنید کافی است.

ص: 20

1- . سرائر، 81.

2- . همان، ص 92.

اما فقهای متأخر ما همچون شهید اول و دوم و فاضل مقداد و ابن فهد و صیمیری و محقق کرکی و دیگران ، همگی اقوال این شیخ بزرگوار را معتبر دانسته و در مسائل خلاف و وفاق مورد استناد قرار داده اند

آنکه علامه بحرالعلوم به اصل مسئله ای می پردازد که مقام عالی این فقیه عالیقدر را تا حدی مخدوش کرده است ، می نویسد:

«در اینجا سؤالی پیش می آید ، و آن اینکه منع از قیاس از ضروریات مذهب شیعه امامیه است ، و از ائمه اطهار علیهم السلام هم به تواتر رسیده است . بنابراین مخالف آن خارج از مذهب شیعه است و به قول او نمی توان اعتنا نمود ، بلکه موثق دانستن وی درست نیست ، مگر اینکه منظور این باشد که وی از لحاظ مذهب موثق است ، چنانکه در امثال فطحیه و واقفیه و برخی از عامه گفته می شود .

بالاتر از این مطلبی است که از مفید نقل شده که گفته است: «ابن جنید ائمه علیهم السلام را به عمل به رأی منسوب داشته است» . زیرا این نسبت ، نظری زشت و قولی شنیع است . این معنی چگونه با اعتقاد به عصمت ائمه علیهم السلام و عدم تجویز خطا از آنها که جزو مسلمات مذهب شیعه است ، وفق می دهد؟!!

گرچه این نظر از ابن جنید شهرت نیافته ، ولی نظر وی نسبت به قیاس مشهور است ، شیخ مفید در کتاب «المسائل السرویه» و ابن شهر آشوب در «معالم» و نجاشی هم از استادان موثقش نقل کرده است .

این معنی از گفتار سید مرتضی در نقل اقوال ابن جنید و جوابی که از آنها می دهد نیز استفاده می شود . همچنین تألیف کتابی به نام ، «کشف التمیوه والالباس علی اغمار الشیعه فی امر القیاس» و کتاب دیگرش موسوم به «اظهار ماستره اهل العناد من الروایة عن العتره فی امر الاجتهاد» نیز اشاره به همین معنی دارد .

نجاشی این دو کتاب را در فهرست کتب و مصنفات ابن جنید ذکر کرده و هم در ترجمه مفید گفته است: که وی کتابی دارد به نام الرد علی ابن الجنید فی اجتهاد الرأی .

اگر کسانی که گفته اند ابن جنید قایل به قیاس بوده است، مانند این فقهای شناخته شده نبودند، جا داشت که به خاطر شخصیت این شیخ بزرگوار، قیاس را در اعتقاد او به بهترین محمل آن حمل کنیم، مانند «قیاس اولویت» و «قیاس منصوص العله» و «تعدیه از مورد نص به دلیل قطعی» که در نظر فقهای متأخر معروف به «تقیح مناط» است. زیرا همه اینها شبیه قیاس می باشند، حال آنکه قیاس ممنوع نیستند.

چیزی که هست چنین احتمالی بر شیخ مفید و شیخ طوسی و سایر فقهاء مشتبه نبوده، و نیازی به رد و نقض ندارد. این تکلف درباره گفتار دیگری که شیخ مفید نسبت به وی داده است (نسبت اظهار رأی به ائمه) جاری نمی شود. چون ظاهراً در این مورد این شیخ بزرگوار دچار لغزش شده و اختلاف اخبار رسیده از ائمه علیهم السلام را بدانگونه توجیه کرده است.

در يك جمع بندی می توان گفت که چون فقهای ما بر جلال و خلوص ابن جنید اتفاق نظر دارند، باید عقیده او درباره قیاس را حمل کنیم بر شبهه ای که در آن زمان راجع به آن وجود داشته است. زیرا هنوز حرمت قیاس به صورت يك امر ضروری مذهب شیعه در نیامده بود.

زیرا گاهی اوقات مسائل از لحاظ وضوح و خفاء با اختلاف از من و اوقات تفاوت پیدا می کند. چه بسا امری که در نزد ما روشن و آشکار بوده، ولی در زمان ما به واسطه بعد زمان و فقدان ادله در پرده خفا فرو رفته است، و چه کارهایی که در آن زمان ها پنهان بوده، اما به خاطر اجتماع ادله منتشره در صدر اول لباس وضوح و جلاء پوشیده، یا در زمان متأخر اجماع بر آن قائم گشته است، و شاید که امر اقیاس هم از این قبیل بوده است.

گواه بر این مدعا این است که سید مرتضی در مسئله ای که درباره «خبر واحد» دارد می گوید:

در میان راویان و ناقلان احادیث ما کسانی بوده اند که عقیده به قیاس داشته اند ، مانند فضل بن شاذان ، و یونس بن عبدالرحمان و جماعت دیگری از معروفین .

همچنین شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» اشاره به این معنی می کند و در «باب ابوبن با وجود نوه پسری» می گوید: فضل بن شاذان در این مسئله نظری بر خلاف قول ما دارد ... و این از مواردی است که قدم وی از طریقه مستقیم لغزش یافته است . این راهی است که هر کس معتقد به قیاس باشد در آن گرفتار می شود» .⁽¹⁾

از اینجا معلوم می شود که قول به قیاس در میان شیعه چیزی نیست که تنها از ابن جنید نقل شده است ، بلکه قبل از وی بزرگان فضلاء مانند یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان و دیگران هم نقل شده است . بنابراین نمی توان بطلان قیاس را در آن زمان ها از ضروریات مذهب شیعه به شمار آورد .

نسبت دادن قول به رأی به ائمه علیهم السلام هم مانع از این نیست که در اعصار پیشین چنین بوده است

از جمله اموری که دلالت بر گفته ما دارد که در این مقوله شبهه ای وجود داشته و ابن جنید را معذور می دارد ، مضافاً به اینکه علمای ما اتفاق دارند که اعتقاد وی به قیاس باعث خروج او از مذهب شیعه نمی شود ، و تصریح آنها بر جلالت قدر و وثاقت و عدالت وی ، این است که این شیخ بزرگوار در ایام معزالدوله دیلمی آل بویه می زیسته که شیعه و دانشمند بوده است ، و کار شیعیان در زمان او بالا گرفته بود ، تا جائیکه مردم بغداد را ملزم ساخت تا در روز عاشورا در محلات و بازار بر امام حسین علیه السلام گریه و زاری کنند و مراسم عزاداری برپا دارند ، و در روز عید غدیر به هم تبریک و تهنیت بگویند و شادی نمایند ، و برای برگزاری نماز عید به بیابان بروند ، و در آخر حکومت او کارهایی بزرگ تر از اینها هم روی داد .

بنابراین چگونه می توان تصور کرد که ابن جنید ، در چنان اوقاتی منکر یکی از

ص: 23

1- . من لایحضره الفقیه ، ج 4 ، ص 194 .

ضروریات مذهب شیعه شود، و در آن باره کتابی بنویسد و چیزی را که در نزد تمامی شیعیان مسلم بوده است، باطل بداند، و به این هم اکتفا نکند و مخالفان خود را «اغمار و جهال» بداند، با این وصف سلطان شیعه (معزالدوله) از وی مسائل علمی پرسد و مکاتبه نماید و او را تعظیم کند (یکی از تألیفات ابن جنید پاسخ مسائل معزالدوله است)؟! اگر شبهه و عذری در کار نباشد، چنین واقعه ای بر حسب عادت محال به نظر می رسد!

و نیز یافعی و دیگران نوشته اند که معزالدوله احمد بن بویه در سال (356 ق) وفات یافت، و در آن موقع 17 سال از وفات علی بن محمد سمری آخرین سفیر امام زمان علیه السلام می گذشته است. این معنی مقتضی آن است که ابن جنید از رجال غیبت صغری و معاصر با سفراء باشد.

بلکه آنچه نجاشی و علامه راجع به شمشیر و مال امام زمان که در نزد وی بوده، نقل کرده اند مشعر بر این است که وی از وکلای امام زمان بوده، و معدالک از ناحیه مقدس حضرت از وی نكوهشی نرسیده باشد!!

علیهذا اشتباه ابن جنید در امر قیاس و غیره در آن زمان ها، همچون اشتباه در مسائل فرعی بوده که خطا کار معذور است و باعث خروج وی از مذهب نمی شود.

از آنچه نقل کردیم دانسته می شود که راه صواب و درست، اعتبار اقوال ابن جنید و روش های او در تحقیق مسائل وفاق و خلاف است. چنانکه بیشترین فقها هم برآند. اعتقاد به قیاس و مانند آن باعث اسقاط کتب او نمی شود، و نمی توان به گفته

شیخ طوسی رحمت الله علیه آنها را نامعتبر دانست. زیرا اختلاف نظر فقها در مبانی احکام موجب نمی شود که اقوال آنها را به شمار نیاورد. فقها در ازمنه قدیم تاکنون درباره اصولی که مسائل فرعی بر آنها استوار است، مانند خبر واحد و استصحاب و مفاهیم و سایر مسائل اصول فقه، نظریات مختلف داشته اند. با این وصف علمای ما درباره اعتبار اقوال آنها و روشهایی که بر اصولی که خود آنها را باطل دانسته و با آن

مخالفت نموده اند ، اتفاق نظر دارند .

پس اگر اختلاف نظر در اصول فقه باعث متروک ماندن کتبی شود که فروع فقهی براساس آنها استوار است . لازم می آید که تمامی کتاب ها اعتبار خود را از دست بدهد و به هیچ وجه مورد استناد قرار نگیرد ، که البته فساد چنین پنداری روشن است و نیازی به ذکر ندارد .

مگر اینکه بگوئیم قیاس در نزد آنها با معذور بودن معتقد به آن ، خصوصیتی باشد که مقتضی عدم تعویل بر آن گردد ، که با وجود شبهه و عذر ، وجهی برای آن نمی بینیم .

دور نیست که منظور شیخ طوسی و موافقان او درباره ابن جنید و کتاب های او ، جلوگیری از خود محوری فقیه ، و استصلاح امر شیعه باشد تا دیگری در آن ورطه قدم نگذارد . این مقصد مطلوبی است که امکان دارد منشأ و سبب اصلی در این خصوص بوده است .

گفته شده که ابن جنید در ری به سال (381 ق) وفات یافته است . بنابر این وفات او و شیخ صدوق هر دو در ری و در یکسال واقع شده است . ولی ظاهراً در این مورد اشتباهی رخ داده و وفات ابن جنید باید قبل از این تاریخ اتفاق افتاده باشد .

ابن ادریس در سرائر می گوید: اینکه او را «اسکافی» می گویند این است که او منسوب به «اسکاف» می باشد که شهری در نهروانات است . اولاد جنید از قدیم الایام از زمان کسری (پادشاهان ایران) رؤسای آنجا بوده اند .

هنگامی که عراق توسط مسلمانان فتح شد ، آنها در سمت های خود ابقاء شدند . «جنید» جد آنها کسی است که «شادزوان» را در زمان کسری (پادشاه ایران) بر نهروانات بست ، و آثار آن تاکنون باقی است . شهر را «اسکاف بنی جنید» می گویند .⁽¹⁾

بنابراین از ابن جنید تا جدش «جنید» واسطه های متعددی وجود داشته اند .

ص: 25

1- . سرائر ، باب حقیقة الزکاة و ما یجب فیه ، از کتاب زکات .

در قاموس می گوید:

اسکاف، دو موضوع است: اسکاف بالا و پائین، واقع در نواحی نهروان از قلمرو بغداد، و جماعتی از علماء منسوب به آنجاست.

سمعانی در کتاب «انساب» می نویسند:

اسکاف، به کسر همزه و سکون سین و فاء ناحیه ای از بغداد به طرف نهروان از سواد عراق است. (1)

ابن جنید، یا محمد بن احمد بن جنید اسکافی اصفهانی (از علمای عامه) که سماعی می گوید در سال (360 ق) به خراسان آمد، در نام و نسب و نسبت و طبقه، با ابن جنید ما، یکسان است، به طوری که گاهی به هم مشتبه می شوند که خود عجیب است!

ابن جنید را «جنیدی» هم می گویند. نجاشی در ترجمه شیخ مفید می نویسد: یکی از تألیفات او «رساله جنیدی به اهل مصر» است و ظاهراً رساله ای باشد که مفید در نقض رساله ابن جنید به اهل مصر نوشته است (2).

سایر دانشمندان چه گفته اند؟

شیخ ابوعلی حایری شاگرد علامه بحرالعلوم، پس از نقل گفتار علامه حلی در کتاب ایضاح الاشتباه می نویسد: «بعید نیست که رمی وی به قول به قیاس این بوده که ابن جنید در مسائل فقهی به روش شیعه و سنی استدلال می نموده است».

گفتار شیخ طوسی هم در کتاب «عدّة الاصول» اشاره به همین معنی دارد. هرچند تصریح به نام ابن جنید نکرده است، در آنجا که استدلال می کند به عمل فقهای شیعه نسبت به خبر واحد، و این خود کاشف از این است که چون عمل به قیاس در احکام دینی در نظر فقهای شیعه محظور داشته است، به کلی از عمل به آن خودداری

ص: 26

1- . سواد عراق مناطق نخلستانی بوده که به واسطه کثرت نخلها از دور سیاه به نظر می رسیده است .

2- . رجال علامه بحرالعلوم، ج 3، ص 205 - 225 .

کرده اند .

به طوری که اگر یکی از فقهاء در بعضی از مسائل برای الزام خصم ناچار بوده به آن استناد کند ، هر چند عقیده به آن نداشته است ، ولی مورد انتقاد قرار گرفته و از پذیرش گفتارش دوری جسته اند .

دلیل بر این معنی این است که یکی از کتاب های ابن جنید به نقل «نجاشی» کتاب التمیوه و الالتهاس علی اعمار شیعه فی امر القیاس است که خود این کتاب گویای مطلبی است!

اگر هم متهم ساختن ابن جنید به عمل به قیاس درست باشد ، باید گفت که به طور قطع حرمت قیاس در زمان او تا حد ضرورت نرسیده بود ، و اینکه شیخ محمد نوه شهید ثانی به علامه ایراد گرفته که با فائل بودن ابن جید به عمل به قیاس او را در حد فسق قرار می دهد ، واقعا عجیب است ، و موجب می شود که او را در حد نادانی دانست! در مشترکات کاظمی می نویسد: محمد بن احمد بن جنید ثقة است ، او پیشوای علمای شیعه و بزرگ آنهاست ، و مفید و احمد بن عبدون از وی روایت می کنند .⁽¹⁾

ابن ندیم دانشمند کتابشناس عامه که به گفته «ابن نجار» فهرست خود را در سال 377 تألیف کرده و در سنه 385 در بغداد درگذشته است ، از وی در بخش دانشمندان شیعه نام برده و می گوید:

ابن الجنید ، ابو علی محمد بن احمد بن الجنید ، زمان وی به ما نزدیک بود ، و از بزرگان شیعه امامیه است . سپس 14 کتاب او را نام می برد که در بخش تألیفات وی خواهیم دید .⁽²⁾

مامقانی در رجال خود می نویسد:

ص: 27

1- . منتهی المقال ، ص 256 .

2- . فهرست ابن ندیم ، ص 291 .

هیچ يك از دانشمندان ما جز (شیخ محمد) پسر صاحب معالم در توثیق او توقف نکرده اند، و شیخ ابوعلی حائری پاسخ او را داده است (1).

و هم مامقانی در کتاب مقباس الهدایه فی علم الدرایه که ملحق به جلد 3 رجال وی چاپ شده می نویسد:

شهادت اول در کتاب ذکر احادیث مرسل ابن جنید را در حکم مسند دانسته و پس از نقل روایتی از وی، چون ابن جنید موثق است ارسال او در حکم مسند می باشند، زیرا او از اعظام علماء است. (2)

تالیفات ابن جنید

چنانکه دیدیم شیخ طوسی او را دارای «تالیفات مرغوب و نیکو» دانسته بود، و هم او و نجاشی نوشته اند: «تصانیف بسیار دارد» تصانیف ابن جنید که در علوم مختلف اسلامی از فقه و اصول و حدیث و کلام و تاریخ و ادبیات بوده است، نجاشی به تفصیل از آنها نام برده و کتب فقه کتاب بزرگ او را برشمرده است.

تالیفات او مطابق نوشته ابن ندیم و شیخ و نجاشی جمعا در حدود 50 کتاب می باشد که یکی از آنها نزدیک بیست جلد بوده است. ولی متأسفانه این تصانیف پرارزش و کم نظیر به واسطه این که وی قائل به قیاس بوده متروک شده و به مرور ایام از میان رفته است!

فهرست کتب او به نقل دانشمندان نامبرده بدین قرار است:

کتاب تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه که حدود 20 جلد بوده است.

کتاب المختصر الاحمدی للفقہ المحمدی، مختصر کتاب تهذیب الشیعه است، و همین کتاب است که به دست دانشمندان بعدی همچون علامه حلی رسیده و آراء و نظریاتش انتشار یافت.

کتاب النصره لاحکام العتره، کتاب مناسک حج، کتاب مفرد در نکاح، کتاب الخاصم

ص: 28

1- . تنقیح المقال، ج 2، باب محمد، ص 67.

2- . مقیاس الهدایه، ص 49.

للشيعه فى نكاح المتعه ، كتاب مشكلات الموارىث ، كتاب الانتصاف من روى الانحراف من مذاهب الأشراف فى موارىث الأخلاف ، كتاب فرض المسح على الرجلين ، كتاب الارتياح فى تحريم فقع ، كتاب تبصرة العارف و نقد الزائف ، كتاب الشهب المحرقه للباليس المسترقه ، كتاب خلاص المبتدئين من حيرة المجادلين ، كتاب نور اليقين و بصيرة العارفين ،

كتاب التحرير و التقرير ، كتاب كشف الاسرار ، كتاب الاستيقان ، كتاب حدائق القدس فى الاحكام التى اخبارها لنفسه ، كتاب تنبيه الساهى بالعلم الالهى ، كتاب الترقى الى اعلى المراقى ، كتاب نثر طوبى ، كتاب سبيل الصلاح لاهل النجاح ، كتاب الاسفار فى الرد على المؤبده ، كتاب نقض نقض الزجاجى النيسابورى على الفضل بن شاذان ، كتاب الظلامه لفاطمه عليها السلام ، كتاب ازالة السران عن قلوب الاخوان در معنى غيبى ، كتاب ايضاح خطأ من شنع على الشيعه فى امرالقرآن ، كتاب استخراج المراد من مختلف الخطاب ، كتاب الافهام لاصول الاحكام ، كتاب الايناس بانمة الناس ، كتاب كشف التمويه والالباس على اغمار الشيعه فى امرالقياس ، كتاب ما ستره اهل العناد من الرواية عن العترة فى امر الاجتهاد ، كتاب اللطيف ، كتاب علم النجابه فى علم الكتابه ، كتاب تفسير العرب فى لغاتها و اشارتها الى مرادها ، اجوبة المسائل المصرىه ، اجوبة مسائل معزالدوله من آل بويه ، اجوبة مسائل سبكتكين الاعمى ، كتاب قدس الطور و ينبوع النور فى معنى الصلاة على النبى صلى الله عليه و آله ، كتاب الفسخ على من اجاز النسخ ، كتاب وعظ المشترط .

نظر ما پيرامون ابن جنيد

به طورى كه از مجموع منابع ياد شده ديديم ، ابن جنيد اين فقيه اصولى بزرگ اقدم به واسطه قول به قياس و استفاده از آن در استنباط احكام فقهى مورد اعتراض و انتقاد فقهاى شيعه عصر خویش واقع شد ، و حتى كتاب هاى نفيس و گرانقدرش نيز متروك گرديد .

ما پس از مطالعه كافى پيرامون وى و با توجه به آنچه شيخ مفيد شاگرد نامدارش در

«مسائل سه‌رویه» و «مسائل صاغانیه» درباره او نوشته است به این نتیجه رسیدیم که ابن جنید در زمانی که به واسطه نفوذ امرای آل بویه در ایران و عراق، و حکومت خلفای شیعه فاطمی در مصر، تقریباً قسمت عمده دنیای اسلام، تحت تأثیر مذهب شیعه قرار گرفته بود، و علما و بزرگان شیعه فرصت مناسبی برای ارائه مکتب اهل بیت و فقه و حدیث آن ذوات مقدس یافتند که واقعیت اسلام نیز همان بود، آری درست در چنین جو مناسب و زمینه مساعدی، ابن جنید برخلاف انتظار، فقه ساده و معمول شیعه را بر اساس مبانی اصولی که بیشتر در میان عامه معمول بود، مورد بحث و بررسی قرار داد. او در اغلب مباحث فقهی استدلال‌های فقهای عامه را نیز می‌آورد و برای نزدیکی با آنان و نرمش نسبت به آنها، وسعت نظر را تا بدانجا رسانید که از «قیاس» ساخته ابوحنیفه نیز استفاده نمود، و در تحقیقات و فتاوی خود بدان استناد جست، آن هم با تهوری عجیب و بی‌اعتنایی مطلق نسبت به سایر فقهای پیشین شیعه و معاصران خود!!

اگر عصر او مانند عصر فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمن بود، شاید توجه وی به «قیاس» بدانگونه برای او گران تمام نمی‌شد. ولی چنانکه گفتیم ابن جنید در عصری می‌زیست که می‌باید بیشتر به تحکیم مبانی فقه و حدیث شیعه به روش خاص خود پردازد، نه اینکه چنان به عامه نزدیک شود که همه علما و فقهای شیعه را به یک سو نهد!

بعضی از فقها مانند علامه بحرالعلوم و شیخ ابوعلی حایری گفته‌اند: شاید قیاس در آن زمان مانند اعصار بعدی مورد نکوهش واقع نشده بود، ولی این نظریه با واقع تطبیق نمی‌کند و در آن زمان بیشتر مورد توجه بوده است. به دلیل اینکه توجه ابن جنید به آن، با چنان ضربت کاری مواجه گشت که او و آثار و افکارش را به کلی به دست فراموشی سپرد، تا جایی که شاگرد فقیه و نابغه نامدارش شیخ مفید در دو رساله نامبرده اش و شیخ طوسی و نجاشی که با یک واسطه شاگردان او بوده‌اند، بدانگونه با

شیخ مفید در «مسائل صاغانیه» می گوید: «ما به وی ایراد می گرفتیم که چرا اینقدر به عامه نزدیک شده و «قیاس» را که اختراع ابوحنیفه می باشد، مورد توجه قرار می دهد؟! و می گوید در رساله خود به اهل مصر پاسخ سخنان او را داده ایم (یعنی رساله جنیدی به اهل مصر).

بنابراین اولاً یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان مانند ابن جنید تا آن حد قیاس را معمول نداشته بودند. و ثانیاً عصر آنها پیشتر و سروصدای قیاس کمتر ملموس بود، ولی در زمان ابن جنید عکس آن به نظر می رسید و چنان عکس العملی را در پی داشت.

اینکه می بینیم در اعصار بعدی، فتاوی ابن جنید مورد توجه واقع شده است، بدان جهت بوده که چون فقه و اصول عامه به مرور ایام در کنار فقه و اصول شیعه مورد بحث و بررسی قرار گرفت، دیگر آن حساسیت عصر ابن جنید احساس نمی شد، و از طرفی کتب و آثار او از میان رفته بود، و درست معلوم نبود که او چگونه و تا چه حد از حد اعتدال معمول میان فقهای شیعه قدم فراتر نهاده، و به مسئله قیاس معمول میان عامه نظر داشته است.

بی اطلاعی از اقوال و آراء ابن جنید تا آنجا بود که مرحوم آیت الله بروجردی، مرجع فقیه شیعه متوفی (1340 شمسی) دستور داده بود بعضی از فضلاء فتاوی ابن جنید را از کتاب «مختلف» علامه حلی استخراج نموده و در کتابی مستقل در آورند، که نمی دانیم عملی شد یا نه؟

مایه کمال تأسف و در عین حال عبرت انگیز که فقیهی عالقدر و چون او، با آن همه آثار علمی نفیس و کتب فراوان که از اسامی آنها پیداست دارای چه مطالب ارزنده و موضوعات ابتکاری و عالی بوده است، به خاطر افراط در نزدیکی به فقه و اصول عامه، بدین گونه از نظر بیفتد و آن همه سرمایه علمی از میان برود!!

در حقیقت چنانکه از کتاب «مسائل صاغانیه» و گفتار شیخ مفید در جواب سائلی که ماجرای ابن جنید و دانشمند متعصب عامه را پرسیده ، پیداست ابن جنید در روش خاصی که پیش گرفته بود و به کسی هم اعتنا نمی کرد کار را در آن عصر به جای باریکی کشانده و باعث در دسر زیادی برای علمای شیعه و عامه شیعیان شده بود .

به عبارت دیگر ابن جنید تصور می کرد که با استفاده از مسئله قیاس و گسترش مبانی اصول فقه می تواند وحدتی میان عامه و خاصه برقرار سازد و فقهای فریقین را به هم نزدیک گرداند . در صورتی که چنین نشد و ظرف و زمان آمادگی برای این کار را نداشت . شاید اگر او مثلاً در عصر علامه حلی و ازمنه بعدی می زیست ، کار وی برایش گران تمام نمی شد .

موضوع مال و شمشیر هم که بعضی تصور کرده اند ، چیزی تازه و مثلاً امانتی از امام زمان علیه السلام در نزد وی بوده است ، ما در همان تصور نخست که در رجال نجاشی دیدیم متوجه شدیم که احتمالاً سهم امام بوده که چون در آن زمان ها به خاطر احادیث اباحت خمس زیاد معمول نبوده ، انعکاس یافته است . در آخر دیدیم مرحوم مامقانی هم یادآور شده و این احتمال را هم داده است که شاید او مصرف سهم امام را جایز نمی دانسته و آن را نگاه می داشته و لذا به جاریه اش وصیت کرده است ، ولی از «مسائل صاغانیه» پیداست که او سهم می گرفته و به مصرف می رسانده است . شاید آن مقدار را هنگام وفات وصیت کرده ، ولی پس از وی تلف شده باشد ، و در هر صورت مطلب مهمی نبوده است .

اینکه علامه بحرالعلوم گفته است او در عصر معزالدوله دیلمی می زیسته و بعید است که به قیاس معمول عامه عمل نموده باشد ، با اشاراتی که نمودیم موضوع منتفی می شود . سلاطین آل بویه هر چند شیعه بودند ، ولی کاری به این قبیل موضوعات نداشتند ، بلکه چون اکثریت با عامه بوده ناچار طرف آنها را بیشتر نگاه می داشتند . چنانکه عضدالدوله دیلمی ، طاهر ذوالمناقب پدر سید رضی را تبعید کرد ، و چند بار

شیخ مفید تبعید شد، و صاحب بن عباد وزیر رکن الدوله، قاضی عبدالجبار متعزلی دانشمند معروف عامه را به ری دعوت کرد و به منصب قاضی القضاتی منصوب داشت، و نظائر اینها.

وفات ابن جنید

علامه بحرالعلوم احتمالاً ابن جنید را از رجال غیبت صغری و معاصر با سفرای امام زمان، و از داستان مال و شمشیر امام که نزد وی بوده، وکیل حضرت دانسته⁽¹⁾ و رحلت او را در سال (381) در ری، با وفات شیخ صدوق در ری در همان سال موضوعی مشتبه شمرده و رحلت ابن جنید را قبل از آن تاریخ شناخته است.⁽²⁾

مامقانی می نویسد:

وفات او در ری به سال (381) بعید است. زیرا اولاً او ساکن بغداد، و ثانیاً هم عصر با معزالدوله و کلینی بوده و بقای او تا این تاریخ بعید است و العلم عندالله تعالی.⁽³⁾

اینکه وی در بغداد می زیسته مسلم است. زیرا شیخ مفید و ابن عبدون و دیگران در بغداد از او استفاده کرده اند، و در بغداد بوده که معزالدوله دیلمی پاس احترام او را نگاه می داشته است.

در کتاب «مسائل صاغانیه» سائل، خطاب به شیخ می نویسد: دانشمند متعصب عامه گفته است: «در سال (340 ق) شیخی به نام جنیدی به نیشابور آمد و مورد توجه خاص شیعیان واقع شد». معزالدوله دیلمی هم در سال (334 ق) وارد بغداد شد، و در سنه (356 ق) در آنجا درگذشت.

از اینها گذشته ابن ندیم که گفتیم فهرست خود را در سال (377 ق) تألیف کرده و در سنه (385 ق) در بغداد درگذشته است، می نویسد: «زمان وی به ما نزدیک بود».

بنابراین راجع به رحلت وی در ری می توان گفت شاید ابن جنید در یکی از

ص: 33

1- . رجال علامه بحرالعلوم، ج 3، ص 221.

2- . همان، ص 222.

3- . تنقیح المقال، ج 2، باب محمد، ص 67.

سفرهای خود به ایران (برای زیارت حضرت رضا علیه السلام و دیدار با شیعیان ری و نیشابور) به احتمال زیاد در سال (371 ق) چشم از جهان فرو بسته ، و کلمه «سبعین» یعنی هفتاد با «ثمانین» یعنی هشتاد ، اشتباه شده باشد . هر چند این احتمال هم هست که در همان سال (381 ق) از دنیا رفته ، و ابن ندیم ترجمه او را پس از این تاریخ در فهرست آورده باشد . علیهذا از رجال غیبت صغری و معاصر کلینی نبوده است و رحلت وی در سنوات مذکور با واقع وفق می دهد .

تاریخ رحلت ابن جنید را «در ری به سال 381» علامه بحرالعلوم در حاشیه «فوائد رجالیه» خود را از «جامع الروات» اردبیلی ، و رجال شیخ عبدالطیف عاملی نقل کرده است .

اردبیلی هم از رجال میرزا محمد استرآبادی به عنوان «قیل» نقل می کند (1) و از این رو شیخ عبدالطیف هم که شاگرد میرزا محمد بوده ، باید از او گرفته باشد .

باید دانست که گروهی از دانشمندان شیعه و سنی معروف به «اسکافی» می باشند . از علمای عامه ، محمد بن عبدالله اسکافی از متکلمین مشهور معتزله است که پیروان او را «اسکافیه» می گویند ، و دیگر محمد بن احمد بن مالک اسکافی ، و محمد بن عبدالمؤمن بن احمد اسکافی خطیب اسکاف ، و ابو عبدالله جنید اسکافی است که چون از جنید بغدادی صوفی معروف دم می زده ، خود و فرزندانش به «جنیدی» شهرت یافتند ، که البته ابن جنیدی با شهرت ابن جنید به این لقب فرق داشته است .

زیرا چنانکه گفتیم ابن جنید ما به علت انتساب به جدشان جنید «جنیدی» خوانده می شده ، و اینان به واسطه ارادت جدشان به جنید بغدادی به «جنیدی» معروف بوده اند .

یکی از فرزندان ابو عبدالله جنیدی ، محمد بن احمد بن جنید اسکافی است که قبلاً

ص: 34

علامه بحرالعلوم به نقل از سمعانی در «انساب» از وی نام برده ، و از اینکه وی در نام و لقب و زمان ، با ابن جنید شیعه همسان بوده است ، تعجب کرده و گفته بود چه بسا که با هم مشتبه شوند .

از علمای شیعه هم ، ابوعلی محمد بن همام کاتب اسکافی بغدادی متوفی به سال 332 دانشمند بزرگ و عالی مقام ماست که او نیز هم عصر ابن جنید و همشهری او بوده ، و در نام و کنیه و لقب ، و حتی لقب «کاتب» با او همسان است! و عجب تر اینکه نام همه اینان که به لقب «اسکافی» نام بردیم ، «محمد» بوده است!!

ابن جنید و ابن همام نیز که به «کاتب اسکافی» معروف هستند ، به خاطر خط خوش آنها بوده است . زیرا در آن زمان ها کسانی را که خوشنویس بودند ، بدین لقب می خواندند .⁽¹⁾

ص: 35

3 ابن قبه رازی

علی رضا هزار

ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن رازی که به ابن قبه رازی نام بردار است، فقیه و متکلم شیعی قرن چهارم است. وی شاگرد ابوالقاسم احمد بن عبدالله کعبی (م 317 ق) بوده است. کعبی از مشاهیر عالمان معتزله عصر خود بود که در علم کلام عقاید و نظریه های ویژه ای دارد و فرقه ای هم به نام «کعبیه» موسوم به او هستند.

ابن قبه از معاصران شیخ کلینی (م 329 ق) است. وی در ابتدا در کیش اعتزال بود و پس از مدتی به تشیع گروید و با استادش ابوالقاسم احمد بن عبدالله کعبی به چالش برخاست.

گفته اند که ابن قبه، پنجاه بار پیاده به سفر حج رفت. ابن بطه از وی دانش آموخت و ابوالحسن سوسنجردی از وی روایت کرده است.

مهم ترین آثار ابن قبه، الإمامة و نیز الإنصاف فی الإمامة، است. از دیگر آثار ابن قبه می توان، التعریف در امامت، الرد علی ابن علی الجبائی، الرد علی الزیدیه را برشمرد.

سوسنجردی می گوید:

پس از زیارت حضرت رضا علیه السلام به بلخ رفتم و بر ابوالقاسم کعبی که از پیش آشنایی داشتم وارد شدم. کتاب انصاف ابن قبه هم همراه من بود. چون ابوالقاسم آن را خواند، کتابی با نام مسترشد در رد آن نگاشت و چون ابن قبه آن را بخواند کتاب

ص: 36

دیگری با نام مستثبت در رد آن تألیف کرده ابوالقاسم کعبی نیز با خواندن این رده کتابی به نام نقض المستثبت نوشت .

سوسنجدی می گوید:

من این کتاب را برداشتم و عازم ری شدم تا به ابن قِبَه برسانم ، ولی پیش از رسیدنم وفات یافته بود .

بنابر این سخن می توان گفت که فوت ابن قِبَه پیش از سال (317 ق) که تاریخ فوت ابوالقاسم کعبی است ، بوده است .

منابع

مجالس المؤمنین ، ج 1 ، ص 438؛ جامع الروات ، ج 2 ، ص 139؛ ریحانة الادب ، ج 8 ، ص 149؛ الذریعة ، ج 2 ، ص 335 -
336؛ الکنی والالقباب ، ج 2 ، ص 289؛ دائرة المعارف تشیع؛ ج 1 ، ص 358 .

ص: 37

غلامرضا گلی زواره

خانندان و خانواده

جلوه از سادات طباطبایی است که نسب او از طریق ذیل به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد:

میرزا ابوالحسن جلوه فرزند سید محمد مظهر فرزند محمد صادق فرزند میر محمد حسین اول فرزند میرزا رفیعا فرزند حیدر فرزند زین الدین علی فرزند میر حیدر فرزند حیدر علی فرزند سید بهاء الدین فرزند کمال الدین حسن فرزند شهاب الدین علی نقیب فرزند فتوح الدین احمد فرزند ابوجعفر ملقب به زین العابدین فرزند عباد احمد فرزند ابراهیم طباطبا فرزند اسماعیل دیباج فرزند ابراهیم غمی فرزند حسن مثنی که همسر وی فاطمه دختر امام حسین می باشد. (1)

نسب جلوه پس از شش واسطه به رفیع الدین طباطبایی معروف به میرزا رفیعا می رسد. چنانچه جلوه در شرح حال خویش نوشته است: این سلسله از قدیم الایام اکثر از اهل علم و فضل بوده اند چنانچه صاحب وسایل، شیخ حرّ عاملی، جد اعلای

ص: 38

1- . مکارم الاثار، معلم حبیب آبادی، ج دوم، ص 1481؛ فرهنگ تاریخ نائین، بلاغی، ص 93؛ تاریخ اردستان، ص 278.

مرا که میرزا رفیع الدین نائینی است و صاحب تصانیف بسیار است و بقعه او در تخت فولاد اصفهان مزار خاص و عام است در عداد مشایخ خود می‌شمارد و من احوال این گذشتگان را از اقارب می‌شنیدم. (1)

سید محمد مظفر - پدر جلوه - در زمره تیره ای از سادات طباطبایی است که در اواخر دوران صفویه و مقارن یورش افغانها به اصفهان به دلیل ناامنی، این شهر را به قصد اقامت در زواره ترك نمودند. سید محمد طباطبایی که بعدها در سروده های خود «مظهر» تخلص می نمود و بدین نام مشهور شد فرزند فقیه و محدث زواره ای یعنی میر محمد صادق طباطبایی می باشد. (2)

مظهر که تحصیلات مقدماتی را در زواره نزد ملا عبدالعظیم بیدگلی به همراه سید حسین طباطبایی متخلص به مجمر (شاعر معروف) و میرزا محمدعلی وفا (شاعر این دیار) آموخته بود برای تکمیل مهارتهای خود خصوص طبابت و افزایش توانمندی در ادبیات و تاریخ در اوایل جوانی به سند رفت و بتدریج نزد امیران این سامان مقامی معتبر به دست آورد به حدی که بعد از مدتی میرزا ابراهیم شاه - وزیر غلامعلی خان (امیر سند) - دخترش را به تزویج مظهر درآورد. (3)

ولادت و تحصیلات

چون سید محمد مظهر تحت تبلیغات گروهی از حسودان و افراد رشك ورز با حاکمان سند روابط تیره و تاری پیدا کرد و ناگزیر گردید تا به سوی احمدآباد گجرات برود، گرچه صداقت وی بر فرمانروای سند ثابت گردید و دروغ بدخواهان آشکار شد و از مظهر خواستند به سند باز گردد او نپذیرفت و در همین آبادی سکنی گزید. در ذیقعد سال 1238 ه.ق سید محمد صاحب فرزندی گردید که او را ابوالحسن نامید.

ص: 39

-
- 1- . نامه دانشوران ناصری، جزء سوم، چاپ دوم، ص 31 .
 - 2- . میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، از نگارنده، ص 39 - 40 .
 - 3- . خواجه نصیر طوسی و مردم زواره، محیط طباطبایی، مجله یغما، سال 1335، مدرسه لطفعلیخان ترشیری در زواره، همان، مجله کانون سردفتران، ص 13 .

پس از چندی اقامت در این سامان بستگان مظهر از وی با اصرار خواستند به زادگاهش بازگردد، او هم تقاضای آنان بخصوص برادرش میر محمدحسین دوم را پذیرفت و پس از سی و شش سال توقف در هندوستان و سند به اصفهان بازگشت. در این هنگام فرزند او یعنی سید ابوالحسن هفت بهار پشت سر نهاده بود. مظهر پس از اقامتی کوتاه در اصفهان به زواره رفت اما مدتی بعد بر اثر ابتلا به بیماری و با بیمار شد و به سال 1252 ه.ق در زواره رحلت نمود و پیکرش در جوار مرقد جدش محمدصادق طباطبایی دفن گردید. در این زمان جلوه چهارده سال داشت.

جلوه پس از به پایان رسانیدن تحصیلات مقدماتی در زواره، راهی اصفهان گردید و در مدرسه کاسه گران این شهر اقامت گزید همان مکانی که مرحوم میرزا بهاءالدین متولی اردستانی درباره آن به محیط طباطبائی گفته بود: قدر این حجره را بدان زیرا جلوه و مجمر در آن سکونت داشته اند.⁽¹⁾

جلوه در اصفهان به علوم عقلی روی آورد و از محضر عالمان چون میرزا حسن حکیم معروف به حسینی و میرزا حسن پسر آخوند ملا علی نوری بهره مند گشت و حوزه درسی ملا عبدالجواد خراسانی را نیز مغتنم شمرد.⁽²⁾ همچنین در محضر حاج ملا محمد جعفر لنگرودی (شاگرد معروف ملا علی نوری تلمذ داشته است).⁽³⁾

حکیم جلوه به سال 1273 ه.ق و در سن سی و پنج سالگی به تهران عزیمت نمود.⁽⁴⁾

بر کرسی تدریس

مدرسه دارالشفا که جلوه در آن اقامت گزید و به مدت چهل و یک سال در آن به تدریس فلسفه و حکمت مشغول بود در ضلع شمالی بازاری که از غرب و شرق در

ص: 40

1- . یادداشت های محقق معاصر جناب آقای مرتضی شفیعی اردستانی .

2- . مجله وحید، شماره 244، ص 22 .

3- . افضل التواریخ، غلامحسین افضل الملک، ص 107 .

4- . شرح حال جلوه به قلم خودش، نامه دانشوران ناصری، چاپ سنگی، ج اول .

جهت سبزه میدان به سقاخانه نوروزخان امتداد داشت، و روبروی مسجد شاه سابق تهران، واقع بود، او در گوشه این مکان دو حجره تودرتو داشت یکی محل درس و دیگری کتابخانه و محل استراحت.

اسامی مشهورترین شاگردان جلوه به شرح ذیل است:

آقا میرزا محمدباقر اصطهباناتی مقیم نجف و مقتول در قیام مشروطه به سال 1326ه.ق، میرزا علی اکبر حکمی یزدی قمی (استاد امام خمینی)، حکیم محمد هیدجی صاحب آثاری در حکمت و معرفت و دیوان شعر، میرزا شهاب الدین نیریزی شیرازی صاحب رساله حقیقت وجود، سید صالح خلخالی مُدّرس مدرسه دوست علیخان، میرزا هاشم اشکوری صاحب حاشیه بر مصباح الانس، شیخ علی نوری مُدّرس مدرسه مروی، میرزا یحیی دولت آبادی صاحب کتاب حیات یحیی، آقا سید حسین بادکوبه ای استاد عرفان و حکمت علامه طباطبایی، آقا میرزا محمدعلی شاه آبادی، میرزا محمدطاهر تنکابنی، آقا میرزا حسن کرمانشاهی، جهانگیرخان قشقایی، آخوند ملا محمد کاشی، حکیم صفای اصفهانی، شیخ عبداللّه ریاضی رشتی، میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی فرزند میرزا ابراهیم کلانتر و پدر آیه اللّه حاج میرزا محمد ثقفی تهرانی، میرزا سیدحسین رضوی قمی، شیخ محمود بروجرودی، میرزا محمود قمی، حاج سید عباس شاهرودی و...⁽¹⁾

آثار ارزشمند

1 - حواشی بر الهیات و طبیعیات شفا که از مهم ترین آثار جلوه است و نسخه های خطی آن در کتابخانه های دانشگاه تهران و مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود. حاشیه های ارزشمند جلوه بر این اثر و سایر آثار مطابق آخرین روش تحقیقات علمی می باشد زیرا هر بخش از موارد کتاب شفا را با نقل عین کلمات و شرح مؤلفان آن از قسمت های مختلف به نام حاشیه نوشته است و خواننده متوجه

ص: 41

1- . کاروان علم و عرفان، ج اول، ص 156 - 155 .

می شود که منظور از عبارت کتاب چه بوده و مؤلف در کدام قسمت های اثر خود مطالب دقیق فلسفی را تشریح نموده است. در حقیقت مطالب شفا را با کمال امانت به حکمای مصنف و فلاسفه سابقین دیگر با حواشی خود شرح کرده و همه مطالب را به صاحبان آنها نسبت داده است. (1)

2 - حواشی بر اسفار ملا صدرا که بسیار گران سنگ است و مأخذ غالب مطالب اسفار را تعیین کرده و نشان داده است. کمتر مطالبی در اسفار یافت می شود که میرزای جلوه در حواشی و تعلیقات خود نشان نداده باشد. (2) مدرس تبریزی می گوید که این حواشی مورد استفاده اهل فن می باشد. (3)

3 - حاشیه بر شرح الهدایة الاثیریة اصل این کتاب از اثیرالدین مفضل بن عمر الابهری (متوفی به سال 660 ه.ق) از علمای اهل سنت است که ملا صدرا بر آن شرحی نوشته و جلوه بر این شرح حاشیه زده است، این حاشیه جزو آثار مطبوع جلوه می باشد. (4)

یادآور می شود مجموعه این سه حاشیه از نظر حجم با کل مطالب اسفار ملا صدرا برابری می کند.

4 - رساله ای در بیان ربط الحادث با القدیم که در حواشی شرح هدایه ملا صدرا در تهران چاپ شده است.

5 - حواشی بر مشاعر ملا صدرا که به انضمام رساله عرشیه ملا صدرا در تهران انتشار یافته است.

6 - حواشی بر کتاب مبدأ و معاد ملا صدرا، چاپ شده در سال 1313 ه.ق.

7 - رساله ای در ترکیب و احکام آن.

ص: 42

1- . تاریخ فلاسفه اسلام، ج اول، ص 41 - 38 .

2- . همان، ص 40 .

3- . ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج اول، ص 420 - 419 .

4- . فهرست کتب خطی کتابخانه عمومی معارف، عبدالعزیز جواهر الکلام، جزء اول، ص 122 .

8 - رساله اثبات الحركة الجوهرية که حاوی نظرات جلوه در بحث حرکت جوهری می باشد و در منابع رجالی و برخی فهارس معرفی شده است. (1)

9 - تعلیقه بر رساله درة الفاخر اثبات واجب، متن این کتاب به زبان عربی است و نسخه ای از آن به خط نستعلیق شاگرد جلوه مرحوم شاهرودی که در سال 1306 ه.ق تحریر شده در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاهداری می شود.

10 - تصحیح مثنوی معنوی مولوی، جلوه که خود از ذوق سرشار شاعری برخوردار بود مثنوی را تصحیح کرد و برخی ابیات آن حاشیه نوشت، این مثنوی به اهتمام یکی از شاگردان فاضل ایشان، مرحوم میرزا محمود کتابفروش خوانساری (جد احمد سهیلی خوانساری) در تهران به طبع رسیده است. (2)

11 - شرح ملخص چغمینی با حواشی جلوه که در تهران به سال 1311 ه.ش چاپ شده است.

12 - تعلیقات بر شرح فصوص قیصری، نسخه ای از آن به خط شاگردش سید عباس موسوی شاهرودی (متوفی 1345 ه.ق) در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاهداری می شود. (3)

این تعلیقات اخیراً به همت استاد سید جلال الدین آشتیانی به ضمیمه شرح قیصری بر فصوص الحکم چاپ شده است.

13 - تعلیق بر فصل اول مقدمه شرح و فصوص قیصری که در آخر تمهید القواعد ابن ترکه چاپ سنگی شده است.

14 - رساله ای در حل شبهه ابن کمونه که در حاشیه منظومه سبزواری به سعی مرحوم احمد شیرازی چاپ سنگی شده است.

ص: 43

1- . الذریعه، ج اول، ص 89؛ دائرة المعارف تشیع، ح اول، ص 416 .

2- . نخبگان علم و عمل، دکتر سید مصطفی محقق داماد، ص 269 - 268 .

3- . فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، ج چهارم .

15 - تصحیح و یادداشت نویسی بر کتاب مفتاح الانس ابن فناری.

16 - تصحیح کتاب تمهید القواعد ابن ترکه، اگر چه از این اثر هیچ نسخه ای در دسترس نمی باشد ولی مرحوم ملا محمد طاهر تنکابنی گفته است خود ناظر تصحیح و حاشیه نویسی جلوه بر این کتاب بوده ام.

17 - حاشیه بر منظومه سبزواری که نسخه مخطوطی از آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی ضبط است. (1)

18 - جسم تعلیمی، در کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد مجموعه شماره 60 که اصول المعارف نام دارد و نگاهداری می شود که بخش نهم آن همین رساله است. (2)

19 - وجود الصور النوعیه، رساله ای است در فلسفه به زبان عربی در این رساله مختصر جلوه اثبات می کند که صور نوعیه در اجسام موجود است و جوهر می باشد.

20 - انتزاع مفهوم الواحد، رساله ای فلسفی است که در آن چگونگی انتزاع مفهوم واحد را از حقایق متباینه بحث کرده است.

21 - القضية المهمله هی القضية الطبیعیه، موضوع این رساله در منطق است که در آن مؤلف اثبات می کند که قضیه مهمله همان قضیه طبعیه است.

22 - بیان استجابة الدعاء، در آغاز این رساله جلوه ماهیت را به سه قسمت تقسیم کرده و دعا را از قسم دوم دانسته است. این چهار رساله اخیر در مجموعه ای به شماره 8081 در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی نگاهداری می شود.

23 - فواید جلوه، آن نسخه ای است که میرزا طاهر تنکابنی طی آن برخی حواشی و فواید مهم استاد خود را برای خویش استنساخ کرده است که توسط نوادگان او نسخه عکسی این اثر در اختیار دکتر سید مصطفی محقق داماد برقرار گرفته است

ص: 44

1- . فهرست کتب خطی فارسی و عربی مجلس شورای اسلامی عبدالحسین حائری، ج 5، ص 158 .

2- . فهرست نسخه های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ج سوم، ص 1337 .

و ترجمه فارسی بخشی از این فواید با عنوان مناظره حکیم و فقیه به اهتمام آقای محمدحسن شفیعیان در کتاب نخبگان علم و عمل ایران چاپ شده است.

24 - جلوه در شعر نیز ذوق و توانایی خویش را بروز داد اما خودش به جمع و تدوین سروده های خویش تمایل نشان نمی داد. اما یکی از شاگردانش - میرزا علیخان عبدالرسولی - در سال 1348 ه.ق اشعار جلوه را جمع و تدوین نمود که به سعی و اهتمام احمد سهیلی خوانساری در چاپخانه فردوسی تهران به طبع رسید. این دیوان که در یکصد و یازده صفحه و در قطع رقعی تنظیم شده قصاید، غزلیات و مثنویات جلوه را شامل می شود.

25 - مقدمه دیوان مجمر و شرح حالی از آن شاعر که همراه با دیوان مزبور در سال 1312 ه.ق در تهران چاپ شده است.

26 - شرح حال خود، خانواده و برخی اجداش که به تقاضای اعتضاد السلطنه آن را نگاشت و در کتاب نامه دانشوران ناصری درج گردید.

به سوی سرای جاوید

سرانجام رنجوری و فرتوتی جلوه را بر بستر الم افکند . او در شب جمعه ششم ذیقعده سال 1314 ه.ق مطابق با آذرماه سال 1285 ه.ش رحلت نمود. پیکر پاکش را با احترامی تمام که جمعی از علماء اعلام و طلاب حکمت از شاگردانش آن را تشییع می کردند در جوار مقبره شیخ صدوق معروف به ابن بابویه دفن ساختند و مقبره ای مخصوص برایش احداث نمودند. این مقبره به تدریج رو به ویرانی نهاد و در سالهای اخیر بقعه ای زیبا و به تقلید از آرامگاه حافظ بر روی مزارش ساخته اند. سنگ قبری با

نظارت محمد ابراهیم تهرانی و عمل استاد عبدالله حجّار قزوینی و به سعی و اهتمام سید مهدی خادم بر مزار جلوه نصب گردیده که در آن مقامات جلوه ستوده شده است.

ص: 45

سید ابوالحسن مطلبی

تبارنامه

آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی فرزند مرحوم حاج شیخ محمد، فرزند مرحوم آخوند ملا غلامحسین، فرزند مرحوم موالی ابوالحسن مجتهد، فرزند ملا ابوالقاسم بن عبدالعزیز بن محمد باقر بن نعمت الله تهرانی و از نوادگان آخوند ملا فتح الله

کاشانی صاحب تفسیر منهج الصادقین بودند و جدّ مادری ایشان، مرحوم آقا میرزا ابراهیم نواب طاب ثراه، صاحب کتاب فیض الدموع و تألیفات دیگر بوده است.

زندگانی و استادان

آیت الله شعرانی به سال 1320 قمری در تهران از دودمانی پاک، شریف و در مهد علم و فضیلت و تقوا زاده شد و از اوان کودکی به تحصیل دانش پرداخت، ابتدا قرآن و تجوید و زبان عربی را از پدر بزرگوار خویش آموخت، سپس به مدرسه فخریه، معروف به مدرسه خان مروی، در تهران راه یافت و الفیه، و شاطبیه را در قرائت و کتب متداوله حوزوی را نزد علمای تهران فراگرفت، آنگاه به قم عزیمت فرمود و در سال 1346 هنگامی که والدشان وفات کرد، رهسپار نجف اشرف شد و در محضر درس محدث فاضل و متقی سید ابوتراب خوانساری شرکت کرد و در رشته های مختلف

ص: 46

علمی مشاّر بالبنان گردید و سپس به تهران بازگشت و تا پایان عمر دست از اشتغال به تدریس، تحقیق، تألیف و تتبع برداشت مهمترین اساتید علامه شعرانی در فقه و اصول و فلسفه و نجوم و رجال و حدیث عبارت اند از:

حکیم محقق میرزا محمود قمی متخلص به «رضوان» که استاد، بیشترین بهره های علمی را در علوم عقلی و فلسفی از ایشان برده اند؛ مرحوم میرزا طاهر تنکابنی، حاج شیخ عبدالنبی نوری؛ حکیم هیدجی؛ میرزا مهدی آشتیانی؛ سید ابوتراب خوانساری؛ حاج آقا بزرگ ساوجی؛ شیخ مسیح طالقانی؛ ادیب لواسانی؛ شیخ محمدرضا قمشه ای و میرزا علی اکبر یزدی.

و علوم ریاضی از هیئت و نجوم و عمل به اسطرلاب و استخراج از زیج و غیر آن را نزد پدر خود و استاد خود، میرزا حبیب الله مشهور به ذوالفنون فراگرفتند.

شاگردان

آیت الله شعرانی در طول حایت پر بار علمی خویش شاگردان بزرگی پرورید که هر کدام در پستهای دینی و علمی خود موقعیتی بسزا داشته و دارند و اکنون گرمی برخی از درسهای حوزه های علوم دینی مرهون دست پروردگان و شاگردان برجسته آن فقید سعید است.

در ذیل با پوزش از اینکه قادر به احصای تمامی شاگردان آن عالم فرزانه نیستیم نام تنی چند از آنان را به شمارش می آوریم.

آیات و حجج اسلام و اساتید گرانقدر حضرات آقایان:

مرحوم میرزا هاشم آملی (پیش از رفتن به نجف)

عبدالله جوادی آملی

سید محمدباقر حجتی

حسن حسن زاده آملی

محمد خوانساری

مرحوم سید حسن سادات ناصری

احمد سیّاح

سید عباس شجاعی

مرحوم عمادالدین شهرستانی

سید رضی شیرازی

علی اکبر غفاری

قوامی واعظ

مهدی محقق

آقاکمال مرتضوی

سید محمدحسن مرتضوی

مرحوم سید حسن میرخانی

مرحوم محمدعلی ناصح

مهدی نوائی

علی اکبر وحید

گزاره ای از حیات علمی

آیت الله شعرانی در مقدمه ترجمه نفس المهموم خود نگاشته اند:

چون عهد شباب به تحصیل علوم و حفظ اصطلاحات و رسوم بگذشت و اقتداءً با سلفی الصالحین من عهد صاحب منهج الصادقین از هر علمی بهره بگرفتم و از هر خرمی خوشه برداشتم گاهی به مطالعه کتب ادب از عجم و عرب و زمانی به دراست اشارات و اسفار و زمانی به تتبع تفاسیر و اخبار، وقتی به تفسیر و تحشیه کتب فقه و اصول و گاهی به تعمق در مسائل ریاضی و معقول، تا آن عهد به سرآمد.

لَقَدْ طُفْتُ فِي تِلْكَ الْمَعَاهِدِ كُلِّهَا *** وَ سَرَّحْتُ طَرْفِي بَيْنَ تِلْكَ الْمَعَالِمِ

سالیان دراز شب بیدار و روز در تکرار همیشه ملازم دفتر و کراریس و پیوسته مرافق اقلام و قراطیس بودم. ناگهان سروش غیب در گوش این ندا داد که علم برای معرفت است و معرفت بذکر عمل و طاعت؛ و طاعت بی اخلاص نشود و این همه میسر نگرردد مگر به توفیق خدا و توسل به اولیا، مشغولی تا چند؟

علم چندان که بیشتر خوانی *** چون عمل در تو نیست نادانی

نویسنده چهره درخشان گوید:

یکی از علمای شیعه که خود در رشته های مختلفه علمی، حوزه درس دارد و دارای دقت نظر است حضرت آیت الله شعرانی را خواهی نصیر عصر معرفی می کرد و می گفت هیئت فلاماریون را از فرانسه به فارسی ترجمه کردند و برای جمعی در مدرسه عالی سپهسالار

[مدرسه عالی شهید مطهری] که یکی از آنها خودم بودم درس می گفتند و این

ص: 48

دانشمند اضافه می کند که در زمان مرحوم مدرّس اعلی الله سید حسن مدرّس دستور داد آیت الله شعرانی در مدرسه عالی سپهسالار ریاضی تدریس بفرمایند و نقل شد در مروی فلسفه تدریس می فرمودند. (1)

همو می افزاید:

یکی از اساتید عالیقدر که اخرا در دانشکده الهیات تدریس می کرد و بدرود حیات گفت به نگارنده گفت: آقای شعرانی قولی است که جملگی برآند. و نقل شد که در دوران عمر - جز مقداری از آن را - تا يك بعد از نیمه شب به مطالعه و تحقیق و نگارش می پرداختند چنانکه خودشان هم به عبارت دیگر نگاشته اند و در این قسمت اخیر بیماری آن مرحوم، مطالعات و زحمات نسبتاً کم شده بود ولی ادامه داشت و سعی داشتند در احیای معارف دین مقدّس اسلام و مذهب حقّه جعفری اثنی عشری به هیچ وجه، کوتاهی ننموده و کمال جدیت را بنمایند و در حدود سی سال در منزل و خارج از منزل، حوزه درس داشتند و سطوح را بتمامها خصوصاً جلدین کفایة الاصول مرحوم استاد المحققین حضرت آیت الله العظمی آخوند ملاکاظم خراسانی را تدریس می فرمودند که نگارنده در حدود بیست سال قبل [از زمان تألیف کتاب] در محضر درس کفایه ایشان شرکت داشتم و اخیراً درسها در اثر بیماری و ضعف تعطیل شده بود و فقط اسفار اربعه صدر المتألهین شیرازی رحمه الله علیه را شبها در منزل تدریس می نمودند و ممکن بود گاهی در اثر تقاضای طالبان فضیلت، درسی اضافه شود؛ زیرا تا آنجا که در خور استطاعت ایشان بود اگر برای استفاضه در رشته های مختلفه علمی و فنونی که در آن تبحر داشتند به ایشان مراجعه می شد دست ردّ بر سینه کسی نمی گذاشتند.

به گیتی بهتر از دانشوری نیست *** بجز دانش به گیتی مهتری نیست

سری سخت و دلی ستوار باید *** که کار دین و دانش سرسری نیست

بجز يك پرتو از انوار دانش *** فروغ آفتاب خاوری نیست (2)

به گفته صاحب چهره درخشان (ص 11 - 16) اشتغالات علمی علامه شعرانی را

ص: 49

1- . چهره درخشان، ص 9 - 10 .

2- . چهره درخشان، ص 10 .

پس از ادراك حوزه علمیه تهران، قم و نجف و بازگشت ایشان به تهران در سه محور می توان خلاصه کرد:

الف - تبلیغ

ایشان رهبری روحانی قلب پایتخت کشور شیعه یعنی امامت جماعت مسجد ملا ابوالحسن - جدشان - معروف به مسجد حوض نزدیک بازار تهران را به عهده داشتند که خود مرحوم ملا ابوالحسن مجتهد تهرانی آن را از املاك شخصی خود نقشه برداشته و به طوری که نقل کردند ساخته است. در این مسجد اعتقادات و احکام و اخلاق و معارف دینی را خود ایشان و نیز گویندگان مذهبی برای مردم بیان می کردند و مرحوم شعرانی برای تجدید بنای مسجد خیلی زحمت کشیدند تا به صورت فعلی درآمد؛ ابوالحسن تأسیس و ابوالحسن تجدید بنا کرد.

ب - تألیف

آنچه آیندگان دست مایه قضاوت درباره آگاهی و میزان دانش يك شخص قرار می دهند نوشته ها و اندیشه هایی است که از او بر جای مانده است و در مورد علامه شعرانی و در اهمیت آثار گرانسنگ قلمی ایشان به این کلام از استاد آیت الله حسن حسن زاده آملی بسنده می کنیم که فرمودند: آثار آیت الله شعرانی را باید در عداد کرامت به حساب آورد.

آنچه در ذیل آمده فهرستی است از آن آثار جاویدان که عمدتاً از کتاب چهره درخشان نقل می کنیم:

1 - اصطلاحات فلسفی (فلسفه اولی یا ما بعد الطبیعة). تهران، کتابخانه و چاپخانه دانش، 1316 ش، 45 صفحه، رقعی، کتابی است مشتمل بر مهمترین اقوال فلاسفه اروپا در الهیات و تجرد نفس و تطبیق اصطلاحات آن.

2 - تجوید قرآن مجید. تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1351، 84 صفحه، جیبی. که یکی از

بهترین و مفیدترین تجویدهاست که برای قرآن مجید نوشته شده است.

3 - تحقیق و تصحیح جامع الرواة که به امر حضرت آیت الله بروجردی اعلی الله مقامه پس از زحمات و دقت کامل استاد به زیور طبع آراسته گردید.

4 - ترجمه الامام علی صوت العدالة الانسانیة با انتقاد از لغزشهای نویسنده آن.

5 - ترجمه رساله علوم و صناعات فارابی (ناتمام).

6 - ترجمه نفس المهموم مرحوم محدث متبحر حاج شیخ عباس قمی اعلی الله مقامه به نام دمع السجود که احاطه استاد را در طرز ترجمه و تحقیق در تاریخ نشان می دهد و در مقدمه آن که خواندنی است نوشته اند من این کتاب را برای ذخیره معادم نگاشتم و در آن علم داشتن امام را به جریان شهادت در کربلا در پاورقی صفحه 88 بیان می فرمایند و خودشان نوشته اند چون دیدم بهترین کتاب است که در تاریخ کربلا تاکنون نوشته شده آن را ترجمه کردم و اظهار نظرهای ایشان در این کتاب نشان می دهد که تنها در کتب استدلالی مقام علمی نشان داده نمی شود بلکه از چشمه علم در همه جا دانش می جوشد و عالم وقتی سکوت کند دریای عمیق و وقتی تکلم کند و یا قلم به دست بگیرد دریای موج است.

7 - ترجمه و شرح دعای عرفه حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام که با کتاب فیض الدموع مرحوم بدایع نگار چاپ شده است.

8 - ترجمه و شرح مفصل صحیفه کامله سجادیه به فارسی که با پنجاه صفحه ملحقات به طبع رسیده و در دسترس است.

9 - ترجمه و شرح منظومه مرحوم حاجی سبزواری به فارسی (ناتمام).

10 - تصحیح کتاب ابی الجعد یا مسند الرضا یا صحیفه الرضا علیه السلام به روایت شیخ طبرسی؛ این کتاب همراه با نشر اللئالی و طب الائمه به امر آیت الله بروجردی (ره)، در سال 1377 ق به چاپ رسید.

11 - تصحیح و حواشی مفید بر تفسیر صافی در 2 جلد.

12 - تعلیقات بر شرح اصول کافی ملا صالح مازندرانی در 12 جلد که خیلی مورد توجه اهل نظر است.

13 - تعلیقات بر وسائل الشیعه که از جلد شانزدهم تا بیستم آن به چاپ رسیده است.

14 - تعلیقات و حواشی بر تفسیر کبیر منهج الصادقین اثر ملا فتح الله کاشانی در 10 جلد . فارسی، ج 1، (چاپ چهارم: تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، 1347 شمسی)، 45 + 668 ص، وزیری. مرحوم شعرانی در مقدمه ای که بر تفسیر منهج الصادقین نگاشته به مطالب زیر پرداخته است:

1 . قرآن و تلاوت آن، 2 . قرآن باید به تواتر ثابت شود، 3 . اختلاف در قرائت، 4 . اختلاف مصاحف، 5 . مدارك قراء، 6 . تواتر قراآت سبع، 7 . حدیث نزل القرآن علی سبعة أحرف، 8 . اقرء كما یقرء الناس، 9 . عدم نقص و تحریف قرآن، 10 . تفسیر قرآن وظیفه امام معصوم است، 11 . انواع تفاسیر، 12 . شبهه اخباریین و جواب آن، 13 . اقوال اهل سنت در تفاسیر، 14 . اسرائیلیات، 15 . تفسیر عرفانی، 16 . حکمت و فلسفه، 17 . تفسیر مفهومی و مصداقی، 18 . اعجاز قرآن، 19 . رسم الخط قرآن، 20 . اخبار آحاد در تفسیر، 21 . تأویل، 22 . کیفیت وحی، 23 . تنافی ظواهر، 24 . قرآن بیان همه چیز است، 25 . ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه، 26 . مقام جبرئیل در وحی، 27 . سرگذشت مؤلف [مولی فتح الله بن مولی شکرالله کاشانی].

15 - تعلیق و جمع حواشی کتاب وافی مرحوم فیض کاشانی در سه جلد.

16 - تعلیقاتی بر زیج بهادری که البته تعلیقات آن اندك است اما شاگرد برجسته و وارسته ایشان استاد آیت الله حسن حسن زاده آملی يك دوره کامل آن را شرح کرده اند.

17 - تعلیقات بر کتاب محمد پیامبر و سیاستمدار، تألیف پروفیسور مونت گمری وات انگلیسی.

18 - تعلیقه و مستدرک تشریح الافلاک در اشاره به هیئت جدید موافق با زیج هندی. تهران، اسلامیه، 1378 ق، 28 + 3 صفحه .

19 - جلد اول و سوم نفائس الفنون و عرائس العیون با تصحیح و مقدمه و حاشیه بر آن.

20 - چند کتاب مستقل فقهی به فارسی درباره طهارت، صلات، اطعمه و دیات .

21 - تحشیه رسائل شیخ اعظم انصاری علیه الرحمه به فارسی.

22 - حاشیه بر ارشاد القلوب دیلمی؛ این کتاب بیشتر یکی از متون درسی حوزوی در دین اخلاق به شمار می رفت؛ ای این رو مرحوم شعرانی آن را احیاء و تصحیح کرد و بر آن حواشی سودمندی نگاشت.

23 - حاشیه بر مجمع البیان در ده جلد با تصحیح و اعراب اشعار و توضیح آنها.

24 - حاشیه کبیره بر قواعد.

25 - راه سعادت (اثبات نبوت خاتم الانبیاء و حقانیت دین اسلام)، تهران، کتابفروشی صدوق، 1391 ق، 300 ص، رقعی. این کتاب در ردّ شبهات معاندین دین و مخصوصا یهود و نصاری است و در آن تسلط استاد به زبان عبری نشان داده می شود. در مقدمه (2 - 3) آمده:

علمای ما پیش از این هم کتب بسیار تألیف کرده اند مانند مفتاح النبوه همدانی و سیف الامه فاضل نراقی و اظهار الحق علامه هندی و نصره الدین حاجی کریم خان کرمانی و منقول الرضا فی رد الیهود تألیف میرزا محمدرضا که از احبار یهود بود و اسلام آورد، و انیس الاعلام از فخر الاسلام که او نیز از کشیشان نصاری بود و به دین اسلام درآمد و کتب دیگر که ذکر آنها موجب تطویل است. اما مردم عهد ما را همت مطالعه کتابهای بزرگ و طولانی نیست و نسخ و تجدید طبع آنها غالبا دشوار است و مردم غالبا با عبارات ساده و مختصر مأنوس ترند و از کتب طولانی و عبارت مغلط ملول می شوند، لذا من مهمات مباحث آن کتب را برگزیده با مطالب بسیار دیگر در این مختصر آوردم در هر باب به یکی دو مطلب قناعت کردم تا ملال نیاورده و خواننده بدان رغبت کند و آن را راه سعادت نامیدم، نفع الله به و بأمثاله».

ص: 53

26 - رساله در شرح شكوك الصلاة من العروة الوثقى.

27 - رسالة في الدرايه.

28 - رساله ای در اعتقادات، مانند اعتقادات صدوق و مفصلتر از آن که در ابتدای شرح اصول کافی چاپ شده است.

29 - شرح تبصره علامه حلی اعلی الله مقامه که متن فقهی مستقل، عالی و با دیدی جدید و نواز نظر مسائل روز به فارسی است در دو جلد.

30 - شرح تجرید در علم کلام به فارسی که شرح الشرح است و بیان دو عالم بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی قدس الله سرّه و شاگرد عالیقدرش علامه علی الاطلاق قدس سرّه الشریف.

31 - شرح کفایه در اصول بر طریقه قال - اقول که اکتفا کرده اند بر تفسیر مقاصد آن به عبارت واضح و روشن نظیر شرح شمسیه.

32 - فقه فارسی مختصر که به صورت تعلیمات دینی منتشر گردیده است.

33 - کتاب المدخل إلى عذب المنهل در اصول.

34 - کتابی در تراجم (چاپ نشده).

35 - متجاوز از 60 نوع قرآن به قطعهای مختلف که با دقت نظر استاد در خود آیات و ترجمه آنها و تصحیح و اعراب گذاری و رسم الخط طبق منابع و مآخذ معتبری که در دسترس داشتند.

36 - مقدمه بر کتاب وقایع السنین و الاعوام مرحوم سید عبدالحسین خاتون آبادی، تهران، اسلامیه، 1352 .

37 - مقدمه و تصحیح منتخب التواریخ مرحوم ملا هاشم خراسانی.

اخیرا در يك جلد تجدید چاپ شده است.

38 - مقدمه و تصحیح و تحقیق در مطالب کشف الغمه و شرح حال مؤلف آن علی بن عیسی وزیر.

ص: 54

39 - مقدمه و تصحیح و تعلیقات بر روضة الشهداء تألیف ملا حسین واعظ کاشفی، ج 4: تهران، اسلامیه، 1371، 440 صفحه.

40 - مقدمه و حواشی و تصحیح تفسیر ابوالفتوح که استاد دامن همت به کمر زدند و در این تفسیر کلمه ای غیر مفهوم از نثر و نظم، عربی، فارسی، آیه، روایت و آنچه در تفسیر بود باقی نگذاشتند مگر اینکه اشکال آن را برطرف کرده و در 12 جلد طبع و نشر گردید.

41 - مناسک حج مشتمل بر واجبات حج تمتع و عمره و اقسام حج که با حواشی 9 نفر از مراجع تقلید چاپ و منتشر گردید.

42 - نثر طویلی یا دائرة المعارف لغات قرآن مجید به ترتیب حروف تهجی که جامع و بی نظیر است و چنین خدمتی سابقه نداشته است. دو جلد در يك مجلد، ج 1، 358 ص؛ ج 2، 604 ص، وزیری، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

43 - هیئت فلاماریون که از فرانسه به فارسی ترجمه کرده اند و احاطه استاد را به زبان علمی فرانسه نشان می دهد.

وفات

آیت الله شعرانی در اواخر عمر دچار ضعف و نقاهت و بیماری قلب و ریه شدند و زیر نظر طبیب بودند و چون بیمارشان شدت یافت برای معالجه به آلمان رفتند و در بیمارستانی در شهر هامبورگ بستری گردیدند لکن معالجات سودی نبخشید و شب یکشنبه هفتم شوال المکرم 393 (52 / 8 / 12) سی و پنج دقیقه بعد از 12 نیمه شب در بیمارستان بدرود زندگی گفتند و روز چهارشنبه جنازه به تهران حمل شد و قبل از ظهر روز پنجشنبه تشییع جنازه گردید و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام روبروی باغ طوطی، مقبره خانوادگی زمردی به خاک سپرده شد اعلی الله مقامه و رفع في فردیس الجنان اعلامه.

ص: 55

ابوالرشید عبدالجلیل رازی

سید مهدی حایری

متلکم و فقیه بزرگوار شیعه که با تربیت شاگردان نامدار و تألیف کتاب های ارزنده، آثاری جاودانه بر جای گذاشته و از مفاخر جهان اسلام به شمار آمده است.

از تاریخ و محلّ تولد او به طور دقیق اطلاعی در دست نیست، و احتمالاً در اواخر سده پنجم به دنیا آمده است، چنانکه مرحوم محدّث ارموی گفته: می توان از ملاحظه آنچه نقل شد حدس زد که تولّدش اواخر قرن پنجم بوده است، زیرا در سال (533 ق) کتاب معروفش تنزیه عایشه را تألیف نموده که مورد تقریظ مفتی شرق و غرب قاضی القضاة عماد الدین ابو محمّد حسن استرآبادی قرار گرفته به نحوی که اصل کتاب را به خزانه امیر ملحد کش معروف عباس غازی انتقال داده اند.

همچنین در (537 ق) کتاب البراهین فی امامة امیر المؤمنین را تألیف کرده و در 505 ق در مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس داشته ...

(1).

وی از محضر علمای بزرگ آن عصر همچون برادر بزرگ ترش شیخ اوحد الدین حسین قزوینی، و شیخ معین الدین امیر کاعجلی، و شیخ ابو الوفاء عبدالجبار رازی بهره گرفته و به مدارج عالی دانش و تقوی بالا رفته، و مرجع دینی مسلمانان گردیده، و در مسند و عظم و ارشاد بر اقران خویش برتری یافته است.

علمای آن زمان پاسخگویی به اشکالات و دفع شب هات مخالفان و منحرفان را به

ص: 56

عهده او قرار دادند ، شهید قاضی نورالله شوشتری ، درباره این عالم جلیل و معرفی مهمترین اثر مکتوب او چنین نوشته:

«الشیخ الأجل عبد الجلیل الرازی ، از اذکیای علمای اعلام ، و اتقیای مشایخ کرام بوده ، و در زمان خود به علوّ فطرت وجودت طبع از سایر أقران امتیاز داشته است ، تا آنکه چون بعضی معاصران او از غلاة سنّیان شهر ری و ناصبیان وادی ضلالت و غی ، مجموعه ای در ردّ مذهب شیعه تألیف نمود ، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند ، به اتفاق قرار دادند که شیخ عبد الجلیل اولی و احق است به آنکه متصدی دفع و نقض آن شود ، و آخر او تألیف کتابی شریف در نقض آن مجموعه ساخت ، و عنوان آن را به نام نامی و اسم سامی حضرت صاحب الزمان الحجة بن الحسن المهدی صاحب الامر ، مزین ساخت ... (1).

سایر آثار گرانمایه رازی عبارت است از:

الایام والانام ،

البراهین فی امامة امیر المؤمنین ،

السؤالات و الجوابات ، در هفت مجلد بوده ،

مفتاح التذکیر ،

تنزیه عایشه .

از شاگردان برجسته او:

شیخ منتجب الدین رازی ، رافعی و سید واثق بالله بن احمد جبلی - که زیدی مذهب بوده و توسط شیخ عبد الجلیل مستبصر شده است - را می توان نام برد .

منابع

فهرست ، شیخ منتجب الدین ، تحقیق طباطبایی (129) ، ضیافة الاخوان (255) ، جامع الروات (1/438) ، تنقیح المقال (2/134) ، الفوائد الرضویه (223) ، النقض ، معروف به بعضی مثالب النواصب و مقدمه آن .

ص: 57

ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد بن الحسین بن احمد خزاعی رازی قدیمی ترین ترجمه حالی که از او به دست است به قلم دو نفر از معاصرین و تلامذه او است: یکی شیخ منتجب الدین ابو الحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه رازی متوفی بعد از سنه 585 صاحب فهرست معروف که در اول مجلد بیست و پنجم بحار الانوار مرحوم مجلسی به تمامه مندرج است، و دیگر رشید الدین ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی معروف به ابن شهر آشوب متوفی در سنه 588 صاحب کتاب مشهور معالم العلماء.

شرح حال ابو الفتوح رازی در دو کتاب مزبور گرچه در نهایت اختصار و حاوی هیچگونه معلومات تاریخی نیست ولی چون به قلم دو نفر از معاصرین خود مؤلف است در غایت اهمیت است، ترجمه عین عبارت منتجب الدین از قرار ذیل است:

«شیخ امام جمال الدین ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد خزاعی رازی عالم و واعظ و مفسر و متدین او را تصانیفی است از آن جمله تفسیر موسوم به روض الجنان [و روح الجنان] فی تفسیر القرآن در بیست مجلد و روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب 2 ح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب، 1 هر دو کتاب مزبور را من بر مؤلف آنها قرائت نموده ام» (2).

ص: 58

1- این شرح حال را از مقدمه تفسیر روض الجنان، چاپ آستان قدس رضوی گزیده شده است.

2- فهرست منتجب الدین مطبوع در اول مجلد بیست و پنجم بحار الانوار ص 5.

و ترجمه عبارت ابن شهر آشوب در معالم العلماء از قرار ذیل است:

«استاد من ابوالفتوح بن علی رازی از تألیفات اوست روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، به زبان فارسی است ولی عجیب است [یعنی خوش آیند و مطبوع است]، و شرح شهاب. (معالم العلماء ابن شهر آشوب طبع جدید آقای اقبال ص 128)؛ و باز همو در کتاب دیگر خود مناقب آل ابی طالب معروف به مناقب ابن شهر آشوب در ضمن تعداد مشایخ خود یکی همین مؤلف ما نحن فیه «ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد رازی) را می شمرد و در اواخر همان فصل باز گوید: «و ابوالفتوح روایت روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن را به من اجازه داده است»⁽¹⁾.

پس از منتجب الدین و ابن شهر آشوب در کتاب نزهة القلوب حمدالله مستوفی که در سنه (740) تألیف شده نیز ذکری از صاحب ترجمه آمده، در کتاب مزبور در فصل راجع به ری گوید: «و در ری اهل بیت بسیار مدفون اند و از اکابر و اولیاء [نیز جمعی کثیر در آنجا] آسوده اند، چون ابراهیم خوّاص و کسائی سابع قراء السبعة و محمد بن الحسن الفقیه و هشام و شیخ جمال الدین ابوالفتوح و جوانمرد قصاب)، انتهی (نزهة القلوب، طبع لیدن، ص 54)، و شکی نیست که مقصود از شیخ جمال الدین ابوالفتوح به نحو قطع و یقین همین جمال الدین ابوالفتوح رازی مؤلف حاضر است که چنان که معلوم است و عن قریب نیز مشروحا از آن صحبت خواهیم نمود مرقد او در جنب مزار فائض الانوار امامزاده واجب التّعظیم حضرت عبدالعظیم بن عبدالله حسنی در دو فرسخی جنوب تهران واقع است.

پس از نزهة القلوب بر حسب ترتیب زمانی در کتاب حدیقة الشیعة مرحوم ملا احمد اردبیلی متوفی در سنه (993) در اواخر فصل راجع به مذاهب صوفیه و ذم عقاید ایشان شرحی مفید در خصوص مقبره ابوالفتوح رازی نقلاً از قول یکی از

ص: 59

1- . مناقب ابن شهر آشوب، طبع تهران، ج 1، ص 9.

معاصرین صاحب ترجمه مذکور است که به عین عبارت ذیلاً نقل می شود: (1)

«ابن حمزه - علیه الرّحمة - در کتاب ایجاز المطالب فی ابراز المذاهب و در کتاب هادی الی النجاة من جمیع المهلكات هر دو می گوید که در شهر ری حاضر بودم که شیخ ابوالفتوح رازی [صاحب] تفسیر به رحمت حق تعالی پیوست و به موجب وصیتش در جوار مرقد امامزاده واجب التعظیم امامزاده عبدالعظیم حسنی رحمه الله مدفون گشت پس به تبت حج متوجه مکه معظمه شدم و در وقت برگشتن گذارم به اصفهان و محلّت چُنْبُلان و بعضی دیگر از محلات آن شهر افتاد دیدم که آنقدر از مردم آن دیار به زیارت شیخ ابوالفتوح عجللی شافعی اصفهانی و حافظ ابو نَعیم که پدر استاد اوست و شیخ یوسف بناء که جد شیخ ابو نَعیم است و شیخ علی بن سهل و امثال ایشان که سنّی و از مشایخ صوفیه بوده اند می رفتند که شیعه شهر ری و نواحیش هزار یک آن به زیارت امامزاده عبدالعظیم نمی رفتند و مؤلف این کتاب و محتاج به مغفرت حضرت رب الارباب احمد اردبیلی گوید که مرا گذار به اصفهان افتاد ، دیدم که مردم آن بلده شیخ ابوالفتوح عجللی شافعی را شیخ ابوالفتوح رازی نام کرده بودند و به این بهانه به عادت پدران خویش قبر آن سنّی صوفی را زیارت می کردند ، اگر چه از مردم آن دیار امثال این کردار دور نیست زیرا که ایشان پنجاه ماه زیاده از دیگران نسبت به حضرت شاه ولایت ناشایست و ناسزا گفته اند و در این زمان که مذهب شیعه بقدر قوّتی گرفته ایشان همچنان مانند پدران چندان محبّتی به شاه مردان ندارند» . انتهی کلام صاحب حدیقة الشیعة .

پس از حدیقة الشیعة در کتاب مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری متوفی در سنه (1019) در اواسط مجلس پنجم نیز فصلی راجع به ترجمه احوال مؤلف کتاب حاضر مسطور است که به عین عبارت نقل می شود و هو هذا:

«قدوة المفسرین الشیخ ابوالفتوح الحسین بن علی بن [محمد بن] احمد الخزاعی

ص: 60

1- . حدیقة الشیعه ، طبع تهران ، سنه 1260 ص 336 .

الرازی رحمه الله از اعلام علمای تفسیر و کلام و عظیمای ادبای آنام است از خاندان فضل و بزرگی و اولاد امجاد بدیل بن ورقاء الخزاعی که از کبار صحابه و اکابر خزاعه بوده و سابقا در مجلس طوایف مؤمنین و مجلس صحابه مخلصین شرح اخلاص بنی خزاعه خصوصا عبدالله و محمد و عبدالرحمن پسران بدیل مذکور و جان سپاری ایشان در حرب صفین در رکاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مسطور گشته ، و جد او خواجه امام ابو سعید که مصنف کتاب موسوم به روضة الزهراء فی مناقب الزهراء است از اعلام زمان خود بوده و عم او شیخ فاضل ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن الحسین النیشابوری رحمه الله از مشاهیر روزگار است و بالجمله مآثر فضل و مساعی جمیله او در تفسیر کتاب کریم و ابطال تأویلات سقیم مخالفان ائیم و تعسفات نامستقیم مبتدعان رجیم بر همگنان مخفی نیست و از تفسیر فارسی او ظاهر می شود که معاصر صاحب کشف بوده و بعضی از اشعار صاحب کشف به او رسیده اما کشف به نظر او نرسیده و این تفسیر فارسی او در رشاقت تحریر و عذوبت تقریر و دقت نظر بی نظیر است . فخرالدین رازی اساس تفسیر کبیر خود را از آنجا اقتباس نموده و جهت دفع توهم انتحال ، بعضی از تشکیکات خود را بر آن افزوده ، در مطاوی این مجالس پرنور شطری از روایات و لطائف نکات و اشارات او مسطور است و او را تفسیری عربی هست که در خطبه تفسیر فارسی به آن اشاره نموده اما تا غایت به نظر مطالعه فقیر نرسیده .

و شیخ عبدالجلیل رازی در بعضی از مصنفات خود ذکر شیخ ابوالفتوح نموده و گفته که خواجه امام ابوالفتوح رازی مصنف بیست مجلد است از تفسیر قرآن و در موضعی دیگر گفته که خواجه امام ابوالفتوح رازی بیست مجلد تفسیر قرآن تفسیر اوست که ائمه و علمای همه طوائف طالب و راغب اند آن را و ظاهرا اکثر آن مجلدات از تفسیر عربی او خواهد بود زیرا که نسخه تفسیر فارسی او چهار مجلد است که هر کدام به قدر سی هزار بیت باشد و شاید که هشت مجلد نیز سازند پس باقی آن

مجلدات از تفسیر عربی او خواهد بود وَفَقَّنَا اللَّهُ لِتَحْصِيهِ يَلِهِ وَالْإِسْتِفَادَةَ مِنْهُ بِمَنْنِهِ وَجُودِهِ . از بعضی ثقات مسموع شده که قبر شریفش در اصفهان واقع است واللَّهُ تَعَالِيهِ أَعْلَمُ» .

انتهی کلام صاحب مجالس المؤمنین .

و مخفی نماند که صاحب مجالس المؤمنین را در ترجمه حال مزبور دو فقره مختصر اشتباهی دست داده است:

یکی آنکه مستبعد شمرده که تفسیر فارسی صاحب ترجمه بیست مجلد باشد و توهم کرده که اکثر مجلدات آن بیست جلد شاید از تفسیر عربی او بوده است ، و حال آنکه شیخ منتجب الدین رازی که از تلامذه بلاواسطه مؤلف و عین عبارت او سابقاً نقل شد در کتاب فهرست واضحا تصریح کرده که «تفسیر او موسوم به روض الجنان [و روح الجنان] فی تفسیر القرآن بیست مجلد است و او آن تفسیر را نزد مؤلف آن خوانده است» . و اگر چه او ذکر نکرده که این تفسیر موسوم به این اسم فارسی بوده است ولی تلمیذ دیگر مؤلف ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء که عین عبارت او نیز سابقاً نقل شد تصریح کرده که «از مؤلفات صاحب ترجمه یکی روح (ظ: روض) الجنان و رُوح الجنان فی تفسیر القرآن است و آن به زبان فارسی است لکن خوش آیند است» . و از مقایسه دو عبارت مزبور دو تلمیذ مؤلف با یکدیگر که هر یکی مکمل دیگری است ابداء مجال شکی و شبهه ای باقی نمی ماند که بیست مجلد ، عدد همین تفسیر فارسی فعلی او بوده است نه تفسیر عربی او که هیچ کس تاکنون بوجه من الوجوه اثری و نشانی از آن ندیده و ظاهراً گرچه در دیباچه تفسیر حاضر وعده تألیف آن را داده هیچ وقت از عالم قوه به حیث فعل نیامده بوده است و ما سابقاً نیز اشاره به همین فقره نمودیم و عین عبارت مؤلف را در این خصوص نقل کردیم .

و مرحوم مجلسی به نقل صاحب روضات از او و نیز خود صاحب روضات هر دو در نسبت تفسیری عربی به صاحب ترجمه بکلی تأمل دارند و احتمال اشتباه مؤلف را به غیر او می دهند (رجوع شود به روضات الجنات ص 184) و منشاء اشتباه صاحب

مجالس چنان که صاحب روضات نیز به خوبی ملتفت شده قطعاً این بوده که او مجلدات را مجلدات متوسط عرفی بین الدفتین که معمولاً از پانزده الی سی هزار بیت کتابت دارد فرض کرده است و حال آنکه مجلد یا جزء در اصطلاح متقدمین حدّ اقلّی یا اکثری نداشته و اغلب محض سهولت استتساخ نسبت به مجلدات معمولی بسیار کوچکتر بوده است، مثلاً اغانی ابوالفرج اصفهانی بیست مجلد است و حال آنکه بر حسب مجلدات معمولی عرفی بیش از پنج مجلد نمی شود، و همچنین تفسیر معروف طبری که بر حسب تجزیه اصلی سی مجلد است ولی به مقیاس مجلدات معمولی بیش از هفت یا هشت منتهی ده مجلد نیست؛ و همچنین تفسیر مجمع البیان که بر حسب تجزیه مؤلف ده مجلد است و حال آنکه معمولاً همیشه در دو مجلد چاپ می شود، و هکذا بسیاری از کتب دیگر از همین قبیل که از کثرت وضوح مطلب احتیاجی به تکثیر امثله نیست.

و اما اشتباه دیگر صاحب مجالس این است که قبر صاحب ترجمه را احتمال داده که در اصفهان باشد و حال آنکه قبر او به شهادت یکی از معاصرین او، ابن حمزه که خود در وقت وفات وی در شهر ری حاضر بوده و به شهادت حمدالله مستوفی در نزهة القلوب که ما سابقاً عین عبارت هر دو را نقل کردیم بعلاوه شیاع و استفاضه ما بین اهالی محل از اقدم الایام الی یومنا هذا، در جوار مرقد حضرت عبدالعظیم در دوفرسخی جنوب تهران واقع است و واضح است که منشأ این اشتباه صاحب مجالس شهرت کاذبه ای است که در آن ایام یعنی در اوایل عهد صفویه به تصریح مولی احمد اردبیلی در حدیقة الشیعة، چنانکه گذشت، مابین عوام اصفهان منتشر بوده که قبر ابوالفتوح عجلی شافعی را که در اصفهان است با قبر سمّی او ابوالفتوح رازی شیعی امامی عمداً یا سهواً اشتباه کرده بوده اند و به این بهانه چون قریب العهد به مذهب اهل سنت و جماعت بوده زیارت پیران قدیم خویش را از دست نمی داده اند.

مرحوم محدّث ارموی در تعلیقات کتاب نقض پس از نقل اصل و ترجمه آراء تنی چند از متقدّمان نزدیک به عصر ابوالفتوح و پس از آن، درباره صاحب روض الجنان و تجلیل از مقاله علامه قزوینی، از قول شیخ محمّد علی سهوری در عُدّة الخلف فی عُدّة السلف - کتابی منظوم در تراجم احوال ائمه هدی علیهم السلام و علمای بزرگ شیعه امامیه -، ضمن ذکر علمای قرن ششم در مورد ابوالفتوح شعری نقل کرده که ذکر آن در این صفحات برای کمال این دیباچه ضروری می نماید:

وَ تَرَجُّمَانُ الذِّكْرِ ذُو الْأَعْزَازِ *** أَسُّ الْهُدْيَةِ أَبُو الْفَتْوحِ الرَّازِي

بَحْرُ الْفَضَائِلِ اسْتِنَادُ الْكُمَلِ *** كَنْزُ الْمَعَارِفِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِي

فَخَرُّ الْمُشَكِّكِينَ شَيْخُ الْقَالَةِ *** لِلْأَخْذِ مِنْ أَفْضَالِهِ أَفْضَى لَهُ

قَدْ سَرَقَ الْحَقُّ لَهُ بِغَيْرِ حَقِّ *** نَعَمْ، وَ مِنْ قَبْلِ أَخٍ لَهُ سَرَقَ

نکته مهم تری که مرحوم محدّث در تحقیق خود بدان متوجه شده، موضوعی است که بر روی تاریکیهای مربوط به سال درگذشت ابوالفتوح پرتوهای سزاوار توجه می افکند. این مطلب ابتدا در مقدمه تفسیر گازر، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن الجرجانی آمده و بعد عینا در جلد نخست تعلیقات نقض نقل شده است.

حاصل مطلب از این قرار است که، میرزا محمّد صادق بن محمّد صالح آزادانی اصفهانی در کتاب شاهد صادق، در فصل هفتاد و نهم از باب سوم ضمن ذکر سال وفات بزرگان اسلام از سال اول تا سال (1042) هجری، ذیل سال پانصد و چهلم گفته است «540 ابوالفتوح خزاعی درگذشت».

مرحوم محدّث این تاریخ را به سه تاریخ اجازه که از ابوالفتوح به دست آورده، مناقض یافته است:

نخستین اجازه را بر پشت صحیفه اول از نسخه ای از تفسیر ابوالفتوح که در ماه

لصفر 980 به خط احمد بن شکرالله نوشته شده به این شرح دیده است:

«صورت اجازة الشيخ المُفسِّر - قُدَّسَ رَوْحَهُ -

أَجَزْتُ لِلأَجَلِّ العَالِمِ الأَخْصَّ الأَشْرَفِ ... - أَدَامَ اللهُ تَوْفِيقَهُ وَتَسْديدَهُ - أَنْ يَرَوِيَ عَنِّي هَذَا الكِتَابِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ عَلَى الشَّرَائِطِ المُعْتَبَرَةِ فِي هَذَا البَابِ مِنْ اجْتِنَابِ الغَلَطِ وَالتَّصْحِيفِ . كَتَبَهُ الحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبُو الفَتْوحِ الرَّازِي ثُمَّ النَّيسَابُورِي ثُمَّ الخُزَاعِي ، مُصَنَّفٌ هَذَا الكِتَابِ ، فِي أَوَاخِرِ ذِي القَعْدَةِ سَنَةِ سَبْعٍ وَأَرْبَعِينَ وَخَمْسَائَةِ حَامِدًا لِلَّهِ تَعَالَى وَمُصَلِّيًا عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ» .

این اجازه را ابوالفتوح در اواخر ماه ذی قعدة (547) نوشته که ظاهراً پس از پایان تألیف کتاب بوده است . مسلم است که این اجازه بر پشت نسخه ای نوشته شده که در زمان خود او نوشته شده و باید از نسخه های اصیل و آغازین تفسیر بوده باشد . سپس همان یادداشت بر پشت نسخه مورخ (980) یا نسخه دومی که این نسخه از روی آن استنساخ گردیده نقل شده است .

از روی این قرینه می توان یقین داشت که تفسیر ابوالفتوح در (547) یا سالی چند پیش از آن به پایان رسیده و خود او نیز در این سال در قید حیات بوده است .

اجازه دیگر بر پشت برگ اول نسخه ای از رجال نجاشی ، متعلق به کتابخانه آقای فخرالدین نصیری امینی به شماره (121) ثبت شده که نسخه ای است با تاریخ کتابت (982) به خط شخصی به نام حسن بن غالب البراقی . نص آن اجازه به نقل از مقدمه جلد اول تفسیر گازر به شرح زیر است:

حِكَايَةُ مَا وَجَدَ عَلَى الأَصْلِ المُنْقُولِ مِنْهُ هَذَا الفَرْعُ:

سَمِعَ هَذَا الكِتَابَ مِنِّي بِقِرَاءَةِ مَنْ قَرَأَ الوَلَدَ النَّجِيبَ تاجِ الدِّينِ ابو جعفر مُحَمَّدَ بنِ الحُسَيْنِ بنِ عَلِيٍّ بنِ مُحَمَّدٍ - أَدَامَ اللهُ تَوْفِيقَهُ - وَقد اجزت له روايته عَنِّي وَرواية مَا يَصِحُّ عِنْدَهُ مِنْ مَجْمُوعَاتِي وَمَسْمُومَاتِي عَلَى الشَّرْطِ المَعْلُومِ فِي ذَلِكَ مِنْ اجْتِنَابِ الغَلَطِ وَالتَّصْحِيفِ . كَتَبَهُ الحُسَيْنُ بنِ عَلِيٍّ بنِ مُحَمَّدٍ الخُزَاعِي بِخَطِّهِ فِي شَهْرِ ربيع

الأول سنة احدى و خمسين و خمس مائة حامدا لله تعالى و مصليا على النبي و آله و مسلما .

و كتب هذا مالك الكتاب نجم بن محمد بن محمد بن حسن بن نجم الحسيني الشامي السكيكي في النجف الشريف يوم الثلاثاء ثاني ذى الحجة الحرام خاتمة شهور سنة اثنتين و ثمانين و تسع مائة من هجرة سيد المرسلين صلى الله عليه و آله الطيبين الطاهرين .

بنابراین سند ، ابوالفتوح در ربیع الاول سال (551) زنده بوده است .

اجازه دیگر را صاحب ریاض العلماء ، در حین ترجمه حال ابوالفتوح به این عبارت نقل کرده است:

وقد رأيت الرّبع الأوّل من تفسيره هذا في اصفهان و كانت النسخة عتيقة جدّاً و قد كتبت في زمانه ، و على ظهرها خطّه الشريف و اجازته لبعض تلامذته و كان اجازته له سنة اثنتين و خمسين و خمس مائة و عبّر عن نسبه هكذا: الحسين بن علي بن محمد بن احمد الخزاعي و قد قرأها جماعة أخرى ايضا عليه و منهم ولد الشيخ أبي الفتوح هذا ايضا و خطّه الشريف لا يخلو عن ردائه .

به گواهی این هر سه سند که مؤید یکدیگر نیز هست ، ابوالفتوح قطعا پس از (540) و دست کم تا سال (552) زنده بوده است . از طرفی وی در زمان تألیف کتاب نقض (556 - 559) در قید حیات نبوده است ، زیرا شیخ عبدالجلیل قزوینی صاحب نقض در چند موضع نام او را با عبارت ترحم «رحمة الله» آورده است . پس وفات وی محدود می ماند میان سال های (552 تا 559)؛ و تنها قول صاحب شاهد صادق با این تاریخ معارض می نماید .

مرحوم محدث ارموی هوشمندانه تناقض را به این صورت حل کرده است که صاحب شاهد صادق این تاریخ را به صورت رقمی دیده ، یعنی در جایی که مأخذ کتاب مزبور بوده ، عبارت نه به طریق حرفی بلکه به شیوه عددنگاری بوده و ظاهراً

(540) خوانده می شده است و نظر به آن که برخی نویسندگان اعداد را نیز همانند حروف و کلمات مندمج و در هم فرورفته می نویسند ، چنان که تشخیص عدد مقدم و مؤخر دشوار می شود و با کمک قرینه معلوم می گردد ، و در صورت نبودن قرینه ، خواننده که به نظر خود یکی را مقدم می دارد ، گاهی درست می خواند و گاهی هم به اشتباه می افتد . در این جا نیز می توان پنداشت که در اثر تقدیم و تأخیر در دورقم اول این عدد ، نوعی جابه جایی رخ داده و به احتمال نزدیک به یقین تاریخ وفات ابوالفتوح در آن مأخذ اصلی (554) بوده است ، اما ناقل به اشتباه عدد چهار را که در مرتبه یکان بوده در مرتبه دهگان دیده و در اثر عدم تشخیص و بد خطی ، عدد پنج آن را صفر خوانده و در مرتبه یکان دیده است ، بنابراین عدد (554) سال وفات ابوالفتوح ، (540) خوانده شده است .

اگر این استحسان دلپذیر را به عنوان حلّ این تناقض بپذیریم - که ظاهراً دلیلی برای پذیرفتنش در دست نیست - هیچ گونه ابهام و اشکال دیگری باقی نمی ماند ، در این صورت می توانیم با اطمینانی نزدیک به یقین اعلام کنیم که شیخ ابوالفتوح رازی مؤلف تفسیر گرانقدر روض الجنان و روح الجنان به سال (554) هجری در گذشته است .

حاج میرزا ابوالفضل تهرانی فرزند حاج میرزا ابوالقاسم نوری کلانتری، فقیه اصولی رجالی مؤرخ ریاضی شاعر ماهر اوایل قرن چهارم هجری (آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 53؛ مدرس خیابانی، ج 3، ص 373) در سال 1273 ق زاده شد و پس از دوران کودکی، فقه و اصول و دیگر علوم نقلی را از پدرش، میرزا عبدالرحیم نهاوندی و سید محمد صادق طباطبایی و حکمت و فلسفه را از آقا محمد رضا قمشه ای و میرزا سید ابوالحسن جلوه فرا گرفت (آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 53).

در (1300 ق)، به نجف اشرف مهاجرت کرد و از درس میرزا حبیب الله رشتی بهره فراوان برد، سپس در (1302 ق) به دعوت میرزای شیرازی به سامرا رفت و از محضر میرزا محمد حسن شیرازی استفاده کرد و از ملازمان و اطرافیان وی به شمار آمد (امین عاملی، ج 2، ص 475) و همزمان دانش رجال و حدیث را هم از حاج میرزا حسین نوری فراگرفت (مدرس خیابانی، ج 3، ص 373؛ آقا بزرگ تهرانی، ص 34) او در سامرا، از جمله فقیهان و ادیبان چیره دست به شمار می رفت و شعر عربی اش، در اوساط ادبی عرب جایگاه ویژه ای داشت به گونه ای که شاعر بزرگ سید حیدر حلّی از هموردی او ناتوان شد و قصیده ای در مدح او سرود، که در دیوانش ثبت است. (1)

وی در سال (1306 ق) به حج رفت و در سال (1309 ق) به زادگاهش بازگشت و

ص: 68

به تألیف و تدریس پرداخت (مدرس خیابانی، ج 3، ص 374؛ آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 54) و او نخستین کسی بود که در (1312 ق)، مدرسه سپهسالار را افتتاح کرد و طلاب را در آن سکونت داد و بنای تدریس در آن گذاشت (امین، ج 2، ص 475).

وی در علوم بسیار صاحب نظر بود و شعر عربی را نیکو می سرود و مبتکران معانی دقیق و نکات بدیع می بود (مدرس خیابانی، ج 3، ص 374) و قلم فارسی اش هم زیبا و بیانش نیز شیوا بود (آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 54) و مانندش در زمان خویش از زیادی هوش و کثرت حافظه دیده نشد و هزاران بیت از اشعار فارسی و عربی را از حفظ داشت و در اکثر فنون و علوم شرعی و ریاضی و فلکی چیره دست بود. آثار فراوان او، نشان گر اوج فضل و دانش وی است که عبارت اند از:

1. شفاء الصدور فی شرح زیارة عاشور، که بارها در ایران و هند به چاپ رسیده است و بر آن تفریظ استادش میرزای شیرازی دیده می شود (الذریعة، ج 14، ص 203). این کتاب با تحقیق سید علی موحد ابطحی در 2 جلد و با تحقیق سید ابراهیم شبیری زنجانی هم به چاپ رسیده است. دیوان اشعار عربی که به اهتمام سید جلال الدین محدث ارموی در 1369 ق در 408 ص به چاپ رسیده است (الذریعة، ج 9، ص 47).

2. اجوبة المسائل المشکلة.

3. ارجوزة فی اصول الفقه.

4. الاصابة فی من اجمعت علیه العصابة (مصنفی المقال، ص 434) - نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به ش 3812 در 44 صفحه (همراه با تعلیقات مؤلف با نام نقاوة الاصابة موجود است).

5. تقریرات درس فقه و اصول میرزای شیرازی (الذریعة، ج 4، ص 435).

6. تمیمة المحدث یا تمیمة الحدیث - منظومه ای است در علم درایه - (مصنفی المقال، ص 34).

7. تنقیح المقالة فی تحقیق الدلالة - رساله ای است درباره بحث دلالت در منطق و اصول فقه - (الذریعة، ج 26، ص 239).

ص: 69

8 . حاشیه اسفار .

9 . حاشیه رجال نجاشی (الذریعة، ج 6، ص 88) .

10 . حاشیه فرائد الاصول .

11 . حاشیه مکاسب (الذریعة، ج 6، ص 216) .

12 . الدرّ الفتیق در علم الرجال (الذریعة، ج 8، ص 67) .

13 . رساله عشقیه .

14 . صلاح الحمامة فی احوال الوالد العلامة - کتابی است در شرح زندگانی پدرش که به چاپ رسیده است (الذریعة، ج 15، ص 27) - .

15 . قلائد الدرر فی نظم اللؤلؤ المنتشر - که شافیه ابن حاجب را به نظم آورده و در چند موضع به ردّ و نقد و استدراک مطالب کتاب پرداخته و در 14 سالگی از آن فراغت جسته است (الذریعة، ج 17، ص 162) .

16 . تراجم العلماء مرآة الاطار و مرآة الافکار - ارجوزه ای است در علم منطق - (الذریعة، ج 20، ص 312)

17 . منظومه در علم نحو .

18 . میزان الفك (الذریعة، ج 1، ص 501 و ج 2، ص 140) -

19 . منظومه ای است در علم هیئت و نجوم (الذریعة، ج 23، ص 316) .

20 . منیة البصیر فی بیان کیفیة الغدیر .

او در هشتم صفر سال (1316 ق)، در 44 سالگی درگذشت (مصفی المقال، ص 33) و در کنار پدر بزرگوارش - در بقعه شیخ ابوالفتوح رازی در حرم حضرت عبدالعظیم - مدفون شد (آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 54؛ مؤلفی الامامیة، ج 2، ص 254؛ اختران فروزان، ص 222؛ مدرس خیابانی، ج 3، ص 374؛ معلم حبیب آبادی، ج 6، ص 2044) . گروهی هم به اشتباه، مدفن او را قبرستان وادی السلام نجف نوشته اند، که صحیح نمی باشد (امین عاملی، ج 2، ص 475؛ قمی، ج 1، ص 144) .

ص: 70

1. نقباء البشر فى القرن الرابع عشر، محمد محسن آقا بزرگ تهرانى، چاپ عبدالعزیز طباطبائی، مشهد، 1404 ق
2. الذریعة الى تصانیف الشیعة، چاپ علینقی منزوی، همو، بیروت، 1403 ق.
3. مصنفی المقال، فی مصنفی علم الرجال، همود، چاپ احمد منزوی، تهران، 1378 ق/1337 ش، ص 33 - 34.
4. موسوعة مؤلفی الامامیة. مجمع الفکر الاسلامی، قم، 1420 ق/1378 ش.
5. اختران فروزان ری و تهران، محمد شریف رازی، چاپ قم.
6. مقدمه دیوان میرزا ابوالفضل تهرانى، سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، 1369 ق/1328 ش.
7. اعیان الشیعة، محسن امین عاملی، بیروت، 1403 ق/1983 ش.
8. مکارم الآثار، محمد علی معلم حبیب آبادی، چاپ سید محمد علی روضاتی، اصفهان، 1356 ش.
9. ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، محمد علی مدرس خیابانی تبریزی، تهران، 1369 ق/1328 ش.
10. الکنی واللقاب، عباس قمی، چاپ تهران.

9. ابوالفضل ساوجی

(1248، 1312 ق)

حامد خرسند

طیب، خطاط و شاعر. از خاندان شاملو و از بازماندگان حیدرقلی خان و حسن خان شاملو، از امرای دوران پادشاه صفویان بود.

ص: 71

ابتدا در ساوه موطن داشتند سپس ، میرزا ابوالفضل و پدرش به تهران آمدند و در این شهر ساکن شدند .

وی در تهران به کسب علوم و کمالات پرداخت و با اکثر علوم متداول از جمله طب و حکمت الهی و طبیعی و علوم متداول از جمله طب و حکمت الهی و طبیعی و علوم ادبی آشنا شد . مقام فضل و دانش او بود که وی را یکی از چهار تن دانشمند طراز اول قرار داد تا به امر مهم فرهنگی ، یعنی تألیف «نامه دانشوران ناصری» پردازد .

ساجی شعر می گفت و صاحب «دیوان» بود و در خط نستعلیق و شکسته نستعلیق و شکسته تعلیق از استادان مسلم به شمار می رفت . نستعلیق را هم خفی و هم جلی ، خوش می نوشت و بسیاری از کتیبه های عمارات سلطنتی و دولتی که در زمان وی بنا شد ، به خط اوست ، از جمله:

«کتیبه طلایی روی کاشی سردر باب همایون» ،

«کتیبه بنای مزار حضرت عبدالعظیم» در شهر ری ،

«وقف نامه قنات ناصری» در قم .

از دیگر آثار خطی وی: يك نسخه «دیوان» اشعار ، خود او که به قلم نستعلیق کتابت جلی و شکسته تعلیق غبار عالی به سال 1274 ق نوشته است ، با رقم: «ابن فضل الله الساجی ابوالفضل مجدالدین محمد الطیب»؛ يك نسخه «تهذیب المنطق» ، به قلم نستعلیق دودانگ خوش ، با تاریخ سال 1286 ق؛ يك نسخه «آداب المشق» ، به قلم نستعلیق کتابت خود ، با رقم: «کتبه الحقیق المذنب ابوالفضل مجدالدین محمد بن فضل الله 1261»؛ يك نسخه «کلام الملوك» ، به قلم نیم دودانگ خوش ، با رقم: «تمت الرساله ... محمد بن فضل الله الملقب بمجدالدین ساجی 1261» و دیگر قطعات و مرقات مختلف .

منابع

احوال و آثار خوش نویسان (1/29 - 32) ، اطلس خط (589 - 590) ، پیدایش خط و خطاطان (105 - 107) ، حدیقه الشعراء (1513 - 3/1508) ، الذریعة (9/960 - 961) ، ریحانة الادب (2/417 - 418) ، سرآمدان فرهنگ (1/294 - 295) ، شرح حال

رجال

ص: 72

(1/54)، طرائق الحقائق (3/583 - 584)، گنج شایگان (509 - 518)، المآثر و الآثار (202)، مجمع الفصحا (5/901 - 907).

10. ابو الفضل محمد بن عمید قمی

(م 360 ق)

شفیق پارسا

شاعر، ادیب، کاتب، حکیم معتزلی، لغوی، فیلسوف و منجم و از مردم قم بود. در همان جا نزد ابن سمکه تلمذ کرد. و پس از پدر در دربار آل بویه خدمت می کرد. در ری وزارت و شمشیر را داشت و مدتی هم وزیر رکن الدوله دیلمی بود. چندی در خدمت عضدالدوله در شیراز به سر برد.

صاحب بن عباد از شاگردان او بود و به دلیل مصاحبت بیش از حد با وی به صاحب شهرت یافت.

در طول عمر به بیماری نقرس و قولنج دچار بود.

ابن عمید در اغلب علوم عصر خود تبحر داشت. شعرای بسیاری او را مدح کردند از آن جمله متنبی، شاعر معروف در ارجان به خدمت او رسید و به سبب قصیده ای که در مدح او گفت، صله دریافت کرد.

ابن عمید کتابخانه بزرگی حاوی صد بار کتاب در علوم مختلف داشت که خازن آن ابوعلی بن مسکویه بود.

اهمیت ابن عمید در آن است که صنایع لفظیه را با معانی دقیق گرد آورد و در بلاغت به درجه ای رساند که او را تالی عبد الحمید دانستند. وی در بغداد و به قولی در

ص: 73

پس از وی ، پسرش نیز به وزارت رکن الدوله رسید که به سبب حسادت به شهادت رسید . در ادب و ترسل او را «جاحظ ثانی» می نامیدند .

از آثار او:

1 . تاریخ ابن عمید

2 . دیوان رسائل یا رسائل ابن عمید

3 . ابن ندیم ، کتاب المذهب فی بلاغة را از آثار وی می داند .

منابع

الاعلام ، ج 6 ، ص 328؛ تاریخ ادبیات در ایران ، ج 1 ، ص 638 - 639؛ تاریخ گزیده ، 412 ، 416 ، 417 ، 791 ، 792؛ دانشنامه ایران و اسلام ، ج 5 ، ص 739 - 740؛ الذریعة ، ج 3 ، ص 224 و ج 10 ، ص 240؛ رساله شرح احوال و آثار ابن عمید ، روضة الصفا ، ج 4 ، ص 50؛ ریحانة الادب ، ج 8 ، ص 125 - 127؛ سیر النبلاء ، ج 16 ، ص 137 - 138؛

فوائد الرضویه ، ص 521 - 528؛ مجالس المؤمنین ، ج 2 ، ص 443 - 445؛ معجم المؤلفین ، ج 9 ، ص 257 - 258؛ الوافی بالوفیات ، ج 2 ، ص 381 - 383؛ وفیات الاعیان ، ج 5 ، ص 103 ، 113؛ هدیة الاحباب ، ص 77 - 78؛ هدیة العارفین ، ج 2 ، ص 46 .

ص: 74

فقیه شیعی و اصول ژرف نگر و دقیق النظر قرن سیزدهم هجری. نیای وی، میرزا هادی از «تجّار اخیار و صلحاء ابرار»⁽¹⁾ بود که از شهر نور مازندران به تهران مهاجرت کرد و فرزندش میرزا محمدعلی - که او هم از تجّار شیفته علم و دانش بود - در سوّم ربیع الثانی 1236 ق، صاحب فرزندى شد که او را «ابوالقاسم» نامیدند.

در آغاز کودکی، نشانه های هوش سرشار و استعداد بسیار در او نمایان بود، چنانکه در ده سالگی مقدمات را خوب می فهمید و عبارات مشکل را به آسانی می دانست.⁽²⁾ در سال 1246 ق، همراه عمویش به اصفهان رفت و سه سال به فراگیری مقدمات پرداخت و پس از آن به تهران آمد و دو سال دیگر در آنجا ماند. در 1251 ق، به عتبات رفت و نزدیک دو سال در آنجا ماند ولی چون اسباب توقف برایش آماده نبود به تهران بازگشت و در مدرسه مروی ساکن شد و با تلاش و کوشش فراوان، علوم عقلی و نقلی را نزد مولا عبدالله زنوزی و شیخ جعفر کرمانشاهی فرا گرفت و تقریرات درس او را هم نگاشت.⁽³⁾ وی در این زمان بیست ساله بود و به علم و فضل مشهور. لذا علمای تهران، رفتن به عتبات را برای تکمیل و استفاده بیشتر، به او پیشنهاد دادند و او

ص: 75

1- . آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 59؛ نامه دانشوران، ج 2، ص 364 .

2- . نامه دانشوران.

3- . الذریعه، ج 4، ص 369.

به کربلا رفت و چند سال در درس صاحب ضوابط: سید ابراهیم قزوینی شرکت جست (1) و ملازم او شد تا در کربلا فتنه و قتل و غارت رخ داد و او ناچار به فرار گردید، پس به اصفهان رفت و پس از آرامش فتنه عراق به نجف کوچید و به درس شیخ مرتضی انصاری حاضر شد و در اندک زمان، گوی سبقت از همگنان ربود و نامش در حوزه نجف اوج گرفت و یکی از ارکان حوزه درسی شیخ و مقرر بحث او شد و شیخ، به درجات علم و فضل و اجتهادش، مکرر تصریح نمود. (2) وی، در 1277 ق به تهران بازگشت و مرجع امور دینی و علمی پایتخت شد و همه روزه علما و فقها به مجلس درسش در مدرسه مروی حاضر می شدند و از دانش او، بهره فراوان می بردند که از آن جمله است: ملا حبیب الله کاشانی، فرزندش: میرزا ابوالفضل کلانتری تهرانی، سید حسین صدر الحفاظ قمی. شیخ فضل الله نوری، شیخ عبدالنبی نوری، شیخ حسنعلی تهرانی و شیخ محمدصادق تهرانی بلور (3) او پس از پانزده سال زندگی در تهران و نابینا شدن در اواخر عمر (4) در همان روز که به دنیا آمده بود - سوم ربیع الثانی - 1292 ق در 56 سالگی درگذشت و در مقبره شیخ ابوالفتح رازی در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون شد (5) و فرزندش در رثای وی، قصیده ای بلند به عربی سرود. (6) معروفترین کتابش مطارح الانظار است، که برگرفته از درس اصول شیخ مرتضی انصاری و در مباحث الفاظ می باشد. موضوعات این کتاب، عبارت اند از: صحیح و اعم، اجتماع امر و نهی، اجزاء، مقدمه واجب، مسأله ضدّ، مشتق، عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید، مفهوم و منطوق، حسن و قبح عقلی و شرعی، اجتهاد و تقلید (7) و به جز اینها، در هر یک از موضوعات، حجیت قطع، ظن، برائت، استصحاب، تعادل و تراجیح نیز رساله های جداگانه نگاشته که به چاپ

ص: 76

-
- 1- . آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 59؛ نامه دانشوران، ج 2، ص 364.
 - 2- . آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 59 - 60 .
 - 3- . شریف رازی، ص 221 .
 - 4- . نامه دانشوران، ج 2، ص 365.
 - 5- . آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 60 .
 - 6- . نامه دانشوران، ج 2، ص 365 - 368.
 - 7- . مدرّس خیابانی، ج 3، ص 373؛ مؤلفی الامامیه، ج 2، ص 590.

نرسیده است. کتابهای فقهی اش نیز عبارت اند از: طهارت، صلاة، خلل، صلاة المسافر، زکات، غضب، وقف، لقطه، رهن، احیاء موات، اجاره، قضا و شهادات، که همه آنها به چاپ نرسیده است. (1) و دیگر، رساله ای است در ارث (2) و تقریرات درس اصول شیخ جعفر کرمانشاهی. (3)

منابع:

- محمد محسن آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، چاپ علینقی منزوی، بیروت، 1403 ق، 1983 م.
- همو. الکرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة، چاپ عبدالعزیز طباطبایی، مشهد، 1404 ق.
- مجمع الفکر الاسلامی، موسوعة مؤلفی الامامية، قم، 1420 ق، 1378 ش.
- محمدعلی مدرس خیابانی تبریزی، ریحانة الادب في تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، تهران، 1369 ق، 1328 ش.
- گروه نویسندگان، نامه دانشوران ناصری، چاپ سیدرضا صدر، قم، 1378 ق، 1338 ش.
- محسن امین عاملی. اعیان الشیعة، بیروت، 1403 ق، 1983 م، ج 2، ص 413.
- خان بابا مشار. مؤلفین کتب چاپی، تهران، 1342 ش. ج 1، ص 284 - 285.
- محمدشریف رازی. اختران فروزان ری و تهران، چاپ قم.

ص: 77

-
- 1- . شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 61 .
 - 2- . نسخه خطی کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، تهران، ش 2426.
 - 3- . شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج 1، ص 61 .

حاج سید میرزا ابوالقاسم طباطبائی فرزند حاج سید محمد طباطبائی مشهور به سنگلجی، فرزند آیه الله حاج سید صادق طباطبائی مشهور سنگلجی، از علماء فاضل و ادباء جلیل القدر تهران بود.

پدر بزرگوار حاج سید میرزا ابوالقاسم طباطبائی، مرحوم حاج سید محمد طباطبائی از علماء بزرگوار تهران و از شاگردان میرزای بزرگ، شیرازی مجدد می باشد. (1) مرحوم حاج سید محمد طباطبائی پس از فوت پدر از سامرا به تهران آمد و بجای پدر در مسجد و محراب او قیام به عمل به وظایف دینی و اجتماعی خود نمود (2) ایشان در سال 1320 ق (3) از دنیا رفت و در مقبره خانوادگی طباطبائی سنگلجی در جنب حرم عبدالعظیم حسنی مدفون گشت. مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم طباطبائی مانند پدر اهل علم و عمل بود ایشان در سال 1287 ق (4) در شب مبعث به دنیا آمد.

مرحوم حاج سید میرزا ابوالقاسم از علماء دین کسب فیض نمود و تألیفاتی را نیز

ص: 78

- 1- . اختران فروزان ری و تهران، ص 302 .
- 2- . علماء معاصرین، ص 12 .
- 3- . اختران فروزان ری و تهران، ص 303 .
- 4- . همان .

به رشته تحریر درآورد که از جمله آنها عبارت اند از:

1 - حاشیه بر ریاض.

2 - رساله ای در وجوب حجاب.

3 - دیوان شعر، در بداع فارسی و عربی.

4 - ارجوزه ای در تمام فقه به نام الدرّة البیضا.

مرحوم حاج سید میرزا ابوالقاسم پس از خدمات در تاریخ 1343ق(1) از دنیا رفت و در مقبره خانوادگی طباطبائی سنگلجی در جنب حرم عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد.

ص: 79

1- . اختران فروزان ری و تهران، ص 304 .

میرزا ابوالقاسم فراهانی فرزند سیدالوزراء میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ از سادات حسینی و از مردم هزاره فراهان از توابع اراک بود. در سال 1193 ه.ق به دنیا آمد و زیر نظر پدر دانشمند خود تربیت یافت و علوم متداوله زمان را آموخت. در آغاز جوانی به خدمت دولت درآمد و مدتها در تهران کارها پدر را انجام می داد. سپس به تبریز نزد پدرش، که وزیر آذربایجان بود، رفت و چندی در دفتر عباس میرزا ولیعهد به نویسندگی اشتغال ورزید و در سفرهای جنگی با او همراه شد و پس از آنکه پدرش انزوا گزید، پیشکاری شاهزاده را به عهده گرفت و نظم و نظامی را که پدرش میرزا بزرگ آغاز کرده بود تعقیب و با کمک مستشاران فرانسوی و انگلیسی سپاهیان ایران را منظم کرد و در بسیاری از جنگهای ایران و روس شرکت داشت.

در سال 1237 ه.ق پدرش میرزا بزرگ قائم مقام درگذشت و بین دو پسرش، میرزا ابوالقاسم و میرزا موسی بر سر جانشینی پدر نزاع افتاد و حاجی میرزا آقاسی به حمایت میرزا موسی برخاست ولی اقدامات او به نتیجه نرسید و سرانجام میرزا ابوالقاسم به امر فتحعلی شاه به جانشینی پدر با تمام امتیازات او نایل آمد و لقب سید الوزراء و قائم مقام یافت و به وزارت نایب السلطنه ولیعهد ایران رسید و از همین تاریخ بود که اختلاف حاجی میرزا آقاسی و قائم مقام و همچنین اختلاف «بزمکی»

(خودی) و «اوزگه» (بیگانه) به وجود آمد.

قائم مقام که ذاتا مردی بینا و مغرور بود و با بعضی از کارهای ولیعهد مخالفت می کرد، پس از يك سال وزارت در اثر تفتین بدخواهان به اتهام دوستی با روسها از کار بر کنار شد و سه سال در تبریز به بیکاری گذراند.

اما پس از سه سال معزولی و خانه نشینی، در سال 1241 ه. ق دوباره به پیشکاری آذربایجان و وزارت نایب السطنه منصوب شد.

در سال 1242 ه. ق فتحعلی شاه به آذربایجان رفت و مجلسی از رجال و اعیان و روحانیان و سرداران و سران ایلات و عشایر ترتیب داد تا درباره صلح یا ادامه جنگ با روسها، به مشورت پردازند. در این مجلس تقریبا عقیده عموم به ادامه جنگ بود. اما قائم مقام برخلاف عقیده همه با مقایسه نیروی مالی و نظامی طرفین، اظهار داشت که ناچار باید با روسها از در صلح درآمد. این نظر، که صحت آن بعدها بر همه ثابت شد، در آن روز مهمه ای در مجلس انداخت و جمعی بر وی تاختند و او را به داشتن روابط نهانی با روسها متهم کردند. پس دوباره از کار بر کنار و به خراسان اعزام شد.

جنگ با روس ادامه یافت و به شکست ایران انجامید، تا در ماه ربیع الثانی سال 1243 ه. ق (نوامبر 1827 م) قوای روس به فرماندهی گراف پاسکویچ تا تبریز راند. شاه قائم مقام را از خراسان خواست و دلجویی کرد و با دستورهای لازم و اختیارنامه عقد صلح به نام ولیعهد، به تبریز روانه نمود.

میرزا ابوالقاسم در کار صلح و عقد معاهده با روس، جدیت فراوان کرد و در ضمن معاهده، تزار را حامی خانواده عباس میرزا ساخت و پادشاهی را با وجود برادران بزرگ و مقتدر دیگر در فرزندان او مستقر کرد.

عهدنامه ترکمن چای در پنجم شعبان 1243 ه. ق (21 فوریه 1828 م) به خط قائم مقام تنظیم و امضا شد و قائم مقام، که خود حامل نسخه عهدنامه بود، به تهران آمد، و درباره آن توضیحات لازم داد و شش کرور تومان غرامت را که مطابق عهدنامه

بایستی به دولت روس پرداخت شود، گرفت و بار دیگر به پیشکاری آذربایجان و وزارت ولیعهد به تبریز مراجعت کرد.

در اوایل سال 1249 ه. ق نایب السطنه برای دفع فتنه یاغیان افغانی عازم هرات شد و قائم مقام را نیز همراه برد. عباس میرزا که بیماری سل داشت، در مشهد بستری شد و فرزند خود، محمد میرزا، را مأمور، فتح هرات کرد. هرات در محاصره بود که عباس میرزا درگذشت و قائم مقام، که جنگ را صلاح نمی دانست، با یار محمدخان افغانی عهدنامه صلح بست و به امضای محمد میرزا رسانید و به مشهد و از آنجا پس از چندی با محمد میرزا به تهران بازگشت. محمد میرزا در ماه صفر سال 1250 ه. ق به تهران وارد شد و در همان ماه جشن ولیعهدی او به جای پدر برپا شد و ولیعهد ایران به فرمانروایی آذربایجان و قائم مقام به وزارت او عازم تبریز شدند.

چندی نگذشت که فتحعلی شاه در جمادی الاخر سال 1250 ه. ق در اصفهان درگذشت. این خبر به آذربایجان رسید و محمد شاه قصد عزیمت پایتخت کرد. قائم مقام جهانگیر میرزا و خسرو میرزا، دو برادر شاه، را که در قلعه اردبیل زندانی بودند،

نابینا کرد و وسایل جلوس او را فراهم آورد. در ماه رجب، در تبریز، خطبه به نام او خوانده شد و به شاه به زودی به همراهی قائم مقام به تهران حرکت کرد و روز 14 شعبان به تهران وارد شد و مجدداً مراسم تاجگذاری برگزار و قائم مقام و منصب صدارت مشغول مملکت داری شد و ظل السلطان و فرمانفرا و ملک آرا و رکن الدوله و سایر اعمام شاه و گردنکشان دیگر را به جای خود نشانند. اما با این همه خدمت، به صدارت محمد شاه دیری نپایید و سختگیریهای او و سعایت حاسدان و مخصوصاً فتنه انگیزیهای بیگانگان، عاقبت شاه را بر وی بدگمان کرد تا در سال دوم سلطنت خود دستور داد او را در باغ نگارستان، محل بیلاقی خانواده سلطنتی، زندانی و پس از چند روز (سلخ صفر 1251 ه. ق) خفه کردند و بدین قرار به زندگانی مردی که از بزرگان ایران و ابلغ المترسلین آن زمان، پایان داده شد.

تاریخ نویسان آن روزگار، مانند سپهر و فرهاد میرزا و جهانگیر میرزا و دیگران، از او و کارهای او زیاد نکوهش می کنند و وی را «بد دل و زشتکار»⁽¹⁾ و «ناسزاوار مرد دنیا دوست»⁽²⁾ و «مزور و نمک به حرام و بد خیال و خاین»⁽³⁾ می نامند.

پیداست که مورخان آن زمان، که خود از شاهزادگان یا جیره خواران دربار بودند و بعضی از آنها مانند جهانگیر میرزا از وی صدمه ها دیده بودند، در چنان وضعی جز این نمی توانستند نوشت. اما از خلال عبارات آنان به خوبی می توان استنباط کرد که دربار آن زمان با آن سلطان درویش مسلک و رجال متقلب و متملق، تاب تحمل سختگیریها و تندرویهای مردی چون قائم مقام را نداشت و روح بلند و طبع مغرور وی و گاهی سرپیچی او از اوامری که به صلاح کشور نمی دانسته، همه را از بزرگ و کوچک بر ضد وی برانگیخته بوده است.

قائم مقام مردی فوق العاده با هوش و صاحب فکر و عزم ثابت و خلاصه «یک دیپلمات صحیح و با معنی ایران»⁽⁴⁾ بود که به واسطه اطلاعات و تجارب خود، به اوضاع و احوال سیاست همسایگان ایران به خوبی آشنا و به قدر تسلط کاردینال مازارن بر لویی چهاردهم، در مزاج شاه جوان ایران نفوذ داشت و با این حال محال بود از او امتیازی که به ضرر دولت ایران باشد، به دست آورد و انگلیسیها یقین داشتند که تا او مصدر کار است، ممکن نیست بتوان در امور داخلی ایران رخنه کرد. نویسندگان انگلیسی، که در آن تاریخ در ایران سیاحت می کردند، مانند لیوتنان کونولی، دکتر وولف و فریزر، همه در عین ستایش، قائم مقام را به دوستی روسها و تحریک عباس میرزا، نایب السلطنه، به سرپیچی از نصایح دوستان انگلیسی و طرح نقشه تصرف هرات متهم می کنند و حس بدبینی و دشمنی فوق العاده خود را نسبت به این مرد بزرگ، که

ص: 83

- 1- . منشآت، فرهاد میرزا، چاپ بمبئی، ص 37 .
- 2- . تاریخ تبریز، نادر میرزا، ص 40 .
- 3- . تاریخ نو، جهانگیر میرزا، ص 198 و صفحات دیگر .
- 4- . فریزر .

در آن هنگام تنها کسی بود که می توانست ایران را به خوبی اداره کند، پنهان نمی دارند.

مجموعه رسائل و منشآت قائم مقام، که حاوی چند رساله و نامه های دوستانه و عهدنامه و وقفنامه هاست و محمودخان ملك الشعراء مقدمه ای بر آن نوشته، به اهتمام شاهزاده فرهاد میرزا،⁽¹⁾ در سال 1280 ه.ق در تهران چاپ شده است.⁽²⁾

نثر قائم مقام

قائم مقام پیش از همه مرد سیاست و عمل است و نویسندگی او نیز به ایجاب ضرورت کار بوده، نه از راه تفنن یا هنرنمایی. او نوشته های خود را غالباً سرسری و با عجله انشاء می کرده و قلم می زده است و با این همه منشآت او از ذوق و حسن سلیقه مایه وافر دارد.

قائم مقام به مقدار زیادی از عبارات متکلف و متصنع و مضامین پیچیده و تشبیهات بارد نابه جا کاسته و تا اندازه ای انشای خود را - مخصوصاً در مراسلات خصوصی - به سادگی و گفتار طبیعی نزدیک ساخته است. نثر او، بر خلاف آثار اسلاف وی که پر از جمله ها و عبارتهای طویل و قرینه سازیهای مکرر و سجعهای خسته کننده است، از جمله های کوتاه ترکیب شده و قرینه ها به ندرت تکرار می شود. در تلفیق هر مزدوج دقت زیاد می کند و از سجعهای زیبایی که خاص سعدی و گلستان است، بهره مند می شود. از ذکر القاب و تعریفهای تملق آمیز حتی المقدور اجتناب می ورزد. به اشعار فارسی و عربی و آیات قرآنی و احادیث و اخبار که شیوه نویسندگان سابق است، خیلی کمتر از اسلاف خود تمسک می جوید و بسیار بجا و به موقع به آنها استشهاد می کند و گاهی از آوردن لغات و اصطلاحات تازه و متداول، که به کاربردن آنها برای منشیان و نویسندگان و محافظه کار بسیار سخت و دشوار بود،

ص: 84

1- فراموش نکنیم که این شخص همان است که او را بد دل و زشتکار خوانده و با این همه با چاپ نوشته های او باج عبودیت خویش را به پیشگاه فضل و کمال وی تقدیم داشته است.

2- پس از آن دو مرتبه دیگر به سالهای 1282 و 1294 ه.ق در تبریز چاپ شده و نیز اخیراً دو چاپ دیگر از آن در تهران منتشر شده است 1337 ش.

پروا نمی کند و بالاخره نامه های او نسبت به رسم و عادات آن زمان جامع تر و فشرده تر و خاصه در مواردی که میل ندارد مطلبی را صریح بنویسد و موجز و کوتاه و با مقام و مقال متناسب است.

روی هم رفته سبک قائم مقام تابع گلستان سعدی و مانند آن زیبا و روان و آهنگ دار است.

این نامه را از زبان عباس میرزا نایب السلطنه، در حین اشتغال به جنگ روس، به میرزا بزرگ قائم مقام نوشته است و سر تا پا گوشه و کنایه است به علما و طلاب تبریز که با ولیعهد همراهی نمی کردند و حتی به تحریک روسها و درباریان تهران مزاحم نیز بودند:

خدایا، راست گویم فتنه از تست *** ولی از ترس نتوانم چخیدن

لب و دندان ترکان ختارا *** بدین خوبی نایست آفریدن

که از دست لب و دندان ایشان *** به دندان دست و لب باید گزیدن

می فرمایند (1) پلوه‌های قند و ماش و قدحهای افشرد و آتش شماسست که حضرات را (2) هار کرده است. اسب عربی بی اندازه جو نمی خورد و اخته قزاقی اگر ده من یکجا بخورد بدمستی نمی کند، خلاف یابوهای دودرغه (3) که تا قدری جو زیاد دید و در قوروق بی مانع چرید، اول لگد به مهتری که تیمارش می کند، می زند.

ای گلبن تازه، خار جورت *** اول بر پای باغبان رفت

از تاریخی که شیخ الاسلام تبریز در فتنه مغول صلاح مسلمین را در استسلام دید تا امروز، چه در عهد جهانشاهی و مظفری چه سلاطین صفوی، چه نادرشاهی و کریمخانی، چه در حکومت دنبلی و احمدخان، هرگز علمای تبریز این احترام و عزت و اعتبار و مطاعیت نداشتند، تا در این عهد از دولت ما و عنایت ماست که علم

ص: 85

1- . عباس میرزا نایب السلطنه.

2- . آخوندهای تبریز.

3- . دو درغه، لغت ترکی است به معنی اسب دورگه و اکدش.

کبریا به اوج سما افراشتند. سزای آن نیکی این بدی است! امروز که ما در برابر سپاه مخالفت نشسته ایم و مایملک خود را بی محافظ خارجی به اعتماد اهل تبریز گذاشته، در شهر پایتخت ما آشوب و فتنه بکنند و دکان و بازار ببندند و سید حمزه و باغمیشه بروند و شهرت این حرکت مزرویح در ملک روس و صفی خان در آستانه همایون و دیگران در ملک روم بدهند! روی اهل تبریز سفید! اگر فتحعلی خان عرضه داشت و کدخدایان آدم بودند، با اینکه مثل میرزا مهدی آدمی در پهلوی آنهاست، فتاح غیر علیم چه جرئت و قدرت داشت که مصدر این حرکات شود؟!

فرمودند اگر حضرت از آش و پلو سیر نشوند به جا، اما شما را چه افتاده است که از زهد ریایی و نهم (1) ملایی سیر نمی شوید؟ کتاب جهاد نوشته شد، نبوت خاصه به اثبات رسید، قیل و قال مدرسه حالا دیگر بس است یک چند نیز خدمت معشوق و می کنید! صد یک آنچه با اهل صلاح حرف جهاد زدید اگر با اهل سلاح صرف جهاد شده بود، کافری نمی ماند که مجاهدی لازم باشد.

باری، بعد از این سفره جمعه و پنجشنبه را وقف اعیان شهر و کدخدای محلات و نجبای قابل و رؤسای عاقل بکنید، سفره زرق و حیل را برچینید، سکه قلب و دغل را بشناسید.

نقد صوفی نه همه صافی و بیغش باشد *** ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد

تا حال هرچه از این ورق خواندیم و بر این نسق راندیم سود و بهبودی ظاهر نگشت، بلکه اینها که می شود از نتایج نمازهای روز جمعه و نیازهای شب جمعه ما و شماست. من بعد بساط کهنه برچینید و طرح نو دراندازید. با اهل آن شهر معاشرت کنید و مربوط شوید، دعوت و صحبت نمایید، از جوانان قابل و پیران کامل آنها، چند نفری که به کار خدمت آیند انتخاب کنید و هزار یک آنچه صرف این طایفه شد، مصروف آنها دارید و ریک این جماعت را دور بیندازید، مثل سایر ممالک محروسه

ص: 86

باشد، نه اذیت و اضرار، نه دخالت و اقتدار...

عالیجاه میرزا مهدی در حقیقت یکی از امنای دولت و محارم حضرت ماست. دخلی به آن دار و دسته ندارد. آب و گل و جان و دل او در هوای ما و رضای ماست. و ما یَسْتَوِی الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ. اگر هم اسم آنهاست، بحمد الله هم رسم نیست. به دانش از آنها ملاتر است و به خدمت بالاتر. مؤانست شماها مجانست آنها را از پیش در کرده، با امناء و محارم ما مجانس است و با التفات و مکارم ما مؤانس.

گرچه از طبعند هر دو، به بود شادی زغم*** و رچه از چوبند هر دو، به بود منبر ز دار

اگر صحبت اهل کمال را طالب باشید مثل جناب حاجی فاضلی و حاجی عبدالرزاق بیگ، ادیب کاملی در آن شهر است، پرکار و کم خوراک و موافق عقل معاش و امساک. العیاذ بالله، گوده ملا که لوده خداست و هر قدر هل اُمْتَلَأَتْ؟ بگوئید

هل مِنْ مَزِيدٍ می گویند. مثل یابوهای پرخور کم دو، آفت کاه و غارت جو! قربان افندیهای رومی و پادریهای فرنگی برونند. نه آن علم و فضیلت داشتند که جواب پادری بنویسند، نه این غیرت و حمیت دارند که مثل افندیهای روم در مسجد و راه گلدسته ببندند، خلق را همچنان که بالفعل روپروی ما رانده اند به حفظ ملک و حراست دین خودشان بخوانند. ما شاء الله، وقتی که پنجه دلیری می گشایند، تیغی که امروز بر روی سپاه عثمانی باید کشید، به میرزا امین اصفهانی می کشند. شکار خانگی و شعار دیوانگی را عادت دارند. باری، حالا که به این شدت دلاور و دلیر و صاحب گرز و شمشیرند، قدم رنجه کنند و با یاغی پنجه کنند!

رقم مبارك در این باب به افتخار شما صادر شده است و شما در هر باب مختار و قادر، والسلام علی من اتبع الهدی. (1)

ص: 87

(س پنجم و ششم ق)

عالم امامی، فقیه و قاری. اصل وی از نیشابور بود. سپس ساکن ری گردید. او از بزرگان علمای شیعه و فقیه ری و به قاری رازی یا مقری رازی مشهور بود.

از شاگردان قاضی ابن البرّاج (م 481 ق) و شیخ سلّار بن عبد العزیز دیلمی (م 448 ق) و شیخ جعفر بن محمّد دوریستی و ابو الجوائز حسن باری کاتب و شیخ نجاشی، صاحب «رجال»، و شیخ طوسی (م 460 ق) بود و تمامی تصنیفات و تألیفات شیخ طوسی را از خود شیخ روایت نموده است.

علما و بزرگان در حوزه درسش حاضر می شدند. سید فضل الله راوندی و رشید الدین علی بن زبیر قمی و ابو هاشم مجتبی بن حمزه از وی روایت کرده اند. صاحب تصنیفات و تألیفات بسیاری در فقه، به عربی و فارسی است که شیخ ابو الفتوح رازی تمامی آنها را از وی روایت کرده است.

منابع

اعیان الشیعة (7/433 - 434)، ریاض العلماء (3/71)، ریحانة الادب (2/285 / ، 5/360)، طبقات اعلام الشیعه (قرن 6/152 - 153)، فهرست منتجب الدین (108 - 109)، الکنی والالقباب (3/199)، لغت نامه (ذیل/رازی)، هدیه الاحباب (244).

ص: 88

محمد کریمی زنجانی

طیب مارستانی و فیلسوف نامدار ایرانی که افزون بر حذاقت در طب و احاطه بر فلسفه، در ریاضیات و فلکیات (= نجوم) و الهیات و کیمیا نیز اطلاعات وسیع و جامعی داشته است. با توجه به وجود آثار ارزنده‌ای در معرفی و شرح زندگانی او به زبان فارسی، در این مقاله، بر شرح مختصری از احوال او و باز نمود تشیع او و توضیح آراء فلسفی و کلامی اش از این چشم انداز کوشیده ایم.

رازی در غره شعبان (251 ق) در شهر ری متولد شد، همانجا بر بالید و پس از فراگیری زبان عربی، به تحصیل علوم متداول عصر، و آنگاه به تألیف آثار متنوع خود همت گماشت. از آغاز جوانی او اطلاع فراوانی نداریم، اما آورده اند که در عنفوان شباب به زرگری مشغول بوده (بیهقی)، صراف می کرده (ابن ابی اصیبعه، با استناد به نسخه سوخته‌ای از کتاب المنصوری)، عود می نواخته و آن را ترک کرده است (صلاح الدین صفدی). به گزارش بیرونی و بیهقی، علت گرایش رازی به مطالعه علم طب، نصیحت پزشکی بوده که با گرفتن پانصد دینار، چشمان معیوب او از اشتغال به کیمیا را درمان می کند: «کیمیا علم پزشکی است و نه آنچه نویدان مشغولی». پس رازی چنان به مطالعه علم طب همت گماشت که بنیان گذار نظری آن در جهان اسلام لقب

گرفت. و هر چند که به اتفاق اصحاب تراجم در این هنگام سنی زیاد داشت (= به قولی، چهل سال)، اما در سایه دانسته هایش از علم شیمی، در ارتباط آن با پزشکی توفیق یافت و با انطباق معلوماتش در شیمی بر پزشکی، شفای بیماران را در فعل و انفعالات شیمیایی جسم آنها بازجست. برتری او در علم شیمی نیز از تقسیم مواد شیمیایی روزگارش به چهار قسم «معدنی»، «نباتی»، «حیوانی» و «مشتقه» پیداست. هم چنان که علاقه شدیدش به بررسی خواص مواد و فعل و انفعال آنها از تقسیم مواد معدنی و تهیه برخی اسیدها و استخراج گوگرد بر می آید.

گزارشهای موجود، از تمایل شدید رازی به علوم ذهنی از دوران خردسالی اش خبر می دهند، و همچنین از توجهش به ادبیات و سرودن شعر حین اشتغالش به علوم طبیعی گفته اند.

او در پزشکی شاگرد علی بن ربیع طبری حکیم بوده که پدرش را از جمله ربیون (= علمای الهیات) یهودی دانسته اند. پس علت گرایش رازی به فلسفه دینی و حکمت الهی را در شاگردیش نزد او نیز می توان جست.

رازی پس از شهرت یافتن به عنوان طبیبی حاذق، در عهد منصور بن اسحاق حاکم ری در سال های (290 تا 296 ق) به نام برادرزاده اش احمد بن اسماعیل، دومین امیر سامانی، به ریاست بیمارستان ری منصوب شد و کتاب الطب المنصوری را بدو اهداء کرد و سخن ابن ندیم و ابن قفطی و ابن ابی اصیبعه، مبنی بر اهداء این کتاب به منصور بن اسماعیل (م 365 ق) نادرست است.

رازی در عهد خلافت مکتفی (298 - 295 ق) به بغداد رفته و عهده دار بیمارستانی بزرگ شد. گزارش های موجود، از کرامت و نیکوکاری او نسبت به فقرا و بیماران به هنگام وجود، از کرامت و نیکوکاری او نسبت به فقرا و بیماران به هنگام ریاست بر بیمارستانهای ری و بغداد خبر داده اند (ابن ندیم و ...). و نیز از توجه خاصی که به مطالعه و استتساخ آثار و تنظیم یادداشت و تألیف داشته است. چنانکه خود نیز در

السيرة الفلسفية بر این مسئله تأکید داشته است .

گویا رازی پس از مرگ مکتفی عباس در (295ق) از بغداد به ری مراجعت کرده باشد؛ چرا که منابع ، از استقبال محترمانه حاکم ری از او و تشکیل حلقه درسی با شاگردان بسیار در این شهر خبر داده اند . از شاگردان او از ابو زکریاء بن عدی و ابوبکر بن قارون رازی با خبریم (مسعودی ، ابن ابی اصیبعه) . هم چنین باید از دو استاد دیگر رازی ، ابو زید بلخی و حکیم ایرانشهری یاد کرد .

رازی در اواخر عمر به ناراحتی هایی چون ضعف بینایی و سستی در عضله دست مبتلا شده و سرانجام در پنجم شعبان (313ق) در ری به سرای عقبی می شتابد . بیرونی سن او را 62 سال و پنج روز قمری و 60 سال و ده ماه شمسی برآورد کرده است .

به رغم آنکه درباره شاگردان و هم اندیشان رازی اطلاع زیادی در دست نیست ، اما برخورد آموزه های علمی و فلسفی او با دیگر فرقه ها و مکتب های فلسفی/کلامی زمانه اش ، بویژه اشاعره و معتزله و اسماعیلیه ، مخالفان و همستیزان بسیاری بر او فراهم کرد . شماری از این مخالفان که بر حیاتش پرتو افکنده اند عبارت اند از:

1 . ابوالقاسم عبدالله بن احمد بلخی (م 319 ش) رئیس معتزله بغداد که بر کتاب علم الهی رازی ردیه ای نگاشته و رازی آن ردیه را نقض نوشته بوده است . او و رازی در بغداد در باب مسئله زمان مناظراتی داشته اند .

2 . ابوالحسن شهید بن الحسین بلخی (م 329 ق) که با رازی در موضوعات متعددی مانند لذت مناظراتی داشته و در نقض آراء یکدیگر رساله های نگاشته بوده اند .

2 . ابو حاتم رازی (م 322 ق) ، داعی نامدار اسماعیلیه و مشهورترین مخالف رازی که در اعلام النبوة به تفصیل از مباحثاتش با او در مسائل مختلف حکمت الهی سخن گفته است .

3. ابوبکر حسین بن تمّار، از حاضران در مجلس مناظره ابو حاتم و ابوبکر، که بر کتاب طب روحانی رازی ردّیه ای نوشته و رازی بدو پاسخ داده بوده است. رازی بر ردّیه ابن تمّار بر رأی مسمعی در باب هیولی، و به رأی او در باب جوّالاسراب (= هوای نقاط زیرزمین) نیز ردّیه هایی نگاشته است. از جمله دیگر آثاری که او بر آنها ردّیه نوشته عبارت اند از: مناقضه طبی جاحظ (م 255 ق)، ردّیه احمد بن حسن مسمعی، معروف به ابوزرقان بر اصحاب هیولی، ردّیه کندی (م 257 ق) بر کیمیا، رساله الوجود منصور بن طلحه، ردّیه محمّد بن لیث رسائلی بر کیمیاگران. افزون بر اینها، رازی ردّیه ای نیز بر سیسن مانوی نگاشته بوده است و نیز ردّیه ای بر احمد بن کیال در باب امامت. می دانیم که احمد بن کیال از بزرگان و اقطاب مذهب باطنی و از رؤسای فرقه اسماعیلیه بود که مدعی امامت شد و خود را امام قائم برشمرد و به سبب غلو بس بزرگش، شیعیان اثنی عشری (= امامیه) از او تبری جستند. بدین سان توجه به ردّیه نگاشته رازی درباره نظر کیال درباره امام، در کنار توجه به نقض های او بر دیگر فرقه های کلامی، و بویژه معتزلیان، راهگشای ما در بحث از تشیع رازی تواند بود.

به رغم اتهام او به زندقه و الحاد و مانوی گری از سوی این گروه ها در تاریخ حیات فکری جهان اسلام، داده ها و اسناد تاریخی/فلسفی برجای مانده، بر گرایش شیعی عمیق رازی دلالت می کنند. این اسناد عنوان شماری از آثار رازی را برمی نمایند که بر تشیع او گواهی می دهند: آثار الامام الفاضل المعصوم و الامام و المأموم المحققین، النقض فی الامامة علی الکیال که قبلاً یاد کردیم.

همچنین، دانستیم که در فلسفه، شاگرد ابوزید احمد بن سهل بلخی شیعی (م 332 ق) بوده است.

رازی با این استاد خود در بغداد آشنا شده و با او رابطه ای عمیق و استوار داشته است: تا آنجا که درباره علت عارض شدن زکام بر ابوزید در فصل بهار و به علت

استشمام بوی گل رساله ای می نگارد . پس طبیعی می نماید که تحت تأثیر باورهای شیعی استادش قرار گرفته باشد . در عین حال ، او در رساله براء الساعة ، با پیروی از روش معرفت شیعیان ، با عبارت «الحمد لله كما هو اهله و مستحقه و صلواته علی خیر خلقه محمد و آله و عترته» سخنش را آغاز کرده و در پایان این رساله آورده است: «و الحمد لله رب العالمین و صلواته علی سید المرسلین محمد و آله ...» و می دانیم که به کار بردن چنین تعبیراتی ، از خصایص نویسندگان شیعی است . متأسفانه اصل کتاب براء الساعة ، مانند بسیاری از دیگر آثار رازی بر جای نمانده ، اما قطعات یاد شده را عالم نامدار جهان تشیع ، ابن طاووس (م 664 ق) در کتاب الأمان خود نقل کرده است .

از بزرگان شیعی متأخر نیز ، مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی ، در کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعة ، رازی را در شمار مؤلفان شیعه دانسته و از کتاب های او در عداد آثار شیعی یاد کرده است . گواه نظر شیخ آقا بزرگ ، وابستگی محکمی است . چنانکه با فرماندار دیلمی ، ابو محمد اطروش شیعی (م 304 ق) معروف به ناصر کبیر که نسبتش به علی علیه السلام می رسیده و جدّ مادری سید مرتضی علم الهدی (م 436 ق) بوده ، رابطه استواری داشته و برای او کتابی در حکمت با عنوان کتاب الی الداعی الاطروش فی الحکمه نگاشته است . همچنین ، با ابوالحسن مسعودی (م 346 ق) مورخ نامدار شیعی و صاحب مروج الذهب ، دوستی داشته و درباره مباحثاتش با او رساله ای می نگارد به نام کلام جری بینة و بین المسعودی فی حدوث العالم .

به رغم چنین شواهدی ، شاهدیم که در تاریخ تفکر اسلامی ، شماری از معاندانش ، با بدگویی از او و سطحی خواندن افکارش ، نسبت هایی ناروا بدو داده و او را دشمن ادیان و مانوی و بی اطلاع از علم کلام و هذیان گو خوانده اند (قاضی صاعد ، بان میمون) . ابو حاتم رازی در این میان ، گوی سبقت از دیگران ربوده و افزون بر اعلام النبوة رساله ای نگاشته بوده به نام الرد علی محمد بن زکریا الطیب الرازی

و شگفت آن که مقدسی در البدء و التاریخ به رازی رساله ای نسبت داده به نام مخاریق الانبیاء . و البته ، روشن است که این مدعاها را با دیده تردید باید نگریست . بویژه هرگاه در نظر آوریم که رازی با شهرت بسیارش در طب و علوم حکمی ، و به واسطه تقریبش در دربار حاکمان شیعی روزگارش ، دشمنان چندی داشته که برای نبود کردنش به تهمت زدن پناه می آورده اند تا با متهم کردن او به خروج از دین و از راه تکفیرش ، جایی برای خود باز کنند؛ چنانکه ابو حاتم اسماعیلی ، دقیقا بر این نهج می رود گواه این مدعا آنکه ابن ندیم درباره کتاب نسبت داده دشمنان رازی بدو در ردّ انبیاء ، عنوان کامل آن را چنین ذکر می کند: کتاب فیما یرد به اظهار ما یدعی من عیوب الانبیاء (= کتابی در ردّ اظهار کسانی که از انبیا عیب جویی کرده اند)؛ و این درست بر خلاف نسبت های ناروایی است که به رازی داده اند .

نکته بایسته توجه دیگر ، گرایش های اسماعیلی بسیاری از مخالفان رازی ، و درگیری های قلمی او با فرقه معتزله است . می دانیم که پس از ابو حاتم رازی ، اسماعیلیان دیگری مانند حمیدالدین کرمانی و ناصر خسرو از جمله معارضان و معاندان رازی بوده اند . پس هرگاه علت این دشمنی ها را ردّیه های رازی بر آثار کلامی اسماعیلیه در باب امامت بدانیم ، به ساختگی بودن بسیاری از اتهامات رازی پی خواهیم برد . گواه این مدعا آنکه چگونه ممکن است حکیمی که در فهرست تألیفات او به نام رساله های بسیاری در باب الهیات بر می خوریم و حتی به علی بن شهید بلخی نامه ای در اثبات معاد نوشته و در آن از منکران آن انتقاد کرده بوده ، به ردّ انبیاء پردازد: حال آنکه از جمله آثارش کتابی است با عنوان فی انّ لیلانسان خالقا حکیما (= در اینکه به راستی آدمی خالق حکیم دارد) .

پیشتر گفتیم که رازی با پیروی از آموزه تداوم فیض ، در شرح و معرفی برتر بودن امام و مصون بودنش از خطا و گناه و در برحق بودن امام ، رساله های چندی نگاشته بوده است ، رساله هایی که عنوان شان از فهم و برداشت فرهنگی و معرفتی رازی از

تشیع خبر می دهند، برداشتی است که به جز فهم فقهی تشیع است، و توجه به این واقعیات برمی نماید که نسبت دادن نوشتن کتابی در ردّ انبیاء به رازی، محل تردید بسیار دارد. افزون بر اینها ابن ابی اصیبعه هم در عیون الانباء درباره نسبت دادن مخاریق الانبیاء به رازی می نویسد:

این کتاب، اگر هم تألیف شده باشد - و خدا بهتر می داند - شاید که نوشته یکی از اشرار دشمن رازی بوده باشد و او آن را به رازی نسبت داده تا هر کسی که آن را ببیند و یا از وجود چنین کتابی مطلع شود، نسبت به رازی بدگمان شود وگرنه رازی جلیل الشان تر از آن است که چنین کاری کرده باشد و در چنین موضوعی به تألیف و تصنیف دست یازد.

از تشیع رازی که بگذریم، نوبت به آثار و آراء کلامی و فلسفی او می رسد. نخستین منبع آگاهی ما از آثار فراوان رازی فهرست خود نگاشته او است به نقل ابن ندیم در الفهرست.

ابوریحان بیرونی نیز در این زمینه رساله ای دارد که در یک تقسیم بندی موضوعی 184 نگاشته او را برمی شمارد و همچنین است عیون الانباء ابن ابی اصیبعه در معرفی 238 رساله از رازی.

از متأخران، دکتر محمود نجم آبادی با تطبیق فهرست های ابن ندیم و ابن قفطی و ابن ابی اصیبعه و ابوریحان بیرونی، 271 رساله برای رازی برشمرده است.

بروکلمان نیز از 59 رساله موجود او خبر می دهد.

از جمله منتشر شده های آنها عبارت اند از:

الحاوی، الجذر والحصبة، الاسرار، المدخل التعليمی، الطب الروحانی، السیرة الفلسفیه، امارات الاقبال الدولة و بخش هایی از کتاب اللذة و کتاب العلم الالهی.

از این رساله ها، آثار فلسفی و کلامی او، رازی را اندیشمندی خردگرا و اهل استدلال می نمایانند که برآمده از توحید اشرافی شرق دجله ای اش، همه انسان ها را از

استعدادی یکسان در کسب علم برخوردار دیده و تفاوت آنها را در چگونگی، پروراندن این استعدادها برابر باز می‌جوید.

از مجموع پاره نقل‌های متناقض نما از کتاب العلم الالهی رازی توسط مخالفانش نیز، به شرط اختیار نگاهی آسیب‌شناسانه، برمی‌آید که او باریتعالی را از علم تام و حکمت کامل برخوردار می‌داند، چنان‌که هیچ‌گونه سهو و غفلی بر او عارض نمی‌شود. از ذات باری است که عقل فیضان می‌یابد، برگونه تابش نور از خورشید و این عقل، توانایی شناسایی کامل همه امور و پدیده‌ها را دارد. در عین حال، نفس نیز به عنوان منشاء حیات، برآمده از ذات باریتعالی است با این تفاوت که جاهل است و تنها به اندازه ممارستش، به اشیاء علم می‌یابد. به نظر رازی، باریتعالی به علت آگاهی از میل نفس به هیولی، وابستگی آن دورا به بهترین وجهی از روی حکمت انجام داده و آنگاه با افاضه عقل و ادراک بر نفس، عالم حقیقی او را به یادش می‌آورد تا مشتاق آن شده و برای دستیابی به لذاتی بدون درد و اندوه، از عالم هیولایی جدا شود. ناگفته پیداست که رازی آموزه ای گنوستیک را در قالبی از الهیات اسلامی بیان می‌کند، و این بر می‌نماید که فلسفه او ترکیبی است از مهم‌ترین عناصر توحید اشراقی با برخی عناصر توحید عددی، توحید عددی در خوانش ارسطویی آن. رازی در ادامه، پس از اثبات قدیم بودن هیولی، مکان را نیز قدیم و عبارت از جایی دانسته و آموزه ارسطویی «زمان همچون عدد حرکات جسم» را رد می‌کند و زمان مطلق یا دهر را دیگر از زمان محصور ملازم حرکات افلاک و خورشید و ستارگان می‌داند.

از آموزه‌های کلامی رازی به دلیل نابودی بسیاری از نگاه‌ها در این زمینه نمی‌توان به روشنی سخن گفت هر چند که عنوانهای برجای مانده رساله‌هایش از درگیریهای کلامی او با فرقه‌های اسماعیلیه و معتزله و مانویه خبر می‌دهند و چنانکه گفتیم علت اصلی این درگیریها را در دفاع او از آموزه‌های کلامی شیعه اثنی عشری می‌یابد جست. با این حال، امکان آگاهی ما از فلسفه عملی و آموزه‌های اخلاقی او به

واسطه دسترسی به دو کتاب السیرة الفلسفیه و طب روحانی او وجود دارد. که اولی دفاعیه ای فلسفی است با تأکید بر رعایت اعتدال یک فیلسوف در زندگی شخصی رازی (السیرة الفلسفیه) و دومی بیان مطالب عمده فلسفه اخلاق در 20 فصل می باشد و شیوه رازی در آن بر آشکار کردن ماهیت رذایل اخلاقی در نخستین گام، و آنگاه، بر شرح چگونگی و نحوه پرهیز از این رذایل قرار دارد، آن هم با ستایش عقل و تأکید بر مهار هوای نفس و بیان آموزه افلاطونی در برقراری اعتدال میان نفس های سه گانه «غضبی»، «نباتی» و «ناطقه». رازی در آخرین فصل این رساله، با بحث درباره ترس از مرگ، عقیده دارد که انسان عاقل باید از این ترس برهد، چرا که اعتقاد به عالم دیگر، نوید عالمی بهتر است و مرگ را خوش جلوه می دهد، و اعتقاد به نابودی پس از مرگ هم، دلیلی برای نگرانی نمی نهد. این تأکید رازی، که تکرار آموزه های ابوزید بلخی

شیعی است، بی درنگ ما را به یاد این سخن حضرت علی علیه السلامی اندازد که آدمی با پیروی از مشی اخلاق گرا و درست، هیچ گاه از بود و نبود آن عالم دیگر ضرری نخواهد دید.

منابع

1. اعلام النبوة، ابو حاتم رازی، اعوانی و صاوی، صفحات متعدد.
2. الآثار الباقیه، ابوریحان بیرونی، داناسرشت، صفحات متعدد.
3. البدء والتاریخ، مظهر مقدسی، کلمان هوار.
4. تتمه صوان الحکمة، بیهقی، 7.
5. التنبيه والاشراف، مسعودی، پاینده، 112.
6. جامع الحکمتین، ناصر خسرو، معین و کربن، صفحات متعدد.
7. دلائل الحائرین، ابن میمون.
8. الذریعة، تهرانی، زیر عنوان کتاب ها.
9. رسائل فلسفیه، رازی، پل کراوس، همه صفحات.

- 10 . رسالة الليرونى فى فهرست كتب الرازى ، ابوريحان بيرونى ، محقق ، همه صفحات .
- 11 . زاد المسافرين ، ناصر خسرو ، صفحات متعدد .
- 12 . السيرة الفلسفية ، رازى ، اقبال ، همه صفحات .
- 13 . تاريخ الحكماء ، ابن قفطى ، بهين داراى ، 373 .
- 14 . طبقات الامم ، قاضى صاعد اندلسى ، دخوية 33 .
- 15 . عيون الانباء فى طبقات الاطباء ، ابن ابى اصبيعة ، مولر ، ج 1 ، ص 209 .
- 16 . طبقات الاطباء والحكماء ، ابن جلجل ، محمّد كاظم امام ، صفحات متعدد .
- 17 . الفهرست ابن نديم ، تجدد ، ص 531 .
- 18 . فيلسوف رى ، محقق ، همه صفحات .
- 19 . من تاريخ الالحاد فى الاسلام ، عبدالرحمن بدوى ، صفحات متعدد .
- 20 . مؤلفات و مصنفات ابوبكر محمّد بن زكرياى رازى ، محمود نجم آبادى ، صفحات متعدد .
- 21 . نزهة الارواح و روضة الافراح ، شهرزورى ، تبريزى ، ص 356 .

(م 1363ق)

روح الله عباسی

مرحوم حاج میرزا ابوتراب امامی کاشانی، پدر آیت الله امامی کاشانی - امام جمعه موقت - امام جمعه سابق کاشان و از اعلام و دانشمندان بنام دارالمؤمنین کاشان بود. ایشان در کاشان متولد شده و پس از رشد و پرورش در بیت علم، مقدمات و ادبیات را از محضر علماء کاشان فراگرفته و هم از محضر مرحوم علامه ملا حبیب الله کاشانی و آیت الله حاج سید محمدرضا یتربی و فرزندش آیت الله حاج میرزا سید علی یتربی و دیگران استفاده و بهره برده است. مرحوم حاج میرزا ابوتراب امامی کاشانی، سالها در مسجد جامع کاشان اقامه جمعه و جماعت می نمودند و نیز در آن سنگر عظیم به ارشاد و راهنمایی مردم می پرداختند. ایشان پس از اقامت گزیدن فرزند برومندان آیت الله امامی کاشانی در تهران، به این شهر هجرت نمودند. و بالاخره چراغ پربرکت عمرشان در 12 آبان سال 1363 ش خاموش گشت و به دیار حق شتافتند.

دوستاران و محبین ایشان را پس از تشییع به تهران برده در حرم عبدالعظیم علیه السلام و در مقبره بین الحرمین به خاک سپردند(1)

ص: 99

در عرف علمای رجال ابن بابویه کنیه سه تن از فقهای بزرگ شیعه است: علی بن حسین و دو پسرش ابوعبدالله حسین و ابوجعفر محمد صدوق. بابویه نام جد اعلای ایشان کلمه ایست فارسی منسوب به «بابو» یعنی بابا و پدر و پیرو مرشد. این کلمه در عربی به ضم باء و فتح واو و سکون یاء تلفظ می شود.

1 - علی بن بابویه، ابوالحسن علی بن الحسن بن موسی ابن بابویه قمی، مجتهد ثقه و مقدم فقیهان قم. از شرح احوال و تاریخ ولادت او اطلاعی در دست نیست. همین قدر می دانیم در قم در خاندانی روحانی و اصیل متولد شده و زندگی را از راه کسب و تجارت می گذرانیده است. احمد بن علی طبرسی در کتاب احتجاج آورده است که علی بن بابویه عهد امام حسن عسکری علیه السلام را دریافته و مورد توجه و لطف آن حضرت بوده است. از سوی امام توقیعی به نام وی شرف صدور یافته که متن آن در روضات الجنات و سایر کتب رجال مسطور است. چون آن حضرت در این توقیع به ابن بابویه «شیخی و معتمدی» خطاب کرده اند، قاعدتا هنگام رحلت امام علیه السلام نمی بایست کم تر از چهل سال داشته باشد و چون وی به قول مشهور در سال 329ق درگذشته و بعد از سال رحلت امام 260ق 69 سال زنده بوده باید عمری بیش از 100 سال یافته باشد. علی بن بابویه در تمام دوره غیبت صغری، یعنی تا سال 329ق که سنه تناثر النجوم و سال مرگ علی بن محمد سمری چهارمین و آخرین وکیل امام

غایب(عج) بوده، حیات داشته و با علمای مشهوری مانند محمد بن یعقوب کلینی(م 329ق) و ابونصر فارابی (م 339ق) و تلعبیری(م 385ق) معاصر بوده است. شیخ ابوجعفر طوسی به روایت از حسین بن علی بن بابویه آورده است که حسین بن منصور حلاج(مقتول در 309ق) به قم سفر کرد و ادعا نمود که سفیر و وکیل امام غایب(عج) است و نامه ای به علی بن بابویه نوشته او را به یاری خویش دعوت کرد. اما ادعای او پذیرفته نشد و از سوی ابن بابویه مورد اهانت و تحقیر قرارگرفت و ناچار گردید که از قم بیرون رود. علی بن بابویه در اواخر سفری به عراق کرده در سامرا با حسین بن روح نوبختی(م 326ق) سومین وکیل امام غایب(عج) دیدار نمود و مسائل خود را از او پرسید و جواب شنید. چندی هم در بغداد بسر برد و احتمالاً در آن شهر با محمد بن یعقوب کلینی دیدار نمود. در بغداد عباس ابن عمر کلوانی و تلعبیری از محضر درس او استفاده کرده به سال 328ق اجازه روایت همه کتب وی را از او حاصل نمودند. شیخ صدوق در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة و کشی در رجال و علامه حلی و سایر علمای رجال به روایت حسین بن علی بن بابویه آورده اند که علی بن بابویه به پیری رسیده بود و فرزند ذکوری نداشت. پس عریضه ای نوشته به وسیله ابوجعفر محمد بن علی اسود نزد حسین بن روح فرستاد و تقاضا کرد آن را به نظر امام رساند التماس دعا برای فرزند ذکور نماید. حسین ان عریضه را خدمت امام غایب(عج) برد و بعد از سه روز به اسود خبر داد که استدعای ابن بابویه پذیرفته شد، بزودی فرزند ذکور مبارکی روزی او خواهد شد و مردم از او و اولادش سود خواهند برد. این پیام بشارتی به ولادت ابوجعفر صدوق بود. باز صدوق در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمة، از ابوالعباس ابن نوح و او از جمعی از مشایخ قم روایت کرده است که علی بن بابویه را از همسرش که دختر عم وی بود(دختر محمد بن موسی بن بابویه) پسری به دنیا نیامد. پس عرضحالی توسط حسین بن روح تقدیم امام غایب(عج) کرد و استدعای اولاد ذکور نمود. در جواب عریضه او ابلاغ شد که از همسری که دارد

پسر نخواهد آمد. او بزودی جاریه ای دیلمی در ملک خویش خواهد آورد و از او دو پسر فقیه روزی خواهد شد و چنین شد. این دو پسر ابو عبدالله حسین و ابوجعفر محمد صدوق بودند. در خبر دیگر آمده است که امام در پاسخ عریضه محمد بن علی توقیع فرمود: «قد دعونا الله لك بذلك فسترزق ولدین ذکرین حرین او خیرین»، برای استدعایی که کرده بودی خدای را دعا کردیم پس بزودی تو را دو فرزند آزاده (یا نیکوکار) روزی خواهد شد. در بعض روایات استدعای ابن بابویه از امام غایب و صدور توقیع جواب بعد از بازگشت او از عراق به قم یعنی بعد از 328 ق ذکر شده است رجال نجاشی و علامه حلی، ولی چون علی بن بابویه در سال 329 ق درگذشته تولد دو یا سه پسر ظرف چند ماه محالست، مگر اینکه این استدعا سالها قبل به عمل آمده باشد و تنها به این صورت است که ممکن می شود حسین و محمد پسران علی بن بابویه نزد او کسب علم و فقاہت کرده باشند. بخصوص که به موجب روایات بسیار دو پسر فقیه ابن بابویه نزد خود او تعلیم گرفتند.

استادان و مشایخ علی بن بابویه تقریباً همان مشایخ کلینی یعنی محمد بن یحیی العطار و علی بن ابراهیم قمی و احمد بن ادریس اشعری بودند. از سعد بن عبدالله قمی اشعری و حسین ابن احمد محمد بن العطار و عبدالله بن جعفر حمیری و قاسم بن محمد نهاوندی و عبدالله بن حسن مؤدب و محمد بن احمد ابن هشام و ابوخلف عجللی نیز روایت حدیث کرده است. معروف ترین شاگردان و راویان او غیر از دو فرزندش ابوجعفر صدوق و ابو عبدالله الحسین، عباس بن عمر کلواذانی و تلعکبری و احمد بن داوود قمی و سلامه بن محمد بودند. علامه مجلسی در تعلیقات خود بر امل الآمل - تألیف شیخ حر عاملی - آورده است که علی بن بابویه مبتکر طرح اسانید روایت و جمع بین نظایر و آوردن هر خبر با قرینه آن بوده است. فقهای بعد از او به سبب امانت و ثقہ بودن و مقام عالی که در علم و دین داشته فتاوی و آراء او را بی چون و چرا پذیرفته و در مسائلی که نصی برای آنها وجود ندارد و اقوال او را حجت

شمرده اند. شهید ثانی در کتاب ذکری آورده است که علمای شیعه فتاوی خود را در صورت فقدان نص از رساله علی بن بابویه الشرایع اخذ می کنند، چون در علم و دین مورد اعتماد همه ایشان است. در رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی و روضات الجنات و الذریعة و سایر کتب رجال تألیفات ذیل را به نام علی بن بابویه ثبت کرده اند: الاملاء والنطق، التوحید، الصلاة، الوضوء، الجنائز، التفسیر، النکاح، مناسک الحج، الامامة والتبصرة من الحيرة، الاخوان، النساء والولدان، الشرایع، المنطق و رساله ای در مناظره با محمد بن مقاتل رازی در ری در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام که به وسیله شاگردان علی بن بابویه تدوین و پاکنویس شده است. از بعضی این کتابها فقط نام یا منقولاتی باقی است و از بعضی دیگر نسخه های خطی در کتابخانه ها محفوظ است. نجاشی و چند تن دیگر از علمای رجال وفات علی ابن بابویه را در بغداد به سال 328ق در قم وفات یافته است. مزارش در کنار روضه فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام معروف است و گنبدی زیبا و بقعه ای آباد در وسط میدانی مشجر و وسیع دارد که زیارتگاه شیعیان است. چون پسرش حسین ابن علی نیز در کنار پدر مدفونست آن بقعه را شیخان گویند. فخرالدین طریحی در مجمع البحرین (ذیل ماده قرمطه) به نقل از شیخ بهایی آورده است که: قرمطه به سال 310ق به مکه تاخته در روز ترویج حجاج را در مسجدالحرام قتل عام کردند و حجرالاسود را از رکن بیت کنده با خود بردند و بیست سال نگاه داشتند. در آن روز علی بن بابویه در مسجدالحرام به دور کعبه طواف می کرد و بعد از حمله قرمطه نیز طواف خود را نگهست. وقتی او را به شمشیر زدند و بر زمین افکندند شعر ذیل را انشاء نمود و سپس جان داد:

تری المحیین صرعی فی دیارهم *** کفتیة الکهف لا یدرون کم لبثوا

یعنی عاشقان را می بینی که بر سر کوی ایشان افتاده اند، مثل جوانان (اصحاب) کهف که نمی دانند چه مدت در آن حال مانده اند. این سخن نیز بی اساس است زیرا

چنانکه گذشت علی بن بابویه به سال 328ق در بغداد بوده و مدتی بیش از هجده سال بعد از حمله ابوطاهر قرمطی به مکه زنده بوده است. به علاوه حالت و شعر صوفیانه با مشرب او که فقیهی متشع بوده تناسب ندارد. از علی بن بابویه سه پسر به نامهای حسن و حسین و محمد باقی ماند. حسن عابدی گوشه گیر بود و در فقه دستی نداشت. اما دو برادر دیگر او ابوعبدالله الحسین و ابوجعفر محمد صدوق متکلم و فقیه و محدث بزرگ زمان خود بودند. از خاندان ابن بابویه تعداد بسیاری فقیه و محدث برخاست. محدث بحرانی رساله ای در شرح احوال فقهای این خانواده نوشته ولی به قول صاحب منتهی المقال از عهده استقصای کامل در این باره برنیامده است.

2 - ابوعبدالله حسین بن علی بن بابویه، وی به قول نجاشی در کتاب رجال علوم شرعیه را نزد پدر تحصیل کرد و اجازه روایت همه کتابهای او را حاصل نمود. از شرح زندگی او تقریبا چیزی نمی دانیم. شیخ طوسی در کتاب الغیبه آورده است که وی به سال 378ق وارد شهر بصره شده بود. اما معلوم نیست کی متولد شده و در چه تاریخ وفات یافته و به چه بلادی غیر از عراق سفر کرده است. شیخ حر عاملی در امل الآمل آورده است که فقهای شیعه به فتاوی و آراء حسین بن بابویه و دو پسرش حسن و حسین اعتماد داشتند و آنان را ثقه و قولشان را حجت می شمردند. شیخ طوسی در الغیبه از حسین بن بابویه چنین روایت کرده است:

هنوز بیست سال تمام نداشتم که مجلس درس دایر کردم و به روایت احادیث پرداختم. غالبا ابوجعفر محمد بن علی اسود در این مجلس شرکت می کرد و هر وقت حضور ذهن و حاضر جوابی مرا در مسائل حرام و حلال - با سن کمی که داشتم - می دید می گفت: تعجب نمی کنم، زیرا توبه دعای امام زمان (عج) متولد شده ای.

مشایخ حدیث و استادان او غیر از پدرش عبارت بودند از: 1 - برادرش ابوجعفر صدوق، 2 - حسین بن عبیدالله غضائری، 3 - ابوجعفر محمد بن حسین نحوی،

4 - علی بن احمد بن عمران صفار، 5 - علویه صفار، 6 - حسین بن احمد بن ادریس. این نامها را شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب الغیبة از حسین بن بابویه روایت کرده است. شاگردان و راویان او چهارتن از علمای مشهورند بدین نامها: 1 - شیخ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی ملقب به شیخ الطائفة که از ارکان مذهب شیعه است، 2 - شریف مرتضی علی بن الحسین از اعظام فقهای شیعه، 3 - ابوهاشم محمد بن حمزة بن الحسین بن محمد بن محمد بن ابراهیم بن محمد بن الامام موسی الکاظم علیه السلام - ابوجعفر محمد بن علی اسود که در مجالس درس وی حضور می یافت. جمعی دیگر نیز مستقیماً یا مانند نجاشی و علامه حلی با واسطه از او روایت حدیث کرده اند که شرح احوالشان در کتب رجال مسطور است. از حسین بن بابویه سه تألیف یاد شده است: التوحید و نفی التشبیه، الرد علی الواقفة، کتابی برای صاحب ابن عباد که شاید نفی الشبیه نام داشته است. وی نزد صاحب ابن عباد تقرب داشت و هر وقت به دیدار او می رفت با احترام پذیرایی می شد و در صدر مجلس جای می گرفت. نواده او شیخ منتجب الدین (م ب از 585 ق) در کتاب الفهرست از احوال نیای خود حسین و دو پسر او حسن و حسین و نیز شیخ ابوالقاسم عبیدالله بن الحسن - که پدر شیخ منتجب الدین بوده - یاد کرده و نوشته است همه از فقهای ثقه در عهد خود بودند.

شیخ ابوالقاسم ساکن ری بوده و نزد پدرش حسن (که او را حسکا یا حسنکا مختصر حسن کہا می خواندند) تلمذ نموده و اجازه روایت تحصیل کرده است. شرح احوال این فقیهان و سایر اعتقاد حسین بابویه چنانکه اشاره شد در رساله مخصوصی به وسیله فاضل بحرانی جمع آمده است.

3 - محمد بن علی بن بابویه ابوجعفر ملقب به صدوق، از بنیانگذاران فقه شیعه و در صف اول محدثین و علمای مذهب اثنا عشری جای دارد. همانگونه که فقه اهل سنت بر شش مجموعه حدیث مبتنی است که آنها را صحاح سته گویند: صحیح

بخاری، صحیح مسلم، سنن ابوداود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه و سنن نسائی فقه شیعه اثناعشری نیز بر چهار کتاب استوار است که در اصطلاح کتب اربعه و مصنفان آنها «محمد بن ثلاث» یعنی «سه محمد» خوانده می شوند: کافی تصنیف ابو جعفر، محمد بن یعقوب کلینی (م 329ق)؛ من لا یحضره الفقیه تصنیف ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه و دو کتاب تهذیب الاحکام و الاستبصار تصنیف ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی (م 460ق). بنابراین شیخ ابو جعفر صدوق یکی از ارکان فقه شیعه به شمار می رود. او با سفرهای دور و دراز در بلاد اسلامی و تألیفات بسیار - که بعضی تعداد آنها را 300 عنوان نوشته اند - و با ارتباط با امرا و رجال و حضور در محافل سیاسی و علمی و در پرتو منطوق قوی و وسعت معلومات و قلم و بیان رسا موفق شد مذهب اثناعشری را ترویج و فقه و اصول و کلام شیعه را مدون نماید. چون صحت اسناد و آراء او مورد قبول و تصدیق سایر فقهاء بود او را «صدوق» لقب دادند، یعنی هرچه گفته راست گفته است. از شرح احوال صدوق تقریباً هیچ اطلاعی در دست نیست. اخبار ولادت او به دعای امام غایب فعلاً ذکر شد. خود او هم به این معجزه مباحثات می کرده است. سال تولد او را 311ق دانسته اند. این نظر از آنجاست که گفته اند ابن بابویه هنگام وفات 381ق حدود 70 سال از عمرش گذشته بود. او در مدارس قم علوم ادبی و شرعی و عقلی را فراگرفت. بعضی استادان و مشایخ او بدین شرح بودند: 1 - پدرش ابوالحسن علی بن الحسین، 2 - ابو جعفر محمد بن الحسن بن احمد بن ولید شیخ فقهای قم 3 - احمد بن علی بن ابراهیم قمی، 4 - ابوالقاسم علی بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی، 5 - محمد بن موسی بن المتوکل، 6 - محمد بن علی قمی ملقب به ماجیلویه، 7 - حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام. تعداد مشایخ او را در قم و سایر بلاد تا حدود 200 نفر نوشته اند. ابن بابویه از قم به ری منتقل شد. ظاهراً چون ری پایتخت سلاطین شیعی مذهب آل بویه و مرکز علما و رجال آن طائفه و میدان وسیعی برای تعلیم و تعلم علوم شرعی بود نظر صدوق را به خود جلب کرد. تاریخ

انتقال او به این شهر معلوم نیست. وی در سال 352ق به خراسان رفت و مشهد رضوی را زیارت کرد. چندی هم در نیشابور و در مروالرو بود. در سال 355ق به بغداد رفت و مجلس تدریس و روایت حدیث در آن شهر دایر نمود و از بغداد به کوفه و سپس به زیارت حج رفت. بعد از بازگشت به ایران سفری به همدان کرد و بین سالهای 367ق و 368ق باز به خراسان سفر کرد. در خراسان دو بار به زیارت مشهد رفت و از شهرهای ماوراءالنهر چون سمرقند، و ایلاق و فرغانه دیدن نمود و همه جا از سوی رجال و علمای شیعه مورد پذیرایی و استقبال قرار گرفت. مدت این مسافرتها و تاریخ بازگشت او به ری معلوم نیست. در بلخ یا در ایلاق یکی از رجال شیعه به نام ابوعبدالله محمد بن حسن علوی معروف به نعمه به او پیشنهاد کرد به سیاق کتاب من لا حضره الطیب - کسی که پزشک در دسترس ندارد، پزشک پیش خود - تألیف محمد ابن زکریای رازی (م 311ق) کتابی در فقه تألیف کند و او کتاب من لا يحضره الفقيه - کسی که فقیه در دسترس ندارد، فقیه پیش خود - را به نام او تصنیف نمود. این کتاب که از ارکان فقه شیعه است شامل 5998 حدیث از طریق 500 راوی در 666 باب از مسائل فقه است. صدوق با رکن الدوله دیلمی (م 366ق) و صاحب بن عباد (م 385ق) وزیر رکن الدوله و مؤیدالدوله و فخرالدوله ارتباط نزدیک داشت و مقدمش را گرامی می داشتند. پنج عنوان از مؤلفات او شامل مذاکرات و مباحثات وی در محضر رکن الدوله است که مبادی تشیع را برای او روشن نموده و از مذهب پادشاه در برابر مخالفان دفاع کرده است. کتاب عیون اخبارالرضا را نیز در سیره و احادیث حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام تألیف و به صاحب ابن عباد اهداء نموده است. فقهای خاندان بابویه که نامشان در کتب رجال ثبت است از اعقاب حسین برخاستند و از فرزندان صدوق کی در علم و فقه نامدار نگردید. در اینکه کدامیک از این سه برادر در سن مقدم بودند آراء مختلفی اظهار شده است. ظاهرا شیخ صدوق از دو برادر دیگر جوان تر بوده است. صدوق به اجماع علمای شیعه در وسعت دانش و قوت

حافظه و نظم فکری و کثرت تألیفات و جمع احادیث و صحت و اتقان فتاوی در بین سایر علمای شیعه ممتاز است. لیکن چون در اظهار عقاید و اجتهادات خود شجاع و صریح بوده و نظراتی از قبیل جواز سهو و نسیان برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و امامان علیه السلام در کتاب من لا یحضره الفقیه و سایر کتب خود اظهار و اسناد و احادیث آن را نقل کرده است یکی دو تن از علماء - گرچه در عدالت او شکی ندارند - در ثقه بودن او شک کرده اند. اما سایر فقهای شیعه اینگونه نظرات صدوق را توجیه و حمل بر تقیه کرده از ثقه بودن او قویا دفاع کرده اند. تعداد مؤلفات صدوق را بعضی تا 300 عنوان نوشته اند. نجاشی در رجال نام 193 عنوان را ذکر کرده و آورده است که:

بعضی این کتابها را نزد پدرم علی ابن احمد بن عباس نجاشی خواندم، او می گفت شیخ صدوق اجازه روایت همه آنها را به من داده است.

محمد بن سلیمان تنکابنی در قصص العلماء تعداد 189 تألیف صدوق را نام برده است. سعید نفیسی در مقدمه مصادقه الاخوان از 214 کتاب منسوب به صدوق اسم می برد. خوانساری در روضات الجنات درباره 17 کتاب صدوق تفصیل داده و گفته است بقیه تألیفات او در دست نیست. این تألیفات عمده در ابواب فقه و اصول و تفسیر و سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و احتجاج و اخبار فضایل اهل بیت و اخبار غیبت و علایم ظهور امام غایب (عج) و آداب زیارت مشاهد مشرفه و پاسخ به سؤالات علمای سایر بلاد مثل واسط و بصره و کوفه و بغداد و قزوین و مداین و نیشابور و مواعظ و حکم و خصال شیعه و آداب زندگی و پزشکی و علم حدیث و علم رجال و دیدارهای مصنف با مشایخ و رجال حدیث و پنج رساله صورت مذاکراتی است که در دربار رکن الدوله دیلمی (ظاهرا در ری) در شرح عقاید امامیه و دفاع از مذهب اثنا عشری بیان شده است. برخی از آنها که به چاپ رسیده است عبارت اند از: التوحید، المقنع، علل الشرایع، ثواب الاعمال، عقاب الاعمال، اکمال الدین، معانی الاخبار، جامع الاخبار، مصادقه الاخوان، خصال، من لا یحضره الفقیه، عیون اخبار الرضا، رساله الاعتقادات،

الهداية في الاصول. قسمتی از کتاب اکمال الدین به سال 1901م در هایدلبرگ آلمان به وسیله «مولر» منتشر شد و رساله اعتقادات به انگلیسی ترجمه شده است. بسیاری از علمای معروف محضر درس صدوق را درك و از او روایت حدیث کرده اند. معروف ترین ایشان شیخ مفید، ابن شاذان، غضائری، و ابو جعفر محمد دوریستی بوده اند.

منابع

1. اعیان الشیعة، ج 6، ص 116 - 117؛ ج 10، ص 24 - 25 .

2. الرجال، نجاشی، ص 184 و 270 .

3. روضات الجنات، ص 183 و 369 - 371 .

4. الفهرست، ابن ندیم، ص 196 .

4. الفهرست، طوسی، ص 156 .

5. مجالس المؤمنین، ص 190 - 200 و 390 .

6. منهج المقال، ص 307 .

7. منتهی المقال، ص 282 .

8. نامه دانشوران، ج 1، ص 1 - 7 .

ص: 109

(م 349 - 360 ق)

منجم و رياضيدان . در خراسان متولد شد و در ری به عنوان منجم نزد ابن عميد ، وزير ركن الدولة ديلمي ، خدمت می کرد .

وی از شمار بزرگ ترین منجمان مسلمان است که معادله های ماهانی را به وسیله قطوع مخروطی حل کرد .

او صاحب آثاری چند در نجوم و کیهان شناسی بود ، از جمله:

الآلات العجيبة الرصدية ،

زیج الصفائح ،

المدخل الکسیر فی علم النجوم ،

سر العالمین ،

المسائل العددیه ،

تفسیر مقاله دهم از کتاب اصول اقلیدس .

منابع

الاعلام (6/329) ، تاریخ ادبیات در ایران (1/335) ، تاریخ الحکماء فقطی (534) ، خیامی نامه (57) ، دایرة المعارف الاسلامیة (8/187 - 188) ، دایرة المعارف فارسی (8/876) ، زندگی نامه ریاضیدانان (63 - 68) ، الفهرست ابن ندیم ، ترجمه (479 - 505) کشف الظنون (1396) ، لغت نامه (ذیل/ابوجعفر خازن) ، معجم المؤلفین (9/189 - 239) ، نام آوران فرهنگ (168) .

ص: 110

شفیق پارسا

حافظ ، محدث ، مفسر و رجال شناس اهل سنت و معروف به حافظ شرق .

چون ساکن محله درب حنظله ری بود ، او را حنظلی نیز گفته اند .

از چهارده سالگی به استماع و کتابت حدیث پرداخت و در کسب علم سرگشته شهرها شد . به عراق و شامات و مصر و حجاز سفر کرد و از علمایی چون عبیدالله بن موسی و ابو نعیم در کوفه و محمد بن عبدالله انصاری و اصمعی در بصره و هوزة بن خلیفه در بغداد ، و ابومسهر در دمشق و ابویمان در حمص ، و سعید بن ابی مریم در مصر و بسیاری دیگر حدیثها شنید و در طلب آن بیش از هزار فرسنگ راه با قدم پیمود .

او از کارشناسان بزرگ متن و اسناد حدیث و جرح و تعدیل راویان حدیث بود ، لذا به او شیخ المحدثین نیز گفته اند .

وی از اقربان بخاری ، مسلم ابوزرعه رازی و ابوزرعه دمشقی بود و این دو از راویان ابو حاتم هستند .

ابو داوود و نسائی ، صاحبان سنن ، به نقل حدیث از او پرداخته اند و نسائی از وی تعبیر به «ثقه» کرده است .

از شاگردان به نام او فرزندش ، عبدالرحمان بن ابی حاتم است .

ابن ابی حاتم در مقدمه کتاب الجرح و التعديل شرح حال زیبایی برای پدر نگاشته و به نکاتی که حاکی از عظمت قدر و وسعت حفظش می باشد ، اشاره کرده است .

عبدالله بن جعفر حمیری شیعی و سعد بن عبدالله اشعری قمی نیز از راویان او هستند .

او در هشتاد و دو سالگی درری درگذشت .

از آثار وی:

1 . تفسیر القرآن

2 . الجامع فی الفقه

3 . الزینة ، در حدود چهارصد برگ

4 . طبقات التابعین

منابع

الاعلام ، ج 6 ، ص 250؛ تاریخ بغداد ، ج 2 ، ص 73 - 77؛ تهذیب التهذیب ، ج 9 ، ص 27 - 29؛ الجرح و التعديل ، (مقدمه 349 - 368 ق 2 ج 3 ، ص 204؛ دایرة المعارف فارسی ، ج 1 ، ص 29؛ رجال ابن داود (قسم ج 27 ص 498)؛ رجال الطوسی ، ص 512؛ رجال النجاشی ، ج 1 ، ص 401؛ ری باستان ، ج 2 ، ص 348 - 349؛ ریحانة الادب ، ج 2 ، ص 286؛ سیر النبلاء ، ج 13 ، ص 247 - 263؛ الفهرست ابن ندیم ، ترجمه (ص 354)؛ الفهرست الطوسی ، ص 276؛ الکنی واللقاب ، ج 1 ، ص 44؛ لغت نامه (ذیل رازی ، ابو حاتم رازی) ، معجم المؤلفین ، ج 9 ، ص 35؛ الوافی بالوفیات ، ج 2 ، ص 183؛ هدیة العارفین ، ج 2 ، ص 19 .

ص: 112

(ح 200 - 294 ق)

شفیق پارسا

حافظ و محدث است. جدش، یحیی بن ضریس، از یاران سفیان سوری است. پدرش، ایوب، نیز از محدثان است و لذا ابن ضریس را محدث بن محدث لقب داده اند. وی خود محدث ری بود.

از قعنبی، مسلم بن ابراهیم، ابو الولید طیالسی و محمد بن کثیر عبّدی حدیث شنید.

احمد بن اسحاق طیبی، اسماعیل بن نُجید، احمد بن عبّید همدانی، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب رازی و بسیاری دیگر از او روایت کرده اند.

ابن ضریس را شیخ و مسند خوانده اند و عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی وی را محدثی ثقه می دانست و از او روایت می کرد.

روز عاشورا در ری درگذشت.

از آثار وی:

1. فضائل القرآن، در چند مجلد

2. تفسیر القرآن یا (تفسیر محمد بن ایوب رازی).

ص: 113

الاعلام، ج 6، ص 270؛ ايضاح المكنون، ج 2، ص 197؛ الجرح والتعديل، ج 3، ق 2، ص 198؛ رى باستان، ج 2، ص 350؛ سير أعلام النبلا، ج 3، ص 449 - 453؛ كشف الظنون، (458؛ 1277؛ هدية العارفين، ج 2، ص 21 - 22 .

21. ابو محمد، ابو عبدالله خزاعى مفيد نيشابورى

(م 445/510 ق)

حافظ، محدث امامى و واعظ . ملقب به مفيد . اصل وى از نيشابور و ساكن رى بود . وى شيخ و مرجع علمای اماميه رى و عموى پدر شيخ ابوالفتوح رازى بود . از هناد نسفى و ابن مهتدى و ابن النقر حدیث شنید . او مسافرت های بسيارى نمود و احاديث بسيار شنید .

او نزد سيد مرتضى و سيد رضى و شيخ طوسى و سلار يا سالار بن عبد العزيز و ابن البراج و كراچكى تلمذ نمود . شيخ ابو الفتوح رازى و سيد مرتضى و سيد مجتبى، فرزندان داعى حسيني، و عمر بن ابراهيم زبدي و احمد بن عبد الوهاب صيرفى و ديگران از وى روايت نمودند . از آثارش:

سفينة النجاة فى مناقب اهل البيت عليه السلام،

العلويات،

الرضويات،

الامالى،

عيون الاخبار،

مختصرات فى الزواجر و المواعظ، كه ابو الفتوح رازى از وى نقل کرده است .

ص: 114

ايعان الشيعة (7/464) ، الذريعة (2/311 ، 11/240 ، 12/199 ، 15/327 - 328 ، 375) ، ريحانة الادب (360/ - 361) ، طبقات اعلام الشيعة (قرن 5/104) ، فهرست منتجب الدين (108) ، الكنى واللقاب (3/199 - 200) ، لسان الميزان (4/245 - 246) ، لغت نامه (ذيل/مفيد) ، معجم المؤلفين (5/117) ، هدية الاحباب (244 - 245) ، هدية العارفين (1/518) .

(س چهارم ق)

شفیق پارسا

فقیه و محدث امامی ساکن ری بود. پدرش محدثی ثقه بود و از مشایخ ابن رازی محسوب می شود.

از دیگر استادان او محمد حمیری، سهل دیباجی، محمد بن همام اسکافی و محمد بن مظفر مصری می باشند. وی از مشایخ روایت شیخ صدوق است، و به نوبه خود، تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام را از صدوق روایت کرده است.

به گفته صاحب روضات، از کتب ابن رازی استفاده می شود که نامبرده از صاحب بن عباد روایت می کرده و ممکن است پاره ای از مقامات علمی را از او بهره مند شده باشد.

ابن داوود او را دانشمندی ثقه می داند و شیخ طوسی او را در ردیف کسانی آورده است که مستقیماً از معصوم روایت نکرده اند.

در رجال الطوسی و رجال ابن داود تحت نام جعفر بن علی بن احمد آورده شده است.

محدث نوری معتقد است که شرح حال نویسان در مورد ابو محمد جعفر بن احمد قمی اهمال کرده اند و در نفس الرحمان از علمای رجال گذشته و حال تعجب می کند که

چگونه به شرح حال او نپرداخته و از این مهم غفلت کرده اند .

او را تصانیف بسیاری است . سید بن طاووس در الدرر الوقیه و شیخ ورام در تنبیه الخواطر و ابن فهد در التحصین و عدة الداعی از کتب او نقل کرده اند ، و کراچکی در کتاب الفهرس ذکر کرده که وی در قم و ری 220 کتاب تصنیف کرده است .

از جمله آثار وی:

1 . ادب الامام و المأموم ،

2 . المانعات من دخول الجنة یا الاعمال المانعة من دخول الجنة ،

3 . جامع الاحادیث النبویة ، مشتمل بر هزار حدیث نبوی به ترتیب حروف هجا .

4 . المنبى عنى زهد النبى صلى الله عليه وآله ،

5 . الغايات ،

6 . المسلسلات یا مسلسلات الاخبار ، شامل کلیه وقایعی است که در تمام طبقات اسنادش تا معصوم ، لفظ خاص تکرار شده است .

7 . العروس ، در فضل و آداب روز جمعه .

8 . نوادر الاثر فى على عليه السلام خير البشر ، که در آن حدیث نبوی «علیُّ خَیْرُ البَشَرِ» را از بیش از 70 طریق آورده است .

منابع

اعیان الشیعة ، ج 4 ، ص 82 - 83؛ الذریعة ، ج 1 ، ص 386 و ج 5 ، ص 31؛ رجال ابن داود ، (قسم ج ، 1 ، ص 86)؛ رجال الطوسی ، ص 457؛ روضات الجنات ، ج 2 ، ص 168 - 170؛ ریحانة الادب ، ج 7 ، ص 528؛ طبقات اعلام الشیعه ، قرن 4 ، ص 68 - 69؛ فوائد الرضویه ، ص 59 - 61؛ لغت نامه (ذیل/جعفر)؛ معجم رجال الحدیث ، ج 4 ، ص 82 - 83؛ معجم المؤلفین ، ج 3 ، ص 132 - 133؛ نفس الرحمان ، ص 88 - 90 .

ص: 117

از محدثین و فقهای امامی در سده چهاردهم هجری است. شیخ الطائفه طوسی نام پدر او را علی بن احمد ذکر کرده است. (1) و با آنکه آثار او در سده های بعد نیز مورد توجه فقهای بزرگی چون شهید ثانی و ابن طاووس قرار گرفته بوده، اما از جزئیات زندگانی اش چیز زیادی نمی دانیم. تنها از نگاشته ای از وی برمی آید که ساکن ری بوده باشد (2).

او در آثار خود از جمعی از شیوخ به عنوان استاد یاد کرده و آنها را به صورت سلسله اسناد ذکر می کند که از آن جمله اند: محمد بن همام اسکافی، حسن بن حمزه علوی، صاحب بن عبّاد - وزیر آل بویه - شیخ صدوق، که از این يك به اجازه روایت کرده است. (3)

نوری آورده است که ابن طاووس در الدرر الواقیة او را مدح کرده (4) و در رجال ابن

داوود آمده که او در بعضی از نسخ رجال طوسی توثیق شده است (5).

از شاگردان ابن رازی نیز تنها محمد بن علی بن احمد بن جعفر دقاق را می شناسیم که تفسیر منسوب به امام حسن عسگری علیه السلام را از او روایت کرده است. (6) از آثار او آنچه مانده عبارت است از:

ص: 118

1- . رجال ، 457 .

2- . جامع الاحادیث/3 .

3- . المسلسلات/108 .

4- . مستدرک ، 3/8 . 3 .

5- . رجال ، 86 .

6- . تفسیر ، 9 .

الاعمال المانعة من دخول الجنة، که به اختصار آن را المانعات نیز نامند؛ و مشتمل است بر روایاتی که بیانگر اعمال و کردارهای بازدارنده از دخول به بهشت اند.

جامع الاحادیث، که مشتمل است بر يك هزار حدیث نبوی به ترتیب حروف الفبا.

العروس، که در آن از فضایل و آداب روز جمعه سخن می گوید.

الغایات، که احادیث آغاز شده با افعال تفضیل در آن گرد آمده اند.

المسلات، که در آن برخی از اخبار مسلسل گرد آمده است.

نواد الاثر فی علی علیه السلام خیر البشر، که در آن از بیش از هفتاد طریق حدیث نبوی «علیُّ خیرُ البَشَرِ» گردآوری شده است. آثار یاد شده به سال 1369 ق در يك مجلّد در تهران به چاپ رسیده اند. برخی دیگر از آثارش را نیز از طریق اشاره های دیگران و خودش می شناسیم.

شهید ثانی در روض الجنان (363) از الامام والمأموم او نقل کرده و ابن طاووس و ابن فهد از المنبى عن زهد النبی صلی الله علیه و آله بهره گرفته اند(1)

ص: 119

1- . فلاح السائل، 161، التحصين .

مهدی سلیمانی آشتیانی

«... احاطه و تسلط و تبحر این استاد در جمیع مسائل مشکل فلسفی و عرفانی و خُبرگی مخصوص و تَضَلُّع و تمهر معظم له به مبانی علمی لایح و ظاهر بود. در علوم نقلی نیز استادی محقق و صاحب نظرند، از حیث تبحر در علم طب قدیم در این عصر مانند ندارند و مدتها در تهران شرح نفیسی و شرح کلیات قانون شیخ، تألیف علامه شیرازی را تدریس می نمودند و در نجوم و هیئت و انواع و اقسام ریاضی دارای اطلاعاتی وسیع و ذوقی سرشارند، در نگارش خطوط نسخ، ثلث و نستعلیق و تحریر در ردیف اول خوشنویسان بودند، به زیور علم و تقوی آراسته اند، از موجبات کدورت نفس و آلودگی روح گریزان و خالی و معرا از هر هوی و هوس، ملکی است مقرب به صورت انسانی:

يك دهان خواهم به پهنای فلك *** تا بگویم مدح آن رشك ملك

آنچه آمد مطالبی بود که استاد سید جلال الدین آشتیانی در مورد حکیم متأله و دانشمند فرزانه، عالم عامل و فقیه عارف آیت الله حاج میرزا احمد آشتیانی - قدس سره القدوسی - نوشته اند. (1)

ص: 120

1- . مجموعه رسائل فیلسوف کبیر حاج ملاهادی سبزواری، تحقیق علامه سید جلال الدین آشتیانی، ص 167 .

در این دوره فطرتِ علمِ مشحون به عمل و فقدان استوانه های فضیلت و تقوی چه نیکوست نیم نگاهی به زندگی و سیره گذشتگان افتخار آفرین این مرز و بوم داشته باشیم، باشد تا تجلیل از آن وارستگان، گامی برای دمیدن روح پژوهش و تحقیق برای ایجاد ارتباط و پیوند با مفاخر گذشته این سرزمین باشد.

میرزا احمد چهارمین و کوچک ترین پسر آیه الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی (1319ق - 1248ق) مجتهد مشهور تهران و رهبر مبارزه پیروز تنباکو است. او در سال 1300ه.ق در تهران دیده به جهان گشود. پس از گذراندن دوران طفولیت و رسیدن به سنین رشد مشغول فراگیری ادبیات فارسی و عربی شد و مقدمات علوم اسلامی را آموخت. سطوح فقه و اصول را از محضر پدر دانشمندش استفاده کرد و در محفل خصوصی درس او حاضر شد تا اینکه در سال 1319ق که هنوز نوجوانی بیست ساله بود سایه مهر پدر را از دست داد. وی پس از پدر در حوزه اساتید و دانشمندان تهران در علوم مختلف شرکت کرد. این بزرگان عبارت اند از:

- 1 - آقا شیخ مسیح طالقانی - م 1339 ق - (در فقه و اصول).
- 2 - آقا سید محمد یزدی ، - م ح 1320 ق - (در فقه و اصول).
- 3 - سید عبدالکریم لاهیجی - م ح 1323 ق - (در فقه و اصول).
- 4 - حکیم آقا میرزا حسن کرمانشاهی - م 1336 ق - (در حکمت مشاء).
- 5 - آقا میرشهاب نیریزی شیرازی - م ح 1320 ق - (در حکمت متعالیه).
- 6 - آقا میرزا هاشم اشکوری رشتی - م 1332 ق - (در عرفان نظری).
- 7 - میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء - م 1343 ق - (در طب).
- 8 - میرزا عبدالغفار خان نجم الدولة - م 1326 ق - (در ریاضیات و نجوم).

سفر به عتبات و تحصیل در حوزه نجف اشرف

آیت الله آشتیانی در حالی که در حوزه اساتید تهران ، مراتب علم و دانش را به نیکویی

طی کرده بود و در اکثر مباحث صاحب نظر بود در سال 1340 ق راهی عراق شد و در جوار آستان ملک پاسبان مولی الموحیدین حضرت امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - مقیم شد و از محضر علامه میرزا حسن نائینی (م 1355 ق) و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی (م 1361 ق) استفاده کامل کرد و مراتب خود را در فقه و اصول به کمال رساند. عمده استفاده آشتیانی در نجف از محقق نائینی بوده است.

ایشان در مدت اقامت ده ساله خود در نجف اشرف چند سالی نیز به تدریس فلسفه مشغول بود که جمع زیادی از بزرگان در درس وی شرکت کرده اند که از آن جمله اند علامه سید محمد حسین طباطبایی که در درس اسفار وی شرکت کرده است. (1)

آشتیانی در 1350 ق به ایران بازگشت و در تهران به تدریس فقه، اصول، طب و علوم عقلی و همچنین تألیف کتب و ارشاد مردم پرداخت.

بعد از برادر بزرگترش آیت الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی (م 1365 ق)، تولیت و سرپرستی مدرسه مروی و موقوفات آن که با اعلم علمای تهران است به ایشان منتقل شد و سالیان طولانی ریاست معنوی و علمی را در تهران به عهده داشت. او از پنج تن از بزرگان زمانش اجازه روایت و گواهی اجتهاد داشت. این اساتید عبارت اند از: (2)

1 - آیت الله میرزا حسین نائینی (م 1355 ق).

2 - آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (م 1355 ق).

3 - آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی (م 1361 ق).

4 - آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی (م 1365 ق).

5 - آیت الله حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (م 1380 ق).

آیت الله آقا میرزا احمد آشتیانی از نیکان و اخیار روزگار بود. استاد شهید مطهری

ص: 122

1- . خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، ص 619 .

2- . فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی تهران، رضا استادی، ص 38 - 39 .

درباره ایشان نوشته اند: «وی عارفی خلیق، متواضع، سلیم النفس، متعبد و مثل اعلای پارسایی بود...» (1).

آیت الله آقامیرزا باقر فرزند آن بزرگوار فرموده اند:

از مرحوم میرور پدرم - طاب ثراه - جو یا شدم که آیا در مدّت عمر خود به شرف لقاء ولیّ عصر امام زمان علیه السلام رسیده اند یا خیر؟ پس از تأمل و شاید تبسمی فرمودند: «گاهی آثاری مشاهده نمودم که غیر از آن وجود مقدس شایسته آن نبود» (2).

محفل درس او سالیان طولانی در تهران منبع فیض آثاری بود برای جویندگان فضیلت و دانایی و جمع کثیری از بزرگان و دانشمندان روزگار ما از محضر آن فقیه، فیلسوف و حکیم متأله استفاده کرده اند که مقام را مجال بسط و شرح آن نیست.

آیت الله آشتیانی در شعر و شاعری نیز دست داشت و سروده های زیادی از خود به جای گذاشته است. ایشان در شعر به «واله» تخلص می کرد.

درگذشت

آن حکیم فرزانه پس از عمری مشحون از حسنات و سراسر تقوا و پارسایی در روز سه شنبه سوم تیرماه 1354 ش مطابق با چهاردهم جمادی الثانی 1395ق به جوار حق شتافت. روز بعد بازار تهران تعطیل شد و پیکر پاکش با حضور جمع زیادی از مردم تهران، علما و شاگردان او در میان اشک و اندوه تشییع شد و در جوار بارگاه حضرت سیدالکریم علیه السلام و در مقبره خانوادگی خودشان به خاک سپرده شد.

آیت الله آقامیرزا محمدباقر آشتیانی (م 1404ق) و حجت الاسلام والمسلمین آقامیرزا محمدصادق آشتیانی (م 1365ق) دو یادگار آن بزرگوار بودند.

تألیفات و آثار

آیت الله علامه آقامیرزا احمد آشتیانی آثار مکتوب زیادی در فقه، اصول، کلام، فلسفه،

ص: 123

1- . خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 619 .

2- . چهارده رساله فارسی، رضا استادی، ص 22 .

حکمت، اخلاق، نجوم، هیئت، طب، ادبیات و... از خود به یادگار گذاشته اند و با آنکه در طول عمر با برکت خود محفل درس و بحثش برای شاگردان برقرار بود و معمولاً نماز جماعت، وعظ و خطابه برای مردم را نیز ترك نکرد ولی آثار زیادی که از وی به جای مانده است، نشان دهنده وسعت معلومات و در عین حال جدیت، پشتکار و پرکاری آن حکیم فرزانه است. ایشان بر اکثر کتب مشهور درسی حوزه های قدیم و جدید در علوم مختلف، حاشیه و شرح دارد که تعداد این آثار به شصت عنوان می رسد ما به برخی از آنها اشاره می کنیم. (1)

1 - آداب دعا، در ضمن «چهارده رساله فارسی» به کوشش آیت الله استادی، تهران، کتابخانه چهل ستون مسجد جامع، 1403ق.

2 - بیان نافع - در تفسیر آیه 21 سوره بقره - ضمن «چهارده رساله فارسی».

3 - بیان المسالك - در بحث وحدت وجود - در ضمن «صد و بیست حدیث و چهار رساله عرفانی»، به کوشش آیت الله استادی، تهران، کتابخانه چهل ستون مسجد جامع، 1406 ق، وزیری.

4 - تذكرة الغافلین - مباحثی در اصول دین - تهران، جیبی، 265ص، بی تا.

5 - طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز - در دو مجلد - تهران، انتشارات صدوق، 1381 و 1386 ق.

6 - لوامع الحقائق في اصول العقائد - در اصول دین، تهران، 1353 ش، وزیری، 175+54ص.

7 - مقالات احمدیة - در اخلاق و اصول دین - تهران، 1316ش، رقی، 234ص.

8 - نامه رهبران - اصول عقاید و ادله آنها - تهران، 1365ق، رقی، 488ص.

برخی از آثار ایشان که متأسفانه به چاپ نرسیده است عبارت است از:

ص: 124

1- . ر.ك: موسوعه مؤلفی الامامیه، ج 4، ص 522 - 532 .

تقریرات فقه و اصول از درس محقق نائینی، حاشیه بر مکاسب، حاشیه بر شرایع الاسلام، حاشیه بر کفایة الاصول، حاشیه بر قوانین الاصول، حاشیه بر شرح الاشارات، حاشیه بر شرح الفصوص، حاشیه بر اسفار، حاشیه بر مصباح الانس، حاشیه بر قانون بوعلی، حاشیه بر مطول، حاشیه بر شرح نظام و... .

منابع

- 1 - چهارده رساله فارسی، آشتیانی، احمد، به کوشش رضا استادی، تهران، کتابخانه چهل ستون، 1403 ق .
- 2 - شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، آشتیانی، جلال الدین، مشهد، 1385 ق .
- 3 - چهل مقاله، استادی، رضا، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم .
- 4 - آثار الحجّه، شریف رازی، محمد، برقی، قم، 1332 ش .
- 5 - اختران فروزان ری و تهران، شریف رازی، محمد، مکتبه الزهراء، قم .
- 6 - گنجینه دانشمندان، شریف رازی، محمد، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، 1352 ش .
- 7 - تاریخ حکما و عرفای متأخر بر صدر المتألهین، صدوقی سها، منوچهر، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، 1359 ش .
- 8 - چاپی فارسی، مشار، خانابا، تهران، 1350 ش .
- 9 - موسوعه مؤلفی الامامیه، مجمع الفکر الاسلامی، قم، 1420 ق .
- 10 - خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری، مرتضی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1354 ش .

متخلص به یکتا پسر میرزا مهدی که در سال 1299 قمری در جوشقان زاده شد و در سال 1319 قمری با پدر خود به تهران آمد و بتدریج ترقی نمود . مدتی دادستان - حاکم گیلان - معاونت وزارت دادگستری - کفالت شهرداری را عهده دار بود .

نامبرده مردی بود دارای مبادی آداب با استعداد و با ذوق ، نقاش ، شاعر و در حقیقت هنرمندی بود و در سال 1334 خورشیدی در سن 74 سالگی در تهران درگذشت و در صفائیه شهر ری به خاک سپرده شد .

منابع

رجال بامداد ، ج 2 ، ص 22 .

ص: 126

(1307 - 1364 ق)

علی رها

وی فقیه اصولی توانایی بود که در شوشتر زاده شد. مقدمات دانش را در همانجا فراگرفت و پس از آن به سوی نجف رفت.

در نجف اشرف به تکمیل درس هایش پرداخت و نزد میرزا محمد حسین نائینی و آقا ضیاء عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی دانش آموخت و تقریرت فقه و اصول آنان را نگاشت.

وی پس از مدتی به علت بیماری به تهران آمد و تا پایان زندگی در آنجا ماند. آثار زیر را از وی می شناسیم:

1. تنبیه الجاهلین، این کتاب در اصول دین است.

2. منهج الیقین، این اثر به زبان عربی بود و به شکل منظوم در اصول و فروع دین تنظیم شده است.

وی سرانجام در تهران درگذشت و در ابن بابویه آرامید.

منابع

الذریعة (4/441، 23/200)، زندگی نامه رجال و مشاهیر (3/10)، مؤلفین کتب چاپی (1/381).

ص: 127

(1260 - 1349 ق)

شفیق پارسا

عالم و شاعر، معروف به ادیب. در سرحد بین پیشاور و افغانستان متولد شد. علوم ادبی و عربی را در زادگاه خود فراگرفت، سپس به افغانستان رفت و طی اقامت دو ساله خود در کابل، نزد آخوند ملا محمد مشهور به آل ناصر دانش آموخت. بعد به غزنین رفت و در باغ فیروز، آرامگاه حکیم سنایی غزنوی، اقامت گزید و آنجا نزد سعد الدین غزنوی تلمذ نمود.

وی در بیست و دو سالگی به مشهد آمد و در آن شهر ریاضی را نزد میرزا عبدالرحمان و علوم عقلی را در محضر آخوند ملا غلام حسین شیخ الاسلام آموخت. سپس به سبزوار رفت و دو سال از محضر حاج ملا هادی سبزواری و آخوند ملا محمد، فرزند وی، و آخوند ملا اسماعیل استفاده کرد. بعد به مشهد بازگشت و در مدرسه میرزا جعفر ساکن و به ادیب پیشاوری یا ادیب هندی مشهور شد.

در مشهد مورد توجه میرزا سعید خان گرمودی، نایب التولیه آستان قدس رضوی، قرار گرفت و بنا به تقاضای وی به تهران آمد و میهمان محمد خان قوام الدوله شد و به تعلیم و نشر ادب پرداخت.

وی علاوه بر فنون ادبی و عربی و حفظ اشعار و نحو و لغت و حکمت و ریاضیات

ص: 128

در حسن خط نیز استاد بود. ادیب تا پایان عمر مجرد زیست و سرانجام، در منزل یحیی خان قراگوزلو، وزیر معارف، درگذشت و در امامزاده عبدالله تهران دفن شد.

آثار وی:

1. دیوان اشعار، مشتمل بر چهار هزار و دوست بیت قصیده و غزل فارسی و سیصد و هفتاد بیت قصاید و قطعات عربی به انضمام دو رساله در بدیهیات اولیه.
2. تصحیح دیوان ناصر خسرو،
3. قیصر نامه،
4. حواشی و تعلیقات بر تاریخ بیهقی،
5. ترجمه فارسی اشارات شیخ الرئیس که ناتمام ماند،
6. حاشیه بر شرح ابن ابی الحدید، بر نهج البلاغه.

منابع

از صبا تا نیما (2/317 - 322)، اعیان الشیعة (2/603)، حماسه سرایی در ایران (375)، دایرة المعارف فارسی (1/77)، الذریعة (9/162)، زندگینامه رجال و مشاهیر (1/103 - 105)، سخنوران نامی (1/3 - 9)، سخنوران نامی معاصر (1/208 - 214)، سرآمدان فرهنگ (1/156)، شرح حال رجال (1/77 - 78)، لغت نامه (ذیل / ادیب پیشاوری)، مؤلفین کتب چاپی (1/351 - 352)، معجم المؤلفین (1/246)، مکارم الآثار (5/1623 - 1624)، یادداشت های قزوینی (8/149)، یادگار (س 3، ش 3، ص 33 - 34).

ص: 129

محمد رضا احسن

او ادیبی است نحوی، شاعر لغوی، مکتبی به ابوالحسن یا ابوالحسین، معروف به ابن فارس، فارس مضممار نحو و ادبیات و بسیاری از علوم متداوله بود، خصوصاً در لغت که گوی سبقت از دیگران ربوده است. با فقها تحدی کرده و مسائلی در لغت نوشته که ایشان را به آنها راهی نبوده و از فهم آنها عاجز باشند، حریری نیز همین رویه را از وی اقتباس نموده و در مقامه سی و دویم از مقامات خود یکصد مسئله فقهیه به همان اسلوب نگاشته است.

از یتیمه الدهر ثعالبی نقل است که ابن فارس از اعیان علم، جامع لطایف کتاب و شعرا و اتقان و تحقیق علما، در بلاد جبل مانند ابن لنکک بوده است در عراق و ابن خالویه در شام و ابن العلاف در فارس و ابوبکر خوارزمی در خراسان.

ابن فارس در وضع مقامات که معمول به بعضی از ادبای نامی می باشد مبتکر بوده و فضیلت تقدّم بر دیگران داشت و بدیع الزمان همدانی معروف که در مقامات نگاری مقتدای حریری است نظم و نسق و اصول مقاماتی را از رسائل و منشآت همین ابن فارس اقتباس نمود، بلکه در اوقات اقامت او در همدان تلمذش هم کرد چنانچه صاحب بن عبّاد نیز از تلامذه ابن فارس بوده و از وی روایت نموده و صدوق نیز از وی روایت می کند.

در معجم الادبا گوید ابن فارس نخست فقیه شافعی بود که سپس مذهب مالکی را اختیار نمود .

قرائن قطعیه قویه تشیع وی را مبرهن می نماید ، چنانچه شیخ طوسی در فهرست خود و ابن شهر آشوب هم در معالم العلماء که هر دو برای شرح حال مصنفین و مصنفات شیعه تألیف شده اند به شرح حال وی پرداخته اند و ابن داود نیز در کتاب رجال خود در قسمت ثقاتش درج نموده است . در الذریعه (که فهرست مصنفات شیعه می باشد) به ذکر تألیفات او پرداخته ، در اعیان الشیعه نیز شرح حال او را نگاشته و در تنقیح المقال هم احتمال عامی بودن او را تضعیف نموده است . علاوه بر اینها ، آل بویه با آن همه تعصبی که نسبت به مذهب تشیع داشته اند به معلمی او تن در داده و از

همدان به ری احضارش کردند و این امر نیز مؤید مرام می باشد و از اشعار ابن فارس است:

وقالوا کیف حالک قلت خیر *** تقضی حاجة و تفوت حاج

اذا ازدحمت هموم الصدر قلنا *** عسی یوما یكون لها انفراج

ندیمی هرتی و انیس نفسی *** دفاتر لی و معشوقی السراج

اذا كنت فی حاجة مرسلا *** و انت بها کلف مغرم

فارسل حکیما و لا توصه *** و ذاک الحکیم هو الدرهم

قد قال فی ما مضی حکیم *** ما المرء الا باصغریه

فقللت قول امرء لیبب *** ما المرء الا بدرهمیه

من لم یکن معه درهماه *** لم یلتفت عرسه الیه

و کان من ذله حقیرا *** تبول سنوره علیه

از تألیفات او است:

1 . الاتباع والمزاوجة

2 . اختلاف النحاة النحویین

ص: 131

- 3 . اخلاق النبی صلی الله علیه و آله
- 4 . اصول الفقه
- 5 . امثلة الاسجاع
- 6 . الانتصار لثعلب
- 7 . تفسیر اسماء النبی صلی الله علیه و آله
- 8 . حلية الفقهها
- 9 . دارات العرب
- 10 . دیوان شعر ، که در مصر و بیروت و اروپا چاپ و دو نسخه خطی آن نیز به شماره 310 و 312 در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید تهران موجود است .
- 11 . ذخائر الکلمات
- 12 . ذم الخطاء فی الشعر
- 13 . سیرة النبی صلی الله علیه و آله
- 14 . الصاحبی یا فقه اللغة ، که برای صاحب بن عباد تألیف و در قاهره چاپ و یک نسخه خطی آن نیز که در سیصد و هشتاد و دویم هجرت نوشته شده در استانبول موجود است
- 15 . العم والخال
- 16 . غریب القرآن یا غریب اعراب القرآن
- 17 . الفصیح
- 18 . فقه اللغة ، که به نام صاحبی مذکور شد .
- 19 . مجمل اللغة ، که با اختصارش فواید بسیاری را مشتمل و صاحب قاموس به ذکر اوهام و اشتباهات وی پرداخته و مع ذلك بسیارش تجلیل می نماید .
- 20 . مقایس اللغة
- 21 . مقدمة فی النحو

22. مقدمة في الفرائض و غير اينها .

وی به سال سیصد و هفتاد و پنجم یا نود و سیم یا نود و پنجم هجرت در حصارى از محلّه محمدیه ری وفات یافته و در مقابل قبر قاضى على بن عبدالعزيز جرجانى دفن شده است .

29. احمد خان سرتیپ

او اهل دانش و فضل و قلم بوده و سال های دراز در نواحى خلیج فارس مشاغل گوناگونى را عهده دار و اصلاً شیرازى بوده است .

نامبرده در سال 1251 قمرى در مسقط زاده شد . و رسالاتى چند درباره اوضاع و احوال خلیج فارس و امراء ایرانى و عرب و خانواده های ساکن بنادر و جزایر خلیج نگاشته است و نیز رساله ممتع و مفیدى راجع به جواهرات نوشته که نزد دختر سدید السلطنه باقى بوده است .

او در سال 1315 قمرى در سن 64 سالگى در تهران درگذشت و در ابن بابویه بخاك سپرده شد .

منابع

رجال بامداد، ج 3، ص 243 .

ص: 133

(ح 1248 - 1309 ش)

نویسنده و مترجم ، ملقب به نصير الدوله . در رشت به دنیا آمد . وی برای ادامه تحصیل به تهران آمد و پس از فراگرفتن ادبیات فارسی به تحصیل فقه ، اصول ، حکمت الهی و همچنین زبان فرانسه و علوم ریاضی پرداخت .

در زمان ناصرالدین شاه به عنوان منشی دربار برگزیده شد و پس از قتل شاه به خدمت وزارت امور خارجه درآمد و چندی به سفیری ایران در بلژیک انتخاب گردید .

وی در 1297 ش در کابینه دوم حسن وثوق الدوله وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را به عهده گرفت . در زمان وزارت وی مدارس دولتی رایگان و همچنین دانشسرای مقدماتی پسران و دختران تأسیس گردید . او همچنین مدرسه موزیک را که تا آن زمان وجود نداشت تأسیس کرد .

وی سرانجام در تهران وفات یافت و در صحن حضرت عبدالعظیم علیه السلام به خاک سپرده شد . از دیگر آثارش:

رساله در خواص اعداد ،

رساله در هندسه ،

شرح حال حسین بن منصور حلاج ،

ص: 134

تاریخ نادرشاه افشار ، ترجمه ،

زمین یا معرفة الارض ، ترجمه .

منابع

دانشمندان و سخن سرایان فارس (5/66 - 671) ، وزرای معارف ایران (70 - 71) ، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران (176 - 187) .

31. سید احمد طباطبایی سنگلجی

(م 1325 ق)

روح الله عباسی

حاج میر سید احمد طباطبایی مشهور به سنگلجی فرزند مرحوم آیت الله حاج سیدصادق طباطبایی همدانی از سادات جلیل القدر طباطبایی و علماء بزرگوار تهران می باشد.

پدر بزرگوار، حاج میر سید احمد طباطبایی، آیت الله حاج سیدصادق طباطبایی همدانی، از علماء و رؤساء دین و اجله فقها و مجتهدین بود، که در تهران سکونت داشتند. ایشان اصول را در کربلای معلی نزد صاحب فصول شیخ محمد حسین

خوانده بودند. مرحوم آیت الله حاج سید صادق طباطبایی همدانی پس از عمری خدمت به شریعت در سال 1300 ق در تهران وفات نمود و در مقبره والده اش که دختر سید مجاهد بود مدفون گشت. (1)

ص: 135

1- . فوائد الرضویه، ص 210، تألیف حاج شیخ عباس قمی؛ مآثر و آثار، ص 150 .

مرحوم حاج میر سیداحمد طباطبایی به همراه برادرش حاج سید محمد طباطبایی (م 1320 ق) از فقهای عالی مقام تهران به سامرا هجرت نموده و از محضر میرزا بزرگ شیرازی استفاده کردند و پس از مدتی با معیت اخوی بزرگوارشان حاج سید محمد به حج مشرف شدند و در آنجا خبر فوت پدر بزرگوارشان حضرت آیت الله حاج سید صادق طباطبایی همدانی را شنیدند و بعد از برگشت از حج در سال 1300 ق برای درك محضر میرزای شیرازی در سامرا ماندند و پس از مدتی به تهران آمدند و مشغول به عمل به وظایف دینی و اجتماعی خود نمودند و اداره مدرسه سنگلجی را که از تأسیسات مرحوم والدش بود به عهده گرفت.

ایشان مرحوم آقا سید علی نوبرانی (م 1322 ق) که از علماء پارسا و پرهیزکار تهران بود را تجهیز نمود و سپس در ابن بابویه دفن نمود.

و بالا-خره پس از عمری خدمات به اسلام و مسلمین در حدود سال 1325 ق درگذشت و در جنب مرحوم والدش در جنب حرم عبدالعظیم حسنی مدفون گردید. (1)

ص: 136

1- . شرح حال وی در اختران فروزان ری و تهران، ص 303 آمده است.

(1291 - 1354 ق)

عالم، عارف و ادیب. ملقب به شیخ المحققین و معروف به شیخ الاسلام. در اصطهبانات به دنیا آمد و سال های بسیار در شیراز در محضر پدرش و هم در خدمت حاج سید علی حکیم کازرونی تحصیل علم و کمال کرد.

وی در علوم غریبه مانند جفر نیز دست داشت. او با سید عبد الحسین مجتهد لاری که از آزادی خواهان مشهور بود، معاصر و دوست بوده و به خواهش او «رساله ای در وجوب نماز جمعه» نوشته است.

وی در امامزاده عبد الله شهر ری مدفون است. آثار وی عبارتند از:

بیان الحق، در مهدویت شخصیه و شخصیت مهدویه با تقریظ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی بر آن،

کشکول الادباء،

کشکول العرفاء،

تنبیهات عشر.

منابع

تاریخ بروجرد (2/302)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (1/197 - 200)، الذریعة (3/179 - 180)، زندگینامه رجال و مشاهیر (1/188 - 189)، گنجینه دانشمندان (3/119).

ص: 137

حسن عادلخانی

میرزا محمد صادق امیری فرزند حاجی میرزا حسن و نواده میرزا معصوم متخلص به محیط برادر میرزا ابوالقاسم قائم مقام وزیر معروف محمد شاه قاجار در روز پنج شنبه چهاردهم محرم سال (1277 ه ق) در قریه گازران اراک به دنیا آمد .

امیری پانزده سال پیش نداشت که پدرش در سال (1291 ه ق) درگذشت و سروسامان خانواده اش از هم پاشید . وی به دلیل فشار طلبکاران و تعدیات شاهزاده عبدالحمید میرزا ناصر الدوله ، حکمران و رییس قشون اراک ، در سال (1293 ه ق) با پای پیاده به تهران آمد و پس از مدتی به دستگاه شاهزاده طهماسب میرزا ، مؤید الدوله راه یافت و از همین طریق با حسنعلی خان امیر نظام گروسی - که در آن زمان وزیر فواید عامه بود - آشنا شد .

میرزا محمد صادق به مناسبت نام امیر نظام تخلص شعری خود را از پروانه به امیری مبدل ساخت و در سال (1309 ه ق) به همراه او به کرمانشاه رفت و تا سال (1313 ه ق) با او در کرمانشاه ماند و اواخر همین سال به تهران بازگشت .

در ربیع الاول سال (1314 ه ق) مظفر الدین شاه به او لقب ادیب الممالک (1) داد و در

ص: 138

1- . پیش تر لقبش امیر الشعرا بوده است .

ذیقعه همان سال، که امیر نظام به پیشکاری آذربایجان منصوب شد، با او به تبریز رفت تا اینکه در سال (1316 ه ق) به سمت معاونت و نایب ریسی مدرسه لقمانیه تبریز منصوب گردید.

ادیب الممالک سال (1318 ه ق) به قفقاز و از آنجا به خوارزم سفر کرد و مدتی نزد محمد خان - خان خیه - به سر برد؛ سپس از آنجا به مشهد آمد و تا سال (1320 ه ق) در مشهد ماند، و احتمالاً در اواخر آن سال یا اوایل سال بعد به تهران آمد و در خلال سال های (1321 و 1322 ه ق) جزو نویسندگان مهم و طراز اول روزنامه «ایران سلطانی» بوده.

امیری در سال (1323 ه ق) به باکو سفر کرد و در آنجا با روزنامه ارشاد - که به زبان ترکی منتشر می شد - همکاری داشت و ورقه ضمیمه آن را به فارسی انتشار می داد.

وی شعبان سال (1324 ه ق) که مجلس شورای ملی گشایش یافت در تهران بود و سردبیری روزنامه مجلس را - که میرزا محمد صادق طباطبایی تأسیس کرده بود - به عهده داشت.

ادیب الممالک در سال (1327 ه ق) جزو مجاهدان فاتح مسلحانه وارد تهران شد و مدتی بعد به خدمت وزارت عدلیه درآمد و حملات او به ادارات و رؤسای عدلیه از همین تاریخ شروع شد اما با وجود اشتغال به شاعری و قبول خدمت در دستگاه دولتی، شغل اصلی او روزنامه نگاری بود و چه قبل از مشروطیت چه پس از آن جرید بسیاری به قلم او انتشار یافته که اهم آنها در پی می آید، لازم به ذکر است که اغلب اشعارش در همین روزنامه ها چاپ شده است:

الف - روزنامه مجلس که اخبار و وقایع جلسات شورای ملی ایران را چاپ می کرد. این نخستین روزنامه عهد مشروطه است که پس از گشایش مجلس در ایران پدید آمد و در هشتم شوال (1322 ه ق) اولین شماره آن منتشر شد.

این روزنامه را سید محمد صادق طباطبایی یکی از افراد مشروطه خواه تأسیس

کرد و اشعار مدیر روزنامه شاعر معروف ادیب الممالک فراهانی را نیز درج می کرد .

ب - روزنامه هفتگی ادب که به خط تعلیق و به چاپ سنگی می رسید در این روزنامه تصاویر و دانشمندان و مردان بزرگ جهان و مقالات علمی به قلم طیب نجف قلی خان قائم مقامی و اشعار خود ادیب منتشر می شد؛ این روزنامه در سال (1316 ه ق) در تبریز انتشار می یافت .

ج - روزنامه هفتگی ادب که با خط نسخ و چاپ سنگی در سال (1318 ه ق) در مشهد منتشر می شد .

د - روزنامه هفتگی ادب که با چاپ سنگی در سال (1322 ه ق) در تهران منتشر می شد؛ بعدها ادیب الممالک این روزنامه را به مجد الاسلام کرمانی واگذار کرد و خود به باکور رفت .

ه روزنامه عراق عجم ، ارگان انجمنی به همین نام که در سال (1325 ه ق) در تهران منتشر می شد از ادیب الممالک دیوان شعری به جای ماند که در آبان ماه (1312 ه ش) به اهتمام وحید دستگردی تدوین شد و با صحیحات و حواشی در تهران به چاپ رسید . این دیوان در 750 صفحه حاوی بسیاری از قصاید و قطعات و مطایبات و ترکیب بندها و هجویات نیش دار ادیب الممالک است که شاعر آنها را به قصد انتقام و کینه جوئی از مخالفان سروده است .

امیری در انواع شعر (به جز غزل) به ویژه در قصیده بسیار توانا بوده است وی در سبک ادبی پیرو استادان قدیم و در جرگه شاعران بازگشت ادبی است وی در این سبک همطراز قآنی شیرازی و سروش اصفهانی است .

درون مایه اشعار امیری هم چون اسلافش مداحی به قصد دریافت صله و پاداش و تأمین وسایل زندگی می باشد وی با این انگیزه قصاید تملق آمیزی در وصف امرا و بزرگان زمان خود ساخته است؛ در قصیده ای که در ششم صفر سال (1308 ه ق) به مناسبت جشن میلاد ناصرالدین شاه ساخته، مظفرالدین شاه را که به بزدلی و بیچارگی

معروف بوده با این ابیات ستوده است:

زهیتت جگر سنگ خاره نرم شود *** چنانکه آهن شد نرم در کف داود

تو می توانی غلطاند ماه را ز فلک *** چنانکه فرهاد از کوه بیستون جلمود

سپس در پایان این قصیده با این ابیات صله درخواست کرده است:

بر آن قوافی بستم من این قصیده که گفت *** ابوالفوارس مدح مغیث دین محمود

هزار و پانصد دینار دادش از زر سرخ *** و با دویست شتر بارشان متاع و نقود

ادیب الممالک حتی پس از انقلاب مشروطیت و اعلان آزادی هم که وارد کشمکش های سیاسی و مطبوعاتی شد، صفت اصلی شعرش را که همان مدیحه گوئی در قصیده‌هاست از دست نداد. او در دوره پس از مشروطه که روزنامه نگار متبحری شده بود سعی کرد خود را مردی آزادی خواه و متجدد جلوه دهد که از مجلس استقبال می نماید و می کوشد تا افکار وطن پرستی را در ملت رواج دهد و در جای جای اشعارش با شور و احساس از دهقانان و ستمدیدگان جامعه دفاع می کند اما ساختار و پیکره و زبان و تصاویر شعری اش توانایی انعکاس این مفاهیم را ندارد.

امیری به تمام معنی مردی ادیب بوده و پشتوانه ادب فارسی و عربی بسیاری غنی ای دارد و بر ادب و تواریخ و روایات و قصص عرب و عجم مسلط است و درست به همین علت نتوانسته اصول تجردطلبی را در ذهن خود هضم نماید تا آن را در شعرش نمایان کند؛ او به لغات ساختگی اساتیری بسیار عشق می ورزید و تلاش می کرد آنها را در شعرش به کار گیرد و همین تکلفات موجب می گردید تا اشعارش بالاتر از حد فهم عامه مردم باشد.

سرانجام ادیب الممالک در سال (1335 ه ق) که مأمور عدلیه یزد بود سکنه کرد و به تهران آمد و روز چهارشنبه 28 ربیع الثانی همین سال در سن 58 سالگی در تهران

درگذشت و در آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون گردید .

برای نمونه مسمط زیبای ادیب الممالک را که زیباترین شعر اوست و نخستین بار در سال (1320 ه ق) آن را در روزنامه ادب چاپ مشهد منتشر کرد با هم می خوانیم:

برخیز شتربانا بر بند کجاوه *** کز چرخ عیان گشت همی رایت کاوه

از شاخ شجر برخاست آوای چکاوه *** وز طول سفر حسرت من گشت علاوه

بگذر به شتاب اندر از رود سماوه *** در دیده من بنگر دریاچه ساوه

وز سینه ام آتشکده پارس نمودار

ماییم که از پادشهان باج گرفتیم *** ز آن پس که از ایشان کمر و تاج گرفتیم

دیهم و سریر از گهر و عاج گرفتیم *** اموال و ذخایرشان تاراج گرفتیم

وز پیکرشان دیه و دیباج گرفتیم *** ماییم که از دریا امواج گرفتیم

و اندیشه نکردیم زطوفان و زتیار

در چین و ختن و لوله از هیبت ما بود *** در مصر و عدن غلغله از شوکت ما بود

در اندلس و روم عیان قدرت ما بود *** غرناطه و اشبیلیه در طاعت ما بود

صقلیه نهان در کنف رایت ما بود *** فرمان همایون قضا آیت ما بود

جاری به زمین و فلک و ثابت و سیار

خاک عرب از مشرق اقصی گذرانندیم *** وز ناحیه غرب به افریقیه رانندیم

دریای شمالی را بر شرق نشانندیم *** وز بحر جنوبی به فلک گرد فشانندیم

هند از کف هند و خُتن از ترک ستانندیم *** ماییم که از خاک بر افلاک رسانندیم

نام هند و رسم کرم را به سزاوار ...

... افسوس که این مزرعه را آب گرفته *** دهقان مصیبت زده را خواب گرفته

خون دل ما رنگ می ناب گرفته *** وز سوزش تب پیکرمان تاب گرفته

رخسار هنر گونه مهتاب گرفته *** چشمان خرد پرده زخوناب گرفته

ثروت شده بی مایه و صحت شده بیمار ...

منابع

1. از صبا تا نیما - جلد دوم - آرن پور، یحیی - تهران: فرانکلین، چاپ دوم، 1351.

2. دایرة المعارف تشیع، جلد دوم، زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی و دیگران، تهران: انتشارات شهید محبی، چاپ سوم، 1375.

3. دیوان ادیب الممالک فراهانی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان، چاپ اول، 1312 برای کسب اطلاع بیشتر بنگرید به: چشمه روشن، یوسفی، غلامحسین؛ شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، محمدی حسنعلی، جلد اول؛ نام های ماندگار، جلد اول، ولاشجردی فراهانی، غلامعلی؛ سیمای اراک، جلد چهارم، محمدی، حسنعلی.

ص: 143

مهدی سلیمانی آشتیانی

او ادیب، شاعر و نگارگر بزرگ معاصر ایران است. در يك خانواده اصیل روحانی در تهران به سال 1271 ش / 1310 ق به دنیا آمد. پدرش آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی (م 1365 ق) از بزرگان، دانشمندان و علمای تهران و مشهد بود و نیایش آیه الله

حاج میرزا حسن آشتیانی (م 1319 ق) از رهبران نام آور جنبش تنباکوی ایران است. از همان اوان رشد و تحصیلات آغازین دلبستگی وی به نقاشی و استعدادش در این رشته آشکار گردید.

وارد دارالفنون شد و از اساتید نقاشی آن مدرسه، هنر نگارگری را با فنون و دقایق آن فراگرفت. اساتید او در دارالفنون مصور الممالک ذوالفقاری، میرزا حاج آقا نقاشی باشی و شیخ المشایخ نقاشی بوده اند. در همین سالها استاد بزرگ نقاش ایران مرحوم کمال الملک (م 1319 ش) مدرسه صنایع مستظرفه را تأسیس کرده بود. آشتیانی وارد این مدرسه شد و تمام همت خود را صرف آموختن هنر از کمال الملک نمود. با آنکه از يك خانواده کاملاً روحانی و سنتی بود و به طبع ورود به عرصه نقاشی و هنر چندان به مذاق پدر خوش نمی آمد، ولی میرزا اسماعیل سنت شکنی کرد و نگارگری را تا کمال ادامه داد. او دوره مدرسه صنایع مستظرفه را که پنج سال بود، در سه سال طی کرد و موفق به اخذ دیپلم گردید.

کمال الملک که توانایی هنری، نیک اندیشی و اصالت خانوادگی آشتیانی را می دید ابتدا وی را به معلمی مدرسه صنایع و سپس به عنوان معاون خود برگزید و زمانی که در سال 1307 ش از ریاست مدرسه کناره گیری کرد و بازنشسته شد استاد اسماعیل آشتیانی را به جای خود انتخاب نمود. در مدت کوتاه مدیریت آشتیانی، آموزش درسهایی تازه، چون مینیاتورسازی، تذهیب، کالبدشناسی، تاریخ هنر، ریاضیات و قواعد مناظر و مرایا به دروس مدرسه اضافه شد و کتابخانه ای برای هنرمندان آن بنیان نهاده شد. (1)

او در 1309 ش به اروپا رفت و با سبکهای نقاشی آن دیار آشنا شد. در آلمان به وی پیشنهاد شد به استخدام مؤسسه هنری و فیلم برداری «اوپا» درآید ولی نپذیرفت و به ایران بازگشت. بعد از بازگشت به کشور در مدرسه دارالفنون، دانشکده ادبیات، دانشسرای عالی و دانشکده فنی به تدریس پرداخت. به پاس خدمات طولانی او در عرصه هنر این مرز و بوم سال 1325 ش از سوی شورای عالی فرهنگ، نشان درجه اول هنر و دکترای افتخاری به وی اعطا شد. در همین سالها با کمک تعدادی از دوستان هنرمندش «انجمن هنرمندان ایران» را پایه گذاری کرد و پس از چندی به ریاست آن انتخاب شد. در 1328 ش به علت خستگی جسمی و روحی به تقاضای خودش بازنشسته شد ولی عشق عجیبی که به هنر ایرانی داشت او را رها نکرد و برای شکوفایی این هنر تا آخر عمر تلاش کرد. او بعد از بازنشستگی نیز عضو دائم شورای عالی فرهنگ و هنرهای زیبا و عضو انجمن ادبی ایران باقی مانده و در کارگاه شخص خود مشغول پدیدآوردن آثاری تازه شد.

دکتر اسماعیل آشتیانی ارادت و عشق زیادی به استاد خود کمال الملک داشت. هنرستانی تأسیس کرد که نام آن را کمال الملک گذاشت. سبک نقاشی او نیز الهام گرفته

ص: 145

1- . سمسار، محمد حسن، مقاله، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج اول، ص 406.

از استاد، طبیعت گرا بود. تأثیر کمال الملک بر او چنان بود که گاه در انتخاب موضوع تابلوها از استاد پیروی کرده است.

از آشتیانی آثار زیادی به جای مانده است که به حدود صد تابلو می رسد. برجسته ترین این آثار «رؤیای حافظ»، «قهوه خانه سر راه»، «تک چهره های خود وی و «نامه نویس» است. بخشی از نقاشیهایش توسط خود او به کتابخانه مجلس اهدا شد و شماری نیز در موزه ها، مجموعه های خصوصی و نزد خانواده ایشان نگهداری می شود. تاکنون چندین نمایشگاه از تابلوهای او برقرار شده است.

ایشان علاوه بر نقاشی در هنر شعر نیز دست داشت و اشعار زیادی از خود به جای گذاشته است. به «شعله» تخلص می کرد و دیوان اشعارش به چاپ رسیده است.

آن شاعر فرزانه و هنرمند چیره دست در نهم اردیبهشت 1349 پس از يك دوره بیماری در تهران درگذشت و در جوار بارگاه حضرت سیدالکریم علیه السلام در شهر ری رخ

در نقاب خاک کشید.

آشتیانی آثار و تألیفاتی نیز از خود به یادگار گذاشته است که بدین شرح می باشد:

1 - اختراع الفبایی برای اصلاح خط بر مبنای حروف فارسی.

2 - احسن الادعیه، برگرفته از عدة الداعی ابن الفهد حلّی.

3 - اسماء الحسنی.

4 - تصحیح دیوانهای منوچهری دامغانی و امیر خسرو دهلوی.

5 - شرح حال و آثار کمال الملک .

6 - دیوان اشعار .

7 - سفرنامه اروپا .

8 - مناظر و مرایای عملی یا چشم اندازها (پرسپکتیو).

9 - منتخباتی از دیوان خیام، باباطاهر، صائب و حافظ .

10 - نماز در اسلام .

1. اثر آفرینان، زیر نظر سید کمال حاج سید جوادی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، 1377 .
2. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف، تهران، 1369 .
3. سخنوران نامی، سید محمدباقر برقی، نشر خرم، قم 1373 .
4. گلزار معانی، احمد گلچین معانی، نشر ما، تهران، 1363 .
5. مجله وحید، سیف الله وحیدنیا، ماهنامه، تهران .
6. مجله سخن، پرویز ناتل خانلری، ماهنامه، تهران .

متولد سال 1272 ش)، فرزند موسی مرآت الممالک فرزند میرزا رضاخان بوده و در سال (1290 ش) که دولت عده ای را به تعداد سی نفر برای تکمیل تحصیلات در رشته های گوناگون به فرانسه فرستاد از جمله شاگردان اعزامی یکی هم اسماعیل مرآت بود .

مرآت و چند تن از محصلین اعزامی در رشته آموزش و پرورش داخل شده پس از توفیق یافتن در کار خود و گرفتن دانشنامه به ایران باز گشتند . مرآت مدتی معلم و در مدارس مشغول تدریس شد رئیس تعلیمات ابتدایی در وزارت فرهنگ گردید .

در سال (1307 ش) که عده ای شاگرد به تعداد 110 تن برای تکمیل معلومات در رشته های مختلف به اروپا فرستاده شدند مرآت سرپرست آنان بود . پس از تغییر سمت و بازگشت به ایران در سال 1316 ش استاندار کرمان و در سال 1318 وزیر فرهنگ شد و تا سال 1321 در چند کابینه وزیر فرهنگ بود .

چون قبلاً در وزارت فرهنگ حیف و میل و سوء استفاده های زیادی مخصوصاً در قسمت بنایی شده بود از این جهت هنگامی که مرآت وزیر فرهنگ شد عملیات سلف خود را قبول نکرد و گفت تا رسیدگی دقیق به عمل نیاید من در امور بنایی از قبیل ساختمان های دانشگاه و غیره دخالتی نخواهم کرد .

مرآت در سال 1328 ش در سن 56 سالگی درگذشت و در باغچه علیجان واقع در شهر ری به خاک سپرده شد .

منابع

رجال بامداد، ج 3، ص 28

ص: 148

زنی بود بلکه می توان گفت مردی بود بسیار فعال ، پشت کار دار ، مدیر ، مدبر ، خیلی مرتب و منظم ، اجتماعی ، عاقل ، با اطلاع از اوضاع مملکت و جریان روز ؛ شوهر و فرزندانش از او خیلی حساب می بردند و احترام او را خیلی داشتند و بدون مشاوره با او اقدام به کاری نمی نمودند . در آموزش و پرورش فرزندان خود خیلی کوشش داشت .

اموالی که از میرزا علیخان امین الدوله به محسن خان امین الدوله به ارث رسید . اگر مدیریت و فعالیت فخر الدوله در کار نبود ممکن بود که بکلی از بین برود . کوشش و زرنگی او بود که آن تمول حفظ و نگهداری شد . فخر الدوله نبوغی داشت و نظیرش در این خیلی کم بود .

از گفته های رضا شاه پهلوی است که گفته است:

قاجاریه يك مرد و نیم داشته است مردش فخر الدوله و نیم مردش آغا محمد خان بوده .

اشرف یا اشرف الملوك فخر الدوله در سال 1261 خورشیدی متولد و در دیماه سال 1334 خورشیدی در سن 73 سالگی درگذشت و در ابن بابویه (شهر ری) در مقبره اختصاصی به خود مدفون گردید .

منابع

رجال بامداد ، ج 2 ، ص 199 .

ص: 149

مهدی سلیمانی آشتیانی

عالم شهیر و ادیب دانشمند میرزا مصطفی مشهور به افتخار العلماء و متخلص به «صهبا»، شهید بیت آشتیانی است. وی دومین فرزند مجتهد بزرگ و رهبر نهضت تنباکو در تهران، آیت الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی (م 1319ق) می باشد. در سال 1284 ق در تهران به دنیا آمد و از همان کودکی به فراگیری علوم عربی و ادبیات پرداخت. علاقه وافری به شعر و شاعری داشت و از نوجوانی به سرودن شعر می پرداخت. افتخارنامه حیدری را در سن هجده سالگی به نظم درآورد که موجب حیرت بسیاری از ادبای عصر شد.

آیت الله آقا میرزا محمد باقر آشتیانی (م 1404ق) در این باره نقل کرده اند:

... وقتی اتابک اعظم مرحوم میرزا علی اصغر خان امین السلطان [صدر اعظم ناصر الدین شاه] به دیدن علامه آقا میرزا حسن آشتیانی آمده بود و مرحوم عمویم میرزا مصطفی که در آن وقت بیش از هجده سال نداشتند، در مجلس خدمت می کردند، مرحوم نخست وزیر، درباره فردوسی و شاهنامه او سخن می گوید و بسیار تمجید و تعریف می نماید. سپس مرحوم میرزا مصطفی اظهار می کند که: حضرت والا! اینکه مهم نیست، در همین عصر هم افرادی هستند که می توانند مثل فردوسی شعر بگویند و دیوانی در مدت کوتاه شش ماه به نظم درآورند که راست و خالی از دروغ و

ص: 150

مبالغه باشد... صدر اعظم اعجاب می کند که فردوسی در طول سی سال شاهنامه را گفته است و امروز چه کسی می تواند چنین کاری به انجام برساند. میرزا مصطفی می گوید: این کمترین طلبه این کار را خواهم کرد. پس از رفتن صدر اعظم، آیت الله آشتیانی به فرزندش اعتراض می کند که: پسرم! این چه ادعای گزافی بود که در حضور صدر اعظم کردی؟ او می گوید: پدر! بیهوده نگفتم، و از همین امروز شروع می کنم. در مدت شش ماه به سبک شاهنامه، دیوانی تماما در مدح پیامبر اکرم و امیر المؤمنین علیهما السلام و جنگ های حضرت امیر و دیگر مطالب در مدح اهل بیت علیهم السلام به نظم درآورد و تقدیم پدر نمود. علامه آقا میرزا حسن آشتیانی هم این دیوان را به حضور صدر اعظم فرستاد و او بعد از تجلیل زیاد از نبوغ میرزا مصطفی او را «افتخار العلما» و دیوانش را «افتخارنامه حیدری» نامید. (1)

میرزا مصطفی در سایه تربیت و ارشاد پدر به تکمیل مدارج علمی و فقهی پرداخت و به مقام ارجمندی از علم و ادب نائل آمد و در زمان حیات پدر و بعد از وفات او مورد توجه و عنایت بزرگان و علمای پایتخت بود. در جنبش تنباکو در کنار پدر و از افراد فعال و مؤثر بود. در جریان اعتراض علیه موسیونور بلژیکی، نقش مهمی داشت و در مشروطه نیز فعالانه شرکت کرد و از رهبران متحصنین در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام بود یا به نوشته کسروی «میرزا مصطفی تقریباً رئیس آن دسته بود». (2)

افتخار العلما در عین دارا بودن مقام علیم، بسیار فعال در مسائل اجتماعی و دلیر و شجاع بود و در بیشتر فعالیت های سیاسی در صحنه حاضر بود ولی پس از ایجاد انحرافات در نهضت مشروطه او نیز مانند بسیاری از علما و بزرگان، کناره گیری کرد و در شهر ری خانه نشین شد.

ص: 151

1- . اختران فروزان ری و تهران، ص 187 .

2- . تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص 107 .

آشتیانی در سال (1327 ق) توسط عده ای مزدور و جاهل و به تحریک دربار به شهادت رسید . صاحب تاریخ مشروطه نوشته است:

مفاخر الملك - رئیس تجارت - که دستیار حکمران تهران نیز بود ، شب چهارشنبه 14 فروردین ، صنیع حضرت را با کسانی از لوتیان تهران فرستاد که ناگهان به سرشان ریختند و میرزا مصطفی را با سه تن دیگر کشتار کردند . (1)

جنازه آن یزرگوار در جوار حرم مطهر حضرت سید الکریم علیه السلام در مقبره ای که بعدها به «افتخار آشتیانی» مشهور شد دفن گردید . این مقبره بعد از ایشان محل دفن جمعی زیادی از افاضل خاندان آشتیانی شد . (2)

معاریف الرجال از او چنین یاد کرده است:

... كان عالما ادبیا عرفانیا و من الوجوه العلمیة فی ایران ... حدثنی بعض الطهرانینی المعاصرین بقوله لو اقول لم یوجد رجل فی ایران مثله لکنت صادقا ... (3)

آثار

1 . افتخارنامه حیدری ، این کتاب که شامل حدود 18 هزار بیت در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلامی باشد ، در سال (1310 ق) در قطع رحلی و 460 صفحه در تهران به چاپ رسید . حیدر علی مجد الأدباء مقدمه ای بر این کتاب نوشته است . (4)

2 . دیوان صهبا ، که مجموعه ای از اشعار میرزا مصطفی است . (5)

3 . رساله عملیه ، تنها منبعی که این اثر و تألیف را از آشتیانی یاد کرده است ، اختران

ص: 152

1- . همان ، ص 901 .

2- . مشهدی بابای صادق زاده ملقب به ناصر الملك و میرزا غلامحسین تهرانی که در همان شب با افتخار العلما ترور شدند نیز در همین مقبره مدفونند .

3- . معاریف الرجال ، حرز الدین ، ج 3 ، ص 12 .

4- . الذریعه ، ج 2 ، ص 256؛ مشارف فارسی ، ج 1 ، ص 425 .

5- . الذریعه ، ج 9 ، ص 622 .

فروزان ری و تهران می باشد و دیگران از رساله عملیه برای او ذکر کرده اند. (1)

منابع

1. اختران فروزان ری و تهران، محمد شریف رازی، مکتبه الزهراء، قم، بی تا.
2. تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، امیر کبیر، تهران، 1373ش.
3. چهل مقاله فارسی، رضا استادی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، 1413ق.
4. ریحانة الادب، مدرس خیابانی، کتابفروشی خیام، تهران، 1369ش.
5. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، اسلامیه، تهران 13537ش.

ص: 153

1- . اختران فروزان ری و تهران، ص 187 .

قاضی نورالله شوشتری رضوان الله علیه در کتاب مجالس المؤمنین در مجلس دوازدهم که در ذکر شعرای عجم است گفته (ص 484 چاپ اول):

«امیر قوامی رازی رحمه الله علیه از فصیحای شعرای ری و فضیلائی مؤمنان فرخنده پی بوده، اکثر اشعار او چون در مدح خاندان و سادات اولاد ایشان بوده به سعی نامشکور مخالفان از میان رفته، از جمله قصیده که در توحید و نعت و منقبت گفته و آن را به مدح ملك السادات و العلما سید شرف الدین مرتضی قمی رحمه الله علیه مذیل ساخته يك بیت که شیخ عبدالجلیل رازی در کتاب نقض مذکور ساخته مسطور می گردد (شعر):

تا صاحب الزمان برسیدن بکار دین ***

اولترین کس شرف الدین مرتضی است

تقی الدین محمد بن سعد الدین محمد الحسینی الاوحدی الدقاقی البلیانی ثم الصفاهانی در تذکره عرفات در عرصه حرف قاف در اواخر غرفه اول که در بیان تراجم احوال شعرای متقدمین است شرح حال قوامی را چنین نوشته است:

«العمید الاجلّ أفصح المتکلمین أملح المتقدمین زین الملة شرف الشعراء أمير بدرالدین القوامی الرازی - ضمیر منیرش بحری، موج؛ و نظم دلپذیرش سراجی

ص: 154

1- . این شرح حال را استاد در مقدمه دیوان قوامی رازی که تصحیح کرده اند آورده اند .

وهاج، آفتاب معانی از برج طبعش تابان؛ و بدر سخندانی در سپهر قریحتش شتابان است.

محمد عوفی آورده که امیر قوامی (آنگاه عبارت لباب الالباب را نقل کرده، سپس چهار بیت از قطعه منقول از هفت اقلیم را اَعنی «نجات خویش مدان از لباس کز علم است» نقل کرده و ترجمه را خاتمه داده است).

عیقلی بیگ داغستانی متخلص به واله در کتاب ریاض الشعراء در روضه قاف نسبت به قوامی رازی چنین گفته:

«امیر بدرالدین قوامی رازی از استادان زمان بوده محمد عوفی گوید به نسبت ممدوح خویش قوام المل طغرائی بقوامی علم شده او راست» آنگاه چهار بیت از اشعار وی را که در همین مقدمه درج شده نقل کرده است.

مرحوم رضاقلی خان هدایت در مجمع الفصحاء شرح حال او را درج کرده لیکن بیانات صاحب هفت اقلیم اکتفا کرده است (رجوع شود به مجلد اول ص 476 - 477).

استاد محترم جناب آقای عباس اقبال در مجله یادگار (سال دوم؛ شماره اول) تحت عنوان «شعرای گمنام» گفته (ص 67 - 72).

«قوامی رازی - قوامی تخلص چندتن از شعرای فارسی زبان است قبل از استیلای مغول مانند حکیم موفق بن مظفر قوامی فریومذی مذکور در تاریخ بیهق صفحه 258 که از مداحان قوام الدین أبو القاسم ناصر بن علی درگزینی وزیر معروف سلاجقه عراق و از منتسبین به او بوده مطرزی گنجه نظامی شاعر شهیر که در نیمه دوم قرن ششم می زیسته صاحب قصیده مصنوعی در صنایع بدیعیّه، و امیر قوامی خوفاً از معاصرین عوفی صاحب لباب الالباب، و قوامی رازی که موضوع این مقاله ماست.

بدبختانه از قوامی رازی مانند سایر گویندگان قدیم ری یعنی منصور منطقی و بندار و مسعود و أبو المعالی نحاس غضائری و شمس و أبو المفاخر مقدار قابلی شعر

بجا نمانده و دیوان او هم مانند دواوین گویندگان دیگر رازی از میان رفته است و امروز جز چند قطعه شعر که از او در بعضی تذکره ها و مجموعه ها دیده می شود اثر دیگری نداریم حتی تعیین زمان او نیز که در هیچ جا به آن اشاره واضح نشده خالی از اشکال نیست .

ذکر قوامی رازی در تذکره های قدیم فارسی و منابع دیگر آن ایام مانند چهار مقاله و لباب الالباب و تذکره الشعراء دولتشاه و فرهنگ اسدی و غیرها نیامده ، قدیمی ترین منبعی که نامی از قوامی رازی در آن دیده می شود یکی مجموعه ای است تذکره مانند متعلق به نگارنده که در حدود اوایل قرن دهم هجری به ترتیب حروف تهجی در بیان اشعار يك عده از شعراء مشهور فارسی از روی لباب الالباب عوفی و منابعی دیگر ترتیب داده شده ، دیگر هفت اقلیم امین احمد رازی که در سال 1002 تألیف شده است .

در مجموعه مذکور چون از هیچیک از شعرا شرح حالی ذکر نشده راجع به قوامی رازی نیز از آن اطلاعی نمی توان بدست آورد فقط در هفت اقلیم در ذیل ری این چند سطر که ذیلاً نقل می شود و آن هم چنانکه ملاحظه خواهد شد از این لحاظ چندان مفید فایده نیست آمده:

«اشرف الشعراء بدرالدین القوامی شاعری است که قد فضل او به قوام بوده و خد هنرش به قوام (کذا) ، هر نوایی که از آن عندلیب بستان فصاحت بگوش جان مشتاقان رسیده همه طرب انگیز و دل آویز بوده و چون به قوام الدین طغرائی مختلط و مربوط می زیسته هر آینه قوامی تخلص کرده و شعر بسیار گفته اما الحال از یاقوت اصفهر و کبریت احمر نایاب تر است» سپس مؤلف هفت اقلیم چند قطعه از اشعار او را نقل می کند که بعد به ذکر آنها خواهیم پرداخت .

معلومات صاحب مجمع الفصحا هم در باب قوامی رازی چنانکه خود به آن اشاره می کند مقتبس از تذکره هفت اقلیم است .

تنها مطلبی که راجع به قوامی رازی از این منابع نتیجه می شود غیر از چند قطعه شعر این است که لقب او «اشرف الشعراء» و «بدرالدین» بوده و چون وی در ابتدا در سلك مداحان «قوام الدین طغرابی» انتظام داشته تخلص خود را از لقب این شخص اقتباس نموده، غیر از این دو نکته مطلبی دیگر از منابع مذکور به دست نمی آید.

در يك كتاب بسيار نفيس قديمی به نام «بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض» تأليف نصيرالدين عبدالجليل قزوینی که در حدود (556ق) به زبان فارسی بسيار فصیح نوشته شده مؤلف فاضل آن در ذکر نقیب شرف الدين أبوالفضل محمد بن علی مرتضی رئیس ری که كتاب بعض مثالب النواصب را به نام او نگاشته می گوید: «قوامی رازی تخلص آن قصیده بدو کرده آنجا که می گوید:

تا صاحب الزمان برسیدن بکار درین *** اولیتین کسی شرف الدين مرتضی است؟

عين این فقره را هم قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین در فصل شعرای عجم نقل کرده، همین يك اشاره مختصر می فهماند که قوامی رازی از مداحان شرف الدين محمد بن علی مرتضی رئیس ری بوده که در حدود (556ق) حیات داشته بنابراین شاعر مذکور از گویندگان قرن ششم هجری بوده است اما این نقیب شرف الدين محمد بن علی که از فرزندان عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است خود و پدرانش سمت نقابت و ریاست علویان را در قم و ری داشته و همیشه در گرد ایشان علما و شعرای بسیار می زیسته اند که به نام ایشان قصاید می ساخته و کتب تألیف می کرده و ذکر آن سادات جلیل را به این شکل جاوید می ساخته اند جدّ این أبوالفضل شرف الدين محمد بن علی یعنی ابو طاهر مطهر بن علی ممدوح برهانی نیشابوری و پسرش أمير الشعراء معزی است و پسر او یعنی پسر همین أبو الفضل نقیب عزالدین یحیی است که ممدوح کمال الدين اسماعیل اصفهانی بوده و شیخ منتجب الدين قمی کتاب فهرست مشهور خود را به نام او تألیف کرده و او

به شرحی که در تواریخ مفصّله مذکور است در سال 592 بدست علاءالدین تکش خوارزم شاه به قتل رسیده است .

اما قوام الدین طغرای که به گفته صاحب هفت اقلیم قوامی تخلص خود را از لقب او گرفته و در یکی از اشعار خود او نیز نام وی مذکور است به ظاهر کی دیگر نمی تواند باشد جز قوام الدین درگزینی پسر قوام الدین أبو القاسم ناصر بن علی درگزینی معروف که پس از قتل پدر خود در سال (528 ق) به لقب قوام الدین ملقب گردید و در عهد سلطنت طغرل سوم (571 - 590) پس از برادر خود جلال الدین سمت وزارت او را یافت (1) زیرا که از بعد از قتل قوام الدین درگزینی اول تا ایام طغرل سوم که رازی در همین فاصله می زیسته در میان اعیان دولت سلاجقه عراق و همدان کسی دیگر را که لقب قوام الدین داشته باشد نمی شناسیم بنابراین احتمال کلی دارد که همچنانکه قوامی فریومذی تخلص خود را از لقب قوام الدین درگزینی اول وزیر سنجر و مسعود گرفته قوامی رازی هم تخلص خود را به مناسبت لقب پسر او که بعدها وزیر طغرل سوم شده است اختیار کرده باشد .

اما از اشعاری که از قوامی رازی به دست مانده یکی این قصیده است در مدح قوام الدین طغرای که قسمت مهم آن در آن مجموعه خطی نگارنده و يك جزء آن نیز در هفت اقلیم آمده به شرح ذیل:

سحرگه باده نوشان دوش با صد لطف و زیبایی *** ببالینم فرود آمد دو هفته ماه یغمایی

آنگاه شش بیت دیگر را مطابق آنچه از لباب الالباب نقل شده درج کرده و گفته:

به لطف و ناز با من گفت چونی چون همی باشد *** چه می گویی چه می سازی چه پردازی چه فرمایی

ص: 158

خروش از آسمان برخاست کان مه در زمین با من *** چنین زیبا سخنها راند یا رب اینت زیبایی

پای او در افتادم مرا گفتا: مکن هی هی *** چه بودت اینت بی عقلی چه کردت اینت شیدایی

چنین رسوا نمی ترسی که از حالت خبر یابد *** یگانه خواجه عالم قوام الدین طغرای

گر از خشم و نهییش یک نظر بر آسمان افتد *** چوقارون بر زمین افتند منظوران بالایی

شعاع روی او را مهر روزی دید از آن مدّت *** بزیر ابر در پنهان شد او از بیم رسوایی

آنگاه شش بیت دیگر را مطابق آنچه از لباب نقل شده نقل کرده و گفته:

خداوندا ز روی فضل بنیوش حدیث من *** پس ارخواهی ببخشی وگر خواهی نبخشایی

خداوندا نمی گویم کز انعامت نیم راضی *** همه انعام خود بینی اگر خونم بیالایی

درین دولت همه پیران جوانستند و من بنده *** چوپیران بگذرانم روز و شب ایام برنایی

چودی زامروز بهتر بود حال من درین خدمت *** چه امیدم بفردا بد دریغ امید فردایی

به سیم و زر نیم خرّم بمی خرّم شوم گر تو *** ز سیم و زر بکاهانی و در حرمت بینزایی

به فضل و زهد چون خورشید در آفاق مشهورم *** وگر گویی نه چونینم بگل خورشید اندائی

مبارك باد نوروزت هزاران سال تا هر شب

شراب لعل می نوشی

دیگر از اشعار او این قطعه است که در همان جنگ خطی به جاست:

ای کز دو لعل قندی وز زلف چون کمندی *** کم می رسم بخدمت تقصیر می پسندی

تا تو شکفته باغی پژمرده اند خوبان *** تا شاخ نوبر آمد بیخ همه بکندی

در باغ عشقت ای جان من ابرم و تویی گل *** تا زار می نگریم تو خوش همی نخندی

در عشق تو قوامی سرگشته شد مخور غم *** تو عیش خویشتن ران دل اندرین چه بندی

این تغزل نیز از او در همان مجموعه خطی مذکور آمده است .

نگارینی پری زاده دل افروزی پری پیکر *** پسندیده مهی تابان گرانمایه بتی دلبر

پری رویی دلرامی هوا جوئی دل افروزی *** جفا جوئی جفا پیشه وفا داری وفا گستر

بچهره مه بگیسویت بعارض گل برخ لاله *** به تن نسرین به لب شکر به رو شمس و به دل مرمر

چون جان شیرین چو گل بویا چو مه تابان چو خور روشن *** بقدر عرعر بیر ملحم برخ گلگون بچشم آحور

بخوشی کش بکشی خوش بیوازمی برنگ از گل *** بچهره آفت بحسن آیت بطلعت مه بچهره حور

همه سیم و همه لاله همه راح و همه راحت *** همه نوش و همه درمان همه سحر و همه زیور

همه نسرین همه دیبا همه ریحان و همه گلشن *** همه عنبر همه افیون همه مرهم همه شکر

آنگاه اشعاری را که از هفت اقلیم نقل کرده ایم نقل کرده است .

و در شماره چهارم سال دوم مجله (73) تحت عنوان «اصلاح» گفته:

«در شماره نخستین امسال در طی شرح حال قوامی رازی شاعر در صفحه 67 نوشته بودیم که ذکر این گوینده در تذکره های قدیم فارسی از جمله در لباب الالباب نیامده در صورتیکه بعدها به تصادف به شرح حال این شاعر در همان (جلد دوم ص 236 - 238) برخوردیم و علت این سهو فهرست اعلام ناقص این جلد از لباب الالباب است که ذکر قوامی را در حرف قاف صفحه 454 در زیر نام قوامی خواهی نیاورده بلکه آن را در بدرالدین ضبط کرده است ، این است که به این وسیله این غلط را در اینجا تصحیح می کنیم و از خوانندگان محترم عذر می خواهیم .

پس از مراجعه به لباب الالباب معلوم شد آنچه صاحب هفت اقلیم در خصوص این شاعر نوشته تقریباً بعینه منقول از لباب الالباب است و از مقایسه اشعاری که از او به نقل از مآخذ دیگر بدست داده بودیم . با متن لباب الالباب پاره اغلاط و سقطات نیز به طریق ذیل اصلاح می شود» .

آنگاه بذکر موارد غلط و سقط و تصحیح و اصلاح آنها پرداخته است .

استاد محترم جناب آقای سعید نفیسی در مجموعه یادداشت های خود در باب شعراء نسبت به قوامی رازی چنین گفته:

«شرف الشعراء یا اشرف الشعراء بدرالدین قوامی رازی از شعرای قرن ششم بوده و محمد عوفی در لباب الالباب وی را جزو شعرای دوره سلجوقی شمرده و گوید: وی مدّاح قوام الملك یمین الدین طغرابی بوده و با وی نسبت داشته و این نکته مسلم است زیرا که او را قصیده ای است در مدح وی و از آن برمی آید که در جوانی مدّاح او

ص: 161

بوده است، بیش از این از احوالش اطلاعی نیست همینقدر مسلم است که از شعرای معروف و قادر زمان خویش بوده ولی از شعرا و جز این ابیات نمانده است» .

آنگاه همه اشعار گذشته را (یعنی اشعار منقوله از ارباب تراجم را) نقل کرده سپس گفته است:

در مجموعه مورخ 813 و 814 موزه بریتانیا (به شماره 27261) اشعار ذیل از او نقل شده است:

غبار رهش سرمه چشم رضوان *** دم مرکبش شاخ گیسوی حورا

عنان گیر او جبرئیل از متانت *** سنان در کشف عزریائیل اعدا

بهر حمله چون شیر یزدان همی زد *** فلک بر زمین و ثری بر ثریا

ز ثعبان رمح از بر باره گفتمی *** که موسی است بر سینه طور سینا

یکی تیغ هندی کز آسیب زخمش *** چو پولاد سخت و چو موم مصفا

زبانی چو الماس سیماب گوهر *** کزو لال گردد زبان های گویا

ز مردوش لعل پاش کهن دل *** فلک رنگ مه تابش کوکب آسا

تعیین تقریبی زمان زندگانی قوامی

چون قوامی رازی بعد از وفات مغیث الدین ابوالقاسم محمود بن محمد بن ملکشاه سلجوقی ناصر بن علی درگزینی وزیر سلطان مزبور ساخته (ص 44 - 47) و در اواخر آن قصیده ابیات ذیل را به عنوان خطاب به او اظهار می دارد (ص 47) .

خداوندا قوامی بس قدیم است *** که دارد حق خدمتها فراوان

رسیده پیش ازین در دولت تو *** ز خدمتها بنعمتهای ألوان

کنون گردورم از خدمت عجب نیست *** که باغ وصل دارد داغ هجران

معلوم می شود که قوامی در این ایام سالیان دراز بوده که ترك خدمت این ممدوح سابق و ولی نعمت دیرینه خود را کرده در وطن خود که ری باشد اختیار اقامت نموده است و چون در قصیده دیگر که قوامی در مدح قوام الدین مذکور ساخته تخلص به

مدح ممدوح خود را به این بیت زیرین کرده است: (چنان که گذشت):

چنین رسوا نمی ترسی که از حالت خبر یابد *** یگانه خواجه عالم قوام الدین طغرای

معلوم می شود که این قصیده را زمانی ساخته است که قوام الدین به وزارت نریده بوده است بلکه طغرانیس بوده است و بنا بر تصریح عماد کاتب در تواریخ آل سلجوق به سال پانصد و دوازده فرمان طغرانیسی از جانب سلطان سنجر با برادر زاده خود محمود بن محمد بن ملکشاه و بعد از گذشت و عفو سنجر از تقصیرات سلطان محمود و درباریانش نسبت به نصب درباریان مهم او در مشاغل مهم و مناصب خطیر دولت این است (ص 127):

«و کتب منشورا للوزیر کمال الملک بتقریره علی الوزارة، و منشورا لعلی بار بتمکینه فی الامارة، و منشورا لابی القاسم الدرکزینی بمنصب الصغراء والانشاء» و نیز گفته (در همان صفحه):

«و عاد الوزير الكمال وله الأبهة والجلال و الدرکزینی فی دیوان الطغراء و شمس الملک بن نظام الملک فی دیوان الاستیفاء» و طولی نکشیده که امیر علی کشته شده و قوام الدین که سابقا وزیر او بوده مغضوب و محبوس شده (ص 131) و بدین جهت منصب طغرانیسی را نیز از قوام الدین گرفته به کس دیگر داده اند و نص عبارت عماد کاتب در این باب این است (ص 132):

«و لما قبض الدرکزینی و عزل ولیّ الوزير کمال الملک منصب الطغراء أخاه النصیر و ناطه بذلك المنصب الخطیر» و چون این عبارت را در کتاب مذکور قبل از وقایع سال 413 نوشته است پس معلوم می شود که تصدی قوام الدین به منصب طغرانیسی همانا در سال 512 بوده است و بس، بنابراین این قصیده دوم قوامی در مدح قوام الدین که وی را در آن قصیده به قوام الدین طغرای معرفی کرده است منطبق با این زمان و چون از قصیده سابق الذکر بر می آید که قوامی در آن ایام جوان بوده است بدلیل این بیت:

درین دولت همه پیران جوانستند و من بنده *** چو پیران بگذرانم روز و شب ایام برنایی

پس باید قوامی در اوایل قرن ششم آن مقدار سن داشته باشد که بتواند از عهده مدیحه سرایی برای مثل قوام الدین مزبور برآید ولیاقت مدّاحی مانند وی را که ممدوح غالب ادبا و شعرای معروف زمان خود است داشته باشد و بلکه تقرّب و اختصاص به وی داشته باشد تا به درجه که تخلّص خود را از لقب او بگیرد و چون معلوم شد که قوامی در تاریخ مزبور از مدّاحان خاص وی بوده و قصاید غزایی در حق او می ساخته است با کمال جرأت باید گفت که تولّد قوامی در اواسط یا اواخر نیمه دوم قرن پنجم بوده است تا ممکن باشد تصوّر این معنی را کرد که قوامی در سال 512 مردی بوده و در سلك مدّاحان قوام الدین مزبور به شمار می رفته است و از طرفی چون قوامی در اواخر عمر به مدّاحی شرف الدین محمّد نقیب النقباء ری (متولد به سال 504 و متوفی به سال 566) می پرداخته است و همچنین قاضی حسن استرآبادی متوفی به سال 541 و امیر عبّادی متوفی به سال 547 و معاصرین ایشان را مدح گفته است به نظر می آید که تا اواخر نیمه اوّل قرن ششم زنده بوده است و در این اوان در گذشته است و نیمه دوم قرن ششم را درك نکرده است؛ دو امر ذیل نیز این گمان را تأیید می کند:

1 . طلب رحمتی که شیخ عبدالجلیل رازی قزوینی قدس سره در کتاب النقص بعد از ذکر اسامی جماعتی از شعراء که قوامی نیز از آن جمله است کرده است و کلام او عن قریب نقل خواهد شد .

2 . آنکه قوامی عزالدین یحیی پسر شرف الدین محمّد را که از اکابر عالم و مفاخر زمان خود بوده است مدحی نگفته است و عاده بسیار مستبعد است که قوامی زمان او را دریافته باشد و با او در يك شهر سکونت داشته باشد و وی را مدحی نگوید بلی از بیتی برمی آید که اشارتی به عزالدین داشته باشد (رجوع شود به ص 77؛ س 2 و ص 233) .

ص: 164

از این بیانات معلوم شد اینکه استاد دانشمند جناب آقای اقبال دام مجده در ترجمه قوامی گفته اند (رجوع شود به ص ح این مقدمه) که قوامی تخلّص خود را از قوام الدین دوم یعنی پسر قوام الدین سابق الذکر فرا گرفته است اشتباه است و سبب آن همانا عدم اطلاع ایشان بر مضمون قصیده مندرج در دیوان حاضر بوده است .

محتمل است که قوامی اوایل نیمه دوم قرن ششم را نیز درك کرده باشد

توضیح این اجمال آنکه قویا گمان می رود که مراد از نجم الدین مذکور در این بیت (رجوع شود به ص 24):

ایا نجم دین گر تو احسان کنی *** همه درد را جمله در مان کنی

خواجه حسن نجم الدین گماشته شاه غازی نصره الدین رستم بن علی ملک مازندران باشد که از جانب او به عمیدی شهر ری منصوب و در آنجا مقیم بوده است .

ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان تحت عنوان «آمدن سلیمان شاه به مهمانی اصفهید» گفته (قسم سوم ، ص 90):

«و پیش از این یادرفت در اول مجلد کتاب که شاه غازی چون سلطان سلیمان بدو پیوست در حقّ او چه کرد و به همدان چگونه برد و به سلطنت نشانند و محمود گندم کوب سلطان به مازندران آمد این جمله گفته ایم سلطان سلیمان ری و حدود آن را اصفهید را داده بود ، اصفهید ری با تصرّف گرفت و خواجه حسن نجم الدین را به عمیدی ولایت ری بفرستاد و دهخدای نجم الدین محمّد را که پدر سعدالدین علی بود به مشرفی ری؛ و یک سال و هشت ماه ری و اعمال او تا مشکو به تصرّف دیوان اصفهید بود و جمله معارف و قضاة و سادات ری به مازندران در خدمت شاه غازی بودند و همچنین خوار و سمنان» (تا آخر کلام او) .

و در جلد اول ضمن ترجمه رستم بن علی معروف به شاه غازی گفته (ص 108):

«بعد وفات سنجر سلطان سلیمان شاه که برادرزاده او بود از محمود خان که

خواهر زاده و ولی عهد سنجر بود بگریخت به طلب ملك عراق و به مقام قصبه درویشان پناه به شاه غازی کرد مدت دو ماه هر روز برای او وحشم او سر میدان تا پایان خوانها فرمودی نهاد تا به گیلان و دیلمان و سایر اطراف طبرستان بیست هزار مرد جمع کرد و جمله اسباب سلطنت از خزانه و زرادخانه و فراشخانه مهیا فرمود او را برگرفت و به ری برد به تخت سلطنت بنشانند امرای عراق و آذربایجان برو جمع شدند و ری و ساوه اصفهید شاه غازی را مسلم داشتند» (تا آخر کلام او).

اولیاء الله در تاریخ رویان (ص 91) و سید ظهیر الدین مرعشی در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (ص 60) تحت عنوان «سبب مخالفت کیکاوس با شاه غازی رستم» گفته اند:

«در آن عهد غزان لشکر کشیده بسر سلطان سنجر در آمدند و در میان آنان جنگ های بسیار واقع شد عاقبت سنجر را دستگیر کرده در حبس می داشتند برارد زاده سنجر سلیمان شاه گریخته رجوع با شاه غازی کرد ، شاه غازی او را به همدان برد و برتخت نشاند سلیمان شاه اعمال ری را تا مشکو به شاه غازی مسلم داشت و خواجه نجم الدین حسن عمیدی یکسال و هشت ماه به نیابت ملك در ری بود و مال با دیوان او می آمد و تمامی معارف ری و قضاة و سادات و اکابر در ساری خدمت می کردند» .

چنانکه ملاحظه می شود صریح کلام ابن اسفندیار آن است که پناهنده شدن سلیمان شاه به رستم بن علی و بر تخت نشاندن رستم علی وی را واگذار کردن او ری را به شاه غازی بعد از مردن سلطان سنجر بوده است نه در ایام گرفتاری او در دست غزان چنانکه مستفاد از کلام اولیاء الله و سید ظهیر الدین است و چون وفات سنجر در 554 بوده است پس زمان نیابت خواجه نجم الدین عمیدی در ری بعد از این تاریخ خواهد بود بنابراین اگر مراد از «نجم الدین عمیدی در ری بعد از این تاریخ خواهد بود بنابراین اگر مراد از «نجم الدین» مذکور همین خواجه حسن عمیدی باشد قوامی

از کسانی خواهد بود که اوائل نیمه دوم قرن ششم را درك کرده است و این سه بیت نیز که قوامی در غزلی که در مدح خواجه حسن ابو العمید نامی سروده است تأیید می کند که مراد از نجم الدین سابق الذکر همین خواجه حسن عمیدی است که نایب شهریار غازی بوده است و آن بیتها این است (ص 69 دیوان):

روی تو بنیکویی بعینه *** چون خوی حسن ابو العمیدست

آن خواجه خواجه زده کز جود *** از جمله همسران فریدست

(تا آنکه گفته)

در شهر خرد رئیس بادا *** تا شحنة نه همنام (کذا) عمیدست

ناگفته نماند که خواجه حسن نجم الدین که نایب شاه غازی در شهر ری بوده است وزیر او نیز بوده است چنانکه ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان ضمن ترجمه علاء الدوله شرف الملوک حسن بن رستم بن علی تصریح کرده است (قسم سوم؛ ص 113) و نص عبارت او این است «و خواجه حسن نجم الدین وزیر پدر را چندان چوب فرمود زد که مرده از پیش او برداشتند و چون معلوم شد که وی وزیر هم بوده است تشبیه او به آصف بن برخیا وجه تأیید دیگر برای تقریب مطلوب ما خواهد بود چنانکه مخفی نیست .

باری در اوایل تعلیقات کتاب نیز ذکر کردیم که محتمل است که قوامی در موقع وفات شاه غازی یعنی سال (558 ق) زنده بوده و مرثیتی در حق او گفته باشد (رجوع شود به ص 178) .

لیکن پوشیده نماند که اگر قوامی اوایل نیمه دوم قرن ششم را نیز درك کرده باشد همانا از حدود عشره اول این نیمه یعنی از مابین (550 تا 560 ق) خارج نخواهد بود به سبب دو قرینه گذشته که یاد کردیم هذا ما عندنا والله أعلم بحقیقة الحال .

قوامی از مناقب خوانان یعنی مداحان شیعه بوده است .

اثبات این مدعا محتاج به تمهید مقدمه ای است و آن اینکه:

ص: 167

نصیر الدین عبدالجلیل رازی قدس سره در کتاب شریف «النقض» گفته (ص 43):

آنکه گفته است (یعنی مؤلف فضائح الروافض) که: «در بازارها مناقب خوانان گنده دهن فرا داشته اند که ما منقبت امیر المؤمنین می خوانیم و همه قصیده های رافضی و امثال او می خوانند و صفات تنزیه که خدای راست و صفت عصمت که رسولان خدای راست و قصه معجزات که الا پیغمبران را نباشد به شعر می خوانند و بر علی ابی طالب می بندند .

اما جواب این فصل آن است که عجب است از خواجه که در بازارها مناقب خوانان را می بیند که مناقب می خوانند فضائل خوانان(1) را ندیدی که بیکار و خاموش نباشند و هر کجا ختاری و قماری باشد که در جهانش بهره نباشد و به حقیقت نه فضل بوبکر داند و نه درجه علی شناسد برای دام نان و نام بیستی چند در دشنام رافضیان از بر کرده است و مسلمانان را دشنام می دهد و آنچه می ستاند به خرابات می برد و به غناوزنا می دهد و بر سبیل مجتبران و قدریان می خندد و این قانده نویست که مناقبی و فضایلی در بازارها مناقب و فضایل خوانند اما ایشان همه عدل و توحید و تبتوت و عصمت خوانند و اینان هه جبر و تشبیه و لعنت» .

و نیز او در همان کتاب گفته (ص 40 - 41) .

آنکه گفته: و به قول شاعر کان بداعتقادت بی نماز مفسد خمّار که شعرهای رکیک گفته اند و در بازارها جمع شده می خوانند و این خواجهگان رافضی کافر کیش احمق روش عوّان طبع ابله دمدار بی تمیز با دلهای پرغلّ و غش و کین جمع شده بر آن دورغها معتکف بوده آن بهتانها را به جان خریدار شده و آن محالات را در هیچ تاریخ و اثری اثری نباشد .

و ضمن جوابهایی که داده گفته است:

و آنچه گفته است که: شعرا مفسد و بی نماز باشند ، عجب است که خواجه خود انبیا و

ص: 168

1- . از این عبارت صریحا بر می آید که در آن دوره مناقب خوان بر مداح شیعه اطلاق می کرده اند و فضائل خوان بر مداح سنی .

ائمه را معصوم نگويد و نداند چگونه شاعرانش معصوم ميابند ، کدام شاعر است که او بلهه و طرب مشغول نشده است از رودکی و عنصری و منجيك و معزی و برهانی و غير ايشان ، پس شعرای شيعه را با ايشان قياس بايد کردن و اين تهمت ننهادن که ما در ايشان دعوی عصمت نکرده ايم .

و آنچه گفته:

که در بازارها جمع شوند و مناقب خوانند» پنداری ندیده است و نشنیده که مناقب خوانان در قطب روده و برسته نرمه و سرفلیسان و مسجد عتيق همان خوانند که بدرزاد مهران و مصلحگاه ، والحمدلله هيچ مسلمان منقبت و مدح آل رسول را منکر و جاحد نباشد ، شنوند و دوست دارند مگر کسی که مجبر و انتقالي و نو مسلمان باشد (تا آخر آنچه گفته) .

چون معلوم شد که مناقب خواندن در بازارها و مجامع عمومی ديگر در آن زمان شایع و مرسوم بوده است پس می گوییم که قوامی قطعه دارد که صريحا از آن برمی آید که وی مناقب خوان بوده است و آن قطعه این است (ص 24):

ايا نجم دين گر تو احسان کنی *** همه درد را جمله درمان کنی

اگر چه نه آصف برخیا *** که از خيل دیو اهل دیوان کنی

سزد کز کفایت تو در مملکت *** چنو دخل و خرج سلیمان کنی

همی بینم از دست پر خیر تو *** که چون با همه خلقی احسان کنی

همیشه سرای تو آباد باد *** که آزادگان را تو مهمان کنی

قوامی از آن است مدّاح تو *** که تا کار او را بسامان کنی

مکن با من اکنون دو کارای ظریف *** که پس عورت بنده عریان کنی

یکی اینکه چیزی بنخشی مرا *** دگر آنکه هنگامه بیران کنی

چنانکه ملاحظه می شود تقاضای قوامی از ممدوح خود نجم الدین در این قطعه آن است که هنگامه او را ویران نکند ، و معنی هنگامه نیز معلوم است؛ ابن خلف در

برهان قاطع گفته: «هنگامه بر وزن شهنامه مجمع و جمعیت مردم و معرکه بازیگران و قصه خوانان و خواص گویان و امثال آن باشد» پس بخوبی روشن شد که قوامی از مناقب خوانان یعنی کسانی که مناقب ائمه اثنا عشر علیهم السلام را می خوانده اند بوده است .

و اینکه قوامی تقاضا می کند که مانع از هنگامه گرفتن او نشود برای آن است که در آن زمان این امر نوعی بسیار مؤثر از دعوت به مذهب و تبلیغ بوده است و گاهی در نفوس بی غرضی تأثیر تمام و اثر حیرت انگیز و شگفت آوری می بخشیده است بنابراین زمامداران وقت گاهی جلوگیری از این کار می کرده اند حتی گاهی منجز می شده که زبان او را یعنی قایل مدح و فضیلت را می بریدند و یا می کشتند .

شیخ عبد الجلیل قدس سرهدر کتاب النقض گفته (ص 77):

«آنکه گفته: «چون در بازارها منقبت خوانان مناقب خوانند ترکان آن را شنوند و خود ندانند که آن چیست و آنها که پیش از این بسر و رمز روافض واقف بوده اند چندی از این مناقب رافضیان را زبان بریدند و در ساری خاتون سعید سلقم بنت ملکشاه که زن اسفهد علی بود ابو طالب مناقبی را زبان بفرمود بریدن که اندران پیشه گریخته بود که هجوهای صحابه پاک و قدح های زنان رسول خدا خواندی» .

و ضمن جواب هایی که از این گفتار داده گفته (ص 78):

و آنچه گفته که این خاتون زبان ابو طالب شیعی مناقبی بفرمود بریدن» راست است و انکار نشاید کردن که به حوالتی دروغ که بر وی نهادند خاتون زبان او بفرمود بریدن ، و چه مانده است این معنی بدان که چون خواجه ابو بکر خسرو آبادی سنّی که حاکم قزوین بود او را گفتند که صدیق فضائلی که دشمن علی و آل اوست او تو را لعنت می کند بفرمود تا در دار السنّه که قزوین است فضائلی سنّی را پاره پاره کردند و پادشاهان مانند این در شهرها بسیار کردند و کنند که آن حوالت به مذهب و اعتقاد نکند و نقصانی نباشد .

شیخ عبدالجلیل در همان کتاب بعد از عبارت سابق الذکر بلافاصله گفته (ص 78):

اما جواب ناقص نباشد چنانکه گفته او؛ چون يك نیمه دروغ گفته و يك نیمه راست؛ چون آن تاریخ بیاد داشته که ابوطالب مناقب را رحمة الله علیه زبان ببردند بایستی که فراموش نکردی که همان شب علی مرتضی علیه السلام را بخواب دید که زبان در دهان او کرد در حالی بقدرت حقتعالی زبان وی درست و نیک شد و تا چهل سال بعد از آن تاریخ در ری و قزوین و قم و کاشان و آبه و نیشابور و سبزوار و جرجان و بلاد مازندران زهد و توحید و فضائل و مناقب می خواند تا در آن نیکنامی بجوار حق تعالی شد .

برخی از خصائص شعر قوامی

آنچه از ملاحظه کتاب «النقض» نسبت به تعیین وجهه ادبی و مقام شعری قوامی برمی آید آن است که قوامی در زمان خود در بلاد عراق و مخصوصا در شهر ری مقامی بسزا و شهرت و احترامی قابل ارزش داشته است زیرا شیخ عبدالجلیل قدس سره در آن کتاب ضمن ذکر مشاهیر شعرای شیعه گفته است (ص 252):

و سید حمزه جعفری و خواجه ناصحی و امیر قوامی و غیر اینان رحمة الله علیهم که همه توحید و زهد و موعظت و منقبت گفته اند (تا آخر کلام او) .

از دعای طلب رحمت که در این کلام به نظر می رسد استشمام بلکه استنباط می شود که امیر قوامی در زمان تألیف کتاب «النقض» (556 - 566) زنده نبوده است زیرا نوعا دعای طلب رحمت را در حق اموات می کنند نه در حق احياء .

و نیز شیخ عبدالجلیل قدس سره در کتاب النقض بعد از ذکر اسامی چند نفر از شعرای شیعه که امیر قوامی قدس سره نیز از آن جمله است گفته (ص 628) :

و معنی هر بیتی را (یعنی از ابیات شعرای سابق الذکر) بهای جهانی سزد و توحید و زهد و مناقب را دشمن ندارد مگر فلسفی اباحتی خارجی .

گویا سرّ شهرت قوامی و سبب رواج شعر او از جهت روانی شعر و حلاوت سخن

نبوده است بلکه از این جهت بوده است که اشعار قوامی غالباً مشتمل بر مطالب عالی و مضامین حکیمانه است از قبیل پند و موعظت و دعوت به خداپرستی و اثبات عدل او و ردّ بر مجبّره و زنادقه و ترهیب از دنیا و شرح بی اعتباری و بی وفایی آن و ترغیب به آخرت و عمل برای آن و نظایر اینها و مخصوصاً چون شیعی اثنا عشری بوده است و صریحاً در اشعار خود به این نعمت شکر می گوید و مباحثات می کند و به اسامی ائمه اثنی عشر علیهم السلام و به شرایط امامت از قبیل نص و علم و عصمت تصریح می کند پس اجتماع این امور که در آن زمان از محاسن بزرگ به شمار می رفته است موجب شده که شعر قوامی در انظار مردم و مخصوصاً در میان جماعت اهل تشیّع رواجی تمام و رونقی بسزا یافته است .

از این نقطه نظر است که قوامی در سراسر این دیوان نام هیچ شاعری را نمی برد و خودش را تالی مرتبه او به شمار نمی آورد مگر حکیم سنائی رحمه الله علیه که مکرّر در اشعار خود نام او را می برد و کلمات او را تضمین می کند و او را خواجه شاعران معرفی می نماید و غایت مباحثات و افتخار برای خود این را می داند که خود را در ردیف سنایی بگنجانند مثل آنکه در جایی می گوید (ص 14):

شاد باش ای قوامی هنری *** که اهل ری را سنایی دگری

و در جای دیگر می گوید (ص 19)

شعر من جان سنایی زنده کرد *** تا مرا از فضل تلقین کرده

و در جای دیگر می گوید (ص 98):

قوامی که برد از تنور تفکّر *** بنان سخن آب شعر سنایی

و در جای دیگر می گوید (ص 107):

خراسان و عراق امروز إقطاع دو شاعر شد *** قوامی را عراقی دان سنایی را خراسانی

و در جای دیگر می گوید (ص 121):

مالداران را سنایی وار گوید پند تو *** ای خداوندان مال الاعتبار الاعتبار

و در جای دیگر می گوید (ص 172):

خواجه شاعران ازینجا گفت *** ای درون پرور برون آرای

إلی غیر ذلک: و موجب این امر همانا جهت جامعه ای است که بین کلمات حکیم سنایی و امیر قوامی موجود است و آن اشتغال بر توحید و عدل و حکمت و نصیحت و زهد و موعظت و منقبت و مرثیت بجا و درست است و بس .

چون قوامی در اوایل حال خبّاز یعنی نانوا بوده است از این روی در اواخر قصاید خود به این شغل و حرفه خود اشارت و تصریح کرده و لوازم خبّازی را (از قبیل دگان و نان و آرد و گندم و جوال و آسیاب و ترازو و شاگرد و غیر ذلک) با تخیلات شاعرانه در اشعار خود می آورد چنانکه خاقانی در اواخر تحفة العراقین نسبت به شغل پدرش که درودگری بوده چنین عمل را انجام داده است آنجا که گفته:

وز سوی پدر درو گرم دان *** استاد سخن تراش دوران

چون وهم بچرخ بر گمارم *** چون کوی بخرطش اندر آرم

رندی که رنده ام برآید *** بر عارض حور جعد شاید

چوبم همه از درخت موسی است *** تخته همه شاخهای طوبی است

زان چوب دوات عقل سازم *** زان تخته سریر جان طرازم

الی آخرها .

ص: 173

محمد ترابیان فردوسی

ولادت

ادیب و مولوی شناس بزرگ و شارح ماهر مثنوی، استاد محمد حسن فروزانفر ملقب به «بدیع الزمان» در 13 شهریور 1278 خورشیدی در یکی از روستاهای شهر تون (شهرستان فردوس کنونی) متولد شد.

پدر و جدش هر دو شاعر، فقیه و طیب بودند. نسب او به عالم بزرگ عهد صفویه، مرحوم ملا احمد فاضل تونی می رسد.

تحصیلات

مقدمات علوم قدیمه و تحصیلات اولیه را در زادگاهش نزد شخصی به نام ملا محمد حسین آموخت.

در محرم الحرام سال 1338 ق به جهت ادامه تحصیل به مشهد مقدس آمد. پس از دو ماه اقامت به حوزه درس ادیب نیشابوری (1281 - 1344 ق) راه یافت و علوم ادبی و منطق را از وی کسب نمود. فروزانفر تا سال 1342 ق یعنی دو سال مانده به وفات ادیب، از او بهره ها برد.

مقارن استفاده از محضر ادیب نیشابوری به درس حاج میرزا حسین سبزواری - که

مدت کوتاهی در مشهد اقامت داشت - حاضر می شد. اصول فقه و بعضی مباحث فقهی را پیش حاج شیخ مرتضی آشتیانی و مقداری از مباحث فقه را نزد حاج شیخ مهدی خالصی فراگرفت.

هجرت به تهران

در حدود سالهای 1300 و 1301 شمسی به تهران آمد و در مدرسه سپهسالار جدید حجره ای اختیار نمود.

در این زمان، يك دوره شرح اشارات، شفا و کلیات قانون را در نزد میرزا طاهر تنکابنی شاگردی کرد و نجات و تمهید القواعد ابن ترکه را نیز بر وی قرائت نمود. در خدمت آقا شیخ حسین نجم آبادی، فقه و اصول تحصیل کرد و قسمت مهمی از قواعد الاحکام علامه حلی را به سیره قدما با آن وی خواند. تحریر اقلیدس و قسمت الهیات اسفار را نزد میرزا مهدی آشتیانی و شرح چغمینی را نزد ادیب پیشاوری فراگرفت.

در آغاز ورود به تهران، معاشرت و ارتباط علمی و ادبی وی بیشتر با ادیب پیشاوری، میرزا محمد قریب معروف به شمس العلمای گرگانی، میرزا لطفعلی صدرالافاضل، میرزا رضاخان نایینی، شاهزاده افسر و ذکاءالملک محمدعلی فروغی بود اما پس از آن که علامه محمد قزوینی به ایران آمد، با او حشر و نشر دائمی پیدا نمود.

آغاز تدریس

در سال 1305 ش به توصیه و به جای شمس العلمای گرگانی در مدرسه دارالفنون به تدریس فقه و عربی پرداخت و این آغاز سیر صعودی استاد بود.

در سال 1306 ش معلم منطق در مدرسه عالی حقوق شد و در سال 1307 ش مدرّس زبان عربی و منطق در دارالمعلمین عالی گردید و در سال بعد یعنی 1308 ش در همانجا صاحب کرسی تدریس زبان و ادبیات فارسی شد.

ص: 175

در سال 1310 ش استاد تفسیر قرآن و ادبیات عربی در مدرسه سپهسالار گردید.

پس از تشکیل دانشکده علوم معقول و منقول در سال 1313 ش به سمت معاونت آنجا برگزیده شد و ریاست مؤسسه وعظ و خطابه نیز به وی محول گردید.

در ابتدای تأسیس دانشگاه تهران، وی در جایگاه استاد تاریخ ادبیات فارسی در «دانشکده ادبیات» و استاد تصوف اسلامی در «دانشکده علوم معقول و منقول» به ایفای نقش پرداخت. (1)

رساله دکترا

در سال 1314 ش هیأت ممیزه دانشگاه تهران، کتاب تحقیق در زندگانی مولوی وی را مورد ارزیابی قرارداد و گواهینامه دکترا برایش صادر کرد.

دکتر فروزانفر در سال 1323 ش به ریاست دانشکده معقول و منقول رسید و از ابتدای تأسیس فرهنگستان ایران به عضویت آن درآمد.

سالهای 1313 تا 1332 ش عضو شورای عالی معارف (فرهنگ) بود و سالهای 1328 تا 1331 ش عضو مجلس مؤسسان دوم و سناتور شد.

بازنشستگی

استاد در مهرماه 1346 ش با چهل سال سابقه خدمات فرهنگی بازنشسته شد ولی همچنان در رشته های فوق لیسانس و دکترای زبان و ادبیات فارسی تدریس می کرد. در همین زمان به پیشنهاد شورای گروه آموزشی زبان و ادبیات فارسی با توجه به مراتب فضل و کمال و خدمات پراچ و ممتد استاد بدیع الزمان فروزانفر در دوره های فوق لیسانس و دکترای زبان و ادبیات فارسی، برایش تقاضای «استادی ممتاز» شد که به تصویب رسید و طی مراسم خاصی به استاد، ابلاغ گردید.

دکتر فروزانفر بعد از بازنشستگی به ریاست کتابخانه سلطنتی منصوب شد.

ص: 176

1- . مقالات و بررسیها، دفتر دوم، ص 4 - 21؛ مجله یغما، ش 8، آبان 1346 .

سرانجام آن مرد پرتلاش عرصه فرهنگ و ادب ایران و اسلام در روز 16 اردیبهشت ماه 1349 و در منزل شخصی اش بدرود حیات گفت. پیکر استاد در میان ناله و اندوه دانشجویان، اساتید دانشگاه و همه ارادتمندان ادب و فرهنگ در شهر ری در جوار امامزاده واجب التعظیم حضرت عبدالعظیم علیه السلام به خاک سپرده شد. (1)

از روحيات استاد

فروزانفر محضری دلنشین داشت. شعرهای بلند و خیال انگیز می خواند. سینه اش مخزن نکته های ادبی و تاریخی بود. شوخ طبع و نکته سنج و حاضر جوابی کم مانند بود. بسیار موقع شناس بود. میزان کارش زیاد بود. سحرخیز و راه پیما و طبیعت دوست بود. در پانزده سال اخیر عمر، دل به سفر بسته بود. دیدن دنیای بزرگ و شهرهای جهان، مطلوبش بود. خوش سفر و خستگی ناپذیر بود. تیزهوش، تندذهن و باریک اندیش بود. شعرش کم، اما خوب و به اسلوب محکم استادان قدیم بود. با شاگردانش انسی دوستانه و الفتی گرم داشت. (2)

آثار منتشر شده استاد (3)

1 - احادیث مثنوی، این اثر در سال 1334 ش چاپ شده و در سال 1347 ش تجدید چاپ گردیده است.

2 - تاریخ ادبیات ایران.

ص: 177

1- . مجله راهنمای کتاب، سال 13، ص 167 - 170 .

2- . مجله دانشکده ادبیات تهران، سال 22، شماره 1، ص 486 - 490؛ مجله سخن، دوره 20، شماره اول، ص 98 - 102؛ نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، شماره 22، ص 360 - 370 .

3- . این فهرست اجمالی از آثار چاپ شده فروزانفر، که اعم از تألیف، ترجمه، تصحیح و شرح می باشد. از زندگینامه خودنوشت وی و مقدمه کتاب مجموعه مقالات و اشعار استاد بدیع الزمان فروزانفر به کوشش عنایت الله مجیدی برگرفته شده است.

- 3 - ترجمه رساله فُشریّه، این کتاب در سال 1345 چاپ شده است.
- 4 - خلاصه مثنوی، این کتاب در سال 1321 به چاپ رسیده است.
- 5 - دستور زبان فارسی، در دو جلد در سالهای 1328 و 1329 به چاپ رسیده است.
- 6 - دیوان اشرفی غزنوی، با اصلاحات فروزانفر در سال 1328 چاپ شده است.
- 7 - زنده بیدار، ترجمه رساله «حیّ بن یقظان» ابن طفیل. (1)
- 8 - سخن و سخنوران، کتاب حاضر در سالهای 1308 و 1350 و 1358 ش چاپ شده است. (2)
- 9 - شرح احوال و نقد و تحلیل آثار فریدالدین عطار نیشابوری.
- 10 - شرح حال مولوی = رساله تحقیق در احوال مولانا جلال الدین. (3)
- 11 - شرح مثنوی شریف، مهم ترین اثر فروزانفر است که حاوی شرح ابیات 1 تا 3012 مثنوی معنوی می باشد.
- 12 - فرهنگ تازی به فارسی (4)
- 13 - فیه ما فیه.
- 14 - کلیات شمس تبریزی = دیوان کبیر.
- 15 - مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی. (5)
- 16 - مصباح الارواح.
- 17 - معارف بهاء ولد، این کتاب بین سالهای 1333 - 1338 به چاپ رسیده است.
- 18 - معارف ترمذی، این کتاب در سال 1340 ش به چاپ رسیده است.
- 19 - مناقب اوحدالدین کرمانی، در سال 1347 ش به چاپ رسیده است.

ص: 178

-
- 1- . الذریعة، ج 12، ص 58، رقم 432 .
 - 2- . همان، ص 152؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار، ص 2947 .
 - 3- . همان، ج 13، ص 184، رقم 635 .
 - 4- . همان، ج 16، ص 195؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار، ص 3703 .

21 - منتخب شاهنامه، که در سال 1306 ش در تهران به چاپ رسیده است.

آثار منتشر نشده استاد

1 - ترجمه قرآن کریم، (2) که گویا نسخه ای از آن به خط خودش موجود است.

2 - فهرست کتابخانه سلطنتی ایران، در سال 1321 نسخه های کتابخانه سلطنتی تهران را با همکاری محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی فهرست برداری نموده است. (3)

ص: 179

1- . همان، ج 22، ص 371، رقم 7493

2- . مجموعه اشعار فروزانفر، ص 19 .

3- . مجله کتابداری، دفتر هجدم، ص 139 به بعد.

ثمینه باغچه بان

مبدع روش آموزش ناشنوایان در ایران و پایه گذار آموزش و پرورش پیش از دبستان و از پیشگامان فرهنگ و ادبیات کودکان . او در 1264 ش در ایروان ، از ایالات قفقاز ، به دنیا آمد . پدر و جدّ وی از اهالی تبریز بودند . پدرش قنّاد ، معمار و مجسمه ساز بود و در نقل داستانهای کهن و اشعار شاهنامه تبخّر داشت . مادر بزرگش ، بنفشه ، زنی با کفایت ، طیبِ محل و شاعر بود . این دو نقش مهمی در پرورش استعداد های هنری و خلاقیت جَبَّار داشتند .

تحصیلات جَبَّار به شیوه سنتی و مکتبخانه ای بود . او در پانزده سالگی مجبور به ترك تحصیل شد و به حرفه های پدرش روی آورد . در 1284 ش ، به دلیل درگیریهای مذهبی ، به زندان افتاد . در آنجا ، هفته نامه ملاّ نهیب و سپس ملاّ باشی را می نوشت و مصوّر می کرد و به کمک همزنجیر و همبندش برای فروش به خارج از زندان می فرستاد . زندان در افکار و معتقدات او تغییرات بنیادی پدید آورد و از آن پس ، با عشق به آرمان صلح و انسان دوستی ، فعّالانه وارد زندگی فرهنگی و اجتماعی شد .

باغچه بان تعلیم و تربیت زنان و کودکان را مهم می شمرد و ، به رغم مخاطرات موجود ، پنهانی به تدریس سرخانه دختران می پرداخت . از اولین آثار او برای کودکان داستانهای منظوم قیزیلی یا پُراق (برگ زراندود) و بایرامچلیق (مژده رسانی عید)

است. این آثار، با نام جبار عسکرزاده، متخلص به عاجز، در 1290 ش در ایروان چاپ شد. وی، در همین اوان، با نوشتن مقالات و سرودن اشعار، همکاری خود را با روزنامه فکاهی ملانصر الدین آغاز کرد و در 1291 ش به نشر هفته نامه فکاهی لك لك در ایروان پرداخت.

با آغاز جنگ بین الملل اول و کشمکشهای خونین میان مسلمانان و ارمنه، ناگزیر به ترکیه مهاجرت کرد. در آنجا، ابتدا تحویلدار و سپس فرماندار شهر ایگدیر شد؛ ولی چندی بعد ناگزیر به قفقاز بازگشت. وی، در 1297 ش، در شهر نوراشین، از توابع ایالت ایروان، مدرسه ای تأسیس کرد که به علت آشفتگی اوضاع دیر نپایید. در 1298 ش، بر اثر شدت گرفتن خونریزیها در قفقاز، با خانواده خود به ایران آمد.

باغچه بان خدمات فرهنگی خود را، به عنوان معلم کلاس اول، در مدرسه احمدیه مرند آغاز کرد و دیری نگذشت که نحوه کار وی و پیشرفت شاگردانش جلب توجه نمود. اولین اثر او در ایران نمایشنامه خُرخر است که برای شاگردانش نوشت و در مدرسه اجرا کرد. در این زمان، امتیاز تأسیس يك دبستان دختران را گرفت؛ ولی، به سبب مخالفتهای متعصبان، موفق به افتتاح آن نشد.

در 1299 ش، به جهت حسن شهرتش، بنا به دعوت رئیس فرهنگ آذربایجان، به تبریز رفت و در آنجا به کار خود ادامه داد. در این زمان، با روش تازه خویش نوشتن کتاب اول را برای کودکان آغاز نهاد. باغچه بان برای تدریس مواد گوناگون درسی وسایل سمعی و بصری ساخت و کتاب الفبای آسان را برای تدریس فارسی به ترك زبانان بزرگسال نوشت. وی، همکاری همسر و همکارش، صفیه میربابایی، به تدریس دختران در کلاسهای مخصوص نیز موفق شد. وی، در این زمان، «جمعیت حمایت معلمین» و «جمعیت تئاتر» را تأسیس کرد و نمایشنامه های انتقادی، از جمله حیات معلمین و اژکک خالاقیزی (خاله قزی نر) را نوشت.

باغچه بان در 1303 ش، بنا به پیشنهاد رئیس فرهنگ آذربایجان، کودکانستانی به نام «باغچه اطفال» در تبریز تأسیس کرد و نام خانوادگی خود را از عسکرزاده به باغچه بان

وی، برای کودکان، بازیها و کاردستیهای جدید و تزئینات و صورتکهای گوناگون ساخت و شعر سرود و نمایشنامه نوشت، و به یاری همسرش، که با موسیقی آشنا بود، در کودکانستان نمایشهای آهنگین اجرا کرد .

در 1305، با توجه به حالات يك كودك ناشنوا در «باغچه اطفال»، به فکر تدریس به ناشنوایان افتاد و کار تدریس به کر و لال ها را با سه پسر ناشنوا آغاز کرد . باغچه بان در آموزش ناشنوایان هیچگونه تجربه قبلی یا دسترسی به کتاب و مقالاتی در این باره نداشت . او، در پرتو تجربه شخصی، به نقش مهمّ حسّ باصره و لامسه در آموزش زبان به ناشنوایان پی برد . صداهای زبان فارسی را به دو دسته حنجره ای (آوایی) و تنفسی (بی آوا) و هر يك از این دو گروه را به ممتد و غیر ممتد تقسیم کرد . وی «الفبای دستی گویا» را، که در نوع خود در جهان بی نظیر است، بر پایه ویژگی صداهای و شکل حرفها ابداع کرد . در این الفبا، برخلاف بعضی الفباهای دستی دیگر، از يك دست استفاده می شود . این نشانهای دستی، ضمن اینکه کمک به لبخوانی است، وسیله ای برای تعلیم و اصلاح تلفظ نیز هست .

باغچه بان، به رغم خدمات فرهنگیش، مجبور به ترك تبریز شد و در 1306 به دعوت رئیس فرهنگ فارس به شیراز رفت . در همان سال، «کودکستان شیراز» را تأسیس کرد و به نوشتن شعر، چیستان و نمایشنامه های گوناگون پرداخت که، از آن میان، مجموعه شعر زندگی کودکان و نمایشنامه گرگ و چوپان را در 1308 و نمایشنامه پیرو ترب و خانم خزوك را در 1311 خود مصوّر و چاپ کرد و وسایل و بازیهای گوناگونی برای پرورش حافظه، حواس و اندامهای تکلم ساخت . برنامه کودکانستانش شامل ورزش، گردش در کوه و صحرا، تمرین رختشویی، تعلیم بنّایی و خشت زنی و مجسمه سازی و کار بافتنی و آداب معاشرت و غیره بود . در همین زمان، کار تئاتر را نیز ادامه داد و، با همکاری نصرالله شادروان، چندین نمایشنامه انتقادی به صحنه آورد . از این رو می توان گفت که در دهه اول قرن چهاردهم در کشور

ما از نظر آغاز آموزش و پرورش ابتدایی و آموزش کودکان استثنایی و ایجاد فرهنگ و ادبیات کودکان برجستگی چشمگیری داشته است .

در پایان 1311 ، باغچه بان به تهران آمد . او قصد داشت مؤسسه ای برای پژوهشهای روان شناسی و تربیتی تأسیس کند که به دلیل نداشتن پشتیبانی مادی و معنوی از آن منصرف شد . در این ایام ، ناگزیر مدّت کوتاهی در يك کارخانه سیگارپیچی مشغول کار شد .

در آذر 1312 ، باغچه بان ، با چاپ اعلانی در روزنامه اطلاعات درباره آموزش ناشنوایان ، اولین کلاس ناشنوایان را ، در مطب دوستش ، با يك شاگرد ، دایر کرد . تعداد شاگردان به تدریج به پنج نفر افزایش یافت . در پایان سال تحصیلی ، وزارت فرهنگ ، با احساس رضایت از نتیجه آموزش ناشنوایان ، ماهانه ای به مبلغ 40 تومان برای دبستان مقرر داشت و «دبستان کر و لال ها» رسماً آغاز به کار کرد . در همان سال ، باغچه بان تلفن گنگ یا سمعک استخوانی را اختراع کرد و به ثبت رسانید . این سمعک وسیله انتقال صوت از طریق دندان به مرکز شنوایی است .

در 1314 ، وزارت فرهنگ «دستور تعلیم الفبای» او را منتشر کرد که امروز نیز از روش پیشنهادی در آن (روش باغچه بان) در کلاسهای دبستانی و بزرگسالان استفاده می شود . در 1322 ، با کمک افراد خیر ، «جمعیت حمایت کودکان کر و لال و کور» را در تهران تأسیس کرد که در تیر 1323 به ثبت رسید و بعدها کلمه کور از عنوان آن حذف شد . در بهمن همین سال ، ماهنامه زبان را منتشر کرد و در آن روش تازه خویش را در اختیار آموزگاران کلاس اول گذاشت . کتاب های اول دبستان و کتاب سرباز را ، با روش تازه ، در همین سال منتشر کرد .

در اسفند 1328 ، اساسنامه و برنامه کامل و دقیق تحصیلات پنج ساله ناشنوایان برای آموزش زبان و حرفه ، روش شفاهی توأم با الفبای دستی گویا ، به کوشش باغچه بان ، تهیه و به تصویب رسید . او ، در 1330 ، «کانون کر و لال ها» را پایه گذاری

کرد . در 1332 ، نخستین کلاس تربیت معلّم ناشنوایان را ، با همکاری دانشسرای

مقدماتی، در آموزشگاه خود تأسیس کرد و، بدین ترتیب، اولین گام در تربیت رسمی معلمان کودکان استثنایی برداشته شد.

در 1343، کتاب حساب را برای کودکان ناشنوا و روش آموزش کر و لال ها را برای آموزگاران نوشت. در کتاب اخیر، ضمن توضیح صداهای زبان فارسی و روش آموزش تلفظ و لُبخوانی، اصول «زبان مصور» را به تفصیل شرح داده است. زبان مصور مجموعه علایم بصری است که با استفاده از آن می توان ساختار زبان را به ناشنوایان آموخت. در همین زمان، «گاهنامه»، وسیله ای بصری برای آموختن چگونگی بلند و کوتاه شدن روزها، را ساخت.

آموزشگاه باغچه بان، در زمان حیات وی، از هر نظر گسترده و مجهز شد. با اجرای برنامه تربیت معلم ناشنوایان، مدارس و کلاسهای ویژه و هنرستانها و کلاسهای بزرگسالان (اکابر) و باشگاهها و مراکز پژوهشی و خدمات ویژه، از جمله دوره های تربیت رابط ناشنوایان در تهران و شهرستانها تأسیس شد و ناشنوایان به مراکز آموزش عالی راه یافتند.

باغچه بان، در اواخر عمر، «جمعیت سلام» یا «گرامیداشت» را، با نیت تشویق مردم به تجلیل از نیکوکاران در زمان حیاتشان، تأسیس کرد و جزوه «آدمی اصیل» را در این باره منتشر ساخت.

از کتاب های شعر و نمایشنامه و داستانهای کودکانه باغچه بان به زبان فارسی نُه اثر به چاپ رسیده است. از جمله آثار چاپ نشده او در این حوزه نمایشنامه آهنگین مجادله دو پری است. همچنین در روشهای تدریس خواندن و نوشتن و آموزش ناشنوایان، سیزده اثر از وی منتشر شده است. آثار او به زبان ترکی بالغ بر دوازده کتاب است که، از آن میان، ترجمه رباعیات خیام، به نام رباعیات آذری خیام، ارزش خاصی دارد. رباعیات باغچه بان، که در 1337 به چاپ رسید، آینه افکار و فلسفه زندگی او است. باغچه بان در 4 آذر 1345 درگذشت.

مهدی سلیمانی آشتیانی

فقیه، حکیم و ادیب دانشمند آقامیرزا جعفر آشتیانی، ملقب به «میرزای کوچک» برادرزاده و داماد آیت الله میرزا حسن آشتیانی (م 1319ق) است. سالها در خدمت عمومی خود مراتب علم و دانش را آموخته و فقه و اصول را در محضر او تکمیل کرده است.

حکمت و فلسفه را از اساتید بزرگ تهران و مدرسین ثلاث یعنی آقا محمدرضا قمشه ای (م 1306ق)، آقا علی مدرس زنونزی (م 1307ق) و آقامیرزا ابوالحسن جلوه (م 1314ق) که هر سه از اجله فلاسفه و حکمای اواخر قرن 13 و اوایل قرن 14 در حوزه تهران هستند، به کمال فراگرفت و خود به مقام ارجمندی در این دانش نایل آمد.

او علاوه بر فقه، اصول و حکمت، در عرفان، نجوم، طب، حساب و هندسه نیز تخصص داشت و در دو رشته ادبیات و ریاضیات صاحب نظر بود و بر معاصران خود تفوق داشت. (1)

آشتیانی در 1324ق درگذشت و در جوار مرقد شریف حضرت سیدالکریم علیه السلام در شهر ری مدفون گردید. حکیم، فیلسوف و عارف فرزانه آیت الله میرزا مهدی آشتیانی

ص: 185

(1372 - 1306ق) فرزند صاحب ترجمه است. میرزا مهدی علاوه بر استفاده از محضر پدر، در فقه و اصول از سید عبدالکریم لاهیجی و شیخ فضل الله نوری، در تهران و از میرزا حسین نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی، در نجف استفاده کرده است. او مهمترین شاگرد حکیم میرزا حسن کرمانشاهی است و صاحب آثار، حواشی و تعلیقات متعدد در حکمت و فلسفه و سایر علوم می باشد. ایشان از بزرگترین شارحان و مدرسان حکمت و فلسفه صدرایی و آثار ابن سینا و از نوادر روزگار و مفاخر حوزه های علمیه بود. مراتب ورع و تقوای باطنی و ارتباطش با دستگاه اهل البیت علیهم السلام مورد اذعان همه کسانی است که محضر نیکش را درك کرده اند.

آفرین بر روان آن پدر *** که به جای ماند از او چنین پسر

منابع

- 1- اثر آفرینان، زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران، زیر نظر سید کمال حاج سید جوادی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1377ش .
- 2- تاریخ حکما و عرفای متأخر، تحریر ثانی، منوچهر صدوقی سها، حکمت، تهران، 1381ش .
- 3- ریحانة الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، خیام، تهران، 1369ش .
- 4- مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاعلی مدرس تهرانی، محسن کدیور، انتشارات اطلاعات، تهران، 1378ش .
- 5- نقباء البشر، آغابزرگ تهرانی، دارالمرتضی للنشر، مشهد، 1404ق .

ص: 186

آقا سید جعفر طباطبایی مشهور به سنگلجی، فرزند ارجمند آیت الله حاج سید صادق طباطبایی همدانی، ادیب و فاضل جلیل می باشد.

پدر آقا سید جعفر طباطبایی، آیت الله حاج سید صادق طباطبایی همدانی، از علماء و رؤساء دین و اجله فقها و مجتهدین بود، که در تهران سکونت داشتند. ایشان از سادات طباطبایی و از قبیله بحر العلوم بودند. (1) ایشان اصول را در کربلای معلی نزد صاحب فصول شیخ محمد حسین خوانده بودند. مرحوم آیت الله حاج سید صادق طباطبایی همدانی پس از عمری خدمت در سال 1300 ق در تهران وفات نمود و در مقبره والده اش که دختر سید مجاهد بود، مدفون گشت. (2)

مرحوم آقا سید جعفر طباطبایی ادیبی فاضل و شاعری ماهر بود که ید طولایی در شعر و شاعری داشت و تخلص خود را در شعر بانیس (3) نهاده بود.

مرحوم آقا سید جعفر داماد آیه الله حاج شیخ محمد جعفر شریعتمداری استرآبادی، مدفون در نجف، که مقبره خانوادگی در محله سرتخت شهر ری واقع گشته، بودند. ایشان در حیات پدر بزرگوارش از دنیا رفت و اولادی از خود برجای گذارد که از

ص: 187

1- . قصص العلماء، ص 129، تألیف آیت الله میرزا محمد تنکابنی .

2- . فوائد الرضویه، ص 210، تألیف حاج شیخ عباس قمی؛ مآثر الآثار، ص 150 .

3- . اختران فروزان ری و تهران، ص 301 .

جمله آنها:

1 - سید مهدی طباطبایی ملقب به آقابرگ می باشد که در جوانی فوت نمود.

2 - سید ابوالحسن طباطبایی.

3 - سید عبداللّه طباطبایی، وی در خراسان اقامت نموده و با بیت و خاندان مجدد شیرازی - طاب ثراه - وصلت نمودند.

مرحوم آقا سید جعفر طباطبایی اشعار بسیاری را سروده اند که بعضی از آن در مجمع الفصحاء موجود است که از جمله آنها این چند بیت می باشد.

در جهان هر وجود را جایست *** جز وجودش که یکجهان جایست

هم هنرمند و هم هنرانیش *** هم سخن منبع و هم سخندانست

شاه را بنده ات و بنده اوست *** هرچه اندر زمانه سلطانت

حلمش از قدر و طبعش از همت *** کوه البرز و بحر عمانست

دعوی إنّ لی مع اللّٰه را *** حالتش گاه گاه برهانست

نه سلیمان ملکی و در ملک *** مر تو را حشمت سلیمانست

قصر جاهت خورنقی که در آن *** پاسبان صد هزار نعمانست

تو چو موسی و خصم شد قبطی *** خاصه ات همچو گرزه ثعبانست

کوشش خصم فی المثل با تو *** کوه سوهان و مثبت و سندانست

ار چه انسان بعالم امکان *** مر تو را پای بند احسانست

با وفاق تو کوفه معمور است *** با خلاف تو مصر ویرانست (1)

ص: 188

(1283 - 1359 ش)

علی صدرایی خوئی

نام و نسب

دکتر سید جلال الدین حسینی ارموی، مشهور به محدث و محدث ارموی، فرزند سیدقاسم، فرزند سید عبدالله است که متأسفانه در منابع موجود، به نَسَب بنامه سیادت او اشاره ای نشده است. او در رمضان 1323ق، برابر با دوم قوس (آذر) 1283ش، در شهر ارومیه، دیده به جهان گشود.

تحصیلات

محدّث، فراگیری علم و انش را از دوران کودکی شروع کرد و پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و فراگرفتن ادبیات فارسی به تکمیل معلومات خود پرداخت. او ادبیات عربی (صرف، نحو، معانی، بیان و عروض) و علوم اسلامی (فقه، اصول، منطق، فلسفه، حدیث و رجال) را سالهای سال در محضر اساتید دانشور ارومیه، همچون شیخ علی خاکمردانی خوئی و دیگران فراگرفت. از آن پس، برای بهره گیری از حوزه علوم اسلامی مشهد مقدس به آنجا مسافرت نمود.

محدّث، مدت چهار سال از حوزه پرفیض مشهد بهره برد، تا اینکه پس از واقعه

ص: 189

کشف حجاب و قتل عام مسجد گوهرشاد، به تهران مهاجرت نمود و در نظر داشت که برای ادامه تحصیل، راهی نجف اشرف شود؛ ولی روزگار در این تصمیم با وی همراهی نکرد.

اساتید

از استادان دوران تحصیل محدث ارموی، اطلاع چندانی در دست نیست و فقط نام چند تن از اساتید وی در شرح حال او ذکر شده است که عبارت اند از:

1 - شیخ علی خاکمردانی خویی، او در سال 1292ق، در قریه خاکمردان از بخش ولّدیان از توابع شهر خوی، چشم به جهان گشود و بدین مناسبت، به شیخ علی خاکمردانی مشهور شده است. گاه نیز از او با عنوان شیخ علی ولّدیانی یاد کرده اند.

خاکمردانی، پس از تحصیل در نجف، مسافرت‌هایی به ارومیه، شبستر، تهران، خراسان، تبریز و ساوجبلاغ (مهاباد) نمود و عاقبت در شهر ارومیه ساکن گردید. او در بندر شرفخانه در سال 1350ق، زندگی را بدرود گفت.

خاکمردانی در انواع علوم (ادبیات فارسی و عرب، فقه، اصول، تاریخ، کلام و...) تبخّر داشته و در هر کدام از رشته های فوق، آثاری از خود به جای نهاده است. او همچنین شاعر زبردستی بوده و به سه زبان عربی، فارسی و ترکی، شعر می سروده و تخلص وی در اشعارش «ملتجی» بوده است. اشعار بلیغی هم اکنون از وی در دست است.

محدث ارموی، سالیان چندی در ارومیه از محضر ملاعلی خاکمردانی تحصیل علوم نموده است. خاکمردانی به درخواست محدث، شرحی بر دعای ندبه به نام وسیلة القربة في شرح دعاء الندبة نگاشته است. محدث در شرح خود بر دعای ندبه که

آن را کشف الکربة في شرح دعاء الندبة نام نهاده، از شرح خاکمردانی استفاده بسیار نموده است.

علاوه بر آن، محدث در مقدمه شرح دعای ندبه خود، شرح حال مفصّلی از این

ص: 190

استاد خویش درج نموده که متأسفانه تاکنون، منتشر نشده است.

2 - سید محمدحسین ارموی عرب باغی، ارموی از جانب وی به «محدث»، ملقب گردید.

آثار

آثار علمی محدث ارموی، دو بخش است: اول، آثاری که خود او تألیف یا ترجمه کرده است. دوم، آثاری که به تحقیق و تصحیح و حواشی او انجام یافته است.

الف - تألیفات و ترجمه ها:

1 - عشق و محبت.

2 - ایمان و رجعت، 4 جلد، این کتاب را در رد کتاب اسلام و رجعت نوشته است.

3 - كشف الكربة في شرح دعاء الندبة.

4 - ذیل میزان الممل، علی بخش میرزا قاجار.

5 - فیض الاله في ترجمة القاضي نورالله، این کتاب در مقدمه الصوارم المهرقة در 123 صفحه به چاپ رسیده است.

ب - آثاری که با تحقیق و تصحیح و حواشی و مقدمه محدث ارموی به چاپ رسیده است:

1 - آثار الوزراء، تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی.

2 - ترجمه التنبیہات العلیة علی وظائف الصلوة القلیبة، متن از شهید ثانی و ترجمه از محمد صالح بن محمدصادق واعظ (قرن 12ق).

3 - فهرست اسماء الرجال المذكورة احوالهم في كتاب «التدوين» للرافعی.

4 - الايضاح، نوشته فضل بن شاذان نیشابوری.

5 - التفضیل، تألیف محمد بن علی بن عثمان کراچکی (م 449ق).

6 - الرسالة العلیة في الأحادیث النبویة، تألیف کمال الدین حسینی کاشفی سبزواری.

- 7 - الصوارم المهرقة، تأليف قاضي نورالله شوشتری.
- 8 - الأصول الأصيلة، تأليف ملا محسن فيض كاشانی.
- 9 - الفهرست، تأليف منتجب الدين علي بن بابويه رازی. تصحيح این کتاب، پایان نامه دکترای محدث بوده و در سال 1366 ش، از سوی کتابخانه آیت الله مرعشی در 586 صفحه منتشر شده است.
- 10 - الفصول الفخرية في اصول البرية، تأليف جمال الدين احمد بن عنبه.
- 11 - الغارات، تأليف ابراهيم بن محمد ثقفی کوفی.
- 12 - المحاسن، تأليف ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی.
- 13 - تفسير شريف لاهيجی، تأليف بهاءالدين محمد شريف لاهيجی، در 4 جلد.
- 14 - تفسير گازر موسوم به جلاء الأذهان و جلاء الأحران، تأليف ابوالمحاسن حسين بن حسن جرجانی، در یازده جلد.
- 15 - شرح غررالحکم و دُرر الکلم، متن از عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی و شرح از جمال الدين محمد خوانساری مشهور به آقا جمال.
- 16 - کتاب نقض نوشته عبدالجليل رازی قزوینی و مقدمه نقض و کلید نقض و تعلیقات نقض در دو جلد.
- 17 - 18 - رجال ابن داوود و رجال برقی.
- 19 - 21 - سه رساله در رجال (توضیح الاشتباه و الاشکال تألیف محمدعلی ساروی، رساله فی معرفة الصحابة تألیف محمد بن حسن حر عاملی، رجال قائن تألیف محمدباقر آیتی بیرجندی.
- 22 - حکمت اسلام، تألیف محمدصالح بن محمدباقر قزوینی.
- 23 - دیوان قوامی رازی، از شعرای نیمه اول سده ششم هجری.
- 24 - زاد السالك، تألیف ملا محسن فيض كاشانی.
- 25 - شرح المائة كلمة لاميرالمؤمنين علی بن ابی طالب عليه السلام، تألیف ابن میثم بحرانی.

26 - شرح فارسی شهاب الاخبار قاضی قضاعی از یکی از دانشمندان شیعی سده هفتم هجری.

27 - شرح فارسی مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة از عبدالرزاق گیلانی.

28 - 33 - شش رساله فارسی از رسائل ملا محمد طاهر قمی (1 . معالجه النفس، 2 . مباحث النفس (در بیان اصلاح نفس)، 3 . ترجمه «تنبيه الراقدین» (در بیان چگونگی مرگ و انتقال به سرای باقی)، 4 - رساله در بیان زکات و اقسام آن، 5 - ترجمه نماز و آداب به جای آوردن آن، 6 - تحفه عباسی).

34 - فردوس (در تاریخ شوشتر و برخی از مشاهیر آن)، تألیف علاءالملک مرعشی شوشتری.

35 . نجاتیه، (در ذکر احکام غیبت و تعریف توبه نصوح و شرایط و آداب آن)، تألیف شیخ ابو محمد بسطامی.

36 - نسائم الأسحار من لطائف الأخبار، از ناصرالدین منشی کرمانی.

37 - میزان الملل، تألیف علی بخش میرزا قاجار.

38 - دیوان میرزا ابوالفضل تهرانی.

39 - دیوان سید فضل الله راوندی کاشانی.

40 - مفتاح التحقیق، از شیخ علی معزی دزفولی.

41 - نقاوة الاصابة، تألیف حاج میرزا ابوالفضل تهرانی.

42 - شرح صد کلمه امیرالمؤمنین علیه السلام، تألیف عبدالوهاب.

43 - مطلوب کل طالب من کلام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تألیف رشیدالدین وطواط.

44 - الأربعین من الأربعین، از شیخ منتجب الدین رازی.

محدّث ارموی در نگاه دیگران

استاد جلال الدین همایی در وصف محدّث ارموی چنین می نویسد:

حضرت فاضل محقق مقdam و عالم مدقق عالی مقام، جناب مستطاب، سیدالمؤلفین،

آقامیر جلال الدین محدث ارموی - ادام الله ایام افاضاته العالیة - که الحق اُرومه فضل و جرثومه ادب است... (1)

و در جای دیگر می نویسد:

چند سال قبل، روزی که شرف دیدار و صحبت فیض بار حضرت فاضل محقق بزرگوار و سید جلیل عالی مقدار، جناب مستطاب، عمدة الفضلاء و المؤلفین، آقای میرجلال الدین محدث حسینی ارموی - احسن الله توفیقه و تشدیده و اجزل من کل عارفة مزیده و تأییده - دست داد... نظر به مراتب جد و جهد و نیروی مجاهدت و خلوص عقیدت و صدق عزیمت و نفوذ صریمت که در حضرت معظم له سراغ داشتیم و بروز شواهد و امارات که مبشر توفیق ایشان بود،... (2)

استاد همایی (متخلص به «سنا») همچنین در قطعاتی که به مناسبت انتشار کتابهای تحقیقی محدث ارموی سروده، به کرات وی را ستوده است. وی در ماده تاریخ پایان چاپ شرح غررالحکم آقا جمال خوانساری می گوید:

غرر آمدی که در آفاق *** همچو خورشید مشتهر باشد

شرح او از جمال خوانساری است *** که به علم و ادب، سَمَر باشد

طبع از همت محدث گشت *** که ورا فضل بی شمَر باشد

بر وی الحق درود باید گفت *** کِش چنین دست پر هنر باشد

گر به کاری چنین موفّق گشت *** مدد لطف دادگر باشد

این چنین ره، کسی رود کاو را *** جهد و توفیق، راهبر باشد

شد جلال و جمال با هم یار *** کِش چنین جاودان اثر باشد

و در ماده تاریخ طبع تفسیر گازر با تصحیح محدث ارموی چنین سروده:

محدث را بود الحق در این کار *** میان همسران، حقّ تفاخر

ص: 194

1- . تقریظ استاد جلال الدین همایی بر شرح غرر الحکم و دررالکلم .

2- . از تقریظ استاد همایی بر تفسیر گاُزر .

هزارش آفرین، لله دَرُه *** که آورد از خزینه این چنین دُر

مدد بی شبهه از توفیق حق داشت *** فمن لمن يُغنيه الحق مَسَّهُ الضرُّ

آیت الله حاج سیدهادی میلانی نیز در مدح وی می نویسد:

جناب مستطاب، فاضل محقق و علامه متبّع، آقای میرجلال الدین ارموی محدّث - دامت آیامه - از مفاخر عالم تشیع و ذخائر این عصر می باشند که همواره آثار گرانبها، نتیجه تتبّع سالهای متمادی را در دسترس قرار می دهند و در تصحیح و تعلیق و نشر کتب ذی قیمت و بسیار سودمند، سعی بلیغ مبذول می دارند. (1)

کتابشناس خبیر، علامه شیخ آقابزرگ تهرانی نیز در تقریظی که بر تفسیر گازر (تصحیح استاد محدّث ارموی) نگاشته، وی را چنین ستوده است:

استاد علامه بحاثه، آقای سید جلال الدین محدّث ارموی - زید افضاله - که جدا در اتعاب نفس خود از جهت ترتیب مقدمه جمیله و تصحیح مضامین متن و تعلیقات مفیده بر آن، خودداری نموده،...

استاد دانشمند و کتابشناس فرزانه، سید احمد حسینی در تراجم الرجال در بیان خصوصیات علمی و مذهبی محدّث ارموی چنین می نویسد:

كان شديد الولاء لأهل البيت عليهم السلام يرى أن الحق لا يوجد إلا في الأحاديث المأثورة عنهم ولا يمكن تطبيق الاسلام الصحيح إلا باتباعهم والأخذ عنهم، ولذا كان شديد الذبّ عن مذهبهم، حاداللسان مع من يجادله في ذلك.

كانت له همّة عالية و نشاط لا يعرف التعب و الكلل في التحقيق و تصحيح الكتب و طبعها، مع نفس طويل جدا في تعاليقه بحيث أصبح اكثر منها اكبر و أضخم من الأصل. (2)

محقق ارجمند، میرهاشم محدّث که بحق، خلفی صالح و وارثی لایق (در طریق کسب کمالات) برای محدّث ارموی است، در بیان خصوصیات اجتماعی، علمی، مذهبی و خانوادگی پدرش چنین می گوید:

ص: 195

1- . از تقریظ آیت الله میلانی بر تفسیر گازر .

2- . تراجم الرجال، سید احمد حسینی، ج 1، ص 129 .

بارزترین خصوصیت پدرم، عشق و علاقه قلبی و شدیدش به دین اسلام و مذهب تشیع بود. روزی نبود که ایشان مطلبی از تاریخ اسلام برایمان نگویید و هیچ وعده غذایی در خانه ما خورده نمی شد، مگر اینکه ایشان از ائمه اطهار علیهم السلام مذکری می کرد. در فاصله عاشورا تا اربعین هر سال، یعنی در همه این چهل روز، زیارت عاشورا را با صد لعن و صد سلام می خواند. به دعای ندبه، عشق عجیبی داشت و این عشق را در کتابی که تحت نام کشف الکربة فی شرح دعاء الندبة نوشته، نمایان کرده است. افسوس که ثمره شصت سال عشق او، هنوز به صورت دستنوشته است و شرایط چاپ آن فراهم نشده است.

بسیار روشن و منطقی بود. هیچ گاه اسلام را از دریچه تحجر و تنگ نظری و خشونت به ما نیاموخت؛ بلکه سعه صدر و گذشت و بزرگواری را سرلوحه کارهای خود داشت.

استاد، به ائمه اطهار علیهم السلام ارادتی خاص داشت، به طوری که تمام نوشته هایش این ارادت هویدا است. از ایشان، نصیحت نامه ای خطاب به فرزندان در دو صفحه باقی مانده که ما در شرایط سخت زندگی و هنگامی که تمام درها را به روی خود بسته بینیم، به آخرین حجت خدا، حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - پناه ببریم. (1)

خدمات اجتماعی

محدث ارموی، برای رشد و بالندگی فرهنگی جامعه خود، تمام توان و نهایت تلاش خود را به کار برد. او حاصل تلاشهای طاقت فرسای علمی و تحقیقی خود را در اختیار جامعه علمی قرار می داد که الحق باید اذعان نمود در این راه، موفق بوده است.

محدث، علاوه بر نوشته های علمی، خدمات اجتماعی فراوانی نیز انجام داده که در ذیل، به برخی از آنها، اشاره می شود:

محدث در شانزدهم مهر سال 1318 ش، در تهران به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و عازم تبریز گردید و در دبیرستان نظام تبریز به تدریس پرداخت؛ لکن با ورود روسها به آذربایجان در سال 1320 ش، به تهران مراجعت نمود و به تدریس

ص: 196

ادبیات فارسی و عربی در دبیرستانهای پایتخت مشغول شد و همزمان، مدیریت قسمت کتابهای خطی کتابخانه ملی را برعهده داشت و سپس به دانشگاه منتقل شد و در یازدهم آبان 1335 ش، با پایه دهم دبیری به سمت دبیری دانشکده معقول و منقول، منصوب شد.

در سال 1342 ش، مرحوم محدث از رساله دکتری خود که تحقیق و تصحیح فهرست منتخب الدین بود، دفاع کرد و به اخذ درجه دکترا در رشته ادبیات عرب، نایل شد. محدث، پس از سی سال تدریس (هفده سال در آموزش و پرورش و سیزده سال در دانشکده ادبیات و دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران) در سال 1348 ش، به افتخار بازنشستگی رسید.

گرامیداشت محدث ارموی

محدث ارموی، در پنجم آبان ماه سال 1358 ش، بر اثر سکته قلبی جهان را بدرود گفت و در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در جوار مرقد مفسر نامی شیعه، ابوالفتوح رازی، آرام یافت.

بعد از بیست سال از درگذشت محدث، همایشی برای گرامیداشت خدمات ارزنده وی، به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان غربی و با همکاری انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در 27 و 28 مرداد 1378 در ارومیه برگزار گردید و جامعه علمی ایران با گوشه ای از فعالیتها و تلاشهای طاقت فرسا او آشنا شد. روحش شاد و یادش گرامی باد!

44. جمال الدین مرتضی محمد رازی

شفیق پارسا

رازی، جمال الدین مرتضی، ابو عبدالله محمد بن حسین بن حسن. (س پنجم ق)، عالم دینی. از آثارش کتاب نزهة الکرام و بستان العوام است که رضی الدین علی بن طاووس در فرج المهموم از وی نقل کرده است.

منابع

الذریعة، ج 23، ص 123 - 124؛ ری باستان، ج 2، ص 352؛ طبقات اعلام الشیعه، قرن 5، ص 163؛ معجم المؤلفین، ج 9، ص 238.

45. جواد فومنی حائری

(متولد 1330 ه.ق - متوفی 1284 ه.ق)

روح الله عباسی

مرحوم آیت الله حاج شیخ جواد فومنی حائری فرزند مرحوم آیت الله شیخ جعفر فرزند مرحوم ملا احمد فرزند مرحوم ملا اسماعیل فومنی، از علماء غیرتمند و ظلم ستیز ری و تهران می باشند. پدر بزرگوار آیت الله حاج شیخ جواد فومنی، مرحوم

ص: 198

آیت الله حاج شیخ جعفر فومنی حائری. صاحب مقامات و کرامات، از مجتهدین و مدرسین برجسته کربلا به شمار می رفت. که در اثر ازدواجشان با مرحوم سیده بانو دختر عبدالکریم مرحوم حاج شیخ جواد فومنی پا به عرصه وجود گذاشت.

مرحوم حاج شیخ جعفر عمر خود را در تربیت طلاب علوم آل محمد پسری نمود و شاگردان بسیاری را ترتیب نمود که از جمله دانش آموزان محضر درس ایشان، حضرت آیت الله بهجت - دامت برکاته - می باشند، ایشان درباره مرحوم حاج شیخ جعفر فومنی حائری در بیانی گوید:

مرحوم حاج شیخ جعفر (رحمه الله علیه) از جمله معدود افرادی بودند که گاهی بعضی حقایق نهانی و اسرار باطنی از ایشان ظهور پیدا می کرد و معلوم بود چیزهایی می دانند که در آن عهد بسیاری از مدعیان از آن بی خبر بودند. به خاطر دارم آخرین بار که ایشان را ملاقات کردم در کمال صحت و سلامت و بدون هیچ عارضه ای، خبر فوت خودشان را به من دادند و يك هفته بعد، از این نشئه دنیا رخت بر بستند. بالاتر از هر چیز دیگر که باید به عنوان يك اصل مهم در زندگی آن عالم ربانی از آن یاد کرد، خصوصیات اخلاقی ایشان است، در این زمینه بدون اینکه ریاضاتی را متحمل شده باشد در مرتبه ای قرار داشت که ما با سالها ریاضت نمی توانستیم برسیم. در توصیف اخلاقیات ایشان می توان گفت پس از يك عمر زندگانی با آن صیت و آوازه، در تمام کربلا دو نفر مخالف نداشت. (1)

مرحوم حاج شیخ جعفر در رواق مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام به اقامه نماز جماعت می پرداختند و مردم از جماعت ایشان بهره مند گردیدند و بالاخره در (1357ق) پس از 54 سال زندگی سعادت‌مندانه روحش به ملکوت اعلی پیوست. گویند:

مرحوم حاج شیخ جعفر فومنی حائری در آخرین لحظات حیات دفعتاً اشاره فرمودند که:

ص: 199

1- . آیت الله شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک، ص 15 .

مرا بلند کنید، بی درنگ زیر بازویش را گرفته و او را نشانیدند، نگاهی به پیش روی خود انداخت، دیگر نفسی باقی نمانده بود که سر خود را به حال تعظیم فرود آورد و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

خبر رحلت ایشان از مناره های حرم سیدالشهدا علیه السلام در سطح شهر کربلا منتشر شد و طی مراسم با شکوهی با حضور علماء و مؤمنین شهر کربلا پیکر پاکش تشییع و در رواق مقدس امام حسین علیه السلام پشت سر به خاک سپرده شد.

ولادت آیت الله فومنی

مرحوم حاج شیخ جواد فومنی حائری پس از ازدواج پدر بزرگوارش با سیده بانو، در روز چهارشنبه 22 خرداد سال 1291 ه.ش برابر با 27 جمادی الثانی 1330 ه.ق در کربلای معلی محله باب النجف در يك خانواده روحانی پا به عرصه گیتی نهاد.

مراحل تحصیل

1- مکتب خانه: مرحوم فومنی کودکی بیش نبود که پدر بزرگوارش او را به نزد مرحوم حاج شیخ علی اکبر نائینی فرستاد و ایشان در محضر مرحوم نائینی، آداب نماز، تلاوت قرآن، سواد خواندن و نوشتن، آشنایی با لغات و هنر خط و کتابت را آموخت.

2 - مقدمات و سطح: ایشان ده سال داشتند که ملبس به لباس روحانیت شدند. صرف و نحو و ادبیات عرب را از محضر پدر بزرگوار ایشان تلمذ نمود و تا مراحل مختلف علمی در حلقات دروس معظم له شرکت می جست.

سطح را نزد اساتید کربلا از جمله مرحوم حاج شیخ جعفر رشتی در مدرسه بادکوبه به پایان رسانید.

3 - دروس خارج فقه و اصول: ایشان با عزیمت به نجف اشرف در دروس آیات عظام و اساتید بزرگوار مرحوم آیت الله حاج آقا ضیاء الدین عراقی و مرحوم آیت الله

ص: 200

سیدابوالحسن اصفهانی شرکت جستند و توانستند با کوشش و زحمت فراوان در راه کسب علوم آل محمد صلی الله علیه و آله در سن 25 سالگی به درجه اجتهاد نایل آیند و از علماء بزرگی همچون آیت الله عراقی اجازه اجتهاد دریافت کنند.

هجرت به تهران

مرحوم آیت الله حاج شیخ جواد فومنی پس از فوت پدر بزرگوارش در سال 1357 ه. ق برابر با 1317 ش در 27 سالگی برای نشر احکام اسلام عازم تهران شدند. ایشان پس از ورود به تهران، در منزل یکی از بستگانشان اقامت گزیدند و ضمن اقامه نماز جماعت و سخنرانی و منبر، به نشر احکام و هدایت مردم پرداختند. ورود ایشان همزمان بود با شروع جنگ جهانی دوم و اواخر حکومت دیکتاتوری رضاشاه. بیانات و رفتار و کردار ایشان به سرعت مورد توجه مؤمنین محل قرار گرفت و به دلیل نامناسب بودن منزل مسکونی، اقدامات اولیه برای بنا و ساخت مسجدی برای ایشان صورت گرفت.

فعالیت‌های دینی و فرهنگی

مرحوم آیت الله حاج شیخ جواد فومنی بعد از مهاجرت به تهران و مشاهده نابسامانی‌های فرهنگی و دینی در میان اقشار مختلف مردم و نگرانی از آینده کشور، مردم را نسبت به مسائل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی حساس جامعه مورد توجه می داد و افشاء برنامه های رژیم می پرداخت و در همین راستا به تأسیس و بنای بنیادهای اجتماعی فرهنگی اسلامی همّت گمارد و به طور عملی به مبارزه با برنامه های ضد دینی رژیم پهلوی پرداخت و توانست مساجد و مراکز بسیاری را تأسیس کند که برخی از آنها عبارت اند از:

1 - تشکیل اتحادیه دینی:

پس از ورود آیت الله فومنی به تهران و آغاز فعالیت تبلیغی و اقامه نماز جماعت و تجمع بسیاری از مؤمنین در اطراف ایشان برای تداوم فعالیت عنوان «اتحادیه دینی»

ص: 201

را بر این تجمع نهادند و این اتحادیه نقش بسیار مؤثر و مفیدی در اجرای بسیاری از برنامه های اسلامی، تبلیغی و فرهنگی ایشان این نمود. این اتحادیه از سوی ساواک تحت مراقبت بود و برای عناصر مؤثر آن پرونده سازی شده بود.

2 - بنای مسجد نو:

با همکاری اعضای اتحادیه دینی، علی الخصوص مرحوم آقای فخارزاده زمین مسجد نو خریداری و در سال 1320 این مسجد بنا گردید. و به خاطر فعالیتهای همه جانبه مرحوم آیت الله فومنی این مسجد مورد توجه اهالی محلی و دیگر محلات تهران قرار گرفت و مرکزیت مناسبتهای دینی و اسلامی منطقه را در دست گرفت.

بر اساس اسناد و مدارک موجود، حضور و نقش مسجد نو و انجام سخرانیهای افشاگرانه در آن عمدتاً پس از جریان 28 مرداد 1332 می باشد. شاید مهم ترین دلیل آن وقوع حوادث و شرایط نامناسب پس از کودتا و مقابله شدید رژیم با مخالفین و نیز اجرای گسترده سیاستهای فرهنگی و اجتماعی ضد دینی رژیم بود. پس از فوت مرحوم آیت الله فومنی اقامه نماز جماعت و ادامه فعالیت مسجد توسط فرزند ایشان، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین فومنی به عهده گرفته شد. مسجد نو در حال حاضر نیز موجود است و اخیراً جهت بازسازی و ترمیم در دست تعمیرات و تجدید بنا می باشد. در حال حاضر با تأسیس مؤسسه مهد قرآن کریم در سال 1371 ه.ش توسط حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ مصطفی فومنی حائری فرزند مرحوم آیت الله فومنی در مسجد نو، مجدداً این مسجد به عنوان پایگاه عظیم توسعه و نشر فرهنگ اسلامی در سطح کشور مطرح گردیده است. این مؤسسه که به آموزش جامع قرآن از تلاوت تا فهم، با شیوه های بسیار جذاب و علمی اشتغال دارد توانسته است با بیش از 70 هزار عضو در کلیه استانها و شهرستانهای کشور، کانون و کلاسهای تعلیم قرآن، در زمینه های ترتیل، حفظ، تجوید و مفاهیم قرآن به صورت رایگان ایجاد نماید.

مرحوم آیت الله فومنی در حدود سال 1326 ه.ش در زمانی که به دنبال سیاستهای آموزشی رژیم، فقط دبستانهای دولتی با شیوه و برنامه های ضد دینی و غربی وجود داشت، اقدام به تأسیس دبستان نو دخترانه نمود. این اقدام ایشان بسیار شجاعانه بود زیرا این کار از سوی برخی عناصر متعصب و منفی باف مذهبی مورد اعتراض قرار می گرفت. ولی آن مرحوم با استقامت و ثباتی که داشت از موضع و دیدگاهش صرف نظر نکرد و مدرسه دخترانه را بنا کرد.

مرحوم آیت الله فومنی در جواب نامه ای که به مناسبت تأسیس دبستان نو نوشته شده بود و این پاسخ توسط اتحادیه دینی مسجد نوبه صورت جزوه ای در سال 1371 ه.ق چاپ و منتشر شده است چنین می نویسد:

... در حدود ده سال است در تهران مشغول انجام وظیفه بوده و چنین تشخیص داده ام که اساس همه مفاسد، فرهنگ است و هر جنایت و خرابکاری که در کار هست تماماً از آنجا است. و شکی نیست که پست فرهنگ يك موقعیت مهمی است که می توان به آن وسیله يك مملکت را به بدبختی انداخت و نیز ممکن است از این راه يك جامعه را به سعادت و نوراتیت، سوق داد. با توجه به وضع فرهنگ در ممالک اسلامی، من همیشه دچار اضطراب عجیب بودم و وقتم، به ناراحتی می گذشت. شما ببینید چگونه انسان راحت باشد و مشاهده کند، يك چنین شاهرگ و سنگر حیاتی مسلمانان در اختیار تام دشمن باشد و جامعه به قدری سطحی و اغفال شده که به يك دعای سحر که از رادیو پخش می کنند دلش آرام بگیرد و در صدد رفع بدبختیهای خود نباشد.

و در ادامه می نویسد:

... لذا ناچار تأسیس اتحادیه نمودم، شروع به تهیه و سازمان مسجد و بالاخره پیشنمازی و منبر و سخنرانیها و نشریه ها و همه اینها را مقدمه رسیدن به این اهداف عالی دانسته و در مرتبه اول در صدد تأسیس دبستان برای دوشیزگان برآمدم. (1)

ص: 203

حجه الاسلام حاج شيخ حسين فومنی فرزند مرحوم آیت الله فومنی بیان می دارند که یکی از شروط ثبت نام دانش آموزان دختر در این مدرسه پوشش کامل اسلامی شامل چادر مشکی و روبند بود. این شرط موجب مخالفت وزارت فرهنگ وقت قرار گرفت و وزیر فرهنگ در ملاقاتی که با مرحوم فومنی داشته تقاضا کردند از این حرکت جلوگیری شود. اما آن مرحوم پاسخ دادند: اگر شما طی قانونی به مدارس اعلام کنید که دانش آموزان دختر با پوشش مناسب و لباس بلند، شلوار و روسری، به مدارس بروند، من هم از این شرط چشم پوشی می کنم. نهایتاً پیشنهاد مرحوم فومنی مقبول رژیم واقع نگردید و ایشان نیز به همان رویه و برنامه خود اقدام به پذیرش و ثبت نام دختران می نمودند.

4 - تأسیس اولین کودکستان تربیت بدنی:

یکی دو سال پس از تأسیس دبستان دوشیزگان، در حدود سال 1327 ه.ش مرحوم آیت الله فومنی شنیدند که عده ای، کودکستان، تأسیس کرد، و آموزگاران و مربیان یهودی و نصرانی، کودکان مسلمان را سرپرست می کنند، لذا تصمیم گرفتند اقدام به تأسیس کودکستان نمایند. این تصمیم با همت و همیاری اعضاء اتحادیه دینی با سرعت عملی شد و کودکستان مجهزی با شهریه ارزان و با يك دستگاه اتومبیل برای ایاب و ذهاب اطفال تأسیس گردید. این کودکستان در کنار دبستان دخترانه و دائر گردید.

5 - تأسیس شرکت تعاونی «روزی دهشاهی»⁽¹⁾

در سال 1329 ه.ش به منظور تأمین هزینه های جاری مسجد نو و برگزاری مراسم جشن و سوگواری و مناسبتهای دینی و نیز تأمین بخشی از نیازهای مدرسه دخترانه و کودکستان با ابتکار و تلاش مرحوم آیت الله فومنی شرکت تعاونی «روزی دهشاهی»، تأسیس شد.

ص: 204

1- . ده شاهی، یعنی نیم ریالی .

انعکاس این طرح در سطح منطقه و استقبال پرشور مردم از آن و افزایش توان مالی دست اندرکاران مسجد نو که موجبات گسترش فعالیتهای مسجد نو، اتحادیه دینی و مدارس گردیده بود. مورد توجه ساواک نیز قرار گرفت. ساواک توسط منابع نفوذی خود در تلاش بود تا گزارشی از اطراف این طرح و میزان مبالغ جمع آوری شده در هر ماه، تهیه و جهت مقابله، اقداماتی صورت دهد.

6 - تأسیس دبستان نو ویژه پسران:

به کمک اعضاء اتحادیه دینی و تأمین زمین برای احداث يك باب مدرسه پسرانه توسط مرحوم فخارزاده و وصول همیاری مردی از طریق صندوقهای «روزی دهشاهی» آیت الله فومنی موفق شدند دبستانه پسرانه را بنا کنند. نکته قابل ذکر آنکه

مرحوم فومنی هیچگاه برای تأسیس این مدارس را وزارت فرهنگ مجوز دریافت نداشت و حتی گواهی تحصیلی را نیز خود صادر می نمود.

7 - احداث مسجد نو شماره 2:

مرحوم آیت الله فومنی در سال 1339 به فکر تهیه مسجدی برای مردم انتهای خیابان لرزاده افتادند که محله شان فاقد مسجد بود و مسجد با مساعدت شرکت تعاونی و مردم بنا شد.

مبارزات سیاسی

مرحوم آیت الله فومنی در پی انجام رسالت دینی و اسلامی خود، مخالفتها و اعتراضاتی به برخی سیاستهای رژیم به عمل می آوردند و سخنان ایشان در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی، داخلی و خارجی. مبین جامع نگری و روشن بینی ایشان نسبت به مسائل و مشکلات کشور بود. افشاگریها و روشنگریهای آیت الله فومنی در مسجد نو ساواک را مجبور کرد تا جهت اطلاع از سخنان ایشان عوامل نفوذی را به مسجد بفرستد.

ص: 205

مرحوم فومنی نیز هرچه زمان می گذشت و مظاهر فساد و فحشا و بی دینی در جامعه گسترش پیدا می کرد، لحن و سخنانش صریح تر و بی پرده تر می شد و به مرور این انتقادات و اعتراضات، رنگ و بوی سیاسی به خود می گرفت. ساواک نیز حساس تر و شدیدتر با مرحوم فومنی برخورد می کرد، به طوری که از اواسط دهه 30 تا زمان فوت ایشان در سال 43، جمعا حدود چهار بار، توسط ساواک دستگیر شدند. آن طور که از استاد ساواک و اظهارات نزدیکان و اطرافیان مرحوم فومنی نمایان است در پس هر دستگیری، موجی از مخالفت و اعتراض از سوی اقشار مختلف مردم و روحانیون بوجود می آمد و انتقال این اعتراضات و ناخشنودیهای مردمی به علماء و بزرگان، موجبات حرکت و تلاش آنان جهت آزادی آن مرحوم می گردید. در تمام دفعاتی که ایشان دستگیر می شدند به واسطه نفوذ و اعتراض علماء بزرگی چون آیت الله بروجردی، آیت الله بهبهانی، آیت الله محمدتقی آملی و... رژیم مجبور به

آزادی ایشان می گردید.

اولین دستگیری در تاریخ 1338/10/16

دومین دستگیری در تاریخ 1339/5/2

سومین دستگیری در تاریخ 42/2/22

چهارمین دستگیری در تاریخ [\(1\)42/11/10](#)

درگذشت آیت الله فومنی

وی در نتیجه فشارهای روحی و جسمی، سالها مبتلا به مرض قند گردید و در اواخر مبتلا به یرقان شد و در بیمارستان بازرگان بستری گردید علی رغم تلاش پزشکان، بیماری ایشان شدت گرفت. و در این اثنا، طبقات مختلف مردم جهت دیدار و عیادت ایشان به بیمارستان می آمدند و با خانواده وی همدلی می نمودند. مرحوم فومنی با

ص: 206

1- . آیت الله شیخ جواد فومنی حائری به روایت اسناد ساواک، ص 25 .

وجود شدت گرفتن بیماری درخواست نمود به منزل منتقل شود ولی پس از چند روز بر اثر وخامت حال به بیمارستان فیروزآبادی منتقل شدند.

تقارن بیماری و فوت ایشان با ایام ليله القدر و شب بیست و سوم ماه مبارك رمضان بسیار میمون و مبارك و توفیق بود برای آن مرحوم که همچون مولایش علی علیه السلام که در مقابل دشمنان دین و کج اندیشان ثابت قدم و استوار به راه خود ادامه دهد.

جنازه مرحوم فومنی در روز بیست و سوم ماه مبارك رمضان از تهران به شاه عبدالعظیم توسط چندین هزار جمعیت روزه دار بر دوش حمل گردید. مردم مسلمان جنازه آن مرحوم را با پای پیاده 12 کیلومتر بر دوش حمل کردند و در تشییع جنازه بر علیه رژیم شعار می دادند. طبق وصیت جنازه ایشان در شب بیست و چهارم ماه مبارك رمضان به حضرت عبدالعظیم حمل و در مقبره ای که در سمت شرقی (1) صحن مطهر قرار دارد به خاک سپرده شد.

ص: 207

1- . مقبره اعلائی.

(1257 - 1339 ش)

خطاط و شاعر، معروف به بنان الشریعه. در قریه سعادت آباد سیرجان به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را همان جا گذراند و در سی سالگی سفری به عتبات عالیات نمود. وی مدتی در نجف اشرف به تحصیل علوم متداول عصر خود پرداخت و بعد از شش سال به کرمان بازگشت.

در حدود 1307 ش به تهران آمد و وارد وزارت معارف شد و تا آخر عمر در این شهر سکنی گزید. او در نوشتن خط شکسته توانا و مبتکر بود و شیوه مخصوصی داشت. حاجی بنان علاوه بر مقالات متنوعی که نوشته است، طبع شعری نیز داشته و مضامین تازه ای به سلك نظم درآورده است. اشعارش به طور پراکنده باقی مانده و از آنها چیزی به چاپ نرسیده است. مدنی در سال های 1310 تا 1314 ش، يك دوره کامل حکمت و عرفان را نزد استاد میرزا مهدی آشتیانی فراگرفته و در پایان دوره تحصیلات خود شرحی به دعای «صبح» نوشته که به خط خود گراور شده است. وی در ابن بابویه مدفون است.

منابع

تذکره خوشنویسان معاصر (96 - 98).

ص: 208

حسین مؤذنی

مرحوم حاج جواد مؤذنی در سال (1290) شمسی در خانواده ای مذهبی و تاحدی اهل علم به دنیا آمد. جد او مرحوم شیخ حسین (مؤذن و قاری آستان) که حافظ قرآن بوده و از صوت خوشی برخوردار بود، در ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به عنوان مؤذن و قاری، به افتخار خدمتگذاری آستان مقدس نائل آمد.

پسر آقا شیخ حسین، شیخ رضا مؤذن، پس از پدر عهده دار منصب او گردید و در زمره قراء و مؤذنین آستانه قرار گرفت.

آقای جواد مؤذنی فرزند آقا شیخ رضا در ابتدای نوجوانی پس از فراگیری مقدمات در مدرسه علمیه امینیه (امین السلطان) نزد مرحوم حاج شیخ محمد خراسانی، که از اوتاد بود، به ادامه تحصیل مشغول گردید و به طوری که نامبرده نقل می کرد، مرحوم آقا شیخ محمد قبل از شروع به تدریس، شرایطی را مطرح می کرد که یکی از آنها این بود که: «باید تعهد کنی از راه حرفه و شغلی امرار معاش کنی و تحصیلات خود را وسیله امرار معاش قرار ندهی» و خود او نیز اینگونه بود.

با اینکه وی عالمی برجسته و فردی موجه بوده و توجهاتی نیز به او شده بود، خود به شغل حلبی سازی اشتغال داشتند، به شکلی که پس از پایان درس حوزه، در منزل خود، طشت آهنی، آبپاش، سطل و سایر لوازم فلزی می ساخت و بعد از ظهرها در ابتدای خیابان آستانه، مقابل باغ سراج الملك، بساط کرده و آنها را می فروخت و

ص: 209

از این طریق زندگی خود را اداره می کرد .

مرحوم مؤذنی تا پایان سطح نزد نامبرده و مرحوم آقا شیخ ابوالحسن مرنندی ، تحصیلات خود را ادامه داد . پس از آن از حُسن تصادف ، 3 نفر از عالمان بزرگ آن زمان ، به شرح ذیل برای مدت طولانی در شهر ری ساکن گردیدند .

1 . حاج شیخ مرتضی آشتیانی ، رئیس حوزه های علمیه مشهد (در اعتراض به واقعه مسجد گوهرشاد)

2 . حاج شیخ محمد تقی بافقی (تبعیدی رضاخان از قم به شهر ری)

3 . حاج شیخ هادی مجتهد تبریزی ، شاگرد مرحوم آیت الله مامقانی بزرگ ، پدر شیخ عبدالله مامقانی صاحب کتاب تنقیح المقال ، در اعتراض به غائله پیشه وری تبریز ایشان نیز جهت امرار معاش در منزل ، با همکاری خانواده شان پارچه کرباس بافته و از درآمد آن گذران زندگی می نمودند .

سکونت این بزرگواران در شهر ری موقعیت را برای آقای مؤذنی مهیا نمود ، تا بتواند از محضر این سه عالم گرانقدر بهره گرفته ضمن تحصیل دروس خارج ، از آن کسب درس و اخلاق نماید و با هر سه نفر آنان موانست و الفتی خاص برقرار نماید .

پس از فوت مرحوم حاج شیخ هادی ، آقای شیخ محمد رضا خاتمی بروجردی عهده دار امور حوزه علمیه برهان گردید ، با آقای خاتمی به گونه ای صمیمی گردید که یکدیگر را برادر خطاب می کردند ، این دوستی باعث گردید هم مرحوم مؤذنی از وجود آن منبع علم و حلم استفاده سرشار برد ، و هم ایشان به دلیل تسلط مرحوم مؤذنی در حدیث هر وقت به یکدیگر می رسیدند ، آقای خاتمی بروجردی می گفت: « مؤذنی برای من حدیث بگو» .

آقای مؤذنی ضمن تحصیل ، همگام با پدر خویش در زمره مؤذنین آستانه مشغول به کار گردید و همانطور که تعهد نموده بود . امور زندگی خویش را از حقوق مؤذنی و دستمزد همکاری با مسئول موتور برق آستانه اداره می کرد . متأسفانه پس از مدتی به

دلایلی، توانایی ادامه مؤذنی آستانه را از دست داده، به ساعت سازی اشتغال ورزیده و مسئول تعمیر ساعت صحن آستانه گردید.

تا اینکه در سال (1323) شمسی به وجود کتابخانه قبلی آستان مقدس، پی برده و موجودیت آن را با تولیت وقت، آقای حاج سید احمد هدایتی که فردی فاضل، متدین و علاقمندی به علم و ادب بود، در میان گذاشته و احیای مجدد کتابخانه آستان مقدس را خواستار گردید. بنابراین ایشان او را همراه با فرزند خود آقای دکتر محمد علی هدایتی که آن روز استاد دانشکده حقوق بود مأمور تأسیس کتابخانه فعلی نمودند.

ابتدایا خرید حدود ششصد جلد کتاب از کتب مرحوم نظر پاک (یکی از اساتید مدرسه سپهسالار) کتابخانه ای در ضلع شرقی صحن حضرت امامزاده حمزه علیه السلام دائر و در تاریخ 1/4/1324 مورد بهره برداری قرار گرفت. وی ضمن تماس با افراد علاقمند به کتاب با علما و مؤلفین نجف اشرف و الازهر مصر نیز مکاتبه و از آنان درخواست همکاری نمود. خوشبختانه آنها نیز به احترام وجود مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام کتبی را تقدیم نمودند.

عالم فاضل و محقق محترم آقای حاج شیخ عزیز الله عطاردی در کتاب زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام چاپ پنجم صفحه 342 در مورد او چنین نوشته:

از کسانی که در تأسیس مجدد کتابخانه و راه اندازی آن بسیار کوشش کرد، مرحوم شیخ جواد مؤذنی بود، ایشان از کسانی است که از سال 1342 شمسی در آنجا به عنوان کتابدار و مدیر برگزیده شد، حکمی از طرف تولیت آستان حضرت عبدالعظیم به ایشان در تاریخ 10/3/1324 داده شده که متن آن چنین است: آقای جواد مؤذنی چون اداره آستانه برای استفاده عامه اقدام به تأسیس کتابخانه نموده و احتیاج به مراقبت يك نفر امین دارد، لهذا از این تاریخ شما به سمت کتابداری تعیین نموده، مقتضی است در انجام مأموریت خود نهایت جدیت مبذول دارید.

مرحوم جواد مؤذنی از آن تاریخ تا پایان زندگی قریب پنجاه سال در کتابخانه انجام وظیفه کرد و در جمع آوری کتب و طبقه بندی آن زحمت کشید. هر روز صبح و عصر در کتابخانه بود و با خوشرویی و محبت مراجعه کنندگان را راهنمایی می کرد آقای شیخ جواد مؤذنی پس از سال ها خدمت به آستانه مقدسه حضرت عبدالعظیم در پانزدهم شعبان سال 1413 مطابق با 18/11/1371 درگذشت. نگارنده این کتاب در حدود سی سال با آن مرحوم دوستی و رفاقت داشتم و هرگاه به حضرت عبدالعظیم مشرف می شدم به ملاقات ایشان می رفتم ، مرحوم مؤذنی انسانی فاضل ، مؤمن ، پرهیزگار و در کار خود فعال و عاشق بود ، خداوند او را رحمت کند و در جوار مولایش حضرت عبدالعظیم جای دهد .

ایشان ضمن اداره امور کتابخانه ، همه روزه ، جلسات تفسیر قرآن و درس اخلاق در محل کتابخانه دائر نموده ، که عدد کثیری از اهالی شهر ری بخصوص جوانان و نوجوانان از آن استقبال نموده و در این مجالس شرکت می کردند .

جلسه هفتگی سیار دیگری نیز ، هر صبح یکشنبه در منزل یکی از اعضاء جلسه تشکیل داده بودند و در این جلسات بود که هیأت چهارده معصوم علیهم السلام شهر ری تأسیس گردید .

در واقع ایشان کتابخانه را پایگاهی جهت ارشاد جوانان و نوجوانان و حتی افراد مسن قرار داده و می توان گفت کتابخانه دار التبلیغی فعال در مرکز آستان مقدس مشغول به کار بود . آقای مؤذنی با حسن خلق و نفوذ کلامی که داشت ، هر تازه واردی پس از يك جلسه به او گرویده و تا آنجا که می توانست از مجالس او بهره مند می گردید .

ایشان تا پایان عمر از انجام وظیفه خطیر خود ، که همانا حفظ کتابخانه و اموال موقوفه آن ، و نیز ارشاد نوجوانان و جوانان بود . لحظه ای کوتاهی ننموده و قریب 60 سال ، به گونه ای زندگی کرد ، که جز نام نیک ، از دنیا اندوخته ای نداشت و به قول خود

او که به فرزندش سفارش کرده بود «حاصل يك عمر زحمت من اين كتاب ها و كتابخانه است و تو بهتر می دانی که مايملك ديگری ندارم» و راست می گفت حتی منزل مسکونی نیز از خود نداشت .

لازم به ذکر است که در طی دوران حیات پربارش ، کم و بیش عنایات و توجهاتی هم به او شده بود ، که اهل آن بهتر می دانند . خلاصه کلام اینکه مرحوم مؤذنی در طی 80 سال عمر خود ، در کمال بی نیازی ، عزت نفس ، خلوص در انجام خدمت به آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام و خلق ، دستگیری از ضعفاء در حد توان ، ارشاد جوانان که تعداد آن از شمارش خارج است لحظه ای کوتاهی ننمود .

همیشه با وضو داخل کتابخانه می شد ، و هر صبح ابتدا 2 رکعت نماز هدیه به روح واقفین کتب و اموات آنان می خواند ، سپس مشغول به کار می شد ، نام ولی نعمت خود را همیشه اینگونه می برد «وجود مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام» .

در خاتمه چند خاطره از آن مرحوم که فرزندش به یاد دارند عینا نقل می کنیم .

الف . در سن شانزده سالگی حقوق خود را که به عنوان مؤذن از آستان دریافت نموده بودند ، نزد متولی وقت رفته و پول را در مقابل او گذاشته (چون مرسوم بود هر کس هر وجهی از آستان می گرفت با کسب اجازه از متولی آن را مصرف می نمود) و گفته بود این مبلغ را بابت حقوق به من داده اند ، شما به عنوان متولی اجازه مصرف آن را به من می دهید ، متولی وقت در جواب او گفته بودند با رعایت 3 شرط می توانی از این پول استفاده کنی:

1 - درون و برونت اسلامی باشد و خدا و حضرت عبدالعظیم علیه السلام را شاهد و ناظر بر اعمال خود بدانی .

2 - کار تو مورد نیاز آستان باشد ، نه کار آستان مورد نیاز تو .

3 - 11 ریال کار کنی ، 9 ریال دریافت کنی .

با توجه به این سه شرط می توانی از این پول استفاده کنی ، گفتم آقا ظهر ، مغرب ،

سحر اذان می گویم و این وجه را به من داده اند ، گفت چون کار انجام داده ای و آستان نیز بکار تو نیاز دارد ، مجازی حقوق خود را مصرف نمایی .

ب . هر ماه حقوق خود را دریافت می داشت ، ابتداء می گفت روح مطهر و منور حضرت عبدالعظیم علیه السلام شاد ، خدایا این مبلغ را بر ما حلال کن ، با اینکه آخرین حقوق وی پس از 65 سال خدمت ده هزار تومان بود در صورتی که ، مستخدم کتابخانه که اصلاً سواد نداشت و شش سال هم سابقه کار در آستان را داشت ، شانزده هزار تومان دریافت می کرد ، علاوه بر اینکه او بیمه بود و مرحوم مؤذن بیمه هم نبود . وقتی به او می گفتیم این چگونه است ، می گفت: این پول آب شور است هر چه بیشتر بخوری عطشت بیشتر می شود و هر دینار آن حساب دارد .

ج . مرحوم مؤذنی پس از اطلاع از اینکه کسی تعدادی کتاب دارد ، به هر طریق که بود ، با او ارتباط برقرار نموده و او را تشویق و ترغیب می نمود که بهترین جا برای حفظ کتاب های شما ، کتابخانه آستانه می باشد . به هر حال فرد مورد نظر یا در زمان حیات خود یا طبق وصیت بعد از فوت خود ، کتب را وقف بر کتابخانه می نمود ، مرحوم مؤذنی پس از اطلاع به منزل صاحب کتاب مراجعه نموده کتب را جمع آوری و صورت برداری و به کتابخانه منتقل می نمود ، که يك مورد آن از این قرار است .

شخصی پس از ارتباط با مرحوم مؤذنی و اعلام آمادگی اهداء کتاب ، آدرس منزل خود را به او داده ، منزلی واقع در کوچه ساربان های تهران (کوچه بسیار طولی است که خیابان شهباز را به میدان قیام (میدان شاه سابق) وصل می نماید و اکنون نیز موجود است) .

آقای مؤذنی روز بعد به آدرس موعود رفته ، در زیر زمین متروکه در چند صندوق قدیمی چوبی ، تعدادی کتاب که از خاک و تار عنکبوت انباشته بود ، ایشان کلیه کتاب ها را از صندوق خارج نموده و گردگیری کرده مرتب و منظم می نمایند .

صاحب کتاب پس از مراجعت از محل کار خود ، به منزل آمده داخل زیر زمین شده ، اولاً باور نمی کرد که این کتاب ها کتاب هایی است که سال ها او داشته ، قدری

مردم می شود، بعد هم تعدادی از آنها را جدا نموده تحت عنوان اینکه خود نیاز دارم، کنار می گذراد، باقی مانده را نیز که مندرس و کهنه بود جهت نگهداری در کتابخانه تحویل آقای مؤذنی می دهد. او هم آنها را داخل يك گونی چیده بر دوش افکند از منزل خارج شده، البته عبا و عمامه خود را به من که کودکی 8 یا 9 ساله بودم داد، که راحت تر بتواند گونی مملو از کتاب را حمل نماید. در وسط کوچه طویل ساریان ها، آسمان شروع به باریدن کرد، او که عرق از سر و رویش جاری بود کتاب ها را بر روی سکوی منزلی گذاشته عبای خویش را از من گرفته، بر روی گونی کتاب ها کشید تا به کتاب ها آسیب نرسید، وقتی به ایستگاه اتوبوس در میدان قیام رسیدیم من و او خیس شده بودیم ولی کتاب ها مرطوب هم نشده بودند.

اینگونه کتاب های کتابخانه جمع آوری گردیده و مورد فوق را یادآور شدم تا آیندگان بدانند که گنجینه نفیس آستان، با چه سختی ها و مشقتی جمع آوری گردیده و انشاءالله در حفظ آن کوشا باشند.

4. آن مرحوم در توسعه و پیشرفت کتابخانه بسیار کوشا بود و زمانی که کتابخانه با کمبود جا مواجه گردید (در سال 1340 شمسی) فردی را که جنب امامزاده حمزه ساختمانی جهت مدرسه می ساخت، تشویق و ترغیب نمود که به جای مدرسه، ساختمان را در اختیار کتابخانه قرار دهد، تا کتابخانه از محل وسیع تری بهره مند گردد.

صاحب آن ساختمان که سر تیپ محمّد میمند (یکی از افسران ارتش ایران) بود، پیشنهاد وی را پذیرفته و ساختمان را به عنوان کتابخانه وقف بر آستان مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام می نماید. آقای شیخ جواد مؤذنی در سحرگاه نیمه شعبان 1413 مطابق با 18/11/71 همانطور که آرزوی وی بود، بدرود حیات گفت و در صحن مطهر، جنب قبر مرحوم حاج شیخ هادی اسکونی تبریزی، استاد و مرشد خویش، که این هم جواری نهایت آرزوی او بود دفن گردید از نامبرده يك پسر و چهار دختر باقی مانده است. روانش شاد و راهش پر رهرو باد.

او در سال 1218 هجری قمری تولد یافت . در ابتداء خواجه فتحعلی شاه بود . فتحعلی شاه او را به کامران میرزا پسر پنجاه و ششم خویش بخشید . پس از مرگ کامران میرزا در سال 1237 قمری دروبائی اول زمان پادشاهی فتحعلی شاه ، زن میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان به نام خرم بهار خانم احترام الدوله دختر چهل و چهارم فتحعلی شاه او را به مبلغ یکهزار ریال! از ورثه کامران میرزا خرید .

در سال 1285 قمری به همراه خانم خود به مکه رفت و نوشته آزادی از صاحب دیوان شیرازی گرفت . بعد بواسطه ملك جهان خانم ملقب به مهدعلیا مادر ناصر الدین شاه خواجه گلین خانم دختر احمد علی میرزا پسر نوزدهم فتحعلی شاه و اولین زن عقدی ناصرالدین شاه و پس از مرگ سمی خویش آغا جوهر خواجه باشی ، خواجه باشی ناصرالدین شاه شد . در سال 1295 قمری ملقب به معتمدالحرم گردید و در سال 1305 قمری در سن 87 سالگی در تهران درگذشت و در حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد .

پس از مرگش دارایی او شصت هزار تومان نقد و جنس بود که به شاه رسید و شاه دهات او را به عزیز السلطان و خانه اش را به زن و فرزندان اشتوداخ بخشید و حاجی سرورخان اعتماد الحرم را هم به جای وی به سمت خواجه باشیگری خود اختیار نمود .

49. حبیب الله جندقی

از جزء 14 جلد 15 «اعیان الشیعہ» چنین برآید کہ وی فرزند مرحوم میرزا حبیب الله موسوی و خود از علما و خانواده شرافت و بزرگواری بوده نزد پدر خود کہ ہم از اجله علما بوده درس خوانده و شعر هم می گفته و تخلص اقبال می نموده ، و پس از مدت چهل سال قمری در سال 1315 هزار و سیصد و پانزده در تهران وفات کرده و در صحن شاه عبدالعظیم علیه السلام دفن شد .

50. حبیب الله خوبی

(1265 - 1324ق)

علی صدرایی خوبی

علامه ذی فنون آیت الله سید حبیب الله موسوی خوبی فرزند سید محمد فرزند سید هاشم خوبی از بزرگان علم و دانش در سده چهاردهم هجری است او بزرگ ترین و دقیق ترین شرح شیعی را بر نهج البلاغه تألیف نمود و جان در ره این سودا نهاد.

زادگاه و تولد

علامه خوبی در پنجم رجب 1265 در خوی دیده به جهان گشود. پدرش حاج سید محمد امین الرعایا خوبی بود و او را به تحصیل علم تشویق نمود.

ص: 217

میرزا حبیب الله در حدود سال 1286 ق به همراه پسر عموی خود سید محمدحسین هاشمی جوانی برای تحصیل علم راهی نجف اشرف گردید و از حوزه درسی اساتید مشهور نجف بهره مند گردید. اساتیدی که ایشان موفق به درك فیض محضر آنها گردیده عبارت اند از:

1 - میرزا حبیب الله رشتی

2 - میرزا محمدحسن شیرازی (میرزای شیرازی)

3 - سیدحسین حسین کوهکمری (سیدحسین ترك)

4 - میرزا خلیل تهرانی

علامه خوبی پس از پنج سال اقامت در نجف اشرف و اخذ اجازات متعدد از اساتیدش به خوی مراجعت نمود و مشغول تألیف کتاب عظیم منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه گردید.

او پس از تألیف چند جلد از این اثر سترگ برای چاپ آن راهی تهران گردید. و سه جلد این شرح را به چاپ رسانیده تا اینکه اجل محتوم سررسید و آرزوی وی در چاپ این اثر ناکام ماند.

از جمله معاصرین صاحب ترجمه مرحوم صدرالاسلام محمدامین امامی خوبی است که از وی در کتابش مرآة الشرق چنین یاد کرده:

العلامة السيد حبیب الله بن محمد بن هاشم الهاشمی الحسینی الموسوی الخویی شارح کتاب نهج البلاغه.

كان المترجم من اجلة علماء عصره في مدينة خوی برز المترجم في بيت كسب و تجارة و تقدم بذكائه الكامن و فطنته الفطری و علو مقامه و كان فاضلاً و سيع الباع طويل الذراع كثير الاطلاع ضابطا حسن الفكر شديد الحرص للاشتغال والتصنيف.

قرء المترجم اولاً في مدينة خوی ثم انتقل إلى النجف الاشرف و قود فيها على اساتذه

عصره ثم رجع إلى وطنه ثم سافر إلى تهران و مات فيها.

له كتاب منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و هو كتاب كبير مبسوط جليل في موضوعه، نفيس في بابه لم يعمل نظيره في البسط و التفصيل و سلاطة الانشاء والاتقان و هو كتاب علمي ادبي تاريخ حسن الترتيب خطير الفائدة ينبغي ان يعد من تحف عهده.

سمعت المترجم رحمه الله يقول: «اقوم ثلث الاخر من الليل و اشتغل بتأليف الكتاب المذكور حتى يطلع الفجر لما وجدته في هذا الوقت من صفاء الذهن و حسن الخاطر و اقبال الحواس و حضور القلب و استقرار الفكر من التشويش و الاضطراب».

سافر المترجم إلى تهران سنة 1323 بطبع كتابه المذكور لما وعده له جلالة الملك مظفرالدين من طبعه في بعض اسفاره إليها و ساعده جلالة السلطان في طبع كتابه و قام المترجم بطبعه و خرج منه بعض مجلداته و لكن لم يساعده الدهر في ذلك فمات السلطان المذكور و حدثت النهضة و الانقلاب العام فيها لتبديل الحكومة الاستبدادية إلى الدستورية و تبعد اختلال النظام العام فلم توفق المترجم لاتمام طبعه و مات فيها في سنة (1325ق) و دفن في جوار حضرت السيد عبدالعظيم الحسيني.

ثم قال لاتمام طبع كتاب بعض ولده و طبع منه مجلد في مدينة خوى حتى تم منه سبع مجلدات ضخام كل مجلد منه يقرب من مائة الف بيت فصاعدا.

لم تعثر على تأليف آخر للمترجم غيره على إنه اثر عظيم و كل الصعيد في جوف الفراء. (1)

آثار

1 - منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، مفصل ترين اثر مؤلف است كه حدود 25 سال از عمر شريف خود را برای تأليف و نشر آن سپری نموده شرح نهج البلاغه است.

او پس از بازگشت از نجف مشغول اين امر خطير گرديده و ثلث آخر شب را برای تأليف آن اختصاص داده بود.

او پس از تأليف جلد ششم اين شرح برای چاپ آن راهی تهران گرديد ولی با

ص: 219

1- . مرآة الشرق، صدرالاسلام محمدامين خويي، مخطوط .

شروع انقلاب مشروطیت چاپ آن ناتمام مانده و پس از چاپ سه جلد مؤلف دار فانی را وداع می گوید.

مرحوم خیابانی درباره این شرح و اینکه آیا به اتمام رسیده یا نه چنین فرموده:

هفت مجلد از این شرح جلیل بامر سلطان مظفرالدین شاه قاجار بطبع رسیده و از بعضی ثقات نقل شده که شارح مرحوم دیگر مجلدات را نیز نوشته ولی مع الاسف در بعضی اسفارش مفقود گشته.

فاضل ادیب نواب مستطاب عبدالحسین میرزا قاجار تقریظی در مدح این شرح منظوم داشته و تمامش این است:

ایا طالبا منهاج رشد و حکمة *** یدوم اقتناء الذخر من رحمة الباری

و یا تائها ظمأن فی قفر حیوة *** یرید ارتواء العقل بالمنهل الجاری

علیک بمنهاج البراعة انه *** لمنهاج فضل للهدی ثم تذکار

غدا شارحا نهج البلاغه حاذیا *** حذاه علیا قدر فوق اقدار

اتدری و ما نهج البلاغه انه *** کلام امام قاسم الخلد والنار

علی امیرالمؤمنین فکم حوی *** له خطبة غواء کالکوکب الساری

وقد شهرحت هذا الکتاب جماعة *** ولم یرفعوا عن وجهه حجت استار

فقیض مولانا علی لشرحه *** مجلی حاز السبق فی کل مضمار

محدث اهل البیت ثم فقیههم *** ملاذ محببهم و مخزن اسرار

امام تقی هاشمی مهذب *** یسمى حبیب الله من نجل اخیار

فشمز ذیل الجد فی ذلک المنی *** ولم یأل جهدا بالعشی و ابکار

فکم من علوم فیها منها ودیعة *** و من حکم للمتهدین و انوار

وقد جمعت فیها المحاسن کلها *** و یعرف صدق القول حزیت اخبار

ولا غدوان فاق التصانیف فضله *** ضروره اهل البیت اعلم بالدار

ولما رای هذا الکتاب ملیکنا *** مظفر دین الله سلطان قاجار

ادام عموم النفع منه فأصدرت *** اوامره العليا بطبع و آثار

ادام الله العالمين بقاءه *** ولا زال منصورا بنصر من الباری

و صححه عبدالحسين مقابلاً *** لدى صاحب التصنيف حفظا من الطاری

عسى ينظر المولى على بعده *** ويقضى من افضاله كل اوطاری

و ینجینی من کرب موت و برزخ *** و من تبعات قد کسبت و اوزاری(1)

مؤلف در این شرح ابتدا مقدمه مفصلی آورده شامل: قسمتی از مباحث الفاظ و انواع معانی از حقیقت و مجاز و اکثر مباحث علم بلاغت و بدیع را آورده پس از آن شرح وافی در احوال سیده حضرت علی علیه السلام بیان کرده و در خطبه کتاب آن را به مظفرالدین شاه قاجار و ولیعهد محمدعلی میرزا تقدیم نموده است.

سبک شرح بدین گونه است که ابتدا قطعه ای از نهج البلاغه را نقل و پس از آن با عناوین: اللغة، الاعراب، المعنی، الترجمة، آن را شرح می کند و عمدش تحقیقات خود را تحت عنوان المعنی آورده است.

مؤلف شش جلد از این شرح عظیم را تألیف نموده که تاریخ تألیف آنه چنین است:

جلد اول: شب عید غدیر 1300.

جلد دوم: بیستم ربیع الثانی 1303.

جلد سوم: سلخ ذی العقده 1306.

جلد چهارم: دوشنبه 24 جمادی الثانی 1313.

جلد پنجم: سیزدهم ذیقعدہ 1317.

جلد ششم: یک شنبه دوم رمضان 1321ق.

نسخه های خطی اصل این شش جلد در کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی به شماره های 7801 تا 7086 نگهداری می شود.

ص: 221

دانشمندان پس از علاقه خوبی به اثر وی توجه نموده و اقدام به تکمیل و انتشار آن نمودند. و در نهایت این شرح بزرگ در 21 جلد به قطع وزیری منتشر گردید که 14 جلد اول آن تألیف علامه خوبی و از جلد 15 تا 19 تألیف استاد حسن حسن زاده آملی و جلد های 20 و 21 تألیف مرحوم محمدباقر کمره ای است که به همان سبک خوبی این شرح را تألیف و تکمیل نموده اند.

امروزه این شرح بزرگ ترین شرح شیعی به عربی بر نهج البلاغه به شمار می رود.

2 - شرح العوامل في النحو، مؤلف این کتاب در دوران جوانی قبل از تشرف به نجف اشرف تألیف نوده و در غره رمضان 1283 به پایان رسانیده و بالغ بر 412 صفحه است.

3 - تقریرات درس استادش سید حسین حسینی کوهکمری (سید حسین ترک) که بر فرائد الاصول شیخ انصاری نوشته و در 14 صفر 1289 در نجف ختم نموده است. (1)

4 - تحفة الصائمين في شرح الادعية الثلاثين، شرح دعاهای ماه مبارك رمضان، قریب به 152 صفحه، مؤلف آن را در اوایل مراجعت خود از نجف اشرف در خوی تألیف نموده و در 19 ربیع المولود 1291 به پایان برده است.

5 - رساله رد صوفیه، که در خوی تألیف نموده و مطالب آن را در جلد ششم شرح خود بر نهج البلاغه درج نموده است. پایان این کتاب در شعبان 1321 بوده است.

6 - حاشیه بر بعضی ابواب قوانین.

7 - منتخب الفن في حجية القطع والظن.

8 - احقاق الحق في تحقیق المشتق (تحقیق الحق في شرح المشتق)، شرح باب.

9 - الجنة الواقية في ادعية نهار رمضان مع شرحها مشتق قوانین. (2)

10 - شرح کتاب قضا و شهادات دروس شهید اول.

11 - الاربعون حدیثا.

ص: 222

1- . نسخه خطی این دو اثر هر دو و به خط مؤلف در کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی در قم، به شماره 2352 نگهداری می شود.

2- . همان.

هاشمی خویی در صفر سال 1324 ق در تهران دعوت حق را لبیک گفت و جسد شریفش به شهر ری حمل و در جوار مزار ملکوتی و نور آیین حضرت عبدالعظیم حسنی در قرارگاه ابدی خود آرام گرفت.

علامه خویی دو فرزند صالح روحانی داشت به نامهای حاج سید ابوالقاسم امین الاسلام هاشمی خویی و سید ابوالحسن هاشمی خویی، اما فرزند اول وی (سید ابوالقاسم) بعد از اتمام تحصیلات در نجف در خوی ساکن گردیده و در اغلب وقایع و انقلابات شهر مدافع و حامی مردم بوده و به مرافعات رسیدگی می کرد و در اواخر عمر مقیم تهران بوده، تا اینکه در 80 سالگی در سال 1368 ق در تهران دار فانی را وداع گفت. از او نیز فرزندی ماند به نام سید عبدالحمید که در سلك اهل علم بود و در نجف اشرف تحصیل کرده و ساکن تهران بود و در مدرسه حاج ابوالفتح خان تدریس داشته و در مسجد همان مدرسه اقامه نماز می کرد تا اینکه در سال 1370 ق عازم حج گشته و در مکه ندای ارجعی را لبیک گفته از غم دنیا بیآسود. (1)

فرزند دیگر علامه خویی (سید ابوالحسن هاشمی) عالمی بود عابد و سیدی بود زاهد. تحصیلات خود را در نجف تکمیل کرده و در خوی به مرافعات رسیدگی می نمود مع الوصف اهل دل و صاحب راز و خلوت بود و در بعضی موارد خطرناک علما و صلحاء شهر را جمع کرده و برای دفع بلا ختوماتی می گرفتند. در سال 1345 ق در سن هفتاد سالگی در خوی از زندان تن، مرغ روحش آزاد گشت. (2)

منابع

1 - تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ج 1، ص 234.

2 - مقدمه منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، میرزا حبیب الله خویی، تهران، کتابفروشی

ص: 223

1- . تذكرة الفضلاء، شیخ جابر فاضلی خویی مخطوط.

2- . همان.

- 3 - مجله مسجد (دوماهنامه)، ش 60 (بهمن و اسفند 1380ش)، آیت الله حاج میرزا حبیب الله هاشمی خویی، نوشته ناصرالدین انصاری قمی، ص 84 - 88 .
- 4 - نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج 1، ص 362 .
- 5 - علماء معاصرین، ملاعلی خیابانی، ص 385 .
- 6 - مرآة الکتب، ثقه الاسلام میرزا علی تبریزی، ج 1، ص 481 .
- 7 - تذکرة الفضلاء، شیخ جابر فاضلی (مخطوط).
- 8 - تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ج 1، ص 234 (چاپ چهار جلدی).
- 9 - سیمای خوی، علی صدراپی خویی، ص 184 .
- 10 - مرآة الشرق، صدر الاسلام محمدامین امامی (مخطوط).
- 11 - کتاب میرزای شیرازی، تألیف شیخ آقابزرگ تهرانی، ص 124 .
- 12 - مؤلفین کتب چاپی و عربی، خان بابا مشار، ج 2، ص 496 .

همچنان که وصال یکی از بهترین شعرای دربار فتحعلی شاه شمرده می شود، در عهد محمدشاه و جانشین او ناصرالدین شاه نیز شاعر قصیده سرای دیگری برخاست که در مدت زندگی کوتاه 47 ساله خود شهرت و آوازه بسیار یافت.

میرزا حبیب الله شیرازی، متخلص به «قآنی»، روز 29 شعبان از سال 1223 ه.ق، در شیراز متولد شد. پدرش، میرزا محمدعلی گلشن، اصلاً از طایفه زنگنه بود که در شیراز به دنیا آمده و همانجا پرورش یافته بود. گلشن نیز شعر می سرود و به قافیه پردازی معروف بود. (1)

قآنی در هفت سالگی به مکتب رفت و یازده ساله بود که پدرش را از دست داد. (2) و با خانواده خود به فقر و تنگدستی افتاد.

شاعر در ترجمه حالی که از خود نوشته گوید در از نعیم دنیا جز فرش حصیر و قرص خمیری هیچ نداشتم. افتقار و احتیاجم بر آن داشت که خود پدر خویش شده راهی پیش گیرم. طریق اسلاف شایسته دیدم. بی تشویق و تحریک احدی به مدرسه

ص: 225

-
- 1- . اشعاری از گلشن در تذکره های دوریه قاجاریه مانند دلگشا و فارسنامه و مجمع الفصحاح نقل شده است.
 - 2- . یازده ساله بودم که پدرم گلشن را... خاری در پا رفت و هنوز خارش در پا بود که کارش از دست شد (پیشان) - در یازده سالگی پدرم گلشن به گلشن رضوان خرامیدن گرفت (ی.ا. برتلس «ترجمه حال قآنی به قلم خود او»). گزارش آکادمی علوم شوروی، 1927، ص (13).

بابله، (1) که یکی از مدارس شیراز است، رفته حجره گرفته به درس و مشق مشغول شدم. از آنجا که طبعی موزون داشتم، به يك دو قصیده فرمانفرمای فارس (2) را بستودم، مرسوم قلیلی، که قوت لا یموت شود، مقرر داشت. به همان قناعت کردم و در تحصیل علوم چنان توسن همت را گرم جولان کرده که به سالی دو بر اقران پیشی گرفتم، به نوعی که هر کس می دید شگفتیها می کرد و با آنکه منظم زشت بود، در نظر همه زیبا شدم». (3)

قآنی چند سال هم در اصفهان به تحصیل ریاضی و معارف اسلامی گذراند و بعد به شیراز بازگشت و به تدریس عروض و شرح دیوان خاقانی و انوری پرداخت، تا آنکه در سال 1239 ه. ق شاهزاده حسنعلی میرزا، شجاع السلطنه، فرزند فتحعلی شاه، به شیراز آمد و در تربیت وی اقدام کرد و انواع ملاحظت و مهربانی به جای آورد.

در اواخر همان سال شاهزاده حسنعلی میرزا از طرف پدر فرمانفرمای خراسان شد و قآنی را به همراه برد. شاعر در مشهد تحت حمایت و تربیت آن شاهزاده به تحصیل ریاضی و حساب مشغول شد و بنا به میل و اراده او تخلص خود را، که تا آن زمان «حیب» بود، به قآنی (4) تبدیل کرد. قآنی در خراسان رغبت بیشتر به شعر و شاعری پیدا کرد و چون گشایشی در کارش پیدا شده و به گفته خود «بختش قوی، کیسه اش فربه، خواسته اش زیاد، سیم و زرش از قطمیر به قنطار و دراهم و دینارش از آحاد به الوف» (5) رسیده بود، مبالغ زیادی برای گردآوردن دواوین استادان قدیم صرف کرد و کتب بسیار از ادبی و غیر ادبی فراهم آورد و به تعلیم و تعلم مشغول شد. بدین سان شاعر مدتی در خدمت

ص: 226

- 1- . باهلیه یکی از محلات شیراز است که آن را بابله گویند و مدرسه ای که در این محل واقع است و به نام آن خوانده می شود، مدفن عده ای از جمله منذر بن منذر بن قیس، است.
- 2- . حسینعلی میرزا فرمانفرما.
- 3- . ترجمه حال قآنی به قلم خود او، گزارش آکادمی علوم شوروی، 1927 .
- 4- . به نام اکتای قآن، فرزند شاهزاده حسنعلی میرزا.
- 5- . ترجمه حال قآنی به قلم خود او.

و منادمت حسنعلی میرزا، فرمانفرمای خراسان به سر برد تا آنکه در سال 1242 ه.ق حکومت کرمان و یزد به شاهزاده مزبور تفویض شد و او با همان لشکر خراسان، که ملازمش بود، به محل مأموریت خود عزیمت کرد، ظاهراً در این سفر قآنی نیز همراه وی به یزد و کرمان رفته، ولی ما به درستی نمی دانیم که کی از آنجا بیرون آمده و در چه سالهایی «رشت و گیلان و مازندران و آذربایجان را گشته و از هر علمی که رواج داشته تحصیل کرده است»⁽¹⁾ چنین به نظر می رسد که در سال 1246 ه.ق، که شجاع السلطنه بی اجازه دولت از کرمان به یزد تاخته و شاهزاده عباس میرزا به فرمان شاه وی را تحت الحفظ به تهران فرستاده است، قآنی، که حامی و سرپرست خود را از دست داده بوده، به این مسافرتها پرداخته و در همین اوقات نیز به دربار فتحعلی شاه معرفی شده و صله و مستمری و عنوان مجتهد الشعراپی یافته است. هرچه هست در سال 1248 ه.ق که شاهزاده عباس میرزا، نایب السلطنه، ترکمانان سالور را سرکوب و قلعه سرخس را فتح کرده، قآنی را دوباره در شهر مشهد می بینیم و در زمستان آن سال که «از شدت مجاعه هر دینداری پی دنیاری ترک دین گفتمی، توشه حلال و گوشه مناسب حال» داشته است.⁽²⁾

قآنی در سال 1251 ه.ق، که محمدشاه بر تخت نشست، به تهران آمد و به حلقه شاعران دربار پیوست و از شاه لقب «حسان العجم»⁽³⁾ یافت و در سال 1254 ه.ق، که محمدشاه برای فتح غوریان و قندهار حرکت کرد، ملتزم رکاب بود ولی چون موکب شاه به بسطام رسید، بیمار شد و با اجازه شاه به تهران بازگشت و پس از مراجعت شاه از جنگ افغانستان، قصیده مفصلی سرود که در آن از دلیری و پیروزی ایرانیان و حسن سلوک محمدشاه با اسیران افغانی، از کارشکنیهای مستر مکینل، سفیر انگلیس، و اشغال سواحل جنوبی ایران از طرف کشتیهای جنگی انگلستان و تهدید به اعلان

ص: 227

- 1- . ترجمه حال قآنی به قلم خود او.
- 2- . پریشان، به تصحیح اسمعیل شرف، شیراز، ص 75 .
- 3- . به نام حسان بن ثابت شاعر عرب و مداح حضرت رسول.

جنگ، سخن رانده بود. (1) با حالی به پریشان به تهران آمد (2) و پس از چندی با شاهزاده دانشمند و ادب دوست، علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه، وزیر علوم آشنا شد و از بخششها و عطایای وی بهره مند گردید و به وسیله او به مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه، معرفی شد و بعد به خود شاه، که تازه جلوس کرده و از زمان ولایتعهدی خود او را می شناخت، راه یافت و شاعر رسمی دربار شد و از آن پس به طور دائم در تهران رحل اقامت افکند و خانواده خود را نیز به تهران آورد و به تربیت فرزندش، میرزا محمدحسن، پرداخت.

شاعر در سال 1270 ه.ق به بیماری مالیخولیا و پریشان گویی مبتلا شد و روز چهارشنبه پنجم شعبان همان سال درگذشت.

دیوان قآنی به کرات در تهران و تبریز و هندوستان چاپ شده. ابتدا منتخبی از اشعار وی در زمان حیات شاعر در هندوستان طبع و از آن پس هر چند سال یک بار در نقاط مختلف ایران و هند به صورتی کاملتر چاپ شده و شعرهایی که در گوشه و کنار در دست مردم پراکنده بود، بر آن افزوده شده است. نخستین چاپ مضبوط و صحیح و پاکیزه دیوان قآنی در سال 1274 ه.ق چهار سال پس از مرگ وی - در تهران به انجام رسید. متصدی چاپ جلال الدوله، یکی از شاهزادگان قاجار، بود که خود طبع شعر داشت و غزل را خوب می سرود و «جلال» تخلص می کرد و به گفته خود با قآنی «آمیزش علمی و ادبی فزونتر از قرابت و پیوند نسبی» داشت. این شاهزاده «پروردگان خیال او را، که چون کواکب نبات پراکنده و پریشان بوده، چون نجم ثریا جمع و به سامان آورده... و به اندازه دانش خویش تصحیفات و تحریفات کتاب را پیراسته... و

ص: 228

- 1- با این مطلع: سخن گزافه چه رانی ز خسروان کهن یکی ز شوکت شاه جهان سرای سخن
- 2- قصیده ای در شکایت از زندگانی خود در آن زمان سروده که مطلعش این است: گر تاج زر نهند از این پس به سر مرا بر درگه امیر نبینی
دگر مرا

لغاتی را که دور از طبع عامه خلق بوده در حاشیه کتاب جهت آسانی ترجمه کرده»⁽¹⁾ و به خط میرزا محمدرضا کلهر، یکی از بزرگترین استادان خط آن زمان، به چاپ رسانده است.⁽²⁾

این نسخه کاملترین دیوان قآنی و دارای در حدود 21 تا 22 هزار بیت است و مسلماً مقدار زیادی از اشعار او گردآوری نشده است.⁽³⁾

شعر قآنی - ملك الشعراى بهار درباره قآنی و شعرا و گوید «از آن پس که پیروی مکتب صبا را پذیرفته و در این معنی زیر بار نفوذ زمانه رفته بود، شروع به تتبع در طرز متقدمان کرد و از غالب اساتید قدیم تقلید نمود و عاقبت سبکی خاصی که از آن پس به سبک قآنی شهرت یافت، برگزید و بالجمله مکتبی از برای خود برگشود که تا دیری شعرای تهران و ولایات ایران به تقلید او شعر می گفتند»⁽⁴⁾ اما حقیقت آنکه قآنی هرگز صاحب سبک خاص و مکتب مستقلی در شعر نبوده الا آنکه به روانی و شیرینی بیان، که در این هنر مسلم است، از معاصران خود متمایز است. به قول مؤلف شعر العجم شاعری او شاعری تازه نیست، بلکه خواب فراموش شده هفتصد ساله را گویی به یاد آورده است».⁽⁵⁾

ترجمه نویسان قآنی از حضور ذهن و روانی طبع وی سخنها گفته و شواهدی ش.

ص: 229

1- دیوان قآنی، چاپ کلهر، خاتمه کتاب.

2- پس از آن هم در تاریخ 1302 میرزا محمود خوانساری نسخه دیگری از آن چاپ کرده و پریشان قآنی و حدایق السحر رشیدالدین وطواط را به آغاز آن ملحق ساخته چاپهای مکرری که بعد از آن شده همه از روی این دو نسخه است و هیچ کدام در نفاست طبع و صحت متن با این دو نسخه (خاصه نسخه خط کلهر) برابری نمی کند. آخرین چاپ دیوان قآنی با تصحیح و مقدمه دکتر محمد جعفر محجوب و با فهرستهایی که به آخر کتاب افزوده شده، در آبان 1336 ش. در تهران انتشار یافته است.

3- میرزا طاهر دیباچه نگار در شرح حال قآنی گوید «از صد هزار متجاوز قصاید و غزلیات و رباعی و مقطعات حکیم، دو ثلثش موجود و باقی مفقود است» اگر این قول راست باشد نزدیک به چهل هزار بیت دیگر از اشعار او از دست رفته است.

4- خطابه ملك الشعراى بهار، مجله ارمغان، سال 14، شماره 1.

5- شبلی نعمانی، شعر العجم، ترجمه فخر داعی: جلد 3، تهران، 1334 ش.

آورده اند که غالب اشعار خود را بالبداهه و مرتجلاً در فرصت کم و بدون حک و اصلاح و موشکافی کافی و پیرایش از عیوب و عرضه بر ناقلان سخن شناس می سروده است. (1) محصول این بدیبه گوییها قصاید با شکوه و پرطنطنه ای است که غالب آنها «کلام فارغ» (2) از آب درآمده است.

این قصاید مطمئن و مدبب که در مدح محمدشاه و پسرش ناصرالدین شاه و بزرگان آن عهد سروده شده و دیوان قطور او را تشکیل می دهند، از نظر ادبی شایسته بحث و بررسی زیادی نیستند. اما ابیات اولیه آنها رنگ هنری خاصی دارد و غالباً مناظر بدیع و شگرفی را که مستقیماً از زندگانی گرفته شده است، با قلعی قادر تصویر و رنگ آمیزی می کند.

تقریباً همه آنها با تغزلات زیبا و صحنه سازیهای دلپذیر و رنگارنگ در وصف بهار و خزان، شب و روز، شراب و شاهد، سفر و رنج سفر و یا آمدن پیکی و رسیدن پیامی آغاز می شود و همیشه به مدح ممدوح می پیوندد.

تغزل و تشبیب یعنی وصف یار و جلوهای گوناگون طبیعت مضامینی است که صدها شاعر فارسی زبان پیش از قآنی و بعد از او در شعر قآنی غالباً به قدری بدیع و نغز و ابتکاری و بخصوص ترکیب کلام او چنان گیرا و گیج کننده است که هنگام خواندن قصاید او اسلاف وی همه فراموش می شوند. چنان است که گویی قآنی نخستین کسی است که این شیوه زیبا و رنگین و این تعبیرات تند و جسورانه را به کار بسته است. (3)ی.

ص: 230

1- دولت آبادی از قول میرزا ابراهیم ساغر اصفهانی (متوفی به سال 1302 ه.ق) روایت می کند که صبح نوروزی به اتفاق قآنی به خانه سلطان العلماء و امام جمعه اصفهان می رفته اند. قآنی «چون از خانه درآمد گفت شاید مناسب باشد که شعری هم بخوانیم، در صورتی که چیزی حاضر نداریم. آقا قصیده ای حفظ داری؟ گفتم آری از انوری، گفت يك يك قافیه های آن را بگو. قافیه را می گفتم کمی اندیشه می کرد و می گفت: بگو. قافیه دیگر می گفتم، تا رسیدیم به مسجد جامع که نزدیک خانه ممدوح است. بر در مسجد نشست و تمام قصیده را بر نوشته با خود برد در مجلس عام خواند...» (دولت آبادی، قآنی شیرازی، مجله آینده، سال 1، شماره 7).

2- المعجم في معابیر اشعار العجم.

3- برای آگاهی بیشتر ن.ک: از صبا تا نیما، یحیی آرین پور، ج 1، قآنی.

قآنی در سال 1256 ه.ق، که سی و چهار سال داشت، در تهران همسر اختیار کرد ولی «یارش مار شد» و شاعر او را از نظر انداخت و «همنفسی نو» برگزید اما همسر تازه هم با وی یکدل و مهربان نشد و عاقبت آن دو «حلیله غیر جلیله» آتش در خانه اش زدند و روزگار بر شاعر شوریده و عشرت طلب سیاه کردند. (1)

ظاهرا در سال 1259 ه.ق بود که به قصد اقامت دایم به شیراز بازگشت و پس از سالهای دراز دوری از وطن، با دوستان دیرین تجدید دیدار کرد و چندی بعد باز به تهران آمد و باز به شیراز رفت و در این مسافرتها همشهریان او ابتدا مقدمش را گرامی داشتند و مخصوصا در زمان حکمرانی صاحب اختیار، سخت در راحت و آسایش بود. (2)

اما رفته رفته جمعی از ادبای شیراز به آزارش پرداختند و صاحب اختیار هم از فارس تغییر مأموریت یافت و جانشین او معتمد الدوله منوچهرخان گرجی که از شعر و ادب بهره ای نداشت، در پرداخت مرسوم او تعلل ورزید تا جایی که از این زندگانی بی حاصل به تنگ آمده در سال 1262 ه.ق (سال فوت میرزا شفیع وصال) در گذشت ..

ص: 231

-
- 1- قآنی در نامه ای که به شاه نوشت این ماجرا را شرح داده و از او کمک مالی خواسته است.
 - 2- چنانکه گوید: باده جهانبخش است و دلکش خاصه در وقت بهار خاصه هنگام صبحی، خاصه از دست نگار خاصه اندر طرف بستان، خاصه اندر پای بید خاصه در شیراز در دوران صاحب اختیار...

مهدی سلیمانی آشتیانی

سلسله منور علمای شیعه استواران جاوید، بلندهمتان نستوه و تلاشگران خستگی ناپذیری بودند که به تبیین حقائق، تفسیر دقیق، توضیح احکام و هدایت امت قیام نمودند و چه بر کرسی تدریس و چه در مسند تألیف و تحقیق و چه در ابلاغ احکام جز به خدا و گسترش حقیقت نیندیشیده اند و زهد و پارسایی را از زندگی دور نکرده اند. برآنیم تا شطری از زندگی، خدمات و آثار مردی بزرگ از تبار فقیهان وارسته یعنی آیت الله حاج میرزا حسن آشتیانی را ورق بزنیم. اگرچه مدفن این عالم جلیل در شهر ری نیست ولی از آنجا که پیکر آن بزرگوار چندین ماه در جوار حضرت سیدالکریم علیه السلام به امانت بوده است و جمع زیادی از فرزندان و نوادگان وی در این حرم مطهر مدفونند مختصری از شرح حال ایشان در این مجموعه می آید.

ولادت

آل آشتیانی از دیرباز خاندان علم و فضیلت و مرجع امور دینی مردم در آشتیان بوده اند. «میرزا محمد» جد میرزا حسن از کاتبان و منشیان بوده است و «آقا میرزا جعفر» پدر میرزای آشتیانی، عالمی مشهور در منطقه آشتیان به شمار می آمده است. اعتماد السلطنه از او به عنوان «مجتهد آشتیانی»⁽¹⁾ یاد کرده و علامه آقا بزرگ تهرانی درباره وی

ص: 232

می گوید: «کان من اعظم العلماء المروجین فی آشتیان».(1)

در چنین خانواده ای در دارالمؤمنین آشتیان کودکی پا به عرصه حیات گذاشت که نام او را محمدحسن گذاشتند. اکثر مورخین سال 1248 ه.ق را سال تولد او نوشته اند و برخی نیز 1243 ه.ق را ذکر کرده اند. هنوز سه سال از تولد این کودک نگذشته بود که پدر دانشمندش دار فانی را وداع گفت. وقتی به سنین رشد رسید مادر پرهیزگارش برای او معلم قرآن و استاد خط گرفت و او مقدمات علوم را در زادگاه فراگرفت. وقتی به سن سیزده سالگی رسید مادرش تصمیم گرفت او را به بروجرد که در آن زمان از مراکز علمی به شمار می رفت بفرستد. محمدحسن برای خوشه چینی از محضر دانشمندان این حوزه در حالی که هنوز کودکی خردسال بود راهی بروجرد شد و از محضر دو نفر بسیار استفاده کرد .

(1) علامه مولی اسدالله بروجردی، وی شاگرد ممتاز و داماد میرزای قمی است. استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری مدتی شاگردیش را کرده و مشهور است شیخ انصاری اجماعات استاد را محصل قلمداد می کرده است. در 1271 ق در بروجرد وفات یافت.(2)

(2) علامه سید شفیع جابلقی، ایشان از شاگردان سیدعلی صاحب ریاض و فرزندش سید محمد مجاهد است. الروضة البهیة فی الاجازة الشفیعیة، اثر ماندگار اوست.(3)

آشتیانی در محضر این دو دانشمند مدت چهار سال به تحصیل پرداخت و ضمناً خود در این حوزه به تدریس ادبیات و معانی و بیان مشغول بود.

هجرت به عتبات عالیات .

ص: 233

1- کرام البرره، ج 1، ص 233 .

2- ر.ك: الكرام البررة، ج 1، ص 128؛ مكارم الآثار، ص 140 .

3- ر.ك: الكرام البررة، ج 2، ص 625؛ مكارم الآثار، ص 148 .

پس از چند سال اقامت در بروجرد دیگر طبع بلند و ذهن جستجوگر او قانع نمی شد، لذا تصمیم گرفت برای استفاده از مرکز علم و تقوی تحت شعاع انوار تابناک بارگاه منور مولی الموحدين اميرالمؤمنين عليه السلام راهی عتبات عالیات بشود. ایشان در حالی که با فقر و ناداری دست و پنجه نرم می کرد و از هر نوع وسیله سفر محروم بود قدم به راه گذاشت. حتی نوشته اند از آسیب حیوانات نیز در طول راه بی نصیب نبود. در بدو ورود به نجف اشرف مورد پذیرایی پیرمردی از همشهریان به نام شیخ علی نقی آشتیانی واقع شد و در منزل وی اقامت کرد. (1) اساتید آیت الله آشتیانی در نجف اشرف عبارت اند از:

(1) علامه شیخ محسن بن حنفر (م 1270 ق)

(2) علامه شیخ محمد حسن صاحب جواهر (م 1266 ق)

(3) استاد اعظم شیخ مرتضی انصاری (م 1281 ق)

میرزای آشتیانی از همان بدو ورود به نجف در درس استاد اخیرالذکر در مسجد هندی شرکت می کرد ولی چون از بیشتر حاضرین کم سن و سال تر بود معمولاً خود را از نظر دیگران مخفی می کرد تا این که به مناسبتی اظهار نظر می کند. استاد از کلام او تعجب نمود، از نام و شهرتش پرسید و او را به نزدیک منبر فراخواند و بعد از درس او را به خانه برد و پس از مدتی آشتیانی از نزدیک ترین شاگردان شیخ انصاری به شمار می رفت.

ایشان تا پایان عمر شیخ انصاری در نجف ماند و از محضرش استفاده کرد و زمانی که در 18 جمادی الثانی 1381 ق غم سنگین درگذشت استاد اعظم، حوزه نجف را فراگرفت و شاگردان میرز شیخ در منزل میرزای رشتی گردآمدند، آشتیانی نقش بسزایی در تثبیت مرجعیت و زعامت میرزا حسن شیرازی داشت.

بازگشت به ایران .

ص: 234

در سال 1282 ق میرزای آشتیانی به ایران بازگشت و در تهران مقیم شد و حوزه تدریس برقرار کرد. حضور ایشان در حوزه تهران به زودی باعث گردآمدن جویندگان علم و دانش گردید. آقابزرگ تهرانی در این باره آورده است:

او اولین ناشر تحقیقات و نظرات شیخ انصاری در ایران است و به همین جهت افراد از همه جا به سوی او آمدند و طالبین علم گردش جمع شدند. (1)

شاگرد مبرز او علامه سید محمد تنکابنی (م 1277 ق) محفل درس استاد را چنین ترسیم کرده است:

زمانی که درس او را دیدم ایشان را دارای مقامی بلند یافتم و گمان کردم اگر مرحوم شیخ انصاری قدس سره در آن زمان زنده بود قادر نبود که بیانی بهتر و تقریری کامل تر از بیان و تقریر آشتیانی ارائه کند و دانشمندانی که در درس او حاضر شدند مرا در این مطلب تصدیق می کنند. (2)

حضور میرزا در تهران کم کم زمینه نفوذ و قدرت معنوی او را در سراسر کشور فراهم نمود و ریاست روحانی ایران به وی منتهی شد. خانه او مرجع مراجعات و حل و فصل امور گردید. همه احکام از این خانه صادر می شد و پای قباله ها و اسناد را مهر و امضای او اعتبار می بخشید. میرزا حسن در زمان زعامت خود در تهران سفری نیز به زادگاه خویش یعنی آشتیان که در آن روز و شاید امروز هم، شهری با جغرافیای کوچک ولی تاریخی بلند بوده و هست داشته است. (3)

رهبری جنبش تنباکو

از درخشان ترین برکهای زندگی میرزا حسن آشتیانی قدس سره رهبری و هدایت نهضتی بود که برای لغو امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو به پا شد. این امتیاز از سوی دربار ناصری در رجب 1308 ق به مازور جرالد تالبوف انگلیسی واگذار شد و از پیامدهای .

ص: 235

1- نقباء البشر، ج 1، ص 390 .

2- ایضاح الفرائد، ج 2، ص 1066 .

3- اساس التوحید، مقدمه علامه سید جلال الدین آشتیانی، ص 17 .

نامطلوب آن بسته شدن دست کشاورزان، کسبه و تجار ایرانی از معاملات تنباکو و توتون با افرادی غیر از شرکت رژی بود. از آنجا که درباره این قیام و رهبری علمای بیدار شیعه و نقش حیاتی میرزای آشتیانی قدس سره در منابع مختلف به تفصیل سخن گفته شده و این کوتاه را مجال بسط آن نیست، از شرح این ماجرا صرف نظر می‌کنیم. ملخص کلام این که متن حکم مشهور میرزای شیرازی قدس سره خطاب به میرزا حسن آشتیانی بوده است و نشر حکم از سوی آشتیانی انجام شد و اگر تلاش چندین ماهه او نبود فتوای میرزای بزرگ شیرازی در همان سامرا دفن می‌شد.

کربلایی در تاریخ الدخانیه آورده است:

جناب ملاذ الاسلام آقای میرزا آشتیانی - سلمه الله تعالی - که اعتماد تمامی خلق از عالم و عامی در این خصوص (فتوای تحریم تنباکو از سوی میرزای شیرازی) تنها بر مشاهده و اخبار جنابشان بود در مقام رفع مشکوک... از هیچ رو فروگذاری نداشته، سایر علمای دارالخلافه نیز از جنابشان در این خصوصها پیروی تمام داشتند. (1)

سه بار بازار تهران برای آشتیانی تعطیل شده است

چنانکه از بررسی زندگی آیت الله آشتیانی قدس سره برمی آید مردم تهران و بازاریان پایتخت سه بار به احترام آن بزرگوار کار و کسب خود را تعطیل کرده اند. اولین بار در جریان جنبش تنباکو بود. ناصرالدین شاه پیغام داد که یا حکم تحریم تنباکو را لغو نمایید، یا یک چندی تهران را ترک کنید و میرزا جواب داد «نقض حکم میرزا به هیچ وجه برایم ممکن نیست» (2) و راه دوم یعنی خروج از پایتخت را انتخاب کرد که در پی این تصمیم چنان حمایتی از وی در تهران به پا شد که ناصرالدین شاه مکرر پیغام فرستاد که از رفتن صرف نظر کنید. ناظم الاسلام کرمانی درباره این روز نوشته است:

اهالی تهران از اعلی و ادنی، زن و مرد، سیاه و سفید، غریب و خودی، بومی و شهری، .

ص: 236

1- تاریخ دخانیه، ص 125 .

2- همان، ص 167 .

حر و مملوك از صغیر و کبیر بی هیجان آمده ، زلزله در ارکان شهر افتاد و همه ناله کنان و فریاد زنان و شریعتا گویان به هر طرف در حرکت و دور خانه میرزا طواف کنان بودند و به فاصله يك ساعت تمام دكاكين و سراها بسته و تعطیل عمومی شد، راستی شور ملی را چه اثر است. (1)

بار دومی که بازار تهران به احترام آشتیانی تعطیل شد زمانی است که او بعد از سفر حج و همچنین زیارت عتبات عالیات و دیدار با میرزای بزرگ شیرازی که با استقبال با شکوه علما در سامرا همراه بود ، در پنجم جمادی الثانی 1312 ه.ق به تهران بازگشت. اعتماد السلطنه این روز و خاطره استقبال از آشتیانی را چنین ترسیم کرده است:

امروز حاجی میرزا حسن آشتیانی که به بیت الله رفته بود ورود نمود. با وجود غدغن نایب السلطنه که کسی از او استقبال نکند، تمام شهر به استقبال او رفته و دكاكين و بازارها را بسته بودند و جلوی قاطر حاجی آقا سینه می زدند... (2)

سومین و آخرین بار که مردم تهران و علمای شهر از میرزای آشتیانی و بلکه از مقام علم و تقوی تجلیل کردند ، روز جمعه 28 جمادی الاولی سال 1319 ه.ق بود. با انتشار خبر درگذشت پیشوای روحانی تهران ، سراسر شهر به حال تعطیل درآمد. مردمی که سالها با کلام دلنشین و نماز جماعت با شکوه او در امام زاده زید و محفل درس او خو گرفته بودند و نقش رهبری جانانه اش را در نهضت بزرگ تنباکو در یاد داشتند، در این روز بر سر زنان و شیون کنان به سوی سنگلج به راه افتادند و جنازه اش را بر دوش کشیدند و به رسم امانت در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام سپردند تا در وقت مقتضی به عتبات عالیات منتقل شود. آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی - فرزند بزرگ آن مرحوم - قضیه انتقال جسد پدر را به عتبات چنین نقل فرموده است:

پس از هشت ماه که تصور می کردیم بدنش دیگر خشك شده و سبك گشته از امانتگاه .

ص: 237

1- تاریخ بیداری، ص 12 .

2- روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، ص 1127 .

در آوریم که ببریم. دیدیم بدن شریفش ابدا تغییر نکرده و همانطور که سپرده بودیم می باشد و حتی این که ران چپش ورم داشت که در موقع فوت دیده بودیم، ورم پا هم ابدا کم نشده بود. پس او را حمل به نجف اشرف و در کنار قبر مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری معروف دفن کردیم....(1)

شاگردان و آثار

صاحب تذکره مدینه الادب نوشته است: «حدود 200 نفر در درس فقه و اصول او شرکت می کردند». (2) نگارنده حدود 100 نفر از این شاگردان را شناسایی کرده است که تنها به نام برخی از ایشان اشاره می کنیم:

(1) آیه الله حاج آقا حسین طباطبایی قمی (م 1366 ق).

(2) آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم قمی (م 1353 ق).

(3) آیه الله حاج میرزا محمد فیض قمی (م 1370 ق).

(4) آیه الله شیخ محمدعلی حایری قمی (م 1358 ق).

(5) آیه الله شیخ محمد کبیر قمی (م 1369 ق).

(6) آیه الله میرزا محمدعلی شاه آبادی (م 1369 ق).

(7) آیه الله شیخ علی اکبر نهاوندی (م 1368 ق).

(8) آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی - فرزند ارشد ایشان - (م 1366 ق).

(9) آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی - فرزند کوچکتر ایشان - (م 1395 ق).

(10) آیه الله ملا رحمت الله کرمانی - صاحب حاشیه معروف بر رسائل - و بسیاری دیگر.

آثار مکتوب بجای مانده از آن دانشمند بزرگ حدود 24 عنوان است که دو اثر عمده ایشان اول کتاب سترگ بحرفوائد في حاشية الفراند می باشد. علامه آقابرگ تهرانی درباره این کتاب فرموده است: «بر رسائل نزدیک به چهل حاشیه نوشته شده .

ص: 238

1- اختران فروزان ری و تهران، ص 173 - 174 .

2- تذکره مدینه الادب، ج 2، ص 730 .

است که حاشیه میرزای آشتیانی بهترین و سودمندترین آنهاست» (1).

دیگر تألیف مهم ایشان القضاء والشهادات است. این کتاب از بهترین آثار در موضوع خود است.

جمله از خاک در کوی شما بود *** هر نافه که به دست ختن افتاد

پشتوانه يك عمر خدمت به دين و معارف اسلامى و جدیت در هدایت بندگان خدا و سالیان طولانی زندگی پاك و با عزت چیزی نبود جز اینکه امیر بیان و مولای متقیان حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: *أما الليل فصافون اقدامهم... و أما النهار فحلماً علماء، ابراراً اتقیاء*. (2)

علامه سید محمد تکابنی درباره حالات معنوی میرزای آشتیانی نوشته است: «آن مرحوم مواظبت به طاعات و عبادات داشت و مداومت به نماز شب و زیارت عاشورا در همه عمر داشت و شبها زیارت جامعه کبیره را ترك نمی کرد...» (3).

و فرزند دانشمندش آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی درباره لحظات فوت پدر چنین فرموده است: «در موقع ارتحالش زیارت جامعه کبیره می خواند و می گفت: من والا کم فقد والی الله و من عادا کم فقد عاد الله من اتا کم نجی و من لم یاتکم هلك... در این حال بود که روحش به سوی موالیانش پرواز کرد...» (4).

منابع

(1) ریحان یزدی، سید علیرضا، آئینه دانشوران، باهتمام ناصر باقری بیدهندی، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، 1372 ش .

(2) شریف رازی، محمد، آثار الحجة یا دائرة المعارف حوزه علمیه قم، دارالکتاب، قم، 1332 ش .

(3) همو، اختران فروزان ری و تهران، مکتبه الزهراء، قم . .

ص: 239

1- نقباء البشر، ج 1، ص 390 .

2- نهج البلاغه، خ 184 .

3- ایضاح الفرائد، ج 2، ص 1066 .

4- اختران فروزان ری و تهران، ص 174 .

- (4) اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، المآثر و الآثار، دار الطباعه خاصه دولت، تهران، 1306 ق .
- (5) الامين، الامام سيد محسن، اعيان الشيعه، دارالتعارف، بيروت، 1406 ق .
- (6) اصفهانی کربلايي، شيخ حسن، تاريخ دخانيه، به كوشش رسول جعفریان، نشر الهادي، 1377 ش .
- (7) کرمانی، ناظم الاسلام، تاريخ بيداری ايرانيان، امير كبير، 1363 ش .
- (8) دولت آبادی، يحيى، حیات يحيى، انتشارات عطار و فردوس، 1371 ش .
- (9) حبيب آبادی، معلم، مكارم الآثار، تهران، 1306 ش .
- (10) واعظ خيابانی، ملاعلى، علماء معاصرین، تهران، اسلاميه، 1366 ش .

(1283 - 1364 ق)

حسین حسین زاده

او نویسنده و شاعری توانا بود و ملقب به محتشم السلطنه . وی علاوه بر تحصیل در دارالفنون ، مقدمات عربی و ادبیات فارسی و دوره ای از فقه و اصول و حدیث را نیز در مدارس دینی آموخت .

در سال 1302 ق به خدمت وزارت خارجه درآمد . و سمت های مختلفی را دارا بود . در سفر سوم مظفر الدین شاه به فرنگ ، به عنوان نماینده وزارت خارجه در صف همراهان شاه بود .

پس از فرمان مشروطیت ، از جمله کسانی بود که مأمور تنظیم نظامنامه انتخابات شدند . با قرار 1919 م وثوق الدوله مخالفت کرد و به همراه عده ای از مخالفین به کاشان تبعید شد و در کابینه نود روزه سید ضیاءالدین در بازداشت بود . اما از دوره هشتم وارد مجلس شورای شد و تا پایان دوره سیزدهم نماینده مجلس بود .

وی زبان های عربی ، انگلیسی ، فرانسوی و ترکی را به خوبی می دانست و بارها به مقام وزارت رسید . محتشم السلطنه در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد . از تألیفات او:

قواعد الاحکام ، ترجمه ،

ص: 241

اخلاق محتشمی ،

علل بدبختیها و علاج آن است .

منابع

زندگینامه رجال و مشاهیر (1/161 - 171) ، سخنوران نامی (2/415 - 420) ، شرح حال رجال (1/321 - 322) ، مؤلفین کتب چاپی (2/629 - 630) ، یادداشت های قزوینی (8/232) ، یادگار (س 1 ، ش 8 ، ص 72 - 80) ، یغما (س 5 ، ش 9 ، ص 411 - 412) .

ص: 242

(1258 - 1327/1328 ش)

استاد دانشگاه، نویسنده، مترجم و شاعر. در طبس به دنیا آمد. حساب و هیئت و نجوم را نزد پدر آموخت و علوم عرب را نزد شیخ حسن ملا سلطان محمد آموخت.

وی پس از فوت پدر جهت ادامه تحصیل به یزد و اصفهان رفت و علوم عقلی و نقلی و ریاضیات و فنون و ادب و اسطرلاب را نزد استادان وقت فراگرفت. سپس به مشهد رفت و به فراگیری زبان فرانسه و علوم طبیعی و ادبی اروپایی پرداخت.

وی مسافرت هایی به مصر و پاریس داشت و در اواخر جنگ جهانی اول به خراسان بازگشت و در مشهد به خدمت وزارت معارف درآمد. وی در 1301 ش، مجله «دبستان» را در مشهد تأسیس و منتشر کرد. مشکان بعدها به تهران منتقل و در سمت مستشار دیوان کشور مشغول خدمت شد.

وی همچنین در دانشکده معقول و منقول فلسفه تدریس می کرد. مشکان سرانجام در تهران فوت نمود و در شهر ری در جوار بقعه حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد. از آثار وی:

ببر هژیر یا کاپیتان کرکران، ترجمه،

تدبیر منزل و سیاست مدن،

اهتمام در انتشار ترجمه اشارات.

منابع

تاریخ جراید (2/277 - 280)، چهارصد شاعر برگزیده پارسی گوی (998 - 999)، شرح حال رجال (6/78 - 79)، گلزار معانی (627 - 647).

ص: 243

(متولد 1309 ق - م 1362 ش)

روح الله عباسی

حجة الاسلام والمسلمین حاج سید حسن معینی، فرزند مرحوم حاج سید طاهر معینی از علماء تبریز و شهر ری می باشد.

پدر مرحوم حاج سید معینی، مرحوم حاج سید طاهر معینی، از ائمه و رؤسای آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام بودند و با مرحوم آیت الله آقا سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی نجفی (م 1334 ق) از یک سلسله می باشند.

حاج سید حسن معینی در سال 1309 ق در زاویه مقدسه متولد شد و در بیت سیادت پرورش یافت.

مرحوم حاج سید حسن معینی مقدمات و ادبیات را در شهر ری به پایان رساند و سطح را در محضر آقا بزرگ ساوجی و حاج شیخ محمدعلی لواسانی و میرزا محمدعلی شاه آبادی تکمیل نمود. وی در سال 1342 ق به قم مهاجرت نمود و از دروس حضرت آیت الله حایری یزدی و حاج شیخ ابوالقاسم کبیر و حاج شیخ حسن فاضل و حاج سید محمدتقی خوانساری استفاده نمود.

مرحوم حاج سید حسن معینی سپس در سال 1354 ق به شهر ری برگشت و قیام به وظایف و خدمات دینی و اقامه نماز جماعت در باغچه طوطی مدرسه ابن السلطان

و صحن مبارك عبدالعظيم حسنى نمود. ايشان همچون سالها در شهر رى به تدریس مشغول بود تا به بيمارى مبتلا شد تا در سال 1362 ش در نود سالگى دار فانى را وداع گفت. و پس از تشييع در پاى درب مقبره كاشانى مدفون شد.

مورخ و دانشمند معاصر آقاى محمد شريف رازى در گنجينه دانشمندان در شرح حال مرحوم حاج سيدحسن معينى آورده است كه:

جناب آقاى معينى كه حق استادى و تربيت بر اين حقير دارد بسيار منيع الطبع و بزرگوار و محتاط در امور مى باشد و ايشان داماد مرحوم حاج آقاى موسوى كنى مى باشد و داراى سه دختر هستند كه يكى از آنها همسر برادرزاده حقير است.

ص: 245

(ح 1258 - 1321 ش)

ادیب، مصحح، نویسنده و شاعر، متخلص به وحید، در قریه دستگرد، از توابع اصفهان، به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش فراگرفت و در پانزده سالگی به اصفهان رفت و در مدرسه میرزا حسن علوم ادبی را نزد عبدالکریم گزی و سید محمد باقر در چه ای آموخت و از محضر جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشی استفاده نمود. وی از طرفداران مشروطیت بود و اشعار و مقالاتی در این زمینه در روزنامه های اصفهان منتشر می کرد. دستگردی در آغاز جنگ بین الملل اول، روزنامه «درفش کاویان» را در اصفهان منتشر نمود. او همچنین با روزنامه های «پروانه»، «زاینده رود» و «مفتش ایران» نیز همکاری می کرد. وی در 1338 ق به تهران آمد و انجمن ادبی ایران و انجمن ادبی حکیم نظامی را تأسیس کرد و همچنین در 1338 ق مجله ادبی «ارمغان» را طی دوره ای بیست و دو ساله در تهران تأسیس و منتشر نمود. وحید در اوایل ورود خود به تهران در حلقه مریدان صفی علیشاه درآمد. وی مدتی در اداره انطباعات وزارت معارف مشغول کار گشت. او در شعر ابتدا لمعه تخلص می کرد، ولی بعدها به دستور میرزا یحیی بیدآبادی تغییر تخلص داد. وی در تهران درگذشت و در امامزاده عبد الله شهر ری دفن شد. از دیگر آثارش:

انقلاب ادبی،

ره آورد وحید، سفرنامه چهار محال و تاریخچه وقایع اصفهان و جنوب ایران،

ص: 246

تصحیح و تحشیه سبعة حکیم نظامی گنجوی شامل: 1. مخزن الاسرار ، 2. خسرو و شیرین ، 3. لیلی و مجنون ، 4. هفت پیکر ، 5 و 6. شرف نامه و اقبال در همان نامه اسکندرنامه است ، 7. گنجینه گنجوی یا دیوان شعر نظامی ،

تصحیح کتاب های: تذکره نصرآبادی میرزا محمد طاهر نصرآبادی ،

جلالیر نامه قائم مقام فراهانی ،

اهتمام در انتشار کتاب های: تحفه سامی ، سام میرزای صفوی ، جام جم یا جام جهان نما اوحدی مراغی ، دیوان امیر فراهانی و دیوان بابا طاهر عریان .

منابع

ادبیات نوین (43 ، 45 ، 51 ، 76 ، 340 ، 347) ، از صبا تا نیما (2/322 - 325) ، تاریخ جراید (1/121 - 136 ، 2/51 ، 52 ، 284) ، تذکره شعرای معاصر اصفهان (526 - 529) ، تذکره القبور (273) ، چهار صد شاعر برگزیده پارسی گو (1143) ، دایرة المعارف فارسی (2/3149) ، الذریعة (9/1265 - 309/ 1266 ، 11) ، سخنوران نامی (2/498 - 514) ، سخنوران نامی معاصر (6/3842 - 3847) ، شخصیت های نامی (506) ، شرح حال رجال (5/66) ، فهرست کتاب های چاپی فارسی (1/213 ، 303 ، 377 ، 801 ، 838 ، 986 ، 1046 ، 1266 ، 1288 ، 1289 ، 1504 ، 1505 ، 1512 ، 1562 ، 1556 ، 1589 ، 1595 ، 2/1667 ، 1668 ، 1669 ، 1796 ، 1965 ، ، 2143 ، 2668 ، 2781 ، 2833 ، 2961 ، 3170 ، 3396 ، 3405) ، گلزار معانی (729 - 737) ، مؤلفین کتب چاپی (2/623 - 624) .

(ز 957ق)

رفیعی مهرآبادی

نامبرده از مردم شهر ری بود و در دهه ششم قرن دهم هجری قمری و دوران سلطنت شاه طهماسب صفوی (930 - 984ق) در ری می زیست و با سام میرزای صفوی (م 983ق) معاصر بوده است، خط نستعلیق را خوب نوشته و شعر را نیز نیکو می سرود، از اشعار او است:

کی نسبت قد تو به شمشاد توان کرد *** صد سرو به بالای تو آزاد توان کرد

منابع

احوال و آثار خوش نویسان (1/153)، تحفه سامی (177)، الذریعة الی تصانیف الشیعة (1 - 9/251).

ص: 248

(م 1318 ق)

در نهاوند به دنیا آمد . پدرش نخست حکمران نهاوند و بعد در تبریز امیر دیوانخانه بود .

حیدرقلی در هفت سالگی به همراه پدر به تبریز رفت و بعد از مراجعت به وطن مدت سی سال در نهاوند و بروجرد به تحصیل علوم معمول پرداخت و بعد از آن به تهران آمد و سی سال هم در تهران به کسب معارف و فنون متنوعه مشغول شد .

وی مدتی در محضر آقا محمد رضا قمشه ای کسب فیض کرد . او در اواخر عمر در مدرسه سپهسالار انزواگزید ، و در تهران درگذشت و در جوار قبر آقا ، حوالی دروازه حضرت عبدالعظیم دفن شد . از آثار وی:

خلشیع بر شرح چغمینی ،

مفتاح المفاتیح شرح قسمتی از «مفاتیح الغیب» .

منابع

الذریعة (21/329 - 350) ، مؤلفین کتب چاپی (2/981 - 982) .

ص: 249

خلیل خان اعتضاد الاطبا

(1239 - 1323 ش)

کاظم امجد

پزشك، نویسنده و مترجم ملقب به اعلم الدوله . وی به شیوه پدر، که از اطبای مشهور ناصرالدین شاه بود، ابتدا طب را در دارالفنون فرا گرفت، سپس برای تکمیل تحصیلات به پاریس رفت و در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه به تهران بازگشت و در دستگاه شاهی، مقامی عالی یافت و از سوی شاه به اعلم الدوله ملقب شد .

پس از فوت مظفرالدین شاه، طبیب مخصوص ملک منصور میرزا شعاع السلطنه شد .

اعلم الدوله در زمان محمد علی شاه، به اجبار به فرانسه رفت و در پاریس، به کمک برادرش، دکتر جلیل خان ندیم السلطان، انجمنی به نام ایران جوان دوّم تأسیس کرد و به فعالیت بر ضد محمد علی شاه پرداخت .

پس از فتح تهران، دکتر اعلم الدوله به ایران بازگشت و رییس اولین بلدیة قانونی تهران شد . سپس با سمت ژنرال کنسول به سویس رفت . در این مأموریت سی تن از جوانان بختیاری را به منظور ادامه تحصیل به اروپا برد . ثقفی در زمان رضا شاه مدتی مدیر کل و سپس وزارت معارف و اوقاف بود .

وی در اواخر عمر از کارهای دولتی کناره گرفت و انجمنی به نام انجمن معرفه

ص: 250

الروح تجربتی ایران تأسیس کرد . خلیل خان طیبی حاذق و نویسنده ای توانا بود . او به زبان فرانسوی تسلط داشت و مقالات و رسایلی به آن زبان نوشته است .

سرانجام در تهران وفات یافت و در امامزاده عبدالله در آرامگاه سعدالدوله دفن شد . تألیفات به جای ماند از وی:

باغ سرور ،

ترجمه داستانهایی از ادبیات فارسی به فرانسه ،

کنت مونت کریستو ، جلد دوم ترجمه از فرانسه به فارسی ،

فرائد اللغة ،

خردنامه جاودان ،

هزار و یک حکایت ،

کلید زندگی ،

کلید شناسایی در علم غیر مرئی ،

هفتاد و یک مقاله معرفة الروح ،

مقالات گوناگون ، شامل حوادث و وقایع تاریخی عهد قاجاریه ، به ویژه در دوران سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه ، که در اغلب آنها خود وی شاهد عینی و حاضر و ناظر بوده است .

منابع

دایرة المعارف فارسی (1/713) ، زندگینامه رجال و مشاهیر (1/215 - 223) ، سرآمدان فرهنگ (1/249) ، شرح حال رجال (1/487 - 489) ، لغت نامه (ذیل/خلیل ثقفی) ، مؤلفین کتب چاپی (3/24 - 28) ، یادگار (س 3 ، ش 5 ، ص 45-48) ، یادداشت های قزوینی (178 - 8/176) .

ص: 251

عبد صالح خدا «رجبعلی نکوگویان» مشهور به «جناب شیخ» و «شیخ رجبعلی خیاط» در سال 1262 هجری شمسی، در شهر تهران دیده به جهان گشود. پدرش «مشهدی باقر» یک کارگر ساده بود. هنگامی که رجبعلی دوازده ساله شد پدر از دنیا رفت و رجبعلی را که از خواهر و برادر تکی بی بهر بود، تنها گذاشت.

از دوران کودکی شیخ بیش از این اطلاعی در دست نیست، اما او خود، از قول مادرش نقل می کند که:

موقعی که تو را در شکم داشتم شی [پدرت غذایی را به خانه آورد] خواستم بخورم دیدم که تو به جنب و جوش آمدی و با پا بر شکم می کوبی، احساس کردم که از این غذا نباید بخورم، دست نگه داشتم و از پدرت پرسیدم...؟ پدرت گفت: حقیقت این است که اینها را بدون اجازه [از مغازه ای که کار می کنم] آورده ام! من هم از آن غذا مصرف نکردم.

این حکایت نشان می دهد که پدر شیخ ویژگی قابل ذکری نداشته است از جناب شیخ نقل شده است که:

احسان و اطعام یک ولی خدا توسط پدرش موجب آن گردیده که خداوند متعال او را از صُلب این پدر خارج سازد.

شیخ پنج پسر و چهار دختر داشت، که یکی از دخترانش در کودکی از دنیا رفت.

خانه شیخ

خانه خشتی و ساده شیخ که از پدرش به ارث برده بود در خیابان مولوی کوچه سیاه ها (شهید منتظری) قرار داشت. وی تا پایان عمر در همین خانه محقر زیست.

فرزندش می گوید: هر وقت باران می آمد، باران از سقف منزل ما به کف اتاق می ریخت، روزی یکی از امرای ارتش با چند تن از شخصیت‌های کشوری به خانه ما آمده بودند، ما لگن و کاسه زیر چگّه های باران گذاشته بودیم، او وضع زندگی ما را که دید، رفت دو قطعه زمین خرید و آنها را به پدرم نشان داد و گفت: یکی را برای شما خریده ام و دیگری را برای خود، پدرم گفت: «آنچه داریم برای ما کافی است».

یکی دیگر از فرزندان شیخ می گوید: من وقتی وضع زندگیم بهتر شد به پدرم گفتم: آقا جان من «چهار تومان» دارم و این خانه را که خشتی است «شانزده تومان» می خرند، اجازه دهید در «شهباز» خانه ای نو بخریم. شیخ فرمود:

هر وقت خواستی برو برای خود بخر! برای من همین جا خوب است.

پس از ازدواج، دو اتاق طبقه بالای منزل را آماده کردیم و به پدرم گفتم: آقا جان، افراد رده بالا به دیدن شما می آیند، دیدارهای خود را در این اتاقها قرار دهید، فرمود:

نه! هر که مرا می خواهد بیاید این اتاق، روی خرده کهنه ها بنشیند، من احتیاج ندارم.

این اتاق، اتاق کوچکی بود که فرش آن یک گلیم ساده و در آن یک میز کهنه خیاطی قرار داشت.

نکته جالب این است که چندین سال بعد، جناب شیخ یکی از اتاقهای منزلش را به یک راننده تاکسی، به نام «مشهدی یدالله»، ماهیانه بیست تومان اجاره داد، تا این که همسرش وضع حمل کرد و دختری به دنیا آورد، که مرحوم شیخ نامش را «معصومه» گذاشت. هنگامی که در گوش نوزاد اذان و اقامه گفت، یک دو تومانی پَر قنداقش

آقا یدالله! حالا خرجت زیاد شده از این ماه به جای بیست تومان، هیجده تومان بدهید!!

نکته قابل توجه این بود که او حتی در لباس پوشیدن هم قصد قربت داشت، تنها يك بار که برای خوشایند دیگران عبا بر دوش گرفت، در عالم معنا او را مورد عتاب قرار دادند. جناب شیخ خود این داستان را چنین تعریف می کند:

نفس أُعجوبه است، شبی دیدم حجاب(1) دارم و طبق معمول نمی توانم حضور پیدا کنم، ریشه یابی کردم، با تقاضای عاجزانه متوجه شدم که عصر روز گذشته که یکی از اشراف تهران به دیدنم آمده بود، گفت: دوست دارم نماز مغرب و عشا را با شما به جماعت بخوانم، من برای خوشایند او هنگام نماز عباي خود را به دوش انداختم...!

غذای شیخ

جناب شیخ دنبال غذاهای لذیذ نبود، بیشتر وقتها از غذاهای ساده، مثل سیب زمینی و فرنی استفاده می کرد. سر سفره، رو به قبله و دوزانو می نشست و به طور خمیده غذا می خورد و گاهی هم بشقاب را به دست می گرفت همیشه غذا را با اشتهای کامل می خورد، و گاهی مقداری از غذای خود را در بشقاب یکی از دوستان که دستش می رسید می گذاشت. هنگام خوردن غذا حرف نمی زد و دیگران هم به احترام ایشان سکوت می کردند.

اگر کسی او را به میهمانی دعوت می کرد با توجه، قبول یا رد می کرد، با این حال بیشتر وقتها دعوت دوستان را رد نمی کرد.

از غذای بازار پرهیز نداشت، با این حال از تأثیر خوراك در روح انسان غافل نبود و برخی دگرگونیهای روحی را ناشی از غذا می دانست. يك بار که با قطار در راه مشهد می رفت، احساس کوری باطن کرد، متوسل شد، پس از مدتی به او فهماندند که: این تاریکی در نتیجه استفاده از چای قطار است.(2).

ص: 254

1- منظور، حجاب نفس و تاریکی باطنی است.

2- نگاه کنید به فصل دوم از بخش دوم: «تهدید به سرنوشت بلعم باعورا».

خیاطی یکی از شغل‌های پسندیده در اسلام است. لقمان حکیم این شغل را برای خود انتخاب کرده بود. (1) در حدیث است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

عَمَلُ الْأَبْرَارِ مِنَ الرِّجَالِ الْخِيَاطَةُ، وَعَمَلُ الْأَبْرَارِ مِنَ النِّسَاءِ الْغَزْلُ؛

کار مردان نیک خیاطی است و کار زنان نیک ریسندگی. (2)

جناب شیخ برای اداره زندگی خود، این شغل را انتخاب کرد و از این رو به «شیخ رجبعلی خیاط» معروف شد. جالب است بدانیم که خانه ساده و محقر شیخ، با خصوصیات که پیشتر بیان شد، کارگاه خیاطی او نیز بود.

یکی از فرزندان شیخ در این باره می گوید:

ابتدا پدرم در یک کاروانسرا حجره ای داشت، و در آن خیاطی می کرد. روزی مالک حجره آمد و گفت: راضی نیستم اینجا بمانی. پدرم بدون چون و چرا و بدون اینکه حقی از او طلب کند، فردای آن روز چرخ و میز خیاطی را به خانه آورد و حجره را تخلیه کرد و تحویل داد، از آن پس در منزل، از اتاقی که نزدیک در خانه بود برای کارگاه خیاطی استفاده می کرد.

جدیت در کار

جناب شیخ در کار خود بسیار جدی بود و تا آخرین روزهای زندگی تلاش کرد تا از دست رنج خود زندگیش را اداره کند. با این که ارادتمندان وی با دل و جان حاضر بودند زندگی ساده او را اداره کنند، ولی او حاضر به چنین کاری نشد.

در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است:

مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ؛

هر که از دسترنج خود گذران زندگی کند، روز قیامت در شمار پیامبران باشد و پاداش پیامبران بگیرد. (3)

ص: 255

1- ربیع الابرار، ج 2، ص 535 .

2- میزان الحکمه، 4 / 1628 / 1182 / 5478 .

3- میزان الحکمه، 5 / 2060 / 1498 / 7218 .

و در حدیث دیگری فرمود:

الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛

عبادت ده بخش دارد، که نه بخش آن در طلب (روزی) حلال است. (1)

یکی از دوستان شیخ می گوید: فراموش نمی کنم که روزی در ایام تابستان در بازار جناب شیخ را دیدم. در حالی که از ضعف رنگش مایل به زردی بود. قدری وسایل و ابزار خیاطی را خریداری و به سوی منزل می رفت، به او گفتم: آقا! قدری استراحت کنید، حال شما خوب نیست. فرمود: عیال و اولاد را چه کنم؟!

در حدیث است که در سول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ يَرَى عَبْدَهُ تَعَبًا فِي طَلَبِ الْحَلَالِ؛

خداوند دوست دارد که بنده خود را در راه به دست آوردن روزی حلال، خسته ببیند. (2)

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ صَيَّعَ مَنْ يَعْوَلُ؛

ملعون است، ملعون است کسی که هزینه خانواده خود را تأمین نکند. (3)

انصاف در گرفتن اجرت

شیخ در گرفتن اجرت برای کار خیاطی، بسیار با انصاف بود. به اندازه ای که سوزن می زد و به اندازه کاری که می کرد مزد می گرفت. به هیچ وجه حاضر نبود بیش از کار خود، از مشتری چیزی دریافت کند. از این رو، اگر کسی می گفت: جناب شیخ اجازه بدهید اجرت بیشتری بدهم، قبول نمی کرد.

جناب شیخ بر مبنای روش و ادب اجازه در اسلام، (4) اجرت کارش را با مشتری تمام می کرد. اما از آن جا که نمی خواست بیش از آن چه کار کرده از مشتری اجرتی دریافت کرده باشد، اگر پس از انجام کار، می دید کم تر از مقداری که پیش بینی کرده بود کار انجام داده، مبلغی را که به نظرش اضافه گرفته بود، به مشتری بازپس می داد! 0

ص: 256

1- میزان الحکمه، 5 / 2058 / 1496 / 7202 .

2- میزان الحکمه، 5 / 2058 / 1496 / 7209 .

3- میزان الحکمه، 5 / 2060 / 1499 / 7223 .

4- ر.ک: میزان الحکمه، 1 / 40 / 160 .

یکی از روحانیون نقل می کند که: عبا و قبا و لباده ای را بردم و به جناب شیخ دادم بدوزد، گفتم: چقدر بدهم؟

گفت: «دو روز کار می برد، چهل تومان». روزی که رفتم لباسها را بگیرم گفت: «اجرتش بیست تومان می شود». گفتم: فرموده بودید چهل تومان؟ گفت: «فکر می کردم دو روز کار می برد ولی یک روز کار بُرد»!

دیگری می گفت: شلواری بُردم بدوزد، گفتم: چقدر باید بدهم؟ گفت: «ده تومان» همان وقت اجرت او را دادم. موقعی که برای تحویل گرفتن لباس رفتم، دیدم که دو تومان روی آن گذاشت و گفت: «اجرتش شد هشت تومان».

فرزند شیخ می گوید: روزی عبايي را که با مشتری طی کرده بود سی و پنج ریال بدوزد، مشتری آمد و عباي خود را بُرد، مقداری که دور شد، دیدیم پدرم به دنبال او دوید و پنج ریال به او پس داد و گفت: «من خیال کردم این عبا فرصت بیشتری را از من می گیرد ولی این طور نبود».

پاداش انصاف

انصاف در همه کارها و به خصوص در معامله با مشتری، از مسایل بسیار مهمی است که اسلام بر آن تأکید فراوان دارد، در حدیث است که امام علی علیه السلام فرمود:

الإِنصَافُ أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ؛

انصاف برترین فضیلتهاست. (1)

إِنَّ أَعْظَمَ الْمَثُوبَةِ مَثُوبَةُ الْإِنصَافِ؛

بزرگ ترین ثواب، ثواب انصاف است. (2)

برای این که بدانیم انصاف در معامله، تا چه پایه در سازندگی انسان مؤثر است و عنایات حق تعالی به جناب شیخ گزاف نیست، دقت در حکایت ذیل سودمند است: .

ص: 257

1- میزان الحکمه، 13 / 6306 / 3874 / 20191 .

2- میزان الحکمه، 13 / 6306 / 3874 / 20194 .

مردی از دانشمندان در آرزوی زیارت حضرت بقیه الله علیه السلام بود و از عدم توفیق رنج می برد. مدت‌ها ریاضت کشید و در مقام طلب بود.

در نجف اشرف میان طلاب حوزه علمیه و فضلالی آستان علویّه معروف است که هر کس چهل شب چهارشنبه مرتباً و بدون وقفه و تعطیل، توفیق پیدا کند که به مسجد سهله رود و به نماز مغرب و عشاء خود را در آنجا بگذارد، سعادت تشرّف نزد امام زمان علیه السلام را خواهد یافت و این فیض نصیب وی خواهد شد. مدت‌ها در این باب کوشش کرد و اثری از مقصود ندید. سپس به علوم غریبه و اسرار حروف و اعداد متوسل شد و به عمل ریاضت در مقام کسب و طلب برآمد، چلّه‌ها نشست و ریاضت‌ها کشید و اثری ندید. ولی به حکم آن که شبها بیدار مانده و در سحرها ناله‌ها داشت، صفا و نورانیتی پیدا کرد و برخی از اوقات برقی نمایان می گشت و بارقه عنایت بدرقه راه وی می شد. حالت خلسه و جذبه به او دست می داد حقایقی می دید و دقایقی می شنید.

در یکی از این حالات او را گفتند: دیدن تو و شرفیابی خدمت امام زمان علیه السلام میسر نخواهد شد، مگر آن که به فلان شهر سفر کنی. هرچند این مسافرت مشکل بود، ولی در راه انجام مقصود آسان نمود.

امام زمان در بازار آهنگران

پس از چندین روز بدان شهر رسید و در آنجا نیز به ریاضات مشغول گردید و چلّه گرفت، روز سی و هفتم یا سی و هشتم به او گفتند: الآن حضرت بقیت الله، امام زمان علیه السلام در بازار آهنگران، در دگان پیرمردی قفل ساز نشسته است، هم اکنون برخیز و شرفیاب باش.

بلند شد و به طوری که در عالم خلسه خود دیده بود، راه را طی کرد و بر در دگان پیرمرد رسید و دید حضرت امام عصر علیه السلام آنجا نشسته اند و با پیرمرد گرم گرفته و

سخنان محبت آمیز می گویند، چون سلام کردم، جواب فرمود و اشاره به سکوت کردند، اکنون سیری است تماشا کن.

انصاف پیرمرد قفل ساز

در این حال دیدم پیرزنی را که ناتوان بود و قد خمیده داشت عصا زنان، با دست لرزان، قفلی را نشان داد و گفت: آیا ممکن است برای خدا این قفل را به مبلغ «سه شاهی» از من خریداری کنید، که من به سه شاهی پول احتیاج دارم.

پیرمرد قفل ساز، قفل را نگاه کرد و دید قفل، بی عیب و سالم است، گفت: ای خواهر من! این قفل «دو عباسی» ارزش دارد زیرا پول کلید آن بیش از «ده دینار» نیست، شما اگر ده دینار به من بدهید من کلید این قفل را می سازم و ده شاهی قیمت آن خواهد بود. پیرزن گفت: نه مرا بدان نیازی نیست، بلکه من به پول آن نیازمندم، شما این قفل را سه شاهی از من بخرید من شما را دعا می کنم.

پیرمرد با کمال سادگی گفت: خواهرم! تو مسلمانی، من هم دعوی مسلمانی دارم، چرا مال مسلمان را ارزان بخرم و حق کسی را تضییع کنم، این قفل اکنون هم هشت شاهی ارزش دارد من اگر بخواهم منفعت ببرم به هفت شاهی خریداری می کنم، زیرا دو عباسی معامله بی انصافی است بیش از یک شاهی منفعت بردن، اگر می خواهی بفروشی، من هفت شاهی می خرم و باز تکرار می کنم که قیمت واقعی آن دو عباسی است، من چون کاسب هستم و باید نفع ببرم یک شاهی ارزان خریده ام.

شاید پیرزن باور نمی کرد که این مرد درست می گوید، ناراحت شده بود که من خودم می گویم، هیچ کس به این مبلغ راضی نشد، من التماس کردم که سه شاهی خریداری کنند، زیرا مقصود من با ده دینار انجام نمی گیرد و سه شاهی خریداری کنند، زیرا مقصود من با ده دینار انجام نمی گیرد و سه شاهی پول مورد احتیاج من است، پیرمرد هفت شاهی پول به آن زن داد و قفل را خرید!

من به سراغ او می آیم!

چون پیرزن بازگشت، امام علیه السلام مرا فرمود: «آقای عزیز! دیدی و سیر را تماشا کردی، این طور باشی و این جور باشی تا ما به سراغ شما بیاییم، چله نشینی لازم نیست، به جفر متوسل شدن سودی ندارد، ریاضات و سفرها رفتن احتیاج نیست، عمل نشان دهید و مسلمان باشید تا من بتوانم با شما همکاری کنم، از همه این شهر من این پیرمرد را انتخاب کرده ام، زیرا این پیرمرد دین دارد و خدا را می شناسد، این هم امتحانی که داد، از اول بازار این پیرزن عرض حاجت کرد و چون او را محتاج و نیازمند دیده اند، همه در مقام آن بودند که ارزان بخرند و هیچ کس، حتی سه شاهی نیز خریداری نکرد و این پیرمرد به هفت شاهی خرید هفته ای بر او نمی گذرد مگر آن که من به سراغ او می آیم و از او تقصد می کنم»⁽¹⁾.

وفات شیخ رجبعلی خیاط

سرانجام در روز بیست و دوم شهریور ماه سال 1340 هجری شمسی، سیمرخ وجود پربرکت شیخ پس از عمری خودسازی و سازندگی از این جهان پرکشید. داستان پرواز روح نورانی او به ملا اعلی نیز شنیدنی و آموزنده است.

روز قبل از وفات

فرزند شیخ روز قبل از وفات او را چنین تعریف می کند: روز قبل از وفات، پدرم سالم بود، مادرم در خانه نبود، تنها من در خانه بودم، عصر هنگام، پدرم آمد و وضو گرفت و مرا صدا کرد و گفت:

قدری کسل هستم، اگر آن بنده خدا آمد که لباسش را ببرد، دم قیچی ها⁽²⁾ در جیبش است و سی تومان باید اجرت بدهد.

ص: 260

1- سرمایه سخن، ج 1، ص 611-613، با اندکی تصرف و تلخیص.

2- پارچه های زایدی که بعد از دوخت لباس، باقی می مانند.

پدرم هرگز به من نگفته بود که کسی اگر آمد، اجرت کار چقدر است، من جریان را نفهمیدم.

رؤیای یکی از شاگردان شیخ

یکی از ارادتمندان جناب شیخ، که شب قبل از وفات، از طریق رؤیای صادقه رحلت ملکوتی وی را پیش بینی کرده بود، ماجرای وفات را چنین گزارش می کند:

شبى که فردای آن شیخ از دنیا رفت، در خواب دیدم که دارند در مغازه های سمت غربی مسجد قزوین را می بندند، پرسیدم: چه خبره؟ گفتند آشیخ رجبعلى خيَّاط از دنیا رفته. نگران از خواب بیدار شدم. ساعت سه نیمه شب بود. خواب خود را رؤیای صادقه یافتم. پس از اذان صبح، نماز خواندم و بی درنگ به منزل آقای رادمنش رفتم، با شگفتی، از دلیل این حضور بی موقع سؤال کرد، جریان رؤیای خود را تعریف کردم.

ساعت پنج صبح بود و هوا گرگ و میش، به طرف منزل شیخ راه افتادیم. شیخ در را گشود، داخل شدیم و نشستیم، شیخ هم نشست و فرمود: «کجا بودید این موقع صبح زود؟»

من خوابم را نگفتم، قدری صحبت کردیم، شیخ به پهلو خوابید و دستش را زیر سر گذاشت و فرمود: «چیزی بگوئید، شعری بخوانید!»
یکی خواند:

خوش تر از ایام عشق ایام نیست *** صبح روز عاشقان را شام نیست

اوقاتِ خوش آن بود که با دوست به سر شد *** باقی همه بی حاصلی و بی خبری بود

شیخ در بستر وفات

هنوز يك ساعت نگذشته بود که حال شیخ را دگرگون یافتم، از او خواستم که برای دکتر بیاورم. یقین داشتم که امروز شیخ از دنیا می رود. شیخ فرمود: «مختارید».

دکتر نسخه ای نوشت. رفتم دارو را گرفتم هنگامی که برگشتم دیدم شیخ را به

اتاقی دیگر برده اند، رو به قبله نشسته و شمد سفیدی روی پایش انداخته اند و با نشست دست و انگشت سبابه شمد را لمس می کرد.

من دقیق شده بودم که ببینم يك مرد خدا چگونه از دنیا می رود، يك مرتبه حالی به او دست داد، گویا کسی چیزی در گوش او می گوید، که گفت: «إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

سپس فرمود: «امروز چند شنبه است؟ دعای امروز را بیاورید».

من دعای آن روز را خواندم، فرمود: «بدهید آقا سید احمد هم بخواند».

او هم خواند، سپس فرمود: «دستهایتان را به سوی آسمان بلند کنید و بگویید: یا کریم العفو یا عظیم العفو، خدا مرا ببخشد».

من به دوستم نگاه کردم و گفتم: بروم آقای سهیلی را بیاورم، چون مثل این که رؤیا صادقه است و دارد تمام می شود، و رفتم.

آقا جان خوش آمدی!

ادامه این داستان را از زبان فرزند شیخ بشنوید: ... دیدم اتاق پدرم شلوغ است، گفتند: جناب شیخ حالش به هم خورده، بلافاصله وارد اتاق شدم، دیدم که پدرم در حالی که لحظاتی قبل وضو گرفته و وارد اتاق شده بود، رو به قبله نشسته، که ناگاه بلند شد و نشست و خندان گفت: «آقا جان (1) خوش آمدید!».

دست داد، و دراز کشید و تمام شد، در حالی که آن خنده را بر لب داشت!

شب اول قبر

یکی دیگر از دوستان ایشان می گوید: در عالم رؤیا، شب اول قبر مرحوم شیخ خدمتش رسیدم، دیدم جایگاه عظیمی از طرف مولا امیرالمؤمنین علیه السلام به او عنایت شده، به جایگاه ایشان نزدیک شدم تا مرا دید، نگاهی بسیار ظریف و حساس به من.

ص: 262

1- از مرحوم سهیلی نقل شده که مقصود از: «آقا جان» امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - است که در آن لحظه به دیدار شیخ آمده بودند.

کرد، مانند پدری که به فرزندش تذکر می دهد و او توجه ندارد، از نگاه او به یاد آوردم که همیشه می فرمود: «غیر خدا را نخواهید».

ولی ما باز هم گرفتار هوای نفسیم.

به او نزدیک تر شدم، دو جمله فرمود:

جمله اول: «خط زندگی، انس با خدا و اولیای خداست».(1)

و جمله دوم: «آن کس زندگی کرد، که عیالش پیراهنش را شب زفاف در راه خدا ایثار نمود».

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیّا».

ص: 263

1- در دعای 21 صحیفه سجّادیه آمده است: «وَهَبْ لِي الْإِنْسَ بِكَ وَأَوْلِيَانِكَ وَأَهْلَ طَاعَتِكَ».

متخلص به رفیع و ملقب به رفیع الممالک در سال 1237 خورشیدی در مشهد تولد یافته است. تحصیلات خویش را در مولد خویش و در رشته ادبیات - فقه و اصول و خط به اتمام رسانید سپس چند سالی در مدارس قدیمه به تدریس طلاب پرداخت. در سال (1275 ش) به تهران آمد و چند سالی در تهران بود و در این مدت بیشتر اوقات با حاج شیخ هادی نجم آبادی، سید احمد پیشاوری و میرزا رضا کلهر خوشنویس معروف مأنوس و محشور بود. بیشتر مطالعاتش در ادبیات، احادیث، اخبار و تاریخ اسلامی و در زمان حیات خود از خوشنویسان بود. در اوایل مشروطیت در سال 1325 قمری که در ولایات و ایالات ایران عدلیه یا دادگستری به سبک جدید تشکیل یافت چند سالی رئیس محکمه تجارت عدلیه خراسان بود. در سال (1291 ش) دوباره به تهران آمد و در سال 1300 ش) به نیابت سفارت ایران در کابل منصوب گردید و چند سالی در سمت مزبور باقی بود و در سال (1304 ش) به تهران بازگشت. در سال 1305 ش) به عضویت استیناف تهران انتخاب شد و در 14 مرداد (1319 ش) در سن 82 سالگی در تهران درگذشت و در ری در امامزاده عبدالله مدفون گردید. از تألیفات وی:

تاریخ مفصل اسلام در دوره های خلفای راشدین، اموی و عباسی است و همچنین دارای دیوان شعری است که مشتمل بر چند هزار بیت است و هیچ یک از تألیفات آن مرحوم تاکنون چاپ و انتشار نیافته است.

منابع

رجال بامداد، ج 4، ص 102

ص: 264

او در زمان پادشاهی محمد شاه قاجار در سال 1260 قمری = 1848 میلادی به ایران آمد و پس از قبول دین اسلام نام خویش را تغییر داده ، رضا گذاشت و به میرزا رضا خان نامیده شد و تا آخر عمر معلم فرانسه دارالفنون بود .

نامبرده در سال 1231 قمری = 1816 میلادی متولد و در سال 1308 قمری - 1891 میلادی در سن 77 سالگی در تهران درگذشت و در گورستان دروازه شهر ری در محلی که موسوم به آب انبار قاسم خان بوده به خاک سپرده شد .

ناصر الدین شاه در سفر سوم خود به اروپا در سال 1306 قمری به هنگامی که در پاریس بوده و در اکسپوزیسیون 1889 پاریس حاضر می شود درباره وی این چنین می نویسند:

... از آنجا گذشته داخل اکسپوزه ایرانی شدیم . یکی از فرنگی ها از ما اجازه خواسته بود که اسبابهای ایران را خودش در اینجا اکسپوزه کند ما هم اجازه دادیم . حالا او با مسیو لمر موزیکانچی ما و مسیو ریشار معروف اینجا را به شراکت دست کرده اند . مسیو لمر و آن شخص فرنگی و مسیو ریشار حاضر بودند .

جای وسیع خوبی بود با انواع اسبابهای ایرانی از قالیه‌های خوب و امتعه دیگر مزین کرده و خیلی خوب ترتیب داده بودند آنجا را هم گردش کردیم ، يك سمت اینجا تمام امتعه و اسباب مسیو ریشار بود . مسیو ریشار از چهل سال قبل الی حال که در ایران بوده اسباب عتیقه ایرانی را از قبیل چینی و کاشی های کهنه و سکه های قدیم و

تقاضی های کار قدیم همه نوع اسبابی از شکسته و درست به مرور به قیمت های نازل از دست دلال ها و غیره دیده خرید و جمع کرده است که البته بیش از هزار تومان برای آنها مایه نگذاشته است حالا يك شخص انگلیسی اسبابهای او را از برای موزه لندن به هشت هزار لیره که سی هزار تومان پول ایران باشد از او خریده و اینجا گذاشته است که اکسپوزیسیون تمام شود ببرد از جمله اسبابهای او که فروخته است دو گلدان کاشی یعنی چینی قدیم ایران است که شبیه به کاشی است به هشتصد لیره که معادل دو هزار تومان پول ایران می شود ، فروخته است .

از وی یادداشت های خوبی راجع به اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران باقیمانده که يك قسمت آن را دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله در کتاب مقالات گوناگون نقل کرده است .

منابع

رجال بامداد ، ج 2 ، ص 103 .

ص: 266

علی صدراپی خویی

سرزمین ایران مهد آزادی، در دامن خود مردانی را پرورش نموده که در برهه های حساس تاریخ، شجاعت‌های قابل تحسینی از خود بروز داده اند. کاوه آهنگر که ضحاک را که مستبدی خون آشام بود از بین برد تا مردم در آزادی بزیند و از نعمت زندگی بهره مند گردند.

یکی دیگر از شخصیت‌های آزادی خواه که در سده اخیر در حساس ترین لحظات تاریخ ملت ایران درخشید و جان در راه آزادی ایرانیان نهاد ستارخان است. رشادتهای بی نظیر او نام او را به عنوان سردار ملی در تاریخ به ثبت رسانید و ملت ایران همواره از او به عنوان ظالم ستیز و استبداد برانداز یاد می کنند.

تولد

ستارخان فرزند حاج حسن قراچه داغی در 28 مهر ماه 1245 ه.ش در سرزمین سرسبزه قوه داغ چشم به جهان گشود. پدرش حاج حسن بزاز دوره گردی بود که از تبریز پارچه می خرید و در روستاهای قوه داغ می فروخت.

پس از چندی پدر ستارخان در تبریز مقیم گردید و ستارخان در تبریز رشد و بالندگی ایام جوانی را سپری نمود.

ص: 267

قبل از مشروطیت ستارخان از لوطیان تبریز بود. در نزاع بین متشرعه و شیخیه، لوطیان تبریز نیز به دو گروه هر کدام مدافع یک عقیده تقسیم شدند و ستارخان به شیخیه اعتقاد داشت. او در اطراف شهر تبریز بسر می برد و پنهانی به مشهد رفته و برگشته بود.

تولد دوباره

پس از شروع نهضت مشروطیت ستارخان حیاتی دوباره یافت و زندگی جدیدی را آغاز کرد. او با اعلام مشروطیت به تبریز آمد و به شغل اسب فروشی اشتغال ورزیده و جزء مجاهدین مسلح گردید.

او در جریان نهضت مشروطیت همراه مجاهدین بود و با آنها همراهی می کرد.

در جریان به توپ بستن مجلس شورای ملی توسط محمدعلی شاه قاجار که منجر به شکست مجاهدان و مشروطه خوان در تهران و سراسر ایران گردید و در نتیجه رهبران مشروطه در تهران بازداشت و تبعید گردید و در ایران دوره استبداد صغیر شروع گردید.

اما در تبریز ستارخان به پاخواست و در برابر مستبدان تسلیم نگردید او که در محله امیرخیز تبریز مستقر بود به محض دریافت خبر شکست مجاهدان مشروطه دست به کار شد و با تعجب مشاهده نمود که در سر در تمام خانه ها و اماکن عمومی پرچم سفید به نشانه تسلیم برافراشته شده است. او یک تنه به راه افتاد و با شجاعت تمام، پرچمهای سفید را از سردرها و خانه ها برداشت و به جای آنها پرچم مبارزه برافراشت و ابتدا در محله امیر خیز تبریز علم مقاومت برافراشت.

علامه محمد قزوینی درباره شجاعت و دلاوریهای ستارخان می نویسد:

درست یازده ماه تمام از بیستم جمادی الاولی 1326 تا هشتم ربیع الثانی 1327 ه.ق ستارخان در مدت این یازده چون رأس رئیس جمیع مجاهدین تبریز و ارامنه و قفقازیها بود و مقاومت شدید طاق فرسای اهالی تبریز در مقابل سی و پنج الی چهل هزار نفر

ص: 268

قشون دولتی فقط و منحصرًا در تحت راهنمایی و سرکردگی شخصی او اداره می شد... في الحقیقه می توان او را شجاع شجاعان ایران و بارزترین نمونه شجاعت و دلاوری مردی و مرادنگی و وطن پرستی نژاد ایران محسوب نمود و در واقع این مقاومت شدید این شخصی که از طبقه سوم مردم بیرون آمده بود تولید یک حس احترام و اعجاب و تحسین برای او و برای عموم ایرانیان در تمام دنیا نمود. (1)

ستارخان در برابر پیشنهاد ژنرال کنسول روس در تبریز که به وی تقاضای تسلیم می داد و در برابر آن مصونیت وی را در مقابل تعرض محمدعلی شاه قاجار تضمین می کرد، چنین گفت:

من می خواهم هفت دولت زیر سایه بیرق امیرالمؤمنین علیه السلام باشند؛ شما می خواهید من زیر بیرق روس بروم؟ هرگز چنین کاری نخواهد شد.

پس از آنکه جانبازیهای ستارخان و یارانش جو اختناق و ارباب را شکست و به مردم دل و جرأت داد در چندین نقطه کشور، خیزشهایی علیه استبداد آغاز شد که گیلان و اصفهان از آن جمله بود. تا اینکه یازده ماه بعد تهران به دست مشروطه خواهان فتح و استبداد محمدعلی میرزا سرنگون گردید.

پس از فتح تهران در اثر فشارهای داخلی و خارجی ستارخان و همزمان وی مانند باقرخان به تهران دعوت شدند و او در شب عید نوروز سال 1289 شمسی با همزمان خود راهی تهران گردید و در پارک اتابک اقامت گزیدند. در جریان خلع سلاح مجاهدین وی و یارانش از تحویل سلاح خودداری نموده و درگیری بین قوای دولتی و مجاهدان مستقر در پارک اتابک اتفاق افتاد. و این اتفاق در روز یکشنبه 14 مرداد 1289 صورت گرفت و در جریان آن قوای دولتی غالب و سی تن را کشته و سیصد تن را اسیر کردند و ستارخان مجروح و باقرخان اسیر گردید.

بعد از مجروح شدن وی آنقدر مداوا و درمان جراحی وی را به تعویق انداختند تا.

ص: 269

1- شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، به نقل از یادداشتهای قزوینی.

در سال 1292ش / 1342ق جان به جان آفرین تسلیم نمود و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون گشت.

میرزا علی اکبر صابر شیروانی شاعر بزرگ قفقاز ستارخان را به عنوان يك نفر قهرمان ستوده و شاهنامه ای به ترکی درباره جنگهای او ساخته است. (1)

منابع

حماسه ستارخان که در دوران استبداد صغیر با همزمان خود سینه سپهر نموده و مشروطیت را به پیروزی رسانید نام وی را به عنوان سردار ملی در تاریخ ایران ثبت نمود و حماسه وی موضوع صدها مقاله و ده ها کتاب گردید.

از اهم کتابهایی که درباره حماسه ستارخان تألیف شده عبارت اند از:

- (1) ستارخان، تألیف صادق رضازاده شفق، تهران، امیر کبیر، 1335 ش .
- (2) ستارخان سردار ملی، هوشنگ ابرامی، تهران، توس، 1352ش، 265ص.
- (3) دو قهرمان آزادی ستارخان و باقرخان، سلام الله جاوید، تهران، بی تاریخ، 45ص.
- (4) پدرم ستارخان، بازگویی از خانم سلطان ستاری دختر سردار ملی، تهران، انتشارات اشرفی، 1355ش، 116ص.
- (5) حماسه ستارخان، عباس پناهی ماکویی، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، امیرکبیر، 1359ش، 855ص .
- (6) ماجراهای ستارخان، داریوش عباداللهی، تبریز، انتشارات نوبل، 1353ش.
- (7) قیام آذربایجان و ستارخان، اسماعیل امیرخیزی، تبریز .

ص: 270

(م 814 ق)

شاعر، متخلص به بساطی. وی معاصر سلطان خلیل بهادر بن میرانشاه گورکانی و از شاگردان خواجه عصمت بخارایی بود که در آغاز پیشه حصیربافی داشت و به همین سبب «حصیری» تخلص می کرد.

خواجه بخارای چون قابلیت ذهن او بدید، گفت: «حصیری قابل بساط بزرگان است. تو را بساطی تخلص کردن اولی است». در شعر پیروی سبک خواجه عصمت بخارایی و منکر سبک شیخ کمال خجندی بود. بساطی در خدمت سلطان خلیل تقرب بسیار داشت، چنانکه شبی برای بیت ذیل هزار دینار به او بخشید. وی در ری درگذشت. از او دیوان شعری باقی مانده است.

دل شیشه و چشمان تو هر گوشه برنش مستند مبادا که به شوخی شکنندش

منابع

تاریخ ادبیات در ایران (4/155، 456)، تاریخ نظم و نثر (295 - 296)، تذکره الشعراء (393 - 398)، الذریعة (9/135)، فرهنگ سخنوران (135)، مجالس النفائس (13، 188) مخزن الغرائب (1/321)، هفت اقلیم (3/374).

ص: 271

شفیق پارسا

متلکم و دانشمند معتزلی . نام وی نخستین بار به عنوان متکلم آمده که در مشاجره ادبی میان بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی در ملقاباد نزدیک نیشابور حضور داشت .

ابو رشید نخست به مکتب معتزلی بغداد پیوست ، که در خراسان و ماوراءالنهر رایج بود .

ابو رشید حلقه درسی در نیشابور داشت . پس از اینکه به تألیف کتاب هایی پرداخت به ری سفر کرد تا از مکتب معتزلیان بصره که رییس آنها قاضی القضاة عبد الجبار بود استفاده کرد .

ابو رشید مذهب اعتزال عبد الجبار را پذیرفت و به خواهش وی کتاب «دیوان الاصول» را به عنوان کتاب درسی علم کلام تألیف کرد ، سپس به نیشابور بازگشت و در میانه راه مدتی نیز در گرگان اقامت گزید . دوباره به ری مراجعت کرد و به عنوان نایب ابو الجبار شناخته شد و بعد از مرگ وی به جانشینی او ، ریاست معتزلیان پیرو مکتب بصره را به عهده گرفت . ابو رشید راوی حدیث نیز بود . ابو سعد سمان رازی محدث مشهور ، احادیثی از او نقل کرده است . از جمله تألیفات وی:

ص: 272

المسائل فى الخلاف بين البصريين و البغداديين ،

الجزء ،

النقص على اصحاب الطبايع ،

التذكرة ،

مسائل الخلاف بيننا وبين المشبهة والمجبرة والخوارج والمرجئة ،

زيادت الشرح .

منابع

دانشنامه ايران و اسلام (8/1040 - 1039) ، لسان الميزان (3/292) ، معجم الادباء (1/174) ، معجم المؤلفين (4/230) .

66. شمس الدين حكيم الهى لواسانى

كاظم خسروى

وى ميرزا محمد جعفر حكيم الهى لواسانى ، دانشمندی كلامى ، حكيم و رياضيدان بود . تحصيلات او در سبزوار نزد حاج ملا هادى سبزوارى انجام شد . او در سا (1276 ق) به تهران آمد . وى در علم كلام ، حكمت و رياضيات بسيار توانا بود .

سرانجام در سال 1336 ق) در تهران درگذشت و در صفائيه دفن شد .

منابع

شرح حال رجال (2/152) ، اثر آفرينان (2/303) .

ص: 273

(264 ق 1227 ش)

محمد رضا احسن

وی ابوالحسن میرزا ابن محمد تقی میرزای حسام السلطنه است .

مرحوم حاج شیخ الرئیس از معاریف اهل مبنر و شعرا بلکه از عظماء علما و فقها و اهل حکمت و عرفان عصر خود بود و در شاعری حیرت تخلص می نمود . و در تبریز از دختر سهراب خان گرجی متولد شده و در خدمت چندین نفر از علما و حکما درس خوانده و به شیخ الرئیس ملقب گردیده و تألیفاتی دارد:

اول کتاب اتحاد الاسلام که برای سلطان عثمانی تألیف کرده است ،

دوم کتاب الابرار در رد احمد قادیانی ،

سوم کتاب منتخب نفیس ، که دیوان اشعار او است به عربی و فارسی .

در کتاب آگهی شهان از کار جهان ص: 115 نوشته که وی در سال 1320 به اصفهان آمده و هوس پیشگان سست اندیشه گرد او جمع و فریفته سخنانش - که به سمع مردم چشم بسته دل پسند آمد اما به نظر اهل نظر اهمیتی نداشت - شدند ، و علمای سیاسی از آقایان مسجد شاه به معاونت ظل السلطان عذرش را خواستند ، انتهى .

و مرحوم آقا شیخ غلامعلی بکائی می فرمود: وی در آن سفر به عنوان ملاقات آقای گزی به طرف مدرسه نیم آورد آمد و چون درب مدرسه رسید داشت از قاطر سواری

ص: 274

خود پیاده می شد که طلاب مدرسه شورش نموده که چرا این آدم اینجا بیاید . و او پیاده نشد و خود را از روی قاطر به صدایی درشت فرمود: «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» .

از آنجا که علاوه بر شرافت حسب و نسب ، از علما و ادبای نامی عصر و در وعظ و خطابه نیز دارای مقامی عالی بوده است در موقع انقلاب ایران و تبدیل سلطنت استبدادی به مشروطیت طرف احتیاج سیاسیین گردید ، از نطق و بیان و خطابه های وی استفاده نمودند ، خودش نیز به جهت عاطفه سیاست که در دلش بوده مایل و در امور کشوری داخل شد و سر سلسله و رئیس سیاسیین و انقلابیین گردید تا موقعی که به امر محمّد علی شاه قاجار ، به مجلس شورای تهران توپ بسته شد و آزادی خواهان مورد آزار و شکنج گردیدند شیخ رئیس را نیز گرفتار و در باغ شاه در زنجیرش کردند تا بعد از استخلاص مسافرت کرده باز مراجعت نمود .

ناگفته نماند: بهائیهایی بعضی از کلمات مبهم و پهلو دار شیخ رئیس را که گاهی در منبر به زبان می آورده موافق مرام بهائی گری خودشان تأویل کرده و او را نیز بهائی می دانستند و حال آنکه شیخ رئیس در آن کلمات هیچ منظوری نداشته و تأویلات بهائیان اصلاً به خاطرش نمی آمد . به جهت آن سوء تفاهم ، پیغامی از میرزا عباس آمد و او را برای تبلیغات به امریکا دعوت و به وعده عایدات چندین برابر واردات ایرانی مستبشرش گردانید ، او هم دوازده هزار تومان مقروض بودن خود را بهانه آورده گفت باید اول آن را بدهید تا بعد از ادای قروض حرکت کنم ، خیالش این بوده که آن مبلغ را بگیرد و با آن بیانات شیوا که داشته این قضیه را در بالای منبر فاش و دلیل تقلّب و رسوایی بهائیان نماید و خدمتی به اسلام انجام دهد . این مطلب تا چند ماه ، مورد مذاکره سرّی بود تا آنکه میرزا عباس ، از این روحیه شیخ رئیس واقف شد و معامله انجام نیافت و کسی که محرم این راز بوده با ناله اسف آمیزی می گفته است که شیخ رئیس می خواست پول را بگیرد و بخورد و به امریکا هم نرود والاّ محل پول و

ضامن نیز قبلاً معین بوده که به محض حرکت داده شود . در عین حال که این مذاکره سرّی در جریان بوده بهائیهها به یکدیگر مژده می داند شخص مهمّی که هزار درجه از میرزا ابوالفضل گلپایگانی بالاتر است برای تبلیغ به امریکا حرکت خواهد کرد و اگر او حرکت کند تمامی دنیا بهائی خواهند شد .

از جمله کلمات شیخ الرئیس که بهائیان تأویل به مرام خودشان می نموده اند این است ، اگر بخواهم ، بالای منبر ، سه ساعت صحبت می کنم بعون ربی العلی الاعلی و ایضا می گفته است: قرآن را خواندی و نفهمیدی اگر فهمیده بودی این کتاب اقدس و صحیفه مقدس را پشت پا نمی انداختی . پرواضح است که این دو جمله و امثال آنها صحیح و خالی از اشکال دینی است ولی بهائیان حاضر منبر ، محض اغوای دیگران می گفتند که شیخ الرئیس علنا اسم اقدس را به زبان آورد و مرادش از علی الاعلی نیز سیّد باب است و نظائر اینها و الاّ چنانچه مذکور شد کتابی به نام کتاب الابرار در ردّ احمد قادیانی مدعی مهدویت تألیف داده است . سال وفات شیخ الرئیس به دست نیامد .

(م 16 ربیع الثانی 1300 ق)

روح الله عباسی

آیه الله سید صادق طباطبایی همدانی، مشهور به سنگلجی، بنابر آنچه که مرحوم آیه الله سید میرزا محمد تنکابنی (متوفی 1302) در کتاب خود قصص العلماء⁽¹⁾ آورده است: «از سادات طباطبایی و از قبیله مرحوم بحر العلوم بوده است».

ایشان اصلاً همدانی بودند ولی به خاطر آنکه در تهران سکونت داشتند و در محله سنگلج که اکنون پارك شهر می باشد رحل اقامت داشتند مشهور به سنگلجی نیز بودند.

ایشان بنابر آنچه که در کتب تراجم علماء آمده است فرزند دختر سید مجاهد می باشد.⁽²⁾

مرحوم آیه الله سید صادق طباطبایی همدانی به حق از مفاخر شیعه بودند. وی اصول را در نزد مرحوم شیخ محمد حسین صاحب فصول در کربلا خوانده بودند.

در مآثر و آثار⁽³⁾ در شرح حال وی آمده است:

آقا سید صادق طباطبایی همدانی از علماء و رؤساء دین و اجله فقها و مجتهدین بود. در

ص: 277

1- قصص العلماء، ص 129، تألیف آیه الله میرزا محمد تنکابنی، نشر حضور، چاپ اول، 1380 .

2- فوائد الرضویه، ص 210، حاج شیخ عباس قمی .

3- مآثر و آثار، ص 150 .

تهران می نشست، به مقام بزرگواری و سبط ید و نفاذ حکم و قبول عامه که او داشت کمتر کسی رسیده است. عمده تلمذ وی در اصول بر شیخ محمد حسین صاحب فصول بوده و بر آن کتاب نیز تعلیقات پرداخته و احیاناً شعری فقیهانه می ساخت الحق در حفظ حمای شریعت از هیچ دقیقه نمی گذشت و در هیچ باب اقدام و اهتمام او را دیگری نداشت ولی جمعی از شیاطین بر در محکمه وی گردانده بودند از ترافعین رشوه می ستدند و به انواع وساوس و لطایف دسایس در استحکام احکام آن رئیس اسلام رخنه می افکندند.

محقق شهیر حاج شیخ عباس قمی در فوائد الرضویه (1) آورده است:

صادق الحسینی الطباطبائی همدانی الاصل و طهرانی مسکن در (مقبره) مادرش دختر سید مجاهد بوده است وی مهاجرت به کربلا نمود و نزد صاحب فصول تلمذ و شاگردی نمود آنگاه به تهران مهاجرت کرده و رحل اقامت افکند و از علماء طراز اول تهران گردید. او سیدی بزرگوار و عالمی پرهیزکار و پارسا و صالح بود که مردم به پیش مانده آب و غذای او به تبرک می جستند و او را مستجاب الدعوة می دانستند و همواره از او طلب دعا می کردند. بسیار از شریعت اسلام و طریق اهل بیت عصمت علیهم السلام حمایت نموده و در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی و کوشا بود و از ملامت هیچ کس هراس نداشت تا در ماه ربیع الثانی 1300 قمری از دنیا رفت و در این مقبره خانوادگی اش مدفون گردید. از آثار او حاشیه بر فصول می باشد.

و نیز در مآثر و آثار (2) آمده است که:

میرزا حیدرعلی مجد الادباء متخلص به ثریا در تاریخ وفات سید المجتهدین آقا سید صادق طباطبایی همدانی الاصل طهرانی المسکن اعلى الله مقامه گوید:

سید صادق عماد دین احمد شرنجله *** از جهان آن سید را دموید شرنجله

پس ثریا در میان پای ادب بنهاد و گفت *** جایگاه صادق آل محمد شرنجله .

ص: 278

1- فوائد الرضویه، ص 210، تألیف حاج شیخ عباس قمی .

2- مآثر و آثار، ص 225 .

مرحوم آیه الله سید صادق طباطبایی فرزندان بسیاری داشت که همگی از علماء و مفاخر شیعه بودند و ایشان همگی در مقبره طباطبایی در کنار پدرشان مدفون می باشند.

(1) سید محمدرضا طباطبایی که وی از فقهاء معروف و علماء مشهور تهران بودند در مآثر و آثار (1) آمده است که وی بعد از پدر به جای او در مسجد و محراب پدر به نماز ایستاد و ایشان در سال 1306 دار فانی را وداع گفت.

(2) آقا سید جعفر طباطبایی که عالمی فاضل و ادیب و شاعری ماهر بود و در شعر متخلص به (بانیس) بود.

(3) سید محمد طباطبایی، ایشان از شاگردان میرزای بزرگ شیرازی بودند.

(4) حاج میر سید احمد طباطبایی، از علماء بزرگوار خاندان طباطبایی بودند که به همراه برادرش سید محمد شاگرد مرحوم میرزای بزرگ شیرازی بودند وی در حدود 1325 درگذشت.

و بالاخره مرحوم آیه الله سید صادق طباطبایی همدانی پس از عمری خدمت به شریعت در ربیع الثانی 1300 قمری دار فانی را وداع گفت و در مقبره خانوادگی اش در نزدیکی حرم عبدالعظیم حسنی مدفون گردید.

کتبی که شرح حال از وی را آورده اند عبارت اند از:

(1) مآثر و آثار، ص 150 و 225 .

(2) قصص العلماء، ص 129 .

(3) علماء معاصرین، ص 11 .

(4) فوائد الرضویه، ص 210 .

(5) اختران فروزان ری و تهران، ص 299 .

ص: 279

1- همان، ص 150 .

(م ح 559 ق)

شفیق پارسا

عالم، متکلم، خطیب، ادیب و محدث شافعی اشعری که ساکن و خطیب ری بود. پدر فخرالدین رازی (وف 606 ق) است. علم کلام را از ابو القاسم انصاری، شاگرد امام الحرمین فرا گرفت.

نثر نوشته هایش آنقدر زیباست که حریری در مقامات خود از آنها بسیار نقل می کند. از آثارش:

غایة المرام فی علم الکلام، در دو مجلد.

منابع

ری باستان، ج 2، ص 336 - 337؛ ریحانة الادب، ج 2، ص 148 - 149؛ معجم المؤلفین، ج 7، ص 282؛ هدیة العارفین، ج 1، ص 784.

ص: 280

فرزند سید علی آقای یزدی، و از طرف مادر شیرازی، در سال 1270 خورشیدی در شیراز متولد شد. در سن دو سالگی به همراه پدرش از شیراز به تبریز رفت و تا سن 12 سالگی در آن شهر اقامت داشت. پس از مدتی اقامت در تهران در سال 1324 قمری در سن 15 سالگی به شیراز بازگشت. آمدن او مصادف شد با مشروطیت. در شیراز که بود گاهی در این سن مقالاتی می نوشت و بعد روزنامه ای به نام ندای اسلام منتشر کرد. پس از چندی به تهران آمد و روزنامه رعد را در سال 1293 خورشیدی در سن 23 سالگی منتشر نمود و پس از توقیف رعد چون امتیاز روزنامه برق داشت. برق را منتشر کرد و بعد که روزنامه رعد از توقیف درآمد همان رعد را انتشار داد.

سید ضیاء الدین در جرکه مشروطه خواهان وارد شد و خود را در زمره هواخواهان انگلیس قلمداد کرد و به طور ثابت تا آخر عمر در هواخواهی انگلستان باقی و برقرار ماند و از این راه به موفقیت های شایانی نایل گردید تا به جایی که در کودتای 1299 خورشیدی در سن 30 سالگی به مساعی مستر هاوارد او را به نخست وزیری رسانیده و مقام اعلایی به وی ارزانی داشتند. از زمان پادشاهی فتحعلی شاه قاجار به بعد صدراعظمها، رئیس الوزراءها و نخست وزیران اکثرا با نظر بیگانگان تغییر و تبدیل می یافتند و بعضی ها هم که بودن آنان، در سرکار، برای منافع بیگانگان مضر بنظر می آمدند از میان می رفتند و به حیانتشان بکلی خاتمه داده می شد.

ص: 281

اسدالله میرزا شمس ملك آرا رئیس تشریفات در بار احمد شاه قاجار در مقدمه داستان کودتای حوت 1299 راجع به سید ضیاء الدین می نویسد:

سید در بروز جنگ های جهانی اول پیوسته می کوشید که ایران به جانب داری متفقین قیام نماید و پس از خاتمه جنگ از حامیان جدی قرار داد وثوق الدوله با انگلیسی ها بوده و مقالات مؤثری در دفاع از قرار داد وثوق الدوله با انگلیسی ها منتشر کرد . به طور خلاصه با سیاست انگلیس همراه و با نمایندگان این دولت همراز و سر و سیری داشت و با این سوابق اطمینان بخش طرح ریزان کودتا او را قهرمان این داستان تشخیص داده ، و با اخذ وثائق و تعهدات ، و دادن مواعید همه نوع تقویت و مساعدت ، آقای سید ضیاء الدین را وارد صحنه پر ملالت سیاست کردند . گفته می شود که آقای نامبرده در شرایط لازمه پیشرفت کار و نیل به مقصود چنین پیشنهاد کرد که متنفذین و سیاستمداران پیشین تهران را که ممکن است مانع کامیابی او شوند توقیف و زندانی نماید و ضمناً دستگیری این اشخاص صدرنشین نامی ایران ، رعبی در قلوب عامه و گردنکشان ولایات تولید خواهد کرد که بیشتر کمک به انتظام کرده و سبب موفقیت خواهد بود و چون اکثر آنها متمکن و ثروتمندند و جوهی برای مخارج جاری از آنها اخذ شود . با این نقشه و برنامه قبلاً موافقت شد . دیگر از اقداماتی که در پس پرده آهنین به عمل آمد گفته شد کارگردانان صحنه از افسران و عناصر برجسته این نمایش به قید قسم قرآن و وجدان تعهداتی گرفتند که با حفظ نفوذ و سیاست انگلیس و اجرای مقاصد منظوره وفادار و ثابت قدم باشند به طوری که می دانیم عمده هدف و مقاصد آنها در دست داشتن مالیه و نظام مملکت بود و کارشناسان مالی و نظامی آنها از مدتی قبل به ایران آمده و به کار و خدمت پرداخته بودند . در انتظار اینکه قرارداد تصویب یا به طریق دیگر مأموریت آنها تنفیذ شود و تصمیم زمامداری سید ضیاء الدین بدین طریق گرفته شد .

و نیز می نویسد:

این نکته را نگفته نگذارم که در حین حرکت اردوی مهاجم اخبار به تواتر می رسد

ص: 282

که مأمورین بانك شاهنشاهی کامیونهای پر از نقره و اسکناس برای تأمین احتیاجات آنها حمل به قزوین و نقاط بین راه می کردند .

سید ضیاء چون محلل بود پس از صد روز از نخست وزیری افتاد و ناگزیر گردید که به خارج از ایران مسافرت کند .

و نیز شمس ملك آرا می نویسد: «کوشش های سفارت انگلیس برای رفع بحران و تقویت رئیس دولت مورد اعتمادشان ثمری نبخشید ، کار به سختی و تهدید کشید . احمد شاه صراحتاً اظهار داشت که با سید ضیاء کار کردن از توانایی من بیرون است و چنانچه بار دیگر در این بازی ، به من تحمیلی شود دست از کار می کشم و رهسپار دیار دیگر می شوم . مستر نورمان سفیر انگلیس در موقعی که اینجانب را ملاقات کرد با قیافه گرفته و لحن متأثر چنین بیان کرد:

«جای بسی افسوس است که شاه بر کنار کردن سید ضیاءالدین را که منحصرراً رجل و سیاستمدار مورد اعتماد ما است این طور اصرار می ورزد و پافشاری می فرماید ، بر این جانب کاملاً مشهود بود که این اظهار سفیر حاکی از نفرت و کینه نسبت به احمد شاه است که نقشه او و همکارانش را دگرگون کرده است» .

سید ضیاء الدین که مدیر روزنامه رعد بود در ایام نخست وزیری حسن و ثوق که او را بیگانه ، مانند بسیاری از نخست وزیران ایران ، روی کار آورده بودند در سال 1337 قمری برابر با 1298 خورشیدی به ریاست هیأتی برای مذاکره با حکومت قفقاز روانه آن دیار شد . سید ضیاء الدین که نخست وزیر شد ، بسیاری از رجال سودجو و بی مصرف این مملکت بیچاره و بی سر و سامان را ، برای تقویت و ادامه کار خویش و ضمناً برای اینکه وجهه ای نیز در انتظار پیدا کند زندانی نمود و پس از اینکه در خردادماه 1300 خورشیدی سقوط کرد زندانی ها هم یکی پس از دیگری آزاد گردیدند و پرده های دیگری نمایش داده شد .

پس از عزل از نخست وزیری به اروپا رفت و پس از چندی در فلسطین اقامت

گزیید و در آنجا مشغول به کشاورزی گردید . در سال های اول که در خارج از ایران به سر می برد بواسطه اقدامات و تشبثات خودش یا تمایل خود دولت افغانستان ، و یا دیگران ، که می خواستند او را بعنوان مستشار به افغانستان وارد کنند . دولت ایران که از این قضیه اطلاع پیدا کرد فوراً از تهران به سفیر ایران در کابل دستور داده شد که عدم رضایت دولت ایران را در این باب اعلام دارد .

پس از مذاکره سفیر با مقامات صلاحیتدار ، دولت افغانستان از استخدام وی بکلی صرف نظر نمود . تا شهریور 1320 خورشیدی در خارج از ایران می زیست و ظاهراً به امور کشاورزی اشتغال داشت . چون اوضاع مملکت پس از شهریور بکلی تغییر کرد و وضع دیگری به خود گرفت از این جهت پس از سر و صورت دادن به کارهای خویش در شهریور ماه 1322 خورشیدی با کلاه پوستی بر سر ، به تهران برگشت و پس از ورود مشغول به حزب بازی و حزب درست کردن گردید و حزب اراده ملی را تشکیل داد و گروهی انبوه به خیال اینکه مثلاً دوباره سید ضیاء الدین نخست وزیر و نسبت به هر يك از آنان عطف توجهی مبذول خواهد داشت وارد حزبش شدند و حلقه هایی تشکیل یافت و چون مردم بواسطه مسائل و موضوعاتی که آنان را جور مخصوصی بار آورده و سوءظن هایی که به یکدیگر دارند به این مناسبات بدبختانه همیشه خوش استقبال و بد بدرقه بار آمده اند بنابراین پس از چندی حزب مزبور مانند تمام احزابی که تاکنون در ایران تشکیل یافته و یا دیگران برای ما تشکیل داده اند خودبخود منحل گردید و دیگر اثری از آن باقی نماند . در همین سال در دروه چهاردهم بر حسب سفارش مقامات ذی نفوذ از یزد نماینده مجلس شورای ملی شد . در موقع طرح اعتبار نامه اش در مجلس ، دکتر مصدق نماینده اول تهران با اعتبار نامه وی به دلایل زیادی سخت مخالفت ورزید و جدا مبارزه نمود . سید در مباحثاتی که نسبت به اعتبارنامه اش صورت می گرفت حتی الامکان کوتاه می آمد و نمی خواست که جنجالی روی دهد و چون دید که به اصطلاح عوام این تو بمیری از آن تو بمیرها

نیست او هم جداً در مقام مدافعه و مبارزه برآمد و نظر به ایادی بی شماری که در خارج و داخل داشت سرانجام علی رغم مخالفت سخت دکتر مصدق اعتبارنامه اش از مجلس گذشت .

سید ضیاءالدین به طوری که پیش گفته شد در اول فروردین 1325 خورشیدی به دستور احمد قوام رئیس دولت وقت بنابر کینه دیرینه و انتقام جویی و یا بنا بر دسائس و اقداماتی که بر علیه او به عمل می آورد توقیف و چند روزی در شهربانی زندانی گردید . بعد قرار بر این شد که دوباره از ایران خارج شود لکن سید ضیاء الدین این پیشنهاد را نپذیرفت و سرانجام در خانه خود در سعادت آباد 3 ایران، 3 شمیران زیر نظر قرار گرفت . سید ضیاء الدین پس از بازگشت از خارج و مدتی که در ایران بود و حیات داشت همیشه در پذیرایی هایی که در خانه خود از واردین به عمل می آورد بجای چای دم کرده ، نعناای دم کرده تعارف مهمانها می کرد و به این مناسبت مخالفین وی در غیابش او را سید نعنا خطاب می کردند و نام می بردند و معروف به سید نعنا شده بود .

پس از ورود به ایران سه دانگ سعادت آباد شمیران واقع در جنوب غربی درکه را از محمد جعفر میرزا نامی خرید و در آنجا قناتی احداث کرده تأسیساتی نمود و مشغول به زراعت و تربیت پرندگان و چرندگان گردید و نژاد عالی هر یک از آنها را در آنجا برای نمونه جمع آوری نمود و زحماتی در این کار می کشید . در قزوین در بلوک زهرا نیز کشاورزی با کندن چاه عمیق راه انداخته بود و یونجه زار مفصلی ترتیب داده بود از این یونجه ها که خواص زیادی برای آن قائل بود گاهی هم به حلق واردین و مهمانهای خود فرو می برد و به آنان می خورانید . پس از همه این کارها در شهریور ماه 1348 خورشیدی در سن 80 سالگی به سکت قلبی در تهران درگذشت و در حضرت عبدالعظیم در مقبره ناصر الدین شاه به خاک سپرده شد .

منابع

رجال بامداد ، ج 2 ، ص 122 - 128 .

ص: 285

(1242 - 1320 ش)

فیلسوف، منجم، ریاضیدان و خطاط. از خانواده فقیه ساکن کجور بود. تا شانزده سالگی در آن سامان تحصیلات مقدماتی خود را به پایان برد، سپس به تهران آمد و در مدرسه کاظمیه و مدرسه قنبرعلی خان و سپهسالار به تحصیل پرداخت. وی حکمت را نزد محمد میرزای قمشه ای و ابوالحسن جلوه و میرزا علی حکیم، آموخت و یکی از شاگردان برجسته میرزا ابوالحسن جلوه بود. هیأت و نجوم را نزد میرزا عبدالله فرا گرفت، تا حدی که قانون بوعلی را چند دوره تدریس کرد و حواشی بر آن نوشت.

میرزا طاهر خط را خوب می نوشت و کتب و رسایل زیادی به خط او در دست است.

در دوره اول مجلس و در دوره سوم نیز از تهران بدین سمت انتخاب شد. در دوره چهارم مجدداً به نمایندگی مردم انتخاب شد، ولی به مجلس نرفت. او در دروه کودتا و در اواخر سلطنت رضا شاه به زندان افتاد و سپس به کاشان تبعید شد. در تشکیلات جدید دادگستری نیز تا مستشاری دیوان کشور پیش رفت.

وی در تهران وفات یافت و در آرامگاه ابن بابویه دفن شد.

منابع

زندگینامه رجال و مشاهیر (2/294 - 295)، شرح حال رجال (2/185 - 186)

ص: 286

عباس اقبال (1) فرزند محمدعلی (2) فرزند کربلایی اقبال و مادرش دختر ملا عبداللّه آخوند است و در سال 1275 ش، (1314 ق) در خاندانی پیش ور در آشتیان دیده به جهان گشود.

پدرش در آشتیان حرفه فصلی داشت، زمانی درودگری و شبانی و مدتی به تون تابی حمام مشغول بود. اقبال از خانواده ای تهیدست و فقیر به حساب می آید، ولی این امر با وجود شرافت مادری (3) دلسوز و پشتکار و عزم راسخ وی هیچ گاه نتوانست مانعی برای

ص: 287

1- مشخصات وی در خلاصه پرونده موجود در کارگزینی دانشگاه تهران این طور آمده: عباس اقبال دارنده شماره شناسنامه 1659، صادره از حوزه 3 تهران، متولد آشتیان.

2- محمدعلی پنج فرزند به نامهای سلمان، عباس، ابوالقاسم، معصومه و زهرا داشت. سلمان در سی سالگی درگذشت، ابوالقاسم و معصومه هم بعد از فوت او درگذشتند و زهرا کوچک تر از همه در قید حیات است. مادرش از زنان آگاه و دلسوز عصر خود بوده است که پرورش نهال برومندی چون عباس، مرهون مراقبتهای مدام و فداکاریهای اوست. چون درخت برومند را، تندباد اجل از پای درآورد، آن قدر بر فقدان او گریست که دو دیده اش از بینایی بازماند و دیری در فراق او پایداری نتوانست و به جوار رحمت حق پیوست. «با استفاده از رساله تحقیقی دکتر سید محمد دبیر سیاقی، ص 6»

3- ابراهیم دهگان در کارنامه اراک، ص 290، آورده است: محمدعلی در تهران وارد دستگاه معتمد السلطنه پدر وثوق الدوله شده و کار سابق [حمامی] را تعهد می نماید. عباس پسر او کیف بچه های معتمد السلطنه را به مدرسه می برد. می گفتند حمام سر خانه تازه تعمیر شده بود. معتمد السلطنه که علاقه ای به نظافت داشت متوجه می شود که در و دیوار تازه سفید شده حیاط با خط زغالی نوشته گردیده بعد در جست و جوی عامل، معلوم می شود که کار پسر محمدعلی بوده او را خواسته و در مقام مؤاخذه می پرسد: چرا این کار را کردی؟ عباس با منتهای شهامت و چهره ای باز و خالی از ترس می گوید: دوست داشتم که بنویسم. پسر مگر راغب به خط نوشتن هستی؟ جواب مثبت می دهد. معتمد السلطنه او را روانه مدرسه می کند و بعد به همراهی فرزندان خود به اروپا می فرستد. اقبال در بدو امر زیر مقالات خود «توتتاب» امضا می کرد ولی وثوق الدوله او را از این کار منع کرد و لقب اقبال به وی می دهد.

پیشرفت او باشد. اقبال 10 - 12 ساله بود که به تهران رفت. (1)

از دوران کودکی در کنار کار و کمک به معیشت خانواده به آموختن پرداخت. در سیزده سالگی به سال 1288 ش به مدرسه شرکت که به همت مرتضی نجم آبادی و شماری از دوستان برپا شده بود، راه یافت. او در این مدرسه پیشرفت سریعی از خود نشان داد. همین امیر سبب شد تا نجم آبادی به پایمردی ابوالحسن فروغی او را روانه دارالفنون سازد. اقبال در دارالفنون، مورد حمایت فروغی قرار گرفت و به پشتوانه مقررری ماهانه که از سوی او تعیین شده بود، به ادامه تحصیل پرداخت.

اقبال پس از پایان تحصیل، فعالیتهای فرهنگی خود را آغاز کرد. او نخست به تدریس در مراکزى مانند دارالفنون، درالمعلمین مرکزی، مدرسه علوم سیاسی و مدرسه نظام پرداخت و سپس معاونت کتابخانه معارف را که در مدرسه دارالفنون بود پذیرفت. او خارج از مراکز آموزشی به نگارش مقالات ادبی و علمی همت گمارد و همکاری خود را با ملك الشعرا بهار، رشید یاسمی و سعید نفیسی در مجله دانشکده و محمدعلی فروغی، ابوالحسن فروغی، غلامحسین رهنما و عبدالعظیم قریب، درم.

ص: 288

1 - 80 تومان بدهی کربلایی محمدعلی روح و روانش را خسته کرده بود، وی برای جبران بدهی خود مدت یکسال در اطراف ساوه چوپانی کرد. بعد از وصول دستمزد سالانه اش بدهی خود را کاملاً پرداخت نمود بدون این که صنار به فردی بدهکار باشد. به تهران رفت و بعد از یکسال خانواده خود را فراخواند. عباس و مادرش همراه کربلایی یعقوب چاروادار که از بستگانش محسوب می شد. راهی تهران شد. پسران محمدعلی در تهران چندان رشد و ترقی نکردند. مگر اقبال که آن هم به خاطر جوهره و استعدادی که در ضمیرش نهفته بود. توانست به مقام بلند و رفیع علمی نایل گردد، این منزلت و توفیق را باید مرهون مادری شایسته و تربیت شده خانواده ای مذهبی و با فرهنگ دانست و تا زنده بود از هیچ کوششی در حق فرزندش کوتاهی نکرد. مادر اقبال خیلی اصرار داشت تا وی ازدواج کند. اما او می گفت: من با کتاب ازدواج کرده ام و راضی نیستم خانواده ای را سرگردان نمایم.

در سال 1304 ش، برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد. به دانشگاه سوربن راه یافت و در رشته ادبیات مشغول به تحصیل شد. در این مدت با بسیاری از ادیبان و نویسندگان ایرانی و اروپایی مانند محمد قزوینی، سید حسن تقی زاده، ولادیمیر مینورسکی و دیگرانی که در پاریس به سر می بردند، ارتباط برقرار ساخت. او پس از پنج سال اقامت در این شهر، با دریافت لیسانس به تهران بازگشت.

اقبال پس از ورود به تهران، برای تدریس به دارالمعلمین عالی دعوت شد. و علاوه بر این کار، تحقیقات علمی خود را نیز ادامه داد و به ترجمه، تألیف و تصحیح کتبی مانند حدائق السحر، خاندان نوبختی، طبقات سلاطین اسلام پرداخت و با مجلات مختلف به همکاری پرداخت که حاصل آن مقالات زیادی است که در نشریات چاپ شده است.

در سال 1312 ش بار دیگر روانه پاریس شد تا به تحقیقات مربوط به رساله اجتهادیه خود بپردازد. پس از نزدیک به دو سال، این رساله تدوین و در شورای دانشگاه تهران به عنوان رساله دکترا پذیرفته شد. در سال 1317 ش (1938 م) به تهران بازگشت و این بار تدریس در دانشگاه تهران را آغاز کرد و در کنار آن به عضویت پیوسته فرهنگستان انتخاب شد.

تدریس در دانشگاه، انتشار مجله یادگار و تأسیس انجمن نشر آثار ایران فعالیت‌هایی بود که اقبال در این دوره از زندگی، خود را به آن مشغول داشت. در این میان مجله یادگار درخششی بسیار داشت و نزد اهل ادب جایگاهی ویژه یافت. این امر تنگ نظریهای بسیاری را برانگیخت تا جایی که اقبال را واداشت در اوایل سال 1328 ش، پس از پنج سال این مجله را تعطیل کند.⁽¹⁾ او پس از این، به عنوان رایزن فرهنگی در دی ماه ت.

ص: 289

1- تنها میراث ارزشمند اقبال یادگار بود که به عللی فرومایگان و مغرضان کمر به نابودیش بستند و چه زود هم فایق گشتند. اقبال خسته و دردمند در دیار غربت با آرزوهای بر باد رفته مدتی به علت بیماری کبد تحت معالجه بود که سرانجام در دهای درونی و برونی او را از پای انداخت.

1328ش راهی ترکیه و ایتالیا گردید اقبال تا آخر عمر پربرکت خود در ایتالیا ساکن بود و در همان جا در 21 بهمن ماه 1334ش رخت به سرای باقی برد. کالبد او را پس از تشییع از مدرسه سپهسالار در آستانه حضرت عبدالعظیم علیه السلام در مقبره ابوالفتح رازی و در جوار دوست دیرینه اش علامه قزوینی به خاک سپردند. (1)

مرحوم اقبال مقالات بسیاری در مسائل مختلف ادبی، تاریخی و اجتماعی دارد که در جراید و مجلات چاپ شده است و مهم ترین آنها را باید در مجله های بهار، دانشکده، آینده، مهر، ایرانشهر، یادگار، ارمغان، ایران امروز، یغما، آموزش و پرورش شرق، تربیت، نشریه وزارت خارجه، اطلاعات ماهانه و مجله دانشکده ادبیات تهران خواند. (2)

حدود سیصد مقاله در موضوعات مختلف و بیش از سی تألیف و ترجمه مستقل و قریب سی تصحیح و تحشیه از متون و فارسی از این استاد فرزانه طبع و نشر شده.

ص: 290

1- زمانی که مراسم تدفین و ترحیم در تهران خاتمه یافت از طرف فرهنگیان و اقوام نزدیکش مجالسی در زادگاهش آشتیان برگزار گردید و حاضرین در این محافل نسبت به روح پرفتوح آن مورخ و دانشمند شهیر ادای احترام نموده و یکی از فرهنگیان درباره شخصیت علمی وی مطالبی ایراد کرد. در 21 بهمن 1354 نیز به یاد بیستمین سال وفات استاد عباس اقبال، مجلسی در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران برگزار شد، در این جلسه آقایان دکتر محمود نجم آبادی، مجتبی مینوی و حبیب یغمایی سخنرانی کردند و خاطرات خود را در احوال و طرز تدریس و تحقیق او بیان نمودند و آقای محیط طباطبایی درباره ارتباط اقبال با مطبوعات سخن گفت و نمایشگاهی از عکسهای دوره مختلف و آثار و تألیفات وی ترتیب داده شده بود، در 23 مرداد 1374 هم مجلس بزرگداشتی در زادگاهش برگزار گردید که کار جلسه با پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شروع و گشایش یافت، سپس آقای سید عطاءالله مهاجرانی معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهور و تنی چند از مورخان و نخبگان کشور از جمله، آقای عبدالحسین نوایی، دکتر محمد دبیر سیاقی، مظاهر مصفا و... به نقد آثار و احوال آن فقید پرداختند. اضافه می شود: اقبال از آگاهی دادن به مردم بویژه نسل جوان مسرور می گشت به همین خاطر به طور هفتگی مجلات و برخی از نشریات را برای قرائت خانه آشتیان می فرستاد، اما بعد از چهار، پنج سال به علت مسافرتش به ایتالیا و فرانسه قرائت خانه از رونق افتاد و تعطیل گردید.

2- راهنمای کتاب، ج 18، ص 973.

است و بر تعدادی متون نیز مقدمه نگاشته و تعدادی از مقالات به زبانهای بیگانه را به فارسی برگردانده است. در مجمع علمی لغوی دمشق عضویت داشت. (1) به زبانهای عربی و فرانسه آشنایی کامل داشت. دارای طبعی بلند و روحی بزرگ بود و هیچ گاه به مقام و منصب اهمیتی قایل نمی شد. در سال 1320 هـ حکیم الممالک حکیمی اقبال را به وزارت فرهنگ انتخاب کرد ولی وی نپذیرفت و در انتخابات دوره اول مجلس سنا، با این که انتخاب وی قطعی بود از دوستان و طرفدارانش خواست تا به وی رأی ندهند. (2)

عباس اقبال آشتیانی استاد نامور پژوهشهای تاریخ و ادب ایران، آراسته به صفات عالیه و برجسته انسانی و برخوردار از عواطف رقیق و مشتهر به صداقت و امانت داری بود.

مجموع ویژگیهای اخلاقی و علمی او سبب شد تا در دوران حیات خود تألیفاتی جامع و مستند، با انشایی بی تکلف و دلنشین به خوانندگان و علاقه مندان ارایه نماید. با حقیقت جویی و تلاشی که در روان او موج می زد، شخصیتی ماندگار و خوشنام از خود به جای گذاشت.

اقبال گاهی شعر هم می سرود، از جمله قصیده ای 24 بیتی که در سال 1332 در رم سروده و یک قطعه رباعی است که تراوش فکری و احساس او را تقریر می نماید:

پنجاه و سه سال عمر من رفت به باد زآن جز غم و اندوه نمانده است به یاد

خوابی دیدم سر به سر آشفته درس خواندم بی اساس از بنیاد

در اینجا برای آگاهی علاقه مندان برخی از تألیفات، ترجمه، تصحیح، و تحشیه آن فاضل گرانسنگ، بدون این که سنگین و سبک کرده باشیم، درج می شود:

تألیف .

ص: 291

1- با استفاده از کتاب اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، تألیف علی میرانصاری و مقدمه تاریخ مغول، از ایرج افشار.

2- تاریخ برگزیدگان، سپهر، امیر مسعود، وعده ای از مشاهیر ایران و عرب، ص 365 .

- شرح حال عبدالله بن المقفع، برلین، 1306ش، 75 ص.

- قابوس بن وشمگیر زیادی، برلین، 1343 ق، 27 ص.

- خاندان نوبختی، تهران، 1311ش، یو + 297 ص.

- تاریخ مفصل ایران، تهران، 1312ش، ز + 636 ص.

ترجمه

- مأموریت ژنرال گاردان در ایران، دوگاردن، الفرد، تهران، 1310ش، 193 ص.

- سیرت فلسفی رازی، رازی، ابوبکر محمد بن زکریا، 1315ش، 16 ص.

- سه سال در دربار ایران، فوریه جیمز، تهران، 1326ش، 325 ص.

تصحیح و تحقیق

- تجارب السلف، هندوشا، نخجوانی، تهران، 1313ش، ید + 368 ص.

- دیوان، امیر معزی، تهران، 1319ش، ک + 571 ص.

- انیس العاشقین، رأی شرف الدین، تهران، 1325ش، دو + 64 ص.

- مجمع التواریخ، مرعشی، محمد خلیل، تهران، 1328ش، ج + 166 ص.

مقالات

- اردشیر بابکان موسس سلسله ساسانی، ایرانشهر، ش 3، 1303، 1 - 2 / 48 - 55.

- اختراع قند و شکر، دانشکده، (1298)، 5/275 - 282.

- ابوالینبغی عباس بن طرخان، مهر 1 (1312ش)، 10/734 - 736.

- انگلیسیها و جنوب ایران، کاوه، 3 (1336ق)، 25/7 - 6.

- تاریخ جواهر در ایران، فرهنگ ایران زمین، 9 (1340)، 5 - 45.

- تاریخ طب در ایران، یغما، 14 (1340)، 45/3، 55 - 160.

- مضراب و مرغ، تعلیم و تربیت، 5 (1314)، 3/121، 126 - 126.

- صد سال پس از قتل امیر کبیر، اطلاعات ماهانه (1327)، 10/9 - 12 - 47.

ص: 292

همچنین بیش از ده مقدمه بر کتابها و رسالاتی که دیگران تألیف و تصحیح و طبع و نشر کرده اند نوشته است که برخی از آنها عبارت اند از :

- مقدمه مقاله اقتصادی و تاریخی از علامه قزوینی در کتاب نقة المصدور (1301 ش تهران)
 - مقدمه صفحات العاشقین ، هلالی جغتایی ، به اهتمام کوهی کرمانی (1324 ش تهران).
 - مقدمه شرح حال عباس میرزا ملك آرا ، به اهتمام عبدالحسین نوایی (1325 ش تهران).
 - مقدمه رجال حبیب السیر ، گردآوری عبدالحسین نوایی (1324 ش تهران).
 - مقدمه کلیات سعدی ، (1340 ش تهران) و چندین مقدمه دیگر.
- آن مرحوم تألیفات و تصحیحات دیگری هم داشته اما اجل او را مهلت نداد تا به زیور طبع بیاراید مانند:
- یادداشتهای پراکنده درباره اسپهبدان باوندی و قارنی .
 - مختصری در تاریخ مغول .
 - فهرست رسائل (شامل سی و یک رساله) که به ش 1426 کتابخانه فاتح استامبول.
 - مثنوی ورقه .
 - سیرت شیخ کبیر ، ابوالحسن دیلمی .
 - الرساله الثانیه .
 - رساله در فن انشا از معین الدین محمد بن عبدخالق میهنی و...
 - اقبال آشتیانی تا فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم زنده است زنده خواهد بود .

منابع

(1) راهنمای کتاب، ج 18، ص 973 .

ص: 293

(2) اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، علی پیرانصاری، دفتر اول و دوم، اسناد ملی ایران، چاپ اول، 1376.

(3) تاریخ مغول، عباس اقبال با مقدمه ایرج افشار.

(4) تاریخ برگزیدگان و عده ای از مشاهیر ایران و عرب، ص 365، چاپ اول، زوا / 1341.

(5) مجله آینده، سال نوزدهم، ش 7 - 9، ص 729، 1372.

(6) اطلاعات ماهانه (مجموعه)، ش 78، سال هشتم.

(7) کارنامه یاد و تاریخ اراک، ابراهیم دهگان، چاپخانه موسوی، 1345، اراک.

(8) رساله تحقیقی آقای دکتر سید محمد دبیر سیاقی، احوال و آثار اقبال آشتیانی، بی تا.

ص: 294

پسر دوم محمد شاه قاجار که در رجب سال (1255 قمری) متولد و مشهور است که محمد شاه در اواخر سلطنت خود قصد داشته است که ناصر الدین میرزا را از ولیعهدی برکنار و عباس میرزا را به جانشینی خود انتخاب کند ولی چون عمرش وفا نکرد این خیال جامه عمل نپوشید .

محمد حسن خان اعتماد السلطنه در یادداشت های روزانه خطی خود (شانزدهم جمادی الاولی 1300 ق) می نویسد:

شب که درب خانه رفتم شاه تفصیل ناخوشی محمد شاه را می فرمودند فرمایش می کردند من هیچ به مردن محمد شاه میل نداشتم بلکه برخلاف ، او را خیلی دوست می داشتم با وجودی که با من خیلی بی التفات بود .

لرد کرزن در جلد اول صفحه 394 و 422 کتاب ایران و مسأله ایران راجع به ملک آرا می نویسد:

گفتار کلنل استوارت درباره بی مهری محمد شاه نسبت به ناصر الدین شاه (عباس میرزا برادر دیگر ناصر الدین شاه نزد پدر حتی مادر مقرب تر و محبوب تر است) و اظهار علاقه به عباس میرزا کاملاً صحیح است محمد شاه تا درجه ای به عباس میرزا توجه داشت که او را نایب السلطنه لقب داد ناصرالدین این بی مهری پدر و توجه به برادر را با کمال دقت مراقب بود و به محض این که پدر درگذشت و خود صاحب اختیار مطلق گردید برادر بیچاره را به عراق عرب تبعید نمود . مدت تبعید و آوارگی

برادر مدتها به طول انجامید و بعد از يك سلسله شفاعت ها عباس میرزا به ایران برگشته و به طور انزواء در تهران ماند مدتی وزیر تجارت و رئیس افتخاری شورای عالی دولتی و چندی هم حاکم قزوین شد .

ناصر الدین شاه پس از مرگ محمد شاه که کینه برادر را از سابق به تحریک مهد علیا مادر خود در دل گرفته بود کمر قتل او را بست لکن عباس میرزا به وساطت و حمایت انگلیسی ها از مرگ رهایی جسته در ذیحجه (1268 ق). با مقرری سالیانه سه هزار تومان به عراق عرب تبعید شد و در بغداد می زیست و چون در سال (1273 ق). در جنگ انگلیس و ایران در سر موضوع هرات با انگلستان بر علیه ایران نساخت پانصد تومان دیگر بر مقرری او افزوده شد و پس از بیست و هفت سال اقامت در بغداد و مدت کمی هم در اسلامبول و در محرم سال (1295 ق). به تهران بازگشت و پس از ورود به تهران شاه او را ملقب به ملك آرا نموده شش هزار تومان مواجب سالیانه برای او و یکهزار و پانصد تومان برای محمد میرزا پسرش برقرار نمود و چندی بعد به وساطت حاج میرزا حسین خان سپهسالار اعظم به حکومت زنجان منصوب و روانه گردید اما چیزی از حکومتش نگذشت که توهم کرده به قفقاز فرار کرد لکن در سال (1296 ق). به حکومت قزوین تعیین گردید .

در ایام جنگ انگلیس و ایران که به سال 1273 ه ق بوقوع پیوست و انگلیسی ها از راه بوشهر تا برازجان و از طریق خرمشهر تا به اهواز پیش آمدند برای تهدید و اخافه ناصر الدین شاه اصرار داشتند که عباس میرزا را از بغداد به جنوب ایران ببرند . ناصر الدین شاه که مدتی بود مقرری و مستمری برادر را قطع کرده بود در این هنگام در مقام تحیب و استمالت وی برآمد و عباس میرزا مورد عفو ناصر الدین شاه قرار گرفته به ایران آمد انگلیسی ها در زمان سلطنت ناصر الدین شاه و مخصوصا پس از درگذشت دو ولیعهدش و تعیین ولیعهد سوم برای خود کوشش زیادی برای نیابت سلطنت و ولیعهدی عباس میرزا به عمل آوردند ولی نتیجه ای نبخشید .

کنت دو گینو وزیر مختار معروف فرانسه در تهران در این باب و نیز علاقه مفرطی که دولت انگستان نسبت به وی نشان می دهد و موضوع در مجلد بیست و هشت اسناد مربوط به ایران مضبوط است چنین می نویسد:

در ملاقاتی که دیروز با صدراعظم (میرزا آقا خان نوری) کردم هیچ کس حتی میرزا عباس خان محرم خاص او که معاون وزارت خارجه است حضور نداشت صدراعظم پس از شرح مبسوطی مبنی بر صمیمیت و محرمیت با من و یگانگی و دوستی من نسبت به خود بالاخره گفت مصحلت و مهم ایران ایجاب می کند که شاه ، تعیین ولیعهد قانونی را به تأخیر نیاندازد .

صدراعظم پس از اینکه از مقاصد دولت روسیه صحبت کرد (تمایل زیاد به بهمن میرزا برای نیابت سلطنت و ولیعهد شدن) به شرح تمایلات دولت بریتانیا پرداخت که در اینجا واضح و آشکار می باشد و آن توجه خاص آنها نسبت به شاهزاده عباس میرزا برادر شاه کنونی است که به کربلا تبعید شده است و اخیراً چنین شایع بود که قرار است سفری به لندن برود ولی او نپذیرفته و به این سفر نرفته است و صدراعظم از این موقعیت استفاده کرده شاه را با برادر آشتی داده و قرار است شاه او را به تهران احضار نماید و یا به او تأمین بدهد و سه هزار تومان مقرر برای او تعیین کند .

و باز اضافه می کند و می گوید:

صدراعظم در حالی که بسیار خوشحال و راضی بود و به خود می بالید از این که سلاح برنده و مهلکی را از چنگ انگلیسی ها بیرون کشیده است گفت دیگر خطری از بابت عباس میرزا در میان نخواهد بود و پس از عباس میرزا هم شاهزاده ای نیست که بتواند مورد نظر و مقاصد و تحریکات دولت انگلیس قرار گیرد ، اما برای اینکه در ایران از يك جنگ داخلی و اغتشاش کلی جلوگیری گردد و نیز به منظور اینکه از توقعات و انتظارات روسیه و انگلیس ممانعت به عمل آید باید هر چه زودتر ولیعهد قانونی انتخاب گردد و این عنوان حقا به پسر زن سوگلی شاه تعلق خواهد

در فتنه اکراد نیز در سال 1297 هجق به همان قرار که راجع به جنگ انگلیس و ایران یادآوری شد عباس میرزا برای کسانی که بر ضد ناصر الدین شاه قیام می کردند وسیله خوبی بود بالا-خص که با شیخ عبدالله نیز ارتباطی داشت چنان که شیخ نامه ای به توسط دو نفر از نوکرهای خود برای وی فرستاد و او را به ساوجبلاغ مگری دعوت نمود که در جنگ با قوای دولتی شرکت کند تا بعد مقام سلطنت را احراز نماید. عباس میرزا از ترس جان خود چگونگی را به عرض ناصر الدین شاه رسانید. در مقابل این خدمت بدون تقدیم پیش کشی (رشوه) به شاه که مرسوم آن زمان بود به حکمرانی قزوین منصوب شد.

خورموجی در کتاب حقایق الاخبار، یکی از علل و جهات عزل میرزا تقی خان امیر کبیر را به نظر خویش این طور می نویسد:

هنگام مراجعت شاه از سفر اصفهان پس از ورود به قم شاه برادر کهتر خود عباس میرزای نایب السلطنه را به اقتضای مصلحت چند، بدون استشاره با وی به حکومت و توقف قم سرافراز نمود و او (امیر کبیر) چون اطلاع یافت توقفش را در قم مصلحت ندیده مأمور التزام رکاب گردانید و این بر خشم شاهی بیافزود و حکم صریح به اقامت شاهزاده مذکور در قم صادر کرد در این هنگام رقیب به سعایت اتابک و تشویش خاطر شاه پرداختند، لذا چون شاه وارد تهران شد در روز پنجشنبه بیستم محرم او را احضار نکرد و او رنجیده از دیوان پادشاهی به منزل معاودت کرد و خط شاهی مشعر بر عزل وی از صدارت و استقلال در امارت توسط یکی از خادمان درگاه صادر شد.

م. ق. هدایت در صفحه 79 کتاب خاطرات و خطرات در این باب چنین گوید:

از ایراداتی که به امیر گرفته اند تبعید میرزا علی خان پیشخدمت بوده در مراجعت از.

ص: 298

1- مراد از پسر زن سوگلی شاه امیر قاسم خان و زن سوگلی جیران تجریشی فروغ السلطنه می باشد.

اصفهان به کاشان که تقریبی داشته و بدون اذن فرستادن بگروس و اجازه عباس میرزای ملك آرا برفتن به تهران در صورتی که امر شده بود با مادرش در قم باشند می گویند که قصد داشته است او را به ولایت عهد منصوب کند به امر شاه ملك آرا را برگردانیدند می بایست بدون اجازه برادر حرکت نکرده باشد .

ملك آرا در سال (1303 ق) . به وزارت تجارت منصوب شد .

اعتماد السلطنه در باب وزارت تجارتش در یادداشت های روزانه خود چنین می نویسد:

جمعه شانزدهم ربیع الثانی (1303) وزارت تجارت به ملك آرا برادر شاه داده شد .

در چهاردهم ذیقعد (1314 ق) . یکسال پس از قتل ناصر الدین شاه روزی در گیرودار اسب دوانی دوشان تپه به عارضه سکتته قلبی در تهران در سن 59 سالگی درگذشت و جنازه او را در همان روزی که جنازه ناصر الدین شاه را پس از یکسال امانت در تهران به انتظار تمام شدن بنای قبر او برای حمل به زاویه حضرت عبدالعظیم (شهر ری) تشییع می کردند از خاک برداشتند به شکلی که بر اثر این تصادف از جنازه عباس میرزا چنان که باید تشییع بسزایی نشد و در اواخر سال فوت او پسرش محمد میرزا از طرف مظفر الدین شاه به لقب ملك آرای ملقب گردید .

منابع

رجال بامداد ، ج 5 ، ص 222 .

ص: 299

(م 414/415 ق)

عالم، قاضی، متکلم، مفسر، فقیه شافعی و اصولی معتزلی.

وی شیخ معتزلیان در روزگار خود بود و آنان وی را به لقب قاضی القضاة ملقب ساخته بودند.

از علی بن ابراهیم بن سلمه قطن قزوینی و از عبدالله بن جعفر بن فارس اصفهانی در اصفهان استماع حدیث کرد و همچنین از زبیر بن عبدالواحد اسد آبادی حفاظ و عبدالرحمن بن حمدان حدیث شنید.

در بازگشت از حج به بغداد رفت و در آنجا حدیث گفت. ابوالقاسم تنوخی و حسن بن علی صیمری فقیه و ابو یوسف عبدالسلام قزوینی مفسر و جماعتی دیگر از وی حدیث شنیدند.

او از استادان سید رضی و با یک واسطه از مشایخ روایت خطیب بغدادی است.

مناظره شیخ مفید با او در موضوع حدیث غدیر و اصحاب جمل مشهور است که در پایان مفید را به جای خود بر مسند نشانند و گفت: به حق که تو مفیدی.

او به دعوت صاحب بن عبّاد وزیر از بغداد به ری آمد و به تدریس مشغول شد و همچنین عهده دار مقام قضاوت ری و تمام توابع آن بود و در همان جا نیز درگذشت.

مصنفات بسیاری در مذهب اعتزال بدو منسوب است و گویند که هزاران ورق بوده است. از آثار وی:

تنزيه القرآن عن المطاعن ،

علم الكيمياء ،

العمدة في اصول الفقه ،

تفسير القرآن ،

دلائل النبوة ،

الامالي در حديث ،

طبقات المعتزله ،

المجتبى في القراءت .

منايع

الاعلام (4/47) ، الانساب سمعاني (1/136-137) ، ايضاح المكنون (1/329 ، 478 ، 2/430) ، تاريخ ادبيات در ايران (1/279) ،
349) ، تاريخ بغداد (11/113 - 115) ، روضات الجنات (5/16-18) ، ريحانة الادب (4/415-416) ، سير أعلام النبلاء (17/244 -
245) ، شذرات الذهب (3/202 - 203) ، العبر (2/229) ، الكامل (7/315) ، كشف الظنون (1107) ، الكنى والالقباب (3/53) ،
لسان الميزان (4/211 - 213) ، لغت نامه (ذيل /عبدالجبار) ، معجم المؤلفين (5/78 - 79) ، الوافي بالوفيات (18/31 - 34) ، هدية
العارفين (1/498 - 499) .

ص: 301

(ح 1280 - مقتول 1328 ش)

رضا فریدی

نویسنده و مترجم . از تحصیل کرده های مدرسه علوم سیاسی بود که ابتدا کارمند وزارت خارجه شد و سپس در سمت منشی گری و مترجمی سفارت روس به کار مشغول گردید .

وی زبان های روسی ، فرانسوی و انگلیسی را می دانست هژیر وزارت های پیشه و هنر ، بازرگانی ، راه ، کشور و دارایی را به ترتیب در کابینه های علی سهیلی ، احمد قوام ، ساعد و حکیمی بر عهده داشت .

او همچنین در 1327 ش سمت نخست وزیری را برعهده گرفت . هژیر در مدرسه عالی سپهسالار به دست سید حسین امامی با ضرب گلوله به قتل رسید .

وی را در صحن حضرت عبدالعظیم به خاک سپردند . از آثارش:

پترزبورگ تا قسطنطنیه ، تاریخ روابط دربار ایران با دو دربار مزبور از ظهور صفویه تا مرگ نادر شاه ، ترجمه ،

تاریخ قرون وسطی تا جنگ صدساله ، ترجمه ،

تاریخ ملل شرق و یونان ، ترجمه ،

حافظ تشریح .

ص: 302

دولتهای ایران در عصر مشروطیت (1/316 - 317)، روز شمار تاریخ (1/123، 185، 222، 244، 246، 248، 252، 256، 259، 268، 272، 280، 288، 296، 297، 304، 305)، شرح حال رجال (2/258 - 260).

حسن عادلخانی

زنده یاد عبدالعظیم، فرزند روان شاد علی گرکانی است - پدرش نیز از ذوقی سرشار و طبعی وقاد و قریحه ای در خور بهره مند بوده است و حدود يك صد هزار بیت مثنوی در بحر متقارب به سبک فردوسی سروده که در وصف و شرح زندگانی پیامبران و ائمه علیهم السلام است - جد بزرگ میرزا عبدالعظیم نیز میرزا عبدالعظیم نام داشته که فقیه و مجتهد و معتمد زمان خود بوده است .

استاد قریب پانزدهم رمضان سال (1296 ه ق) مصادف با ولادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در گرکان - پنج کیلومتری غرب آشتیان در استان مرکزی - چشم به جهان گشود .

ایشان تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش نزد برادر بزرگش مرحوم میرزا غلامرضا گرکانی(1) که از فضیلتی عصر خود بوده طی کرد؛ سپس برای ادامه تحصیل به تهران رفت و از محضر استادانی چون میرزا طاهر تنکابنی و مرحوم آقا سید احمد قاهانی استفاده نمود ، ایشان استاد را وادار نمود علاوه بر کسب علم ، در مدرسه علمیه تدریس نماید.

استاد قریب هیچ گاه از مطالعه و تحصیل دست نکشید تا آنکه به مقام استادی دارالفنون و دار المتعلمین (دانش سرای عالی) و مدرسه علوم سیاسی (دانشکده

ص: 304

1- میرزا غلامرضا علاوه بر ادبیات در ریاضیات هم تخصص داشته است .

حقوق) نایل آمد. وی بعدها در مدارس نظام و تربیت و سپس در دانشکده ادبیات به افاضه پرداخت و به سمت استادی برگزیده شد.

استاد قریب به حق پدر دستور زبان فارسی نامیده می شود، زیرا در نیم قرن اخیر کمتر کسی در داخل یا خارج از کشور پیدا می شود که با ادبیات فارسی آشنا شده باشد و مستقیم یا غیر مستقیم از محضر ایشان بهره نگرفته باشد.

از فرزندش دکتر یحیی قریب نقل شده که:

استاد در درجه اول سخت مقید به ادای فرایض دینی بود و بسیار پای بند به مسایل دینی بوده، دیگر اینکه در سراسر، عمر خود هیچ گاه از کتاب و مطالعه و دانش اندوزی غفلت نورزید و حتی برای لحظه ای از محیط علم و دانش و آموزش و تربیت فاصله نگرفت؛ از جمله اینکه عواطف و احساسات مخصوص خود داشت به گونه ای که همسرش هنگام درگذشت استاد چهل سال بیش نداشت اما پس از استاد همسری اختیار نکرد و تا پایان عمر به او وفادار ماند؛ ایشان پیوسته می گفت: «پرورش بر آموزش مقدم است، اول باید آدم ساخت بعد عالم تربیت کرد»، همچنین حافظه بسیار شگفت انگیزش را تا پایان عمر حفظ کرد.

مجله تهران مصور روز جمعه بیستم فروردین ماه (1344) در مورد خصوصیات اخلاقی استاد عبدالعظیم قریب نوشته است:

استاد فقید مردی فوق العاده متدین و مؤمن بود و از نظر اخلاقی، خلقی ملایم و مهربان داشت و کمتر اتفاق می افتاد که بر سر موضوعی ناراحت شود و کسی را از خود برنجاند. علاقه او به ادای فرایض دینی به قدری بود که در این اواخر که در بستر بیماری به سر می برد نماز را خوابیده می خواند و چون غالباً از هوش می رفت هر بار که به هوش می آمد با نگرانی از اطرافیانش می پرسید آیا من نماز را خوانده ام یا نه؟

این استاد بزرگوار مردی خوش مشرب و با ذوق و کتاب دوست بود و کتابخانه شخصی، با حدود پنج هزار جلد کتاب از وی به یادگار مانده است. استاد دوستان

نزدیکی نداشت و غالب اوقات خود را به مطالعه می گذراند و همواره افسوس می خورد که دوستان دوران جوانیش را گرگ اجل یکایک ربوده است و وی در این دنیا تنها مانده است

نظربه اینکه استاد نزدیک به شصت و سه سال از عمر خود را صرف آموزش و تربیت فرزندان این مرزوبوم نموده است ، با آنکه مجبور بود در دربار تدریس نماید و هفت سال تمام محمد رضا پهلوی شاگرد مستقیم وی بود ، هرگز هدایای دربار را نمی پذیرفت و حتی چندین مورد که مصرأ از وی خواسته بودند که از آنان چیزی بطلبد ، مناعت طبع و عزت نفس بی نظیرش به او اجازه نمی داد که اظهار نیازی بر زبان آورد ، در حالی که زندگی بسیار ساده و بی تجملی را می گذراند .

آثار استاد عبدالعظیم قریب

- (1) فراید الادب و بدایة الادب ، در شش مجلد که نثری شیرین ، روان ، مستحکم و منسجم دارد و بسیار به نثر سعدی نزدیک است .
- (2) دوره های دستور زبان فارسی که با عناوین مختلف از جمله دوره دو جلدی و چهار جلدی دستور زبان فارسی ، کتاب دستور پنج استاد و قواعد فارسی (صرف و نحو 2 جلد) چاپ و منتشر گردیده .
- (3) تصحیح کلیله و دمنه بهرامشاهی با مقدمه ای جامع و مفصل .
- (4) تصحیح گلستان سعدی با مقدمه مفصل .
- (5) شرح حال و زندگی نامه شیخ اجل سعدی شیرازی .
- (6) تصحیح بوستان سعدی با مقدمه ای کامل .
- (7) تصحیح و چاپ تاریخ برامکه با حواشی و تعلیقات مفصل به همراه ضمیمه ای در احوال برمکیان .
- (8) کتاب املا در دو جلد .

(9) سخنان شیوا برای مؤسسه وعظ و خطابه دانشکده معقول و منقول با عنوان کتاب فارسی .

(10) گنج هنر برای تدریس در دبیرستان ها .

(11) کتاب البدیع در صنایع و بدایع شعر فارسی .

(12) قرائت فارسی با همکاری چند تن از فاضلان در دو مجلد .

مشهورترین مقالات استاد عبارتند از:

(1) نخستین شاعر زبان پارسی

(2) مقاله ای در رد انتساب مثنوی یوسف و زلیخا به فردوسی که در این مقاله ثابت کرده که این مثنوی در زمان ابوالفوارس طغان شاه سروده شده و نمی تواند از سروده های فردوسی باشد .

(3) مقالات پراکنده در مجلات و نشریات عصر خود .

فرزندان استاد

از استاد پنج فرزند به یادگار مانده که جملگی اهل فضل و دارای تحصیلات عالی هستند و چراغ دانش و ادب را پس از ایشان همچنان فروزان نگه داشته اند؛ از جمله دکتر عباس قریب که در رشته رادیولوژی دانشگاه تهران به تربیت دانشجویان و تدریس اشتغال دارد؛ دکتر یحیی قریب استاد دانشگاه تربیت معلم ، دکتر معصومه قریب استاد زبان فرانسه دانشکده ادبیات و دو فرزند دیگر که در آموزش و پرورش مشغول هستند .

در سال (1326 ه ش) به مناسبت پنجاهمین سال خدمات ادبی و فرهنگی استاد و به بهانه هفتادمین سال زندگی پر بار ایشان مراسم با شکوهی از طرف وزارت فرهنگ ، دانشگاه تهران و دانشگاه جنگ برگزار شد و در پایان مراسم نشان ها و مدال های تقدیر و یاد بود به ایشان تقدیم گردید .

ص: 307

منزل شخصی استاد در روستای گرکان از طرف میراث فرهنگی و فرهنگستان زبان فارسی خریداری و بازسازی گردید و به عنوان مرکز پژوهش های زبان فارسی در سال (1378) با حضور دکتر حبیبی معاون اول وقت ریاست جمهوری و دکتر حداد عادل رئیس فرهنگستان زبان فارسی افتتاح گردید ، این مرکز ، اسناد و کتب ذیقیمتی دارد و زیر نظر فرهنگستان اداره می شود .

سرانجام استاد قریب در فروردین سال 1344 در سن هشتاد سالگی بر اثر شکستگی استخوان پا و به دلیل تزریق خون آلوده به میکروب مالاریا ضعیف و ناتوان شد و به جوار حضرت حق شتافت و در آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد .

منابع

(1) نام های ماندگار ، ولاشجردی فراهانی ، غلامعلی ، جلد اول ، اراک ، پیام دیگر ، چاپ اول ، 1380 .

(2) فرهنگ فارسی معین ، معین ، محمد ، جلد ششم ، تهران ، امیر کبیر ، چاپ یازدهم ، 1376 .

77. عبدالعلی نگارنده

(1278 - 1346 ش)

شاعر ، متخلص به نگارنده . در شعر ابتدا سرباز تخلص می نمود . در اصفهان به دنیا آمد و در زادگاهش از محضر بزرگان شعر و ادب کسب دانش نمود . بعد از آن به بین النهرین رفت و در آنجا به تحصیل علوم ادبی و عربی پرداخت و با زبان فرانسه آشنا شد . سپس به ایران بازگشت و به خدمت ارتش درآمد . وی سال ها مقیم مشهد بود و

ص: 308

به همین علت شاعری خراسانی شناخته شد .

وی مؤسس انجمن ادبی فردوسی ، از پر بارترین انجمن های ادبی خراسان ، بود . او در تهران درگذشت و در قبرستان ابن بابویه به خاک سپرده شد . از آثارش:

رساله الفبای شعر ، درباره شعر و شاعری و تحقیق درباره اوزان عروضی ،

رساله آیین من ، آمیخته ای از نظم و نثر درباره پاره ای از مباحث اعتقادی .

منابع

سخنوران نامی معاصر (6/3679 - 3685) ، فهرست کتاب های چاپی فارسی (2/2101) .

78. سید عبدالله خان

او متخلص به امیر و معروف به اتابکی فرزند میر عبدالباقی خان و نواده میرزا عبدالوهاب خان نشاط اصفهانی بوده و در سال 1284 قمری متولد شده است . نامبرده مردی فاضل و از منشیان خوش خط و شاعری توانا بوده و مدتی منشی عین الدوله بود و بعد منشی میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم شد .

عین الدوله هنگامی که به صدارت رسید و یا دیگران او را به صدارت رسانیدند او را بجرم اینکه منشی اتابک شده بود تبعید نمود . امیر در تبعیدگاه خود قصیده ای در هجو عین الدوله ساخته برای او فرستاد .

سید عبد لله خان در سال 1332 قمری در سن 48 سالگی به بیماری قلب درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد .

منابع

رجال بامداد ، ج 4 ، ص 145 .

ص: 309

نویسنده روزنامه نگار و شاعر که در همدان به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی در ایران، به هندوستان و از آنجا به پاریس رفت و موفق به دریافت لیسانس در رشته حقوق شد.

سپس به مصر عزیمت کرد و به نشر مجله های «رستاخیز»، «سودمند» و «عصر پهلوی» پرداخت.

وی با روزنامه های «حبل المتین»، «ایران شهر» و «فرهنگستان» نیز همکاری می کرد. پس از مراجعت به ایران، مجله «سودمند» و روزنامه «آزاد شرق» را برای مدت کوتاهی منتشر کرد.

او به استخدام وزارت کشور درآمد و به تدریس تاریخ ایران پرداخت که بعدها آن را به صورت کتابی جامع و مفید منتشر ساخت.

رازی شعر نیز می سرود؛ اشعار وی کتاب های ادبی و مجلات آن روزگار چاپ شده است. رازی در اوشان تهران درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. از آثار وی:

(1) تاریخ ایران از ازمنه باستانی تا سال 1316 ش،

(2) تاریخ مختصر ایران،

(3) تاریخ مفصل ایران،

(4) متمام تاریخ ایران از جهاننداری ساسانیان تا زمان حاضر،

(5) آئین زردشت،

(6) آخوندنامه.

(متولد 1282 ق - متوفی 1356 ق)

روح الله عباسی

نسب

حاج شیخ عبدالله مازندرانی حائری، فرزند عالم بزرگوار و فخر شیعه، فقیه صمدانی شیخ الفقهاء والمجتهدین حضرت آیه الله زین العابدین مازندنی قدس سره، (1) فرزند مرحوم کربلایی مسلم بارفروش، که از ارادتمندان و شیفتگان مخلص خاندان رسالت بودند، می باشد.

پدر بزرگوار، شیخ عبدالله مازندرانی حائری، مرحوم حاج شیخ زین العابدین مازندرانی قدس سره از اکابر علما و اجلاء فقهای امامیه و از مراجع عظام تقلید بوده اند و مقلدین ایشان به حدی زیاد بودند که از کثرت مقلدین به «کعبه و قبله» ملقب گردیدند و رساله علمیه شان به طور مکرر چاپ شد. (2)

مرحوم علامه شیخ آقابزرگ در نقباء البشر او را چنین توصیف می کند: (3) شیخ زین العابدین بن مسلم بارفروش حائری از اعظم علماء و اکابر بر فقها بوده است. و در مآثر و آثار، آمده است:

ص: 311

1- متولد سال 1191 ش، برابر با 1227 ق در بابل و متوفای دهه دوم ذیقعدہ سال 1309 ق در کربلا .

2- مکارم الآثار، ج 3، وقایع سال 1227 ق .

3- نقباء البشر، ج 2، ص 805 .

حاج شیخ زین العابدین مازندرانی مجاور حائر شریف امروز به علو مقام فقاهت بسیار کم نظیر است. گروهی عظیم از شیعه عراق و ایران و هندوستان او را تقلید می کنند فتاوی او غالباً قرین سهولت است.

آیه الله ملا حبیب الله شریف کاشانی درباره اش می نویسد: (1)

شیخ زین العابدین مازندرانی از شاگردان صاحب جواهر و صاحب ضوابط و عالمی فاضل و زاهدی متقی و فقیهی متتبع و دارای مقلدینی فراوان و صاحب اجازتهای کثیر بود. او انسانی جواد و با سخاوت و بذل و بخشش او به فقرا زیاد بوده است. ریاستی در کربلا داشت و در سایر بلاد معروف بود.

و بالاخره حاج شیخ عباس قمی در فوائد الرضویه گوید: (2)

[ایشان] همواره مورد احترام مردم و علماء قرار داشت و پس از فوت مرحوم صاحب جواهر قدس سره هنگامی که شیخ مرتضی انصاری (ره) در رأس حوزه علمی نجف قرار داشت به موازات او، حوزه چندین ساله کربلا را اداره و سرپرستی می نمود.

بین مرحوم آیه الله شیخ زین العابدین مازندرانی و مرحوم آخوند خراسانی (ره) صاحب کفایه صمیمیت و رفاقت ویژه ای برقرار بود. بطوری که هرگاه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (ره) به کربلا مشرف می شدند، به زیارت شیخ مازندرانی می رفتند، همانطور که شیخ هم هر وقت به نجف اشرف مشرف می شدند، مرحوم آخوند خراسانی را زیارت می کردند. مرحوم شیخ زین العابدین مازندرانی از جهت زهد، صیانت نفس و صفای باطن و نیز برخورداری از مکارم اخلاقی بسیار بی نظیر بودند و در عبادت و راز و نیاز با خدا و تهجد و شب زنده داری و مراقبت بر نوافل و آداب گوی سبقت را از همگان ربوده بود.

در اعیان الشیعه آمده است: (3)

[وی] عابدی ناسک بود و کسی در شهرت مواظبت و مراقبت و مستحبات و سنن و .

ص: 312

1- لباب الالقباب، ص 49 .

2- فوائد الرضویه، ص 59 .

3- اعیان الشیعه، ج 7، ص 167 .

نوافل، مانند او دیده نشد....

و نیز از دیگر خصوصیات ایشان همّت بلندشان در تحصیل و تدریس بود و روحیه ای خستگی ناپذیر داشتند و تمام عمر شریفشان را یا به تحصیل و یا به تدریس و تألیف گزrandند و شاگردان بسیاری از علماء و مراجع را تربیت نمودند، که از جمله ایشان عبارت اند از: (1)

(1) حضرت آية الله ميرزا محمد تقى شيرازى رهبر انقلاب (1920م) عراق، متوفى (1338 هـ).

(2) حضرت آية الله شيخ محمد حسن مازندراني (ره)، متوفى 1317.

(3) حضرت آية الله شيخ على خاقانى، متوفى 1334 ق.

(4) حضرت آية الله شيخ عبدالله مازندراني (ره) متوفى 1330 ق.

(5) حضرت آية الله شيخ محمد مهدى بنابى حائرى، متوفى 1341 ق.

(6) حضرت آية الله حاج سيد زين العابدين تنكابنى، متوفى 1331 ق.

(7) حضرت آية الله شيخ على بهبهانى حائرى، متوفى 1345 هـ.

ایشان کتابهای ارزشمندی از خود به یادگار گذاشتند که از جمله آنها، کتب زیر می باشد:

(1) حاشیه بر مسلك شهيد ثانى (ره)

(2) حاشیه بر جواهر الكلام.

(3) يك دوره كامل اصول فقه.

(4) ذخيره المعاد في تكاليف العباد.

(5) زينة العباد الكبرى.

(6) زينة العباد.

(7) زينة العباد الصغرى.

ص: 313

(8) مناسک الحج.

(9) زاد المتقین.

(10) شرح شرائع.

مرحوم شیخ زین العابدین مازندرانی سرانجام پس از عمری سرشار از تقوی و عبادت و خدمت به اسلام و حوزه های علمیه در دهه دوم ذیقعد سال 1309 ق در سن 82 سالگی دارفانی را وداع گفت و پس از تشیع در کنار درب قاضی الحاجات حرم مطهر امام حسین مدفون گردید. (1)

تولد شیخ عبدالله مازندرانی حائری

شیخ عبدالله مازندرانی ظاهرا فرزند چهارم مرحوم آیه الله شیخ زین العابدین مازندرانی می باشد (2) که در سال 1284 قمری مطابق با 1247 شمسی در کربلا متولد شد. (3)

رویگردانی از مسلک پدر

شیخ عبدالله مازندرانی پس از تحصیلات از مسلک پدر روی گردنید و مصداق «آنه عمل غیر صالح» گشت.

وی در سال 1306 ق به نزد ملا سلطانعلی گنابادی (4) رسید و با یک نظر مجذوب وی شد. د.

ص: 314

1- علماء معاصرین، ص 40.

2- علماء معاصرین، در ص 39 به نقل از احسن الودیع، ج 1، ص 119، ط. بغداد، 1348: او را سومین فرزند آیه الله زین العابدین مازندرانی خوانده و می گوید: «ثالث شیخ عبدالله که الان ساکن تهران و از اکابر مشایخ صوفیه است و او در طریقه پدر و برادرش بود ولی اخیرا مصداق قوله تعالی «إنه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح» شد و پدر و برادرش حاج شیخ محمد حسین منکر او بودند».

3- آشنایی با فرزندان بابل در سه قرن اخیر، ص 69.

4- وی از بزرگان صوفیه در قرن چهاردهم می باشد. شرح حال وی در کتب مختلفی آمده: مهمترین کتاب از کتب شرح حال وی که بوسیله نواده اش حاج سلطان حسین تابنده گنابادی نوشته شده «نابغه علم و عرفان در قرن چهاردهم» می باشد. که در حدود 590 صفحه می باشد. و کتابهای دیگری که نامی از وی را آورده اند عبارت اند از: رجوم الشیاطین، شهادیه، طریق الحقایق، بدایع الآثار، شمس التواریخ، محله ایرانشهر، آثار العجم، مآثر الآثار، تاریخ رازی، هشت سال در ایران، منتخب التواریخ، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، کشف و شهود در عرفان ایران، ریحانة الادب، طبقات اعلام الشیعه. کتب فوق در معرفی وی آورده اند: «وی نامش سلطان محمد بن حیدر محمد بن سلطان محمد بن دوست محمد بن نور محمد بن حاجی محمد بن حاجی قاسمعلی بیدخشی رحمة الله و همانا در پیش از صبح سه شنبه بیست و هفتم ماه جمادی الاولی اینسال [1251] سنبله ماه برجی در مزرعه نوده نیم فرسنگی قریه بیدخت متولد شده» وی در شنبه بیست و ششم ربیع الاول 1327 ق در خانه اش گشته شد.

علت اصلی روگردانی شیخ از ملک پدر و مجذوب شدنش به سلطانعلی گنابادی و اختیار طریق صوفی گری، مطالعه کتاب سعادت نامه ملا سلطانعلی گنابادی می باشد.

صاحب کتاب مفاتیح الاعجاز به نقل از شیخ عبدالله مازندرانی حائری در بیان علت گرویدنش به تصوف آورده است که: (1)

مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری نقل می کرد [که] مطالعه کتاب مزبور [سعادت نامه] باعث گرویدن او به تصوف و ارادت به حاج ملا سلطانعلی شده بود.

شیخ عبدالله از طرف سلسله صوفیه به لقب رحمت علیشاه ملقب شد از بزرگان صوفیه گردید و پس از مدتها در تهران شیخ این سلسله گردید و همه سرسپردگی های آن فرقه به اعتبار و اختیار وی انجام می یافت و در اواخر عمر شهرت فراوان پیدا کرد.

پدر عالیقدرش (ره) و همچنین برادر ارشد وی حضرت آیت الله شیخ محمدحسین (ره) همواره او را از ادامه راهش نهی می نمودند و مخالف او بودند.

وی کتابی دارد به نام متمم لایحه شب 17 ربیع الثانی 1332 ق که به همراه لایحه ربیع الثانی مجتبی قزوینی در سال 1332 در تهران چاپ گردیده است. (2) از وی مقاله ای نیز در اثبات توحید و ردّ بر ملحد می باشد که در کتاب اسرار خلقت تألیف سرهنگ احمد اخگر، چاپ تهران، 1316 در قسمت سوم از دوره دوم آن کتاب به چاپ رسیده است، که بیانگر گوشه ای از عقاید و افکار او می باشد.

برادران شیخ عبدالله مازندرانی حائری

وی چهار برادر داشت که همگی جزو افتخارات شیعه بودند: .

ص: 315

1- مفاتیح الاعجاز، ص 80 .

2- مؤلفین کتب چاپی، خانابا مشّار، ج 3، ص 277 .

(1) شیخ حسن متوفی 1307 ه که پیش از همه وفات کرده و شهرت چندانی نداشته است. (1)

(2) آیت الله شیخ محمد حسین مازندرانی (ره) (2)

وی از فقهاء بزرگ کربلا بود و در سال 1273 ق مطابق با 1236 ش در کربلای معلی دیده به جهان گشود (3) و در 29 جمادی الاولی، سال 1339 ق دارفانی را وداع گفت. (4) وی که از سایر برادران افضل و اعلم بود بعد از وفات پدر جای خالی ایشان را در مرجعیت و امامت و تدریس پر کرد بطوری که عده زیادی از مقلدین پدر مخصوصا در هندوستان به ایشان رجوع کردند و رساله عملیه شان به طبع رسید. وی از مشایخ حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره) بوده است. (5)

(3) آیت الله شیخ علی کربلایی مازندرانی

ایشان معروف به شیخ العراقین بودند و در سال 1266 ق مطابق با 1239 در عراق متولد گردیدند (6) و در روز پنجشنبه 25 شوال 1345 دارفانی را وداع گفتند. (7)

ایشان نیز از مشایخ روایی حضرت آیت الله مرعشی نجفی بودند. (8)

از جمله آثار وی می توان فهرست جواهر الکلام و نیز الضافیه در اصول دین را نام برد. (9)

(4) حاج شیخ محمد کربلایی (حائری).

ص: 316

1- آشنایی با فرزندگان بابل در سه قرن اخیر، ص 60.

2- همان.

3- مکارم الآثار، ج 6، ص 2053؛ آشنایی با فرزندگان بابل در سه قرن اخیر، ص 61.

4- مکارم الآثار، ج 6، وقایع 1276 ق؛ آشنایی با فرزندگان بابل در سه قرن اخیر، ص 64.

5- الاجازة الكبيرة در اجازات آیت الله العظمی مرعشی نجفی، تنظیم محمد سمّامی، ص 168؛ آشنایی با فرزندگان بابل در سه قرن اخیر، ص 61.

6- مکارم الآثار، ج 6، وقایع 1276 ق؛ آشنایی با فرزندگان بابل در سه قرن اخیر، ص 64.

7- آشنایی با فرزندگان بابل در سه قرن اخیر، ص 65.

8- الاجازة الكبيرة، تنظیم محمد سمّامی، ص 110.

9- نقباء البشر، ج 2، شماره 1311؛ مکارم الآثار، ج 6، وقایع 1276 ق - مشّار، خانابا، فهرست کتابهای چاپی عربی، ص 685؛ آشنایی با فرزندگان بابل در سه قرن اخیر، ص 65.

عالم فاضل مرحوم حاج شیخ محمد حائری فرزند دیگر فقیه فرزانه زین العابدین مازندرانی و برادر شیخ عبدالله مازندرانی حائری می باشد که در سال 1281 قمری در کربلا متولد گردید و در روز یکشنبه نهم آبان ماه مطابق با 23 جمادی الثانی 1350 قمری بر اثر سکتہ دار فانی را وداع گفت. (1)

فوت شیخ عبدالله مازندرانی حائری

و بالاخره شیخ عبدالله مازندرانی پس از عمری گمراهی و دوری از صراط مستقیم در روز پنج شنبه در ماه ذی الحجة 1356 ق مطابق با 12 اسفند در تهران فوت نمود و در شاه عبدالعظیم حسنی در حجره طاوس العرفا دفن گردید. (2).

ص: 317

1- آشنایی با فرزندگان بابل در سه قرن اخیر، ص 68 .

2- مکارم الآثار، ج 7، ص 2623؛ آشنایی با فرزندگان بابل در سه قرن اخیر، ص 69 .

از زادروز وی، اطلاع دقیقی در دست نیست. اما از آنجا که وی پس از سن بلوغ به تهران آمد و در درس مرحوم آیت الله میرزا ابوالقاسم کلانتری نوری (د. 192 ه.ق) سالیان بسیار شرکت جست، می توان سال ولادتش را بین 1265 ه.ق تا 1270 ه.ق حدس زد.

معظم له در شهر نورزاده شد و پس از رسیدن به سن رشد و کمال، به تحصیل علوم دینی روی آورد. ابتدا، وی به تهران - که حوزه علمی اش، یکی از پرشورترین و آبادترین حوزه های علمیه شیعه در آن روزگار به شمار می رفت - مهاجرت کرد و ادبیات و سطوح فقه، اصول، فلسفه و کلام را بیاموخت. (1) در میان استادانش در تهران - که سالیان بسیار بدو دانش آموختند - می توان از بزرگانی همچون: حکیم جلوه (د. 1314 ه.ق)، آقاعلی مدرس، حکیم میرزا محمدرضا قمشه ای (2) و آیت الله میرزا ابوالقاسم کلانتری نوری یاد کرد. (3)

ص: 318

1- نقباء البشر، تهرانی، ج 3، 1242.

2- در آسمان معرفت، حسن زاده آملی، 341.

3- مقدمه دیوان میرزا ابوالفضل تهرانی، محدث ارموی.

معظم له پس از تکمیل سطوح عالی به نجف مهاجرت کرد، و سالیان دراز در محضر آیات عظام نجف همچون مرحوم آیت الله میرزا حبیب الله رشتی به فراگیری فقه و اصول پرداخت. البته، نام استادان وی در نجف مشخص نیست. اما از آنجا که وی همشهری مرحوم آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری و قریب العهد با وی بود و او هم از شاگردان مرحوم میرزای رشتی به شمار می رفت و سپس به سامرا ملحق شد، احتمال بسیار می رفت و سپس به سامرا ملحق شد، احتمال بسیار می رود که مرحوم آیت الله شیخ عبدالنبی نوری هم ابتدا در نجف چند سالی شاگردی مرحوم آیت الله میرزا حبیب الله رشتی را کرده و سپس به سامراء رفته باشد.

مهاجرت به سامراء

مرحوم حاج شیخ، پس از فراگرفتن دانش بسیار پس از سال 1300 ه.ق با سامرا رهسپار شد و به مدت 5 سال از درسهای آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی بهره برد و به کمال اجتهاد در دین نایل آمد. (1) او در این مدت، جزء شاگردان مبرز و مورد توجه مرحوم میرزا به شمار می رفت و استاد به او عنایتی بسیار داشت. قضیه ذیل، مؤید این گفتار است.

عنایت امیر مؤمنان علی علیه السلام به آن مرحوم

آیت الله حاج آقا حسن فرید محسنی اراکی از حاج میرزا عبدالحسین محسنیان و او از آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نوری نقل کرده است: هنگامی که در سامراء مشغول تحصیل بودم، برای امرار معاش و گذران زندگی از یکی از کسبه که از اهل سنت بود، جنس می گرفتیم و گاهی هم قرض می کردم. و هر وقت برایم پول می رسید، به او می دادم تا اینکه يك وقت به او مقروض شدم و نمی دانستم چقدر طلب دارد؟ روزی از جلو مغازه او می گذشتم. مرا صدا زد و گفت: 2.

ص: 319

می دانی حسابت چقدر شده است؟ شما شصت لیره بدهکار هستید؟

گفتم: چیزی نیست، دو روز دیگر به شما می دهم. پس وقتی از او گذشتم، با خود گفتم: آقا شیخ! این چه وعده ای بود دادی؟ تو تا پس فردا شصت لیره از کجا می آوری؟ با حالی پریشان و خاطری افسرده به منزل رفتم و خوابیدم. در عالم رؤیا دیدم در نجف اشرف هستم. يك نفر آمد و گفت: بیا امیر مؤمنان علیه السلام تو را خواسته است. فوراً برخاستم و به حرم مطهر مشرف شدم و دیدم حضرت نشسته است. سلام کردم و در مقابل حضرت نشستم. پس حضرت دست زیر پای مبارك بردند، کیسه ای بیرون آوردند و جلوی من گذاشتند و فرمودند: این شصت لیره را به قرضت بده. و باز کیسه دیگری پیش من انداختند و فرمودند: این شصت لیره هم برای مخارجت.

پس از خوشحالی روی کیسه ها افتادم و آنها را برداشتم چون از خواب بیدار شدم، دیدم درب منزل را می زنند. آمدم در را باز کردم و نوکر مرحوم میرزای شیرازی را مشاهده کردم. گفت: آقا دیشب شما را خواستند، ولی من عذر آوردم. حالا تأکید کردند: برو آقا شیخ عبدالنبی را بیاور. پس من با وحشت زیاد آمدم خدمت میرزا و با خود گفتم: لابد یکی از بستگان نزدیکم فوت کرده است و به میرزا نوشته اند که به من اطلاع دهند. هنگامی که وارد شدم، دیدم به همان هیئتی که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام را در عالم رؤیا مشاهده کردم، میرزا هم همان گونه نشسته است. سلام کردم و نشستم. پس میرزا دست زیر تشك خود برد و کیسه اش پیش من انداخت و گفت این شصت لیره را برو به قرضت بده. و دو مرتبه دست زیر پای خود برد و کیسه دیگری انداخت و گفت: این شصت لیره هم برای مخارجت.

پس به همان کیفیت که در خواب روی کیسه های لیره افتادم، اینجا هم روی لیره ها افتاده و برداشتم.

پس يك کیسه را نزد طلبکارم گذاشتم و گفتم: این شصت لیره حسابت، و این

شصت لیر هم علی الحساب برای مخارجم پیش تو باشد. (1)

استادان

از آنچه گفته شد، برمی آید که مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالنبی نوری در مدت حدود 20 سال تحصیل خویش در تهران و نجف و سامرا از محضر پرفیض استادان ذیل بهره برده است:

(1) میرزا ابوالقاسم کلانتری نوری تهرانی (1236 - 1292 ه.ق) صاحب مطارح الانظار از بزرگان تلامذه شیخ انصاری.

(2) حکیم میرزا سید ابوالحسن طباطبایی جلوه (1238 - 1314 ه.ق) صاحب حاشیه بر اسفار و دیوان اشعار .

(3) آقا محمدرضا صهبای قمشه ای (د. 1306 ه.ق)، صاحب الخلافة الکبری و حاشیه بر اسفار و شرح فصوص.

(4) آقاعلی مدرس زنوزی (1234 - 1307 ه.ق)، صاحب بدایع الحکم و اثبات معاد جسمانی .

(5) حاج میرزا حبیب الله رشتی (1234 - 1313 ه.ق)، صاحب الالتقاط فی الفقه و بدایع الاصول .

(6) حاج میرزا محمدحسین شیرازی (1234 - 1313 ه.ق)، صاحب فتوای تحریم تنباکو.

(7) شیخ زین العابدین مازندرانی نیز استاد روایت وی، نیز به شمار می رود.

بازگشت به تهران

آیت الله شیخ عبدالنبی نوری، در سال 1306 ه.ق - در زمان حیات میرزای شیرازی و با .

ص: 321

تأیید او - به تهران بازگشت و در محله «عودلاجان» ساکن شد و در مسجد پیره زن به اقامه جماعت، تدریس، وعظ و ارشاد همت گماشت و پس از مدتی به درخواست مردم محله «سرچشمه» به آنجا رفت و مؤمنان مسجدی در اواسط خیابان سیروس نزدیک سرچشمه برایش بنیاد نهادند؛ که هم اکنون نیز به نام ایشان معروف است. (1) آن مسجد محل تدریس، نماز و وعظ او به شمار می رفت. (2) وی در تهران، پس از وفات آیات عظام: میرزا محمدحسن آشتیانی و شیخ فضل الله نوری، عالی ترین مقام علمی پایتخت را احراز کرد و خانه و مسجدش محل رفع دعاوی، قضاوت، فتوا، درس، بحث، وعظ، ارشاد و نماز جماعت بود. (3) و گروه بسیاری، از درسهای: فقه، اصول و فلسفه اش در صبح و گروه دیگری از مردم از بیاناتش در شامگاه بهره می بردند. آیت الله حسن حسن زاده آملی در این باره این چنین بیان می کند:

... استاد آیت الله حاج شیخ محمدتقی آملی می فرمود: تهران زمان ما، بلد علم بود و علمای بزرگ و نامداری در معقول و منقول بودند. و مع ذلك، جناب حاج شیخ عبدالنبی نوری در معقول و منقول اعلم من في البلد بود. و نیز استاد آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی می فرمود: آقا! با اینکه در تهران زمان ما علمای بزرگ در علوم عقلی و نقلی بودند، جناب حاج شیخ عبدالنبی نوری در معقول و منقول اعلم من في البلد بوده است. جناب حاج شیخ در اواخر عمرش بر اثر ضعف چشم قادر بر مطالعه کتاب نبود، مرحوم استاد میرزا طاهر تنکابنی آنچنانی که خود استاد اعظم بلد آن روز بود، احتراماً به مجلس درس حاج شیخ حاضر می شد و هر روز کتاب اسفار را به مقدار یک درس قرائت می کرد و معظم له گوش می داد که همین خواندن و گوش دادن به منزلت مطالعه کردن حاج شیخ عبدالنبی بود. سپس، وی شروع می فرمود برای شاگردان محضر که از آن جمله من خودم بودم، مقصود و مراد صدر المتألهین را تقریر کردن، آنچنان که مرحوم میرزا طاهر تنکابنی یک پارچه اذن واعیه فانی در تقریر مطالب اسفار از زبان .

ص: 322

1- گنجینه دانشمندان، رازی، ج 4، ص 588 .

2- نقباء البشر، تهرانی، ج 3، 1242 .

3- نقباء البشر، تهرانی، ج 3، 1243 .

مبارك حاج شيخ عبدالنبي مي شد... (1)

شيخ آقا بزرگ تهراني هم بدین نکته اشاره دارد و مي نويسد:

وي، نابغه فقه و اصول، و جامع معقول و منقول (2) و حاوی تمام علوم و از متبحران و جامعان علوم و فنون و بالجمله دانشمندی بزرگ و عالمی سترگ بود. (3)

بنا به نقل آيت الله شعرانی، وي حتی از علم کيميا نیز في الجملة، آگاهی کسب کرده بود که به سفارش مرحوم حکيم حاج ملاهادی سبزواری آن را ترك کرده و دنبالش نرفته بود. (4)

شاگردان

برخی از کسانی که در محضر پر فيض او به کسب دانش فقه، اصول، فلسفه و کلام پرداختند، عبارت اند از: آیات عظام و حجج اسلام:

(1) حاج سيد حسن صدر (1272 - 1354 ه.ق) صاحب تأسيس الشيعه و نهايه الدراية - شاگرد نجف ايشان - .

(2) حاج سيد ابوالحسن رفيعی قزوینی (1315 - 1396 ه.ق)، صاحب مجموعه رسائل و مقالات فلسفی و توضيح المسائل.

(3) حاج ميرزا ابوالحسن شعرانی (1320 - 1393 ه.ق)، صاحب نثر طوبی، راه سعادت و شرح تجريد.

(4) حاج شيخ محمدتقی آملی (1304 - 1391 ه.ق)، صاحب مصباح الهدی في شرح العروة الوثقی.

(5) حاج شيخ عبدالله چهلستونی تهرانی (1305 - 1391 ه.ق)، صاحب سنن النبي و مبدأ و معاد.

ص: 323

1- در آسمان معرفت، حسن زاده آملی، ص 196 .

2- الذريعة، تهرانی، ج 6، ص 203 .

3- نقباء البشر، تهرانی، ج 3، ص 1242 .

4- مقدمه اسرار الحكم، شعرانی، ميرزا ابوالحسن؛ در آسمان معرفت، حسن زاده آملی، معرفت، 385 .

- (6) میرزا مهدی آشتیانی (1306 - 1372 ه.ق)، صاحب حاشیه بر منظومه، شفا، اسفار، کفایه، رسائل و مکاسب.
- (7) سید شهاب الدین نجفی مرعشی (1315 - 1398 ه.ق)، صاحب ملحقات احقاق الحق و مشجرات آل الرسول.
- (8) آخوند ملاعلی معصومی همدانی (1313 - 1398 ه.ق)، صاحب قاعده لاضرر و اجتهاد و تقلید و اسرار الصلاة.
- (9) میرزا محمد ثابتی همدانی (1315 - 1365 ه.ق).
- (10) شیخ جمال الدین محمد شریف کرمانی (1292 - 1352 ه.ق)، صاحب اسس الاصول.
- (11) سید محمد مشکاة بیرجندی (1319 - 1400 ه.ق)، صاحب ترجمه غنیة النزوع.
- (12) سید محمد کاظم عصار تهرانی (1305 - 1394 ه.ق)، صاحب علم الحديث و تفسیر فاتحة الكتاب و حاشیه عروة الوثقی .
- (13) سید محمدباقر علوی مسجد حوضی تهرانی (1305 - 1386 ه.ق).
- (14) شیخ محمود یاسری تهرانی (1306 - ؟).
- (15) سید محمدصادق حسینی لاله زاری تهرانی (1300 - 1370 ه.ق).
- (16) سید صدرالدین موسوی جزایری (1313 - ؟) .
- (17) سیدعلی اصغر موسوی جزایری (1314 - ؟) .
- (18) سید محسن صدرالاشراف محلاتی.
- (19) شیخ بهاءالدین نوری (1303 - 1405 ه.ق)، فرزند وی.

ناگفته نماند که بسیاری از عالمان تهران، شاگردان وی بوده اند، اما از آنجا که به این شاگردی در کتابهای تراجم، تصریح نشده است، به همین شماره بسنده شد.

آثار

معرف هر کس، آثار و آیات وجودی اوست. و هر اثر، نشانگر دارایی مؤثر خود است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

عقلهای دانشمندان در اطراف نوشتارشان دور می زند. (1)

مرحوم آیت الله شیخ عبدالنبی نوری نیز به غیر از تدریس، اقامه جماعت، وعظ، ارشاد، افتاء، رفع دعاوی و حل خصومات - که تمام وقت او را از بام تا شام اشغال می کرد - آثاری نگاشتند که عبارت اند از:

(1) شرح قواعد الأحكام علامه مجلسی، در چند مجلد. (2)

(2) رساله در تحریم مشروطیت. (3)

(3) حاشیه بر فرائد الاصول. (4)

(4) حاشیه بر اسفار. (5)

(5) حاشیه بر مطول. (6)

مجاهدات سیاسی

آیت الله شیخ عبدالنبی نوری همگام با استادش، آیت الله شیخ فضل الله نوری، در جنبش مشروطیت نقش بسزایی داشت. اما هنگامی که انحراف ان و سرانش را از اصول دین و مذهب مشاهده کرد، همراه و همگام با شیخ فضل الله، از مدافعان مشروطه مشروعه شد و چون سدی محکم و استوار در مقابل لابالیگری و بی قیدی گروهی از نمایندگان مجلس شورا ایستاد و اخراج آنان را - که مخالف تطبیق قوانین مشروطیت با بنیاد شریعت بودند - از مجلس شورای ملی خواست. وی همراه با آیات عظام: شیخ فضل الله نوری، حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی، حاجی خمایی رشتی، ملا محمد آملی و ملا محمد رستم آبادی، به مخالفت با مجلس و مشروطه برخاست و از هیچ گزندی نهراسید. (7) پس از مدتی، آنان به تحصن در مدرسه صدر نشستند و .

ص: 325

1- غررالحکم و دررالکلم، انصاری، ج 2، ص 502 .

2- الاجازة الكبيرة، مرعشی نجفی، ص 94 .

3- همان.

4- الذریعة، تهرانی، ج 6، ص 158 .

5- الاجازة الكبيرة، مرعشی نجفی، ص 94 .

6- الذریعة، تهرانی، ج 6، ص 203 .

7- شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، انصاری، ص 271 .

زمانی (جمادی الاول 1324 ه.ق) که مشروط طلبان به قصد قتل شیخ فضل الله و یارانش به مدرسه هجوم آوردند، آنان به حضرت عبدالعظیم مهاجرت کردند و آشکارا به مخالفت برخاستند. این عده: شیخ فضل الله، سید احمد طباطبایی، ملا محمد آملی، آخوند رستم آبادی، شیخ عبدالنبی نوری، شیخ علی اکبر مجتهد، سید جمال الدین افجه ای، میرزا حسن مجتهد تبریزی، آقا نورالله مجتهد عراقی، سیدعلی قطب نخجوانی، شیخ علی اکبر طالقانی، سیداحمد بهبهانی، شیخ محمد بروجرودی و شیخ محمدعلی پیشنماز، برای تطبیق قانون اساسی با اصول شریعت، شروع به صدور اعلامیه و تلگراف به علمای شهرها نمودند و خطر مشروطه لائیک و به دور از مبانی دینی را در ضمن سخنرانیها و بیانیه ها، اعلام کردند.⁽¹⁾ و بالاخره پس از مرگ مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمدعلی شاه (24 ذیقعده 1324 ه.ق) که مخالفت علما با مشروطه اوج گرفت و در نامه ای در شوال 1324 ه.ق، در مخالفت با مجلس چنین نوشتند:

مجلس شورای عمومی منافی با قواعد اسلام است و ما مسلمانان ابدًا راضی نمی شویم که وهنی به اسلام و دین ما برسد و در مقابل احکام اسلامی، شاه و رعیت یکسان است و بر همه لازم است حفظ دین و آیین شریعت حضرت سیدالمرسلین...»

این نامه را علاوه بر شیخ فضل الله نوری و شیخ عبدالنبی نوری، کسانی مانند: ظهیرالاسلام سید ابوالقاسم امام جمعه تهران، سید احمد طباطبایی، ملا محمد آملی، آخوند رستم آبادی، شیخ جعفر سلطان العلماء، شیخ حسین چاله میدانی، سید حسین رضوی قمی، شیخ ابراهیم نوری و حدود 300 نفر دیگر امضا کرده بودند.⁽²⁾ هرچند که فتح تهران (26 جمادی الثانی 1327 ه.ق)، آغاز دوران محنت، ابتلا و سختی شیخ فضل الله نوری و شیخ عبدالنبی نوری بود تا بدانجا که به گفته آیت الله میرزا ابوالحسن .

ص: 326

1- شیخ فضل الله نوری و مشروطیت، انصاری، ص 277.

2- همان، ص 321 - 322 .

تبلیغات سوء کار را به جایی کشید که مردم علاوه بر اینکه درب مسجد شیخ عبدالنبی را - در سرچشمه - به روی او بستند، خانه او را هم - که در مقابل مسجدش بود - در حالی که خود آن جناب و عائله اش در خانه بودند، سنگسار کردند. (1)

اما آیت الله شیخ عبدالنبی نوری دست از هدفش و مرام مقدسش برنداشت و بر همه سختیها صبر کرد. و در زمانی که هر کس از ترس جاننش در سفارتخانه ای خزیده یا بیرق دولت کفر را بر سر در خانه اش نصب کرده بود، فقط شیخ فضل الله نوری بود که بر سر دار رفت و ملا محمد آملی بود که به «کرات» نور - مازندران - تبعید شد و شیخ عبدالنبی نوری بود که مردان و يك تنه در تهران ماند و سیل سنگها و دشنامها را به جان خرید و لب نگزید، تا زمانی که حقایق روشن شد و پرده ها پس رفت و تیات واقعی مشروط طلبان نمایان شد. به گفته آیت الله شعرانی:

پس از شهادت حاج شیخ فضل الله و وقایع ناگواری که در تهران و سایر بلاد روی داد، از قتل و هتك و حبس و نهب و تبعید و غیرها که مردم فهمیدند از ایادی اجانب چه زخمی خورده اند، کثرت جمعیت نمازگزار با حاج شیخ عبدالنبی در مسجد نامبرده دیدنی بود. (2)

بازماندگان

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

الولد الصالح اجمل الذکرین؛

فرزند صالح، بهترین یادآور انسان است. (3)

یادگار ارزنده حاج شیخ عبدالنبی نوری، فرزند ارجمندش آیت الله حاج شیخ بهاءالدین نوری (متولد 1302) بود. وی از شاگردان خوب آخوند خراسانی و جانشین پدر بود و در مسجدش اقامه جماعت می نمود و سالها به تدریس فقه و 5.

ص: 327

1- در آسمان معرفت، حسن زاده آملی، ص 197 .

2- در آسمان معرفت، حسن زاده آملی، ص 197 .

3- غررالحکم و دررالکلم، انصاری، ج 1، ص 65.

اصول، اصلاح امور مردم و قضای حوایج آنان اشتغال داشت و از مشاهیر و محترمین علمای مرکز به شمار می رفت. وی داماد مرحوم آیت الله حاج میر سید محمد بهبهانی، فرزند آیت الله شهید سید عبدالله بهبهانی، و از نظر اطلاعات علمی و حفظ اخبار و روایات بالنسبة مورد توجه بود. وی در ربیع الثانی 1405 ق در یکصد و سه سالگی از دنیا رفت و در قم در صحن حرم حضرت علی بن جعفر، مدفون شد. (1)

وفات

سرانجام آن عالم بزرگ، پس از عمری مجاهدت و کوشش در راه اعلای کلمه دین، در تاریخ 20 محرم الحرام 64 بدرود حیات گفت و پیکر پاکش از نیاوران شمیران بر روی دستان بیش از 20 هزار نفر از مردم تهران تشییع و در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی کنار قبر آیت الله حاج ملاعلی کنی به خاک سپرده شد. (2)

آیت الله صافی گلپایگانی درباره ایشان می گوید:

شنیدم که در مجلس فاتحه و بزرگداشت محمدحسن میرزا شرکت کرده بود و به احترام حاج تمام مدت حضورش در مجلس ایستاده بود و هرچه سعی به نشستن می کردند، نپذیرفت.

82. علی اکبر برهان

(1324 - 1378 ق)

فقیه، و مجتهد و شاعر. در تهران به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی نزد آقا

ص: 328

-
- 1- گنجینه دانشمندان، رازی، ج 4، ص 588؛ الاجازة الکبيرة، مرعشی نجفی، ص 94؛ خاطرات و مبارزات، فلسفی، ص 119.
 - 2- گنجینه دانشمندان، رازی، ج 4، ص 588؛ اختران، همو، ص 108.

سید محمد قصیر و آقا شیخ علی رشتی و حاج سید محمد استرآبادی ، به نجف اشرف رفت و مدت سه سال در محضر آقا میرزا محمد عراقی و حاج شیخ مرتضی طالقانی به تحصیل پرداخت .

وی پس از بازگشت به تهران ، به قم رفت و به تحصیل «کفایه» و «مکاسب» خدمت آقا شیخ محمد علی حایری و آیت الله خوانساری مشغول شد ، تا اینکه مجدداً برای ادامه تحصیلات به نجف رفت و از حوزه درس آیت الله اصفهانی و آیت الله خوبی بهره مند شد ، و با اخذ وکالت مطلقه از حاج سید ابوالحسن اصفهانی به تهران بازگشت .

وی دارای اجازه اجتهاد و روایت بود و در مسجد لرزاده در جنوب تهران به اقامه نماز جماعت اشتغال داشت .

مسجد و مدرسه لرزاده در تهران و دبستان و دبیرستان پسرانه و دختران برهان و مدرسه علمیه برهانیه شهر ری ، جنب مسجد جامع ، از آثار برهان و حساب می آیند . از آثار علمی وی:

حدیث الایام ، در ادعیه ،

ربیع الآثار ،

تفسیر سوره یوسف ، موسوم به احسن المجالس ،

تعلیقه ای بر مکاسب ،

رساله ای در عدالت ،

بشائر النبویه ،

پریشان نامه ، در شعر .

منابع

زندگینامه رجال و مشاهیر (2/61) ، مؤلفین کتب چاپی (4/493 - 494) .

ص: 329

مهدی سلیمانی آشتیانی

زمانی که در جمادی الثانی (1281 ق) خاتم الفقها علامه شیخ مرتضی انصاری در جوار بارگاه و آستان ملک پاسبان مولی الکونین امام امیرالمؤمنین - علیه افضل صلوات المصلین - وفات کرد و خورشید فروزان علم به تاریکی گرایید، صدها نفر از فرهیختگان دانش آموخته محضر انورش به سان یادگاران معنوی آن سترگ مرد عرصه فقاہت، در سرتاسر بلاد اسلامی کرسی تدریس و تبلیغ و حراست از حریم تشیع را به عهده گرفتند.

با درگذشت شیخ، جمع زیادی از شاگردان عراق را ترک کردند و به شهر و دیار خود بازگشتند. از زمره این تربیت یافتگان مرحوم آیت الله سید علی اکبر فمی تفرشی مشهور به مجتهد تهرانی است. ایشان فرزند میرزا سید مرتضی فمی تفرشی است. و نسب شریف ایشان با سی و شش واسطه منتهی می شود به حضرت امام محمد بن علی الباقر علیهما السلام. (1)

اولئك آبائی فجئنی بمثلهم *** اذا جمعنا یا جریر المجمع

موطن ایشان قم بر وزن نم از قراء تفرش است. منطقه قم به اضافه طرخوران که امروزه به هم متصل شده اند شهر تفرش کنونی را تشکیل داده اند.

از زمان تولد و تحصیلات مقدماتی آقا سید علی اکبر تفرشی اطلاعی در دست نیست و همه کسانی که زندگی او را نوشته اند از شاگردیش نزد شیخ اعظم انصاری

ص: 330

1- شرح و معرفی شجره نامه سید علی اکبر تفرشی، ضمیمه رساله لقاء الله، ص 241.

شروع نموده اند. به هر صورت تفرشی بعد از وفات استاد به ایران بازگشت. بستگانش در تهران که از اعیان و درباریان بودند او را در پایتخت نگه داشتند و از مراجعتش به زادگاه منع کردند. مخفی نیست که در دوران قاجاریه جمع زیادی از مردمانِ اهل علم و ادبِ مناطق تفرش، آشتیان و فراهان یا به تعبیری عراق عجم در مشاغل مختلف دولتی و دیوانی حضور داشتند و پایگاه مهمی را در تهران به خود اختصاص داده بودند. آیت الله سید علی اکبر تفرشی در تهران مشغول تدریس و تبلیغ شد و محفل علمی تشکیل داد و به مراجعات و مرافعات مردم نیز رسیدگی می کرد. علامه آقا بزرگ تهرانی از ایشان چنین یاد کرده است: «من الفضلاء الاتقیاء و اهل الکمال و المعرفة والورع، المقیم بطهران و المرجع لامور الشرعیة بها...» (1). محل تدریس ایشان مدرسه کاظمیه بود. این مدرسه را میرزا کاظم مستوفی که از درباریان ناصری بود بنا کرد (2).

اعتماد السلطنه نوشته است:

از اجلاء تلامیذ شیخ الطائفة استاد الكل حجة الحق مرتضی الانصاری است و چون آن بزرگوار درگذشت و بازار علم کساد شد و آن مصر مکرمت خراب و آن نیل افادت سراب گردید، این عالم عامل و فقیه فاضل نیز به ایران بازگشت. منسوبانش که از اعیان دولت بودند، وی را در تهران نگاه داشتند و اینک در کمال اقتدار مشغول تدریس و ترویج و افاضت و امامت و حکومت است. ساحت محکمه آن بزرگوار تاکنون به هیچ توهم مشوب نشده و دامن اصحاب و اتباعش هرگز به تهمتی نیالوده. باری؛ وی به علو مقام اجتهاد و تبهر تام در فقهات و اصول، متفق علیه جمیع فحول است و از حیث تقوی و ورع و بی تکلفی و درویشی منشی نیز در اعلی درجه تسلیم و قبول... (3).

ایشان علاوه بر تدریس و تبلیغ در صحنه های اجتماعی و سیاسی نیز حاضر بود. در قیام و نهضت شکوهمند تنباکو همگام با دیگر علما و بزرگان تهران در برابر نفوذ و.

ص: 331

1- نقباء البشر، ج اول، ص 1585.

2- المآثر والآثار، ص 87.

3- المآثر والآثار، ص 207.

در جمادی الاول (1309 ق) زمانی که به دستور ناصر الدین شاه قاجار جلسه ای برای حل و فصل قضیه تحریم تنباکو با حضور علمای تهران و نمایندگان دربار در منزل کامران میرزا نایب السلطنه تشکیل شد ، ایشان از حاضرین جلسه بود . (1) او در انتهای مجلس با عتاب و خطاب به علی اصغر خان اتابک اعظم (صدر اعظم ناصر الدین شاه) گفت:

شما وزرا پول از خارجها می گیرید و مملکت را به آنها می فروشید .

میرزا ابوالحسن جلوه درباره سید و سخنان او در این مجلس گفته بود:

من مدت‌ها بود در حکمت خلقت سید علی اکبر تفرشی متحیر بودم و پیش خود فکر می کردم که خدا این سید .. را برای چه خلق کرده است . تا قضیه تنباکو پیش آمد و دانستم که خدا این سید را برای یک همچون روزی خلق کرده بود که حرفهای حساسی را با لهجه دیوانه وار خود بگوید . (2)

در ادامه جریان تحریم تنباکو و زمانی که ناصرالدین شاه حکم تبعید آیت الله میرزا حسن آشتیانی (م 1319ق) رهبر نهضت را صادر کرد و به دنبال آن تهران تعطیل شد و مردم در حمایت از آشتیانی به میدان آمدند ، سید علی اکبر تفرشی از اولین کسانی بود که جلسه درس را تعطیل کرد و خود را به سنگلج و منزل آیت الله آشتیانی رساند و آمادگی خود را برای حرکت با سایر علما در حمایت از آشتیانی اعلام نمود . (3)

درگذشت

آن عالم عامل و دانشمند متظلم و پرهیزکار پس از عمری سراسر مشحون از خدمات و حسنات روز چهارشنبه 24 ذیحجه سال 1322 در تهران وفات یافت . تاریخ مذکور برابر لوحه سنگ قبر ، ماده تاریخ موجود و اطلاعات نواده آن مرحوم است (4) و لذا آنچه .

ص: 332

1- تاریخ دخانیه ، شیخ حسن اصفهانی کربلائی ، به کوشش: رسول جعفریان ، ص 133 .

2- سیری کوتاه در تاریخ تفرش و آشتیان ، ص 242؛ شرح زندگانی من ، عبدالله مستوفی ، ص 522 .

3- خاطرات من ، اعظام قدسی ، چاپ حیدری ، تهران ، 1342ش ، ص 41 .

4- شرح و توضیح شجره نامه سید علی اکبر تفرشی ، ضمیمه رساله لقاء الله ، ص 231 و 235 .

دیگران در مورد سال وفات او ذکر کرده اند صحیح نمی باشد .

جنازه ایشان را در شهر ری ، جوار بارگاه حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره و آرامگاهی واقع در کوچه زنگنه به خاک سپردند . حاج سید محمد بن زین العابدین امام جمعه وقت تفرش در قصیده ای که برای بازماندگان سید علی اکبر در تهران فرستاده است ، آن عالم جلیل را ستوده و در فقدانش مرثیه گفته است و در پایان ماده تاریخ وفات را ذکر نموده است .⁽¹⁾

سید مرتضی تفرشی (م 1335ق)⁽²⁾ و سید محمد تفرشی⁽³⁾ دو فرزند صاحب ترجمه هستند که بعد از پدر به انجام وظیفه امامت جماعت و افاضت مشغول شدند .

منابع

(1) اختران فروزان ری و تهران ، محمد شریف رازی ، مکتبه الزهراء 3 ، قم ، بی تا .

(2) رساله لقاء الله ، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ، به کوشش: آیت الله میرزا خلیل کمره ای ، که در ضمن آن است: شرح و توضیح شجره نامه خاندان سید علی اکبر تفرشی ، به قلم: محمد حسن کمره ای ، ناشر: حاج افقهی (نواده آیت الله سید علی اکبر تفرشی) .

(3) زندگانی و شخصیت شیخ انصاری ، مرتضی الانصاری ، تهران ، 1380ق .

(4) سیری کوتاه در تاریخ تفرش و آشتیان ، مرتضی سیفی فمی تفرشی ، امیر کبیر ، تهران ، 1361ش .

(5) نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ، آقا بزرگ تهرانی ، دار المرتضی للنشر ، مشهد ، 1404ق . .

ص: 333

1- همان ، ص 233 - 235 .

2- همان ، ص 220 .

3- نقباء البشر ، ج 1 ، ص 1585 .

(1) ترجمه احوال (1)

علی اکبر دهخدا در حدود سال (1297 ه ق). در تهران متولد شد. پدر دهخدا خانباخان که از ملاکان متوسط قزوین بود، پیش از ولادت وی از قزوین به تهران آمد و در این شهر اقامت گزید. هنگامی که علی اکبر دهخدا ده ساله بود پدر وی وفات کرد، و دهخدا با توجه مادر خود به تحصیل ادامه داد.

در آن زمان یکی از فضلالی عصر به نام شیخ غلامحسین بروجردی برای تعلیم و تربیت دهخدا تعیین شد. وی حجره ای در مدرسه حاج شیخ هادی (در خیابان حاج شیخ هادی) داشت، و مردی مجرد و به تدریس زبان عربی و علوم دینی مشغول بود. استاد دهخدا غالباً اظهار می کردند که هر چه دارند، بر اثر تعلیم آن بزرگ مرد بوده است. بعدها که مدرسه سیاسی در تهران افتتاح شد، دهخدا در آن مدرسه مشغول تحصیل گردید. (2) معلم ادبیات فارسی آن مدرسه محمد حسین فروغی مؤسس روزنامه

ص: 334

1- اصل این مقاله در مقدمه مجموعه اشعار دهخدا به اهتمام دکتر محمد معین به چاپ رسیده است و اینک با تجدید نظر در اینجا درج می شود.

2- طبق ترجمه احوالی که به خط مرحوم دهخدا نزد آقای حسن رهاورد است، سه ماه آخر دوره مدرسه سیاسی را در آن مدرسه تحصیل کردند.

تربیت و پدر ذکاء الملک فروغی بود، و آن مرحوم گاه تدریس ادبیات کلاس را به عهده دهخدا می گذاشت. چون منزل دهخدا در جوار منزل مرحوم آیت الله حاج شیخ هادی نجم آبادی بود، وی از این حسن جوار استفاده کامل می برد و با وجود صغر سن مانند اشخاص سالخورده از محضر آن بزرگوار بهره مند می گشت. در همین ایام به تحصیل زبان فرانسه پرداخت. بعداً هنگامی که معاون الدوله غفاری به سفارت ایران در اروپا و بیشتر در وین پایتخت اتریش اقامت داشت، و در آنجا زبان فرانسه و معلومات جدید را تکمیل کرد.

مراجعت دهخدا به ایران مقارن با آغاز مشروطیت بود، و از آن موقع با همکاری مرحوم جهانگیر خان و مرحوم قاسم خان روزنامه صور اسرافیل را منتشر کرد(1) و آن از جراید معروف و مهم صدر مشروطیت بود. جذاب ترین قسمت آن روزنامه ستون فکاهی بود که به عنوان «چرند و پرند» به قلم استاد و با امضای «دخو» نوشته می شد، و سبک نگارش آن در ادبیات فارسی بی سابقه بود و مکتب جدیدی را در عالم روزنامه نگاری ایران و نثر معاصر پدید آورد. وی مطالب انتقادی و سیاسی را با روش فکاهی در طی آن مقالات منتشر می کرد.

پس از تعطیل مجلس شورای ملی در دوره محمد علی شاه، دهخدا را با جمعی از آزادیخواهان به اروپا تبعید کردند.

وی در پاریس با علامه محمد قزوینی معاشر بود، سپس به سویس رفت و در «ایوردن»(2) سویس نیز سه شماره از «صور اسرافیل» منتشر کرد. (3) آنگاه به استانبول رفته با مساعدت جمعی از ایرانیان که در ترکیه بودند روزنامه ای به نام «سروش» به زبان فارسی انتشار داد که در حدود پانزده شماره منتشر شد. پس از اینکه مجاهدین تهران را فتح کردند و.

ص: 335

1- شماره اول صور اسرافیل به تاریخ پنجشنبه 17 ربیع الآخر 1325 ه ق و شماره 32 در 22 جمادی الاولی 1326 ه ق منتشر شده است.

2- Iverdon.

3- شماره سوم در 15 صفر 1327 ه ق مطابق 8 مارس 1909 م منتشر شده.

محمد علی شاه خلع گردید، دهخدا از تهران و کرمان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد، و با استدعای احرار و سران مشروطیت از عثمانی به ایران باز آمده به مجلس شوری رفت.

در دوران جنگ بین المللی اول، دهخدا در يك از قرای چهارم محال بختیاری منزوی بود و پس از جنگ به تهران باز گشته از کارهای سیاسی کناره گرفت، و به خدمات علمی و ادبی و فرهنگی مشغول شد، و مدتی ریاست دفتر (کابینه) وزارت معارف، ریاست تفتیش وزارت عدلیه، ریاست مدرسه علوم سیاسی و سپس ریاست مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی تهران به او محول گردید، و از آن زمان تا پایان حیات بیشتر به مطالعه و تحقیق و تحریر مصنفات گرانبهای خویش مشغول بود.

علامه دهخدا در ساعت شش و سه ربع بعد از ظهر روز دوشنبه هفتم اسفند ماه 1334 شمسی در خانه مسکونی خویش واقع در خیابان ایرانشهر (جلال بایار) به رحمت ایزدی پیوست. جنازه آن مرحوم در بامداد روز چهارشنبه به شهر ری مشایعت و در ابن بابویه در مقبره خانوادگی مدفون گردید. (1)

(2) آثار دهخدا

(1) امثال و حکم؛ دهخدا خود نقل می کرد که در کودکی شبی بالای بام خوابیده بود و درباره یکی از مثل های متداول در زبان فارسی می اندیشید، از اسم «مثل» آگاه نبود، همین قدر درك می کرد که آن جمله از نوع کلمات و لغات معمول نیست. قلم برداشت و چند تا از آن نوع یادداشت کرد. این نخستین قدمی بود که در راه تدوین امثال و لغات پارسی برداشت. وی سالیان دراز به تدوین لغت نامه کبیر خود پرداخت و امثال را هم مانند لاروس بزرگ (6 و 8 جلدی) داخل لغات کرده بود. مرحوم اعتماد.

ص: 336

1- برای اطلاع بیشتر بر شرح احوال کامل دهخدا رجوع شود به مقدمه دیوان دهخدا و مقدمه گزیده امثال و حکم دهخدا و مقدمه مقالات دهخدا هر سه به کوشش دکتر دبیر سیاقی و تکمله همین مقدمه.

الدوله قراقرلو وزیر معارف وقت بدان سبب که طبع لغت نامه با وسایل آن عهد میسر نبود، از ایشان درخواست کرد امثال و حکم را از یادداشت ها مجزا کند و جداگانه منتشر سازد. استاد نیز موافقت کرد و از میان یادداشت های خود آنچه مثل، حکمت، اصطلاح و حتی اخبار و احادیث بود، بیرون کشید و مجموع را به نام امثال و حکم در چهار مجلد به سال های (1308 - 1311) در تهران به همت مرحوم قراقرلو به طبع رسانید، و در پایان کتاب فهرست اعلامی بر آن افزود.

گروهی خرده گرفتند که عنوان کتاب «امثال و حکم» است ولی در طی آن، اصطلاحات و کنایات و اخبار و احادیثی که مثل نیستند، فراوان آمده. دهخدا به نگارنده اظهار داشت: من خود متوجه این نکته بودم، ولی از انتخاب عنوانی مطول نظیر «امثال و حکم و مصطلحات و کنایات و اخبار و احادیث...» خودداری و به عنوان ساده امثال و حکم اکتفا کردم. راه دیگر هم حذف اصطلاحات و کنایات و غیره بود، که اگر استاد بدین کار دست می یازید، خوانندگان کتاب خود را از فواید بسیار محروم می کرد.

نکته دیگر در باب این کتاب، نداشتن مقدمه آن است. اصولاً استاد علامه در باب مقدمه کتاب های خود احتیاطی عجیب مقرون به وسواس داشت. در پاسخ سؤال نگارنده، راجع به علت عدم تحریر مقدمه برای امثال و حکم اظهار داشت:

در زبان فرانسوی هفده لغت پیدا کردم که در فرهنگ های عربی و فارسی همه آنها را «مثل» ترجمه کرده اند و در فرهنگ های بزرگ فرانسوی، تعریف هایی که برای آنها نوشته اند، مقنع نیست و نمی توان با آن تعریفات آنها را از یکدیگر تمیز داد. ناگزیر توسط یکی از استادان فرانسوی دانشکده حقوق نامه ای به فرهنگستان فرانسه نوشتم و اختلاف دقیق مفهوم آن هفده لغت را خواستار شدم. پاسخی که رسید، تکرار مطالبی بود که در لغت های فرانسوی آمده بود، و به هیچ وجه مرا

اقتناع نکرد. از این رو از نوشتن مقدمه و تعریف مثل و حکمت و غیره خودداری کردم. و کتاب را بدون مقدمه منتشر ساختم. (1)

استاد فقید بهمینار به نگارنده اظهار داشتند که خود چند سال به تدوین امثال پارسی مشغول بودند و چون امثال و حکم دهخدا منتشر گردید از ادامه کار و طبع نوشته های خود صرف نظر نمودند، ولی بعدها یادداشت های خود را در تعریف «مثل» و تقسیم آن، در مجله یغما دوره های دوم و سوم چاپ کردند، و می توان این سلسله مقالات را مدخل و مقدمه امثال و حکم دهخدا دانست.

انتشار امثال و حکم دهخدا در (1311) در مجامع ادبی تهران به منزله حادثه ای ادبی تلقی شد، و در انجمن ادبی ایران که در منزل مرحوم افسر بر پا می شد، مجلسی به افتخار استاد دهخدا بدین مناسبت تشکیل گردید و استاد فروزانفر شرحی مشبع در باب شخصیت علامه و مزایای دوره امثال و حکم بیان کردند.

(2) ترجمه عظمت و انحطاط رومیان (2): تألیف منتسکیو. (3) استاد این کتاب را در جوانی ترجمه کرده اند ولی تاکنون به طبع آن اقدام نشده است.

(3) ترجمه روح القوانین

(4): تألیف مونتسکیو. این کتاب را نیز استاد در جوانی ترجمه کرده اند و هنوز چاپ نشده است.

(4) فرهنگ فرانسه به فارسی: استاد از آغاز جوانی تا اواخر عمر به تألیف فرهنگ فرانسه به فارسی مشغول بودند. مواد این کتاب فراهم گردیده، و آن شامل لغات علمی، ادبی، تاریخی، جغرافیایی و طبی زبان فرانسه با معادل آنها در زبان های فارسی و عربی است. مرحوم دهخدا این معادل ها را با تتبع دقیق در سالیان متمادی از متون امهات کتب فارسی و عربی استخراج کرده اند. این کتاب نیز طبع نرسیده است..

ص: 338

1- یادداشت هایی درباره مقدمه امثال و حکم به طور پراکنده از مرحوم دهخدا باقی مانده است که پس از تنظیم در آغاز گزیده امثال و حکم دهخدا نقل گریده است. (م. د.).

2- De la Grandeur et de la Decadence Des Romains.

3- Montesquieu.

4- L'Esprit des Lois.

(5) ابوریحانی بیرونی: شرح حال ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی بیرونی که مقارن هزاره تولد بیرونی تألیف و به جای پنج شماره مجله آموزش و پرورش از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ در مهرماه (1324) منتشر گردیده، و سپس عین آن در لغت نامه تجدید طبع شده است.

(6) تعلیقات بر دیوان ناصر خسرو: دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو به ضمیمه روشنایی نامه و سعادت نامه به تصحیح مرحوم حاج سید نصرالله تقوی و مقدمه آقای تقی زاده و تعلیقات آقای مینوی در تهران به سال های (1304 - 1307 ه ش) به طبع رسیده است. یادداشت های علامه دهخدا در تصحیح اشعار و بعضی نکات با مقدمه ای دلکش از صفحه 619 دیوان مزبور به بعد چاپ شده است. بعدها نیز مرحوم ادیب پیشاوری در تصحیح برخی اشعار ناصر خسرو نظراتی اظهار کرده اند که در پایان دیوان خود آن مرحوم که به اهتمام مرحوم عبدالرسولی در 1312 در تهران طبع شده، به عنوان «رساله نقد حاضر»⁽¹⁾ به چاپ رسیده است. آقای مسرور هم در مجله ارمان سال دوازدهم انتقاداتی بر تصحیحات استاد منتشر کرده اند.

(7) دیوان سید حسن غزنوی: دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف، به اهتمام آقای مدرس رضوی در تهران به سال (1328) به طبع رسیده است. آقای مدرس پس از اتمام متن دیوان، آن را به نظر علامه دهخدا و استاد فروزانفر رسانیدند و یادداشت های ایشان را در تصحیح اشعار در پایان کتاب جای دادند. تصحیحات مرحوم دهخدا در صفحات 361 - 376 آن کتاب مندرج است. اینک نمونه تصحیحات:

در صفحه 239 آمده:

ابر رحمت مهتر زان دست چون جیحون*** فرست تشنگان را شربتی گر ممکنست اکنون فرست ..

ص: 339

1- از صفحه 218 به بعد.

مرحوم دهخدا تصحیح کرده اند: ابر رحمت ، مهترا ... استاد فروزانفر هم چنین تصحیح کرده اند .

در صفحه 343 آمده:

خود بهر تو چرخ کهنه و دولت نو *** هر يك بدو دست می برد تیغ تورو

مرحوم دهخدا و استاد فروزانفر تصحیح کرده اند: میزند تیغ .

(8) دیوان حافظ: مرحوم دهخدا يك بار دیوان حافظ چاپ خلخالی (تهران 1306 ه ش) را پس از طبع و انتشار تصحیح نمودند .

نگارنده آنچه را که استاد در حواشی نسخه دیوان طبع قزوینی یادداشت کرده بودند در مجله دانش سال دوم شماره هشتم به طبع رسانیده ، و امیدوار است روزی نیز تصحیحات ایشان را که در حواشی نسخه خلخالی نوشته اند ، انتشار دهد .

بی مناسبت نیست که نمونه ای از تصحیحات و نظرات استاد را در این باب ایراد کند .

(1) در دیوان حافظ آمده:

حافظ مرید جام می است (1) ای صبا برو *** وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

ادیبان در معنی این بیت به اشکال برخوردارند ، چه شیخ احمد جام معروف به ژنده پیل ، دو قرن پیش از حافظ می زیسته است . ناگزیر تأویلات نابجایی در این باب کرده اند . در نسخه خطی دیوان حافظ مورخ به سال (812) بنا به نقل آقای دکتر خانلری در مجله یغما ، در مصراع دوم «شیخ خام» آمده . مرحوم دهخدا حدس زده اند «جام» در مصراع اول نیز در اصل «خام» بوده است ، اینچنین:

حافظ مرید «خام می» است ، ای صبا برو وز بنده بندگی برسان شیخ خام را ...

«خام می» برابر «می پخته» (= میفختج [معرب]) است . به قول نظامی عروضی.

ص: 340

1- نسخه بدل: جام جمست .

«فصحاً دانند و بلغا شناسند» که چه اندازه لطف در این بیت نهفته است و چه حدت نظر در تصحیح این بیت نمودار است. (1)

(2) حافظ گوید:

آسمان بار امانت نتوانست کشید *** قرعه فال به نام من دیوانه زدند

مرحوم دهخدا نوشته اند:

عبارت این مصراع از مرصادالعباد شیخ نجم الدین رازی برداشته شده است، و عبارت او این است: «و چون در بنات ارواح نورانی حرارتی که مایه محبت است و کدورتی که خمیر مایه تواضع و عبودیت است اندک بود و به کمال نبود بار امانت معرفت نتوانست کشید و در قطاره آب و گل حیوانی که صفا و نورانیت به کمال نبود باز بار امانت نتوانست کشید، مجموعه ای می بایست از هر دو که ... تا بار امانت را مردانه و عاشقانه در دوش جان کشد ...»

و معلوم است که شیخ نجم الدین «آیین» را در آیه (2) «نتوانست» تأویل و تفسیر کرده و خواجه نیز همان را آورده است:

(9) دیوان منوچهری: دیوان منوچهری را دهخدا از روی قریب بیست نسخه خطی و چاپی تصحیح کرده اند. از جمله تصحیحات ایشان مورد ذیل است:

در نسخ خطی و چاپی دیوان منوچهری بیتی است به صورت ذیل:

نرگس بسان چرخ یکی پره آسیاست *** آن چرخ آسیا که ستون زمردین کنی

مرحوم دهخدا به جای «یکی پره» تصحیح کرده اند: بشش پره ...

به قیاس بیت ذیل از منوچهری:

بر سر هر نرگسی ماهی تمام *** شش ستاره بر کنار هر مهی .

ص: 341

1- صرف نظر از اینکه گفته حافظ چه بوده است .

2- انا عرضنا الامانة على السموات والارض والجبال ، فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان ، انه كان ظلوما جهولا (سوره احزاب ، آیه 72) .

علامه فقید بخشی از یادداشت های مذکور را برای تدوین در اختیار استاد بهمینار که چندی در لغت نامه با ایشان همکاری می کردند ، گذاشتند ، ولی پس از مدتی آنها را مسترد داشتند . بعدها از نگارنده این امر را خواستار شدند ، و مدتی این جانب به قراءت و مطالعه آنها پرداخت . یادداشت های آن مرحوم در این باب در حواشی نسخ چاپی و نسخ خطی متعدد متفرق است و علاوه بر آنها در دفتری بزرگ و فیش های بسیار مطالبی نوشته اند . این یادداشت ها بسیار نفیس است ولی به علت تفرقه آنها و طول مدتی که استاد در اشعار منوچهری امعان نظر کرده اند ، مطالب متناقض و متضاد بسیار است ، و چون تاریخ هم ندارد ، معلوم نیست آخر نظر استاد چه بوده و نسخ کدام است و منسوخ کدام؟ تهذیب و تنقیح و تدوین یادداشت های مذکور لااقل دو سال وقت می گیرد ، با این همه نگارنده امیدوار است وی را توفیق و فرصتی دست دهد تا این مهم را - که بخشی از آن تاکنون انجام شده - به سامان رساند .

(10) دیوان فرخی: دیوان فرخی را استاد علامه از روی نسخ متعدد خطی و چاپی تصحیح کرده اند . در آن زمان گروهی از فاضلان عصر در محضر ایشان حاضر می شدند و در تصحیح اشعار تبادل نظر می کردند . نمونه ای از این تصحیحات:

(1) فرخی قصیده ای دارد به مطلع:

تادل من ز دست من بستدی *** سربر ای نگار دیگر شدی (1)

در ضمن این قصیده در مدح خواجه عمید حامد بن محمد المهدی آمده:

ای همه حری و همه مردمی *** وی همه رادی و همه بخردی

رادی را تو اول و آخری *** حری را تو واضع و واجدی

مصراع دوم بیت اخیر بدین سان متناسب با مصراع اول نمی نماید . در حاشیه همان صفحه ، نسخه بدل بخش اخیر مصراع دوم چنین آمده: تو مقطع و مأخذی ، که.

ص: 342

آن هم صحیح به نظر نمی رسد . مرحوم دهخدا مصراع دوم را با امعان نظر در نسخه بدل چنین تصحیح کرده اند: حرّی را تو ضطغ و ابجدی . و «ابجد و ضطغ بودن» به معنی اول و آخر بودن ، قابل مقایسه است با Ialpha et omega در زبان فرانسوی .

(1) در رباعی آمده(2):

صد ره گفتم که با من از عهد مخند *** تا من به تو باشم از جهانی خرسند

این بنده ترا نیاید امروز پسند *** هین خیز و دهل ده چو مه رفت بپند

بیت دوم صحیح نیست . مرحوم دهخدا چنین تصحیح کرده اند:

این پند ترا نیامد آن روز پسند *** هین خیز و دهل ده چو بپندیری پند

(3) در همین صفحه دیوان ، این رباعی به نام فرخی آمده:

ای شاه چه بود اینکه ترا پیش آمد *** دشمنت هم از پیرهن خویش آمد

از محنت ها محنت تو بیش آمد *** از ملک پدر بخش تو مندیش آمد

مرحوم دهخدا نوشته اند:

این قطعه مال بوبکر ربابی یا علی مکی است .

اسناد اخیر مسبوق به سابقه ذیل است: در تاریخ بیهقی در فرو گرفتن امیر محمّد و بردن او به قلعه «مندیش» به امر برادرش سلطان مسعود ، بیهقی گوید: (2)

و یکی بود از ندمای این پادشا(3) ، و شعر و ترانه خوش گفتمی ، بگریست و پس بدیهه نیکو گفتم ، شعر:

ای شاه چه بود این که ترا پیش آمد ...

(4) مرحوم دهخدا حدس زده اند «یکی» در اصل «مکی» بوده به استناد این بیت منوچهری:

یکی چون معبد طرب ، دوم چون زلزله رازی *** سیم چون سستی زرین ، چهارم چون علی مکی (4)

ص: 343

1- طبع آقای دکتر فیاض ، ص 75 .

2- دیوان ، ص 445 .

3- امیر محمّد بن محمود غزنوی .

4- در دیوان منوچهری طبع آقای دبیر سیاقی ، ص 109 متن «علی بیگی» و حاشیه «علی مکی» آمده .

(11) دیوان مسعود سعد: قسمتی از دیوان مسعود سعد سلمان را نیز دهخدا تصحیح کردند که تاکنون به چاپ نرسیده . اینک نمونه ای از آن:

در دیوان مسعود آمده:

ای طالع نگون من ای کژرو حرون *** ای نحس بی سعادت و ای خوف بی رجا!

خرچنگ آیتی و خداوند توقمر *** آبیست سوزش تن و جان از شما چزا(1)

بیت اخیر معنای محصل ندارد . دهخدا چنین تصحیح کرده اند:

خرچنگ آبی و خداوند توقمر *** آبی است ، سوزش تن و جان از شما چرا؟

خرچنگ (سرطان) در نظر احکامیان ، آبی (منسوب به عنصر آب) است ، و خداوند (کدخدای) برج مذکور قمر (ماه) نیز آبی محسوب می شود .

(12) دیوان سوزنی: در کتابخانه استاد(2) نسخه ای از دیوان سوزنی سمرقندی است که تمام آن را تصحیح کرده اند . اینک نمونه ای از آن:

در دیوان مزبور ، ص 51 آمده:

اژدها باش بر خزینه علم *** که چنین جای جای کرسه نیست

استاد چنین تصحیح کرده اند:

که چنین جای ، جای کریسه نیست .

(13) لغت فرس اسدی: تصحیحات لغت فرس اسدی به قلم استاد در طی سال های متمادی در حواشی دو نسخه چاپ پاول هرن و چاپ مرحوم عباس اقبال یادداشت شده است . نمونه ای از این تصحیحات: در نسخه چاپ اقبال ، ص 33 آمده:

زیب خسرو نوشاد است در روم نوشروان شاهش کرد ، فردوسی گوید:

شد از زیب خسرو چو خرم بهار [کذا] *** بهشتی پراز رنگ و روی بهار [کذا]

مرحوم دهخدا نوشته اند: حسن و حسین دختران مغاویه الخ . .

ص: 344

2- که اکنون متعلق به سازمان لغت نامه است .

«زیب خسرو، نوشتاد است در روم. نوشروان شاهش کرد یعنی آن را شاه نوشروان ساخت. زیب خسرو نام شهری است که انوشروان ساخت:

یکی شهر فرمود نوشین روان *** بدو اندرون آبهای روان

بزرگان روشندل و شادکام *** ورا زیب خسرو نهادند نام

چو شد زیب خسرو چو خرم بهار *** بهشتی پر از رنگ و بوی و نگار... (1)

از این زیب خسرو مرا سود نیست *** که بر پیش درگاه من تود نیست ...

بدو گفت کاین زیب خسرو تراست *** غریبان و این خانه نو تراست

قسمتی از این تصحیحات در مجله یغما و مجله دانش به طبع رسیده است.

(14) صحاح الفرس: از صحاح الفرس که دومین کتاب لغت فارسی موجود است، تاکنون سه نسخه بدست آمده است که يك نسخه متعلق به کتابخانه استاد دهخداست، و استاد آن را تصحیح کرده و مقدمه ای برای آن نوشته اند. آقای عبدالعلی طاعتی نیز نسخه نفیسی از این کتاب دارند و تصحیح این کتاب را به عنوان پایان نامه دکتری ادبیات فارسی به عهده گرفته و یادداشت های علامه دهخدا را در طی کتاب خود با ذکر مأخذ وارد کرده اند، و خوانندگان پس از طبع صحاح الفرس از آنها آگاه خواهند شد.

(15) تصحیح دیوان ابن یمین: استاد دهخدا دیوان ابن یمین را تصحیح کرده اند و نسخه مصحح ایشان اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی است، و مرحوم رشید یاسمی در ترجمه احوال ابن یمین از این کتاب استفاده کرده است.

(16) تصحیح یوسف و زلیخا: مرحوم دهخدا نسخه ای خطی از یوسف و زلیخای منسوب به فردوسی در کتابخانه خود داشتند که تمام آن را تصحیح و تحشیه کرده اند. ایشان بر خلاف بعض معاصران از جهت ارزش ادبی بدین کتاب علاقه بسیار داشتند.

(17) مجموعه مقالات: مقالات اجتماعی و سیاسی علامه به نام «چرند و پرند» و همه.

ص: 345

1- همان بیت است که با تصرفی در لغت فرس آمده است.

سرمقاله های روزنامه صور اسرافیل چاپ تهران (به استثنای نمره بیستم که هر دو مقاله به قلم مرحوم جهانگیر خان است) (1) و صور اسرافیل چاپ ایوردن سویس (2) و روزنامه سروش (3) طبع استانبول و ایران کنونی چاپ تهران (4) و آفتاب (روزنامه نیم رسمی دوره ناصر الملك در تهران) و چند مقاله در روزنامه «شوری» (5) چاپ تهران طبع شده است. آقای سعید نفیسی مقالات «چرند و پرند» ایشان را از روزنامه صور اسرافیل تهران استخراج کرده و در «شاهکارهای نثر فارسی معاصر» تهران 1330 به طبع رسانیده اند. نگارنده این سطور بر آن است که مجموعه مقالات مذکور را در يك مجلد به دسترس خواستاران آثار استاد بگذارد.

(18) پندها و کلمات قصار: استاد مجموعه ای دارد شامل جمله های کوتاه و حاوی مطالب فلسفی و اخلاقی نغز، به سبک پندهای (6) لاروشفوکو. این مجموعه به (7) طبع نرسیده است.

(19) دیوان دهخدا: استاد دهخدا که در نظم و نثر متبحر و مخصوصا در دواوین شعرای قدیم تتبع داشت، و سال ها به تصحیح دیوان گویندگان بزرگ مشغول بود، گاه به سرودن اشعار اقبال می کرد.

قسمتی از اشعار دهخدا در روزنامه صور اسرافیل و مجله مهر و مجله یغما به طبع رسیده و مجموعه اشعار وی به اهتمام نگارنده در سال 1334 چاپ و منتشر شده است.

استاد غالبا اظهار می داشت:

من گاهی تفنن را شعری ساخته و برای دوستان خوانده ام. دوستان من از نظر حجب یا به ملاحظاتی نخواسته اند درباره کیفیت این اشعار اظهار نظر کنند. من خود نیز نمی دانم که این گفته ها شعر است یا نظم، قضاوت این امر با خوانندگان است. Id

ص: 346

1- جمعا 32 نمره .

2- جمعا 3 نمره .

3- جمعا 14 نمره .

4- مقالات فکاهی .

5- به مدیریت مرحوم ناصر الاسلام .

6- Maximes .

7- La Rochefoucauld .

85. سید علی بن حسین موسوی حایری تهرانی بهشتی

(م ح 1354 ق)

عالم، ادیب، لغوی، مفسر، فقیه و محدث. معروف به مفسر. در کربلا متولد شد و همان جا نشو و نما یافت.

وی در تهران ساکن و از اعلام معاصر تهران بود. بهشتی در زهد و تقوا کم نظیر بود. او متجاوز از بیست و دو سال پی در پی در مسجد جامع تهران تفسیر قرآن می گفت.

در تهران درگذشت و در امامزاده عبد الله شهر ری دفن شد. از آثار وی:

تفسیر مقنیات الدرر و ملتقطات الثمر، به عربی، در دوازده مجلد است که در تهران به طبع رسید.

منابع

مؤلفین کتب چاپی (4/178 - 179)، مقنیات الدرر (ج 1/مقدمه مؤلف).

86. علی بن حمزة بن عبدالله بن فیروز کسائی

حسین هاشمی

عثمان یا بهمن بن فیروز عجمی فارسی الاصل، کوفی المنشأ، بغدادی المسکن و

ص: 347

الموطن، اسدیّ القبيلة، كسائیّ الشّهرة، ابوالحسن یا ابو عبدالله الكنية، ادیبی است لغوی نحوی قاری، از مشاهیر و اساتید نحو و لغت قرائت و علوم ادبیّه .

یکی از قراء سبعة مشهوره سابق الذکر که در ادبیات و فنون مذکوره امام کوفیین بود . نحو را از معاذ هراء، یونس نحوی، خلیل بن احمد عروسی و بعضی از اکابر دیگر اخذ کرد و قراء و ابو عبید قاسم بن سلام و جمعی از افاضل از تلامذه او می باشند .

کسی به قراء گفت که خودت نظیر کسائی هستی دیگر چرا حاضر حوزه او می باشی؟ قراء گوید این جمله غروری در نفس من تولید کرد، بر خلاف جلسات سابق بنای مناظره گذاشته و به اصول هم ردیفان داخل مذاکره می شدم پس خود را مثل مرغی دیدم که با منقار خود آب از دریا بر می دارد . امام شافعی گوید هر که خواهد در نحو متبحر شود پس او عیال و طفیلی کسائی است .

کسائی قرائت را نیز از حمزه بن حبیب زیات، اعمش، عبدالرحمن بن ابی لیلی و بعضی از اساتید دیگر اخذ کرد و در هر جا قرائت او مخالف قرائت حمزه است موافق قرائت همین ابن ابی لیلی می باشد که موافق قرائت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است .

کسائی در فن قرائت استاد کل و مرجع استفاده افاضل بود، بر روی کرسی می نشسته و تلاوت می نمود، حاضرین حوزه نیز قرائت او را با تمامی مزایای فصل و وصل و مدّ و تشدید و غیره ضبط می کردند . نخست موافق حمزه قرائت می کرده و عاقبت قرائت مخصوصی اتخاذ نمود، حفص و دوری دو نفر راوی مشهور قرائت وی هستند و جمعی دیگر نیز قرائت او را روایت می کنند .

در عهد خلافت هارون عباسی نیز با همین قرائت خود تلاوت می نمود و پیش از خلافت هارون معلّم و آموزگار وی بود و بعد از خلافت نیز به تعلیم و تربیت دو پسرش امین و مأمون منصوب گردید و بسیار محترم بود و نظیر قضیه پیش گذاشتن

نعلین که در یحیی بن زیاد فراء نسبت به پسران مأمون مذکور شد درباره کسائی نیز منقول می باشد . چنانچه روزی هارون از دور نظاره می کرده دید کسائی خواست که نعلین خود را در پا کند امین و مأمون در پیش گذاری نعلین به همدیگر مسابقت می کنند و کسائی نیز سر و دست ایشان را بوسیده و سوگند داد که دیگر این کار را نکنند پس هارون از حاضرین دربار استفسار نمود که خادم کدام يك از شما به خدام دیگر برتری داشته و عزیز تر است همه گفتند که البته خادم امیر المؤمنین (هارون) ، هارون گفت چنین نیست بلکه خادم کسائی مزیت به همه خدام دارد زیرا که خادم او عبارت از امین و مأمون است پس قضیه را بیان کرد .

کسائی در شعر بی بهره بوده و «فلان اجهل بالشعر من الكسائی» از امثال دایره می باشد .

مناظره کسائی با سیبویه در مسئله زنبوریّه و غیره و مظلومیّت سیبویه در آن قضیه مشهور و در مغنی ابن هشام و بعضی موارد دیگر مذکور و در ضمن شرح حال سیبویه عمرو بن عثمان نیز اشاره نمودیم و در اینجا محض فائده علمی ادبی بعضی از قضایای دیگر کسائی را ثبت اوراق می نمایم:

روزی کسائی در محضر هارون از ابو یوسف قاضی سؤال نمود که غلام تو مقتول شده و کسی بگوید انا قاتل غلامك (با تنوین لام) و دیگری بگوید: انا قاتلُ غلامك (بی تنوین لام و با اضافه به سوی غلام) آیا کدام يك از این دو کس را قاتل و جانی می دانی؟ قاضی گفت هر دو را زیرا که جمله مذکوره در هر دو حالت اقرار به قتل است پس در دم هارون تخطئه کرد و گفت جمله مذکوره در حالت دویمی (که با اضافه باشد) اقرار به قتل است زیرا که اسم فاعل در این حال ، محتمل الحال و الاستقبال بوده و قائل آن اقرار کننده محسوب نمی شود .

نیز روزی کسائی در مجلس خلیفه به محمد بن حسن فقیه شیبانی که بدو تقدّم کرده و تصدّر می نموده گفت بهتر آن است که با همدیگر مباحثه علمیّه کنیم هر که

توفیق یابد تقدّم و تصدّر حق او باشد چنانچه شما از من مسئله فقهیه پرسید و من با قواعد نحویّه تطبیقش کرده و جواب گویم و بالعکس من هم از شما مسئله نحویّه پرسیدم شما با قواعد فقهیه موازنه کرده و جواب بگوئید . محمّد نیز موافقت کرد و از کسائی پرسید که سهو در سجده سهو موجب سجده سهو دیگر می باشد یا نه؟ کسائی فوراً گفت نمی شود زیرا که از قواعد مقررّه نحویّه است: الْمُصْغَرُ لَا يُصْغَرُ .

بعد از آن کسائی نیز نظیر همان مسئله اقرار راجع به قتل غلام را سؤال کرده و گفت اگر کسی نزد شما بگوید انا سارقُ ثوبِ فلانٍ (بضمّ قاف با اضافه) و دیگری نیز همان جمله را با تنوین قاف و بی اضافه بگوید در این صورت وظیفه دینی اسلامی چه بوده و کدام يك از آن دو کس محکوم به سارقیت و قطع ید است؟ محمّد بن حسن نیز مثل ابو یوسف قاضی در مسئله اولی گفت جمله مذکوره در هر دو حالت اضافه و عدم اضافه ، اقرار به سرقت بوده و هر دو کس محکوم به قطع ید می باشند پس کسائی به همان روش مذکور تخطئه نمود .

ابن خلّکان گوید:

روزی کسائی در مجلس هارون به محمّد بن حسن گفت هر کس در علوم عربیّه متبحّر گردد در تمامی علوم بهره ور باشد اینک محمّد بن حسن همان مسئله سجده سهو را پرسید و همان جواب را شنید . نیز پرسید که اگر کسی طلاق را معلقّ به وقوع ازدواج نماید (بدین معنی که زید با صیغه عربی پیش از ازدواج بهند بگوید که اگر ازدواج کنیم تو مطلقه هستی) آیا بعد از ازدواج آن طلاق وقوع می یابد یا نه . کسائی گفت نمی شود زیرا که از امثال مشهور است: السَّيْلُ لَا يَسْبِقُ الْمَطْرَ .

باری از تألیفات کسائی است:

(1) الحروف ، 2 . العدد ، 3 . القرائات ، 4 . لحن العامة یا ما تلحن فی العوام ،

(5) متشابه القرآن: به نوشته سیوطی کسائی نخستین کسی است که در متشابهات قرآنی تألیف داده لکن چنانچه مذکور است حمزة بن

حبيب زیات استاد کسائی نیز

ص: 350

متشابه القرآن تألیف داده است. 6. المصادر، 7. معانی القرآن، 8. مقطوع القرآن و موصوله، 9. النوادر الاصغر، 10. النوادر الاوسط، 11. النوادر الكبير، 12. الوقف والابتداء فی القرآن و غیر اینها.

کسانی به سال یکصد و هفتاد و نهم یا هشتاد و دویم یا سیّم یا پنجم یا نهم یا نود و دویم یا سیّم هجرت با هارون خلیفه، مسافرت طوس کرد و در اثنای سفر در قریه زنبوریّه نامی از اعمال ری وفات یافت و محمد بن حسن فقیه شیبانی نیز که همسفر او بوده در آن روز در همان قریه بدرود حیات گفت.

هارون گفت که فقه و علم عربیّه را در خاک ری دفن کردیم و به نوشته ابن الندیم ابو یوسف قاضی نیز در همان روز وفات کسانی درگذشت

و به نوشته بعضی از ارباب تراجم وفات کسانی در طوس واقع شده است.

اما وجه لقب کسانی آنکه در کسا احرام حج بسته بوده و یا خود در مجلس درس اساتید خود با کسا حاضر می شده و برخلاف تلامذه دیگر که با حله های مخصوص حضور می یافتند.

در دانشنامه قرآنی ص 1873 درباره او چنین آمده است:

ابوالحسن علی بن حمزة بن عبدالله بن بهمن بن فیروز اسدی کوفی کسائی (119 - 179 ق) قاری ایرانی و یکی از قراء سبعة. برخی او را شیعه دانسته اند. در کوفه می زیست. قرائت را نزد عبدالرحمن بن ابی لیلی و حمزة بن حبیب، عیسی بن عمر همدانی، اعمش، ابوبکر بن عیاش، سلیمان بن ارقم، امام جعفر صادق علیه السلام و ابان بن تغلب آموخت. قرائت کسائی هر جا که با حمزه مخالف است، مطابق با قرائت ابن ابی لیلی است. زیرا ابولیلی حروف را همچون علی علیه السلام قرائت می کرد. ⁽¹⁾ راویان کسائی عبارتند از: حفص دوری (ابو عمرو حفص بن عمر بن عبدالعزیز دوری) و او نخستین کسی بود که قرائت را جمع آوری کرد. و دیگری ابوالحارث لیث بن خالد مروزی بغدادی، همچنین اسحاق بن ابراهیم مروزی و هاشم یزیدی نیز از او روایت.

ص: 351

کرده اند و جمعی مثل: ابو عبیده، قاسم بن سلام و هشام ضریر گرچه از او روایت کرده اند اما در برخی حروف با او مخالفت کرده اند. کسائی همیشه از شهری به شهر دیگر می رفت تا اینکه سرانجام در سال 179 در رنبویه یا زنبویه که یکی از دهات ری بوده است درگذشت. کتاب هایی به کسائی منسوب است: معانی القرآن، کتاب القراءات، کتاب الهاءات المکنی بها فی القرآن، مقطوع القرآن و موصوله و قصص الانبیاء.

87. علی بن عباس جرادینی رازی

(س چهارم ق)

متکلم فقیه و محدث امامی. وی از مردم خراذین یا جرادین ری بود. از زندگی وی و روزگاری که در آن بوده، چیزی نمی دانیم.

نجاشی (م 450 ق)، با چهار واسطه از وی روایت می کند. بیشتر رجال نویسان شیعه وی را به غلو متهم و نکوهش کرده اند و احادیثی را که از وی روایت شده ضعیف دانسته اند.

علامه حلی نام وی را خراذینی آورده و در دیگر کتب رجال تحت عنوان خراذینی نیز آمده.

وی در ری مقیم بود و در همان جا درگذشت. از جمله آثار وی:

آداب و المرات،

الردّ علی سلمانیه یا سلمانیه که یکی از فرقه غالی شیعه است. این کتاب که ردی بر غلات شیعه است غالی بودن وی را نفی می کند.

منابع

الذریعة (1/12، 10/201).

ص: 352

(1287 - 1349 ق)

فقیه، حکیم، نویسنده و روزنامه نگار. وی از سادات و معاریف رجال ادبی و ریاضی اصفهان بود. در نزد علماء این سامان در فقه و اصول و طب و بخصوص ریاضی و هیأت جدید و قدیم سرآمد معاصران شد، و تمام عمر خود را صرف تحصیل علوم و اشاعه آن از راه روزنامه و کتاب کرد.

میر سید علی در سال 1324 ق روزنامه «الجناب» را با چاپ سنگی در اصفهان منتشر کرد. سرانجام در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد. از جمله آثار او:

الاصفهان،

راهبر برای مسافین اصفهان،

فعالیت‌های فرهنگی بنادر جنوب (بوشهر) در شیخ نشین دویی.

منابع

تاریخ جراید (1/245 - 248)، تذکرة القبور (240 - 241)، زندگینامه رجال و مشاهیر (3/103)، مؤلفین کتب چاپی (4/171) - (173)، یادگار (س 4، ش 4، ص 56).

ص: 353

پسر پنجاه و چهارم از زن پنجاه و دوم فتحعلی شاه قاجار که مادرش به نام گل پیرهن خانم و اصلاً از ارامنه تقلیس (لکن معروف به گرجی بوده) می باشد نامبرده از افاضل شاهزادگان قاجار و صاحب تألیفاتی چند که در حدود (1234 ه ق) تولد یافته است . هنگام فوت محمد شاه قاجار ، در شمیران تهران ، زن او ملک جهان خانم ملقبه به مهد علیا تا رسیدن پسرش ناصر الدین میرزای ولیعهد از تبریز همه کاره یعنی نایب السلطنه و زمام امور در دست او به پیشکاری اعتضاد السلطنه یکی از دوستان مخصوصش بود .

در جلد سوم صفحه 195 منظم ناصری در این باب چنین نوشته شده:

و نواب معظم لها به نظم شهر و توابع دارالخلافة و تمهید مقدمات جلوس پادشاهی رأی و تدابیر صایبه فرموده . شاهزاده علیقلی میرزا را که به زیور فضل و دانش آراسته بود به وزارت خود اختیار و طرف مشورت در امور قرار دادند .

و علی قلی میرزا ، مهد علیا و میرزا آقا خان نوری به اتفاق هم بر علیه میرزا تقی خان امیر کبیر کار می کردند و نظر این بود که میرزا آقا خان صدراعظم شود .

او در سال (1272 ق) به اعتضاد السلطنه ملقب و در (1274 ق) به ریاست مدرسه دارالفنون و در 1275 به وزارت علوم (وزارت فرهنگ) منصوب گردید . در این سال درصدد برآمد که یک عده از شاگردان تحصیلکرده دارالفنون را برای تکمیل علوم و فنون به اروپا بفرستد و چون در این تاریخ ناصر الدین شاه هم حسن علی خان گروسی (امیر نظام) را به سفارت مخصوص به دربار فرانسه و انگلیس می فرستاد وزیر علوم 42 نفر از محصلین را به ریاست عبدالرسول خان نواده حاج

محمد حسین خان نظام الدوله صدر اصفهانی با حسین علی خان گروسی روانه پاریس نمود و قرار شد که سرپرستی و اداره امور و نظارت در کار تحصیل ایشان با شخص حسن علی خان وزیر مختار باشد .

در سال (1283 ق) تلگراف خانه را به اعتضاد السلطنه به مقاطعه دادند . در این سال ناصرالدین شاه بنابر هوس شاهانه خود باز به فکر تشکیلاتی برای مملکت افتاد و هر کسی را سرکاری گذاشت و حدود اختیارات هر يك را تعیین و اموراتی را به وی محول نمود . البته این کار هم خیلی موقتی بود و در همین سال چون موضوع روی هوس شاهانه صورت گرفته بود . تشکیلات مزبور بکلی بهم خورد . اعتضاد السلطنه در این تشکیلات علاوه بر ریاست دارالفنون ، وزیر علوم و صنایع و معادن و تجارت و تلگراف و تصدی روزنامه دولتی و سرپرستی چاپخانه های کشور و ولایات و کارخانه ها بود ، حکومت بر ملایر و تویسرکان نیز به عهده او واگذار شد . در سال (1288 ق) پس از مراجعت ناصر الدین شاه از عتبات با مشورت حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله مجلس دارالشورای کبری را امر به تشکیل داد و اعتضاد السلطنه به عضویت آن مجلس انتخاب گردید . در سال (1289 ق) حکومت بر وجود نیز بر سایر مشاغلش افزوده شد .

در سال (1290 ق) در سفر اول ناصر الدین شاه به اروپا از همراهان شاه (ملتزمین رکاب) بود . در سال (1295 ق) امور بنائی دولیت یا به اصطلاح آن زمان اداره بنائی دیوان اعلی را به عهده وی واگذار نمودند . از کارهای اعتضاد السلطنه وزیر علوم ، تأسیس روزنامه هفتگی ملت سنیه ایران به چاپ سنگی در سال (1283 ه ق) یعنی 9 سال پس از انتصابش به وزارت علوم می باشد و پس از انتشار دو شماره نام آن به روزنامه ملتی تبدیل می شود . روزنامه مزبور چهار سال و اندی از سال (1283 تا 1287 ق) مجموعاً 34 شماره در تهران منتشر شده و منشی یا سر دبیر آن میرزا حسن حکیم سامانی پسر قآنی شیرازی بوده است .

اعتضاد السلطنه چون مایه ای از معلومات قدیمه مخصوصاً شعر و ادب و حکمت و ریاضی داشت غالب اوقات خود را به مطالعه کتب و معاشرت با اهل فضل

و ادب می گذراند و خود نیز مانند غالب پسران فتحعلی شاه شعر نیز می گفت و فخری تخلص می کرد و کتابخانه مهم و معتبری جمع آورده بود که پس از فوتش تمام آن را برای مدرسه سپهسالار جدید خریداری و وقف بر آن مدرسه گردید .

در زمان وزارت علوم اعتضاد السلطنه چندین روزنامه ماهانه تحت نظر وی دایر گردید که اسامی هر یک از آنها از این قرار است:

روزنامه ملت علیه ایران فقط دو شماره ، روزنامه ملت سنیه ایران نیز دو شماره ، روزنامه ملتی 34 شماره ، روزنامه علمیه دولت علیه ایران 53 شماره به سه زبان فارسی - عربی و فرانسه منتشر می شده است . در سال (1275 ه ق) که وزیر علوم شد علاوه بر لقب اعتضاد السلطنه ای که داشت به وزیر علوم نیز ملقب گردید . پس از آنکه اداره امور مدرسه دارالفنون به عهده اعتضاد السلطنه محول گردید در سال (1279 ق) مالیات ولایات ملایر و تویسرکان برای هزینه و مصارف مدرسه مزبور اختصاص یافت و چون حکومت این دو ولایت مدتها با اعتضاد السلطنه بود او همیشه نایب الحکومه ای برای اداره امور حکومتی و جمع آوری مالیات ولایات مرقوم از طرف خود به آنجا مأمور و گسیل می داشت .

اعتضاد السلطنه در شب عاشورا (سال 1298 ق) در تهران درگذشت و در حضرت عبدالعظیم (شهر ری) به خاک سپرده شد . تألیفات عمده او:

تاریخ وقایع و سوانح افغانستان ،

فلك السعاده ، در ابطال ستاره شناسی که در سال (1278 ق) به چاپ رسیده ،

اکسیر التواریخ ،

تاریخ متنبین ،

کیفیت ظهور سید علی محمد باب .

منابع

رجال بامداد ، ج 4 ، ص 442 .

ص: 356

ناصرالدین انصاری قمی

وی در سال 1220 ه.ق در روستای کن - واقع در شمال غربی تهران - در خانواده میرزا قربانعلی آملی، پسری پا به عرصه وجود نهاد، که نامش را علی نهادند. نیاکانش از آمل کوچ کرده بودند و در قصبه کن سکونت داشتند.

تحصیلات

پس از پشت سر نهادن دوران کودکی، شوق فراوانی به فراگیری دانش در خویش احساس کرد. روزی وی به نزد پدرش شتافت و خواسته خود را با او در میان نهاد.

اما از آنجا که خانواده ای کشاورز بودند و دانش در میان نیاکانش سابقه ای نداشت، پدر با تقاضای فرزند مخالفت کرد.

کودک که وجودش لبریز از عشق به فراگیری دانش بود، دست از طلب برنداشت و با اصرار مکرر موفق شد تا به مکتب رود و در آنجا خواندن، نوشتن و برخی مقدمات را فراگیرد.

از همان اوان کودکی، علایم نبوغ در وی پدیدار بود. حافظه قوی، ذکاوت و هوشیاری او باعث شد تا بزودی از مکتب و معلم بی نیاز شود، و به سوی علوم دینی میل کند.

لکن این بار، وی با ممانعت شدیدتر خانواده اش روبه رو شد، که بر این مخالفت اصرار می ورزیدند و 20 سال از ادامه تحصیلش جلوگیری کردند.

وی با برانگیختن واسطه های بسیار و چنگ زدن به وسایل گوناگون، سرانجام پس

از 20 سال موفق شد رضایت پدر را جلب کند و برای ادامه تحصیل به تهران بیاید. (1)

ایشان پس از فراگیری برخی از مقدمات، به اصفهان سفر کرد و ظاهراً در درس آیت الله علامه سید اسدالله اصفهانی، فرزند حجت الاسلام شفتی، شرکت نمود.

در آن زمان آوازه علمی نجف که با ریاست صاحب جواهر به اوج ترقی رسیده بود، به گوش او رسید. لذا به منظور بهره‌وری از محضر اساطین دانش، وی رخت سفر به تن کرد و راهی نجف شد.

مرحوم حاجی در محضر استادان فن سالها زانو به زمین زد، و از خرمن فیض آنان توشه‌های برگرفت، و در خلال تحصیل خویش به تصنیف و تألیف نیز پرداخت.

استادان

مرحوم حاجی در نجف و کربلا و پیش از آن در اصفهان، در محضر این بزرگان حاضر شد، و از سرچشمه زلال دانش ایسان سیراب گردید:

(1) حاج سید اسدالله اصفهانی (د. 1290 ه.ق.) (2)

(2) شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر (د. 1266 ه.ق.) (3)

(3) سید ابراهیم حایری قزوینی، صاحب ضوابط (د. 1263 ه.ق.) (4)

(4) شیخ حسن بن شیخ جعفر کاشف الغطاء، صاحب انوار الفقاهة (د. 1262 ه.ق.)

(5) شیخ مشکور حولای نجفی (د. 1272 ه.ق.)

(6) شریف العلماء مازندرانی (د. 1245 ه.ق.) (5)

حاجی در نجف در خلال تحصیل به تألیف و تصنیف پرداخت، نوشتارهای بسیاری در علم اصول به رشته تحریر درآورد. در سال 1244 ه.ق. (6) یا 1246 ه.ق. (7) بیماری .

ص: 358

1- مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی، ج 3، ص 696 .

2- معارف الرجال، حرزالدین نجفی، ج 2، ص 13 .

3- نقباء البشر، تهرانی، ج 3، ص 1504 .

4- مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی، ج 3، ص 696 .

5- معارف الرجال، حرزالدین نجفی، ج 2، ص 113، شماره 4 تا 6 .

6- احسن الودیعة، موسوی کاظمی، ج 1، ص 83؛ علماء معاصرین، واعظ خیابانی، ص 26.

7- نقباء البشر، تهرانی، ج 3، ص 1504؛ علماء معاصرین، واعظ خیابانی، ص 26.

طاعون عراق را فراگرفت که تا 2 سال ادامه یافت. بدین سبب، وی همانند دیگر علما و فضلا از تحصیل و تألیف بازماند، و تا پایان این بیماری عمر خویش را به سفر گذراند.

با خاتمه یافتن طاعون، بار دیگر وی به نجف آمد و به تکمیل معلومات خویش و بهره‌وری از استادان فن پرداخت. اما در میان استادانش، دلبستگی عجیبی به صاحب جواهر پیدا کرد. از این رو، ایشان همواره ملازمت استاد را - چه در مجلس درس و چه در غیر آن - اختیار کرد و آنی از وی جدا نشد.

در درس صاحب جواهر، نبوغ، استعداد بسیار و تبحرش در فقه، اصول و دانشهای دیگر نمایان شد، بتدریج، وی در حوزه علمی نجف به استواری اندیشه، نفوذ فکر، عمق تحقیق، گستردگی اطلاعات، تسلط بر آرا و نظرات گوناگون، روشنی ذهن و ژرفنگری شهره شد. حاجی در میان شاگردان استاد و مردان علم و دانش به چنان مرتبه‌ای دست یافت که صاحب جواهر بر فراز منبر تدریس و در میان صدها شاگرد پژوهشگر، فقط به اجتهاد وی و 3 شاگرد کوشا و فاضل خود: شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی (د. 1286 ه.ق)، شیخ عبدالرحیم نهاوندی (د. 1304 ق)، شیخ عبدالله نعمت‌عاملی (د. 1302 ه.ق) تصریح نمود. (1)

ورود به تهران

آیت‌الله کنی پس از تکمیل مراتب علمی و گرفتن اجازه اجتهاد از استاد والاقدرش، در سال 1262 ه.ق به عزم زیارت مرقد پاک حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و به قصد دیدار اقوام و خویشان، به ایران آمد و در تهران ساکن شد.

با ورود حاجی به تهران، دل‌های مردم، از خاص و عام، بدو متوجه شد. مردم از اینکه یکی از برترین شاگردان صاحب جواهر را در میان خویش می‌دیدند، شادمان .

ص: 359

شدند و رشته تقلید وی را در سراسر ایران به گردن انداختند. لذا، موقعیت علمی و اجتماعی مرحوم حاجی چنان در این چند ساله اوج می گیرد، که در سال 1271 ه.ق - 11 سال پیش از وفات شیخ و اوج مرجعیت شیخ انصاری - رساله عملیه اش در همه مناطق ایران به دست مقلدانش می رسد.

شاگردان

مرحوم حاجی با ورود به ایران و شهرت یافتنش، به تدریس فقه و اصول دست یازید، و شمار بسیاری برای استفاده از دانش او به محضرش شتافتند. برخی از شاگردان ایشان عبارت اند از حضرات آیات:

- (1) شیخ موسی شراره عاملی، که اصول را نزد مرحوم حاجی خواند. (1)
- (2) حاج شیخ محمدباقر نجم آبادی (د. 1347 ه.ق) صاحب رساله مشتق.
- (3) آقا سید محمود حیاطشاهی.
- (4) آقا سید محمد لواسانی، پدر آیت الله سید محمدکاظم عصار.
- (5) آقا سید محمد مرعشی، عموی مرحوم آیت الله نجفی مرعشی و صاحب تقریرات درس مرحوم حاجی. (2)
- (6) مولی محمد علی خوانساری (د. 1332 ه.ق). (3)
- (7) حاج میرزا حسین نایب الصدر. (4)
- (8) آقا شیخ اسدالله تهرانی (د. بعد 1332 ه.ق)، داماد مرحوم حاجی. (5)
- (9) ملا محمد تقی بن محمد امین سبجانی.
- (10) آقا شیخ محمد حسین گرگانی (جناب) (د. 1345 ه.ق)، که از مرحوم حاجی اجازه .

ص: 360

-
- 1- اعیان الشیعة، امین، ج 8، ص 302.
 - 2- نگاهی به زندگانی حاج ملا علی کنی، مصاحبه با آیت الله نجفی مرعشی، مجله پیام انقلاب، آبان 1361، شماره 71 ص 43.
 - 3- مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی، ج 3، ص 696.
 - 4- علماء معاصرین، واعظ خیابانی، ص 104.
 - 5- نقباء البشر، تهرانی، ج 1، ص 133.

(11) آقا شیخ حسین بافقی (د. 1313 ه. ق.)، که از خواص اصحاب مرحوم حاجی بود و از جانب ایشان تولیت بعضی از اوقات را برعهده داشت. (2)

الف - فقه

(1) ارشاد الامة: این همان رساله عملیه، ملاعلی کنی به زبان فارسی بود، که در 2 جلد: طهارت و صلاة - همراه با بعضی معاملات - 11 سال پیش از وفات شیخ انصاری (د. 1270 ه. ق.)، در تهران به چاپ رسید. (3)

(2) تلخیص المسائل: این کتاب متنی در فقه بوده، که به وسیله خود ایشان به نام تحقیق الدلائل شرح شده است.

از اینکه آیا این کتاب متن کامل فقه بوده یا نه، چیزی نمی دانیم. اما برخی از ابواب آن - که در ذیل معرفی می شود - به تفصیل شرح شده و مؤید آن است که - به احتمال قوی - دوره کامل فقه بوده است.

(3) تحقیق الدلائل فی شرح تلخیص المسائل: (4) وی در تاریخ 1259 ه. ق نگارش آن را تمام کرده، (5) و این کتابها از آن برآمده است: کتاب الطهارة و کتاب الصلاة که هیچ يك به چاپ نرسیده اند؛ و کتاب البیع، کتاب الخیارات، کتاب القضاء و کتاب الشهادات که هر چهارتای آنها در سال 1304 ه. ق به نام کتاب القضاء در تهران به چاپ رسیدند. به گفته علامه تهرانی: این کتابها به اتفاق تمام فقها و علما، دقیق تر و متین تر از جواهر الکلام و مشحون از تحقیقات بوده است. و در سراسر آن ریزه کاریها و موشکافیهایی که اندیشه هیچ فقیهی به سوی آنها راه نمی پوید، به چشم می خورد. (6).

ص: 361

1- همان، ج 2، ص 509.

2- همان، ص 495.

3- همان، ج 4، ص 427.

4- همان، ج 3، ص 482 - 483.

5- مکارم الآثار، معلم حبیب آبادی، ج 3، ص 696.

6- نقباء البشر، تهرانی، ج 3، ص 1507.

(4) حاشیه بر قواعد: قواعد الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام، یکی از مشهورترین و ارزشمندترین کتابهای فقهی آیت الله علامه حلی (726 - 648 ه.ق)، به شمار می رود، که از بدو تألیف تاکنون بارها به آن شرح، تعلیقه و حاشیه زده شده است.

یکی از حواشی آن، حاشیه آیت الله ملاعلی کنی است. (1)

(5) حاشیه بر جواهرالکلام: این حاشیه مختصر بوده است. (2)

ب - اصول

(1) رساله در اوامر و نواهی.

(2) رساله در مفاهیم.

(3) رساله در استصحاب

علامه کنی نگارش این رساله ها را در سال 1244 ه.ق هنگام تحصیل در حوزه نجف به پایان برده است. (3)

ج - رجال

توضیح المقال فی علم الدراية والرجال: این کتاب از برترین کتابهای رجال شیعه به شمار می رود، و بر یک مقدمه، 3 باب و یک خاتمه مرتب شده، و 2 بار همراه با رجال ابوعلی حائری، منتهی المقال، به چاپ رسیده است.

در چاپ دوم در سال 1302 ه.ق، آنچه علامه میرزا حسن نوری، صاحب مستدرک، بر اصل کتاب استدرک کرده، همراه با ترجمه احوال 60 نفر از مشایخ علم رجال - که با 60 نفری که در پایان خاتمه کتاب در نخستین چاپ ذکر شده بودند، مجموعاً 120 نفری شده است - به چاپ رسیده است.

ص: 362

1- طرائف المقال، چاپلی بروجردی، ج 2، ص 357.

2- این مطلب را آیت الله مرعشی نجفی فرموده است، و در جای دیگر نیافتیم.

3- الذریعة، تهرانی، ج 6، ص 58، ش 295.

ایضاح المشتبهات: این کتاب در تفسیر و بیان مفاهیم کلمات مشکل قرآن نگاشته شده است. (1)

ه - موعظه و ارشاد

موعظ حسنة: این کتاب در نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (2) ذکر شده است.

درگذشت

سرانجام، آن رادمرد فخرآفرین در بامداد پنجشنبه 27 محرم الحرام 1306 ه.ق در سن 86 سالگی، (3) پس از عمری ارشاد و راهنمایی، تألیف و تدریس، طرد سلطه بیگانگان و نفی حاکمیت مستبدان، چشم از جهان فرو بست و جان به جان آفرین تسلیم نمود.

شیخ آقابزرگ تهرانی - که خود آن روزها نوجوانی 13 ساله و در تشییع جنازه حاضر بود - ، روز وفات او را این چنین توصیف می نماید: (4)

ایران در مرگش یکپارچه به ناله درآمد و مردم از غم فقدانش در شیون و فریاد شدند. ازدحام جمعیت در تشییع جنازه اش به حدی بود که چشم روزگار مانند آن را ندیده بود. بازارها و مغازه ها تعطیل شده و پیکر پاکش بر روی دوش مردم همراه با اشک و آه و حسرت به مسافت یک فرسنگ از تهران به حرم عبدالعظیم حسنی تشییع شده و در مسجد عتیق بین الحرمین (5) - بین حرم عبدالعظیم و حرم حضرت حمزة بن موسی - دفن شد. و مردم مدت بسیاری در شهرهای ایران و عراق به سوگواری پرداختند، و شاعران در عزایش مرثیه ها سرودند. (6)

جنازه ایشان را 4 روز نگه داشتند، و مردم عزادار در اطراف به عزاداری و گریستن پرداختند. این وضع تنها به مسلمانان اختصاص نداشت، و حتی غیر مسلمانان نیز از .

ص: 363

1- ریحانة الادب، مدرس خیابانی، ج 3، ص 392 .

2- نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش 5، ص 188 .

3- المآثر والآثار، اعتماد السلطنة، ص 138؛ احسن الودیعة، موسوی کاظمی، ج 1، ص 84؛ علماء معاصرین، واعظ خیابانی، ص 25 .

4- نقباء البشر، تهرانی، ج 3، ص 1506 .

5- المآثر والآثار، اعتماد السلطنة، ص 138 .

6- نقباء البشر، تهرانی، ج 3، ص 1506 .

ابراز اندوه و ماتم نتوانستند خودداری کنند.

سرانجام پیکر آن بزرگوار را در روز اول ماه صفر تشییع نمودند. و در بین راهرو دو حرم حضرت عبدالعظیم و حضرت امام زاده حمزه علیه السلام به خاک سپردند. (1).

ص: 364

1- المآثر والآثار، اعتماد السلطنة، ص 138 .

یکی از خفتگان بارگاه ملکوتی حضرت عبدالعظیم حسنی آقاعلی مدرس زنوزی تهرانی است او از فیلسوفان سده سیزدهم هجری است و شاگردان زیادی را در فلسفه تربیت نموده است. این نوشتار رسید کوتاهی است در احوال ظاهری و اندیشه های علمی آن حکیم فرزانه.

پدر

آقاعلی مدرس مشهور به آقاعلی حکیم فرزند ملاعبداللّه زنوزی است. زادگاه ملا عبداللّه در زنوز از توابع مرند است. ملا عبداللّه در بدایت سن از زنوز به خوی رفت و به تحصیل علوم عربیه و ادبیه مشغول شد چنانکه به ملا عبداللّه نحوی معروف شد. پس از آن از خوی به کربلا و سپس به قم و اصفهان برای تکمیل تحصیلات مسافرت نمود و در اصفهان خدمت ملا علی نوری رسید و فلسفه را نزد وی فراگرفت. پس از احداث مدرسه مروی در تهران، فتحعلی شاه از ملا علی نوری تقاضا نمود که زنوزی را برای تدریس در آن مدرسه به تهران روانه نماید و زنوزی به تهران منتقل و مدت بیست سال در مسند افاده در آن مدرسه قرار گرفت تا اینکه در سال 1275ق روح به

آقاعلی حکیم در اصفهان چشم به جهان گشود و به جهت اشتها پدرش به زنوری به آقای علی زنوزی لقب گرفت گو اینکه اغلب امضاها وی و مقدمه کتابهایش «آقاعلی مدرس تهرانی» و «آقاعلی مدرس» امضا نموده است. او تحصیلات خود را در اصفهان نزد پدرش و میرزا حسن فرزند ارشد ملاعلی نوری سپری نمود و سپس در قزوین خدمت ملا آقای قزوینی علوم عقلیه را تحصیل نمود و به اصفهان بازگشت و پس از پنج سال و به تهران مسافرت و در آن شهر اقامت گزیده و به تدریس معقول اشتغال ورزید تا اینکه در شب شنبه 17 ذی قعدة 1307 مرغ روحش به جنان خرامید و جسد شریفش در جوار مزار پرنور عبدالعظیم حسنی مدفون گردید.

اندیشه و افکار

گرایشهای فلسفی آقاعلی حکیم، فلسفه صدرایی مشهور به حکمة متعالیه است بنابراین اغلب بلکه تمامی آثار او بر محور مسایل فلسفه اولی یا الهیات به معنی اخص و مباحث کلیه وجود (امور عامه) و نفس و معاد، دور می زند و در آثار او مانند آثار غالب فیلسوفان حکمت متعالیه به اخلاق شخصی، تدبیر خانواده و سیاست مدن که از مباحث فلسفه عملی به شمارند، پرداخته نشده است. بنابراین مدرس زنوزی را در واقع باید از پیروان و مروجان حکمت متعالیه قلمداد کرد و از جمله حکیمان مؤسس به حساب نمی آید.

البته در ابتکارات وی در طرح مباحث فلسفی نباید غافل بود او مانند پدرش که طرحی نو در فلسفه در انداخت و مسایل فلسفه الهی را در کتابش لمعات الهیه به عپارسی تدوین نمود، چند ویژگی را در آثار خود ابداع کرد بدین ترتیب:

(1) چند رساله پارسی در فلسفه الهی نوشت مانند بدایع الحکم و رساله حقیقة

(2) جواب به پرسشهای یکی از شاگردان خود به نام بدیع الملک، چون سؤال کننده بر فلسفه غرب آشنایی داشته لذا در سؤالات خود اشکالاتی که بر اساس فلسفه غرب بر مسایل فلسفه اسلامی وارد است، طرح نموده است. لذا جوابهای آقاعلی حکیم در واقع يك نوع رویایی فلسفه اسلامی و غرب است و در حقیقت گشوده شدن باب فلسفه تطبیقی است.

(3) مناظره آقاعلی با حاج محمدکریمخان کرمانی، چون کرمانی از اقطاب فرقه شیخیه و معتقد به افکار شیخ احمد احسایی است مناظره مدرس با وی، رویارویی حکمت متعالیه و اندیشه های شیخیه به شمار می رود. گرچه قبل از وی ملاعلی نوری در اصفهان با شیخ احمد احسایی مناظره نموده بود ولی آن مناظره تقریر و تحریر نگردیده و گزارش علمی آن در دست نیست.

(4) آقاعلی حکیم چون هم حوزه اصفهان را درک نموده و هم حوزه فلسفی تهران را، لذا وی پلی است میان حوزه فلسفی اصفهان و تهران در سده سیزدهم، گرچه پس از مدرس حوزه فلسفی اصفهان نمود چندانی نداشته است.

شاعری

آقاعلی حکیم با اینکه فیلسوف است ولی در کتابهای شرح حال اشعاری را از وی نقل نموده اند. که این چند رباعی را نایب الصدر در طرایق الحقایق از وی درج نموده است:

1

خواهی اگر به طور دل حق بینی *** در نار مقید آب مطلق بینی

ز آینه دل غبار باطل بزداي *** تا ذات علی به چشم حق بینی

2

ص: 367

خورشید وجود تاز رخ پرده گشود *** بنمود جمال خویش آن گونه که بود

در آیت احمد آنچه او داشت گذاشت *** مرآت علی چنان که او بود نمود

3

خورشید از دل ز رخ چو برداشت نقاب *** برداشت نقاب و گشت ظاهر به حجاب

ظاهر به حجاب اگر نشد پس ز چه روی *** گردید ابوتراب ظاهر به تراب

4

یک جلوه نمود حق و یک جذبه نمود *** از جلوه وجود داد و از جذبه ربود

آن جلوه محمد است و آن جذبه علی *** زین رو به وجود این دو شد بود و نبود (1)

دیوان بیگی نیز در حدیقه الشعراء این ابیات را از وی ثبت نموده:

5

آینه حق نماست جلوه رخسار یار *** عقده مشکل گشاست حلقه گیسوی دوست

سلسله ها، حلقه ها، کاش به حلقم زند *** سلسله گر زلف یار، حلقه اگر موی دوست

6

دل آیتی است از حق و دلبر حکایتی *** آغاز این حکایت و آیت برای اوست

ظلمت ندیده ام که گرفتی به نور جای *** جز خال او که گونه خورشید جای اوست

7

نه آن چنان به خیال اندری که در همه عمر *** فراغتی ز تو بینم که خویشتن نگرم

بیا و صفای مرآت بین که من رخ دوست *** در او بینم و مرآت نیست در نظرم (2)

8

خاک علی چون عنقا و آدم اوج او *** در حسیض فعل حق بس اوجهاست .

-
- 1- طرائق الحقائق، حاجی نایب الصدر شیرازی، ج 3، ص 236 .
- 2- . حدیقة الشعراء، سید احمد دیوان بیگی، ص 482 - 483 .

نرگس مست تو تا باده پرستی گندا *** هرچه هستی، همه چون چشم تو مستی گندا

شد ز يك نقطه عیان از دهنّت سرّ وجود *** نیستی بین که بیان، نکتش هستی گندا(2)

آثار

کلیه آثار مدرس غیر از بدایع الحکم در مجموعه رسایل وی به چاپ رسیده، لذا در این بخش ابتدا بدایع الحکم معرفی و پس از آن مجموع رسایل وی گزارش می شود:

(1) بدایع الحکم: اساس این رساله پرسشهایی است که بدیع الملک(3) از مدرسی زنوزی پرسیده و او به آنها پاسخ داده است. این کتاب ابتدا با مقدمه حیدرقلی خان قاجار و به خط احمد هزار جریبی و توسط شیخ احمد شیرازی در 278 صفحه در تهران به صورت چاپ سنگی به چاپ رسیده و پس از آن با تصحیح و تحقیق در سالهای اخیر به چاپ رسیده است. و اخیراً نیز با تصحیح احمد واعظی از سوی انتشارات الزهراء در پاییز 1376 ش در قطع وزیری در 554ص به چاپ رسیده است.

دیگر آثار شناخته شده مدرس تهرانی توسط آقای محسن کدیور تصحیح و با عنوان مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاعلی مدرس تهرانی در سه جلد از سوی انتشارات اطلاعات در تهران در سال 1378 در قطع وزیری به چاپ رسیده و ت.

ص: 369

1- نخبگان علم و عمل ایران، دکتر سید مصطفی محقق داماد، ص 201 .

2- . طرایق الحقایق، همان.

3- میرزا عمادالدوله حشمة السلطنة مشهور به بدیع الملک فرزند امام قلی میرزا عمادالدوله اول فرزند محمدعلی میرزا دولتشاه فرزند فتحعلی شاه قاجار است. بدیع الملک از رجال سیاسی و اهل فرهنگ بوده و در فلسفه شرق و غرب تبحر داشته و مدتها نیز پستهای حکومتی را عهده دار بوده است. او ابتدا این سؤالات را از مدرسی زنوزی پرسیده و پس از آن از میرزا علی اکبر حکمی یزدی جواب آنها را درخواست نموده است. شرح حال بدیع الملک در نخبگان علم و عمل در ایران، ص 120 - 124 مندرج است.

رساله های درج شده در هر جلد عبارت اند از:

جلد اول: تعليقات اسفار، 782 صفحه.

جلد دوم: رسائل و تعليقات، 578 صفحه، شامل این رساله ها:

(1) رساله في التوحيد 2 - رساله سبيل الرشاد في اثبات المعاد 3 - رساله في الوجود الرابط 4 - رساله في مباحث الحمل 5 - تعليقات الشواهد الربوبية 6 - تعليقات على شرح الهداية الاثرية 7 - تعليقات على حواشي الهيات الشفاء 8 - تعليقات على حواشي شرح كلمة الاشراق 9 - تعليقات شوارق الالهام 10 - تعليقات على حواشي عبدالرزاق اللاهيجي على شرح التجريد 11 - تعليقه على حاشيه آقاجمال على حواشي الخفري على شرح التجريد 12 - تعليقه على حاشية رساله سر القدر.

جلد سوم: 580 صفحه شامل این رساله ها:

رسائل فارسی: 1 - رساله في احكام الوجود و الماهية

(2) رساله حقيقت محمدیه

(3) رساله تاريخ حکما

(4) رساله سرگذشت

مقدمات و تقریظات:

(5) مقدمه كشف الاسرار في شرح اسرار الآيات

(6) تقریظ على مفاتيح الغيب صدر المتألهين

(7) تقریظ رساله ايضاح الادب صدر الافاضل

قطعات باقى مانده از آثار مفقوده:

(8) اصول الحكم في شرح اثولوجيا

(9) اشعار و غزليات

(10) تعليقات على رساله القواعد الفقهية ميرزا حسن آشتياني

تقريرات و مناظرات:

(11) تقریرات المبدأ و المعاد

(12) رساله وحدت وجود

(13) رساله فوائد

(14) مناظره با محمد کریم خان کرمانی

منابع

یاد حکیم مدرس زنوزی در مصادر متعدد ذکر گردیده که از هم آنها عبارت اند از:

(1) مآخذشناسی علوم عقلی، محسن کدیور و محمد نوری، ج 2، ص 2063 - 2065.

(2) آقاعلی حکیم، مرتضی مدرس چهاردهی، مجله وحید، سال پنجم، ش 2، (بهمن 1346 ش).

(3) نخبگان علم و عمل ایران، آقاعلی مدرس تهرانی (مقاله)، مصطفی محقق داماد، نامه فرهنگستان، ش 4 (تابستان 1375 ش)، ص 129 - 152.

(4) کتابشناسی توصیفی حکیم مؤسس آقاعلی مدرس زنوزی، محسن کدیور؛ آینه پژوهش، سال هشتم، ش 44 (مهر و آبان 1376 ش)، ص 80 - 97.

(5) تحریر ثانی تاریخ حکماء و عرفانی متأخر، منوچهر صدوقی سُها، تهران، انتشارات حکمت، 1381 ش.

(6) مدینه الادب، عبرت نائینی، (نسخه عکسی از روی نسخه مؤلف)، ج 3، ص 1260 (صفحه شمار بالا و 314 برگ شمار زیرین).

(7) نخبگان علم و ادب ایران (کتاب)، مصطفی محقق داماد، ص 187 - 230.

ص: 371

(1270 - 1340 ش)

نمایشنامه نویس ، مترجم و مؤسس . از سادات کاشان بود و در تهران به دنیا آمد .

تحصیلات خود را در مدارس شرف ، علمیه و آلیاس فرانسه به پایان رساند و بعد به سمت معلمی زبان فرانسه و ریاضیات همان مدرسه رسید . او همچنین در مدارس نظامی ، علوم سیاسی ، اسلام و اقدسیه نیز مشغول به کار شد و سپس به وزارت مالیه رفت .

نصر سال ها مشاغل مختلف دیگری را نیز بر عهده داشت از جمله ، معاونت وزارت پیشه و هنر ، وزیر پست و تلگراف ، سفیر کبیر ایران در چین و هندوستان و نماینده ایران در سازمان ملل متحد .

وی در آغاز مشروطیت به کار نمایش و تئاتر روی آورد و اقدام به تأسیس تئاتر ملی کرد . نصر برای آموختن فن تئاتر به اروپا رفت و پس از بازگشت ، کمدی ایران را به سبک تئاتر اروپایی تأسیس کرد . او ریاست کمیسیون نمایش را در سازمان پرورش افکار (تأسیس 1318 ش) بر عهده داشت .

همچنین وی هنرستان هنرپیشگی را بنا نهاد و خود به تدریس تاریخ هنر پرداخت . وی را پدر تئاتر ایران می دانند .

سید علی نصر در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد . از آثار وی:

الف - تألیفات:

تاریخ ایران و دنیا ، فیزیک گاز ، حفظ الصحه ، علم الاشياء ، در شش مجلد ، هنرآموز

ص: 372

دوشیزگان، در شش مجلد، تاریخ عمومی، مصور، تاریخ مختصر ایران.

ب - نمایشنامه ها:

سیروس، اشتباه لپی، نتیجه تعدد زوجات، زن بی وفا، قمارخانه، و غیره.

ج - ترجمه ها:

عوامفریب سالوس، سه عروسی در یک شب، تاریخ یونان، انقلاب فرانسه.

منابع

از صبا تا نیما (1/327 - 291/ 342، 2)، بنیاد نمایش در ایران (81، 231 - 256)، سیمای هنرمندان (1/296 - 298)، شخصیت های نامی (479 - 480)، فهرست کتاب های چاپی فارسی (1/642، 730، 747، 1167، 1177، 2/2333، 2497، 3422)، مؤلفین کتب چاپی (4/430 - 431).

ص: 373

(1293 - 1344 ق)

کاظم خسروی

خطاط، مذهب، مترجم و شاعر متخلص به حکمت. معروف به مؤتمن دیوان مشیرالکتاب. در تهران متولد شد. نزد پدر تحصیل علم کرد و نزد میرزا علی محمد مشهور به صفا به فراگیری خط پرداخت. وی در تهران درگذشت و در صفاییه دفن شد.

الهی، نسخ و ثلث را خوب می نوشت و در تذهیب و نقاشی و حجاری و نجاری نیز مهارت داشت. حکیم الهی در سال های 1314 - 1315 ق بنا به دستور وزیر علوم، دو نسخه از ترجمه های کتب خارجی را برای کتابخانه سلطنتی نوشت. وی طبع شعر نیز داشت و بیشتر اشعارش به صورت قصیده و اغلب در مدح ائمه علیهم السلام بود. اثر به جای مانده از وی: «لطیفه العرفان، الهی نامه»، شعر.

منابع

زندگینامه رجال و مشاهیر (3/122)، مؤلفین کتب چاپی (4/8/6 - 609).

ص: 374

شیخ علی نوبرانی، از بزرگان فضلا و علماء و عرفاء عصر خود بود. آقابزرگ طهرانی صاحب الذریعه در حق او گوید:

[او] از بزرگان، فضلا و علماء عاملین و ساکن در تهران و مشغول به عبادت و تهذیب نفس و ملقب به مقدس بود. (1)

معروف است که مرحوم شیخ علی نوبرانی به خدمت امام زمان (عج) رسیده و مشرف به تشریف زیارت آن حضرت گشته است. مرحوم حاج شیخ محمد شریف رازی مورخ و دانشمند ارجمند، صاحب کتاب اختران فروزان ری و تهران (2) جریان ملاقات شیخ علی نوبرانی و تشریف ایشان را به محضر مبارک حضرت ولی عصر را به نقل از شیخ عبدالمجید همدانی آورده و گوید:

او مواظب دعاء عهد بود و شب و روز می خواند من از علت آن سؤال کردم نمی گفت بعد از اصرار شدید گفت من شوق زیادی به ملاقات آنحضرت داشتم پس شروع کردم به خواند دعاء عهد و همواره در شب و روز می خواندم و مواظب بودم که ترك نشود و اشتیاق زیاد داشتم به ملاقات و دیدار مولایم حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) و من در مشهد الرضا علیه السلام بودم و در آنجا در آن وقت طیب سیدی بود معروف به تقوا که

ص: 375

1- اختران فروزان ری و تهران، ص 354 .

2- همان.

همواره تفتیش از حال غرباء در صحن شریف و غیر آن می نمود و آنها را پرستاری می کرد و بر ایشان دواء و غذا می برد قربة إلى الله و طلبا لمرضاته و مدت چهل روز از من گذشت و من مواظب خواندن دعا بودم پس يك روز همان سید طیب مرا دید در حالی که جلوتر مرا نمی شناخت پس به من گفت که مژده دهم به تو که آقا اجازه مرحمت کردند برای ملاقات تو. آن حضرت وقتی را و مکانی را معین نمود تا برویم در خدمت او برای زیارت آقا و من خوشحال شدم و از خوشحالی نزدیک بود پرواز کنم. پس در آن وقت به همان مکان رفتم و با سید راههای باریک و تنگ بسیاری رفتم در زیر طباقها و سایه بانها تا به يك منزلی رسیدیم به من فرمود بایست اینجا خودش وارد شد بعد بیرون آمد و مرا وارد نمود به اطاقی و آنجا روشنایی عجیبی مثل اینکه خورشید در اینجا می تابد پس وارد شدم و امام را زیارت کردم که نشسته است در آن پس سلام کردم و مبهوت و متحیر مثل گنگها و لالها ایستادم که نمی توانم يك کلمه حرف بزنم و حدود چند دقیقه همین گونه بودم پس امام علیه السلام فرمود، کافی است برو، گفتم به آن حضرت آیا به فیض زیارت شما می رسم پس فرمودند که آری در عتبات مقدسه و من مواظب دعاء عهد هستم برای انتظار دیدار مولایم و وعده ای که مرحمت کردند.

مرحوم حاج شیخ علی نوبرانی در مدرسه سنگلجی از تأسیسات حاج سید صادق طباطبایی (متوفی 1300 ق) همدانی مشهور به سنگلجی سکونت داشت که بعد از وفات مرحوم حاج سید صادق طباطبایی فرزندش حاج سید احمد طباطبایی اداره آن را بر عهده داشت.

مرحوم حاج شیخ علی نوبرانی در همان مدرسه در سال 1322 ق وفات نمود و در شب وفات او حاج سید احمد طباطبایی (متوفی 1325 ق) حضرت مهدی علیه السلام را در عالم خواب دید و او را حضرت امر فرمود که وی را تجهیز کند و حضرت از او تعبیر به عبد صالح و ولی مخلص نمودند.

ایشان هنگامی که از خواب بیدار می شوند می آیند به حجره آن مرحوم و می بینند که وی از دنیا رفته است. پس او را تجهیز کرده و در مزار ابن بابویه به خاک می سپارد.

سید کمال پور مهر

فرزند حاج میرزا علی محمد معروف به ملاباشی (1) بوده و حاج ملاباشی از دانشمندان و از اجله استادان حکمت و فقهای زمان خود بوده است .

غلامحسین رهنما (2) در سال 1259 خورشید = 1297 قمری در شیراز متولد شد .

پس از فراگرفتن مقدمات در دارالفنون قدیم تحصیلات عالی خود را تکمیل و نظر به عشق و علاقه ای که به فراگرفتن علوم ریاضی به ویژه علم هیأت داشت مدتها در محضر مرحوم حاج میرزا عبدالغفار خان نجم الدوله به تکمیل معلومات خویش پرداخت تا آنجا که خود به مرحله ای رسید که مجمع نجومی آکادمی علوم فرانسه در سال 1926 میلادی - 1305 خورشیدی استاد رهنما را به عضویت دائمی آن مجمع علمی انتخاب نمود .

رهنما قریب 45 سال در مدارس دارالفنون و علوم سیاسی و مدرسه عالی نظام و دارالمعلمین عالی به تدریس علوم ریاضی و هیأت اشتغال داشت . در سال 1313 خورشیدی با تهیه رساله ای در موضوع «نسبت محیط به قطر دایره عدد پی» درجه

ص: 377

1- چون مدتی معلم سلطان حسین میرزا جلال الدوله فرزند اکبر و ارشد مسعود میرزا ظل السلطان بود به این مناسبت معروف شده بود به ملاباشی .

2- چون میرزا عبدالرحیم خان برادر بزرگ او مدتی در شیراز روزنامه رهنما را انتشار می داد به این مناسبت کلمه رهنما را برای نام خانوادگی خویش برگزیدند و به رهنما معروف گردیدند .

دکتر در علوم از طرف شورای عالی دانشگاه بوی اعطاء شد و مدت‌ها استاد دانشگاه - رئیس دانشکده فنی بود در سال (1307 ش) معاون وزارت فرهنگ شد و سپس در سال (1324 ش) در کابینه ابراهیم حکیمی و محسن صدر وزیر فرهنگ گردید .

آثار و تألیفات مرحوم رهنما در ریاضیات و هیأت و فیزیک زیاد است که قسمتی از آنها به چاپ رسیده است . رهنما در سال 1316 آزمایش علمی آونگ فوکو(1) را که برای اثبات حرکت وضعی زمین برهانی است قاطع در تهران تکرار کرد . فوکو دانشمند فرانسوی آزمایش را در زیر گنبد پانتئون(2) اجراء کرد و رهنما آن را در زیر گنبد مسجد سپهسالار جدید تکرار نمود .

رهنما در اردیبهشت ماه 1325 خورشیدی در سن 66 سالگی به مرض سکتة قلبی درگذشت و در حضرت عبدالعظیم در باغ جیران در ایوان مقبره‌ی ناصر الدین شاه به خاک سپرده شد .

منابع

رجال بامداد ، ج 1 ، ص 174 on.

ص: 378

Leon Foucault. -1

Pantheon. -2

(1250 - 1307/1304ق)

در اصفهان به دنیا آمد . پدرش از قنادان اصفهان بود که در اواخر عمر به تهران آمد . وی یکی از معروف ترین خوشنویسان بزرگ و معاصر میرزا محمد رضا کلهر بود .

او هنوز کودک بود که به علت حسن خطش شهره گردید . روزی سطری از خط او را به نظر محمد شاه قاجار رسانیدند و وی او را احضار و پس از امتحان ، او را به تعلیم مشق خط شاهزادگان مأمور کرد و او چند سال مشغول این امر بود .

بعد از فوت محمد شاه ، در خانه خود به تحریر و تعلیم پرداخت . میرزا غلام رضا جمله خطوط نستعلیق ، از شش دانگه کتیبه تا کتابت خفی و غبار ، را استادانه می نوشت و در شکسته نویسی هم مهارت داشت و غالباً خط خود را با رقمهای: «غلام رضا ، یا علی مدد» ، «یا علی مدد» مشخص کرده است .

از شاگردان وی:

میرزا ابراهیم تهرانی مشهور به میرزا عمو ،

میرزا حسین خان کاتب الخاقان ،

شاهزاده عباسقلی میرزا ذبیح السلطنه ،

میرزا حسین خوشنویسان ،

عبدالکریم تهرانی می باشند .

مقبره اش در صفائیه شهر ری است . از آثار وی:

ص: 379

يك صفحه به خط شکسته نستعلیق کتابت خفی عالی ،

صفحه دیگر به قلم نستعلیق نیم دو دانگه عالی ، که ظاهراً عریضه ای است که خطاب به ناصرالدین شاه قاجار نوشته ،

يك مکتوب به خط شکسته نستعلیق کتابت عالی ، به ناصرالدین شاه ،

کتبیه های مدرسه سپهسالار ، به قلم چهاردانگ کتبیه عالی و قطعات مختلفی که تاریخ رقمهای آن بین سال های 1260 و 1303 ق است .

منابع

احوال و آثار خوش نویسان (2/550 - 556) ، اطلس خط (573 - 575) ، تاریخ اصفهان (154 - 156) ، تاریخ هنرهای ملی (1/656) ، تذکره خوشنویسان معاصر (25 - 26) ، گلستان هنر (بیست و یک) .

ص: 380

ملقب به «جهان پهلوان»، از قهرمانان به نام ورزش کشتی ایران و از شخصیت‌های بسیار محبوب مردم. در پنجم شهریور 1309 در تهران به دنیا آمد. به روایتی اجاداش اهل همدان و به روایتی دیگر اهل کرمانشاهان بودند (به نقل شفاهی از بابک تختی). چون پدر بزرگش، حاج قلی بنشن فروش، در دکانش بر تخت بلندی می‌نشسته، به حاج قلی تختی شهرت یافته است. او در سفر مکه به دست راهزنان کشته شد. (1) پدرش، حاج ارباب رجب (متوفی فروردین 1337)، در جنوب تهران یخچال طبیعی داشت. در جریان احداث راه آهن در عصر پهلوی اول، یخچال‌های او را تصرف کردند و انبار توشه راه آهن را در زمین‌های او ساختند. وی ناگزیر خانه و زندگی اش را فروخت، و در پی آن، وضع روحی اش دگرگون و در سال‌های پایانی عمر وضع دماغی اش هم مختل شد. می‌گویند ظلم و ستمی چنین آشکار که بر پدرش رفته بود یکی از علت‌های گرایش سیاسی غلامرضا تختی به ضدیت با نظام حاکم و یکی از دلایل نوع دوستی و کمک او به دیگران بوده است. (2)

تختی تحصیلات ابتدایی را در دبستان حکیم نظامی و دوره اول متوسطه را در دبیرستان منوچهری گذارند، اما تحصیلات خود را به پایان نبرد و نزد استاد

ص: 381

1- سفری، 1376 ش، ص 41.

2- همان، ص 41-42، 122، به نقل از حسین عرب.

ابراهیم نجّار به آموختن نجّاری پرداخت و ظاهراً به راهنمایی او، که ورزشکاری باستانی کار بود، به ورزشهای باستانی روی آورد(1) و در این ورزش چنان مهارت یافت که سال ها بعد زنگ زورخانه ها به نشانه احترام، برای او به صدا درآمد و در سال های 1335 و 1336 و 1337 ش بازوبند پهلوانی ایران به او تعلق گرفت و پهلوانی صاحب زنگ و ضرب شناخته شد(2).

تختی از شانزده سالگی به آموختن کشتی آزاد و فرنگی روی آورد. حسین رضی خانی، مسئول باشگاه پولاد، به استعداد خاص او در کشتی پی برد. عبدالحسین فیلی نخستین مربی رسمی او بود و عباس زندی، کشتی گیر معروف دیگر، با او به مدت طولانی تمرین کرد و این تمرینها از بهترین تجربه های حرفه ای تختی بود(3). آغاز کشتی گیری حرفه ای با شکست تختی و تمسخر از سوی تماشاچیان همراه بود تا آنجا که وی ناگزیر تهران را ترك کرد(4) و به مسجد سلیمان رفت و در شعبه شرکت نفت آنجا مشغول به کار شد و ظاهراً پس از حدود يك سال به خدمت سربازی رفت و با مساعدت فراماندهش تمرینهای ورزشی را دنبال کرد(5). در 1328 ش، در مسابقه جام فرانسه در وزن پنجم شرکت کرد، اما موفقیتی کسب نکرد. يك سال بعد در وزن ششم کشتی آزاد و فرنگی قهرمان کشتی ایران شد(6). نخستین پیروزی چشمگیر او غلبه بر ضیاء میرقوامی، از کشتی گیران پرآوازه، بود. کشتی وی با علی غفاری، معروف به «علی بالا»، در مسابقات قهرمانی کشوری، نظر اهل فن را به سوی او جلب کرد(7).

پیروزیهای پی درپی، نام وی را بر سر زبان ها انداخت. در 1330 ش برای شرکت.

ص: 382

-
- 1- همان، ص 191، به نقل از عبدالله خداپنده، رفعت، ص 36.
 - 2- رفعت، ص 32؛ سفری، 1376 ش، ص 281، به نقل از پرویز لوشانی؛ عباسی، ج 1، ص 492.
 - 3- سفری، 1376 ش، ص 143، به نقل از عبدالحسین فیلی، ص 156، به نقل از نصار محمدی.
 - 4- فاطمی نویسی، ص 17 - 18، به نقل از کیهان، 17 اسفند 1342.
 - 5- سفری، 1376 ش، ص 122، به نقل از حسین عرب.
 - 6- رفعت، ص 39؛ عباسی، ج 1، ص 490.
 - 7- بابک تختی، ص 10.

در مسابقات جهانی کشتی آزاد در هلسینکی (1951، فنلاند) به عضویت تیم ملی درآمد و در این مسابقات مقام دوم قهرمانی جهان را کسب کرد(1).

تختی پس از بازگشت از هلسینکی، در ایران شهرت یافت. او از 1330 تا 1345 ش عضو تیم ملی کشتی ایران بود و در چند مسابقه المپیک و جهانی شرکت کرد و مدال گرفت (جدول). در تاریخ کشتی و سایر ورزشهای ایران تاکنون (1380 ش) هیچ ورزشکار ایرانی نتوانسته است هفت مدال المپیک و جهانی به دست آورد. وی در 1334 ش بهترین ورزشکار سال کشور معرفی شد. در بازیهای المپیک ملبورن بر شش حریف غلبه یافت، به اوج شهرت رسید و در این بازیها ستاره مسابقات شناخته شد(2).

تختی کشتی گیری قدرتمند و چالاک بود. با هوشمندی و موقع شناسی کشتی می گرفت، اما حتی روی تشک هم اصول جوانمردی را از یاد نمی برد و هیچ گاه دیده نشد که از ضعف حریف سوء استفاده کند(3).

الکساندر مدوید، رقیب سرشناس روسی اش، بر مزار تختی در حال گریه گفته است:

در طول مدتی که کشتی گرفته ام شجاع تر، خوش خلق تر و مهربان تر از تختی ندیدم(4).

تختی در مسابقه ها بسیار خونسرد و تسلط روحی اش در اجرای فنهای کشتی شهره و زبانزد بود. از رقیبان سرشناس او در عرصه کشتی جهان، که کشتیهای مشهوری با تختی داشته اند، عصمت آتلی، آنا تولی آبول، احمد آئیک و حمید کاپلان، جیما کوریدزه، بوریس کولایف، بوریس گروویچ و الکساندر مدوید، .

ص: 383

1- فاطمی نویسی، ص 21.

2- سفری، 1376 ش، ص 152، به نقل از عطا بهمنش؛ رفعت، ص 150؛ محتشمی، ص 11.

3- سفری، 1376 ش، ص 143، به نقل از عبدالحین فیلی، ص 159، به نقل از ناصر محمدی.

4- همان، ص 119، به نقل از حسین شاه حسینی.

تختی از جوانی به مبارزه سیاسی با حکومت پهلوی و احقاق حقوق ملی و مردمی متمایل بود . در 26 و 27 مرداد 1332 ، پس از فرار محمّد رضا پهلوی از کشور ، که شهرهای ایران دستخوش ناآرامی های سیاسی شد ، به روایتی وی در رأس گروهی از ملی گرایان بود که مجسمه رضاشاه را در میدان توپخانه پایین کشیدند(2) اما این روایت در منبع دیگری دیده نشده است . ظاهراً از 1330 ش به همراه گروهی از ورزشکاران از مبارزات مردم در جریان نهضت ملی و از دکتر مصدق حمایت می کرده است . او این حمایت را حتی پس از کودتای نظامی 28 مرداد 1332 ادامه داد(3) . هنگامی که سید مجتبی نواب صفوی ، رهبر فدائیان اسلام ، در زندان قصر بود ، تختی به ملاقات او رفت .(4) به آیت الله سید محمود طالقانی ارادت خاصی داشت و گهگاه در مسجد هدایت پشت سر او نماز می خواند و پای صحبتهایش می نشست .(5)

عکسهای مشترکی از این دو در منابع مختلف چاپ شده است . در کنگره جبهه ملی ایران که در دی 1341 در تهران برگزار شد ، به نمایندگی ورزشکاران شرکت کرد و با کسب یکصد رأی به عضویت ورزشکاران مرکزی این جبهه انتخاب گردید .(6)

تختی پس از بازگشت پیروزمندانه از مسابقات جهانی یوکوهاما در 1340 ش ، در گفتگو با روزنامه های داخلی به عضویت خود در جبهه ملی ایران اشاره کرد . او تا آن زمان از فعالیتهای سیاسی خود علناً یاد نکرده بود . انعکاس این خبر پیامدهای سنگینی برای وی داشت و فشارهای سیاسی را بر وی شدت بخشید . گویا محمّد رضا پهلوی ، شخصی را نزد وی فرستاده و از او خواسته بود که ورزش را با سیاست در .

ص: 384

1- رفعت ، ص 89 به بعد .

2- کاتوزیان ، ص 346 .

3- حجازی ، ص 201 .

4- سفری ، 1376 ش ، ص 108 ، به نقل از سید محمّد آل حسینی .

5- سفری ، 1376 ش ، ص 108 ، به نقل از سید محمّد آل حسینی .

6- ورجاوند ، ص 583؛ فاطمی نویسی ، ص 49 ، به نقل از اسناد ساواک .

منصور مهدیزاده، قهرمان کشتی و عضو تیم ملی کشتی ایران، گفته است که چون افسر شهربانی بوده، اطلاعات شهربانی به او اختار کرده بوده که المپیک با تختی تماس نداشته باشد، با او تمرین نکند و هم اتاق او نشود (2). در سفری به آلمان، سپهبد تیمور بختیار، از تختی خواسته بود که با هم ملاقات کنند. تختی پیشنهاد او را نپذیرفت و تیمور بختیار را جنایتکار خواند (3). از جمله مقامات مهم سیاسی که ظاهراً به تختی علاقه داشته اند یا اظهار علاقه می کرده اند، از حسین علاء و علی امینی یاد می کنند که از تختی خواسته بودند در سیاست مداخله نکند. (4)

گفته اند که تختی در آن سال ها محبوب ترین چهره در میان مردم پس از دکتر محمد مصدق بوده است (5). بازی ظریف مردم با نام او و نام غلامرضا پهلوی، برادر محمدرضا شاه، در مراسم ورزشی، که گاه هر دو حضور داشتند، نشانه آگاهی وسیع مردم از مشی سیاسی تختی و تلویحا حمایت از او و ترغیب او بوده است. نیز اشاره کرده اند که غلامرضا پهلوی به نشانه اعتراض به حضور غلامرضا تختی در جمع تماشاگران که از تختی بشدت استقبال و به او بی اعتنایی کرده اند، ورزشگاه را ترك گفته است. (6)

تختی به ویژه در میان دانشجویان محبوبیت عظیمی داشت. در 1340 ش، با آنکه در مسابقات میان ایران و شوروی شکست خورده بود، به هنگام استقبال مردم از ورزشکاران ایرانی در ایستگاه راه آهن تهران، روی دست دانشجویان استقبال کننده حمل شد. تختی در پاسخ به محبت های دانشجویان به دانشگاه تهران رفت و در آنجا با احساساتی روبه رو شد که در تاریخ استقبال دانشگاه تهران از میهمانان خود سابقه .

ص: 385

- 1- سفری، 1377 ش، ص 204، به نقل از آیندگان، 26 دی، 1357.
- 2- به نقل سفری، 1376 ش، ص 188.
- 3- همان، ص 102، به نقل از سید محمد آل حسینی.
- 4- همان، ص 150، به نقل از عطا بهمنش؛ فاطمی نویسی، ص 78.
- 5- حجازی، ص 203.
- 6- سفری، 1376 ش، ص 113، به نقل از حسین شاه حسینی.

نداشت. بار دیگری هم که در 1342 ش به دانشگاه تهران رفت با احساساتی از سوی دانشجویان روبرو گردید که مهار کردن آن بسیار مشکل بود. (1)

ویژگی های فردی و شخصیتی تختی، ادب، فروتنی، حجب و حیا پایبندی به آیین جوانمردی و سنتهای پهلوانی، دستگیری از فرودستان و نیازمندان، نیک خواهی، حق شناسی، احترام به بزرگان و پیش کسوتان و ارزش های ملی - مذهبی جامعه، همراه با چهره دلنشین و لبخند زیبا و گرمش - که تقریباً هر کسی که او را از نزدیک دیده و به آن اشاره کرده است - و قصه ها و افسانه هایی که از عزت نفس و بلندنظری و کمکهای او به دیگران در میان مردم رواج یافته بود، از او چهره ای فوق العاده محبوب ساخته است. پس از زلزله بوئین زهرا در شهریور 1341، مردم به نشانه اعتراض به بی کفایتی حکومت وقت در کمک رسانی به زلزله زدگان و نیز بی اعتمادی به دول، از تختی خواستند اعانات مردم تهران را جمع کند و به زلزله زدگان برساند. گفته شده است که گروهی در جبهه ملی دوم با عضویت کاظم حسینی و حسن قاسمیّه و عده ای دیگر برای کمک رسانی تشکیل شد و تصمیم گرفت که تختی اعانات مردم را جمع کند (2).

تختی با جمعی از ورزشکاران، کمکهای نقدی و جنسی مردم تهران را جمع کرد و به زلزله زدگان رساند. اوصافی که از استقبال مردم و بخششهای آنان به تختی در آن روز آورده اند، به افسانه بیشتر شباهت دارد. (3)

حکومت وقت که محبوبیت گسترده تختی را برنمی تافت و تطمیع و تهدیدهایش نیز کارگر نمی افتاد، تضییقاتی را به زبان وی آغاز کرد، تا جایی که دستور داد او را به .

ص: 386

1- همان، ص 202، به بعد به نقل از سید رضا سکاکی؛ فاطمی نویسی، ص 41 و بعد.

2- سفری، 1376 ش، ص 116 و بعد، به نقل از حسین شاه حسینی.

3- فاطمی نویسی، ص 63، به نقل از کیهان، 14 شهریور 1341؛ سفری، 1376 ش، ص 117، به نقل از حسین شاه حسینی.

تختی کارمند ساده راه آهن بود که به سازمان برنامه منتقل شده بود و با حقوق کارمندی زندگی خانواده اش را اداره می کرد . در آبان 1345 با شهلا توگلی ازدواج کرد و سال بعد فرزندش ، بابک ، به دنیا آمد . قطع شدن درآمدهای او ، برای جوانمردی که به بخشندگی خو کرده بود ، وی را در فشار مالی قرار داد . تا آنجا که از پرداختن اجاره ماهانه منزل باز ماند و به بانکها مقروض شد . وی ناگزیر منزل استیجاری را پس داد و همراه همسر و فرزندش با مادر و خواهرش در يك منزل زندگی کرد . واپسین ناکامیها در المپیک توکیو (کسب مقام چهارم) و مسابقات جهانی تولیدو (کسب مقام چهارم) در سال های پایانی عمر او و دور شدن از مسابقات و ورزش ، اهانت به او از سوی ارادل و اوباش تحریک شده وابسته به حکومت ، رفتار نامناسب شماری از کشتی گیران و مسئولان وابسته ورزشی با وی ، و بروز اختلافات و کشمکشهای خانوادگی ، او را به سمت نابودی سوق داد . (2)

دوشنبه 18 دی 1346 خبر مرگ تختی بازتابی بسیار گسترده یافت . براساس گزارشهای مطبوعات ، وی در 15 دی 1346 ، ظاهرا در پی مشاجرات خانوادگی ، به هتل آتلانتیک رفته و اتاقی گرفته و شب 17 دی با سم خودکشی کرده بود . کارکنان هتل که ظنین شده بودند ، ساعت 10 صبح 18 دی در اتاق را شکستند و با جسد او روبه رو گردیدند . (3)

تختی در نامه کوتاهی در 16 دی خطاب به دادستان ، از جمله این نکات را متذکر شده بود: خودش تصمیم به خودکشی گرفته ، از هیچ کس شکایت و گله ندارد ، مهریه .

ص: 387

1- سفری ، 1376 ش ، ص 225 و بعد به نقل از علی دلآلباشی .

2- همان ، جاهای متعدد ، گفته های دوستان نزدیک او: سید محمد آل حسینی ، حسین عرب ، محمد علی جوادزاده و عطا بهمنش) .

3- کیهان ، 18 دی 1346 ، ص 1 و 15؛ اطلاعات ، همان روز ، ص 1 و 17 .

همسرش را پیردازند(1). نیز معلوم شد که در 16 دی 1346 در دفتر خانه اسناد رسمی شماره 202 وصیتنامه رسمی خود را تحت شماره 3428 امضا کرده و به ثبت رسانده است و مهندس کاظم حسینی را، از بستگانش و از اعضای جبهه ملی، قیم فرزندش قرار داده است(2).

دوستان تختی که توانسته اند جسد او را پس از کالبدشکافی در پزشکی قانونی در غسلخانه ببینند، به شکستگی و شکافی در پشت سر او اشاره کرده اند.

به گفته مدیر هتل آتلانتیک، جسد در حین انتقال بر اثر سنگینی به زمین افتاده و این شکستگی را به بار آورده است(3). انتشار خبر شکستگی پشت سر تختی در میان انبوه مردم در برابر پزشکی قانونی و بعد به هنگام تشییع و دفن در گورستان ابن بابویه، احتمال مرگ تختی را نه بر اثر خودکشی، بلکه به دست عمال ساواک و نظام حاکم، شدت بخشید. از گزارشهای مختلف بر می آید که کمتر کسی از دوستان تختی خودکشی او را باور کرده است(4). نیز شایع است که مرده شوی او، که همه جا گفته بود پشت سر تختی شکسته بوده، به دست عوامل حکومت سر به نیست شده است(5).

تختی را در مقبره خانوادگی حسن شمشیری، که از وابستگان به جبهه ملی بود، با حضور شمار عظیمی از مردم دفن کردند. تلاش بازماندگان جبهه ملی در انتساب تختی به خود در تمامی مراسم و مجالس گرامیداشت تختی به چشم می خورد؛ محبوبیت و مرگ فاجعه آسای او می توانست دستاویزی همه گونه رفتار سیاسی قرار گیرد و برای ابراز مخالفت با نظام حاکم و در شرایط اختناق سیاسی رویدادی دگرساز باشد. نخستین مجلس ترحیم از سوی خانواده تختی و مردم خانی آباد در مسجد.

ص: 388

1- همان، روزنامه ها، 19 دی 1346).

2- همان روزنامه ها؛ نیز سفری، 1376 ش، ص 89، به بعد به نقل از سید محمد آل حسینی.

3- کیهان و اطلاعات، همان شماره ها.

4- برای تفصیل ماجرا، بنگرید: کیهان ورزشی، شماره های دی - بهمن 1346.

5- سفری، 1376 ش، ص 160 و بعد به نقل از ناصری محمدی؛ درباره اقوالی در خصوص شکنجه شدن او در ساواک و فشارهایی که به مرگ وی منجر شد، رفعت، ص 120 و بعد.

محل (قندی) برگزار گردید . کاظم حسینی نیز در مسجد فخر الدوله مجلسی برپا کرد که آیت الله طالقانی ، مهندس معظمی ، طرفدارانی از جبهه ملی و گروههای سیاسی دیگر در آن شرکت کردند و مجلس چهره ای کاملاً سیاسی داشت . تقریباً در سراسر کشور و به ویژه از سوی کشتی گیران و ورزشکاران به نام مجالس متعددی برپا شد . مجالسی که دانشجویان دانشگاهها برگزار کردند ، معمولاً با توزیع اعلامیه و گاه شعارهای سیاسی و نوشته ها و اشعار نمادین و کنایی همراه بود . دانشگاه تهران دو روز تعطیل شد و دسته هایی از دانشجویان به حکومت اعتراض کردند . به تخمین روزنامه فرانسوی اومانیتیه بیش از 400/000 تن از مردم کشور در مراسم او شرکت کردند .(1)

مجالس ترحیم تختی بیشتر خودانگیخته و نشانه ای از علاقه و احترام بی شائبه مردم بود ، اما مراسم شب هفتم ، که برگزارکنندگان و شرکت کنندگان فرصت سازماندهی و تدارکات داشتند ، کاملاً رنگ سیاسی به خود گرفت . شمار کثیری از مردم برای شرکت در مراسم شب هفت از شهرستانها به تهران آمدند . تجمع مردم در ابن بابویه ، همراه با حجله ها ، تاجهای عظیم و دسته های انبوه گل ، تصاویر بی شماری تختی ، توزیع اعلامیه های سیاسی و بیانیه های تند و شعارها ، در تاریخ این مکان بی سابقه بوده است .(2) گزارشهای انتشار یافته ساواک هم نشان می دهد که دستگاه امنیتی همه جا را زیر نظر داشته است .(3)

در مراسم چهلم ، که به رغم ممنوعیت و جلوگیری دستگاه امنیتی ، در ابن بابویه و بر سر مزار تختی برگزار شد ، تظاهرات سیاسی شدت یافت و ظاهراً می خواستند در برابر ساختمان مجلس شورای ملی در میدان بهارستان ، تظاهرات کنند ، اما نیروهای .

ص: 389

1- فاطمی نویسی ، اسناد ساواک ، سندهای مربوط به مراسم و مجالس تختی .

2- کیهان ، 24 دی 1346 ، ص 1 .

3- فاطمی نویسی ، ص 179 ، 182 و بعد ، به نقل از اسناد ساواک .

محافل ایرانیان در خارج از کشور مراسم تختی را بی پروا تر برگزار کردند و در این مراسم گروه‌های سیاسی مخالف دولت سخنرانی‌های تندی بر ضد حکومت پهلوی و نظام استبدادی ایراد کردند (2). در مراسم تختی عده زیادی در سراسر کشور به اتهام‌های مختلف تحت تعقیب و مورد آزار دستگاه امنیتی قرار گرفتند و شمار بسیاری از دانشجویان سیاسی، بازاریان و فعالان وابسته به جبهه ملی ایران دستگیر شدند. (3) پیامدهای ناشی از مرگ تختی، نخستین موج گسترده سیاسی پس از کودتای نظامی 28 مرداد 1332 و قیام 15 خرداد 1342، و واپسین تحرك خودجوش مردمی پیش از انقلاب اسلامی 1357 ش بود و در جنبش ضد استبدادی و بیداری جمعی تأثیر داشت.

در تاریخ معاصر ایران کمتر شخصیتی به شهرت و محبوبیت تختی دست یافته است. مجموع شعرهایی که در رثا و تجلیل او سروده شده است، به حدی است که می‌توان اصطلاح «ادبیات تختی» را برای آن به کار برد. هنرمندان مختلفی او را موضوع داستان، نمایشنامه، فیلمنامه، طراحی نقاشی، تندیسگری، سروده‌های حماسی و رزمی و سیاسی قرار داده‌اند، از جمله علی حاتمی فیلمنامه‌ای به نام جهان پهلوان نوشت و بر اساس آن ساختن فیلمی را آغاز کرد، اما چون درگذشت، بهروز افخمی، آن را به پایان برد. این فیلم در 1378 ش در سینماهای ایران به نمایش درآمد. در سراسر ایران شمار بسیاری خیابان، میدان و ورزشگاه به نام تختی است. چند تمبر با تصویر او انتشار یافته است. نام «مسابقات کاپ آریا مهر» پس از پیروزی انقلاب اسلامی به «مسابقات جام جهان پهلوان تختی» تغییر یافت. در راهپیمایی‌های منجر به انقلاب اسلامی ایران، تصویرهایی از تختی، گاه در ابعادی بسیار بزرگ در کنار.

ص: 390

1- همان، ص 191 - 198، 201 به بعد، به نقل از اسناد ساواک.

2- برای مثال ر. ک: نشریه‌های سیاسی گروه‌های ایرانی خارج از کشور در بهمن و اسفند 1346.

3- فاطمی نویسی، ص 191 به بعد، به نقل از اسناد ساواک.

تصاویر رهبران محبوب مردم و مبارزان مشهور سیاسی، حمل می‌شد. نشانها، بازوبند پهلوانی و یادگارهایی از تختی در موزه آستان قدس رضوی در مشهد نگهداری می‌شود. چندین کتاب درباره تختی تألیف و تدوین شده است که مشخصات شماری از آنها در فهرست منابع این مقاله آمده است. براساس اعلام کمیته ملی المپیک نام غلامرضا تختی در کنار نام برترین ورزشکاران جهان در قرن بیستم جای گرفته است. (1)

منابع

بابک تختی، «افسانه ماندگار» در بهزاد شیشه گران، سیمای پهلوان تختی، تهران 1377 ش؛ مسعود حجازی، رویدادها و داوری؛ 1339 - 1329، تهران 1375 ش؛ محمود رفعت، تختی مرد همیشه جاوید، مشهد 1342 ش؛ علی اکبر سپیدار، اشک قهرمان: سرگذشت غلامرضا تختی، تهران 1364 ش؛ محمد علی سفری، حماسه جهان پهلوان تختی، تهران 1377 ش؛ همو، قلم و سیاست: از هویدا تا شریف امامی، تهران 1377 ش؛ مهدی عباسی، تاریخ کشتی ایران، تهران 1374 ش؛ عباس فاطمی نویسی، زندگی و مرگ جهان پهلوان تختی در آینه اسناد، تهران 1377 ش؛ محمد علی کاتوزیان، مصدق و نبرد قدرت در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران 1371 ش؛ حمید کریم بخش، تختی جاودانه تاریخ، تهران 1364 ش؛ جعفر محتشمی، «طبقه بندی افتخارات کشتی گیران ایران...» کیهان ورزشی، ش 2308 (دی 1378)؛ پرویز ورجاوند، «سرود رهایی: سیر در رویدادهای نهضت ملی ایران و جبهه ملی دوم»، در یادنامه دکتر غلامحسین صدیقی: فرازنه ایران زمین، گردآوری و تنظیم پرویز ورجاوند، تهران 1372 ش . .

ص: 391

- مقدمه مؤلف..... 7
- (1) ابراهیم حکیمی..... 11
- (2) ابن جنید اسکافی..... 14
- (3) ابن قبه رازی..... 36
- (4) ابوالحسن جلوه زواره ای..... 38
- (5) ابوالحسن شعرانی..... 46
- (6) ابوالرشید عبدالجلیل رازی..... 56
- (7) ابو الفتوح رازی..... 58
- (8) ابوالفضل تهرانی..... 68
- (9) ابوالفضل ساوجی..... 71
- (10) ابو الفضل محمد بن عمید قمی..... 73
- (11) ابوالقاسم تهرانی..... 75
- (12) سید ابوالقاسم طباطبایی..... 78
- (13) میرزا ابوالقاسم فراهانی..... 80
- (14) ابو الوفاء عبدالجبار مفید رازی..... 88
- (15) ابوبکر محمد بن زکریا رازی..... 89
- (16) ابوتراب امامی کاشانی..... 99
- (17) ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه..... 100
- (18) ابو جعفر محمد خراسانی..... 110
- (19) ابو حاتم محمد رازی..... 111

(20) ابو عبدالله محمد رازی..... 113

ص: 393

- (21) ابو محمّد ، ابو عبدالله خزاعي مفيد نيشابوري..... 114
- (22) ابو محمّد جعفر بن احمد بن علي قمى ايلاقى..... 116
- (23) ابو محمّد جعفر بن احمد علي قمى رازى..... 118
- (24) احمد آشتياني..... 120
- (25) احمد اشترى..... 126
- (26) سيد احمد بن جعفر جزايرى شوشترى نجفى..... 127
- (27) سيد احمد بن سيد شهاب الدين اديب پيشاوري..... 128
- (28) احمد بن فارس قزوینی رازى..... 130
- (29) احمد خان سرتیپ..... 133
- (30) احمد خان نصير الدوله بدر..... 134
- (31) سيد احمد طباطبایى سنگلجى..... 135
- (32) احمد محقق العلماء اصطهباناتى..... 137
- (33) اديب الممالك فراهانى..... 138
- (34) اسماعيل آشتياني..... 144
- (35) اسماعيل مرآت..... 148
- (36) اشرف فخر الدوله..... 149
- (37) افتخار العلما آشتياني..... 150
- (38) امير قوامى رازى..... 154
- (39) بديع الزمان فروزانفر..... 174
- (40) جَبّار باغچه بان (عسكر زاده)..... 180
- (41) جعفر آشتياني..... 185

- (42) سید جعفر طباطبائی سنگلجی 187
- (43) سید جلال الدین محدث ارموی 189
- (44) جمال الدین مرتضیٰ محمد رازی 198
- (45) جواد فومنی حائری 198
- (46) سید جواد موسوی مدنی کرمانی 208

ص: 394

- (47) جواد مؤذنی..... 209
- (48) جوهر معتمد الحرم..... 216
- (49) حبيب الله جندقی..... 217
- (50) حبيب الله خوی..... 217
- (51) حبيب الله شیرازی (قآنی)..... 225
- (52) حسن آشتیانی..... 232
- (53) حسن بن محمد خان صدیق اسفندیاری..... 241
- (54) سید حسن مشکان طیبی..... 243
- (55) سید حسن معینی..... 244
- (56) حسن وحید دستگردی..... 246
- (57) حسین رازی..... 248
- (58) حیدرقلی پریشان..... 249
- (59) خلیل خان اعتضاد الاطبا..... 250
- (60) رجبعلی خیاط..... 252
- (61) رفیع بامداد..... 264
- (62) ژول ریشار فرانسوی..... 265
- (63) ستار خان..... 267
- (64) سراج الدین بساطی سمرقندی..... 271
- (65) سعید بن محمد بن حسن ابو رشید نیشابوری..... 272
- (66) شمس الدین حکیم الهی لواسانی..... 273
- (67) شیخ الرئيس قاجار..... 274

(68) سيد صادق طباطبائي همداني 277

(69) ضياء الدين ابو القاسم عمر بن حسين رازي 280

(70) سيد ضياء الدين طباطبائي 281

(71) طاهر تنكابني 286

(72) عباس اقبال آشتياني 287

ص: 395

- (73) عباس نايب السلطنة ملك آرا..... 295
- (74) عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار قاضى القضاة اسد آبادى..... 300
- (75) عبدالحسين هژير..... 302
- (76) عبدالعظيم قريب گرکانى..... 304
- (77) عبدالعلى نگارنده..... 308
- (78) سيد عبدالله خان..... 309
- (79) عبدالله رازى..... 310
- (80) عبدالله مازندرانى حائرى..... 311
- (81) عبدالله نورى..... 318
- (82) على اكبر برهان..... 328
- (83) سيد على اكبر تفرشى..... 330
- (84) على اكبر دهخدا..... 334
- (85) سيد على بن حسين موسوى حايرى تهرانى بهشتى..... 347
- (86) على بن حمزة بن عبدالله بن فيروز كسائى..... 347
- (87) على بن عباس جرادينى رازى..... 352
- (88) سيد على حسيني اصفهانى..... 353
- (89) على قلى اعتضاد السلطنة..... 354
- (90) على كنى..... 357
- (91) على مدرس زنوزى..... 365
- (92) سيد على نصر..... 372
- (93) علينقى حكيم الهى..... 374

(94) علی نوبرانی 375

(95) غلامحسین رهنما 377

(96) غلامرضا اصفهانی 379

(97) غلامرضا تختی 381

ص: 396

سرشناسه : هزار، علیرضا، - 1353

عنوان و نام پدیدآور : دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری / به کوشش علی رضا هزار

مشخصات نشر : قم: دار الحدیث، 1382.

مشخصات ظاهری : 2 ج (848 ص.)

فروست : (مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ 18، 19)

مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ ج. 18، 19

شابک : 964-964-37-7489-440000ریال:(دوره) ؛ 964-964-37-7489-440000ریال:(دوره) ؛ 964-964-37-7489-440000ریال:

(دوره) ؛ 964-964-37-7489-440000ریال:(دوره)

وضعیت فهرست نویسی : فهرست نویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه

موضوع : عبدالعظیم بن عبدالله(ع)، - 250؟ق

ری -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : کنگره بزرگداشت علمی معنوی حضرت عبدالعظیم(ع) (1382: تهران)

رده بندی کنگره : 5/53BP/ع 2م 19، 27-18.ج

رده بندی دیویی : 297/984

شماره کتابشناسی ملی : م 82-34406

ص: 397

هزار، علیرضا، 1353 -

دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری / به کوشش: علی رضا هزار. - قم: دارالحدیث، 1382.

2 ج. - (مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام؛ 18؛ 19)

... ریال ... - ... - ISBN 964

1. ری - دانشمندان - سرگذشتنامه . 2. ری - امامزادگان . 3. ری - آرامگاهها. الف . کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام . ب . عنوان .

BP996/297 54/ 4 د 2 1382

شابک :

سازمان چاپ و نشر

دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری

به کوشش : علی رضا هزار

از مجموعه آثار کنگره بزرگداشت حضرت عبدالعظیم علیه السلام - 19

ناشر : سازمان چاپ و نشر دار الحدیث

چاپ : اوّل ، بهار 1382

چاپخانه :

شمارگان : 1000

قیمت :

تلفن : 0251 7741650 - 0251 7740523 ص . پ : 37185 / 4468

ص : 398

سازمان چاپ و نشر

مؤسسه فرهنگی دارالحدیث

ص: 399

فاطمه محجوبی

بانو فاطمه سیاح، در نوزدهم فروردین ماه 1281، در شهر مسکو، پایتخت اتحاد جماهیر شوروی، به دنیا آمد. پدرش میرزا جعفر رضازاده سیاح، در دانشکده السنه شرقیه مسکو سمت استادی زبان و ادبیات فارسی داشت؛ و عمویش، میرزا محمد علی معروفی به حاج سیاح، از رجال معروف عهد قاجار بود.

از سوانح زندگی میرزا جعفر اطلاعات زیادی نداریم، همین قدر می دانیم که او هم مثل برادرش، میرزا محمد علی، در جوانی، عزم سیاحت، از ایران بیرون رفته و سرانجام به روسیه رحل اقامت افکنده است.

میرزا جعفر در مقدمه ای که بر یکی از تألیفات خود، محاوره فارسی و روسی و فرانسه نوشته، گفته است:

در بیست و سه سال قبل هوای تحصیل و درك علوم و آگاهی از مجاری حالات ابناء نوع غالب آمد... و به لزوم همین نیت به سیاحت اقدام... تا، پس از چندی، به دارالسلطنه مسکو، که سواد اعظم ممالک روسیه است گذار... و این جایگاه نیکورا برای اقامت اختیار نمودم. (2)

و چون این کتاب در تاریخ 1314 ق (1896 م) چاپ شده است، پس می توان

ص: 401

1- این شرح حال از کتاب از صبا تا نیما؛ یحیی آرین نوشته شده است.

2- میرزا جعفر رضازاده محلاتی، کتاب المحاوراة الفارسیة والروسیة والفرانسید، مسکو، 1896 م. - 1314 ق، ج 1، ص 9.

حدس زد که وی ظاهراً در حدود سال های 91/1290 ق (1873 م) کشور ایران را ترك کرده و سرانجام ، در کشور روسیه اقامت گزیده است .

میرزا جعفر در مسکو «پرفسور معلمخانه السنه شرقیه» لازارف(1) بوده و در آنجا چند کتاب تألیف کرده که از آن جمله است کتاب محاوره روسی فارسی (چاپ غازان ، سال 1883 م) ، کتاب صرف و نحو فارسی به روسی (چاپ غازان ، سال 1884 م) و بالاخره ، کتاب المحاوره الفارسیه و الروسیه و الفرانسیه (مسکو ، 1896 م) که قبلاً به آن اشاره کردیم .

بازیل نیکیتین که وقتی کنسول در رشت و رضائیه بوده ، گفته است:

میرزا جعفر معلم قرائت فارسی ، که مردی باهوش و بذله گو بود ، گاهی ما را در منزل خود پذیرایی می کرد . در این پذیراییهای خصوصی و گرم و بی تکلف ، معلمین ما هم حضور داشتند و يك صمیمیت صادقانه در میان ما برقرار بود .(2)

از دوران اقامت سید جمال الدین اسدآبادی در مسکو ، گزارشهایی در دست است که در برخی از آنها به میرزا جعفررضا زاده سیاح اشاره شده؛ و از آن گزارشها پیداست که میرزا جعفر تنها يك معلم ساده در مدرسه لازارف نبوده ، و گاهی در مسائل سیاسی نیز دخالت می کرده ، و ارتباطش با سید هم از این راه بوده است .

میرزا جعفر عمر طولانی یافته و نزدیک به نود سال زیسته است . وی بارها از روسیه به ایران آمده ، و به علت ناگواری اوضاع ایران در عهد قاجار به روسیه بازگشته

است؛ تا بعد از انقلاب اکتبر 1917 ، به قول خود او ، «پس از تحمل صدمات روحانی و تصاحب اجباری دارایی ، که محصول زحمات پنجاه ساله بوده ، سرانجام از

ص: 402

1- . دانشکده زبان های شرقی لازراف به سال 1814 در مسکو تأسیس شد و از سال 1921 نام انستیتوی خاورشناسی مسکو بر خود گرفت .

2- . ب . نیکیتین ایرانی که من شناخته ام ، ترجمه و نگارش فردوسی مترجم همایون ، تهران ، 1329 ، ص 14 .

تفضلات الهی زاید بر يك سال است که به این پایتخت فیروزبخت - تهران - وارد شده است». (1).

دکتر فاطمه سیاح در وه تحصیلات متوسطه را در مسکو به پایان رسانید، و وارد دانشکده ادبیات آن شهر شد. و به اخذ درجه لیسانس و بعد دکتری در رشته ادبیات نایل آمد؛ و پس از اتمام دوره دکتری، چهار سال دانشیار ادبیات در دانشکده های مختلف اتحاد جماهیر شوروی بود.

وی در اواخر سال 1312 به ایران آمد. ابتدا در وزارت فرهنگ مشغول کار شد؛ و بعد، کرسی درس زبان و ادبیات روسی و همچنین کرسی استادی سنجش ادبیات زبان های خارجه در دانشگاه تهران به او محول گردید؛ و تا دم مرگ با رتبه شش استادی به این سمت در دانشگاه مشغول ادای وظیفه بود. (2).

دکتر فاطمه سیاح، در طی سال هایی که در ایران اقامت داشت، در نهضت بانوان و در جریانات سیاسی و اجتماعی کشور فردی برجسته بود. سخنرانیهای بسیار در موضوعهای مختلف اجتماعی و ادبی در سازمان پرورش افکار و شورای زنان و انجمنهای روابط فرهنگی ایران و شوروی و فرانسه ایراد نمود؛ و مقالات ادبی متعددی، که بیشتر مربوط به ادبیات اروپا بود، در مجله ایران امروز، که تحت نظر مطبع الدوله حجازی منتشر می شد، و در مجلات پیام نو، مهر و سخن انتشار داد.

وی، در جشن هزاره فردوسی که در مهرماه سال 1313 برپا گردید، به عضویت کنگره انتخاب شد؛ و در نشریات انجمن آثار ملی، مقالات مفصلی درباره فردوسی نوشت.

ص: 403

1- پهلوی نامه منظوم، به یادگار جشن هزاره فردوسی و اوضاع اسفناك ایران پس از کودتای سوم اسفند 1299. در 2 جلد، تهران 1313.

2- از زندگی زناشویی فاطمه و اینکه در چه سالی ازدواج کرده اطلاع درستی در دست نیست. همین قدر می دانیم که وی در زناشویی موفق نبوده و پس از سه سال بدون داشتن هیچ گونه ثمره ای کارش به جدایی کشیده و بنا به گفته جمال زاده، زن پسر عمی خود حمید سیاح بوده است. نامه 23 اردیبهشت 1350 او به محمد گلین، گردآورنده نقد و سیاحت، تهران 1354.

خانم سیاح، در مدت اقامت خود در کشور شوروی و ایران، پانزده بار به نقاط مختلف اروپا سفر کرد؛ و در هر بار، تحولات و اندیشه های جدیدی را که در جهان اجتماع و هنر و ادب آن کشورها پدید آمده بود، با نظر موشکاف و انتقادآمیز خود، مطالعه و در هر جا سخنرانیهایی ایراد نمود، و از هر گوشه توشه ای از افکار و عقاید نو همراه آورد.

در سال 1315، دانشسرای عالی از وی دعوت کرد که در آنجا به تدریس زبان های خارجه اشتغال ورزد؛ و با ورود او به دانشسرا، تدریس زبان و ادبیات روس آغاز شد. در این هنگام، وزارت فرهنگ «کانون بانوان» را تشکیل داد، و بانو سیاح به عضویت هیئت مدیره آن کانون درآمد؛ و در سال معروف به رفع حجاب، از طرف وزارت امور خارجه به سمت عضویت هیئت نمایندگی ایران در هفدهمین دوره اجلاسیه جامعه ملل عازم ژنو شد، و در پاییز آن سال در کنگره جامعه شرکت کرد.

خانم سیاح، پس از بازگشت از این مأموریت، همچنان به کارهای اجتماعی و تدریس در دانشسرا اشتغال داشت؛ تا، در سال 1317، به مقام دانشیاری دانشگاه تهران رسید و صاحب کرسی «سنجش ادبیات زبان های خارجه» گردید؛ و در سال 1322، شورای عالی فرهنگ استادی کرسی ادبیات روسی دانشگاه تهران را به او سپرد؛ و در همان سال که حزب زنان ایران تشکیل گردید، وی به منشیگری این حزب برگزیده شد؛ و نیز در همان اوقات، به عضویت هیئت مدیره «انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی» درآمد و به منشیگری کمیته موسیقی و نمایش و سینمای همان انجمن انتخاب گردید.

در سال 1323، از وزارت دادگستری اجازه رسیدگی به امور زندان زنان را به نمایندگی «حزب زنان ایران» به دست آورد؛ و هم در این سال، که مجله پیام نو، ناشر افکار انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی، منتشر شد، وی عضویت هیئت نویسندگان آن مجله را داشت؛ و تا پایان عمر، عضو هیئت مدیره انجمن و همکار

خانم سیاح ، در همان سال (1323) ، به نمایندگی از «حزب زنان ایران»⁽¹⁾ ، به ترکیه

رفت و مطالعاتی در انجمنهای زنان ترك و ترقیات آن کشور نمود و سخنرانیهایی در محافل آنجا ایراد کرد که بسیار مورد توجه واقع شد . خانم هاجر تربیت ، که در این سفر همراه او بوده ، گوید:

در مدت يك ماه و نیم مسافرت و اقامت در ترکیه ، به من ثابت شد که ایران با داشتن دکتر فاطمه سیاح به جرئت می توان ادعا کند که یکی از بزرگ ترین و دانشمندترین زنان عصر خود را دارد؛ زیرا سخنرانی که این فقید دانشمند در تالار بزرگ دانشکده حقوق و سیاست آن کشور ، در جلو متجاوز از هزار نفر مستمع ، به زبان فرانسه فصیح ، راجع به گونه و حافظ ایراد کرد ، مورد تحسین و تمجید محافل دانشمند ترکیه قرار گرفت . همچنین مصاحباتی که این بانو در زبان های مختلف با استادان ترك و خارجی ، که در دانشکده ها تدریس می کردند ، در رشته های علوم مختلف ، بخصوص ادبیات ، به عمل آورد ، در قلوب همه آن دانشمندان احساساتی آمیخته به تقدیر و احترام تولید کرده و باعث افتخار کشور ما گردید .⁽²⁾

در دی ماه 1324 ، نخستین شماره مجله «حزب زنان ایران» را انتشار داد . در سال 1325 ، به ریاست هیئت مدیره «انجمن معاونت عمومی زنان» شهر تهران و عضویت کمیته مرکزی «سازمان زنان ایران» و عضویت «جمعیت شیر و خورشید سرخ بانوان ایران» انتخاب شد؛ و هم در «نخستین کنگره نویسندگان ایران» ، که در تابستان سال 1325 در تهران تشکیل یافته بود ، شرکت نمود؛ و در آن کنگره ، دو خطابه درباره «مقام انتقاد در ادبیات» و «در پیرامون سخنرانی دکتر خانلری در نثر معاصر فارسی»

ص: 405

- 1- . جلسات این حزب در خانه بانو صفیه فیروز تشکیل می شد ، و اعضای اصلی آن عبارت بودند از: دکتر فاطمه سیاح ، هاجر تربیت ، صدیقه دولت آبادی ، عفت الملوک خواجه نوری و بانو جهانگیر . این حزب بعدها به نام «شورای زمان» نامیده شد .
- 2- . بانو هاجر تربیت «از طرف دبیرخانه شورای زنان» ، روزنامه اطلاعات ، یکشنبه 16 اسفند 1326 .

در تابستان سال 1326 - سالی که در پایان آن شیرازه زندگانش از هم گسست - از طرف شورای زنان ، به اتفاق بانو صفیه فیروزه ، در کنگره «زن و صلح» که در پاریس منعقد شده بود ، شرکت جست . سخنرانی ها و افکار و عقاید این بانوی دانشمند در آن کنگره به قدری مورد توجه قرار گرفت که بعضی از نمایندگان ، پس از بازگشت به کشورهای خود ، مقالاتی در پیرامون بیانات نماینده ایران منتشر کردند و او را به عنوان يك فرد مایه افتخار ایران ستودند .

خانم سیاح در این سفر نیز ، چنانکه عادت همیشگی او بود ، در زمینه ادب و هنر و نمایش مطالعاتی کرد و ارمغانهایی به کشور خود آورد .

وی در ماه آخر زندگی خود سه چهار کنفرانس ، درباره تحولات جدید در عالم هنر و نقاشی ، ایراد نمود؛ و گزارش کنگره صلح را به سمع شنوندگان ایرانی رسانید؛ و روز پنجشنبه 6 اسفند 1326 ، آخرین سخنرانی خود را به زبان فرانسه ، درباره «تأثیر و نفوذ استایوسکی در ادبیات فرانسه» ، در تالار سخنرانی «انجمن روابط فرهنگی ایران و فرانسه» ، ایراد کرد؛ و تسلط وی به زبان فرانسه و وسعت معلومات و احاطه اش به موضوع باعث تحسین و تمجید شنوندگان با فضل و کمال گردید .

خانم سیاح متجاوز از پانزده سال بود که به بیماری مزمن و خطرناک قند گرفتار بود؛ با این همه آلام جسمانی را با خنده و خوشرویی تحمل می کرد و پیش کسی نمی نالید و اظهار درد و رنج نمی کرد؛ و با اینکه در دوران آخر عمر بیماریش شدت یافته و نیاز به استراحت داشت ، پیوسته و بی آرام کار می کرد؛ تا آنکه ، روز پنجشنبه 13 اسفند ماه 1326 ساعت 9 صبح ، بر اثر سکته قلبی ، چراغ عمرش خاموش گشت؛ و روز جمعه با حضور رئیس دانشگاه و جمع کثیری از دانشمندان و دانشگاهیان ، در

زاویه ابن بابویه به خاک سپرده شد؛ و روز شنبه 15 اسفند ماه، دانشکده ادبیات، به پاس خدمات بانوی از دست رفته، تعطیل گردید. و در شورای زنان و کانون بانوان، مجالس تذکری برپا شد. و چند نفر از بانوان فاضله درباره خدمات اجتماعی او سخن گفتند؛ و به مناسبت شب هفتم مهرگش، بانو تربیت و دکتر رضازاده شفق در رادیو تهران سخنرانی کردند؛ و روز هفتم، با حضور عده بیشماری از استادان و دانشمندان و دانشگاهیان، مجلسی بر سر آرامگاه او تشکیل گردید؛ و ابتدا حکیم الدوله دسته گلی بر مزار او نهاد و به بازماندگان تسلیت گفت؛ سپس، چند قطعه شعر، که در رثای او سروده شده بود، از طرف دانشجویان خوانده شد؛ و حسن صدر، مدیر روزنامه قیام ایران، سخنانی در مقام و منزلت زن در اسلام ایراد نمود؛ و دکتر سیاسی، رئیس دانشگاه و وزیر فرهنگ، با ایراد سخنانی مجلس را ختم کرد.

بانو سیاح به پنج زبان روسی، فرانسه، آلمانی، انگلیسی و ایتالیایی مسلط بود و از ادبیات این زبان ها اطلاعات عمیق داشت. وی تنها بانویی بود که در دانشگاه کرسی استادی داشت، و در رشته درس ادبیات تطبیقی بی رقیب بود. دکتر سیاسی، رئیس دانشگاه، در مجلس تذکری که روز شنبه 22 اسفند ماه 1326، در تالار اجتماعات دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، ترتیب یافته بود، در این باره چنین گفت:

با فوت بانو فاطمه سیاح، دانشگاه تهران یکی از دانشمندترین استادان خود را از دست داد. کرسی درس ایشان عبارت از سنجش ادبیات زبان و ادبیات روسی بود. چون برای تدریس سنجش ادبیات آشنایی به ادبیات چند زبان بیگانه لازم است، انجام این کار از عهده هر کسی بر نمی آید؛ و بدبختانه این جانب، تا این تاریخ، کسی که صلاحیت تدریس این درس را داشته باشد در نظر ندارم؛ بنابراین دانشگاه ناگزیر است فعلاً این درس را تعطیل نماید. (1)

ظاهراً زبان فارسی را خوب نمی دانست و مطالب خود را به زبان روسی

ص: 407

می نوشت و دیگران به فارسی ترجمه می کردند؛ چنانکه مقاله او را درباره فردوسی، که در شماره 10 سال دوم مجله سخن درج شده، عبدالعلی هورمزدی به فارسی برگردانده است.

وی بانویی محقق، جدی و پر کار بود، و با دانشجویان تا آن حد کار می کرد که اطمینان یابد دیگر مشکلی ندارند، و آنها را تا آن اندازه راهنمایی می کرد که بتوانند در زمینه تخصصشان رساله و مقاله بنویسند.

«در اجتماع ما، که هر آن، عقاید و آراء اشخاص برای جلب منفعت تغییر می کند، خانم فاطمه سیاح دارای هدف و روش ثابتی بود که پیوسته به طرف آن گام برمی داشت» (1).

خانم سیاح، قبل از مرگ، کتابخانه خود را که متجاوز از دو هزار جلد کتاب داشت، به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران اهدا کرد، و این کتاب ها اینک مورد استفاده دانشجویان است.

وزارت فرهنگ ایران، به پاس خدمات این بانوی دانشمند، یکی از دبیرستانهای دخترانه پایتخت را به نام وی نامگذاری کرد.

مجموعه ای از مقالات و تقریرات صاحب تذکره، به کوشش محمد گلین، در سال 1354، زیر عنوان نقد و سیاحت، در تهران چاپ شده است.

آثار

رساله دکتری درباره آناتول فرانس (به روسی).

کتاب تدریس زبان روسی برای دبیرستانها با همکاری پرفسور گیلدبراند، طبق توصیه وزارت فرهنگ.

کیفیت رمان، روزنامه ایران، بهمن ماه 1312.

ص: 408

1- از بیانات بانو دکتر خانلری، رئیس دبیرستان نوربخش، در تالار اجتماعات دانشکده ادبیات، شنبه 22 اسفند 1326.

- وظیفه تعلیم و تربیت در شاهکارهای ادبی، مجله تعلیم و تربیت، سال چهارم، شماره های آذر و دی 1313 .
- موضوع رمانتیسیم و رالیسم از حیث سبک نگارش در ادبیات اروپایی، مجله مهر سال سوم، شماره های 3، 4 و 5، شهریور 1314 .
- مادام دوستال، مجله مهر، سال چهارم شماره های 3 و 4، مرداد و شهریور 1315 .
- خطابه در احوال آکساندر سرگیویچ پوشکین شاعر نامدار روس، روزنامه اطلاعات، 16 اسفند 1315 .
- زن در مغرب زمین (پنجاه سال پیش و امروز)، مجله ایران امروز، سال یکم، اسفند 1317 .
- تدریس متون، مجله تعلیم و تربیت، سال نهم، شماره 10، 1317 .
- زن و هنر، مجله ایران امروز، سال یکم، شماره های 2 و 3، اردیبهشت 1318 .
- مقام زن در ادبیات، مجله ایران امروز، سال دوم، شماره 2، اردیبهشت 1319 .
- «زن در ادبیات جدید (فرانسه)»، مجله ایران امروز، سال دوم، شماره 3، خرداد 1319 .
- «زن در ادبیات جدید (انگلیس)»، مجله ایران امروز، سال دوم، شماره 5، مرداد 1319 .
- «زن در ادبیات آلمانی»، مجله ایران امروز، سال دوم، شماره 7، مهرماه 1319 .
- «مسئله نبوغ در نزد زنها»، مجله ایران امروز، سال دوم، شماره 8، آبان 1319 . «مقام سنت در تاریخ ادبیات»، مجله ایران امروز، سال دوم، شماره های 9 و 10، آذر و دی 1319 .
- «موضوعات جاویدان و مطالب روزانه در ادبیات»، مجله ایران امروز، سال دوم، شماره 12، اسفند 1319 .
- «بالزاک و روش داستان نویسی»، مجله ایران امروز، سال سوم، شماره های 2 - 6، اردیبهشت - شهریور 1320 .
- «ادبیات معاصر ایران»، مجله پیام نو، سال یکم، شماره 1، مرداد 1322 .

- «مصاحبه با بانو دکتر فاطمه سیاح استاد دانشگاه»، مجله عالم زنان، سال یکم، شماره 1، تیرماه 1323.
- «آنتون چخوف (برای چهلمین سال وفاتش)»، مجله پیام نو، سال یکم شماره 1، مرداد 1323.
- «زن و انتخابات در ایران»، مجله آینده، دوره سوم، شماره 10، شهریور 1324.
- «انتقاد دانشمندان اروپایی در باب فردوسی»، مجله مهر، سال دوم، شماره 5.
- «داستایوسکی (مقدمه بر کتاب شب های روشن، ترجمه دکتر زهرا خانلری)»، نشریه سخن، شماره 2، 1324.
- «شرق در آثار پوشکین»، مجله پیام نو، سال یکم، شماره 12، مهرماه 1324.
- «نشریاتی چند در باب شاهنامه و زندگانی فردوسی»، مجله سخن، سال دوم، شماره 10، آبان 1324.
- «نظری به اخلاق»، مجله گلهای رنگارنگ، سال چهاردهم، اردیبهشت 1325.
- تحقیق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی، تهران، جیبی، 35 صفحه، بی تاریخ.
- «درس عبرت از وقایع آذربایجان»، مجله گلهای رنگارنگ، سال چهاردهم، خرداد 1325.
- «وظیفه انتقاد در ادبیات»، نشریه نخستین کنگره نویسندگان ایران، تیرماه 1325.
- «نثر فارسی معاصر (نظری به سخنرانی دکتر ناتل خانلری)*»، نشریه کنگره نویسندگان ایران، تیرماه 1325.
- «نظری به نمایشگاه هنرهای زیبای ایران»، مجله پیام نو، سال دوم، شماره 10، مرداد 1325.
- «میخائل شولخف»، (خلاصه سخنرانی)، مجله پیام نو، سال سوم، شماره 1، مهرماه 1325.
- «خانم، اگر به مجلس شورای ملی رفتید چه خواهید کرد؟»، مجله بانو، سال دوم، شماره 12، آذرماه 1325.
- نقد و سیاحت (مجموعه مقالات و تقریرا دکتر فاطمه سیاح)، گردآورنده محمد گلبن، تهران، 1354.

پسر حاجی خان امشه ای و برادرزاده اکبر خان بیگلربیگی رشتی بوده است . اکبرخان بواسطه در دست داشتن و اجاره کردن چندین ایالت و خرید ارزان خالصجات گیلان از دولت ، اول ملاک و متمول گیلان شد و پس از مرگش دو دختر از او باقی ماند یکی عیال صادق خان سرادر معتمد (متوفی 1311 خورشیدی) شد و دیگری در نظر بود که به فتح الله خان داده شود لکن فتح الله خان قبول نکرد و بجای دختر عمو ، زن اکبر خان را به ازدواج خود درآورد . دختر پس از چندی مرد و دارایی او به مادرش رسید و ان ثروت کذایی افتاد به چنگ فتح الله خان وبعد در زمره ملاکین و متمولین طراز یک گیلان درآمد .

در سال 1307 هجری قمری پس از فوت عمویش اکبرخان بیگلربیگی فتح الله خان برادرزاده اش تمام کارهای او را قبضه کرد و عهده دار شد . چون او هم بیگلربیگی رشت گردید از این تاریخ فتح الله خان نیز معروف شد به بیگلربیگی و ضمنا از سال 1307 تا 1310 ق . با درجه امیر تومانی مانند عمویش مدیر گمرکات خراسان ، گیلان و مازندران هم بود و بعد تمام آنها را از دولت اجاره کرد و در ضمن ، در این چند سال ، علاوه بر لقب بیگلربیگی ملقب به سالار افخم و سالار اعظم نیز گردید و بدیهی است که گرفتن درجه امیر تومانی - القاب و عهده دار شدن گمرکات قسمت شمال ایران را به طور امانی و یا مقاطعه و اجاره ، تماما با دادن رشوه به شاه و صدراعظم صورت می گرفته است . در سال 1320 ق . که مظفرالدین شاه از راه رشت

عازم اروپا بود (سفر دویم) چون در این ایام لقب سرداری خیلی معمول و به اصطلاح مد روز شده بود فتح الله خان که قبلاً به القاب بگلربیگی - سالار افخم و سالار اعظم نائل شده بود برای گرفتن لقب سرداری دوازده هزار تومان به مظفر الدین شاه پیشکش داد و ملقب به سردار منصور گردید، پسر عمویش صادق خان که ملقب به محتشم الملک بود بوی تاسی کرده او هم همین کار را کرد و پس از دادن دوازده هزار تومان ملقب به سردار متعمد گردید. کنت گوینو نویسنده و محقق معروف فرانسوی در 107 سال پیش در کتاب سه سال در آسیا تألیف خود راجع به لقب سردار و سرداران ایران چنین گوید:

لازم است در اینجا بگویم که در کشور ایران به اقتضای وقت از يك تا چندین صدر نفر مارشال زندگی می کنند ولی این مارشالهای اروپایی سوابق خدمات نظامی ندارند و نیز فاقد لشکر و سپاه می باشند و حتی از دولت هم حقوق نمی گیرند. بنابراین رتبه مارشالی در ایران مطلقاً اسمی است و هیچ نوع رسمیتی ندارد، جز اینکه به فرمان شاه این عنوان و لقب به اشخاص داده می شود و گاهی از اوقات هم اشخاص بدون اینکه فرمان شاه را در دست داشته باشند خود را سردار می نامند. در شهرهای بزرگ ایران از قبیل تهران، مشهد، تبریز، شیراز و غیره در هر شهر چندین نفر مارشال وجود دارد ولی گاهی از اوقات ممکن است که شخص در قصبات و آبادیها هم با يك مارشال مصادف شود که لقب خود را از پدر به ارض برده زیرا در کشور ایران عنوان مارشالی نظری القاب و عناوین کنت، بارون و غیره موروثی است. این مارشالها غالباً از وجوه محلی هستند و هر يك به فراخور خویش آب و خاک دارند و نوکران مسلحی که البته قشون رسمی نیست اطراف آن را گرفته اند.

بعضی از این سردارها رؤسای ایلات و عشایر می باشند که در این صورت شمارهی افراد مسلح آنها زیادتر است و می گویند که در ایران رؤسای قبایلی هستند که می توانند سی هزار مرد جنگی به میدان جنگ بفرستند.

سردار منصور در آغاز مشروطیت و سلطنت محمد علی شاه قاجار را از مشروطه

خواهان بود و پس از اینکه در باغ شاه دستگیر شد، ابتداء به اعلاء الدوله و جلال الدوله به فیروزکوه و سپس به سواد کوه تبعید گردید و در آنجا چندین ماه تحت مراقبت اسماعیل خان سواد کوهی امیر مؤید به سر می برد. می گویند که نامبرده چندان فهم و سواد زیادی نداشته و ظریفی منظوما وی را چنین تعریف کرده است:

انا الحق گفت منصور سردار *** انا الخر گوید این سردار منصور

در اولین هیأت دولتی که پس از فتح تهران و خلع محمّد علی شاه در سال 1327 هـ ق. بدون نخست وزیر تشکیل یافت سردار منصور برای اولین بار در این هیأت دولت، به سمت وزارت پست و تلگراف منصوب گردید. و در سال 1294 خورشیدی پس از اینکه محمّد ولی خان سپهدار اعظم شد و بعدها سه بار وزیر پست و تلگراف - دو بار وزیر دادگستری و در سال 1298 خ. در کابینه حسن وثوق الدوله معروف به کابینه قرارداد وزیر جنگ بود.

در سال 1299 خ، چون قرار بود که کودتا بشود، او را به دستیاری میرزا کریم خان رشتی پسر عمویش که با جاهایی ارتباط کامل داشت. روی کار آوردند و بهتر از او هم کسی نبود که از جریان اوضاع بی خبر و بی اطلاع باشد. او در این سال نخست وزیر شد و وزارت کشور نیز به عهده خودش بود و پس از ایجاد کودتا به سفارت انگلستان رفته و در آنجا پناهنده شد و پس از تأمین گرفتن و خروج از سفارت، دیگر داخل کاری نگردید و در حدود 90 سالگی در تهران درگذشت و در شهر ری دفن شد.

ص: 413

سید محمد فرزند سیدابوالقاسم مجتهد شیرازی از اکابر اهل منبر و افاضل و عاظم و معتمّین خطباء ملقب و مشهور به فصیح الزمان بوده است.

در سال 1255 قمری در شیراز به دنیا آمده و پس از گذراندن دوران کودکی مشغول به خواندن فارسی و بعد مقدمات و ادبیات و سطوح فقه و اصول و حکمت را از مدرسین شیراز آموخته و از محضر مرحوم والدش و سایر اعلام استفاده نموده و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار به تهران آمده و به واسطه داشتن صوت خوب و جامعیت در منبر مورد توجه عموم و بالاخص دربار شاهنشاه قاجار شده و در بسیاری از مسافرت‌های شاه ملازم رکاب و روضه خوان حرمسرای شاه بوده است.

نگارنده گوید: او را در اواخر عمرش در شهر ری ملاقات کرده و شنیدم از وی که می گفت وقتی که ناصرالدین شاه به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف شده بود در خدمتش بودم و هنگامی که در حرم مطهر مورد هدف تیر میرزا رضای کرمانی قرار گرفت من پشت سر شاه بودم و یاد دارم که میرزا علی اصغر خان اتابک او را به سینه گرفته و پیوسته با او صحبت می کرد و او را به کالسکه سلطنتی نشانده و همین طور او را در بغل خود داشت و متصل بلی قربان می گفت که مردم گمان نکنند که شاه مرده است و بلوا کنند و ایجاد هرج و مرج شود و چند روز جنازه را نگاه داشت و نگذارد حتی دختران و فرزندان شاه هم او را ببینند و یقین به مرگ او کنند و مفاصدی

پیش بیاید تا ولیعهد او مظفرالدین شاه از تبریز رسید و بر سریر سلطنت مستقر شد. پس مرگ شاه را اعلان نمود.

در سفر کربلا هم ملازم شاه بود و خاطرات عجیب داشت که مجال ذکر آن نیست. در بسیاری از شهرهای ایران مسافرت کرده و سخنرانی می نمود و اکثر مردم ایران را از منبر و بیانات خود بهره مند می ساخت.

خاطره مسافرت گیلانش بسیار عجیب مقام نقل آن نیست، در شعر و ادبیات ید طولاء و طبع روانی داشت و در اشعارش متخلص به رضوان بود.

مرحوم فصیح الزمان بسیار مبادی آداب و خوش مشرب و ظریف و وسیم و جسیم و خوش منظر و سیما و شیرین زبان و جدا اسم با مسمائی داشت فصیح اهل زمان خود بود تا در سن یکصد و ده سالگی در سال 1364 ق در تهران درگذشت و جنازه اش را حمل به این مزار و در سمت غربی بقعه صدوق در اواسط باغ مدفون گردید و یکی از ادباء در مرثیه و ماده تاریخ وفاتش گفت:

دریغا که از گردش آسمان *** فصیح الزمان را سرآمد زمان

دریغا که استاد شعر و ادب *** لب از گفتگو بست و رفت از جهان

دریغا از آن شاعر نامدار *** که پیرا به سرداشت طبع جوان

خطیبی ادیب از جهان رخت بست *** که در ماتمش خاست آه و فغان

زما باد بر روی پاکش درود *** که جنت مکانست و خلد آشیان

به پرسیدمش سال تاریخ فوت *** ز جمعی ادب پرور و نکته دان

یکی آمد از جمع بیرون و گفت *** به حق گشت ملحق (فصیح الزمان)

1364 ق

از آثار آن مرحوم دیوان شعر است از غزلیات و قصاید و مدایح و مراثی اهل بیت علیهم السلام که از آنها قصیده غزلیه ذیل است:

همه هست آرزویم که به بینم از تو رویی *** چه زیان تو را که من هم برسم به آرزویی

ص: 415

به کسی جمال خود را ننموده و ببینم *** همه جا به هر زبانی بود از تو گفتگویی

نه به باغ ره دهندم که گلی به کام بویم *** نه دماغ آنکه از گل شنوم به باغ بویی

همه خوشدل اینکه مطرب بزند به تار چنگی *** من از آن خوشم که چنگی بزنم به تار مویی

همه موسم تفرج به چمن روند و صحرا *** تو قدم به چشم من نه بنشین کنار جویی

چه شود که از ترحم دمی ای سحاب رحمت *** من خشک لب هم آخر ز توتر کنم گلویی

بشکست اگر دل من به فدای چشم مستت *** سر ختم می سلامت شکنند اگر سبویی

غم و درد و رنج و محنت همه مستعد قلم *** تو ببر سر از تن من ببر از میانه گویی

ز چه شیخ پاکدامن سوی مسجدم بخواند *** رخ شیخ و سجده گاهی سر ما و خاک کویی

نه وطن پرستی از من به وطن نموده یادی *** نه زمن کسی به غربت بنموده جستجویی

بنموده تیره روزم ستم سیاه چشمی *** بنموده مو سپیدم صنم سپید مویی

چه شود که راه یابد سوی آن چشمه کامی *** چه شود که کام جوید ز لب تو کام جویی

بره تو بسکه نالم ز غم تو بسکه مویم *** شده ام ز ناله نائی شده ام ز مویه موئی

نظری به سوی رضوانی دردمند مسکین *** که به جز درت امیدش نبود به هیچ رویی

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 417

مهدی سلیمانی آشتیانی

اواخر قرن سیزده و اوایل قرن چهارده را باید اوج و شکوه حوزه فلسفی تهران دانست. این محفل پر حرارت علمی که با حضور آخوند ملاّ عبداللّه زَنُوزی پایه گذاری شد، بعد از درگذشت او به سال (1264 ق)، توسط بعضی از حکما و فلاسفه بزرگ قوّت گرفت، که حاصل آن تربیت جمع زیادی از طالبانِ معارف الهی بود، که خود به قلیل رفیع دانش رسیدند.

دانشمندان فرزانه و فرهیخته آقا میرزا فضل الله صادقی آشتیانی از زمره این فرزندگان و دانش آموختگان است. او در جمادی الاول (1298 ق) متولد شد و پس از طی مراحل رشد و پش سرگذاشتن مقدمات علوم، توفیق یافت از محضر دانشمندان بزرگ حوزه تهران در معقول و منقول کسب فیض نماید. اساتید او عبارتند از:

1. حکیم عارف آقا محمّد رضا قمشه ای (م 1306 ق)

2. حکیم مؤسس آقا علی مدرّس زَنُوزی (م 1307 ق)

نام این دو بزرگوار را از تاریخ حکمای استاد صدوقی سها آورده ایم. ایشان در شرح شاگردان قمشه ای و زَنُوزی از میرزا فضل الله آشتیانی نام برده اند که البته اولی را

از مرحوم کیوان سمیعی (1) نقل کرده اند و برای دومی منبعی ذکر نکرده اند. (2)

مخفی نیست که با توجه به سال ولادت آشتیانی (1298ق) و سال درگذشت قمشه ای و زنوزی (1306 و 1307ق)، استفاده او از این دو استاد ارجمند بسیار بعید است، مگر اینکه بگوییم در محفل درس آنها حضور پیدا می کرده است و یا تاریخ تولد او صحیح ثبت نشده است.

3. حکیم سید ابوالحسن جلوه (م 1314ق).

او از مدرسین نامدار حوزه تهران در فلسفه است. بیشتر به کتب بوعلی علاقه نشان می داد و وارد عرفان نمی شد. آشتیانی مدت کوتاهی از او استفاده کرده است

4. آقا میرزا هاشم اشکوری گیلانی (م 1332ق).

او از اساتید مسلم فلسفه و عرفان در زمان خود و ارکان انتقال علم به طبقات بعدی است. خود از سه دانشمندان فوق الذکر بهره برده و عمده شهرتش به تخصص در عرفان نظری است. میرزا فضل الله سال ها از محضر این حکیم ارجمند استفاده کرده است. (3) مقداری از تعلیقات اسفار او، در میان تعلیقات و حواشی آشتیانی موجود است. (4)

5. آقا میرزا حسن کرمانشاهی (م 1336ق)

ایشان از بزرگان مدرسین تهران و دارای شاگردان زیادی است. عمر شریف خود را در نهایت عسرت و درویشی سپری کرد و در زهد و تقوی کم نظیر بود. میرزا فضل الله از محضر او استفاده زیادی کرده است. (5)

ص: 419

1- این عالم مجهول القدر در 1292 ش در کرمانشاه متولد شد. در مشهد مقدس از ادبی نیشابوری دوم، آقا بزرگ حکیم مشهدی و در تهران از میرزا طاهر تنکابنی و میرزا مهدی آشتیانی استفاده کرد. وی در تابستان 1372 ش درگذشت. ر. ک: تاریخ حکما... ص 388

2- تاریخ حکما...، ص 301 و 455.

3- الشواهد الربوبیه، مقدمه علامه سید جلال الدین آشتیانی، چاپ دانشگاه مشهد، ص 132.

4- تاریخ حکما...، ص 353.

5- الشواهد الربوبیه، مقدمه، ص 132.

او از زبده تلامیذه شیخ اعظم انصاری و اولین کسی است که علوم و نظرات استاد را در ایران مطرح کرد و گسترش داد. شاگردان زیادی تربیت کرد. بحر الفوائد که حاشیه و شرح مفصلی بر فرائد الاصول شیخ انصاری است، مهم ترین اثر او است. آقا میرزا فضل الله آشتیانی در درس فقه و اصول این مجتهد بزرگ شرکت داشته است و خاطراتی را نیز از او نقل نموده که از آن جمله مطلب ذیل است:

جناب میرزا گاهی کتب فلسفی را مطالعه می کردند و از آنجا که به درس فلسفه حاضر شده بودند، قهرا به موارد متشابه که می رسیدند، پذیرفتن آن مشکل به نظرشان می آمد، خصوصا در جایی که مطالبی از قبیل سریان وحدت در کثرت و کثرت در وحدت عنوان می شد، سخت ناراحت می شدند و می فرمودند: لاله الا الله، استغفر الله، بچه ها قلیان بیاورید، و گاهی که به مطالب خاص امامت و ولایت بر می خوردند، معتقد می شدند که در ولایت این بزرگان بی نظیرند. (1)

آقا میرزا فضل الله صادقی آشتیانی پس از فراغت از تحصیل به خدمت قضایی درآمد. مدتی ریاست دادگاه های هدایت و استیناف چند استان کشور را به عهده داشت و بعدها به مستشاری دیوان عالی کشور رسید. او در عین حال از مشاغل علمی هم غافل نشد و ترک مباحث حوزوی نکرد. وقتی آیت الله میرزا مهدی آشتیانی (م 1372ق) به مسافرت می رفت و یا بیمار بود با اصرار آقا میرزا فضل الله را به جای خود برای تدریس به مدرسه سپهسالار می فرستاد که این معنا حاکی از مقام علمی آقا میرزا فضل الله است.

از آثار علمی آن بزرگوار است: تحقیق رساله حملیه آقا علی مدرس زنوزی (2) و رساله ای در باب حدود عالم جسمانی که در گلزار معانی درج شده است. (3)

ص: 420

1- . اساس التوحید، آقا میرزا مهدی آشتیانی، به تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، چاپ امیر کبیر، تهران، 1377ش، مقدمه، ص 7.

2- . دائرة المعارف تشیع، ج اول، ص 116.

3- . گلزار معانی، احمد گلچین معانی، تهران، 1363ش، ص 7.

ایشان در ربیع الاول (1382 ق) درگذشت و در جوار بارگاه حضرت سیدالکریم علیه السلام در باغچه علیخان مدفون شد. قبر او بعد از احداث ساختمان های جدید در حیات کتابخانه به شماره 660 مشهود است. مقامش در حضرت دوست سعد و سعید باد.

منابع

1. تاریخ حمکا و عرفای متأخر، منوچهر صدوقی سها، تحریر ثانی، حکمت، تهران، 1381 ش.

2. خدمات متقابل اسلام و ایران، مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 14، صدرا، تهران، 1377 ش.

3. فهرست کتاب های چاپی عربی، خانبابامشار، تهران، 1344 ش.

4. مستدرکات اعیان الشیعه، سید حسن امین، دارالتعارف، بیروت، 1410 ق.

5. نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، آغا بزرگ تهرانی، دارالمرتضی، مشهد، 1404 ق.

ص: 421

(1267 - 1338 ش)

حقوقدان ، استاد دانشگاه و نویسنده . در بادکوبه به دنیا آمد . وی تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آن شهر گذراند و تحصیلات حقوق را در دانشکده حقوق پتروگراد به پایان رساند .

سپس به پاریس عزیمت نمود و در رشته حقوق دکترا گرفت . در 1309 ش به تهران آمد و در دانشکده حقوق به تدریس پرداخت .

وی چند سال ریاست دانشکده حقوق را به عهده داشت و پس از مدتی به عنوان مشاور حقوقی در وزارت خارجه به خدمت مشغول شد .

سرانجام در تهران وفات یافت و در باغ طوطی شاه عبدالعظیم دفن شد . آثار وی بدین قرارند:

حقوق اساسی .

حقوق اساسی فرانسه .

منابع

فهرست کتاب های چاپی فارسی (1/1185) ، مؤلفین کتب چاپی (4/899 - 900)

ص: 422

103. قوام الدین شریعتمداری

حاج شیخ قوام الدین فرزند حاج شیخ جواد فرزند حاج شیخ محمدرضا فرزند حاج ملا محمد جعفر عموزاده حاج شیخ محمود فوق الذکر در سال 1301 شمسی در تهران به دنیا آمده و مقدمات و سطوح را در مدرسه مروی از مدرسین آنجا و مخصوص حاج شیخ رضا قاضی و بعد از مرحوم آیت الله آقا میرزا محمدباقر آشتیانی استفاده نموده و در تهران به خدمات از اقامه جماعت و غیره اشتغال داشته تا در هشتم شوال 1410 قمری برابر 26/2/1368 شمسی از دنیا رفته و در باغچه طوطی (مدرسه امین السلطان) به خاک رفته است. مرحوم پدرش حاج شیخ جواد که از ائمه جماعت تهران بودند در نزدیکی مقبره ابوالفتح رازی مدفون می باشد.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

104. سید کاظم عصار

حضرت آقای سید محمد کاظم فرزند آیت الله مرحوم حاجی سید محمد عصار در 1305 قمری در کاظمین به دنیا آمده و در سال 1306 به معیت والد ماجد خود به تهران وارد شده و از سال 1310 شروع به تحصیل نموده اند.

ص: 423

تا سال 1323 در تهران به تحصیل ادبیات فارسی و عربی و سطوح فقه و اصول و کلام و فلسفه مشغول و بعداً به اصفهان مسافرت نموده اند. سه سال نیز در آن شهر به تحصیل فلسفه مشغول بوده اند و پس از مراجعت شش سال نزد مرحوم میرزا شهاب الدین شیرازی که از اساتید فلسفه بودند و نزد میرزا هاشم رشتی عارف مشهور و مرحوم آقا میرزا حسن کرمانشاهی فلسفه و عرفان خواندند و در همین زمان به تکمیل فقه و اصول نزد والد بزرگوارشان و آقای سید عبدالکریم شفتی و میر سید محمد تنکابنی اشتغال داشتند.

در سال 1330 به عتبات عالیات مشرف شدند و ابتدا در سامره در خدمت میرزا محمدتقی شیرازی تلمذ کرده و بعد به نجف آمده و از محضر آیات عظام میرزا نائینی و بالاخص آقا ضیاءالدین عراقی استفاده نموده تا به مدارج اجتهاد و استادی نائل و مشار بالبنان گردیده و سپس به تهران آمده و به تدریس علوم عملی و نقلی و حکمت و فلسفی در دانشگاه تهران و غیره پرداخته تا در سال 1353 شمسی وفات نموده و در این مجمع دانایان در جنب برادر عزیزش حاج سید ابوالقاسم عصار به خاک رفته و در رثاء و تاریخ وفاتش بعضی از ادباء چنین سروده اند:

آیت الله سید عصار *** شد ز دار فنا به دار قرار

الحذر زین جهان محنت بار *** الامان زین سپهر ناهنجار

طار من بیته الی روض *** حلّ فیها ائمة الاطهار

بهره اش بهر مرد دانش و درس *** دل پر خون و دیده خونبار

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 424

(1289 - 1363 ش)

عالم و شاعر، متخلص به امیر و از سادات فیروزکوهی. در فرح آباد متولد شد. پدرش از رجال اروپا رفته عهد مظفری و آشنا به تمدن جدید و جد اعلایش امیر محمد حسین خان سردار، از جمله فاتحین هرات و بانی دبستان خیریه ایتام در تهران که به دبستان فیروزکوهی مشهور است، بود.

امیر در هفت سالگی به تهران آمد. پدرش همان سال درگذشت و او تحت تربیت مادر قرار گرفت.

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران در مدارس سیروس، ثروت، سلطانی و کالج آمریکایی گذراند. سپس به تحصیل منطق و کلام و حکمت همت گماشت و از محضر استادانی چون آقا شیخ عبدالنبی کجوری، و آقا سید حسین مجتهد کاشانی استفاده کرد.

امیری از دقایق شعر فارسی آگاه بود. و شاعر غزل و قصیده و از شیفتگان صائب بود و به سبک هندی شعر می سرود. در زبان عربی تبحر داشت و به آن زبان نیز شعر می سرود.

در تهران درگذشت و در آستانه امامزاده طاهر در صحن حضرت عبدالعظیم مدفون گردید. از آثار وی:

1. ترجمه مکاتیب نهج البلاغه،

ص: 425

2. ترجمه از نفس المهموم، حاج شیخ عباس محدث قمی،

3. وجیزة فی علم النبی،

4. رساله ای فلسفی که در مجله جاودان خرد چاپ شده،

5. دیوان اشعار: در دو جلد که به همت دخترش دکتر امیر بانوی امیری (مصفا) چاپ شده است،

6. تصحیح و مقدمه بر دیوان صائب،

7. منظومه عفاف نامه، در لزوم حجاب،

8. احقاق الحق، در حمایت از شعرای صفوی و دفاع از سبک هندی.

منابع

از نیما تا روزگار ما (530 - 537)، سخنوران نامی (1/358 - 366)، سخنوران نامی معاصر (1/368 - 375)، فرهنگ سخنوران (93)، مؤلفین کتب چاپی (5/61 - 62).

ص: 426

(1268 ق 123 ش)

احسان متقی

مرحوم میرزا لطفعلی فرزند محمّد کاظم امین السفراء شیروانی تبریزی از بزرگان ادبا و اهل علم و عرفان و حکمت بوده و شعر هم می گفته و تخلص دانش داشته است .

و در اوائل امر به تهران آمده ، و علوم عقلیه را در خدمت آقا علی مدرس و میرزای جلوه تحصیل کرده ، و چندین کتاب تألیف نموده است:

- 1 . دیوان اشعار: که از آن جمله مرثیه برای استادش مرحوم جلوه و مرثیه برای حاج شیخ فضل الله می باشد .
- 2 . کتاب اندرزنامه
- 3 . قصیده انصافیه ، و شرح آن
- 4 . کتاب الايضاح الادب
- 5 . کتاب ترجمان الحال ، در احوال خودش در چهار صفحه که شیخ مهدی الهی قمشه ای بر آن حواشی نوشته است .
- 6 . جواهر البلاغه ، در منشآت خودش
- 7 . مفتاح الخط کوفی
- 8 . مقدمه اصلاح المنطق ، که ظاهرا از ابن السکیت (یا ابن قتیبه) باشد .

ص: 427

11 . کتاب هزارستان ، در محاضرات ، ودر الذریعه در مخاطرات نوشته که ظاهرا اشتباه باشد .

او شاگردانی دارد از آن جمله حاجی محتشم السلطنه اسفندیاری است . او پس از مدت هشتاد و دو سال عمر در سال (1350 ق) درگذشت .

او در عهد مظفرالدین شاه به تعلیم چند نفر از شاهزادگان منصوب بود و سپس در زمان محمد علی شاه معلم احمد شاه گردید .

ناگفته نماند که در این اواخر به همت والای دو نفر فرزندان فاضل و ارجمند مرحوم میرزا مجدالدین نصیری امینی جنابان دکتر صدرالدین نصیری و حاج میرزا فخرالدین نصیری امینی چند جلد از آثار مهم نیای گرامیشان (صاحب ترجمه) به طبع رسیده و از جمله آنها کتاب خلافت و ولایت در اسلام است که در مقدمه آن شرح حال و آثار مؤلف به تفصیل ذکر شده و وفاتش را در روز پنجشنبه ششم شعبان و مدفش را در جنب مزار شیخ صدوق در ابن بابویه شهر ری نوشته اند . لکن مطابق تقاویم آن سال ششم ماه شعبان چهارشنبه بوده است . شاید وفات در چهارشنبه و دفن روز پنجشنبه واقع شده باشد .

(1294 - 1356 ق)

محمد رضا احسن

عالم و نویسنده توانا که در نجف متولد شد . میرزا محمد آقازاده ملقب به آقازاده نجفی فرزند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ، یکی از بنیانگذاران مشروطیت در ایران و از مراجع سه گانه مقیم نجف بود .

وی علوم مذهبی را نزد پدر خود تحصیل کرد و از محضر ایشان موفق به گرفتن درجه اجتهاد گردید . در سال (1325 ق) به خراسان آمد . در مشهد مقیم شد و مجلس درسی و مسجد گوهرشاد برای تدریس علوم دینی به طلاب دایر کرد .

آیت الله آقازاده در برقراری و تقویت مشروطیت در ایران ، درکنار پدر ، بسیار کوشید .

گرچه آقازاده در سال (1304 ش) از شهر سبزوار به عنوان نماینده مجلس مؤسسان برگزیده شد ولی از سال های (1310 ش) به بعد یکی از مخالفین جدی رضا شاه محسوب می شد . آیت الله محمد آقازاده به دلیل مخالفت با رژیم بازداشت شد و به یزد تبعید گردید . پس از چهار ماه مجدداً به مشهد برگشت و بعد از چند روزی حبس در زندان مشهد به تهران انتقال یافت . او در طی محاکمات ابتدایی در تهران به اعدام محکوم شد ، اما به دلیل نفوذی که در حوزه علمیه نجف داشت و نیز تلاش

ص: 429

عده ای از مراجع، این حکم لغو شد و ایشان به اقامت اجباری در تهران محکوم گردید.

آقازاده در تهران همچنان تحت مراقبت بود تا این که دو سال پس از واقعه خونین گوهرشاد، به دنبال یک بیماری چشم از جهان فرو بست.

برخی تألیفات عبارت اند از:

1. القضاء والشهادات

2. مبحث الفاظ

3. حاشیه «کفایة الاصول»

4. التقریرات

منابع

الذریعة، ج 4، ص 385؛ زندگینامه رجال و مشاهیر، ج 1، ص 44-46؛ گنجینه دانشمندان، ج 1، ص 244 و ج 7، ص 93-94.

ص: 430

مهدی سلیمانی آشتیانی

عالم جلیل القدر، فقید فرزانه و دانشمند پارسا آیه الله حاج میرزا محمدباقر آشتیانی از علمای مشهور و ممتاز تهران در عصر حاضر است که محفل درس و بحث او سالیان طولانی میعاد جویندگان زلال دانش بود و خاطره شیرین اخلاق کریمانه و سلوک سبزش هنوز در دل و جان بسیاری از مریدان و آشنایان و شاگردانش باقی است.

ایشان فرزند ارشد حکیم متأله آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی (م 1395 ق) و نواده میرزای بزرگ آشتیانی (م 1319 ق) است. در سال 1323 ق به دنیا آمد. مادرش دختر میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار، بانویی صالحه و مؤمنه بود. مقدمات علوم اسلامی را در تهران و تحت ارشاد پدر ارجمندش فراگرفت و در سال 1340 ق برای تکمیل مراتب علمی و استفاده از حوزه علمیه نجف اشرف راهی عراق و جوار آستان ملک پاسبان حضرت مولی الموحدین امیرالمؤمنین علیه - افضل صلوات المصلین - گردید. ایشان در آن حوزه کهن از اساتید بزرگ ذیل الذکر بهره مند شد:

1 - آیه الله آقا سیدابوالحسن اصفهانی (م 1365 ق).

2 - آیه الله آقا ضیاءالدین عراقی (م 1361 ق).

3 - آیه الله میرزا حسین نائینی (م 1355 ق).

ص: 431

4 - آیه الله شیخ ابوالحسن مشکینی (م 1368 ق).

آیه الله آشتیانی قدس سره بعد از طی مراتب عالیہ اجتهاد به ایران بازگشت و در مدرسه مروی که مرکز علمی تهران بود مشغول تدریس شد. بعد از درگذشت پدر ارجمندش تولیت مسجد و مدرسه مروی که با اعلم علمای تهران است به آقامیرزا محمدباقر منتقل شد آن بزرگوار سالها در عداد علمای درجه اول و ممتاز تهران به شمار می رفت. دارای خلقی بسیار نیک، رفتاری ملایم و سلوکی منزّه و پاک بود. عمری را به پاکی، زهد، پارسایی در راه خدمت به دین و اعتلای مکتب اهل البیت علیهم السلام سپری کرد. جمع زیادی از فضلا و دانشمندان معاصر تهران و غیر آن از محضر آن استاد ارجمند بهره برده اند.

آن عالم بزرگوار در 12 ذیحجه 1404 ق در سن 81 سالگی به جوار رحمت الهی شتافت. پیکر پاکش طی یک تشییع باشکوه در جوار حضرت سیدالکریم علیه السلام و در مقبره افتخار آشتیانی به خاک سپرده شد.

آثار و تألیفات

از آیه الله آشتیانی قدس سره آثار مکتوب زیادی باقی مانده است که بدین شرح می باشد: (1)

1 - کتاب النکاح.

2 - کتاب الطلاق.

3 - کتاب الصوم.

4 - کتاب القضاء.

5 - تعلیقات بر فرائد الاصول.

6 - تعلیقات بر متاجر شیخ انصاری.

7 - تعلیقاتی بر خمس و زکوة حاج آقا رضا همدانی.

8 - تعلیقاتی بر صلاة حاج آقا رضا همدانی.

ص: 432

1 - فهرست تألیفات ایشان از گنجینه دانشمندان، ج 4، ص 367 نقل شده است.

- 9 - تعلیقاتی بر کتاب الحج جواهر الکلام.
- 10 - شرح مبسوطی به کفایة الاصول.
- 11 - رساله ای در لباس مشکوک.
- 12 - رساله ای در زکوة فطرة.
- 13 - رساله ای در میراث زوجه.
- 14 - رساله ای در حبة.
- 15 - رساله ای در قضاء فوائت.
- 16 - رساله ای در اجتهاد و تقلید.
- 17 - رساله ای در احکام و اقسام آبها.
- 18 - رساله ای در نجاسات و احکام آنها.
- 19 - رساله ای در احکام مسجد.
- 20 - رساله ای در خلع و مبارات.
- 21 - رساله ای در تصویر مالکیت یا عدم مالکیت بعضی عناوین کلیه.
- 22 - رساله ای در شروط.
- 23 - رساله ای در کفو.
- 24 - رساله ای در جواب تحیّت.
- 25 - رساله مفصلی در مواریث.
- 26 - رساله مفصلی در احیاء موات.
- 27 - رساله مختصری در صلوة جمعه.
- 28 - رساله ای در قاعده ید .
- 29 - رساله ای در قاعده من ملک .

30 - حواشی بر شرح لمعه.

31 - حواشی بر قوانین المحكمه .

ص: 433

32 - رساله ای در مسالك وحدت وجود .

33 - رساله ای در جبر، تفویض و امر بین الامرین .

از تألیفات ایشان تنها عناوین 25 و 26 به چاپ رسیده است.

منابع

1 . استادی، رضا، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی تهران، 1371 ش.

2 . استادی، رضا، چهل مقاله فارسی، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، 1413 ق.

3 . رفاعی، عبدالجبار، معجم المطبوعات العربیة فی ایران، وزارت ارشاد، 1414 ق.

4 . شریف رازی، محمد، اختران فروزان ری و تهران، مکتبه الزهراء، قم.

5 . شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، کتابفروشی اسلامیة، تهران، 1352 ش.

ص: 434

(م ح 1240 ق)

سید جواد موسوی

عالم دین، مفسر، حکیم و منجم. مشهور به نواب و میرزا باقر نواب. اصلش از لاهیجان و ساکن اصفهان بود.

وی از حکما و علمای عهد فتحعلی شاه قاجار است. در حکمت، فلسفه، منطق و نجوم متبحر و چندی نیز عهده دار سمت وزارت جعفرخان زند بود.

با مرگ جعفر خان، میرزا باقر به کار تألیف و تدریس در اصفهان مشغول شد و از عالم سیاست کناره گرفت.

وی در تهران درگذشت و در شهر ری به خاک سپرده شد. از آثارش:

تحفة الخاقان، در تفسیر قرآن به اسلوبی جدید، در چهار مجلد: اولی در «قصص»، دومی در «ذکری»، سومی در «احکام» و چهارمی در «وقایع یوم القیام». در الذریعه و طبقات اعلام الشیعه این کتاب در پنج بخش شامل: «آیات القصص»، «آیات الاحکام»، «آیات المعارف»، «آیات المواعظ» و «آیات الوعید» معرفی شده که آن را به خواهش فتحعلی شاه قاجار تألیف نموده است.

ص: 435

اعیان الشیعة (9/407)، تذکرة القبور (188 - 189)، الذریعة (3/431 - 432، 4/144 - 145)، روضات الجنات (7/146 - 147)،
ریحانة الادب (5/123)، طبقات اعلام الشیعه (قرن 13/188 - 189)، فوائد الرضویه (621)، کتاب گیلان (2/675 - 676)،
مکارم الآثار (4/1229 - 1234)، نامها و نامدارهای گیلان (508).

سید محمد تقی فرزند سید احمد فرزند سید محمد فرزند سید احمد حسینی اورازانی طالقانی مقیم تهران که نسبش منتهی می شود به سید نصرالدین صاحب مزار معروف در خیابان خیام که به خیابان سید نصرالدین معروف است.

عالمی بزرگوار و مصنفی جلیل و فقیهی بارع بوده در تهران متولد شده و پس از رشد و پرورش به نجف اشرف عزیمت نموده و در درس شیخنا الانصاری طاب الله ثراه و نیز مرحوم علامه سید حسین کوهکمری عموی بزرگوار استاد ما آیت الله آقا سید محمد حجت کوهکمری و سید مهدی قزوینی در سال 1295 قمری و فاضل ایروانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و شیخ محمد حسین کاظمی در تاریخ 1292 ق و نیز مرحوم آقا سید علی مؤلف کتاب [البرهان] در 1296 ق و هم برادر او آقا سید حسین طباطبایی به دریافت اجازه موفق شده و در حدود سال 1300 قمری به ایران مراجعت و رحل اقامت به تهران افکنده و به انجام وظایف شرعی مشغول شده تا بعد از بیست و پنج سال در محرم 1325 ق از دنیا رفته و در جنب قبرستان صدوق در جوار امامزاده هادی معروف به مسجد ماشاء الله مدفون گردیده است.

آثار علمی آن مرحوم از این قرار است:

المظاهر العقلیه در سه مقصد. اول در اصول دین دوم در اجتهاد و تقلید سوم در فروع فقهیه یک جلد در طهارة و یک جلد در صلوة و یک جلد در فضاء که هر سه مبسوط و مفصل است.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 437

سیدابوالحسن مطلبی

اصل و نسب

به سال 1326 قمری در خاندانی پاک نهاد، اصیل و منتسب به سلسله جلیل روحانیت و شیفته اهل بیت عصمت و طهارت در شهر تهران مولودی پا به عرصه گیتی نهاد که در وعظ و خطابه شهره آفاق گردید. او را «محمدتقی» نامیدند.

پدرش مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدرضا تنکابنی⁽¹⁾ (1282 - 1385ق) فرزند عالمی گران قدر از عالمان تنکابن بود. مادر مکرّمه اش طوبی خانم دختر مرحوم آقاابوالحسن تاجر اصفهانی ساکن تهران، زنی بزرگوار، پرعاطفه، علاقه مند به امور دینی و عاشق و دل باخته حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود و همین دل باختگی مادر بزرگوار به آن حضرت، فرزند را به سخنوری سوق داد. در واقع برجستگی و توفیق فلسفی از برکات نام و یاد حسین علیه السلام است. داستان این دل باختگی که مرحوم فلسفی را در مسیر خطابه و منبر کشاند شنیدنی است. خود در این باره می گوید:

منبری شدن من هم خواست مادرم بود. روی علاقه شدیدی که به حضرت امام

ص: 438

1- . وی مجتهدی مسلم، مدرسی متبحر، شاگرد بزرگانی چون آخوند خراسانی و دارای اجازه اجتهاد از ایشان، اهل تهجد، بسیار متواضع و مؤدب بود. در سال 1345 شمسی در 103 سالگی در تهران رحلت و در وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد.

حسین علیه السلام داشت، به پدرم گفت که فلانی باید منبری شود. پدرم می گفت: آنها باید درس بخوانند و این با منبر جمع نمی شود. مادرم می گفت: نمی شود که یکی از بچه های من در خدمت حضرت امام حسین علیه السلام باشد؟ پس باید حتما منبری شود. خلاصه پدرم از يك طرف می گفت: باید تحصیل من ادامه پیدا کند و مادرم از طرف دیگر اصرار داشت که باید منبری شوم.

سرانجام توافق کردند که ما بچه ها به گفته پدرمان از روز شنبه تا غروب چهارشنبه ها در اختیار درس و بحث و مدرسه باشیم و از صبح پنج شنبه و شب و روز جمعه من در اختیار منبر باشم. پدرم افزود که در وسط هفته آن که منبری است نباید منبر بروم و بایستی به تحصیل ادامه دهد. مطالعه او هم باید هر شب در حضور خود من باشد تا بدانم جایی برای منبر نرفته است! بدین ترتیب مادرم که عاشق حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود، به آرزوی خویش رسید و مرا در مسیر خطابه و منبر قرار داد. (1)

از دیگر چهره های درخشان این خاندان می توان از مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد حسین تنکابنی (عموی آقای فلسفی) یاد کرد که از اوتاد و زهاد و از وکلای تام الاختیار مرحوم آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی و در مرتبتی والا از زهد و تقوا بود. در سال 1327 شمسی به رحمت خدا پیوست و در جوار حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

برادر بزرگ تر آقای فلسفی، حجه الاسلام والمسلمین حاج میرزا ابوالقاسم فلسفی، متولد 1324 قمری در تهران بود که امامت مسجد فیلسوف را بر عهده داشت و ضمناً به تدریس فقه و اصول می پرداخت؛ بویژه در تدریس شرح لمعه تسلط فوق العاده ای داشت. برای تأمین معاش هرگز از وجوه شرعی استفاده نمی کرد و تنها محل درآمد وی از دفتر ثبت ازدواج بود. در خرداد 1371 در 87 سالگی از دنیا رفت و در صحن ابن بابویه حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

آیت الله حاج میرزا علی آقا فلسفی (برادر کوچک تر آقای فلسفی) نیز از عالمان

ص: 439

برجسته و بقية السلف این خانواده است. طی پانزده سال اقامت در نجف اشرف از بزرگان آن حوزه بهره ها برد و هم اکنون در مشهد مقدس به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارد.

تحصیلات

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی در مدت شش سال، تحصیلات دبستانی را به پایان رساند. پس از آن به فراگیری صرف و نحو و مقدمات علوم دینی پرداخت. صرف و نحو و ادبیات را از آقا شیخ محمد رشتی که در منزلش درس می گفت فراگرفت و درس معانی و بیان را از محضر میرزا یونس قزوینی بهره مند شد و به دنبال آن، فراگیری فقه و اصول را آغاز کرد.

اشتغال به منبر

تشویق مستمعان و پدر و مادر و نقش مؤثری که تشویق در بالندگی و شکوفایی و بروز استعدادها ایفا می کند - از همان ابتدای راه - باعث گردید تا این نوجوان، گامهای کامیابی و ترقی را به تدریج طی کند و مورد استقبال و توجه روزافزون مردم قرار گیرد. چنان که در خاطرات آورده بخشی از رمز و راز موفقیت خود را تشویق مردم دانسته، می گوید:

چون از اوایل کار منبر، توجه مردم نسبت به من زیاد بود، موجب تشویقم گردید. در واقع بخشی از موفقیت من در امر منبر، مرهون استقبال فراوان مردم بود. (1)

این گونه اشتغال به منبر در رأس امور قرار گرفت و به مرتبه ای از موفقیت رسید که شهره آفاق گردید و به راستی که برازنده لقب «زبان گویای اسلام» بود.

تشکیل خانواده

حجه الاسلام والمسلمین فلسفی در حدود 23 یا 24 سالگی ازدواج کرد. همسر ایشان

ص: 440

خدیجه خانم، دختر عموی او (مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدحسین تنکابنی) بود. همسری با تقوا و فضیلت، برخوردار از استغنائی طبع و عزت نفس، هم راه و هم درد و شریک در غم و شادی همسر، مواظب و مراقب تربیت دقیق فرزندان و دارای دیگر فضایل اخلاقی بود. ایشان در شب عید فطر سال 1368 شمسی از دنیا رفت و در قم به خاک سپرده شد. ثمره این ازدواج پنج پسر و یک دختر بود.

مبارزات

حجت الاسلام والمسلمین فلسفی، دوران سیاه ستم شاهی طاغوت اول، رضاخان را نیز دیده بود. پس از ماجرای قتل عام مسجد گوهرشاد در مشهد به دست عمال رضاخان در پی منبری که در مسجد میرزا موسی معروف به مسجد بزازها در تهران می رود و مأموران از آن منبر، برداشت مخالفت و تعریض به حادثه مسجد گوهرشاد می کنند، در سال 1316 شمسی مجبور به ترك لباس روحانیت و ممنوع المنبر می شود. این ممنوعیت تا سال 1319 ادامه می یابد و در فاصلش آن سالها که بحبوحه قدرت رضاخان و دوره اختناق حکومت ضد اسلامی بود، پنهانی و در محافل خصوصی فامیل و بستگان خود منبر می رود.

پس از شهریور 1320 و خلع رضاخان از حکومت و در اوضاع آشفته کشور در طول جنگ جهانی دوم، شرایط مناسبی برای گروه های منحرف و ضد دین فراهم می آید. آنها در روزنامه های خود، حتی به خدا و پیغمبر نیز علنی اسائه ادب می کنند.

در این میان فلسفی به حکم وظیفه و ادای رسالت تبلیغی خویش از پای نمی نشیند و در ضمن سخنرانیهایش درباره مسائل و مشکلات مملکت، صریحا به موضوع توهین به مقدسات مذهبی در بعضی از جراید پرداخته و آن را محکوم می نماید.

از جمله گروه هایی که در آن دوران صریحا در مقابل اسلام ایستاده و به رغم باطل خود می خواست تعالیم الهی را بگوید حزب وابسته توده بود. این حزب در تهران و در شهرهای دیگر ایران پایگاه خود را محکم کرد و حتی در آبادان و مناطق نفت خیز

هم دست به فعالیت پی گیر زد و وکلایی هم در مجلس داشت و برنامه های کمونیستی را دنبال می کرد. حجت الاسلام فلسفی بر اساس احساس وظیفه در مقابله با این حزب و جهت دفاع از حریم مقدس اسلام به رغم خطرهایی که این مبارزه در پی داشت، در ضمن سخنرانیهای خود علیه توده ایها سخن می گفت و بارها نامه هایی تند و تهدیدآمیز دریافت می کرد.

به موجب اسنادی که از ساواک برجای مانده، مبارزه عقیدتی حجت الاسلام فلسفی بر ضد کمونیسم که از سال 1325 شمسی و حتی پیش از آن آغاز شده بود، در سالهای بعد بویژه پس از کودتای 28 مرداد 1332 شمسی شدت یافت. همین امر موجب شد يك سلسله تهدید و ارباب و توطئه جدید علیه ایشان شد که مردم و دولت، آنها را از ناحیه هواداران حزب توده می دانستند. (1)

حجت الاسلام والمسلمین فلسفی در طول سالیان متمادی همواره از دولتهای وقت نیز انتقاد نموده و بر منابر خود اقدامات خلاف شئون دینی آنها را متعرض شده است. درباره انگیزه انتقادات خود می گوید:

علل و عوامل متعددی که مرا وادار می کرد تا این وظیفه سنگین و خطرناک را انجام بدهم از این قرار بود: نخست این که وقتی در امر منبر شهرت پیدا کردم، توقع اسلام و مسلمین از من بیش از دیگران بود. دوم، همان طور که بارها گفته ام، مرحوم آیت الله

بروجردی قدس سره نسبت به من عنایت مخصوص داشتند و در واقع برای من پشتیبانی بسیار قوی بودند. دولتها هم این را می دانستند و لذا جرأت نداشتند مرا دستگیر کنند یا خیلی سریع ممنوع المنبر نمایند و امثال اینها. سوم این که طبع من نمی توانست ظلم و بی عدالتی و فسق و فجور را تحمل کند.

آثار

در بهمن 1350 پس از سخنرانی اعتراض آمیز، علیه مجلس سنا حجه الاسلام فلسفی

ص: 442

برای همیشه ممنوع المنبر می گردد؛ یعنی تا سرنگون رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب به مدت هفت سال این ممنوعیت ادامه می یابد. در خلال این چند سال، اغلب اوقات ایشان به کار تألیف و نگارش کتاب صرف می گردید و زمینه ای فراهم آمد تا پاره ای از سخنرانیهای خود را پس از اصلاحات به صورت کتابی منتشر کند. آثار برجای مانده از ایشان عبارت اند از:

الف - کتابها:

- 1 - آیه الکرسی، پیام آسمانی توحید، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، 1364 شمسی؛ این کتاب، نخستین کتاب آقای فلسفی پس از ممنوعیت از منبر است. از این رو ساواک نسبت به انتشار آن حساسیت نشان داد؛ ولی پس از بررسی، انتشار آن را بلا مانع دانست.
- 2 - اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، دو جلد، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، 1363 .
- 3 - بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات، دو جلد، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، 1352 .
- 4 - جوان از نظر عقل و احساسات، دو جلد، تهران، الحدیث، 1369 .
- 5 - خاطرات و مبارزات حجه الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1376 .
- 6 - سخن و سخنوری از نظر فن بیان و فن خطابه، تهران، الحدیث، 1368 .
- 7 - شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، دو جلد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1370 .
- 8 - کودک از نظر وراثت و تربیت، دو جلد، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، 1341 و 1342 .
- 9 - معاد از نظر روح و جسم، سه جلد، تهران، هیئت نشر معارف اسلامی، 1360 و

ص: 443

احادیث برخی از کتابهای مذکور که از ائمه اطهار علیهم السلام است استخراج و چاپ و منتشر شده است؛ از جمله:

الف) حدیث اخلاق، تهران، پیام آزادی، 1362، این کتاب دربرگیرنده کلیه احادیث موجود در کتاب اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی است؛

ب) حدیث تربیت، بزرگسال، تهران، پیام آزادی، 1366؛

ج) حدیث تربیت، بزرگسال و جوان، تهران، پیام آزادی، 1361؛

د) حدیث تربیت، جوان، تهران، پیام آزادی، 1361؛

ه) حدیث تربیت، کودک، تهران، پیام آزادی، 1361؛

و) در مکتب اهل بیت، دو جلد، درود، شرکت سهامی سیمان فارس، 1353 و 1355 .

در میان این آثار، برخی نیز ترجمه شده اند مانند کتاب کودک از نظر وراثت و تربیت با این مشخصات:

الطفل بین الوراثة و التریبة، دو جلد، تعریب و تعلیق: فاضل حسینی میلانی، بیروت، مؤسسة الأعلمی، 1389 قمری .

ب - مقالات و برخی از سخنرانیهای چاپ شده:

1 - اولین استیضاح ملی در سال 42، بی جا، بی نا، بی تا؛

2 - تطبیق اهداف تربیت بدنی با دیدگاههای تربیتی اسلام، نیرو و نشاط، ش 7، زمستان 1363، ص 169 - 196؛

3 - حکومت جهانی امام عصر علیه السلام، بی جا، نصایح، 1374؛

4 - خانواده در اسلام، اطلاعات هفتگی، شماره 2173، دی 1362، ص 20 و 21؛

5 - درسهایی از مکتب خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، قم، اهل بیت، 1363، ص 32؛

6 - دورنمایی از تربیت بدنی در فرهنگ اسلامی، نیرو و نشاط، دفتر 2، زمستان 1361، ص 51 - 64؛

7- رهنمود، پیوند، ش 63، دی 1363، ص 4 و 5 و 26؛

8- عزّت و ذلّت از دیدگاه نهج البلاغه، تهران، انتشارات کنگره هزاره نهج البلاغه، 1359؛

9- فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی، مشهد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، 1364؛

10- متن سخنرانیهای فلسفی در مسجد سلطانی، تهران، بی نا، 1333؛

11- محیط طبیعی و اجتماعی، مکتب تشیع، سال اول، ش سوم، بهار 1339، ص 17-46؛

12- مذهب از دیدگاه علم، تهران، ندای ایمان، بی تا؛

13- مقایسه ای چند از اسلام و جهان متمدن امروز، تهران، ندای اسلام، 1344، ص 62؛

14- نظریه آقای محمدتقی فلسفی در کتاب اسرار خلقت، از احمد اخگر لاریجانی.

آخرین برگ

سرانجام پس از عمری تلاش و تبلیغ و مبارزه با طاغوت و گروههای دین ستیز و دفاع از هویت دینی، فرهنگی و ملی، شعله فروزان فلسفی در 94 سالگی به خاموشی گرایید و در روز 27 آذرماه 1377 شمسی هنگام ایراد سخنرانی برای مبلغان دینی جان به جان آفرین تسلیم و برای همیشه عنان بیان را به «علمه البیان» به ودیعت نهاد. روحش شاد و با ائمه معصومین محشور باد.

پس از رحلت و تشییع پرشکوه، پیکر آن عالم ربّانی و شخصیت کم نظیر در جوار مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم در شهر ری به خاک سپرده شد. (1)

ص: 445

1- آیت الله میرزا علی آقا فلسفی بر پیکرش نماز گزارد.

(م 1338 ش)

عالم دینی ، فقیه و خطاط . در تهران به دنیا آمد . وی شمسیه و مغنی و مطول را نزد شیخ محمد آقا ساوجی و علوم ادبی و عربی را به طور کامل نزد سید علم الهدی و شمس العلماء محمد حسین گرگانی و قسمتی از فقه و اصول و علوم حکمت را در محضر شیخ عبدالحسین فراگرفت . کمال از آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله حاج سید ابوالقاسم کاشانی دارای اجازه در امور حسبیه و وظایف دینی بود .

او فنون خط نسخ را از میرزا محمد صادق شریف شیرازی ، پسر عموی وصال ، و حاج زین العابدین محلاتی آموخت و در خط نستعلیق از استادانی چون میرزا محمد کاظم و کاتب همایون مشق خط گرفت . وی بعدها به خدمت عماد الکتاب رسید و هنر خود را تکمیل کرد .

این استاد در خطوط هفت گانه مهارت داشت . کمال در 1290 ش وارد وزارت فرهنگ شد و تا 1313 ش به تدریس ادبیات فارسی و عربی مشغول بود . و در تهران درگذشت و در جوار حضرت عبدالعظیم دفن شد .

منابع

تذکره خوشنویسان معاصر (113 - 115) .

ص: 446

ترجمه مرتضی اخوان

عالم جلیل، حافظ کل قرآن، صاحب فضل و شرف، اصولی و فقیه بزرگوار، علامه سید محمد تنکابنی قدس سره به سال 1277ق در خانه تقوا و از خاندانی عالم پرور، پا به نهاد نهاد.

هفت ساله بود که با فراگیری قرآن کریم، در شهر علم را کوبید و تا پایان عمر شریفش در این راه سستی نکرد و اظهار خستگی ننمود.

او در مدت عمر، قرین فقر گمنامگر بود و اسباب تحصیل دور از دسترسش؛ اما با پایداری و توسل به ائمه اطهار علیه السلام خصوصاً حضرت وصی امیر مؤمنان علیه آلاف التحية والثناء، به یادگیری علوم مختلف مانند فقه و اصول و حساب و هیئت و فلسفه و... پرداخت و به آنجا رسید که از بزرگان علمای تهران در فقه و اصول و... گردید و مدت سی سال در نهایت حرمت و عزت در آن شهر تدریس کرد و دانشمندان بزرگواری را تربیت نمود.

وی سرانجام در هشتاد و دو سالگی، به تاریخ دهم جمادی الاخری سال 1359ق در دماوند، ندای پروردگار را لبیک گفت و به جوار رحمت حق شتافت.

بدن مطهرش را به تهران آورده در مقبره ابن بابویه، در جوار شیخ صدوق قدس سره دفن نمودند. سلام و درود و رحمت الهی بر او باد.

ص: 447

آنچه در پی می آید، ترجمه زندگینامه اوست، که خود، بیست روز قبل از رحلتش نگاشته و در پایان جلد دوم ایضاح الفرائد، به چاپ رسیده است.

ولادت(1)

بدان، ای برادر دینی ام؛ که من پس از هزار و دویست و هفتاد و هفت سال از هجرت نبوی، علی مهاجرها الف الف سلام و تحیة، تولد یافتم، هرچند تاریخ دقیق آن به سبب غفلت پدرم یا از بین رفتن [نسخه یادداشت] معلوم نیست؛ اما گروهی از اهالی روستامان به ولادتم در این سال، شهادت دادند و لذا اطمینان حاصل شد. آن سال، سال قحطی و گرانی و گرسنگی بود.

ولادتم در روستای آخوند محله، از قریه های سخت سر، که اینک رامسر نامیده می شود، واقع شد.

آغاز تحصیل

ظاهراً هفت ساله بودم که به فراگیری قرآن مجید، نزد شیخ رجبعلی قدس سره پرداختم، آن طور که او تصریح کرد قرآن را در یک ماه آموختم.

درگذشت مادر

در همان سال، یا سال بعدش، مادرم به وبا مبتلا شد و فوت کرد، حشرهاالله تعالی مع جدتها، او به هنگام وفات 27 سال داشت؛ مرگش قیامت من بود: محزون شدم، شکسته گشتم و در شهرم غریب.

ادامه تحصیل

با آن حال، به تحصیل کتابهای فارسی و سپس عربی نزد علمای طایفه [سادات آخوند محله(2)] و دیگران، مشغول شدم؛ در درس مرحوم مغفور آقاسید حبیب الله (3) (فرزند

ص: 448

1- . شایان ذکر است که تیتراهای مقاله، همگی از مترجم است.

2- . سادات آخوند محله، نسبشان به امام زین العابدین علیه السلام می رسد. نسب نامه چاپ شده در انتهای ایضاح الفرائد.

3- . سید حبیب الله، در رامسر متولد و در اصفهان و نجف به تحصیل پرداخت و آنگاه به زادگاه خویش بازگشت و از علمای آنجا گشت و در سال 1320 ق وفات کرد. بزرگان رامسر، ص 51.

سید علی(1) و برادرش سید احمد(2) و تکیه گاه علما، عابد زاهد، آقا سیدابراهیم سید یوسفی قدس سره (3) و جناب مستطاب سیدهادی(4) (فرزند سید مرتضی)،(5) که از بزرگان شیعه و دارای سابقه طولانی در محراب و منبر بود، حاضر شدم.

در آغاز جوانی (17 - 18) سالگی به مطالعه کتب شیعه، مانند: حق الیقین مجلسی و احقاق الحق شهید قاضی نورالله - طاب ثراه - حریص بودم؛ بیشتر آن کتاب را خواندم و نسبت به حقایق مذهب شیعه - کثر الله امثالهم - ، اطمینان حاصل کردم.

[پس از فراگیری کتابهای مقدماتی]، برای آموختن شرح لمعه و قوانین به درس مرحوم مغفور، ملا حبیب الله نارنج بنی حاضر شدم. البته در این مدت، به درس

ص: 449

1- . سیدعلی، فرزند سید هادی است. در روز دوشنبه 6 ذی الحجة 1226ق در رامسر متولد شد. پس از فراگیری مقدمات و سطح به اصفهان عزیمت نمود و از محضر اساتید بزرگی چون مرحوم ملا علی نوری و کلباسی علوم عقلی و نقلی را فراگرفت. حدود سال 1250ق رهسپار نجف اشرف گردید و به درس بزرگان آنجا بالاخص صاحب جواهر حاضر و به درجه اجتهاد رسید. وی در تهذیب نفس و مراقبت، کوشا و بالغ بر چهل سال روزه دار بود. کراماتی از او نقل شده است. او در سال 1267ق به رامسر بازگشت و در سال 1300ق به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان مسجد آدینه به خاک سپرده شد بزرگان رامسر، ص 103.

2- . سید احمد، متولد رامسر است. مقدمات را نزد پدر و عمویش فراگرفت و رهسپار اصفهان شد و به درجه اجتهاد رسید. باز به رامسر بازگشت و از آنجا به لاهیجان مهاجرت نمود و دهم شوال 1331ق در آنجا وفات نمود. بزرگان رامسر، ص 31.

3- . سید ابراهیم فرزند سید یوسف است. او از سادات حسینی آخوند محله و از فضلا و دانشمندان عصر خود بود. وفات وی پس از سال 1290ق است. (بزرگان رامسر، ص 17).

4- . زادگاه سیدهادی رامسر است. مقدمات و سطوح را نزد پدر و عمویش خواند و سپس به اصفهان رفت و به درجه اجتهاد رسید. حدود سال 1300ق در رامسر درگذشت. بزرگان رامسر، ص 209.

5- . سید مرتضی فرزند سید هادی بزرگ است. وی در شب شنبه دهم شوال 1219ق در رامسر دیده به جهان گشود. در پنج سالگی، آغاز به خواندن قرآن و تعلیم خط نمود. مقدمات را نزد پدر آموخت و عازم قزوین شد و بعد به اصفهان رفت و نزد ملا علی نوری و حجه الاسلام شفتی و کلباسی، حکمت و فقه و اصول آموخت. آنگاه به نجف اشرف هجرت کرد. عمده تحصیلاتش در آنجا نزد صاحب جواهر بود. پس از نیل به اجتهاد به رامسر بازگشت ولی به دعوت مردم لاهیجان، چند سالی به آنجا رفت. حدود سال 1290ق وفات کرد. در فلسفه به او «ملا صدرا»ی ثانی و در فقه و اصول «علم الهدی»ی ثانی می گفتند. بزرگان رامسر، ص 203.

مرحوم مغفور میرزا باقر لات محلی، (1) - طاب ثراه - نیز می رفتیم.

مسافرت به قزوین

سپس، پدرم - طاب ثراه -، امر کرد برای تحصیل علوم شرعی، به قزوین بروم. در آنجا به حلقه درس عالم عامل، فاضل کامل، حاج ملا آقا خوئینی قدس سره (2) وارد شدم و بهره زیادی بردم.

او بر تدریس ریاض مسلط و دارای بیان نیکو و در علم رجال و درایه و... ماهر و بسیار شوح و خوش مجلس بود.

تمامی جلد اول ریاض را نزد او خواندم - حشره الله مع ائمة المعصومین و رضی الله عنه و أرضاه -.

همزمان با آموختن ریاض، به فراگیری فرائد الاصول، نزد جناب مستطاب، ماهر در علم اصول، حاج شیخ حسین آلموتی قزوینی، پرداختم. همچنین در محضر درس جناب مستطاب، عالم عامل کامل، آخوند ملا علی اکبر جلوخانی، حاضر شدم. ایشان قدس سره نرمخو و متواضع و بر طلاب و فضلا مهربان و فریادرس بود.

مسافرتم به قزوین، تقریباً در 21 سالگی بود و دو سال طول کشید. در این مدت در نهایت فقر و تنگدستی و کمبود اسباب و کتاب، جهت تحصیل، بودم؛ اما بر این اوضاع صبر کردم و به خداوند، به واسطه لطف و کرم و فضل و نعمت و احسانش، امید داشتم تا شامل این آیه باشم:

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَّوْنِ مَوْطِئًا يَغِيظُ

ص: 450

1- «لات» در زبان گیلکی رامسری، به معنای «سنگزار» و «مصب رودخانه» است.

2- حاج ملا آقا خوئینی، نامش احمد و فرزند مصطفی است. در سال 1247ق به دنیا آمد. مقدمات را در خوئین خواند و برای ادامه تحصیل به قزوین، اصفهان و عراق رفت. پس از اخذ درجه اجتهاد به قزوین بازگشت و ریاست امور شرعی آن خطه را عهده دار گشت. بیانش نیکو و فهمش دقیق بود. وی در سال 1307ق وفات کرد. تألیفاتی از او به یادگار مانده که از جمله آنهاست: ارجوزه ای در دیات؛ حاشیه ای بر تفسیر صافی تا آخر سوره بقره؛ مرآت المراد، در رجال؛ ... مکارم الآثار، ج 4، ص 1296.

الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَبِيًّا [إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ]؛

... چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می آورد قدم نمی گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی آورند مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برای آنان [در کارنامه شان] نوشته می شود؛ زیرا، خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند. (1)

[دو سال از تحصیلم در قزوین گذشته بود که] پدرم قدس سره پنج تومان برایم فرستاد و امر کرد برای تحصیل به تهران بروم؛ حرکت کردم و به تهران رسیدم و به مدرسه شیخ عبدالحسین قدس سره وارد شدم.

فردای آن روز به خدمت افضل علمای تهران، جناب مستطاب، نیکویان و پسندیده خلق، محققِ مُدَقَّقِ خُبْرِه، علامه حاج میرزا حسن آشتیانی - قدس الله نفسه الزکیة -، مشرف شدم.

این حضور، مصادف با تدریس مساله «لا ضرر» - از کتاب فرائد الاصول - از سوی ایشان بود. هنگامی که خوب نگریستم، او را سرزمنی پر نعمت و کشوری پهناور دیدم. به گمانم اگر مرحوم شیخ مرتضی انصاری قدس سره زنده بود، نمی توانست بیانی بهتر و کامل تر و تقریری مناسب تر از ایشان ارائه کند. فضلالی حاضر در جلسه، مرا در این نظر، تصدیق می کنند. دلیل گفتارم، بیانه و تقریرهای ایشان در حاشیه بزرگشان بر فرائد است.

نامبرده بر طاعات و عبادات مواظب بود و در تمام عمر بر خواندن نماز شب و زیارت عاشورا مراقب بود و زیارت جامعه کبیره را در هر شب قرائت می کرد. او در نشر علوم و تألیف کتابها و جواب استفتائات کوشا بود.

او را کتابهایی است که از آنهاست:

ص: 451

1- . سوره توبه، آیه 120، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

1 - حاشیه ای مفصل بر فرائد الاصول به نام بحرال فوائد فی شرح الفرائد؛ در این حاشیه، او در توضیح و دقت و تنبیه و تحقیق، به نهایت رسیده است، آن که طالب است بسم الله؛ بلکه گویم: آنچه در این کتاب است قطره ای از دریای دانش او و جزئی از ثمرات مطالب و اندوخته های علمی وی است.

2 - رسالة ازاحة الشكوك في لباس المشكوك.

3 - رسالة نفی العسر و الحرج.

البته ایشان تألیفات زیاد دیگری نیز دارند مانند: تقریر مطالب فقهی استاد بزرگوارش، شیخ [مرتضی انصاری] و نوشته هایی که شامل دقتها و تحقیقهایی است که ویژه اوست؛ اما تاکنون منتشر نشده اند.

مدت پانزده سال یا بیشتر از درس فقه و اصول ایشان استفاده کردم.

در این مدت، همچنین ع نزدیک هشت سال در مجلس درس جناب مستطاب، محیط بر علم معقول، آقا میرزا ابوالحسن معروف به جلو، در مدرسه دارالشفاء [تهران]، حاضر شدم و شوارق و شرح فصوص و نصف بیشتر اسفار و تمامی طبیعیات شفا و قسمتی از الهیات آن را خواندم.

گاهی ناصرالدین شاه، در این مدرسه، به زیارت او، می آمد.

برای آموختن علوم حساب، نجوم، هیئت، هندسه و... به نزد میرزا جهان بخش (1) و آقا میرزا حسین سبزواری رحمه الله (2)، رفتم.

ص: 452

1- . میرزا جواد جهان بخش منجم نهاوندی، در سال 1276ق به دنیا آمد و در سال 1333ق فوت کرد. او در جمیع فنون و علوم اسلامی ماهر و در هیئت و ریاضیات شهرتی داشته است. تا چندین سال استخراج تقویم می نمود و با مُهر: «منجم باشی طهران» چاپ می کرد. مکارم الآثار، ج 6، ص 2113.

2- . حاج میرزا حسین سبزواری فرزند میرزا حسن علوی، در سال 1268ق متولد گردید. در هفده سالگی با اجازه مرحوم حاج ملاهادی سبزواری - رضوان الله علیه - ، به مجلس درس آن حکیم الهی حاضر شد. آن گاه به عتبات رفت و علوم شرعی را نزد فاضل اردکانی و میرزای شیرازی خواند. چند ماهی بعد از وفات مرحوم جلو، در مدرسه سپهسالار تهران ریاضی و حکمت تدریس نمود. سپس به سبزواری بازگشت و در آنجا مرجعیت و ریاستی تمام به هم رسانید. وی در 23 شوال 1252ق وفات کرد. مکارم الآثار، ج 6، ص 1896.

و مدتی، برای تحصیل علوم شرعی، خدمات مرحوم مغفور، فایق بر همانندانش، آقامیرزا عبدالرحیم نهایندی، طاب ثراه، زانوی شاگردی بر زمین زدم.

خواب صبرآموز

از آنجا که به تنگدستی شدید و ناداری گمنامگر، دچار بودم، همواره دست توسل به سوی ائمه اطهار به خصوص امیرمؤمنان - سلام الله علیه و علی اولاده الطیبین -، داشتم که شاید برای توسعه رزق و حلّ ناراحتیها و گرفتاریهایم، نزد خداوند شفاعتی کنند.

به دنبال این توسلات، امیر مؤمنان علیه السلام را در حالتی دردآور و هیأتی ناباورانه، دیدم. ابتداءً مرا با کردار و گفتار، موعظه نیکو کرد و در این امر به نهایت رساند. آن بزرگوار بدون عمامه و ردا بود. فرمودند:

حقوق ما غصب شده است و از مال دنیا چیزی نداریم که عمامه و ردا بخریم و نیز مطلب پند ده و بیدار کننده و ارزشمند دیگری فرمودند.

در خواب متوجه شدم که غرض ایشان از نصیحت و موعظه این است: «وقتی حال اول شخص عالم امکان این چنین است، پس چگونه باشد حال من و امثال من» و باید صبر پیشه کرد و تسلیم بود و اقتدا به وجود مقدّس آن بزرگوار کرد، خصوصاً وقتی انتساب به ایشان نیز، وجود دارد؛ که، خداوند تبارک و تعالی فرموده:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛

هر آینه شما را در [خصلتها و روش]، پیامبر خدا نمونه و سرمشقی نیکو و پسندیده ای است. (1)

و خود آن بزرگوار فرموده:

«[الَا وَاِنَّ اِمَامَكُمْ قَدْ اَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيْهِ] اَلَا وَاِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُوْنَ

ص: 453

1- . سوره احزاب، آیه 21، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی.

عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي [بِرَّعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَ سَدَادٍ] ؛

[بدان که پیشوای شما بسنده کرده است از دنیای خود، به دو جامه فرسوده و دو قرصه

نان را خوردنی خویش نموده] بدانید که شما چنین نتوانید کرد. لیکن مرا یاری کنید [به

پارسایی و - در پارسایی - کوشیدن و پاکدامنی و درستی وزیدن]. (1)

و علامت درستی آنچه فهمیدم، این است که از وسعت روزی، دری بر من گشوده نشد و تا سالهای زیادی حالم همان بود که بود و حتی
الآن هم آن گونه ام.

امر به ازدواج

بیست و هفت ساله بودم که به امر سرورم و سرور دو عالم، حضرت ابا عبدالله ارواح العالمین له الفداء، با یکی از دختر عموهام، که خود
معین کرده بود، ازدواج کردم که

شرح آن طولانی است.

آغاز تألیف

در این وضعیت، رساله ای به فارسی در اصول دین، با آوردن اجمالی از دلایلها، برای مردم نوشتم تا از گمراهی امان یابند، اما از اغنیا، کسی
را نیافتم که حاضر به چاپ آن

باشد؛ من ماندم و دلتنگی از رویکرد مردمان به دنیا و رویگردشان از آخرت.

پس از آن، شروع به جمع آوری مطالب مرحوم علامه، شیخ مرتضی انصاری و منظم کردن مطالب شیخ و استادم، سالار دانشمندان
بزرگ و خاتم فقههای مهتر [جناب آقای میرزا حسن آشتیانی] کردم؛ اما پای را پیش و پای دیگر را پس می نهادم؛ زیرا، اسباب آماده نبود و
وضع معاش نامنظم [و از طرف دیگر] خود نیز مشغول درس و بحث بودم.

رؤیایی امیدبخش

پیوسته به این تألیف فکر می کردم، تا اینکه در خواب، به خدمت امیر مؤمنان علیه السلام

ص: 454

مشرف شدم و از بدی وضع و فقدان اسباب شکایت کردم. مرا در آغوش گرفت. گفتم: امیر مؤمنان! رساله مختصری در اصول دین نگاشتم، اما کسی یافت نمی شود آن را چاپ کند، با اینکه مختصر است و مخارج چاپ آن کم؛ پس حال کتاب بزرگی در اصول فقه، که مشغول جمع آوری و منظم کردن و نقد و تصحیح مطالب آن هستم چگونه است؟ در کمال خوشرویی و خوشحالی فرمودند: تألیف کن، من، چاپ می کنم. این بشارت از دنیا و آنچه در آن است، برایم بهتر بود. گل لبخند بر لبانم شکفت و دل، آرام گرفت. آستین همت بالا زدم و با جدیت به مدت سی سال، یا بیشتر، آن کتاب را فراهم آوردم.

ولی کسی برای چاپ آن، پا، پیش نهاد؛ لذا تشویش و نگرانیم، افزوده گشت. دوباره به دامان پر از لطف امام متقین، امیر مؤمنان وصی رسول پروردگار جهانیان - سلام الله علیه و علی زوجته و اولاده المعصومین اجمعین - چنگ زدم، چون خود وعده داده بود.

در این زمان، به اسهال شدیدی مبتلا شدم. زمانش طولانی شد و شدت یافت، آن گونه که دوستان و رفیقان و فضلا و مؤمنان، از من مأیوس شدند. آنها برای شفایم، بسیار پافشاری و دعا کردند.

خبر این بیماری در مرکز ایران و تهران منتشر شد. در این هنگام، پیامی در بین نجف و کوفه [به بعضی] رسید که در آن، پس از اظهار لطف و مهربانی زیاد نسبت به من، آمده بود: از جزع و ناراحتی و ناله کم کن و دو سال صبر نما. خبر آوران، زواری از تهران بودند که با بعضی از آنها سابقه رفاقت و دوستی بود. این واقعه طولانی است و اینجا کمی از آن ذکر شد.

وقت وفا

چون دو سال به پایان رسید، آثار استجاب دعا آشکار شد و از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام

ص: 455

کرامت خیره کننده ای - که جز از او ممکن نبود، ظاهر شد. گشایشها آشکار شدند و سببها پی در پی آمدند و کاتب به قلمی کردن جلد اول ایضاح الفرائد تا بحث «اصل البراءة» مشغول شد. پسر، سید مهدی - سلمه الله - ، و دامادم، سید اجل و فاضل، حاج سید مرتضی و افراد دیگر، در حضورم مشغول تصحیح و تهذیب و تنقیح آن شدند. جلد اول از چاپ بیرون آمد. کاتب، آقامیرزا حسن همدانی به نگارش جلد دوم اقدام کرد و تاکنون بیشتر جزءهای کتاب، منتشر شده است و تنها کمی باقی مانده که إن شاء الله چاپ خواهد شد.

همّت والا

از اول جوانی، تاکنون مبتلا به امراض مزمنی بوده و هستم که گاه گاه مرا در بر می گیرند اما با این وجود، بحمدالله، سستی در تدریس و مباحثه نکرده ام. در مجالس

درس و بحث، در این مدت سی سال - یا بیشتر - نزدیک به هزار فاضل مجتهد و قریب الاجتهاد و ترویجگر شریعت و استوارساز مبانی دین و رشد ده آثار سرور رسولان و فرزندان طاهرش، پرورش داده ام. امید به خدا دارم که مرا در دعاهاى ایشان شریک کند و از اعمال صالحشان مرا سهمی رساند. از تمامی فضلا، خصوص از آنان در حیات و مماتم التماس دعا دارم.

اثر تقوا

هرچند از تقوا به مراتب دورم، اما رؤیاهای بسیاری دیده ام و درباره ام نیز مؤمنان خوابهای رحمانی زیادی دیده اند که اگر جمع شود، کتاب پربرگی خواهد شد. [این نیست مگر وعده الهی] که خداوند تعالی فرموده:

الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ؛

همانا که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده آیند * در نزدگانی دنیا و در آخرت مژده

ص: 456

برای آنان است. [وعدۀ های خدا را تبدیلی نیست؛ این همان کامیابی بزرگ است]. (1)

در بعض روایات (2) «البُشْرَى» به رؤیاهایی که خود مؤمن و خوابهای نیکویی که مؤمنان دیگر درباره او می بینند، تفسیر شده است.

توفیق حفظ قرآن کریم

در سن چهل و دو سالگی عزم حفظ قرآن مجید را کردم تا چراغی باشد در عالم برزخ و سبب نجاتی از شداید و هراسهای روز قیامت؛ با اینکه مانع موجود و مقتضی مفقود بود و از جانی، مشغول مباحثات علمی و تألیف بودم، از خداوند استعانت جستیم و سرانجام پس از مدت زیادی بر این نعمت عظیم دست یافتیم و الحمدلله کما هو اهل و مستحقه و کما ینبغی لکرم و وجهه و عزّ جلاله.

خاندانی با عظمت

اکثر سادات روستای آخوند محله، اهل علم و تقوا و عبادت اند.

پدرم، سید محمدتقی (3) نیز، اهل علم و عبادت بود، او از شاگردان مهتر دانشمندان قزوین، زاهد و عابد و بسیار فاضل، ترویج گر استوار مذهب بر حقّ شیعه، آقا سید علی قزوینی - صاحب حاشیه محکم و استواری بر قوانین - بود. ایشان کتاب دیگری در علم اصول، به صورت تعلیقه بر معالم الاصول دارند. او کرامات و مقامات ارجمندی داشت.

عمویم، زاهد عابد منزوی از دنیا و بی توجه به زینتهای آن، آقا سید مرتضی، (4) نیز،

ص: 457

1- . سوره یونس، آیه 63 و 64 ، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

2- . «أتی رسول الله صلى الله عليه وآله ، رجلٌ من أهل البادية له حشمٌ و جمالٌ، فقال: يا رسول الله أخبرني عن قول الله عزّ وجلّ: «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ» فقال: أمّا قوله تعالى: «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» فهي الرؤيا الحسنة يراها المؤمن، فَيُبَشِّرُ بِهَا فِي دُنْيَاهُ» الحديث كتاب من لا يحضره الفقيه؛ ج اول، باب غسل الميت، ح 11.

3- . سید محمدتقی فرزند سید عبدالمطلب است. مؤلف نضرة الناظرين او را با لقب «العلامة الفهامة» یاد کرده است. وفاتش پس از سال 1304ق است. بزرگان رامسر، ص 159.

4- . سید مرتضی، زادگاهش رامسر است، مدارج عالی دروس حوزوی را در عتبات عالیات طی کرده است. وفاتش بعد از سال 1287ق اتفاق افتاد. بزرگان رامسر، ص 159.

اهل علم و تقوا بود.

جدّ مادریم، آقا سید هاشم تنکابنی،⁽¹⁾ ساکن قزوین و از علمای بزرگ آنجا بود. وی ابتدا منزوی بود، تا اینکه، مسافرتش برای زیارت ائمه مدفون در عراق علیهم السلام با سفر جمعی از علمای قزوین که شهید ثالث، حاج محمدتقی برغانی، طاب ثراه، نیز از آنان بود، همزمان شد.

در آنجا، جلسه ای با آلوسی،⁽²⁾ مهتر دانشمندان اهل سنت عراق، تشکیل شد و درباره مذهب شیعه بحث و مجادله صورت گرفت. تشکیل این جلسه، به دعوت او بود. وی دلایلی و برهانهای علمای حاضر در جلسه را ردّ و باطل کرد. آقا سیدهاشم در جلسه نبودند، به دنبالش فرستادند و از جریان مطلعش کردند. [او آمد] آنگاه گفتگورا آغاز و صداها را به قیل و قال بلند کردند. سید هاشم بر آلوسی فائق گشت و او را با برهانهای کافی، ساکت و وی را با حکمت و اندرز نیکو به راه حق دعوت کرد و با جدال احسن با نامبرده به مناظره برخاست، به گونه ای که سستی دلیل و برهان آلوسی و شکستش، بر تمامی اهل مجلس آشکار شد.

به دنبال آن، نور علم و فضل و قوّت برهان و کمال وی، بر عام و خاص معلوم گشت و آنگاه او را به نهایت، گرامی داشتند، قَدْرش را شناختند و فضل و جلال

ص: 458

1- . سید محمدهاشم فرزند محمدحسین است. حدود سال 1205ق در رامسر متولد گردید. تا قسمتی از سطح را در مدارس علمیه رامسر خواند و حدود سال 1225ق به قزوین رفت. پس از مدتی راهی اصفهان گشت و حکمت را نزد ملا-علی نوری فرا گرفت. پس از فراگیری علوم مانند فقه و اصول و ریاضیات... به رامسر بازگشت. آن گاه به به اتفاق پدر و برادرش سید محمد به نجف اشرف مهاجرت کرد. در سال 1246ق بر اثر شیوع وبا، به دزفول کوچید و چون وبا برطرف شد، به آنجا بازگشت و در نزد اعلامی چون شیخ حسن کاشف الغطاء به تحصیل پرداخت. قبل از سال 1250ق پس از نیل به درجه اجتهاد به ایران آمد و در پی درخواست بعض بزرگان قزوین در آن شهر ساکن شد. در سال 1262ق وفات کرد. او را تألیفاتی است از جمله تذکرة الأنام - در اخلاق -، فروق الکلمات، الفقه الاستدلالی، ... (بزرگان رامسر، ص 197)

2- . متأسفانه، نام این فرد در متن اصلی به صورت «ابن العلوسی» و «ابن الطوسی» آمده است. و در غلط نامه کتاب ایضاح الفرائد، هم، تصحیح نشده است.

این قضیه را برایم نقل کرده اند؛ چون، زمانش را درك نکرده ام. مردم قزوین کرامات زیادی را از او نقل می کنند.

ایشان تألیفات زیادی دارند که بیشتر آنها در اثبات مذهب پیروز شیعه است و نیز، حاشیه ناتمامی بر قوانین دارند.

فرزند بزرگوار و موقر، عابد زاهد، حاج سید صدرالدین،⁽¹⁾ نیز از علمای قزوین بود. رسم پیشنهاد قزوین غالباً این بود که پس از زیارت مکه و مدینه به زیارت ائمه عراق و مشهد مقدس علیهم السلام می پرداختند. او (دایی ام) نیز، این توفیق را داشت.

او را پسری بود فاضل و عالم و به نام سید اسدالله قزوینی⁽²⁾، وی به مشهد مقدس رضوی رفت و به ترویج مذهب شیعه و هدایت مردم مشغول گشت. در اواخر عمر، عزم زیارت ائمه عراق علیهم السلام را کرد، اما در کرمانشاه مریض شد و دعوت حق را لبیک گفت. جسدش را به عتبات عالیات بردند و دفن کردند.

برای جدم (سید هاشم تنکابنی قدس سره) پسر عموهایی اهل علم و فضیلت و شرف و مجد بود، که از ایشان اند:

1 - تکیه گاه علما، سید میر عبدالباقی؛ خانه اش جای غریبان و پذیرای مهمانان بود.

ص: 459

1- . سید صدرالدین، متولد قزوین است و در همان جا مقدمات را خواند سپس عازم نجف اشرف و در حلقه درس شیخ مرتضی انصاری حاضر گردید. پس از رحلت ایشان به درس میرزا حسن آشتیانی و میرزا حسن شیرازی رفت و به درجه اجتهاد رسید و از سامرا به نجف اشرف مراجعت کرد و به تدریس پرداخت. وی در سال 1316ق رحلت کرد بزرگان تنکابن، ص 75.

2- . سید اسدالله حدود سال 1280ق در نجف اشرف متولد گردید. مقدمات را در نجف اشرف خواند. در سال 1295ق، پدرش او را به قزوین آورد و به اقوامش سپرد. او سطح را در قزوین تمام کرد و رهسپار نجف اشرف شد و در سال 1304ق در درس میرزا حبیب الله رشتی حضور یافت. پس از مدتی به سامرا رفت و حدود چهار سال محضر میرزای بزرگ را درك کرده و به درجه اجتهاد رسید. در سال 1310ق از طرف میرزای بزرگ برای تبلیغ به کرمانشاه، عزیمت کرد و در سال 1311ق به تهران و پس از مدتی به قزوین رفت و تا سال 1316ق آنجا ماند. در حدود سال 1320ق رهسپار مشهد شد و در آنجا ساکن گشت. نامبرده سرانجام در 1339ق در کرمانشاه رحلت کرد. بزرگان رامسر، ص 33.

او مسجد بزرگ و مدرسه ای در روستایمان ساخت.

2 - دانشمند ستوده و مؤید به تأییدات الهی، آقا سید مرتضی تنکابنی؛ او علاوه بر داشتن مرتبه والایی از علم، طبع لطیفی داشت. در مصیبت‌های ابا عبدالله، ارواح العالمین له الفداء، مراثی دارد.

4 - جناب مستطاب، صاحب نجابت و بزرگی و شرف، آقا سید صادق.

5 - آقا سید علی؛ او در تمام عمرش به عبادت و دعا مشغول بود، حشرهم الله مع اجدادهم الطاهرين.

تالیفات

برای این فقیر تالیفاتی است:

1 - این کتاب ارزشمند که ایضاح الفرائد نام دارد. (1)

2 - مقتل مختصری به عربی - فارسی.

3 - رساله مختصری در عقل؛ که برگیرنده تمامی اقوال و اندیشه‌ها در این موضوع است. این رساله عربی - فارسی است. آن را به درخواست مرحوم سلطان الحکماء نائینی قدس سره (2) نوشتم.

4 - حواشی غیر مدوئی بر جلد اول ریاض.

5 - حواشی غیر مدوئی بر مکاسب مرحوم شیخ مرتضی انصاری.

بیستم جمادی الاولی سال 1359 ق

ص: 460

1- . چنانکه در مقدمه مقال گذشت اصل این حسب حال در پایان جلد دوم ایضاح الفرائد چاپ شده است.

2- . ابوالقاسم سلطان الحکماء نائینی فرزند میرزا جعفر است. او در یزد تحصیل کرد و در 18 سالگی به تهران رفت. در آنجا در علم طب مهارتی به هم رسانید و به دربار ناصرالدین شاه وارد و طبیب خاص آنها گردید. و لقب سلطان الحکماء یافت. وی کتابی به نام ناصرالملوک در طب تألیف کرد. نامبرده در ربیع الاخر سال 1322ق در قریه کلاک - نیم فرسخی کرج - به وباء، وفات کرد و در امامزاده همان قریه دفن شد.

حاج شیخ محمد حسن فرزند عالم جلیل ملا محمد جعفر فرزند ملا سیف الدین شریعتمداری استرآبادی طهرانی عالمی جلیل و فقیهی بزرگوار و رجالی متتبع و مصنفی نیکو و کثیر التصنیف بود. که ترجمه و بیوگرافی خود را در کتابش مظاهر الآثار

مفصلاً در چندین صفحه نوشته که ما خلاصه آن را می نگاریم.

در آنجا می فرماید که ایشان در کربلاء معلی در ماه شوال 1249 ق متولد شده و با مرحوم والدش ملا محمد جعفر حدود پنج سال در باختران (کرمانشاه سابق) گذرانیده سپس تهران و بعد استرآباد و پس از آن مشهد رضوی علیه السلام را سیاحت کرده و آنگاه به تهران برگشته و در خلال این سفرها مرحوم پدرش به وی تعلیم علوم عربیت نموده و بعد سطوح فقه و اصول را به آموخته تا سال 1263 ق که از عمرش چهارده سال گذشته بود پدرش بدرود حیات گفته و مادر کریمه اش او را تکفل نموده تا به سن 17 سالگی رسیده و مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر شیخنا انصاری و شیخ مشکور حولای و شیخ محسن خنفر و شیخ راضی استفاده نموده و در نزد آنها علوم فقه و اصول را به کمال رسانیده که آنان اجتهاد او را گواهی داده و اجازه اجتهاد برایش مرقوم داشتند در حالی که از عمرش بیست و سه سال گذشته بود و در کتاب مظاهر الآثارش صورت سه اجازه شیخ انصاری و شیخ راضی عرب و شیخ مشکور را یاد کرده که تاریخ اجازه مرحوم انصاری (1276 ق) و پس از آن به تهران برگشته و قیام به وظایف دینی از امامت و تدریس و غیره نموده و مرجع عامه مردم در تهران و غیره

گردیده و ضمناً به تألیف و تصنیف اشتغال داشته تا در ربیع الثانی 1318 قمری که دعوت حق را لبیک اجابت گفته و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره شخصی مذکور به خاک رفته است.

آثار و تألیفات شریعتمدار طهرانی:

1 - مظاهر الاثار

2 - ینایع العقول علم الاصول سه جلد

3 - اساس الاحکام، در شرح شرایع الاسلام چهار مجلد

4 - نصره المستبصرین در شرح تبصره

5 - معراج المؤمنین در شرح الفیه

6 - التعلیقہ در صلوة و رسائل و کتب دیگر

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 462

(1285 - 1368 ق)

عالم ، مجتهد و فقیه اصولی . در تنکابن متولد شد . در کودکی به همراه برادرش آیت الله محمد رضا تنکابنی به قزوین رفت و نزد استادان و علمای آن سامان به تکمیل سطوح پرداخت . بعد از مدتی ، به نجف مهاجرت کرد ، و از محضر علمایی چون: میرزا حبیب الله رشتی و علامه طباطبایی یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و علامه مامقانی بهره ها برد ، و در فقه و اصول به بالاترین درجه نایل شد .

وی با مقام اجتهاد مطلق از نجف به ایران بازگشت و در تهران ساکن شد و به تدریس فقه و اصول و ترویج مذهب پرداخت .

در تهران درگذشت . پیکر وی با تجلیل به شهر ری منتقل و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی دفن شد .

منابع

زندگینامه رجال و مشاهیر (2/292) ، گنجینه دانشمندان (4/409 - 401)

ص: 463

(1255 - 1325 ق)

ادیب، نویسنده، مترجم، روزنامه نگار و شاعر. ابتدا فدایی، سپس ادیب و سرانجام فروغی تخلص نمود. در جوانی تجارت می کرد و چون سرمایه خویش را در راه تجارت هند به خلیج فارس از دست داد. مدتی در بندر لنگه، جهرم، فسا و یزد گذرانید و سپس به کرمان رفت و به خدمت حاکم کرمان، محمد اسماعیل خان نوری، وکل الملک، در آمد. مدتی نیز در کرمانشاه اقامت گزید و وارد جمع درویشان شد. در آنجه نیز به مدیحه سرایی شاهزاده عمادالدوله پرداخت و ادیب تخلص می کرد. سرانجام به تهران آمد و در دستگاه وزارت انطباعات و دارالترجمه میرزا محمد حسن خان اعتماد السلطنه به منشی گری پرداخت. در 1291 ق از طرف ناصرالدین شاه ملقب و متخلص به فروغی شد. مدتی نیز مدیریت دارالترجمه و دارالطباعة دولتی و مترجمی زبان عربی و فرانسه را عهده دار بود و روزنامه های دولتی «ایران»، «اطلاع»، «رسمی» و «شرف» معمولاً با انشای وی نوشته می شد. در 1311 ق ملقب به ذکاء الملک شد. وی روزنامه «تربیت» را در 1314 ق منتشر کرد. با تأسیس مدرسه عالی علوم سیاسی در 1317 ق به استادی مدرسه و در 1323 ق به ریاست آن منصوب گشت. فروغی در ابن بابویه شهر ری مدفون شد. آثار وی عبارتند از:

تاریخ سلاطین ساسانی یا تاریخ ساسانیان، ترجمه، با همکاری فرزندش محمد علی فروغی،

تصحیح بوسه عذرا ،

تاریخ ادبیات ایران ،

چرا و به این جهت ، ترجمه ،

سفر هشتاد روزه دور دنیا ، ترجمه ،

عشق و عفت ، به نظم ، ترجمه ،

تصحیح عجز بشر ،

علم بدیع ،

غرائب زمین و عجایب آسمان ، ترجمه ،

کلبه هندی ، ترجمه ،

ضمنا از وی دیوان شعری به جای مانده است .

منابع

تاریخ جراید (1/198 ، 306 ، 2/116 - 124) ، حدیقة الشعراء (2/1338 - 1343) ،

سرآمدن فرهنگ (360 - 362) ، شرح حال رجال (3/384 - 388) ، فهرست کتاب های چاپی (1/661 ، 712 ، 2/2311 ، 2334) ،

لغت نامه (ذیل/فروغی) ، مکارم الآثار (5/1491 - 1492) .

ص: 465

شیخ محمد حسین زاهد یکی از ائمه جماعت تهران بود که به تقوا و زهد و پارسایی شهرت تام داشت.

او سالها در مسجد امین الدوله واقع در کوچه غریبان تهران (جنب بازار) اقامه جماعت نموده و درس اخلاق برای جوانان و طلاب نوجوان گفته و آنها را با اخلاق حسنه و اوصاف جمیله خود ارشاد و هدایت و پرورش داده است. او از این جهت یادگارهای بسیاری در میان بازاریان و غیره که به دیانت و تقوا و راستی و درستی موصوف به شاگردان آقای زاهد معروف می باشند دارد.

وی معلومات فقهی و یا اصولی زیادی نداشت ولی آنچه می دانست به آن عمل می کرد. ناسک جاهل نبود، عالم عامل بود و با کمال قناعت و متانت و مناعت زندگی کرده و اندوخته ای از خود نگذاشت جز ذکر جمیل. در مسجدش بعد از نماز جماعت درس اخلاق می گفت و منظر و منطقش مردم را به یاد خدا و اولیاء خدا می انداخت.

وی در شب شنبه 21 محرم الحرام 1373 قمری که از دنیا به سوی عقبی خرامید و در مقبره پورصادق واقع در قسمت غربی باغ ابن بابویه مدفون شد.

منابع

اختران فروزان ری و تهران؛ گنجینه دانشمندان؛ اثر آفرینان .

مهدی سلیمانی آشتیانی

عالم شهیر و دانشمند ادیب، میرزا محمد حسین قریب، ملقب به شمس العلماء و جناب و متخلص به ربانی در (1262) قمری در گرگان متولد شد.

گرگان به کاف دوم بر وزن هیجان و طیران قصبه ای است در نزدیکی آشتیان که مهد عالمان و دانشمندان زیادی بوده است که از ایشان می توان به استاد عبدالعظیم قریب «پدر دستور زبان فارسی» و دکتر محمد قریب «پدر طب اطفال در ایران» و دکتر عبدالکریم قریب «پدر علم زمین شناسی ایران» اشاره نمود.

میرزا محمد حسین تحت ارشاد و راهنمایی پدرش میرزا علیرضا قریب مقدمات ادبیات را در زادگاه خود سپری کرد. از همان طفولیت عشق مفروطی به تحصیل فنون علم و ادب داشت. پدرش که از تجار معروف منطقه آشتیان بود و به قم رفت و آمد زیادی داشت، محمد حسین را به قم آورد و به اساتید این شهر سپرد. او بعد از طی مراتب فقه و اصول برای تکمیل تحصیلات خود به نجف اشرف و سامرا سفر کرد و از محضر آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی (م 1312 ق) و آیت الله حاج میرزا حسین میرزا خلیل (م 1326 ق) استفاده کرد. او در تهران نیز از آیت الله حاج میرزا محمد حسن آشتیانی (م 1319 ق) و آیت الله میرزا ابوالفضل کلانتری تهرانی صاحب شفاء الصدور فی شرح زیارة عاشور (م 1316 ق) بهره برده است. از جمعی از اساتید خود اجازه روایت داشت و آیت الله مرعشی نجفی (م 1411 ق) از او نیز روایت

ص: 467

شمس العلماء علاوه بر تسلط بر مبانی و متون دینی و آشنایی کامل بر فقه و اصول که از حضور در محفل درس بسیاری از بزرگان زمان خود اندوخته بود در ادبیات ، شعر و معانی و بیان زبان عربی و فارسی مسلط بود و از ادبا و دانشمندان به شمار می آمد . دارای خطی بسیار زیبا بود و مراتب ممتاز خط نستعلیق را در خدمت استاد علی محمد لواسانی مشهور به صفا(1) فرا گرفته بود .

در ایام اقامت او در تهران آقاخان سوم ، رهبر فرقه اسماعیلیه(2) که روابط خوبی با دربار قاجار داشت به واسطه شاهزاده عضدالدوله(3) درخواست کرد تا یک نفر ایرانی دانشمند و ادیب را به بمبئی اعزام نمایند که آقاخان نزد او ادبیات فارسی را به کمال فراگیرد . عضدالدوله برای این منظور از شمس العلماء تقاضا کرد : او نیز پذیرفت و در (1266 ق) به هند سفر کرد . مدت نه سال در بمبئی و سایر شهرهای این کشور اقامت نمود و سپس به تهران بازگشت .

در تهران مشغول تدریس ادبیات در مدارس جدید التأسیس مانند مدرسه علمیه - که مدیر آن حاج میرزا محمد خان احتشام السلطنه بود - و مدرسه نظام گردید . در سال (1323 ق) مسافرتی به قفقاز ، استانبول و در نهایت به زیارت بیت الله الحرام نمود و زمانی که به تهران بازگشت از سوی حاج مهدی قلی خان مخبر السلطنه - وزیر معارف

ص: 468

1- . او فرزند میرزا حسین علی و برادر کوچک محمد جعفر حکیم بود . در نستعلیق استاد و مشهور بود ولی شکسته و تحریر را هم به زیبایی می نوشت . شیخی مسلک بود و در 1299 ق درگذشت و در عتبات ، جوار حر بن یزید ریاحی مدفون شد . ر . ک: احوال و اثر خوش نویسان ، مهدی بیانی ، ج 1 ، ص 481 .

2- . سر سلطان محمد شاه 1294 - 1374 ق بعد از پدرش در سال 1303 ق به امامت اسماعیلیان رسید . در مبارزات استقلال طلبانه هندوستان با محمد علی جناح ، بیگم شاهواز خان ، محمد سافعی و دیگران همراه بود . از ثروتی سرشار و کاخ هایی مجلل در هند ، اروپا و آفریقا برخوردار بود . از مهم ترین فعالیتهای وی تأسیس «انجمن اسماعیلیان» است که آثار زیادی را از فرقه اسماعیلیه چاپ و نشر نموده است .

3- . احمد میرزا عضدالدوله فرزند فتحعلی شاه قاجار از رجال قرن سیزده محسوب می شود . او مؤلف تاریخ عضدی است .

وقت - به ریاست مدرسه علمیه انتخاب شد . در همین ایام به همراهی و مساعدت صنایع الدوله (1) يك باب مدرسه احداث نمود که در آن کودکان فقیر را به صورت رایگان تعلیم می دادند .

مرحوم ربانی گرکانی سال ها در مدارس تهران مانند دارالفنون ، مدرسه نظام ، مدرسه سیاسی ، مدرسه علمیه ، مدرسه متوسطه پهلوی و ... به تدریس فقه و ادبیات مشغول بود و از سوی وزارت عدلیه به عضویت دیوان عالی تمیز - دیوان عالی کشور - درآمده بود . همواره ممتحن رسمی ادبیات فارسی و عربی ، برای سطوح عالی در وزارت عدلیه و وزارت معارف بود و در جمع ادبی شورای عالی معارف نیز همکاری می کرد .

درگذشت

ایشان در اواخر عمر مبتلا به مرض قند شد و معمولاً از خانه خارج نمی شد ، ولی با این حال از تألیف و تدریس دست نکشید . کتاب امالی را در روزهای آخر عمر می نوشت که موفق به اتمام آن نشد و همچنین در منزل با حال بیماری برای تعدادی از اساتید ادبیات مدرسه عالی دارالفنون مباحث ادبی را تدریس می کرد . او در شب نیمه شعبان 1345ق/ 27 بهمن (1305 ش) درگذشت و در شهر ری و جوار بارگاه محدث عالی مقام شیعه حضرت شیخ صدوق (ابن بابویه) سر به تیره تراب نهاد . سر تیپ عبدالجواد قریب مؤلف کتاب های طلوع آفتاب در آندلس و غروب آفتاب در آندلسو ضیاء الدین قریب مستشار وقت سفارت ایران در پاریس فرزندان شمس العلما هستند و شیخ محمد تقی مدرس گرکانی (م 1336ق) برادر اوست . (2)

ص: 469

-
- 1- . مرتضی علیقلی خان پسر دوّم مخبر الدوله و نوه رضاقلی خان هدایت است . در 1324 ق به ریاست اولین مجلس شورای ملی رسید و در (1329 ق) به قتل رسید . ر . ك: مجله یادگار ، عباس اقبال آشتیانی ، سال پنجم شماره 4 و 5 .
 - 2- . مدرس گرکانی در نجف از علامه شیخ هادی تهرانی و آیت الله میرزا حسین خلیل استفاده کرد و در 1305 ق به تهران آمد و مشغول تبلیغ و تدریس شد . ر . ك: نقباء البشر ، ج 1 ، ص 241 .

صاحب ترجمه در بیشتر علوم قدیم و جدید و زبان های خارجی دست داشت ولی در ادبیات وحید و فرید عصرش بود که نظیرش بسیار کم است. عمده آثار مشهور او نیز در مباحث ادبی، معانی و بیان است. فهرست اجمالی آثار ایشان به شرح ذیل است:

1. ابداع البدایع

این کتاب که شاید معروف ترین و مهم ترین اثر شمس العلما باشد در علم بدیع و شامل دو بیست و بیست صنعت، در این فن است که شماره آنها با حروف ابجد در حاشیه آمده است. صنایع به ترتیب الفبایی مرتب شده و کتاب مملو از تماثیل فارسی و شواهد قرآنی است. مؤلف تألیف آن را در شوال (1327) شروع کرده و در پایان صفر (1328) به سامان رسانده است. در آغاز کتاب می گوید:

این علم بدیع را بیانی دگر است *** وین گنج معانی ز جهانی دگر است

ما و تو خموش و گوهری می داند *** کاین دُرّ و گهر ز بحر و کانی دگر است

ابدع البدیع در سال (1328 ق) در تهران و کارخانه آقا سید مرتضی در 425 صفحه با مقدمه سید نصر الله تقوی به چاپ سنگی رسیده است.

2. قطوف الربیع فی صنوف البدیع، 1328 ق، سنگی، تهران، 159 ص.

3. [کتاب] معانی، مخصوص کلاس های متوسطه، (1344 ق)، سنگی، تهران، 92 ص.

4. تاریخ موسیقی، 1320 ق، سری، تهران، 43 ص.

5. تاریخ و هابیت، 1304 ق، سری، تهران، 38 ص.

6. مقصد الطالب فی احوال اجداد النبی صلی الله علیه و آله و عمه ابیطالب، 1311 ق، سنگی، بمبئی، 88 ص.

7. مقصد الطالب فی ایمان آباء النبی صلی الله علیه و آله و عمه ابیطالب، 1311 ق، سنگی، بمبئی.

8. نور الحدقه، متفرقات در شرح مشکلات آیات و روایات .

9. نور الحدیقه، در اخبار و اشعار .

10. تاریخ خطاطان .

11. تاریخ نقاشان معروف ایران .

12. تاریخ شعرا .

13. زبیه الأسد، يك فرع فقهی است حول روایت «وقوع الرجال الاربع فی الزبیه» .

14. رساله منظوم در اصول فقه (ارجوزة فی الفقه) .

15. رساله در علم بیان .

16. الدرّ الیتیم فی المتائیم، در يك مسئله فقهی است پیرامون «المرأة التي اعتيدت أن تلد توأما فی بطنٍ واحدة» .

17. لطائف الحكم، در دو جلد .

18. اللیلتين، این اثر را در طی دو شب تألیف نموده و در آن 61 آیه از قرآن کریم که اثبات معجزه ای برای پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله کرده، تفسیر شده است .

19. نصره الاسلام، این کتاب و تألیف قبلی در رد اعتراضات پادری مسیحی است بر اسلام و پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله .

20. لؤلؤ، در خط و مسائل مربوط به خوشنویسی .

21. المقامات العشرة، ادبیات، چاپ شده در انتهای ریاض الادب ریاض همدانی. (1)

22. حواشی بر معالم الاصول .

23. حواشی بر روضة البهية .

24. حواشی بر قاموس المحيط فیروز آبادی. (2)

ص: 471

1- . میرزا جعفر همدانی، متخلص به ریاض و ملقب به بدیع الزمان ثانی، م 1268ق از ادبا و شاعران به نام است . در خط، نجوم، حساب و ... اسناد بود . از آثار اوست: گنج شایگان، دیوان اشعار، رساله در موسیقی و ... ر . ک: فهرست کتب خطی آستان قدس رضوی، ج 7، ص 568 .

2- . نسخه ای از قاموس ، با حواشی گرکانی به خط خودش در مجموعه خطی سید نصر الله تقوی ، در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است . ر . ک: فهرست سپهسالار ، ج 2 ، ص 241 .

25. دیوان اشعار .

26. الانتصار للشيعة ، در اثبات امامت ائمه اطهار عليهم السلام .

27. هفت رساله در عرفان و ادب ، شامل: ترجمه شرح جنة الأسماء غزالی ، چند قصیده ، رساله در اسرار حروف و وجود ، گفتاری درباره تعداد حروف الفباء ، مناجات و رساله ای در کیمیا . این مجموعه به خط نسخ و نستعلیق شمس العلماء در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود می باشد .(1)

28. سفرنامه های متعدد .

29. امالی ، این اثر آخرین تألیف ربانی گرکانی است که در واپسین روزهای حیات خود مشغول تدوین آن بوده و متأسفانه موفق به اتمام آن نشده است .(2)

منابع

1. الاجازة الكبيرة ، مرعشی نجفی ، شهاب الدین ، به کوشش: محمد سامی حائری ، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ، قم ، 1414ق .

2. احوال و آثار خوش نویسان ، بیانی ، مهدی ، انتشارات علمی ، تهران ، 1363ش .

3. ارمغان ، مجله ، دستگردی ، وحید ، تهران .

4. الذريعة الى تصانيف الشيعة ، تهرانی ، آقا بزرگ ، اسماعیلیان ، قم ، 1408ق .

5. ریحانة الادب ، مدرس تبریزی ، محمد علی ، خیام ، تهران ، 1369ش .

6. سخنوران نامی معاصر ، برقی ، سید محمد باقر ، امیر کبیر ، تهران ، 1336ش .

7. فهرست کتاب های چاپی فارسی ، مشار ، خانابا ، تهران ، 1350ش .

8. فهرست کتاب های چاپی ، یارشاطر ، احسان ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، 1352ش .

ص: 472

1- فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ، عبدالحسین حائری ، ج 23 ، ص 148 - 152 .

2- ارمغان ، مجله ، شماره 9 - 10 ، ص 539 ، قابل ذکر است ، بعد از فوت شمس العلماء مقاله ای بدون نام از یکی از فضلاء معاصر و آشنا با آن مرحوم در مجله ارمغان به چاپ رسیده که منبع عمده نگارنده در تدوین نوشتار حاضر است .

9. فهرست کتب درسی چاپ سنگی موجود در کتابخانه ملی، سلطانیفر، صدیقه، کتابخانه ملی، تهران، 1376 ش.

10. گلزار معانی، گلچین معانی، احمد، نشر ما، تهران، 1363 ش.

11. یادگار، مجله، اقبال آشتیانی، عباس، تهران.

ص: 473

خطاط، نقاش و شاعر. ملقب به عمادالکتاب. در طایفه سیفی قزوینی، در قزوین به دنیا آمد و بیشتر عمرش را به نوشتن و تعلیم خط گذرانید. وی ابتدا خوشنویسی را با نسخ نویسی آغاز کرد و سپس به خط نستعلیق روی آورد و پیرو شیوه میرزا رضا کلهر شد، طوری که او را به عنوان کامل کننده شیوه کلهر نام می برند. عماد الکتاب نه تنها در خط نسخ و نستعلیق استادی توانا بود، بلکه شکسته و ثلث را نیز در کمال زیبایی می نوشت و با نقاشی سیاه قلم و آبرنگ نیز آشنایی داشت. عمادالکتاب با کمیته مجازات همکاری داشت و تحریرات بیانیه های کمیته به خط او بود. وی قبل از دوره مشروطیت جزو کاتبان وزارت انطباعات و در دوره سلطنت احمد شاه قاجار، مدتی در وزارت داخله، منشی و همان اوقات معلم مشق خط سلطان احمد شاه نیز بود. در چند سال اواخر عمر نیز در دربار پهلوی سمت خوشنویسی مخصوص داشت. وی قریحه شاعری نیز داشت و گاهی شعر می سرود. آثار خوشنویسی عماد الکتاب قطعات مختلف سیاه مشق است و همچنین يك دوره «رسم المشق» که برای نوآموزان دبستانها و دبیرستانها تألیف کرد و به چاپ رساند. وی شاگردان بسیاری داشت، از جمله علی منظوری، ملك الخطاطین، حسن زرین خط، علی اکبر کاوه و ابراهیم بوذری، که هر يك به مقام استادی رسیده اند. عمادالکتاب در تهران می زیست و در همان جا درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد. از دیگر آثار او: کتیبه

سر در مدخل سپهسالار و لوحه ای بر آرامگاه فردوسی در طوس؛ يك نسخه شاهنامه فردوسی در 1336 ق؛ يك نسخه نامه دانشوران ناصری در 1318 ق؛ نسخه نفیس «ترجیع بند» هاتف . از دیگر قطعات وی در «احوال و آثار خوشنویسان» به آنها اشاره شده است . از آثار نقاشی وی : تصویر یکی از حواریون حضرت مسیح که به خط شکسته و تعلیق زیبا ، با رقم: «در ماه رمضان هزار و سیصد و سی ... العبد عماد السیفی قزوینی»؛ تصویر سیاه قلمی کریم خان زند که کلاه مخصوصی به سر نهاده است؛ تصویر دستی که طرز صحیح قلم به دست گرفتن و خط نوشتن را نشان می دهد ... ، با رقم: «عماد السیفی»؛ تصویر خود نقاشی به سیاه قلم ... ، با رقم: «صورت عماد الکتاب سیفی که به دست خود ساخته است» .

منابع

احوال و آثار خوش نویسان (3/697 - 700) ، احوال و آثار نقاشان (2/706 - 707) ، اطلس خط (594 - 595) ، تاریخ برگزیدگان (470 - 472) ، تاریخ هنرهای ملی (2/1021 - 1023) ، تذکره خوشنویسان معاصر (27 - 33) ، دایرة المعارف فارسی (2/1767) ، شرح حال رجال (3/382 - 383) ، قزوین در گذرگاه هنر (247 - 250) .

ص: 475

(م ح 1317 ق)

شفیق پارسا

از کاتبان دربار ناصرالدین شاه بود و از طرف او به کاتب السلطان ملقب شد . وی یکی از چیره دست ترین خوشنویسان طراز اول خط نستعلیق است و این خط را - از شش دانگ جلی تا کتابت خفی و غبار - بسیار خوش می نوشته است .

او پس از قتل ناصرالدین شاه ، در دربار مظفرالدین شاه در سمت خود باقی ماند و آثاری نیز به نام وی از خود به جا گذاشت .

کاتب السلطان در حدود هشتاد سالگی در تهران درگذشت . از آثار وی:

یک نسخه کتبه امامزاده عبدالله در شهر ری ، به قلم کتبه دودانگه ممتاز و با رقم: «الفقیر الحقیر المذنب محمد حسین شیرازی ... سنه 1273»؛

یک مرقع به قلم دو دانگ و کتابت خفی عالی ، با رقم «الفقیر الحقیر المذنب ... محمد حسین شیرازی غفرله سنه 1274»؛

یک نسخه شش دفتر «مثنوی» مولانا به قلم کتابت ممتاز ، با رقم: « . . . و انا العبد کاتب الحضرت السلطانی محمد حسین شیرازی ... سنه 1279»؛

یک نسخه «دیوان» حافظ ، به قلم کتابت عالی ، با رقم: « . . . محمد حسین شیرازی ... سنه 1279»؛

ص: 476

يك نسخه ترجمه فارسی قرآن، به قلم نیم دانگ ممتاز، با رقم: «... انا العبد كاتب السلطانی، محمد حسین شیرازی ... سنه 1290»؛

ده اثر دیگر وی در «احوال و آثار خوشنویسان» ذکر شده است.

منابع

احوال و آثار خوش نویسان (3/689 - 694)، اطلس خط (569 - 570)، تاریخ هنرهای ملی (2/988 - 990)، تذکره خوشنویسان معاصر (63).

ص: 477

وی فرزند پیر محمد زارع کرمانشاهی ، و از تواناترین طبیبان روزگار خویش به شمار می آمد . او در 13 ماه صفر در سال (1266 ق) در کرمانشاه زاده شد و مدتی در آنجا به سر برد . در ایام جوانی به نجف رفت و به تحصیلات دینی پرداخت . سپس به تهران رفت و در مدرسه دارالفنون ، نزد میرزا عبدالباقی ، پدر دکتر خلیل خان ثقفی اعلم الدوله به آموختن طب مشغول شد . وی از شاگردان بسیار خوب مدرسه دارالفنون محسوب می شد . محمد خان ، طب جدید را از تولوزان فرانسوی فراگرفت و پس از آن برای تکمیل دانش پزشکی خود ، به پاریس رفت . وی در مدارس پزشکی پاریس به تحصیل پرداخت و در آن وادی بسیار نامبردار شد .

او در سال (1296 ق) به تهران بازگشت و به ریاست بیمارستان دولتی تهران منصوب شد و به عنوان استاد پزشکی دارالفنون مشغول به کار شد . محمد خان همچنین در عداد محمد خان ، تحت تأثیر فرهنگی که در سفرش به اروپا گرفته بود ، بسیار با عالمان روزگار خویش در می پیچید و رفتار و کردار آنان را نقد می کرد . وی همچنین با حکومت مستبدانه حاکمان عصر خویش در افتاد . در نتیجه عالمان وقت و نیز پادشاه عصر با او به مقابله برخاسته و تکفیرش کردند . او از تدریس در دارالفنون

برکنار شد و به ناچار در منزل خود به تدریس طب پرداخت و شاگردان بسیاری را

تربیت کرد. محمد خان بر اثر تکفیر شدنش، به میرزا محمد کفری معروف شد.

از وی نگارش هایی هم برجای مانده است که چنین است:

1. کتاب اجتهادیه. این اثر تشخیص بیماری های قلب و تنوع صدای ضربان قلب و ارتباطش با بیماری ها نوشته شده است.

2. امراض اطفال. این کتاب نفیس مورد توجه اروپائیان قرار گرفت و آن را به زبان فرانسوی ترجمه کردند.

3. امراض قلبی.

محمد خان از دو همسرش، فرزندان هم برجای نهاد. عبدالله و ابوالحسن، از همسر اول بوده و نزد محمد خان درس خوانده و پزشکی توانا شدند. پرویز و چنگیز هم دو پسر دیگر او بودند.

محمد خان در روز دوشنبه، بیست و سوم رمضان سال (1326 ق) درگذشت و در ابن بابویه آرمید.

منابع

الذریعة، ج 2، ص 348؛ المآثر والآثار، ص 223؛ مکارم الآثار، ج 4، ص 1254 - 1256.

ص: 479

او فرزند پیر محمد زارع، از بازرگانان آن سامان بوده، و در سال 1245 هجری قمری در کرمانشاه زاده شده است. نامبرده از پزشکان و جراحان تحصیل کرده و حاذق معروف زمان خود بود و دارای تألیفاتی نیز در رشته طب می باشد.

تحصیلات ابتدایی او در مسقط الرأسش در کرمانشاهان صورت گرفت و بعد طبق معمول آن زمان برای فرا گرفتن علوم دینی به نجف اشرف رفت مدتی در آنجا با لباس روحانی مشغول به تحصیل بوده و بعد به مولد خود کرمانشاه مراجعت نمود. در اینجا با دو نفر فرانسوی که به آن شهر آمده بودند آشنا شده در نزد آنان به یادگرفتن فرانسه اشتغال می ورزد این ایام مصادف بوده با سال های اول افتتاح مدرسه دارالفنون از این جهت برای ادامه تحصیل و ورود به مدرسه به تهران می آید. طب قدیم را در نزد حاج میرزا عبدالباقی طبیب ملقب به اعتضاد الاطباء که از فضلاء و اساتید فن در آن زمان بوده می آموزد و طب جدید را در نزد دکتر تولوزان فرانسوی، فرا می گیرد و ضمناً نیز به تحصیلات خود در دارالفنون ادامه می دهد. در این مدت معلومات خود را در رشته های گوناگون تکمیل نموده و از مدرسه دارالفنون نیز فارغ التحصیل می شود و بعد با مأموریتی که ریاست قرانتینه باشد به کرمانشاه برمی گردد. مدتی در این مأموریت باقی بوده و بعد به تشویق دکتر تولوزان حکیم باشی ناصرالدین شاه برای تکمیل رشته طب در حدود سال 1287 قمری به پاریس می رود و در دانشکده پزشکی آنجا تحصیلات خود را تکمیل کرده و با گذراندن پایان نامه (تز) با نمره بسیار خوب در سال 1879 میلادی (1) نائل به گرفتن تصدیق دکترا در طب از دانشکده

ص: 480

پزشکی پاریس می شود و ضمناً مجاز بوده که در فرانسه نیز مطب داشته و به معالجه بیماران پردازد و عضو مجامع علمی هم بوده است .

خودش در مقدمه کتاب بیماریهای مقاربتی تألیف خود در باره رفتن به اروپا چنین گوید:

بعد از استقضاء در علوم ادبیه و دینیه در همین کشور به تحصیل علوم طبیه قدیم و جدید پرداخت از فوائد مدرسه مبارکه دارالفنون و تائیدات نواب اشرف ارفع والا شاهزاده امجد اعلم اعتضاد السلطنه علی قلی میرزا وزیر علوم ادام الله اقباله حقی عظیم و دینی بزرگ پیرایه رقبه عبودیت ساخت و از مفاوضات جناب فریدالزمان حکیم دانشمند یگانه دکتر تولوزان حکیم باشی مخصوص اعلی حضرت همایون دامت افاضاته حظی وافر و بهره ای وافی برد و فارغ التحصیل شده به اجازه اساتید معظم مشغول معالجه گردید اما بدین مایه قناعت نکرده محض مزید استحضار و کار آگاهی به رخصت چاکران حضرت گردون بسطت پادشاهی بدارالملک پاریس که مدینه حکمای این قرن مزیت اقتران است رفت و به سبک صاحبان غیرت مهبیای قبول هر گونه تعب و مشقت شده لمحہ ای نیارمید و بقدر مقدور در تکمیل کلیه شعب طب و جراحی کوشید ...

و نیز در ابتدای کتاب امراض اطفال در این باب می نویسد:

... این بنده پریشان روزگار کرمانشهرانی المولد میرزا محمد از آن پس که در ایران اغلب فنون و علوم خاصه فلسفه و طب را به پایان بردم محض مزید دانش و ازدیات بینش و تکمیل علوم جدید و دیدن مرضی و بیمارستانات و تشریح کردن نعش انسان و حیوانات و سایر اعمال یدی که در ایران ممنوع و غیر مقدور بود تا آنکه شر ذمه ای بدست آید که نتیجه آن عاید عامه مسلمانان و برادران دینی و هموطنان من شود عزیزمت اروپا را تصمیم دارد

و بعد راجع به تحصیلات خویش در مقدمه کتاب امراض اطفال چنین گوید:

... عهدی مدید و زمانی بعید در مدارس علمیه و در مریضخانه های علیه شهر

پاریس اقامت نمود و شانزده علم را جدا جدا در انجمن و حضور معلمین و حکمای نامدار و مدرسین و علمای عالیقدر علما و عملاً امتحان داده و در هر يك سر خط و اجازه لیاقت و کفایت اخذ نموده تا آنگاه که منشور دکتری از جانب وزارت علوم دولت بهیه فرانسه به این جانب داده شد ...

پس از بازگشت از اروپا که مدت اقامتش در پاریس مجموعاً نه سال بوده بوسیله علی قلیخان مخبر الدوله (1) به ناصر الدین شاه معرفی و مورد لطف او قرار می گیرد . مدتی طبیب تلگرافخانه - معلم دارالفنون و طبیب شاه بود و بعد به سمت ریاست بیمارستان دولتی (ابن سینای کنونی) منسوب شد . مدتی در این سمت ها باقی بود و بواسطه اینکه حرفه‌ای می زد که بگوش مردم عامی آن زمان خیلی سنگین می آمد و ملاها هم با او میانه خوبی نداشتند از این جهت کارهایی که داشت بتدریج از او گرفته شد . تا سال 1300 ق . جزء اطباء شاه بود و از این سال به بعد او را کنار گذاشتند و دیگر به دربار حاضر نمی شد و کارش فقط ریاست مریضخانه دولتی و معلم طب فرنگی (طب جدید) دارالفنون بوده و از سال 1302 ق . به بعد هم ، از معلمی طب دارالفنون و از سال 1304 ق . از ریاست مریضخانه نیز او را معاف کردند و بجای او میرزا علی دکتر معتمد الاطباء برای معلمی دارالفنون و میرزا ابو الحسن خان کحال به ریاست مریضخانه انتخاب و منصوب گردیدند .

پس از عزل ریاست مریضخانه ، در سال 1305 ق . بعنوان طبیب مخصوص حسنعلی خان گروسی امیر انظام پیشکار آذربایجان به تبریز رفت و مدتی با او بود . علت رفتن به آذربایجان او هم برای این بود که امیر نظام در جمادی الثانیه 1305 ق . در تبریز سخت مریض شد تا جائیکه دولت (یعنی شاه) خواست جانشینی برای او تعیین کند و چون بعد بهبود یافت دولت هم از تعیین جانشین برای وی بکلی منصرف گردید .

بنابراین آیا چنین شخصی را می توان کافر و بی دین بشمار آورد . م . ق . هدایت

ص: 482

1- . چون بهداری و بیمارستانها در آن زمان زیر نظر او بوده است .

(مخبر السلطنه) راجع به دکتر محمد کرمانشاهی در صفحه 68 کتاب خاطرات و خطرات تألیف خود چنین گوید:

قبل از ابوالحسن خان دکتر محمد کرمانشاهی معروف به کفری رئیس مریضخانه بود، میرزا حسین خان صدراعظم به او بی لطف بود. در مراجعت از فرنگ سرزده به منزل ما آمد پدرم توسط کرد و ریاست مریضخانه دولتی را بدو داد مردی خودپسند بود و در صحبت فن و فن می کرد.

و نیز در صفحه 94 کتاب مزبور حکایتی از او چنین نقل می نماید:

دکتر محمد کرمانشاهی معروف به کفری با مثنی افاده نزد پدرم آمد سنگ مئانه درشتی با مشت با بسی فن و فن و افاده بسیار گفت که این سنگ را امروز درآورده ام و پنج سیر وزن دارد مورد تحسین شد. میرزا اسماعیل خان که در شهر به مجلس آرایبی معروف است و پدرم اسم این قبیل را مگس نقاله گذارده است حاضر بود گفت جناب دکتر مریض در چه حال است؟ گفت البته مریض مرد می خواهید سنگ پنج سیر از مئانه در بیاورند و مریض جان بدر ببرد. میرزا اسماعیل خان باد در صداس انداخته گفت اگر این طور است من کبد و قلب درمی آورم خنده در گرفت و دکتر قدری کوچک شد.

دکتر محمد خان در تاریخ 23 رمضان 1326 قمری در سن 81 سالگی در تهران بدرود حیات گفت و مقبره اش در ابن بابویه (شهر ری) 6 کیلومتری تهران می باشد. وی از جمله دکترها و اطباء دربار سلطنتی است که بر خلاف عده ای از همکاران خود سروسری با بیگانگان نداشته و سرسپرده نبوده است. آن عده از دکترها و اطباء درباری که سرسپرده بیگانگان بوده اند هنوز هم اعقاب آنان مصدر کارها بوده و مشاغل مهم مملکتی را دارا می باشند.

منابع

رجال بامداد، ج 6، ص 275.

ص: 483

محمد خندق آبادی

(م 1354 ق)

روح الله عباسی

حاج شیخ محمد خندق آبادی فرزند آیت الله حاج شیخ احمد، فرزند حاج ملا محمد خندق آبادی کاشانی، مقیم تهران از علماء تهران می باشد که دارای مقام علم و عمل و فضل و کمال بود.

ایشان معقول را در نزد آیه الله میرزا هاشم رشتی و میرزا حسن کرمانشاهی آموخت و منقول را در نزد مرحوم آخوند ملا محمد آملی کسب کرد و پس از تحصیل شروع به تدریس پرداخت.

والد معظم و بزرگوار حاج شیخ محمد خندق آبادی، مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد خندق آبادی مدتها در مسجد خود، مسجد خندق آبادی اقامه جماعت می نمود و پس از ایشان فرزندشان حاج شیخ محمد خندق آبادی به جای ایشان به اقامه جماعت و تبلیغ و ترویج دین مشغول بود.

مرحوم حاج شیخ محمد خندق آبادی سه فرزند از خود به یادگار گذاشتند که همگی ایشان از علماء و بزرگان در سلسله روحانیت بودند.

1 - حاج شیخ خلیل خندق آبادی (متوی 1365 ق) (1)

ص: 484

1- . اختران فروزان ری و تهران، ص 378 .

وی فرزند بزرگ مرحوم حاج شیخ محمد خندق آبادی بودند. حاج شیخ خلیل بیشتر تحصیلات خود را در نزد مرحوم والدش گذرانده بود. ایشان پس از فوت مرحوم والد معظم خود تا آخر عمر به جای ایشان در مسجد خندق آبادی که مسجد پدر و جدّ وی بود به اقامه جماعت و تبلیغ شریعت پرداخت و بالاخره در سن پنجاه سالگی در سال 1365 ق دار فانی را وداع گفت و در ابن بابویه مدفون گردید.

2- حاج شیخ محمدجواد خندق آبادی (متوفی 1404 ق)(1)

وی دومین فرزند مرحوم حاج شیخ محمد خندق آبادی می باشند. ایشان از مرحوم والد و برادر بزرگوارش حاج شیخ خلیل استفاده نموده و پس از تکمیل سطوح عالی به قم مهاجرت کرده و چندین سال از درس فقه و اصول آیه الله بروجردی و آیات دیگر استفاده نموده و خود نیز به تدریس کفایه و منظومه و دروس نقلی و عقلی پرداختند.

وی پس از عمری تدریس و تبلیغ در 21 رجب 1404 ق برابر 2 / 2 / 1363 شمسی به جوار حق پیوست و در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام در مقبره مهدی عراقی مدفون گردید.

3- حاج شیخ محمدحسین خندق آبادی (متوفی 1388 ق)(2)

ایشان سومین فرزند حاج شیخ محمد خندق آبادی بودند که از گویندگان نامی و وعاظ گرامی و مبارز معاصر در تهران به حساب می آمدند.

ایشان در حدود سال 1338 ق در تهران متولد شد و مقدمات و ادبیات را در تهران در نزد عموی خود حاج شیخ جعفر خندق آبادی و برادر خود خواند و سطوح را در نزد برادر خود حاج شیخ محمد جواد خندق آبادی و مدرسین دیگر به پایان رسانید و نیز در درس خارج آیه الله بروجردی و آیه الله خمینی شرکت نمود.

مرحوم شیخ محمدحسین خندق آبادی در شب بیست و یکم ماه رمضان 1388 ق

ص: 485

1- . همان.

2- . همان، ص 379.

شب شهادت مولای متقیان بالای مسجد خندق آبادی هنگام قرآن سرگرفتن و بِكَ يَا اللَّهُ گفتن سکنه قلبی نمود و از منبر به زیر افتاد و به مولایش حضرت امیر علیه السلام واصل گردید.

مرحوم حاج شیخ محمد خندق آبادی پس از عمری نشر احکام اسلام در ماه صفر 1354 ق(1) دعوت حق را لیبیک گفت و به سرای جاوید خرامید و در ایوان مقبره صدوق علیه الرحمه در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون گردید.(2)

ص: 486

1- . همان، ص 377 .

2- . شرح حال وی در اختران فروزان ری و تهران، ص 377، آمده است .

روح الله عباسی

نسب و تولد شیخ محمد خیابانی

شیخ محمد خیابانی، فرزند حاجی عبدالحمید خامنه ای، (1) مجاهد نستوه، و نویسنده زبردست، خطیبی توانا، در عصر مشروطیت می باشد که برای آزادی و استقلال کشور فداکاریهای بسیاری نموده و آخرالامر جان خود را در این راه از دست داد.

پدر شهید فقید شیخ محمد خیابانی، مرحوم حاجی عبدالحمید خامنه ای از تجار تبریز بود. وی در جوانی مانند جوانهای دیگر خامنه برای یافتن لقمه نانی به روسیه رفت و در شهر پتروفسکی (ماخاچ قالا)ی امروزی به کار تجارت پرداخت.

حاجی عبدالحمید خامنه ای با دختری به نام زهرا، که تنها دختر خانواده است در شهر تبریز ازدواج می کند و هنوز بیش از سه ماه از ازدواج آن دو نگذشته بود که حاجی عبدالحمید، نوعروس خود را با مادر پیرش، فاطمی ننه، به امان خدا می سپارد و

ص: 487

1- . در دامنه کوه میشو Misho به فاصله چند کیلومتری از دریاچه نیلگون ارومیه قصبه با صفا و خوش آب و هوای وجود دارد که به خامنه معروف است. خامنه ده کیلومتر از شبستر - مرکز بخش ارونق - و 70 کیلومتر از تبریز فاصله دارد. رود گونئی Gunei که از کوه با سخاوت میشو سرچشمه می گیرد، بخش باختری آنجا را آبیاری می کند و سپس به دریاچه ارومیه می ریزد. جنبش آزادیستان، شیخ محمد خیابانی، ص 7، عبدالحسین ناهیدی آذر.

به پتروفسکی برمی گردد. شیخ محمد در غیاب پدر به سال 1297 ه. ق برابر 1258 شمسی و 1880 میلادی پا به عرصه گیتی می نهد. علی، برادر زهرا جریان تولد خواهرزاده اش محمد را به وسیله تلگرافی هند - اروپا، که در تبریز قرار داشت به اطلاع عبدالحمید می رساند. ولی حاجی عبدالحمید روی پسر خود را در اولین بار در سه سالگی می بیند.

تحصیل شیخ محمد خیابانی

شیخ محمد در 6 سالگی در زادگاهش به مکتب خانه می رود و با اشتیاق تمام به تحصیل می پردازد. آنچه را که دیگران در طول يك سال به سختی فرامی گرفتند وی در عرض يك ماه به آسانی یاد می گیرد. او در مکتب خانه با قرآن و احادیث آشنا می شود و آخوند مکتب خانه را به سوالات پی در پی خود به ستوه می آورد. آخوند مکتب خانه يك بار درباره محمد چنین گفته است: «من در طول سی سال مکتب دارای اینگونه شاگرد تیزهوشی را سراغ ندارم» (1).

محمد در تبریز روزها به همراه محمدعلی بادامچی به مکتب می رفت و عصرها در بازار، پدر را در کار تجارت یاری می رساند و باقی اوقات خود را با دوستش محمدعلی بادامچی به مطالعه می گذرانید. (2)

وی در جوانی ملبس به لباس مقدس روحانیت می شود و در مدرسه طالبیه تبریز شروع به تحصیلات علوم دینی می پردازد. فقه و اصول را از محضر حجه الاسلام حاج میرزا ابوالحسن آقامجتهد انگجی بهره می برد «و خودش مشغول مطالعه کتب مقبره اساتید عظام بوده در اندک مدتی از جودت فکر و حدت ذهن و کثرت ممارست قریب به اجتهاد می شود» (3). علم نجوم، هیأت و حساب را از میرزا عبدالعلی تبریزی

ص: 488

-
- 1- . ادمان خیابانی، عباس پناهی، ص 28 .
 - 2- . جنبش آزادیستان، شیخ محمد خیابانی، ص 18، تألیف عبدالحسین ناهیدی آذر .
 - 3- . شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، به قلم چند نفر از دوستان، ص 23، انتشارات ایرانشهر، چاپ 1304 برلین .

- منجم معروف زمان - یاد می گیرد و در این علوم نیز به جایی می رسد که مسائل مشکل هیأت را حل می کند و تقویمهای رقوم می نویسد. (وی سپس به خدمت حاج سید حسین پیشنماز خامنه ای که از روحانیان برجسته تبریز بود، می رسد و از مکتب فیض او استفاده می کند. سرانجام وی به درجه اجتهاد نایل می آید. از این تاریخ به بعد محمد به خاطر سکونتش در محله «خیابان» به شیخ محمد خیابانی معروف می گردد).⁽¹⁾

شیخ محمد خیابانی بهره هایی از علوم حکمت و کلام، طبیعیات و تاریخ داشت آنها را به خوبی می دانست و نیز به خاطر آشنایی با زبانهای فارسی، روسی، فرانسه، ترکی استانبولی، ترکی قفقازی و عربی و به بیشتر علوم عصر خود و مبادی سوسیولوژی واقف بود.

دوران تدریس و امام جماعت

وی سپس در جایی که سالها خود در آنجا درس خوانده بود یعنی مسجد خاله اوغلی (طالبیه) به تدریس هیأت می پردازد. کسروی می گوید:

نخستین روزی که او را دیدم از جوزهر - فلک اول قمر - سخن می راند و معنی آن را باز می نمود.⁽²⁾

شهید شیخ محمد خیابانی علاوه بر مقامات بلند علمی دارای اخلاق و روحیات بزرگ و بسیار معنوی نیز بود، و همین باعث گرایش مردم به سوی او و بهره گیری از روحیات وی می شد.

مرحوم خیابانی به خاطر این فضایل والا و ارزشمند نماز جماعت پرشکوه و پرجمعیتی داشت.

وی پس از فوت حاج سید حسین پیشنماز خامنه ای که در مسجد کریم خان که از

ص: 489

1- . جنبش آزادیستان، ص 25، عبدالحسین ناهیدی آذر، نشر اختر، ص 1379 .

2- . تاریخ هیجده ساله آذربایجان، علی آذری، ص 675 .

بزرگ ترین مساجد محله خیابان بود و به اقامه جماعت می پرداخت. جناب آقای حاج محمدعلی بادامچی در این باره می نویسد:

قریب سه، چهار سال ظهرها در مسجد جامع و شبها و صبحها در مسجد کریم خان (که در محله خیابان است) امامت کرده، زیاده از هزار نفر مأموم داشت [و] می توان گفت که در زمان خود مرحوم خیابانی اورع و ازهد و نسبتا افقه هم قطاران خود از ائمه جماعت بود. (1)

آغاز زندگی سیاسی شیخ

در سال 1324 که رژیم حکومت ایران تغییر کرده بود و قوانین و اصول دولت شوروی در ایران برقرار شده بود مرحوم شیخ محمد خیابانی با شرکت در جلسه ای که متشکل از دلسوختگان خامنه، که همگی از بزرگان بودند وارد يك زندگی سیاسی شد. این جلسه در منزل کربلایی علی میسو و با شرکت حاج علی دوافروش - که در راسته بازار تبریز داروخانه داشت - و کربلایی علی میسو - که مرد جهاننیده ای بود - و شیخ محمد خیابانی و يك نفر دیگر تشکیل شد. در این جلسه حاضران با تشریح موقعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه به بیان مشکلات مردم و ظلم حاکمان و راه یابی برای مبارزه با آن پرداختند و قرار بر آن شد که روحانیانی همچون شیخ محمد خیابانی و شریف زاده با خطابه و منبر مردم را آماده پذیرش مبارزه کنند و بقیه مبارزان را برای مبارزه متشکل کنند. شیخ محمد در این باره در آن جلسه سرنوشت ساز می گوید:

من از فردا کار تبلیغ را دوچندان خواهم کرد و تمام مردم را سازماندهی کنید و برای این کار تشکیلات صحیح و منظمی به وجود آورید. همه مردم را متحد کنیم. دست در دست هم مشت واحدی را تشکیل دهیم و چون پتکی بر فرق ستمگران بکوبیم. دست مردم

ص: 490

1- . شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، به قلم چند نفر از دوستان و آشتایان او، ص 24، انتشارات ایرانشهر، چاپ 1304، برلین.

در آن جلسه پس از سخنرانی خیابانی نطفه تشکیل دادن دو تشکیلات منظم یکی بنام دستش مجاهدان، برای متشکل کردن مبارزان تبریز در يك تشکیلات منظم و دیگری مرکز غیبی و انجمن ایالتی، برای تشکیل نهادهای مردمی، بسته شد.

اعلان مشروطیت و تشکیل انجمن ملی

تلاش بی امان و پی گیر قاطبه ملت ایران به تغییر نظام استبدادی، سرانجام به ثمر نشست و مظفرالدین شاه قاجار وادار گردید. روز یکشنبه 14 جمادی الثانی 1324 ق مردم گردن نهاد و فرمان مشروطه را صادر کند. و در پی آن آزادیخواهان برای انتخاب نمایندگان خود و تهیه مقدمات افتتاح مجلس و تسلط بر حکومت در تاریخ 26 مرداد 1285 ش اولین گردهمایی خود را با حضور بیش از دو هزار نفر برگزار نمودند و نظام نامه انتخابات را تهیه و برای امضای شاه به دربار فرستادند.

عوامل استبداد برای حفظ موقعیت خود شاه را مجبور به امضا نکردن نظام نامه می نمایند و در پی آن تهران به جنبش می آید و مردم در تهران و تبریز تحصن نموده در مساجد و تکایا به بست می نشینند و بالا-خره بست نشینی و تحصن آزادیخواهان ثمر می دهد و شاه نظامنامه انتخابات را در 19 رجب 1324 ق برابر با 17 شهریور 1285 ش امضا می کند.

تبریز اولین شهری بود که پس از تصویب نظامنامه انتخابات، انجمنی مرکب از 20 نفر را تشکیل می دهد و آن را انجمن ملی نام می نهد.

عضویت شیخ محمد در انجمن ملی تبریز

یکی از اعضای مؤثر و با نفوذ در اجمن ملی شیخ محمد خیابانی می باشد. وی پس از تصویب نظامنامه انتخابات عضو انجمن می شود. این انجمن که برای نظارت بر

ص: 491

انتخابات تشکیل شده بود خدمات بسیار دیگری از جمله مبارزه با گرانی و گرانفروشی، تشکیل گروه جوانان به نام مجاهد، که برای مبارزه با اشرار بود. ایجاد کارخانه جوراب بافی و بافندگی، ایجاد کارخانه قالی بافی و... انجام می دهد.

محمدعلی میرزا که در آن زمان ولیعهد بود و ساکن تبریز بود فعالیتهای این انجمن برایش گران و سخت بود. لذا شروع به مخالفت با آن می نمود. هنگامی که انتخابات دوره اول مجلس در تهران برگزار شد. محمدعلی میرزا که حاکم تبریز بود انتخابات تبریز را به تعویق انداخت و با این کار مردم دوباره به پا خواستند و دکانها و بازار را بسته، با شروع اعتراضات مردمی، محمدعلی میرزا عقب نشینی و فرمان انتخابات را صادر کرد و اینها تماما به خاطر رشادتها و از جان گذشتگیهای افرادی مانند شیخ محمد بود. و بالاخره با همت این آزادیخواهان نمایندگان تبریز در 23 ذی القعدة 1324 به تهران اعزام شدند.

همان طور که انتظار می رفت ده روز پس از امضای قانون اساسی مظفرالدین شاه درمی گذرد و ولیعهد به جای او می نشیند. با آغاز به کار مجلس اول کشمکش میان مجلس اول و محمدعلی میرزا شروع شد و کار به جایی رسید که محمدعلی شاه به پیشنهاد روسیه تزاری اتابک را از اروپا به ایران فراخواند تا در آرایش قوا و کوبیدن آزادیخواهان وی را یاری دهد. به هر حال بار دیگر زحمات مردم و آزادیخواهان به مخاطره می افتد. شیخ محمد خیابانی و دیگر سران انجمن تبریز نخستین عکس العمل مناسب را نشان می دهند و به يك کار بسیار مهم و انقلابی دست می زنند و آن خلع محمدعلی شاه از سلطنت بود.

محمدعلی شاه در سایه اقدامات شیخ محمد خیابانی و انجمن تبریز و خروش مردم سخت هراسان می شود و شمع سلطنت خود را مانند شمع کم سویی در خاموشی می بیند. به همین جهت دستور می دهد اویاشان میدان توپخانه، چادرها را برجینند و پراکنده گردند و در ضمن عده ای از وزرا، را مأمور می کند بین او و مجلس میانجیگری کرده زمینه صلح و سازش را فراهم آورند. محمدعلی شاه پس از

آسودگی خیال از ماجرای میدان توپخانه این بار مستقیماً شهر تبریز را هدف می‌گیرد.

پس از به توپ بستن مجلس محمدعلی شاه وام هنگفتی را از روس و انگلیس درخواست می‌کند. شیخ محمد خیابانی و انجمن به آن اعتراض می‌کنند و با کودتای محمدعلی شاه و انهدام مجلس به دست لیاخوف روس بساط مشروطه در همه جای ایران برچیده می‌شود.

حماسه سازده روز مقاومت مردم تبریز و شیخ محمد خیابانی

پس از برچیده شدن مشروطه ایران یکپارچه قیام می‌کند و انجمن تبریز و شیخ محمد خیابانی جنبش را در سراسر ایران به دست می‌گیرند و بر اثر این قیام دستور محاصره تبریز به همراه سی هزار قشون صادر می‌شود. تبریز یکپارچه غرق در آتش و خون می‌شود و شهر تبریز یازده روز محاصره می‌شود.

مرحوم خیابانی تفنگ بر دوش در سنگرها با مجاهدین، مدافعه از مشروطیت و آزادی می‌نمود و موقعی که از قاندين مجاهدین اندك فتور و سستی حس می‌نمود با بیانهای شیرین و نطقهای مهیج آنها را تشجیع و روح تازه در کالبد افسرده آنها تولید می‌کرد. (1)

بالاخره مشروطه طلبان با شکست عین الدوله پیروز می‌شوند و با پیروزی مشروطه طلبان مردم تبریز به شادی می‌پردازند.

خیابانی در سنگر مجلس دوم

شیخ محمد خیابانی پس از به پایان رفتن سلطنت محمدعلی میرزا و شروع دوره دوم انتخابات با اکثریت آراء به سمت نمایندگی آذربایجان به مجلس می‌رود. وی در اوایل عضو هیچ فراکسیونی نبود و عقایدش گرایش به چپ داشت. حاج محمدعلی بادامچی در این باره گوید:

[شیخ محمد] در عین بی طرفی همواره فکر و عقیده اش با دست چپ مجلس بوده و در مسائل مهمه و قوانین موضوعه با دست چپ متحد و متفق و هم رأی بود تا آنکه

ص: 493

1- . شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او، چاپ ایرانشهر، برلین، 1304 .

اولتیماتوم معروف هزار و سیصد و بیست و نه روس به ایران داده شد. مرحوم خیابانی یکی از عوامل مهم معترضین بوده و کاملاً با دست چپ متفق و داخل فراکسیون آنها شده و رسماً عضو مهم تشکیلات فرقه دموکرات ایران گردید.⁽¹⁾

مرحوم خیابانی بعد از آنکه وثوق الدوله وزیر خارجه در مجلس درباره قبول کردن اولتیماتوم صحبت کرد، قریباً يك ساعت در مضرات قبول کردن اولتیماتوم صحبت نمود و علناً با این کار ضدیت خود را با قبول اولتیماتوم اعلان کرد. ولی بالاخره ناصرالملک اولتیماتوم را قبول کرد و مجلس دوم را با سرنیزه بست و کودتایی با این جریان در ایران شروع شد. شیخ محمد خیابانی در سبزه میدان بالای سکویی حدود يك ساعت بر علیه کودتا و اولتیماتوم صحبت کرد. پس از چند روز که خیابانی از نهضت طهران مأیوس شد، خانواده خود را برداشته به مشهد رفت و پس از چند روز دوست دوستان ایشان را دستگیر می کند و سراغ او می روند ولی شیخ را پیدا نمی کنند. ایشان چند ماهی را در مشهد می مانند. سپس از آنجا از راه روسیه عازم تبریز می شوند، از جلفا وضع شهر را استعلام می کند. يك نفر از خویشان نزدیک آن مرحوم به جلفا رفته فامیلش را به تبریز آورده خودش باز مدتی در روسیه می ماند.⁽²⁾ و پس از مدتی به تبریز می آید.

دوران سکوت خیابانی

پس از ورود خیابانی به تبریز چون آن زمان آذربایجان در تحت استیلای روسها بود و شجاع الدوله حاکم بود. قدرت نفس کشیدن نبود. لذا آزادیخواهان و شیخ محمد خیابانی به اقتضای وقت ساکت نشستند. وی در این مدت مشغول تجارت شد این رویه تا پنج سال ادامه داشت و پس از پنج ساله فرقه دمکرات دوباره شروع به کار کرد و آن مصادف بود با انقلاب در روسیه تزاری.

ص: 494

1- . شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او، ص 25، چاپ ایرانشهر، برلین، 1304 .

2- . همان.

خیابانی با همراهی دوستان مشغول توسعه تشکیلات فرقه دمکرات شد و در این مدت خدمات بسیار را انجام داد از جمله تشکیل ژاندارمری که نتیجه فکر او بود.

دستگیری خیابانی

در اواخر شعبان 1337 ق قشون عثمان به بهانه سرکوب و تنبیه آشوریها وارد آذربایجان شد و نقاط غربی و شمال غربی آذربایجان را اشغال کرد و قشون را وارد تبریز نمود. و پس از ورود به تبریز جمعیت را تشکیل دادند و آنها بنای اختلاف و جدا کردن آذربایجان از ایران را گذاشتند که با مخالفت سرسختانه فرقه دمکرات مواجه شدند. لذا عثمانیها خیابانی را در هشتم ذی القعدة 1336 دستگیر و به ارومیه بردند. ایشان دو ماه در آنجا حبس بودند تا سپهسالار وارد آذربایجان شد و ایشان و همراهان را از زندان خلاص کرد.

انتخابات مجلس چهارم

پس از ورود سپهسالار آزادیخواهان قدرت برای نفس کشیدن پیدا کردند و فرقه دمکرات دوباره شروع به کار کرد.

پس از مدتی اعلان انتخابات مجلس چهارم شد و با جدیت فرقه دمکرات شش کرسی از کرسیهای مجلس چهارم توسط دمکراتها اشغال شد و خیابانی با «نه هزار رای»⁽¹⁾ وارد مجلس شد.

در این میان وثوق الدوله قرارداد معروف انگلیس با ایران⁽²⁾ را بسته بود وثوق الدوله که آگاهی کامل از قدرت فرقه دمکرات و شیخ محمد خیابانی داشت و می دانست که نخواهند گذاشت این قرارداد به تصویب مجلس برسد برای سرکوب فرقه دمکرات و خاموش کردن آن به تبریز نیرو اعزام کرد و لذا قیام خیابانی شروع شد.

ص: 495

1- شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او، ص 32، چاپ ایرانشهر، برلین، 1304 .

2- قرارداد معروف 1919 که به موجب آن ایران به انگلستان فروخته می شود.

شیخ محمد در نطقی درباره علت قیام خود چنین می گوید:

امروز من رسماً به همه جهانیان اعلام می کنم، ما علیه این حکومت که قرارداد خانمان برانداز و ثوق الدوله و انگلیس را منعقد کرده قیام کرده ایم. (1)

در مدت شش ماه قیام مرحوم خیابانی مرام و هدف ملیون را از قیام بیان می کرد. مقصد خیابانی و همراهانش توسعه معارف و تشکیل یک قشون منظم در تحت سرپرستی صاحب منصبان ایرانی و اصلاحات اقتصادی و تأسیس مؤسسه های ملی و روی کار آمدن کابینه ای صالح و مقتدر و... بود.

در میانه قیام کابینه و ثوق الدوله سقوط کرد و مشیرالدوله روی کار آمد و به تصور اینکه هدف از قیام فقط ضدیت با کابینه و ثوق الدوله بوده خواست قیام را خفه کند. لذا

با خیابانی مذاکره شد. خیابانی هدف خود و ملیون را از قیام به مشیرالدوله بیان داشت. حاج محمد علی بادامچی در این باره می گوید:

[شیخ محمد] به خود آقای مشیرالدوله و سایر زمامداران و هیئت وقت به صراحت مکرر گفتند که کابینه حاضر بدون استظهار به تکیه گاه قوای ملی محال است چند ماهی دوام کند. (2)

مشیرالدوله نیز سخنان شیخ محمد را قبول نکرد و مخبرالسلطنه که در تهران وکیل بود را به سمت حکومت آذربایجان به تبریز فرستاد.

مخبرالسلطنه که برای خفه کردن قیام به تبریز رفته بود شبانه طرح حمله را کشید و طلوع آفتاب به آزادیخواهان حمله کرده دست به قتل عام زد.

در این بیان خیابانی به خانه رفته با همسر و فرزندانش وداع می کند تا به قشون نیروهای نهضت در قره باغ بپیوندند، شیخ می خواهد که از منزل خارج شود، ولی

ص: 496

1- . جنبش آزادیستان، ص 193، عبدالحسین ناهیدی آذر، نشر اختر، تابستان 1379 .

2- . شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او، ص 36، چاپ ایرانشهر، برلین، ص 1304 .

قزاقها به در خانه رسیده بودند. لذا شیخ تنگ را از همسرش گرفته از پشت بام خود را به خانه شیخ حسنعلی میانجی می رساند. آقای محمدعلی بادامچی که از دوستان شیخ بوده در باره نحوه شهادت شیخ گوید:

روز بیست و نهم ذی الحجه پس از آنکه خانه فقید مرحوم را غارت و خراب کردند. دو نفر قزاق با راهنمایی یک بچه جای اختفاء فقید شهید را که در منزل آقا شیخ حسن میانجی بود کشف کرده آن مرحوم را با چند تیر تنگ گشته به آن هم قناعت نکرده بازویش را قطع کرده بعد جنازه اش را در نهایت بی احترامی بیرون کشیده در روی یک نردبان کوچکی گذاشته با هلله و شادی مثل اینکه یک مملکتی را از اجنبی فتح کرده اند به دربار آقای فخرالسلطنه می آورند. حکمران آزادیخواه که با کمال کبر و غرور در صندلی حکومت نشسته و متعلقین بی شرف دورش را گرفته بودند یک مرتبه صدای هلله و دست زدنهای را می شنود، پیشخدمت را می فرستد که تحقیق کند جواب می آورد که جنازه شیخ محمد دست آورده اند. آن نماینده مجلس و آن آزادیخواه وطن پرست که چشم و گوشش را حب ریاست کر و کور کرده بود با بی اعتنائی تمام با کمال تحقیر می گوید: «ببرند یکجایی دفن کنند».(1)

و بالاخره و در سحر 22 شهریور 1299ش، 29 ذیحجه 1338ق برابر با 13 ستامبر 1920 میلادی به شهادت رسید.

ملك الشعراى بهار در غم مرگ جانسوز هم مسلك خود اشك خون ریخت و با سرودن ترجیع بند بلندی گفت:(2)

گر خون خیابانی مظلوم بجوشد *** سرتاسر ایران کفن سرخ بپوشد

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

ص: 497

1- . شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، به قلم چند نفر از دوستان و آشنایان او، ص 38، چاپ ایرانشهر، برلین، 1304 .

2- . جنبش آزادیستان، ص 286 .

(متولد 1237 ش - م 1309 ش)

روح الله عباسی

حاج شیخ محمد ربیعی فرزند آخوند ملا ربیع از علماء و ائمه جماعت زاویه مقدمه و صحن مطهر بوده است.

پدر ایشان آخوند ملا ربیع نیز از علمای زاویه مقدسه بود ولی در کتب شرح حال علماء چیزی در احوالات ایشان نیامده است.

حاج شیخ محمد ربیعی در سال 1237 شمسی به دنیا آمده است وی بیش از رشد و خواندن مقدمات و ادبیات در خدمت پدر خود و علماء شهر ری به تهران آمد و در مدرسه فخریه مروی ساکن شد و سطوح را در نزد علماء آن زمان قرار گرفت.

حاج شیخ محمد ربیعی فقه و اصول را در محضر آیت الله محقق علامه حاج میرزا حسن آشتیانی خواند و پس از تکمیل دروس در شهر ری مشغول به انجام وظایف دینی و اجتماعی شد. ایشان در صحن مطهر به اقامه جماعت می پرداختند و در مدرسه عتیق و امینیه تدریس می کردند. و بالاخره در ربیع الثانی 1309 شمسی در سن 72 سالگی دار فانی را وداع گفت و در مقبره دربانی در حرم عبدالعظیم حسنی علیه السلام مدفون گردید. (1)

ص: 498

1- . شرح حال وی در اختران فروزان ری و تهران، ص 165 و گنجینه دانشمندان، ص 622 آمده است.

شیخ محمدرضا حکیمی به سال (1358ه ق) 1937م در شهر مقدس کربلا زاده شد. پدر وی مرحوم حاج عباس از تجار متدین و نیکوکار اصفهان بود که در جوانی عازم عراق شد و در شهر کربلا اقامت گزید و مادرش از زنان صالحه و فاضله آن دیار .

وی در حوزه علمیه کربلا از محضر اساتیدی همچون عالم بزرگوار شیخ رحیم قمی و معتمدالعلماء فقیه زاهد شیخ محمد کلباسی و مرحوم آیت الله کابلی بهره مند گردید و با استعداد سرشاری که داشت، در جوانی تا سطوح عالی پیش رفت و در درس های خارج آن زمان در کربلا شرکت کرد . آیت الله شیخ یوسف بیارجمندی خراسانی و آیت الله شیخ محمدرضا اصفهانی در آن ایام از اساتید مبرز حوزه کربلا بودند .

ایشان در اخلاقیات نیز از بزرگان روزگار خود بهره ها برد و با علمای متخلق به اخلاق الهی و دانشمندان متقی و پرهیزگار در ارتباط بود. از این فرزندگان آیت الله میرزا مهدی شیرازی رحمه الله است که آقای حکیمی به ایشان ارادتی تام و با فرزندان او نیز دوستی و صمیمیت داشت.

آن بزرگوار همزمان در کنار تحصیل علوم دینی به تدریس نیز اشتغال داشت و بسیاری از کتب متداول حوزوی را برای جمعی از طلاب و فضلا با بیانی شیوا تدریس می نمود.

ص: 499

1- . ایشان فرزند مرحوم حکیمی و از فضلاء حوزه علمیه قم می باشند .

مرحوم علامه حکیمی از زمان جوانی علاقه وافری به فعالیت‌های دینی و اجتماعی داشت و در کنار اشتغال به علوم دینی، به تألیف کتاب‌های پر ارج و مفید اهتمام می‌ورزید و همچنین در سنگر وعظ و خطابه به ترویج مفاهیم دینی و عقاید حقه تشیع می‌پرداخت که اخلاق و روش برخورد ایشان در کنار افاضات علمی و بسط آن با بیان رسا و زیبا، آثار و نتایج بسیار خوبی را باقی می‌گذاشت. به تدریج حیطة تبلیغ خود را به شهرهای دیگر گسترش داد و طی مسافرت‌هایی که به شهرهای دور افتاده عراق کرد، این مسئولیت را احساس کرد که باید تمام توجه خود را معطوف به مناطقی کند که نیاز بیشتری به تبلیغ مسائل دینی و معارف مذهبی دارند. لذا در طول سال‌های متمادی، اقدام به فعالیت تبلیغی کرد و همه مشکلات را به جان خرید و خطراتی را که در برخی از شهرهای سنی نشین برای وی وجود داشت پذیرا بود ولی از هدف مقدس خود دست نکشید و شانه از مسئولیت تهی نکرد.

برنامه تبلیغ ایشان به تشویق بعضی از بزرگان حوزه به صورت گروهی درآمد و هیئتی به نام «هیئت تبلیغ سیّار» تشکیل شد که در فعالیت چندین ساله خود اثرات خوبی را برجای گذاشت.

خروج از عراق

در سال 1970م بر اثر فشار حزب حاکم بعث، مجبور به ترك عراق شد. ابتدا به سوریه رفت و مدتی نیز در لبنان بود و سپس به کویت مهاجرت نمود و در این کشور اقامت کرد و مشغول تبلیغ و تألیف شد. علامه حکیمی در طول حدود 20 سال اقامت در کویت، تألیف کتب دینی را وجهه همّت خود قرار داد و همچنین از خطبای مهم و با نفوذ آن دیار ایشان بود. در سال 1410ق بعد از اشغال کویت توسط حکومت عراق به ایران مسافرت کرد و در تهران ساکن شد و تا پایان عمر کوتاهش در این شهر ماند.

محمد رضا حکیمی پس از عمری سراسر تلاش و کوشش در راه خدمت به دین و مکتب اهل بیت علیهم السلام در آخرین جمعه از ماه شعبان المعظم سال 1412 ق در سن 54 سالگی بدرود حیات گفت. شب قبل از رحلتش تا سحرگاه مشغول مناجات و تهجد بود و بعد از اقامه نماز صبح و تلاوت قرآن و قرائت زیارت عاشورا، غسل جمعه کرد. در آن هنگام احساس خستگی و کسالت به ایشان دست داد و زمانی که سر به بستر گذاشت به جوار رحمت حق شتافت. انسان وارسته ای که سالها سمت نوکری سید و مولایش حضرت سیدالشهداء علیه افضل التحية والثناء را داشت، در صبحگاه جمعه و پس از زیارت آن حضرت به موالیانش پیوست. پیکر پاک او به شهر ری منتقل شد و پس از تشییع در جوار بارگاه ملکوتی حضرت سیدالکریم علیه السلام در صحن شریف به خاک سپرده شد.

علامه حکیمی سر به تیره تراب کشید ولی آثار ماندگار او تا همیشه باقی است و روشنی خواهد بخشید.

نکات برجسته اخلاقی

1 - خضوع و خشوع در عبادت: ایشان در نماز و عبادات خضوع خاصی داشت و به نوافل و ادعیه مستحبه مقید بود و تهجد و نماز شب او تا آخرین شب زندگیش ترك نشد.

2 - عشق و ارادت به اهل بیت علیهم السلام: آن بزرگوار این ارادت شدید را از کودکی در دل داشت. در سنین طفولیت مبتلا به بیماری سختی شد که بواسطه آن نمی توانست راه برود یا برپاهای خود بایستد و با توسل به حضرت سیدالشهداء علیه السلام شفا یافت و تا آخر عمر از درد پا مصون بود. ارادتمندی ایشان به ساحت مقدس اهل بیت عصمت و طهارت در آثار و تألیفات و در مجالس و وعظ و ارشاد به خوبی نمایان بود.

3 - نظم و پشتکار: مرحوم حکیمی با آنکه در تألیف و تبلیغ بسیار موفق بود ولی به سبب نظم و پشتکاری که داشت از امور دیگری همچون اقامه جماعت، تدریس و

رسیدگی به مسائل و آموزش افراد خانواده غافل نبود و شخصاً به فرزندان ادبیات، منطق و فقه درس می داد.

آثار و تألیفات

از مهم ترین امتیازات آن مرحوم که یاد و نامش را باقی خواهد گذاشت، آثار گرانبهای قلمی اوست. قلم آن فقید همچون بیان شیوایش سالها در خدمت معارف اسلامی و مکتب حیات آفرین خاندان وحی علیهم السلام بود. فهرست مختصری از آثار ایشان و تاریخ اولین چاپ آنها ذیلاً می آید. قابل ذکر است که بیشتر تألیفات ایشان مکرر به چاپ رسیده است.

1 - سلونی قبل آن تفقدونی، این کتاب از ارزنده ترین تألیفات علامه حکیمی می باشد و ده ها بار در بیروت، کویت و ایران به چاپ رسیده است. مباحث کتاب در دو بخش تدوین شده است.

بخش اول در نصوصی که از طرق عامه در مورد اعلمیّت حضرت امیر علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است و بخش دوم در حوادثی که عامه و خاصه درباره احتیاج و نیاز همه خلق به وجود مبارک حضرت امیر علیه السلام نقل کرده اند. و بحث مفصلی پیرامون اینکه جمله «سلونی قبل ان تفقدونی» از مختصات آن حضرت است و کسی را یارای گفتن آن نیست. این اثر در سال 1399ق در بیروت توسط مؤسسه اعلمی برای اولین بار چاپ شده است و ترجمه آن نیز در دو جلد به نام پرتوی از بی کران علم علی علیه السلام به قلم شجاع الدین کرمانی در سال 1373ه.ش توسط انتشارات مفید منتشر شده است.

2 - شرح الخطبة الشقشقیة، شرح مفصلی است بر خطبه معروف حضرت امیر علیه السلام که در مورد غصب خلافت ایراد شده است. چاپ بیروت، مؤسسه الوفاء، 1402ق.

3 - علی مع القرآن و القرآن مع علی، در این کتاب حول روایت مروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بحث شده است و آیات نازله در شأن آن حضرت مطرح و شرح داده شده است. چاپ بیروت، 1400ق.

4 - لولا السنن لهلك النعمان، در مورد مناظرات حضرت امام صادق علیه السلام و همچنین

شش تن از شاگردان آن حضرت است با نعمان بن ثابت (ابو حنیفه)، چاپ بیروت، 1405ق.

5 - القرآن دراسة عامة، این کتاب پیرامون قرآن و مباحث و فضایل آن تدوین شده است. چاپ بیروت، 1392ق، دارالصادق علیه السلام

6 - القرآن علومه و تاریخه، در مورد تدوین قرآن و تاریخ آن و علوم مطرح در این کتاب شریف، چاپ کویت، 1394ق، دارالقبس.

7 - القرآن و العلوم الكونية، در مورد مسائل علمی قرآن و آیاتی که از آنها ظرایف و دقائق دانش روز استفاده می شود. چاپ کویت، 1395ق، دارالقبس.

8 - القرآن محور العلوم، این کتاب در سه محور اعجاز قرآن، بلاغت قرآن و عدم تحریف، بحث کرده است. چاپ 1397ق، کویت، دارالقبس .

9 - القرآن يسبق العلم الحديث، چاپ 1397ق، کویت، دارالقبس.

10 - القرآن ثوابه و خواصه، چاپ 1395ق، کویت، دارالقبس .

11 - القرآن يواكب الدهر، چاپ 1393ق، بیروت، دارالصادق علیه السلام .

12 - حياة اولی النهی - الامام التاسع محمّد الجواد علیه السلام، چاپ 1412ق، بیروت، اعلمی .

13 - حياة اولی النهی - حياة الامام العاشر علی الهادی علیه السلام، چاپ 1414ق، بیروت، اعلمی .

14 - حياة اولی النهی - حياة الامام الحادی عشر الحسن العسکری علیه السلام چاپ 1413ق، بیروت، اعلمی .

15 - حياة اولی النهی - الامام المنتظر علیه السلام امل المعصومین الاطهار، چاپ 1415ق، بیروت، اعلمی .

16 - المختصر في الامام المنتظر، چاپ 1415ق، قم، مؤسسه مَدین .

17 - تاریخ العلماء عبر العصور المختلفة، چاپ 1403ق، بیروت، اعلمی .

18 - اعیان النساء عبر العصور المختلفة، چاپ 1403ق، بیروت، الوفاء .

19 - بداية الفرق و نهاية الملوك، این کتاب پیرامون حدیث نبوی «ستفترق امتی إلى

ثلاث و سبعين فرقة، فرقة ناجية و الباقيون في النار» است و همه هفتاد و سه فرقه را با اجمالی از تاریخ و عقاید آنها ذکر کرده است. چاپ 1410ق، بیروت، دارالفردوس.

20 - فوائد العبادة، چاپ بیروت.

21 - اذکياء الاطباء، چاپ 1408ق، بیروت، اعلمی.

22 - ابن سینا عبقری یتیم و تاریخ حافل، چاپ 1411ق، بیروت، اعلمی .

23 - اذکياء الفقهاء و المجتهدین، چاپ 1418ق، بیروت، اعلمی .

آثار مخطوط علامه حکیمی که هنوز به چاپ نرسیده است عبارت اند از:

1 - التقیة و موقف الانسان منها.

2 - الأئمة عليهم السلام و القرآن.

3 - محمد صلی الله علیه و آله و القرآن.

4 - فاطمة علیها السلام و القرآن.

5 - صيانة القرآن عن التحريف.

6 - موسوعة الاعیان.

7 - حدیقة الشعراء.

8 - المتعة في الاسلام و القرآن.

9 - موسوعة الاذکياء .

10 - خلاصة الامالی للشيخ المفيد .

11 - خلاصة الامالی للشيخ الطوسی .

12 - خلاصة دارالسلام للشيخ النوری .

13 - الامام الصادق علیه السلام و نهج الحیاة .

14 - عجائب الزمان فی الانسان و الحيوان .

15 - المرأة ريحانة في الاسلام لا قهرمانه .

روح پاكش قرين نور باد .

ص: 504

(متوفی 1306 ق)

روح الله عباسی

علامه بزرگوار سید محمدرضا طباطبایی مشهور به سنگلی فرزند آیه الله حاج سید صادق طباطبایی همدانی از فقهاء معروف و علماء مشهور تهران می باشد.

پدر علامه بزرگوار سید محمدرضا طباطبایی، آیه الله حاج سید صادق طباطبایی از علماء و رؤساء دین و اجله فقها و مجتهدین بود که در تهران سکونت داشتند. ایشان از سادات طباطبایی و از قبیله بحر العلوم بودند. (1) ایشان اصول را در نزد صاحب فصول شیخ محمد حسن در کربلا خوانده بود و در سال (1300 ق) در تهران وفات نموده و در مقبره والده اش که دختر سید مجاهد بود، مدفون گشت. (2)

مرحوم سید محمدرضا طباطبایی نیز طریق پدر بزرگوار خود را ادامه داده و به مقام فقاہت نایل گشت. ایشان پس از رحلت والد بزرگوارش به جای او نشسته و در منبر و محراب او به تبلیغ شریعت اسلام پرداختند.

مرحوم سید محمدرضا طباطبایی پس از عمری تبلیغ و عمل به وظایف دینی و روحی در سال 1306 ق، (3) شش سال بعد از رحلت والدش دارفانی را وداع گفت، جنازه آن فقیه ربانی به شهر ری منتقل شد و پس از تشیع و طواف حرم عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره خانوادگی خود مدفون گشت.

ص: 505

-
- 1- . قصص العلماء، ص 129، تألیف آیه الله میرزا محمد تنکابنی .
 - 2- . فوائد الرضویه، ص 210، تألیف حاج شیخ عباس قمی؛ مآثر و آثار، ص 150 .
 - 3- . اختران فروزان ری و تهران، ص 300 .

(1185 - 1266ق)

روح الله عباسی

محمد رضا یزدی مشهور به فخرالاسلام، (1) از علماء و بزرگان و خاخامهای دین یهود می باشد. وی در سال 1237 پس از تتبع فراوان در دین مبین اسلام به شرف اسلام مشرف شد و بعد از آن از طرف فتحعلی شاه قاجار ملقب به لقب فخرالاسلام گردید وی همچنین 70 نفر از متعلقین یهودی خود را به شرف اسلام مشرف گرداند. از او کتابی بر جای مانده است که در طلیعه آن شرح حالی که خود نوشته اوست به چاپ رسیده است، بنام «اقامة الشهود في ردّ اليهود في منقول الرضاعي». (2) ایشان در این کتاب که بسیار کمیاب نیز می باشد، به اثبات حقانیت دین حنیف اسلام و رد مذهب یهود پرداخته است.

و اما درباره تاریخ ولادت وی در کتب تواریخ و رجال چیزی به دست نیاوردیم، ولی بنابر آنچه که بر روی سنگ قبر قدیمی وی که در مسجد مظفری موجود است، وی در حدود سال 1185ق به دنیا آمده است و در سال 1266 دار فانی را وداع گفته است. وی را پس از تشیع در مسجد مظفری واقع در خیابان مولوی جنب بیمارستان شهید اکبر آبادی دفن نمودند.

ص: 506

1- . لغت نامه سیاح متمم، ج 4، ص 401

2- . ایضاح الطریقه، ص 176 .

او همچنین طبع بالایی در شعر داشت و اشعاری نیز از خود بر جای گذاشته است که از جمله آنها ابیات زیر است که در آن چگونگی اسلام آوردنش را بیان داشته است:

از منزل عدم به وجود آشنا شدم *** بر امت کلیم خدا پیشوا شدم

در مصحف حکیم و در احکام انبیا *** دیدم محمد است و محمد رضا شدم

رفتم از این جهان بدر دوست *** شادمان از بحر آنکه طالب دین خدا شدم

ما در اینجا شرح حال وی را که خود نوشته اوست ذکر می کنیم که در اول کتابش آمده است و آن به خاطر کمیاب بودن این کتاب می باشد.

قابل ذکر است که کتاب فوق به عربی است که توسط عده ای به فارسی ترجمه شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله على نواله و الصلوة والسلام على محمد وآله.

و بعد: چنین گوید:

امیدوارم به کرم حضرت پروردگار، محمدرضای جدیدالاسلام، ساکن دارالخلافة طهران که بر ارباب دانش و بینش مخفی نماند، که کم ترین حقیر فقیر از سلسله علمای بنی اسرائیل بودم و در میان ایشان از افاضل و اعیان بودم و همگی علمای بیت المقدس و ارباب فهم این طایفه به فضل و تتبع من معترف بودند و در تمام ایام عمر مشغول به تحصیل علوم و مطالعه کتاب کتب سماوی و در مقام و متابعت رسوم انبیاء سلف و علمای خلف بودم و در آن تجسس و طلب به غیر از تمیز میانه حق و باطل ادیان و وصول به طریق حق و ایقان مطلبی و مقصودی نداشتم و پیوسته ظهور راه صواب را از مفتوح الابواب سائل و استجابت دعای خود را از جناب رب الارباب و آرزومند و آمل بودم، تا اینکه توفیق ربّانی شامل حال و تأیید سبحانی کافل احوال و آمال این سعادت مال گردیده به تشریف شریف دین حنیف محمدی صلی الله علیه و آله سرافراز و به این عطیه عظمی از همگی دوستان و اقران خود ممتاز گردیده.

ص: 507

پس از آن جماعت یهود را از شنیدن این خبر وحشت اثر موجب کمال دهشت و باعث نهایت وحشت شده، این معنی را علت فتور دین و ملت و سبب نقض و آیین و مذلت خود دانسته و در مقام چاره جویی کمر همت از روی تعصب و عصبیت بستند و در پس زانوی فکرت و حیرت نشستند و از اطراف و جوانب زبان به طعن و سلامت این بنده مُستبصر به دین مبین محمدی صلی الله علیه و آله گشودند. و اولاً به واسطه ارسال رسل و رسائل و تأسیس وسایط و وسائل طریق، استعمال سبب و منشأ و جهت این امر پیمودند. این کم ترین در جواب سوالات ناصواب ایشان به آن گروه گمراه گفتم که جناب اقدس الهی بر نیت و ضمیر هر کس آگاه است و شاهد است که این کم ترین اسلام را نه از راه طمع مال و جاه و توقع قرب امیر و پادشاه است بلکه مقصود به واسطش استعانت به عنایت حضرت آفریدگار است که بذل جِدّ و جَهد خود را در تحقیق مذهب و ملّت نمودم و از تتبع کتب و آثار و تأمل در آیات و اخبار حقیقت دین مبین سید المرسلین و خاتم النبیین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را با ادله قاطعه و براهین ساطعه بدون شایبه و شک و شبهه و به علم الیقین دانسته و فهمیده و از بیم مؤاخذه و عقاب روز حساب و امید اکتساب ثواب از ملت آباء و اجدادی خود اجتناب ورزیده و به شرف اسلام کامیاب و بهره مند گردیده ام و چنانچه شما طایفه یهود عنود نیز تارك عناد و اعتساف و سالک مالک اعتبار و انصاف می گردید و لباس خوف و ننگ و عار را از خود خلع می نمودید و ریشه شجره غوایت ثمر و ضلالت اثر «إِنَّا وَجَدْنَا آبَانَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» را از مزرع خواطر خود قلع و قمع می فرمودید هر آینه صورت زیبای شاهد مدعای ما و خود را در مرآت ظهور جلوه نما و سخافت ملّت منسوخه خود را کالشمس فی رابعه النهار در وسط السماء مشاهده می نمودید.

مهدی سلیمانی آشتیانی

مها ز طره مشکین به رخ نقاب انداز *** بیوش روی و جهانی به اضطراب انداز

کند چو پیش تو دعوی حسن و زیبایی *** شکست از آن سر گیسو بر آفتاب انداز

ز بحر حادثه چون موج غم برآرد سر *** تو چنگ آن به دف و ناله ریاب انداز

چو عقل سرکشد از حکم پادشاهی عشق *** به گردنش ز می ارغوان طناب انداز

حیات نفس به عشق است و مردمی «صهبا» *** بیاد جیفه بی جان بر کلاب انداز (1)

در اول صفر 1306 ق چند تن، پیکر ضعیف و تکیده یکی از عرفا و حکمای بزرگ قرن سیزده و از نامدارترین مدرسین حوزه ارجمند تهران را آرام و بی صدا و در اوج تنهایی و غربت بر دوش کشیدند و به تیره تراب نهان کردند. این تشییع آنقدر خلوت

ص: 509

1- . تاریخ حکما و عرفا، صدوقی سها، منوچهر، ص 282، از سروده های حکیم قمشه ای «صهبا».

بود، که بعدها در گزارش محل دفن او نیز اختلاف شد.

آن آسمانی مرد، سالیان طولانی در سکوت یکی از حجرات مدرسه صدر تهران زندگی کرد. قله های بلند مناعت و رتبه های والای وارستگی را با قدم صدق پیمود و جاه و جلال دنیوی و تمنیات سخیف آن را چونان جیفه ای آلوده در اعماق گورستان آرزو و ادعای اهل دنیا به خاک سیاه سپرد.

آنان که نظر نکردند بدین مشتی خاک *** الحق انصاف توان داد که صاحب نظرند

تولد

در سال 1241ق در شهر کوچک قمشه یا شهر فنای کنونی که در 80 کیلومتری اصفهان قرار دارد، در خانه «شیخ ابوالقاسم قمشه ای» کودکی پا به عرصه خاک نهاد که او را محمدرضا نام نهادند. بنا به فرموده جلال الدین آشتیانی، شیخ ابوالقاسم از نزدیکان و مقربان میرزا حسن مدرس اصفهانی از شاگردان ملاعلی نوری بود. مدرس اصفهانی، به پدر آقا محمدرضا گفته بود: قدر این پسر را بشناس و بر او لازم است که جز تحصیل علم به امر دیگری نپردازد.⁽¹⁾

سفر به اصفهان

آقا محمدرضا ایام صباوت و کودکی را در زادگاه خود سپری کرد و مقدمات علوم اسلامی را در محضر پدر و دیگر فضلاء قمشه فراگرفت. در نوجوانی راهی اصفهان شد. در این زمان اصفهان به علت حضور حکیم ملا علی نوری (م 1246ق) پایتخت حکمت و فلسفه بود. او که میراث دار مکتب آقا محمد بیدآبادی (م 1198 - 1197ق) است، بزرگترین مدرس فلسفه صدرایی در اصفهان بود و بیش از شصت سال تدریس کرد و شاگردان زیادی تربیت نمود که آقا محمدرضا قمشه ای نزد برخی از این تربیت یافتگان تلمذ کرده است.

ص: 510

1- . مجموعه آثار حکیم صهبا، ناجی اصفهانی، حامد، با همکاری خلیل بهرامی قصر چمنی، ص 19.

قمشه ای در اصفهان از محضر اساتید و دانشمندان ذیل استفاده کرده است:

1 - میرزا حسن نوری (قرن 13 ق)

او فرزند و شاگرد آخوند ملاعلی نوری مازندرانی است. در اصفهان، و تهران به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت. علامه سید جلال الدین آشتیانی درباره او نوشته است: «برخی، آقا میرزا حسن نوری را در ذکاوت و استعداد فطری بر پدر ماجد خود آخوند نوری ترجیح داده اند. آقا میرزا حسن چینی با آقا میرزا حسن نوری در یک درجه محسوب می شوند»⁽¹⁾.

آقا محمدرضا ظاهرا شرح اشارات خواجه را نزد این استاد فراگرفته است.⁽²⁾

2 - ملا محمد جعفر لاهیجی (م بعد از 1255 ق)

او از مشاهیر شاگردان حکیم ملا علی نوری و از مدرسین به نام مکتب اصفهان است. از آثار او می توان به شرح مشاعر و حاشیه بر شرح تجرید و حاشیه خفری نام برد. آقا محمدرضا قمشه ای در اصفهان شاگردی او را کرده است. از دیگر تلامذه لاهیجی، حکیم مؤسس آقا علی زنوزی است.⁽³⁾

3 - آقا سید رضی لاریجانی (م 1270 ق)

وی استاد ممتاز تصوّف و عرفان در قرن سیزده است که گوی سبقت را از معاصرین ربود. استاد سید جلال الدین آشتیانی درباره او نوشته است: «سید رضی مازندرانی اگرچه در حکمت متعالیه شاگرد آخوند نوری است و شاید در مسائل نظری و فلسفه بحثی به مرتبه آخوند نوری نرسد؛ ولی در عرفانیات و حکمت ذوقی و احاطه به کلمات اهل عرفان بر آخوند نوری، ترجیح دارد، بلکه فاصله این دو، در

ص: 511

1- . الشواهد الربوبية، مقدمه، آشتیانی، سید جلال الدین، ص 126.

2- . نخبگان علم و عمل ایران، محقق داماد، سید مصطفی، ص 315.

3- . شرح حال و آرای فلسفی ملا صدرا، آشتیانی، سید جلال الدین، ص 215.

این قسمت زیاد است و همان طوری که آخوند نوری در حکمت متعالیه کم نظر است، آقا سیدرضی مازندرانی، در تصوف و عرفان در بین متأخران بی نظیر و در تسلط به افکار محی الدین، در مرتبه و مقام، بعد از شارحان کلمات محی الدین و عارفان قرن هفتم و هشتم قرار دارد»⁽¹⁾.

آقا محمدرضا عرفانیات را از خرمن دانش و بینش آن استاد یگانه تعلیم گرفته است. میرزا طاهر تنکابنی، شاگرد ممتاز قمشه ای، از قول استاد درباره سید رضی لاریجانی، نوشته است:

این سید بزرگوار در زهد و وارستگی و حید عصر خود بوده و در اوایل عمر که از مازندران به اصفهان برای تحصیل علوم رفته بود، به واسطه کثرت فقر و پریشانی، در حمامهای اصفهان به کسب دلاکی در ایام تعطیل می پرداخت و تحصیل معاش ایام تحصیل می نمود... چون صبحها به منزل سید معظم، برای درس، حاضر می شدیم، آن بزرگوار همه روزه به بام خانه اش، مناجات خمسه عشر را که مأثور از حضرت سید الساجدین زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام است، از حفظ می خواند و چون نکالی می گریست و بعد از اجتماع شاگردان در مدرس، از بام به مدرس می آمدند. و همه روزه قبل از شروع به تدریس شرحی به شاگردان خود موعظه می فرمودند و قسطی کامل، در تشویق و ترغیب به تجلی به اخلاق حسنه و تحذیر از ملکات رذیله و خبث و تحریص بر سلوک طریقه اولیا و اصفیای کاملین و حکما و عرفای شامخین بیان می کردند. بعد شروع به تدریس می نمودند. و اکثر تدریسش علوم الهیه و کتب عرفا و صوفیه بوده و با کمال استیناس و حسن معاشرت که با عموم، خصوص با شاگردان خود داشتند، صاحب مهابت عظیمه در انظار بوده اند»⁽²⁾.

حکیم صهبا با استفاده از محضر نیک این عارف بزرگ به مقام بلندی در حکمت و عرفان نایل شد و میراث دار مشایخ سترگی چون حکیم دانا آخوند نوری و استادش

ص: 512

1- . الشواهد الربوبية، آشتیانی، سید جلال الدین، ص 107.

2- . نخبگان علم و عمل ایران، ص 112.

آقا محمد بیدآبادی گردید و سالها در اصفهان، استاد بلا منازع معقول بود.

مهاجرت به تهران

در سال 1288ق در عهد سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، قحطی و خشکسالی شدیدی در بسیاری از نواحی ایران پدید آمد که اصفهان نیز از آن بی نصیب نماند. در این سال آقا محمدرضا، تمام دارایی خود را فروخت و صرف نیازمندان کرد.⁽¹⁾

وی تا سال 1294ق در اصفهان ماند و در این سال راهی تهران شد.⁽²⁾ علت مهاجرت او را برخی، شکایت و تظلم خواهی از حکام اصفهان که دست به ظلم و ستم گشوده بودند، دانسته اند.⁽³⁾

استاد صدوقی سها از آقامرتضی مدرسی و او از آقا شیخ عبدالحسین رشتی نقل کرده است:

قمشه ای در سفر طهران به مدرسه صدر شد و محصلی که انموذج همی خواند سؤالی از او کرد و چون جواب شنید به نزد طلاب شد و گفت: آخوند آمده است که انموذج خوب می داند! و استاد آنان بیامد و فضل وی دریافت و گفت که شما را حاصلی از وی نتواند بود و به هر تقدیر که بود، نگه داشتند او را.⁽⁴⁾

حوزه فکری تهران که با ورود ملا عبدالله مدرس زنوزی (م 1257ق) پایه گذاری شده بود، به وسیله فرزندش آقاعلی حکیم زنوزی (م 1307ق) نزع گرفت و با حضور آقا میرزا ابوالحسن جلوه در سال 1273ق جانی تازه گرفت.

مدرس زنوزی در مدرسه میراز محمدخان سپهسالار، بیشتر کتب ملا صدرا و بعضی آثار عرفانی مثل مفتاح الغیب قونوی را تدریس می کرد و حکیم جلوه با آنکه مشرب صدرایی داشت، معمولاً آثار بوعلی را می گفت.

ص: 513

-
- 1- . طرائق الحقایق، نایب الصدر شیرازی، معصوم علی، ج 3، ص 237.
 - 2- . سایه نور، سال شمار زندگی حکیم صهبا، ص 61؛ تاریخ حکما و عرفا، ص 265.
 - 3- . تاریخ حکما و عرفا، ص 265.
 - 4- . همان.

آقا محمدرضا، در اوج این اقتدار و اشتها به حوزه تهران آمد و در مدرسه صدر⁽¹⁾ ساکن شد و شروع به تدریس کرد. او بیشتر در حکمت متعالیه صدرایی تخصص داشت ولی حکمت مشاء را هم که مجال میرزای جلوه بود، درس گفت. معروف است با به میدان آمدن قمشه ای «جلوه از جلوه افتاد». ⁽²⁾

استاد آشتیانی - دامت برکاته - درباره این جریان فرموده اند:

این مسلم است و اساتید ما خود ناظر این جریان بودند، که جلوه خواست با مرحوم آقا محمدرضا، در علمیات معارضه نماید. آقا محمدرضا، شروع به تدریس فلسفه مشاء - فن تخصصی مرحوم جلوه - نمود، و از عهده برآمد و طلاب فاضل آن زمان او را در این فلسفه، از حیث وسعت اطلاع و کثرت تحقیق وجودت فهم، بر جلوه ترجیح دارند. ولی آقا میرزا ابوالحسن شروع به تدریس شرح فصوص و مفتاح الغیب کرد و در همان صفحه اول این کتب توقف نمود! ⁽³⁾

در هر حال حوزه تهران با حضور آقا محمدرضا، پرآوازه ترین شاگرد آقا رضی لاریجانی، در تصوف و عرفان به کمال رسید و ده سال با اقتدار کامل ادامه یافت.

مرحوم محمود حسینی ساوجی از شاگردان حکیم قمشه ای نوشته است:

خداوند رحمت فرماید آقا محمد رضا اصفهانی قمشه ای را که در عصر ناصرالدین شاه، فتح باب تدریس عرفانیات و تصوف از او شد... شرح فصوص الحکم و کتاب تمهید را قبل از ورودشان به دارالخلافه، کسی نمی دانست چه رنگ است. ⁽⁴⁾

استاد سید جلال الدین آشتیانی نسبت به تسلط حکیم قمشه ای، در تدریس آورده است:

مرحوم استاد بزرگوار آقا میرزا احمد آشتیانی از شاگرد او آقا میرزا هاشم نقل می فرمود

ص: 514

- 1- این مدرسه از ابنیه میرزا شفیع صدر اعظم بود که از 1215 تا 1234ق در زمان فتحعلی شاه، صدر اعظم ایران بود و به همین جهت به مدرسه صدر معروف گردید. ر.ک: شرح حال رجال ایران، بامداد، مهدی، ص 235.
- 2- خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 1، ص 529.
- 3- شواهد الربوبیه، آشتیانی، سید جلال الدین، ص 68.
- 4- تاریخ حکما و عرفا، ص 305.

که هرگاه حال او مساعد بود، آنچنان ماهرانه فصول الحکم و مفتاح الغیب را تقریر می نمود که ما از سعه احاطه و قدرت فکر و قوه تقریر او مبهوت می شدیم و چنان عالی کتب علمی را تدریس می کرد که ما از گفته شارحان کتاب فصوص و مفتاح، بی نیاز می شدیم. (1)

شاگردان

حکیم صهبا، واسطه انتقال حکمت و عرفان به نسل بعد شد و همه اساتید طراز اول تهران شاگرد اویند. اگرچه بیشتر آنها از حکیم جلوه و برخی از آقاعلی مدرس زنوزی نیز استفاده کرده اند. برخی از این فرزندان را یاد می کنیم:

1 - آقا میرزا هاشم اشکوری (م 1332ق)

2 - آقا میرشهاب نیریزی شیرازی، آقامیر (م ح 1320ق)

3 - آقا میرزا محمدحسن کرمانشاهی (م 1336ق)

4 - آقا میرزا محمود مدرس کهکی قمی، رضوان (م 1346ق)

5 - آخوند ملا محمد کاشانی (م 1333ق)

6 - میرزا جهانگیرخان قشقایی (م 1328ق)

7 - میرزا علی اکبر حکمی یزدی (م 1344ق)

8 - شیخ علی نوری، شیخ شوارق (م ح 1335ق)

9 - شیخ آقا حسین نجم آبادی تهرانی (م 1347ق)

10 - آقا میرزا ابراهیم ریاضی زنجانی (م 1351ق)

11 - میرزا ابوالحسن قاجار، میرزای حیرت (م 1336ق)

12 - شهید میرزا محمدباقر اصطهبانی (م 1326ق)

13 - آقا میرزا جعفر آشتیانی، میرزای کوچک (م 1324ق)

14 - میرزا طاهر تنکابنی (م 1360ق)

ص: 515

آثار

از حکیم قمشه ای علاوه بر شاگردان و فرزندان روحانی، آثار مکتوبی بر جای ماند که حاکی از دقت نظر و تسلط او به مبانی و نظرات بزرگان قوم است. فهرست تألیفات و حواشی او بر اساس آنچه در مجموعه آثار حکیم صهبا آمده است، (1) چنین است:

1 - اشعار

بیشتر این سروده ها به همت استاد صدوقی سها، در تاریخ حکما و عرفا به چاپ رسید و آنچه در مجموعه آثار حکیم صهبا آمده، حدود نه غزل کمتر دارد.

2 - حواشی اسفار

3 - حواشی تمهید القواعد

این حواشی در تصحیح استاد سید جلال الدین آشتیانی از تمهید، آمده است.

4 - حواشی شرح اشارات

5 - حواشی شرح فصوص قیصری

بخش عمده ای از این حواشی در تصحیح استاد آشتیانی از فصوص و رسائل قیصری آمده است.

حواشی بر فصوص مشتمل بر رساله های ذیل است:

الف - رساله في وحدة الوجود (حواشی فصل اول مقدمات قیصری).

ب - رساله في الفرق بين اسماء الذات و الصفات (حواشی فصل دوم مقدمات قیصری)

ج - شرح حدیث زندیق (حواشی فصل دوم مقدمات قیصری)

د - رساله في تحقيق الجوهر و العرض في لسان اهل الله (حواشی فصل هشتم مقدمات قیصری)

ص: 516

ه - رساله الخلافة (حواشی فصل دوازدهم مقدمات قیصری)

و - رساله الولاية (حواشی فصل شیخی) (1)

ز - حواشی متفرقه بر فصول مقدمات قیصری

ح - حواشی متفرقه بر فصهای گوناگون (2)

6 - حواشی شواهد الربوبية

استاد آشتیانی، نسخه ای از این حواشی را در کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف اشرف گزارش نموده است.

7 - حواشی مصباح الانس

این حواشی در تصحیح استاد خواجوی از مصباح آمده است.

8 - شرح فقره ای از دعای سحر

9 - موضوع علم

10 - رساله فی ردّ جواز انتزاع مفهوم واحد فی الحقایق المتباینه (3)

سیرت عملی

حکیم قمشه ای از عالمانی بود که عمری را به پاکی و طهارت طی کرد. متخلّق به اخلاق الهی و محلی به حُلل روحانی بود و از مسیر صواب و صدق خارج نشد و به تهافت و تناقض بعضی متصوفه مبتل نشد. استاد جلال الدین آشتیانی درباره طریق سلوکی او آورده است:

برخی از اساتید نقل می نمودند، مرحوم آقا محمدرضا قمشه ای هم معتقد به سلوک به

ص: 517

-
- 1- . درباره این رساله، استاد آشتیانی نوشته اند: «در فصّ شیخی و در بحث ولایت و تقسیم آن، آقا محمدرضا - در حد رساله ای جداگانه - به ایراد و مناقشه پرداخته و اثبات کرده است که، خاتم ولایت مطلقه آدم الاولیاء، علی بن ابیطالب علیه السلام است و دیگر اولیای محمد بین. ر.ک: مجموعه آثار حکیم صهبا، ص 60، به نقل از شرح فصوص الحکم، آشتیانی، سید جلال الدین، ص نه و ده.
 - 2- . همه این حواشی به همت آقای حامد ناجی اصفهانی در مجموعه آثار حکیم صهبا، به چاپ رسیده است.
 - 3- . چهار رساله اخیر نیز در مجموعه آثار حکیم صهبا به چاپ رسیده است.

طریق ملا صدرا و میر فندرسکی و آقا محمد بیدآبادی و جماعت دیگر از متشرعین بود، لذا او و استاد او، عارف بی نظیر آقا سید رضی لاریجانی، هرگز خود را در معرض قطبیت و مرید بازی قرار نمی دادند که مردم عوام را به تله اندازند، با گردو و دستمال و نبات مردم نادان بیچاره را به فقر مشرف سازند، و از این قبیل کارها، سخت تحاشی و پروا داشتند... عرفان و تصوّف به معنای ثوابی پدید آورنده يك عدالت اجتماعی وجود آورنده يك دنیای با صفا و صمیمیت دور از کشمکشهای مادی است، در صورت یکه منشأ دنیاداری و عوام فریبی و نیرنگ نشود... همین آلودگیها که از مدعیان طاهر شد

تیشه به ریشه عرفان زد. (1)

آقا محمدرضا قمشه ای با حاج ملا هادی سبزواری معاصر بود، لیکن رونق حوزه علمیه حکیم سبزواری بیشتر از محفل بحث عارف قمشه ای بود. از آقا محمدرضا علت را پرسیدند، در جواب با نهایت تواضع، فروتنی و انصاف فرمود:

چون زهد و ورع حاجی بر مقام علمی او غلبه دارد، مردم بیشتر به حوزه علمیه او در سبزواری می شتابند. (2)

حاج میرزا ابوالفضل تهرانی صاحب شفاء الصدور في شرح زیارة العاشور و شاگرد برجسته حکیم صهبا، استاد را با کلماتی ادیبانه ستوده است که متن آن را می آوریم:

كان هذا الشيخ سليم الجنبه، مأمون الناحية، حسن السمات، صحيح العقيدة، قوى الايمان، صادق اللهجة، لطيف العشرة، طريف الطبع، خفيف الروح، سهل الخليفة، لئین العريكة، حديد خاطر، سريع الذهن، مستقيم الطريقة، جيّد الفهم، مصيب النظر و كان محققا بارعا حكيمًا عارفاً متألماً لم يكن في عصرنا مثله، قراء على الاسانيد و اخذ عنهم و كان شديد التسليم لآخبار اهل البيت عليهم السلام كثير الاقتصار على ظواهرها (3) و كان يعظّم الفقهاء و يحبّهم و يأخذ عنهم و يرجع إليهم و يعول عليهم و له شعرا راق من الماء

ص: 518

1- . رسائل حکیم سبزواری، آشتیانی، سید جلال الدین، ص 102.

2- . تاریخ فلاسفه اسلام، مدرسی چهاردهی، مرتضی، ص 237.

3- . شگفت آنکه جمله اخیر را در مجموعه آثار حکیم صهبا، ص 33 چنین ترجمه کرده اند: «و بسیار کم به معنی اولیه متبادر به ذهن آن بسنده می کرد»!.

عارف صافی ضمیر، فرزانه عالی‌مقام حکیم آقا محمدرضا قمشه ای اصفهانی پس از ده سال اقامت در تهران و عمری خدمت به علم و دانش در 1306 ق در سکوتی عارفانه عروج کرد.

اعتماد السلطنه از لحظات درگذشت او، چنین گزارش کرده است:

نزدیک نزع با خواص خود گفته بود که آیا اسب سفیدی را که حضرت صاحب علیه السلام برای سواری من فرستاده اند دیدید؟» (2).

در مورد روز و ماه فوت آن بزرگ اختلافی روی داده است. آقا میرزا ابوالفضل کلاستر تهرانی، اواخر محرم ثبت کرده است؛ (3) ولی احتشام الملك عبدالعلی میرزا قاجار، غرش صفر نوشته است. (4) مرحوم صدرالاسلام خوی در مرآة الشرق تاریخ فوت آقا محمدرضا را چنین یاد کرده است:

حتى قضی نجه فی غرة شهر صفر الخیر 1306». (5).

درگذشت حکیم قمشه ای با مراسم تشییع جنازه آیت الله حاج ملاعلی کنی، عالم بزرگ تهران مقارن شد و اینکه برخی اساتید فوت او را فوت حاج ملا-علی کنی همزمان دانسته اند، ظاهراً سهو باشد. چرا که حاج ملاعلی کنی در بامداد پنجشنبه بیست و هفتم محرم، درگذشت و تشییع او تا روز یکشنبه اول صفر به تأخیر افتاد. (6)

با اعلان تشییع حاج ملاعلی کنی، مرد و زن پایتخت، برای وداع با فقیه و مرجع بزرگ خود و دفن او در جوار حضرت عبدالعظیم خارج شدند. پس از چند ساعت از

ص: 519

- 1- دیوان حاج میرزا ابی الفضل طهرانی، به همت محدث ارموی، مقدمه، نظ .
- 2- المآثر والآثار، ص 222.
- 3- دیوان حاج میرزا ابی الفضل طهرانی، مقدمه، نظ .
- 4- نخبگان علم و عمل ایران، ص 364.
- 5- نسخه خطی مرآة الشرق، در کتابخانه آیت الله مرعشی قم، تحت شماره 12247 موجود است. با سپاس از محقق ارجمند آقای صدرایی خوبی که عکس نسخه مذکور را در اختیار نگارنده قرار دادند.
- 6- ر.ک: المآثر والآثار، باب دهم، ص 187.

رحلت حکیم قمشه ای، تنها چند نفر معدود، پیکر آن عزیز را تشییع کردند. در این مراسم نورانی، حکیم ابوالحسن جلوه حاضر بود و آقا شیخ هادی نجم آبادی بر او نماز گذارد. (1)

در محل دفن آقا محمدرضا نیز اختلاف شده است؛ اما همانگونه که استاد فقید جلال الدین همائی از شاگردان قمشه ای نقل کرده است و سید محمود ساوجی، شاگرد دیگر آن حکیم در پشت مجموعه ای خطی یادداشت نموده، آقا محمدرضا را در مقبره خاندان امام جمعه تهران، حوالی میدان شوش معروف به «سر قبر آقا» دفن کردند و آنها که او را مدفون در کنار قبر حاج آخوند محلاتی در ابن بابویه دانسته اند، مربوط به انتقال استخوانهای حکیم به ابن بابویه بعد از احداث خیابان و تخریب مقبره امام جمعه است. (2)

در هر صورت چه او آخر محرّم چه غره صفر، چه سر قبر آقا و چه در جوار ابن بابویه، آقا محمدرضا قمشه ای از آنها بود که «هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق» و مزار او در دل مردم عارف باقی است و نام نیک او برای همیشه بر تارک علم و دانش این مرز و بوم می درخشد و تا چراغ حکمت عرفان اسلام روشن است، فروغ تعالیم او نیز تلالو خواهد داشت. بر خردورزان و فرزندگان این سرزمین است، تا نگذارند ارزش میراث آن بزرگمردان احرار، در دکان صرافانی مریدبازان و نابخردان روزگار به نرخ روز قیمت شود و در بازار خودفروشی به حراج رود.

یارب چنین مباد!

منابع

1 - اثر آفرینان، زیر نظر، حاج سید جوادی، سیدکمال، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، 1377.

ص: 520

1- . تاریخ حکما و عرفا، ص 309.

2- . همان، ص 307 و 309.

- 2 - تاریخ حکما و عرفای متأخر، تحریر ثانی، صدوقی سها، منوچهر، انتشارات حکمت، تهران، 1381.
- 3 - تاریخ فلاسفه اسلام، مدرسی چهاردهی، مرتضی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران، 1336.
- 4 - دیوان الحاج میرزا ابوالفضل الطهرانی، دونه و رتبه و قدم له: میر جلال الدین الحسینی المحدث الارموی، چاپ نگین، تهران، 1369ق.
- 5 - روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، امیر کبیر، تهران، 1345.
- 6 - سایه نور، گزیده مقالات کنگره بزرگداشت عارف الهی آقا محمدرضا قمشه ای، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان، 1378.
- 7 - شرح حال و آرای فلسفی ملا صدرا، آشتیانی، سید جلال الدین، چاپ چهارم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1380.
- 8 - الشواهد الربوبیه، ملا صدرا، تحقیق و مقدمه: آشتیانی، سید جلال الدین، دانشگاه مشهد، 1346.
- 9 - طرائق الحقایق، نایب الصدر شیرازی، معصوم علیشاه، تصحیح: محبوب، محمدجعفر، کتابخانه سنائی، تهران، بی تا.
- 10 - مجموعه آثار حکیم صهبا، تحقیق و تصحیح، حامد ناجی اصفهانی، خلیل بهرامی قصر چمنی، کانون پژوهش، اصفهان، 1378.
- 11 - منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، آشتیانی، سید جلال الدین، انستیتو ایران و فرانسه، 1351.
- 12 - نخبگان علم و عمل ایران، محقق داماد، سید مصطفی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، 1378.

حاج میرزا علی نقی بن عالم و مفسر و متکلم حاج ملا رضا ملقب به کوثر علیشاه ابن محمد امین است. صاحب ترجمه از دودمان کوثر و از مفاخر همدان و عالمی فاضل و متکلمی کامل در قرن چهاردهم هجری است و پدر آمیرزا محمد بلبل ایران است که در وعظ و سخنرانی مانند پدرش بود و فرزند عارف بزرگ حاج میرزا علی نقی کوثر (م 1297) می باشد. میرزا محمدرضا که بعضی او را رضا ضبط کرده و باعث اشتباه با جدش حاج ملا رضا شده است. (1)

از معدود افرادی است که در سن هجده سالگی به مرتبه اجتهاد رسیده، در رشته وعظ و سخنرانی در عصرش برتر از همه بود. مجتهدین و دانشمندان و عموم طبقات در مجلس او شرکت می نمودند و از بیانات او بهره می بردند. در زمان میرزای شیرازی به نجف اشرف رفت. در صحن شریف منبر می رفت، درسهای حوزه علمیه را تعطیل نمودند تا در مجلس او شرکت نمایند.

در مقدمه کتاب الأنوار القدسیه تألیف صاحب ترجمه که چاپ شده نهایت تجلیل و تمجید و توصیف از او شده. از جمله گفته:

كان عالما عارفا محدثا مدققا محققا حكيما متكلما ادبيا شاعرا إلی ان. قال: لم تکتحل

ص: 522

1- . اعیان الشیعه، در ترجمه اش آقارضا نوشته، ولی در ذیل ترجمه جدش حاجی ملارضا، محمدرضا درج کرده است. اعیان الشیعه، ج

حدقة الزمان له بمثل ولا نظير ولا اتصل اجنحة الامكان إلى شاهق فضله.

صاحب کتاب المآثر والآثار گوید:

او در فقه و اصول و حکمت و کلام و عرفان ید طولانی دارد. غالباً متوقف تهران می باشد و مردم به مجلس موعظه و تذکر وی میلی عجیب دارند. (1)

محمد رضا واعظ یکی از مبارزان سرسخت علیه شیخیه و پیروان حاج کریم خان بود و در مخالفت با شیخ محمدباقر شیخی ساکن همدان نقش مهمی در ایجاد شورش داشته، و در نجف و ایران علیه این فرقه سخنرانیهای مؤثر کرده است.

علامه سید محسن جبل عاملی گفته:

موقعی که ما در نجف بودیم میرزا محمد رضا به نجف آمد در صحن شریف منبری جهت او نصب شد. چندین شب به فارسی صحبت کرد و جماعت زیادی پای منبر او حاضر می شدند. من هم بعضی شبها حاضر شدم، در اصول دین استدلالی صحبت می کرد. (2)

فقیه بزرگ حاج شیخ ولی الله مدرس مازندرانی برای من نقل کرد میرزا محمد رضا در زمان میرزای شیرازی به سامراء آمد و منبر رفت. درسها تعطیل شد و گفت: در حضور مرجع تقلید می خواهم عقاید خودم را بیان کنم و ادامه صحبت داد. وقتی از منبر پایین آمد همه علماء اجتهاد او را تصدیق نمودند و هر کس در مجلس او حاضر می شد حتما گریه می کرد. دو نفر از بزرگان تصمیم می گیرند در مجلس او حاضر شوند و خودداری از گریه نمایند. با همین عزم می روند، ولی ناگهان منقلب می شوند و مانند دیگران گریه می کنند.

تألیفات و آثار علمی صاحب ترجمه

محمد رضا واعظ در فنون مختلف دانش، مهارت کامل داشته و آثار ارزشمندی از او باقی مانده که بعضی از آنها به چاپ رسیده است:

1 - الأنوار القدسیه در حکمت الهیه و معارف دینی که چاپ شده و ترجمه حالش

ص: 523

1- . نجوم السماء، ج 1، ص 367 .

2- . اعیان الشیعه، ج 7، ص 14، چاپ بیروت.

در مقدمه آن نوشته شده.

2 - هدیه النمله إلى رئیس المله در رد بر شیخیه که به نام میرزای شیرازی نوشته.

3 - مفتاح النبوة در اثبات نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله .

4 - الاشارات في المعارف.

5 - انارة الباسق باسراق وجه الصادق که به امر امام صادق علیه السلام در عالم رؤیا نوشته. یکی از آثار علمی صاحب ترجمه بنا بر نقل علامه سید محسن جبل عاملی کتاب مفتاح النبوة

است در اثبات نبوت. به همین اسم کتابی حاج ملارضا کوثر جد صاحب ترجمه نوشته است و چاپ شده، گمانم در نسبت مفتاح النبوة به صاحب ترجمه محمدرضای واعظ سهوالقلم باشد. چون تعدد مفتاح النبوة از کسی نقل نشده و دیوانی به عربی و فارسی هم داشته، ولی دیده نشد.

وفات صاحب ترجمه

در تاریخ وفات محمدرضای واعظ اختلاف دیده می شود. بعضی 1320 و برخی بعد از 1320 و برخی 1323 و برخی 1324، علامه جبل عاملی 1323 را درست می داند. ولی آنچه که روی سنگ قبر نوشته شده 1318 می باشد و آن درست است که روز عید غدیر در تهران از دنیا رفت. در تشیع جنازه این عالم بزرگ ازدحامی فوق العاده شد. از

تهران تا شهر ری جنازه بر دوش مردم حمل شد. و در نزدیکی کفشداری حضرت عبدالعظیم طرف راست دفن شد.

من قبر را زیارت کردم و پنجره آهنین جلو قبر بود. از خادم خواهش کردم پنجره را باز کرد. سنگ قبر را خواندم و تاریخ وفات 1318 بود و این اشعار روی سنگ قبر منقوش بود. با زحمت خواندم و یادداشت نمودم. اشعار این است:

یا تربة ضمنت جسم الرضاء بکم *** حویت من کنز اسرار الاطهار

مولی به اتضحنت نهج الهدی *** حزنا علی نفسه من خوف کفّار

ص: 524

والشعر اصبح لا تبدو بواجده *** حزنا على نفسه من خوف كفار

والعلم قد درست آیاته و عفت *** عنه رسوم احاديث و اخبار

بکته ارکان اعواد المنابر از *** کانت تضيي دجی منه بانوار

کم سال فيه سيول العلم حيث علا *** الكمال باطلال وافخار

ان السماء اقلعت والارض *** فغيض انهار آيات و اسرار

فاق الكرام و لم يزل فيه *** اطعام ذی مسغب مع كسوة العار(1)

کم قص اجنحة الضلال من بدع *** و فلق الهام من اعداء ابرار

نفسی فداء لمن يوم الغدير *** بنفسه بعد عشر ضمن اسفار

تاریخ وفات بر سنگ قبر 1318 قید شده و تعمیر کاشی روی قبر 1322 می باشد و همین امر باعث اختلاف در تاریخ وفات این عالم بزرگ شده است. (2) ولادتش بنا بر

آنچه که در مقدمه الانوار القدسیه نوشته شده 1258 یا 1261 است.

اولاد صاحب ترجمه

یکی از اولادهای او که باید خلف صالح نامید میرزا محمد بلبل ایران است که در نطق و خطابه همانند پدر بود. اگر کسی شخص او را در حال سخنرانی نمی دید نمی توانست تشخیص دهد پدر است حرف می زند یا پسر. ترجمه اش بیاید.

اشعار صاحب ترجمه

میرزا محمدرضا واعظ علاوه بر مراتب فضل در فقه و کلام و حکمت و عرفان، اشعار عرفانی می سروده که یکی از سروده هایش این است:

دلا خوش باش تا رسم خوشی از آسمان بینی *** مفرسا تن زغم تا سر به پای راستان بینی

ز اسباب و علل دست تو سل بگسل و بگذر *** که اسباب و علل مقهور حکم رازدان بینی

نخستین گوهر عقل از خرد در کنه او حیران *** به عجز ما عرفناکش زجان رطب اللسان بینی

ص: 525

2- . دکتر مهدی درخشان تاریخ وفات را برخلاف دیگران درست نوشته، ظاهراً از طرائق الحقائق اخذ کرده.

و پس از مدح و توصیف خاتم الانبیاء و امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مدح امام زمان علیه السلام می گوید:

امام دائم و قائم به عالم عالم و حاکم *** که ابقای دو عالم زان وجود جاودان بینی

چو خضر زنده و الیاس و ادیس و مسیح است او *** بفرموده است این چارش ز خیل بندگان بینی

جمالش را عیان بینی جهان را کی خزان بینی *** الهی گرچنان بینی جنایت را خزان بینی (1)

ص: 526

1- . ر.ک: تاریخ مفصل همدان، صابری همدانی، ج 3، ص 179 - 183 .

(1312 - مقتول 1342 ق)

شاعر و نمایشنامه نویس . در همدان به دنیا آمد . پس از تحصیلات مقدماتی در مدارس الفت و آلیانس در تهران به تحصیل پرداخت و با زبان های فارسی و فرانسه بخوبی آشنا شد و با شغل مترجمی امرار معاش می کرد . او در 1333 ق روزنامه «نامه عشقی» را در همدان تأسیس و منتشر کرد . در اوایل جنگ جهانی اول به استانبول رفت و در ضمن تحصیل به انتشار آثار شعری خود پرداخت . عشقی پس از بازگشت به ایران ، در 1339 ق ، روزنامه «قرن بیستم» را در تهران تأسیس و منتشر کرد و بر اثر نشر مقالات تند و انقلابی به دستور وثوق الدوله دستگیر و زندانی شد و بعد از کودتای 1339 ق و روی کار آمدن سید ضیاء الدین از زندان آزاد شد . او برای بار دوم روزنامه «قرن بیستم» را منتشر کرد که بعد از چند شماره از انتشار آن جلوگیری شد . عشقی در 1342 ق توسط دو شخص ناشناس در منزلش کشته و در قبرستان ابن بابویه به خاک سپرده شد .

از آثار شعری وی:

نوروزی نامه ،

کفن سیاه ،

ایده آل ،

رستاخیز شهریاران ایران ، نمایشنامه منظوم ،

دیوان شعر .

ص: 527

ادبیات معاصر (71 - 73)، از صبا تا نیما (2/361 - 381)، تاریخ جراید (4/105 - 108)، چون سبوی تشنه (65 - 68)، الذریعة (9/724)، روزشمار تاریخ (1/107، 133 - 134)، سخنوران نامی معاصر (4/2490 - 2496)، شرح حال رجال (6/235)، فرهنگ سخنوران (636 - 637)، فهرست کتاب های چاپی فارسی (1/409 - 410، 2/1728)، مؤلفین کتب چاپی 3/0181 - 183)، یادگار (س 2، ش 5، ص 80).

مهدی سلیمانی آشتیانی

ایشان از آخرین یادگارهای روحانی خاندان میرزای آشتیانی بود. فرزند حکیم متأله و فقیه معظم آیه الله آقامیرزا احمد آشتیانی (م 1395 ق) و نوه رهبر مبارزه تنباکو در ایران آیه الله میرزا محمدحسن آشتیانی (م 1319 ق) است. مادرش دختر میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ناصرالدین شاه، بانویی صالحه بود.

آقامیرزا محمدصادق در سال 1286 ه.ش در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن سنین رشد تحت تربیت و هدایت پدر گرامیش مشغول تحصیل علوم دینی شد و در محضر او و همچنین برادر ارجمندش آیه الله آقامیرزا محمدباقر آشتیانی (م 1404 ق) مراتب فقه و اصول را فراگرفت.

آن بزرگوار عالمی خیراندیش، نیک نفس و خدوم بود و سراسر عمر خود را وقف خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات نیازمندان کرد. او در نیمه شعبان 1406 ق برابر با پنجم اردیبهشت 1365 درگذشت و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره خانوادگی خود کنار پدر و برادرش به خاک سپرده شد.

منابع

1. استادی، رضا، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مروی، انتشارات کتابخانه مدرسه مروی، 1371.
2. استادی، رضا، چهل مقاله، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، 1371 ش.
2. شریف رازی، محمد، اختران فروزان ری و تهران، مکتبه الزهراء، قم بی تا.
4. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، کتابفروشی اسلامیه، تهران، 1353 ش.

ص: 529

او پسر میرزا سید محمد طباطبایی معروف به سنگلجی پس آقا سید صادق است که هر دو نفر در دوره خود از روحانیون طراز اول تهران محسوب می شدند . میرزا محمد صادق قبل از مشروعیت نامی نداشت در دوره اول (1324 هجری قمری) مدیر روزنامه مجلس بود و پس از توپ بستن مجلس در 1326 قمری به همراه میرزا سید محمد پدرش که از طرف محمدعلی شاه تبعید به خراسان گردیده بود به خراسان رفت و از مشهد به اروپا و اسلامبول مسافرت کرد و پس از افتتاح مجلس در سال 1327 قمری از خراسان وکیل شد و جزء حزب اعتدال معرفی گردید .

در دوره دوم مجلس شورای ملی بنابر نظر ابوالقاسم خان همدانی ناصر الملك نائب السلطنه وکلاء به دو دسته متمایز از هم تقسیم شدند اعتدالی و دموکرات و این دو فرقه مخالف یکدیگر بودند و میرزا محمد صادق تقریباً رئیس و رهبر فرقه اعتدالیون بود . در دوره سوم از تهران وکیل مجلس شد و در سال 1334 ق . با جمعی از وکلاء و امراء از تهران حرکت کرده و به خارج مملکت مهاجرت نمود . پس از بازگشت به ایران مدتی سفیر کبیر ایران در آنکارا شد و بعد در سال 1328 خورشیدی رئیس مجلس مؤسسان گردید و بعد به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شد و چون معتاد به کشیدن تریاک بود و در این عمل خیلی افراط می کرد مدتی علیل و مریض شد و در تهران درگذشت و در مقبره آقا سید صادق در شهر ری به خاک سپرده شد.

منابع

رجال بامداد ، ج 6 ، ص 410 .

ص: 530

مهدی سلیمانی آشتیانی

صاحب قصص العلماء، از او چنین یاد کرده است:

آقا سید محمدصادق طباطبایی از سادات طباطبا... سلمان عصر و فرید دهر و از تلامذه صاحب فصول و از صاحبان علم فقه و اصول و سرآمد فحول، و در امر به معروف متصلب، و مرافعات او در نهایت استحکام و دقت و در طهران ساکن و او را به مؤلف کتاب محبت بی اندازه، بلکه قاطبه علما از افاضات او بهره مند و از صاحبان نفوس قدسیه است. (1)

نام او را برخی منابع محمد صادق و برخی صادق آورده اند.

خاندانی شریف

سید محمدصادق طباطبایی فرزند آقا سید مهدی بن سید علی کبیر بن سید منصور بن سید ابی المعالی است. سید ابوالمعالی از اجله سادات و جد بسیاری از علما و دانشمندان از جمله سادات شهرستانی است. علامه هبه الدین شهرستانی «ذری المعالی فی انساب آل ابی المعالی» را در شرح حال او و اولادش نوشته است. (2)

مادر سید محمد صادق دختر سید محمد مجاهد صاحب مناهل (م 1242ق) می باشد و از آنجا که صاحب مناهل خود داماد سید مهدی بحرالعلوم (م 1212ق)

ص: 531

1- . قصص العلماء، ص 122 .

2- . الذریعه، ج 10، ص 25 .

است، سید محمد صادق طباطبایی نواده بحرالعلوم می باشد. از سویی سیدعلی صاحب ریاض (م 1231ق) پدر صاحب مناہل خواهرزاده و داماد استاد کل وحید بهبهانی (م 1206ق) می باشد که در نتیجه طباطبایی از نوادگان وحید بهبهانی نیز محسوب می شود. لقب «طباطبایی» را از خاندان صاحب ریاض یعنی اجداد مادری خود گرفته است و از طرف پدر «حسینی» می باشد. پدرش از کربلا به همدان مهاجرت کرد و سید صادق در این شهر در 1227ق متولد شد و بدین جهت همدانی است و از آنجا که در محله سنگلج (پارک شهر کنونی) تهران ساکن بود سنگلجی نی هست. [\(1\)](#) با این تطویل نام و نسب کامل وی چنین است: «سید محمد صادق حسینی طباطبایی همدانی سنگلجی».

او در چنین خانواده ای اصیل در همدان رشد کرد و مقدمات علوم را از محضر پدر دانشمند و سایر علمای آن شهر فراگرفت و پس از مدت کوتاهی برای ادامه تحصیل راهی عتبات عالیات شد.

اساتید

1 - آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی، صاحب الفصول فی علم الاصول (م 1255ق). عمده استفاده سیدصادق طباطبایی در محضر این استاد در کربلای معلا بوده است و حاشیه ای نیز بر فصول استاد خود نگاشته است.

2 - آیت الله سید ابراهیم قزوینی حائری، صاحب ضوابط الاصول (1214 - 1262ق)

3 - آیت الله علامه شیخ محمدحسن نجفی، صاحب جواهر الکلام (1200 - 1266ق) [\(2\)](#)

ص: 532

1- . ذکر این نکته خالی از لطف نیست که جد اعلای این خاندان سید محمد بصروی، نقیب سادات بصره بوده است و جد آنها نیز سید منصور، به خراسانی مشهور است . لذا می توان صاحب ترجمه را به بصره ، خراسان ، کربلا ، همدان ، تهران و سنگلج منسوب داشت ، فترا!

2- . اگرچه عمده استفاده طباطبایی در کربلا و از محضر اساتید آن شهر مقدس بوده ولی مدت کوتاهی نیز در نجف اشرف از صاحب جواهر استفاده کرده است.

سید محمدصادق بعد از تکمیل مراتب علمی و فقهی در محضر دانشمندان حوزه علمیه در کربلا و نجف به ایران بازگشت، در تهران مقیم شد و در ردیف مجتهدین و علمای بزرگ پایتخت که صاحب مقام فتوی و حکم بودند محسوب می شد.

اعتماد السلطنه از او و نفوذش در تهران چنین یاد کرده است:

از عظماء و رؤساء دین و اجله فقها و مجتهدین بود، به مقام بزرگواری و بسط ید و نفوذ حکم و قبول عامه که او داشت کم تر کسی رسیده است،... الحق در حفظ حمای شریعت از هیچ دقیقه ای نمی گذشت و در این باب اقدام و اهتمام او را دیگری نداشت....

در باره مقام، منزلت و شدت احتیاط و همچنین مقبولیت ایشان محدث قمی آورده است:

كان سيداً جليلاً عالماً نبياً نقيماً صالحاً ورعاً، يُتبرك بسؤره و دعائه، حامياً لشریعة جدّه مجدداً في الامر بالمعروف والنهي عن المنكر... (1).

فاضل بسطامی (م 1309ق) کتاب سفینه النجاة را به آیت الله طباطبایی اهدا کرده و آخر آن با جملات بلندی او را مدح کرده است.

فرزندان

صاحب ترجمه فرزندان متعددی داشت که دو تن از ایشان مشهورترند. اول سید محمد طباطبایی روحانی بلند پایه مشروطه ایران که از شاگردان میرزای شیرازی بود. پس از پدر به تهران آمد و مرجع امور دینی شد تا در 1335ق درگذشت. برادر کوچک تر او سید جعفر است. المآثر والآثار نوشته است:

سید جعفر در فقاہت و فضایل دیگر مقام سامی داشت. در حیات والد ماجدش درگذشت. (2).

درگذشت

آیت الله سید محمد صادق طباطبایی پس از عمری خدمت به اسلام و مسلمین در

ص: 533

1- . فوائد الرضوية، ص 210 .

2- . المآثر والآثار، باب دهم، ص 151 .

شانزدهم ربیع الثانی 1300 ق درگذشت و در شهر ری نزدیک حرم مطهر حضرت سیدالکریم علیه السلام دفن شد. میرزا یوسف آشتیانی صدر اعظم،⁽¹⁾ بر قبر او قبه و ساختمانی عالی بنا کرد. این آرامگاه امروز مقبره جمع زیادی از سادات طباطبایی و دیگران است.

آثار

1 - حاشیه علی الفصول فی الاصول، مؤلف زمانی که در کربلا خدمت صاحب فصول تلمذ می کرده به رشته تحریر درآورده است. بخشی از این حاشیه خط مؤلف در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود می باشد.⁽²⁾ ملا محمد آملی مازندرانی صاحب اخبار الاسرار بر حاشیه طباطبایی بر فصول تعلیقاتی دارد.⁽³⁾

2 - در مجموعه های کتب و نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی مجموعه طباطبایی شامل 1438 جلد نسخه خطی، کتابخانه خانوادگی سید محمد صادق طباطبایی و فرزندش سید محمد طباطبایی بوده است که توسط آقای سید محمد صادق طباطبایی (دوم) نوه آیت الله طباطبایی و رئیس وقت مجلس شورای ملی به کتابخانه اهدا شده است. در میان این مجموعه ارزشمند که توسط استاد عبدالحسین حائری فهرست شده است و تاکنون سه جلد از این فهرست منتشر گردیده چندین جُنگ یا دفتر یادداشت از سید محمد صادق طباطبایی موجود است که چند رساله از این مجموعه ها طبق احتمال و نظر فهرست نگار محترم و محقق، اثر خامه آیت الله طباطبایی می باشد.

ص: 534

1- . یوسف بن میرزا حسن مستوفی الممالک آشتیانی از افراد صاحب نام دوره قاجاریه است. اعتماد السلطنه می گوید: «بالا تر از آن است که در نجابت او سخنی به میان آید». او در رجب 1303 ق درگذشت. غیر از بنای مقبره طباطبایی از دیگر اقدامات عمرانی وی می توان به احداث محله های یوسف آباد، بهجت آباد و ونک تهران و صحن و بقعه حاج ملا هادی سبزواری یاد کرد. ر.ک: صدرالتواریخ، ص 282.

2- . فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ج 23، ص 777.

3- . الذریعه، ج 6، ص 167.

آثار مذکور به این شرح است:

الف . رساله في علم الباري

رساله بیست و چهارم مجموعه شماره 1131(1)

ب . حاشیه شرایع

بحث تیاسر قبله در یک برگ، رساله دوم مجموعه شماره 1194(2)

ج . فائده في الجذر الأصم

تحقیق در مسئله «کل کلامی کاذب» که طباطبایی در این رساله کوتاه و یک برگی نظر اساتید خود، صاحب فصول و صاحب ضوابط را نقل کرده است. این بحث در رساله ششم از مجموعه شماره 1194 می باشد.(3)

د . رساله في صلاة الاحتياط

نام مؤلف در جایی از رساله نیامده است ولی مکرر از جد خود سید محمد مجاهد با عنوان «جدی المجاهد سبط العلامة البیهانی» یاد کرده است و از صاحب جواهر با تعبیر «شیخنا صاحب الجواهر» نام برده است. این بحث فقهی در 62 برگ، رساله دوم از مجموعه 1217 طباطبایی است.(4)

در رساله چهارم از مجموعه 394 طباطبایی چند قصیده از شاعری ناشناس درج شده که در مدح سید محمدصادق و سادات جلیل القدر و ذراری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سروده شده است.(5) با چند بیت از قصیده این نوشتار را به پایان می بریم:

کل قول به ثناء و فخر*** في سواکم یا آل احمد و زر

یریح الشعر في ثناکم لعمری*** و قصاری تجارة الشعر خسر

ص: 535

-
- 1- . فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ج 23، ص 590 .
 - 2- . همان، ص 692 .
 - 3- . همان، ص 693 .
 - 4- . همان، ص 777 .
 - 5- . فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس، ج 22، ص 151 .

هل اتى هل اتى بمدح سواهم*** فاعتبره فقيه ان رمت خبر

منابع

1. اعيان الشيعة، سيد محسن امين، دارالتعارف، بيروت، 1406ق .
2. اختران فروزان ري و تهران، محمد شريف رازي، مكتبة الزهراء عليها السلام، قم، بي تا .
3. تاريخ بيداري ايرانيان، محمد ناظم الاسلام کرمانی، امير كبير، تهران، 1363ش.
4. تاريخ مفصل همدان، احمد صابري همداني، انتشارات شاکر، قم، 1381ش.
5. روضات الجنات، سيد محمد باقر خوانساري، اسماعيليان، قم، 1391ق.
6. کرام البررة، آغايزرگ تهراني، دارالمرتضى، مشهد، 1404ق .

ص: 536

محمد طاهر میرزا(1)، فرزند اسکندر میرزا ششمین فرزند نایب السلطنه عباس میرزا است. وی روز جمعه، 11 شوال 1250 در تبریز به دنیا آمد. (2) امیرزاده ای فاضل و ادیب بود. به اهتمام پدر به تحصیل علوم کمر بست و به علم ادب و مجاری کلام عرب ممتاز شد. سپس زبان فرانسه را نیک بیاموخت. (3) و از علوم ریاضی بهره کافی برد. پس از فراغ از تحصیل به مصر رفت و پنج سال در «جامع الازهر» به فرا گرفتن علوم دینی پرداخت.

محمد طاهر میرزا با ابوالحسن جلوه، از دانشمندان و عرفای ایران دوست و همنشین بود و نزد شاه عزت و احترام وافر و مخاطبت «حاجی عمو اوغلی» داشت و بزرگان دربار را به صحبت و مجالست او میلی بسیار بود. اما او نیز مانند پدر به آسوده

بودن مایل تر و از خدمات دولتی گریزان بود و عمر خود را به مطالعه و تحریر و

ص: 537

1- پدر کفیل الدوله و جد سلیمان میرزا اسکندری.

2- نادر میرزا، تاریخ تبریز. اما ابوالقاسم جنتی عطایی در «بنیاد نمایش در ایران» تاریخ تولد او را به سال 1241 هـ ق ضبط کرده است.

3- گویند، روزی در حضور ناصر الدین شاه، در حالی که اعتماد السلطنه وزیر انطباعات هم حاضر بوده است، شاه از اعتماد السلطنه خواسته که خلاصه مطالب جراید را حضوراً ترجمه کند. اعتماد السلطنه برای ادای احترام اظهار داشته که با حضور ایشان محمد طاهر میرزا اولی آنکه بنده معاف باشد و حاجی محمد طاهر میرزا با تعذر به اینکه مترجمی کار من نیست روزنامه ها را به دست گرفته و با عبارتی روان خلاصه آنها را برای شاه خوانده است، به قسمی که شاه تصور کرده که از روی روزنامه فارسی مطالب را بیان می کند (کتاب نفت و بحرین یا عباس اسکندری در خدمت مجلس پانزدهم، تهران، (1331 ش)).

ترجمه گذراند و سرانجام به سال 1316 ه ق به بیماری سکتته درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد .

محمد طاهر میرزا اکثر رمانهای الکساندر دوما ، پدر ماند ، سه تفنگدار(1) ، کنت دومونت کریستو(2) ، لاون مارگو(3) ، لویی چهاردهم و عصرش(4) ، لورد هوپ(5) و نیز ژیلبلاس تألیف لساژ(6) و کتاب های متعدد دیگر از فرانسه به فارسی ترجمه کرده و خود چند کتاب و یکی دو نمایشنامه نوشته است .

ص: 538

1- . تهران ، 1312 ه ق .

2- . تهران ، 1312 ه ق .

3- . تهران ، 1323 ه ق .

4- . تبریز ، 1322 ه ق .

5- . با جلد سوم کنت دومونت کریستو ، تهران ، 1328 ه ق .

6- . این کتاب را میرزا حبیب اصفهانی و حاجی محسن خان مشیرالدوله و دیگران هم ترجمه کرده اند . ترجمه میرزا حبیب طبق تحقیقاتی که مجتبی مینوی کرده همان است که دکتر محمدخان کرمانشاهانی معروف به کفری در سال 1323 ه ق ، به نام خود چاپ کرده است .

(میرزا طاهر تنکابنی، 1360 - 1280 ه.ق)

غلامرضا گلی زواره

ولادت و تحصیلات مقدماتی

اصل محمد طاهر تنکابنی از خاندان فقیه نصیری است که در کجور مازندران اقامت داشته اند نامبرده فرزند فرج الله می باشد که در روز پنج شنبه بیست و هشتم محرم الحرام سال 1280 ه.ق مطابق چهارم تیرماه 1242 ه.ق در آبادی کردی چال از توابع کلاردشت دیده به جهان گشود، برخی نیز گفته اند در محله آخوند محله تنکابن، به دنیا آمده است. برادران بزرگترش یعنی آقایان محمدخان سرتیپ کلارستانی و عبدالعلی معتضد السلطان از مجاهدان شجاع انقلاب مشروطیت در تنکابن بوده اند و در ماجرای این قیام رشادتهایی از خود نشان داده اند.

پدرش شغل دولتی داشت و نایب حکومتی کلارستاق بود و چون از طایفه فقیه نصیری بودند، محمد طاهر در ادامه نام خانوادگی خود، این نام را می نوشت.

میرزا، دوران کودکی و نیز تحصیلات مقدماتی را تا سن یازده سالگی در وطن خویش سپری می کرد و سپس تا 19 سالگی در بلوک انگای تنکابن تحصیل نمود و بعد از آن به تهران رفت. (1)

ص: 539

1- . مکارم الأبار، ج 7، معلم حبیب آبادی، ص 2301؛ تاریخ تنکابن، ص 420؛ مجله گلچرخ، سال سوم، ش 10، مقاله به یاد حکیم از یاد رفته، حسن فقیه عبداللهی؛ دیدار با ابرار، ج 35، ص 84.

ورود وی به تهران مقارن با پی ریزی مدرسه سپهسالار جدید بود. لذا برای تحصیل علوم نخست در مدارس کاظمیه و قنبر علی خان و حاج حسن مسکن گزید و چون کار بنای مدرسه سپهسالار پایان یافت در آنجا اقامت نمود که حدود پنجاه سال در این مرکز علمی و آموزشی می زیست و اشکالات فلسفه مشاء را برای طالبان علم می گشود. (1)

وی در صفحه آخر شرح قیصری بر فصوص الحکم (چاپ سنگی) که به خودش تعلق داشته و اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی محفوظ می باشد چنین نگاشته است:

در 1299 ه.ق این بنده برای تحصیل علوم دینیه رسمیه به تهران آمده ام و ورودم در مدرسه معروف به کاظمیه بوده و در ششم محرم سنه مذکوره به منزل پسر عموم مرحوم شیخ عنایت الله ابن آقا نصرالله - رحمت الله علیها - که در سال قبل از من به تهران آمده بود و در آن مدرسه منزل داشت وارد شدم. (2)

بنابراین حکیم تنکابنی در سن نوزده سالگی به تهران آمده و آنچه که در اکثر منابع مربوط به شرح حال ایشان در مورد ورودش به تهران در شانزده سالگی نوشته اند، درست نمی باشد.

میرزا محمد طاهر تنکابنی در تهران محضر درس برخی از مشهورترین حکیمان و عارفان و نیز فقیهان نامداری را دریافت و از خرمین علم و مکارم آنان خوشه برچیده است. استاد شهید مرتضی مطهری می نویسد:

دوره میرزای جلوه و حکیم قمشه ای و حکیم مدرس را درک کرده است. این که از درس حکیم کرمانشاهی و حکیم نیریزی استفاده کرده است چیزی نمی دانیم. پس از دوره این

ص: 540

1- . گلشن جلوه، به اهتمام نگارنده، ص 161 .

2- . نخبگان علم و عمل ایران، دکتر سید مصطفی محقق داماد، ص 15 .

سه حکیم از اساتید مسلم به شمار می رفته است.⁽¹⁾

فرزانگانی که حکیم تنکابنی نزد آنها تلمذ نموده است به شرح ذیل می باشند.

1. آقا علی مدرس تهرانی: حکیم مشهور قرن سیزدهم هجری، فرزند ملا عبدالله زنوزی و صاحب کتاب بدایع الحکم که اهل ابتکار و نوآوری در موضوعات فلسفی بوده است. حکیم تنکابنی در مکتب این دانشمند با اندیشه های فلسفی حکیمان سلف خصوص ابوعلی سینا و ملاصدرا آشنا گردید.

2. آقا محمدرضا قمشه ای: وی از بزرگان حکما و عرفای قرون اخیر است که در زندگی عملی و رفتاری به تمام معنی وارسته و عارف مشرب بود و با خلوت و تنهایی انس داشت. در سلوک معتقد به طریقه ملاصدرا، میرفندرسکی، آقا محمد بیدآبادی و برخی دیگر از عارفان متشرع بود و در پرورش شاگردان پرمایه و دانشمندان مستعد اهتمام نشان می داد.

میرزا محمدطاهر تنکابنی سالها نزد این عارف وارسته به فراگیری آثار عرفانی همچون شرح فصوص الحکم قیصری، تمهید القواعد ابن ترکه و برخی کتب دیگر اشتغال داشته است چنانچه خود در آغاز و انجام نسخه دست نویس از تمهید القواعد (به خط خودش) تصریح کرده که آن را نزد محمدرضا قمشه ای خوانده است. همچنین حکیم تنکابنی در ایامی که در محضر آقا محمدرضا صبابه فراگیری شرح فصوص الحکم اشتغال داشته بسیاری از حواشی استادش را در حاشیه نسخه خودش به صورت «من الاستاذ الاجل آقا محمدرضا قمشه ای» ضبط نموده است که این اثر هم اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود می باشد.⁽²⁾

3. حکیم میرزا ابوالحسن جلوه زواره ای: جلوه، حکیم قمشه ای و آقاعلی مدرس سه حکیم نامداری بودند که حوزه تهران در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن

ص: 541

1- . خدمات متقابل اسلام و ایران، استاد شهید مرتضی مطهری، ص 619 .

2- . نخبگان علم و عمل ایران، ص 338 - 339 .

چهاردهم بر محور وجود آنها می چرخید (1) میرزا طاهر تنکابنی از شاگردان خوب و برجسته جلوه بود. (2) خود می گوید:

بعد از وفات آقا محمدرضا صهبای قمشه ای متوفی به سال 1306 ه.ق از صنادید و مدرسین عرفان که در مدرسه میرزا شفیع صدر اعظم مجلس افاضت و افادت داشت چون به درس جلوه رفتم کتاب تمهید القواعد ابن ترکه که آن کتاب با شرح آن از صائن الدین علی نواده مؤلف در سال 1315 ه.ق در تهران به طبع رسیده است را شروع به خواندن کردیم. میرزا را عادت بر این بود که تا کتابی را تصحیح نمی کرد شروع به بحث در آن نمی نمود. آن تمهید القواعد که در نزد قمشه ای خوانده بودیم صفحه به صفحه و گاهی سطر به سطر افتاده داشت و او به نیروی بیان عرفانی مباحث کتاب را تقریر می نمود لیکن مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه تمام کتاب را اصلاح می نمود سپس درس می گفت از این مقایسه کوچک طرز دقت و تحقیق میرزای جلوه با طرز تدریس مرحوم قمشه ای کاملاً آشکار و مبرهن بود. (3)

میرزا محمد طاهر تنکابنی از حاشیه های جلوه که بر کتاب شفای ابوعلی سینا نوشته بود بهره می برد. (4)

حکیم تنکابنی استاد خود را چنین وصف کرده است:

سیدنا الاستاد فی العلوم العقلیه الفاضل الکامل المحقق المدقق افضل المتأخرین و اکمل المتبحرین میرزا ابوالحسن المتخلص به جلوه (طاب ثراه) از اکابر دانشمندان و فلاسفه عصر خود به شمار می رفت بلکه در اطلاع و تتبع در اقوال قدماء حکما و تمهر و تبرع در اکثر فنون حکمت سرآمد اقران خود بود و در طرق مباحث عقلی بیشتر تمایل آن بزرگوار بر طریقه مشائین و اعتمادش به دقایق و حقایق مشحونه در کتب ابن سینا بوده و اکثر عمر را به تدریس و بحث کتب آن فیلسوف بزرگ معروف می داشت و این استاد اعظم فرزند سید محمد طباطبایی از اهل زواره است. (5)

ص: 542

- 1- . خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 609 .
- 2- . شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، ج دوم، ص 185 .
- 3- . مجله یادگار، سال سوم، شهریور 1325، ص 77 .
- 4- . الذریعه، ج 6، ص 141 .
- 5- . مجله آینده، شماره مسلسل 21، سال 1306؛ مختصر شرح احوال میرزای جلوه، محمد طاهر تنکابنی.

در رساله ای که به زندگی برخی حکما و عرفا اختصاص دارد و به قلم محمدطاهر تنکابنی می باشد وی جلوه را چنین معرفی کرده است:

از حکما و علمای بزرگ این عصر بوده و در عمر خود طریق تجرید و تفرید اختیار فرموده و همواره مشغول تدریس و افاده بوده مخصوصا در طریق حکمت مشاء و حل غامض کتب شیخ رئیس تبخر و تسلط کامل داشته، در فنون ریاضی نیز ماهر و استاد بوده، شعر هم می سروده [است]. (1)

4. حاج شیخ علی نوری: متوفی به سال 1335ه.ق مشهور به شیخ الشوارق صاحب حواشی بر اسفار و شوارق الالهام لاهیجی و شرح مطالع در منطق حکیم تنکابنی، شرح مطالع را نزد وی قرائت نمود و در حواشی خود از او به عنوان شیخ استاد شیخ علی - سلمه الله تعالی - یاد کرده است. (2)

5 - میرزا عبدالله: محمدطاهر تنکابنی هیأت و نجوم را نزد وی آموخت. (3)

6. حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، فقیه، حکیم، ادیب و شاعر اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری و از پرورش یافتگان مکتب میرزای شیرازی، میرزا حسن نوری و حاج میرزا حبیب الله رشتی و مؤلف کتاب گران سنگ شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور و تألیفات عدیده دیگر. وی از مشاهیری است که در سنین جوانی از نوادر عصر و علامه دهر گردید و به مقام اجتهاد نایل گشت. (4) حاج میرزا ابوالفضل تهرانی افتتاح کننده و نخستین مُدرّس رسمی مدرسه سپهسالار و امام جماعت مسجد سپهسالار بود. حکیم تنکابنی در سلك طلاب آن مدرسه از محضر ایشان استفاده برد در نخستین ملاقات بین این شاگرد و استاد مباحثی در فنون گوناگون اسلامی از قبیل صرف و نحو، منطق و کلام، فقه و حکمت و عرفان صورت گرفت و

ص: 543

1- . زندگینامه برخی از حکما، عرفا و متکلمان، به قلم میرزا محمدطاهر تنکابنی .

2- . نخبگان علم و عمل، ص 17 .

3- . مجموعه آثار حکیم صهبا، حامد ناجی اصفهانی و...، ص 169 .

4- . گلشن ابرار، ج 4، مقاله نگارنده و نیز ر.ک: موسوعة مولفی الامامیه، جزء ثانی، ص 588 .

سؤال و جوابهایی در این زمینه هارد و بدل گردید. حاج میرزا ابوالفضل در هر یکی از دانشهای مذکور جوابهای عالی و کافی دارد که حکیم تنکابنی از این حُسن بیان و حاضر جوابی و جامعیت علمی مبهوت و متعجب گردید و عزم خود را جزم نمود تا در خدمت استاد مذکور تلمذ نماید. (1)

7. آیت الله حاج میرزا محمدحسن آشتیانی: وی در سال 1283 ه. ق پس از آن که در محضر اساتید حوزه نجف به مقام اجتهاد نایل آمد به تهران آمد و حوزه درسی تشکیل داد و در اصول فقه مباحث تازه و نکته های پر مایه ای را مطرح کرد به همین دلیل طالبان این علم از اطراف و اکناف به محضرش شتافتند و او را بر سایر متبحرین در رشته اصول فقه ترجیح دادند. (2) میرزا محمد طاهر تنکابنی علوم نقلی و مباحثی از فقه و اصول را نزد ایشان فراگرفت. (3)

کمالات علمی و مکارم اخلاقی

درجه دانش میرزا طاهر تنکابنی در فلسفه به حدی رسید که به فیلسوف شرق شهرت یافت. (4) استاد مرتضی مطهری می نویسد:

او از اساتید مسلم فلسفه در دوران اخیر و مفضل در فلسفه بود. احاطه وی به متون و آراء فلاسفه حیرت انگیز بوده است. (5)

نصرت الله امینی که از محشورین و نزدیکان میرزا طاهر تنکابنی بوده است می نویسد:

طولی نکشید که میرزا در اثر سعی و مجاهدت مخصوصاً قریحه و هوش سرشار بی نظیری که خداوند به وی اعطاء فرموده بود سرآمد اقران گردید به طوری که پس از

ص: 544

- 1- مقدمه دیوان حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، به اهتمام سید جلال الدین محدث ارموی، ص «سا».
- 2- ر.ک: گلشن ابرار، ج 4، مقاله نگارنده.
- 3- اختران فروزان ری و تهران، محمد شریف رازی، ص 317.
- 4- چهره ها در تاریخ نظام آموزش عالی حقوق و؟؟؟؟ نوین، ص 377.
- 5- خدمات متقابل اسلام و ایران، ص 619.

رحلت حکیم جلوه هیچ کس خود را بالاتر از او نمی دانست و همه به استادیش ایمان آورده و بیشتر طلاب وقت افتخار شاگردیش را داشتند می توان گفت که آن مرحوم حکیمی فقیه و فقیهی حکیم بود. در هیأت و نجوم استاد و در طب قدیم هیچ یک از معاصران به پایه او نمی رسیدند. اغلب اطبای قدیم به شاگردیش افتخار می کردند و هر یک از آنان در موقع بیماری نزدش معالجه و مداوا می نمودند. در محافل و مجالس وقتی شروع به صحبت می کرد به گونه ای شنوندگان را شیفته خود می نمود که در بادی امر تصور می شد آن شادروان تمام هم خود را مصروف ادبیات عرب و ایران و علم رجال نموده است. چندین هزار بیت قصاید عربی و فارسی را در حافظه داشتند. خطشان بسیار زیبا بود و کتبی که به خط ایشان استیضاح شده در کتابخانه اش فراوان بود. اگر بگوییم از لحاظ عرفان، میرزا در عصر خود یکی از اوتاد به شمار می رفت خطا نگفته ایم. اگر کسی به حالات روحانی وی آشنایی داشت می دانست که وی عارفی ربّانی بود. هیچ گاه دل از یاد و لب از ذکر خدا فارغ نداشت. اغلب شبها را به ریاضت می گذراند همواره با خدای خود راز و نیاز داشت. حافظه اش به قدری قوی بود که تا آخرین دقایق حیات خود مطلبی را که شنیده و یا خوانده بود فراموش ننمود و به کمک این حافظه سرشار و مطالعات محققانه اش بود که وقتی کوچک ترین سؤال علمی از او می شد بدون مراجعه به کتاب ساعتها درباره اش صحبت می فرمود. حتی اغلب اتفاق می افتاد در موقع ذکر مطلبی از کتابی، صفحه آن کتاب را بدون کوچک ترین اشتباهی بیان می کرد. صراحت لهجه و شجاعت مرحوم میرزا زبانزد همه بود. حقایق را بدون پرده می گفت و از هیچ کس در این مورد بیم و هراسی نداشت. مناعت طبع و علوّ نفسش به قدری بود که با این که تمام املاک او گرفته شد و دستش از همه کاری کوتاه گردید و حتی افراد خانواده اش را از ادارات بیرون کردند دست احتیاج به سوی هیچ کس دراز نکرد. (1)

در این که هیچ کس مانند آن مرحوم کتاب بوعلی را نمی توانست تدریس کند

ص: 545

1- . مشاهیر رجال، به کوشش دکتر باقر عاقلی، مقاله نصرت الله امینی درباره میرزا طاهر تنکابنی، ص 219 .

قولی است که جملگی برآند. حکیم تنکابنی جز آثار ابوعلی سینا و خواجه نصیر طوسی همچنین کتب ریاضی و شروح آنها منابع عرفانی را درس می گفت که از جمله آنها کتاب مصباح الانس می باشد چنانچه بر پشت جلد نسخه ای از کتاب فوق - چاپ سنگی سال 1323 ه.ق تهران - بر این معنی تصریح نموده است: در سنه 1331 ه.ق این کتاب به بنده منتقل شد و در پانزدهم محرم الحرام 1332 ه.ق شروع به تدریس آن شد (محمد طاهر الطبرسی غفر له). (1)

چند روز پس از رحلت او، روزنامه اطلاعات درباره اش نوشت:

فیلسوف نامی مرحوم طبرسی تنکابنی سپهر فضیلت و حکمت را ستاره درخشانی بود. متأخرین از حکما به مرتبه جامعیت او در علوم ادبی و فلسفی نرسیده بودند. این دانشمند گرامی در ادبیات و منطق اطلاعات شایانی داشت او در فلسفه مشایی بی نظیر و اگر بگویم تنها مدرس فلسفه ارسطو در این دوران بود نابجا نگفته ایم. خصائص روحی و عظمت اخلاقی او نقل محفل دانشوران و کلام آن حکیم ورد زبان زبان سنجان آشنا و بیگانه وی را به مناعت طبع و علو همت می ستودند و به نیکی از او یاد می کردند. به پیش آمدهای ناگوار با نگرشی خوش و امیدوار کننده می نگریست. کیمیای سعادت را در خیرخواهی و یاری افتادگان می جست. (2)

شیخ آقابزرگ تهرانی میرزا طاهر تنکابنی را از افاضل فلاسفه و اعلام عرفا معرفی می کند وی می افزاید به دلیل پیگیری امر تحصیل حکمت و فلسفه مکانت علمی و قدر و منزلت اجتماعی او ارتقا یافت و حکیم جلوه کمالات او را ستود. (3)

مرحوم عبرت نائینی می نویسد: میرزا طاهر تنکابنی از اجلّه حکما و عرفا و امروز در حکمت و عرفان و علم طب قدیم کم نظیر بلکه بی مانند است. (4) محقق معروف

ص: 546

1- . نخبگان علم و عمل ایران، ص 18 .

2- . روزنامه اطلاعات، سال 16، یکشنبه 16 آذر 132015 ذیقعد 1360 ه.ق.

3- . طبقات اعلام الشیعهنقباء البشر فی القرن الرابع عشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج سوم، ص 973 .

4- . مدینه الادب، عبرت نائینی، ج اول، ص 732 نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

طاهر تنکابنی دانشمند و فاضل معروف از قرار مذکور در حکمت و فلسفه قدیم بسیار متبحر و کتب بسیار نفیسی از خطی و چاپی جمع کرده بود بدبختانه من که فقط دو سال قبل از وفاتش از پاریس به تهران مراجعت کرده، از فضل و دانش او چندان مستحضر نبودم و توفیق ملاقات آن عالم جلیل را نیافتم. (1)

مرحوم محمدعلی صفوت، در وصف میرزا طاهر تنکابنی گفته است:

او یکی از آزادیخواهان زبده و توانا و یکی از اساتید جامع در علوم عقلی بوده است. اشکالات فلسفه مشاء را برای طالبان علم می گشود. (2)

استغنائی طبع حکیم تنکابنی هنگامی روشن می شود که وقتی آن اسوه فضیلت در بیمارستان بستری بود. ذکاء الملک فروغی (شاگردش) نخست وزیر ایران بود و اگر کم ترین اشاره ای به وی می شد به استادش کمک شایان توجهی می کرد لیکن مرحوم تنکابنی از همین اشاره هم امتناع نمود و این در حالی است که فروغی با میرزا مناسبات طولانی و نزدیک داشت و آن دو، ساعتها با هم مذاکره می کردند و ذکاء الملک با آن مقامات عالی دولتی و اقتدار سیاسی که داشت به منزل میرزا طاهر می رفت و برای او احترام فوق العاده ای قائل بود و همیشه می گفت: میرزا طاهر از نوادر روزگار است با مرگ او فلسفه هم تعطیل خواهد شد. مهندس محسن فروغی می گوید اولین بار که همراه پدرم محمدعلی فروغی به زیارت میرزا طاهر نائل شدم در دارالمعلمین مرکزی شاگرد بود. خدایش بیامرزد مرد آزاده ای بود و استغنائی طبع داشت. (3)

از جمله حقایقی که مؤید حالات معنوی و سلامت نفس میرزا طاهر تنکابنی است ماجرای طی الارض وی همراه با استادش مرحوم صهبای قمشه ای است، نقل

ص: 547

- 1- . مجله یادگار، سال پنجم، شماره 4 و 5، مقاله و فیات معاصرین، محمد قزوینی .
- 2- . داستان دوستان، محمدعلی صفوت، چاپ قم، 1328 ه.ش، ص 119 .
- 3- . ذکاء الملک فروغی و شهریور 1320 ه.ش، ص 48 - 49 .

کرده اند استاد قمشه ای با این شاگردش در تهران، سه راه امین، حضور به هم می رسانند آقا محمدرضا به میرزا می گوید: آیا مایل هستید با هم به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم برویم؟ میرزا طاهر می گوید: امشب شب جمعه است و مهمان دارم و نمی توانم بیایم. آقا محمدرضا می گوید من شما را به زیارت در قم می برم و به گونه ای برمی گردیم که به موقع از مهمانان خود پذیرایی کافی بکنید و در این لحظه دست او را می گیرد و می گوید چشمان خود را هم بگذارید، میرزا چنین می کند. بعد آقا محمدرضا می گوید: صلوات بفرستید و او هم این ذکر را بر زبان جاری می سازد. میرزا طاهر می گوید ناگهان خود را در قم و در جوار ضریح حضرت فاطمه علیها السلام یافتم. بعد از خاتمه زیارت آقا محمدرضا به وی می گوید: دست خود را به من دهید و چشمان خویش را بسته و صلوات بفرستید میرزا می گوید: چون این موارد را اجرا کردم خود را در سه راه امین تهران حاضر یافتم. (1)

همچنین نقل کرده اند میرزا نصرالله نامی، در زمان حیات خود با میرزا طاهر تنکابنی دوست و محشور بوده است شبی در مدرسه ملا آقارضا واقع در محله سرچشمه تهران بدون این که از حجره خارج شوند او را در طرفه العین به قم برده و برگردانده است جالب این است در لحظه حرکت، آنها سماوری را روشن کرده بودند و چون از این سفر معنوی بازمی گردند به حجره مورد اشاره وارد می شوند در حالی که سماور به همان حالت در حال جوش آمدن بود. (2)

میراثی گرانقدر

میرزا محمد طاهر تنکابنی در مدت عمر پربرکت خود کتابخانه ای مشتمل بر چهار هزار جلد کتاب خطی و سنگی و نفیس گردآورده بود که باتوجه به احاطه کافی

ص: 548

1- . تاریخ شهرضا، مسیح الله جمالی، ص 271 - 272 .

2- . افسانه زندگی، دکتر نصرت الله باستان، مجله یغما، سال 1344، ش 208، ص 437 - 439؛ نخبگان علم و عمل ایران، 29 - 33 .

وی به علوم گوناگون از حیث کیفیت کم نظیر و بلکه بی نظیر بود. (1) در واقع کتابخانه اش از نظر کمی مهم نبود بلکه ارزش محتوایی آن بسیار بالا بود. آن مرحوم بهترین و نفیس ترین نسخ را در علوم مختلف که نایاب بود فراهم آورد. (2) و با این منابع ارزشمند کتابخانه ای در منزل تأسیس کرد که از مراکز مهم فرهنگی تهران به شمار می رفت. در بین کتب این کتابخانه برخی نسخ خطی کمیاب وجود داشت و یا آن که نسخی که حکیم تنکابنی آنان را با سایر نسخ موجود در تهران و بلکه دیگر نقاط ایران مقابله نموده و نتیجه مقابله و اختلافات نسخ را در هامش نسخه متذکر گردیده و یا بر آن حواشی و تعلیقات نگاشته است در آن نگاهداری می گردید و به همین دلیل از نظر نفاست بسیار ممتاز بود.

شیخ آقابزرگ تهرانی می نویسد:

در کتابخانه این مرد فاضل و عارف نسخه های نفیس نگاهداری می شد که برخی از آنها در اواخر عمر او هنگام کسالت و بیماریش به کتابخانه مجلس شورا فروخته شد و باقی مانده کتابها را بازماندگانش برای ادای قرضش به همان کتابخانه فروختند. (3)

شادروان استاد سید محمد محیط طباطبایی، دانشمند اهل زواره، در این باره گفته است:

کسانی که مرحوم میرزا طاهر را دیده اند نیک می دانند که هم مُدرّسی والا مقام بود و هم شخصیتی مورد توجه و احترام، من در مباحثات با ایشان شرکت می کردم و همواره از محضرشان استفاده می بُردم. بر وی ستم بسیار رفته بود. از کار برکنارش کردند و مقام قضاوت را از وی گرفتند و گوشه نشین ساختند. روزی مرا به منزل خود دعوت کرد تا کتابخانه اش را ببینم و در همین دیدار با فرزند برومندشان نیز آشنا شدم. چندی بعد از آن، میرزا به سرای باقی شتافت و آقازاده ایشان به من مراجعه کرد و گفت: برای

ص: 549

-
- 1- . مجله گلچرخ، ش 10، تیر 1373، ص 52 .
 - 2- . لغت نامه دهخدا، ج 10، ص 15310 .
 - 3- . نقباء البشر في القرن الرابع عشر، همان، ص 973؛ شرح حال رجال معاصر، عباس شایان، ج دوم، ص 12، لغت نامه دهخدا، ج 10، ذیل محمد طاهر .

پرداخت مقداری قرض گریزی جز فروش کتابهای پدر نیست. من ایشان را از آن کار منع کردم و موضوع را با کتابخانه مجلس در میان گذاشتم و با موافقت ایشان قرار شد که کتابها به کتابخانه مجلس منتقل شود و مبلغ قرض نیز از طریق بودجه مدرسه ای که میرزا

در آن تدریس می کرد تأمین و پرداخت گردد. قرار برای تنظیم شد که متن آن را خود تهیه کردم و در آن این شرط را قرار دادم که کتابهای مزبور در مخزنی به نام مرحوم میرزا طاهر محفوظ بماند و این چنین شد نتیجه آن که به خاطر خواهش و وساطت من و بزرگواری آفازاده آن حکیم فقید مجموعه ای شامل 1300 - 1400 نسخه خطی ممتاز به همراه حدود 1500 - 1600 کتاب چاپ سنگی نفیس در بخشی به نام آن مرحوم جای گرفته و برای همیشه باقی خواهد ماند. (1)

آثار ماندگار

میرزا محمد طاهر تنکابنی با آن درجه از دانش و معرفت و ابعاد تبحری که در علوم گوناگون داشت از نگارش کتاب مستقل اجتناب می کرد و عقیده داشت آنچه را ضرورت داشته که به رشته نگارش درآید علمای سلف نوشته اند و هنر ما باید این باشد که محصول اندیشه آنان را بفهمیم و درک کنیم و برای دیگران بازگویم، میرزا روشن - طاب ثراه - که از بزرگان شاگردان و اصحاب میرزا طاهر تنکابنی بوده است و با نهایت سهولت مصباح الانس قاضی فناری را تدریس می کرد همین نکات را برای استاد منوچهر صدوقی سها گوشزد کرده و در مورد خودش گفته است: «پیش از آن که درس خوانده ام کوشیده ام که تفکر کرده باشم. آنچه ببايد گفت قدما بگفته اند و ما بايد گفته آنها را فهم کنیم». (2) با این وجود آثار ذیل از میرزا طاهر به صورت چاپی و یا مخطوط باقی مانده است و از این جهت آنان که گفته اند از مرحوم میرزا آثاری سراغ نداریم سخنی درست نگفته اند.

1 - مختصر شرح احوال میرزای جلوه: این نوشتار اولین اثر قلمی مستقل میرزا

ص: 550

1- . گلشن جلوه، ص 167 - 168 .

2- . شریعه خرد (یاد نگار کنگره نکوداشت منزلت علمی استاد علامه محمد تقی جعفری)، ص 215 .

محمد طاهر تنکابنی است که درباره استاد خود آقا ابوالحسن جلوه نگاشته که در سال 130 ه.ش در شماره 21 از سال دوم مجله آیند چاپ شده و نگارنده آن را در کتاب گلشن جلوه آورده ام.

2 - رساله کتب درسی قدیم: میرزا طاهر این رساله را به سال 1318 ه.ش بنا به درخواست سید حسن تقی زاده نگاشته است. حکیم در این رساله تقریباً تمامی کتب متد اول در حوزه های درسی قدیم را نام برده، شرح مختصر درباره آن کتابها داده است. همچنین جای جای به سایر حوزه های علمیه جز حوزه های ایران و عراق پرداخته و از کتب متداول در حوزه های اهل سنت در کردستان، مصر و شهرهای ماوراءالنهر که در آن زمان تحت سیطره تزارها و سپس بلشویکها قرار داشتند نیز بحث به میان آورده است. این رساله در دو بخش و به ظاهر با کمی فاصله زمانی از یک دیگر نوشته شده است. این رساله در فرهنگ ایران زمین، جلد بیستم به کوشش ایرج افشار و نیز در مجله حوزه، شماره ششم (شهریور 1363) درج شده است.

3 - زندگینامه برخی از حکما و عرفا و متکلمان: شامل شرح حال مختصر و تصانیف چهل و دو نفر از مشاهیر حکیمان، عارفان و متکلمان مسلمان می باشد که استاد سید مصطفی محقق داماد در کتاب نخبگان علم و عمل ایران برای اولین بار آن را به طبع رسانیده است.

4 - تشریح چشم: رساله ای است بر اساس نظر حکمای مسلمان در خصوص ویژگیهای چشم که در نامه فرهنگستان علوم چاپ شده است.

5 - رساله ای در مناجات خمس: این رساله با موضوع منطق از آثار میرزا طاهر می باشد که ناتمام مانده است.

6 - حواشی بر کتاب قانون ابوعلی سینا که تاکنون به طبع نرسیده و در کتابخانه مجلس موجود می باشد.

7 - حواشی بر جواهر النضید فی شرح منطق التجرید: تجرید منطق از خواجه نصیر

طوسی است که شرح معروف و مهم آن از علامه حلی به همین عنوان می باشد و حکیم تنکابنی بر ای اثر حواشی محققانه ای نوشته که شرح مذکور و حواشی او در سال 1310 ه.ش در تهران به طبع رسیده است.

8 - حواشی بر اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی: استاد محمد تقی مدرس رضوی در سال 1327 ه.ش این اثر را در تهران به چاپ سپرد که برخی از حواشی حکیم تنکابنی در آن آمده است.

9 - حواشی بر کتاب درة الفاخر نورالدین عبدالرحمن جامی: نسخه متعلق به مرحوم تنکابنی شامل متن کوتاه درة فاخره می باشد که تعدادی از حواشی جامی در هامش آن نقل شده است، متن آن به خط نسخ میرزا طاهر می باشد اما حواشی اعم از نوشته های جامی و توضیحات میرزا محمد طاهر به خط نستعلیق می باشد.

10 - رساله ای در حقانیت علی علیه السلام و حُبِّ آن بزرگوار: مطلع این رساله چنین است: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اعْتَصَمْتُ بِاللّٰهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ عَلٰی حُبِّهِ جَنَّةُ قَسِیْمِ النَّارِ وَالْجَنَّةُ وَصِیِّ الْمَصْطَفٰی حَقًّا اِمَامِ الْاِنْسِ وَالْجَنَّةِ. همراه با تفسیر احادیث منوره در این مورد که در تاریخ نوزدهم خرداد 1319 نوشته است.

11 - تصحیح و مقابله کتاب تمهید القواعد ابن ترکه اصفهانی: محمد طاهر تنکابنی یادآور شده است اصل نسخه کتاب مذکور که در اختیارش بوده غلط های فراوان و برخی جملات مغشوش داشته که پس از کاوش های فراوان نسخه ای را یافته که در سال 845 ه.ق نوشته شده است او این نسخه ها را با دقت و موشکافی های ارزنده مقابله نموده و غلط های آن را برطرف کرده تا نسخه ای که در اختیارش بوده به قول خودش در غایت صحت و اتقان درآمده است او در نفاست نسخه خود می نویسد:

در یوم سه شنبه 4 شهر محرم الحرام 1322 هجری از مقابله این کتاب با نسخه ای که در سال 845 ه.ق که قریب به زمان تصنیف این شرح نوشته شده بود فراغت حاصل نموده ام. متذکر می گردد او به هنگام تصحیح این اثر آن را نزد استادش محمدرضا

بیماری و رحلت

كاسه هاى گرم تر از آش كه روزى به نام شاگردى ميرزا طاهر تنكابنى كسب و كار و افتخار مى كردند براى خوش آمد ارباب خویش اين مرد بزرگ را از كار تدریس معقول بركنار ساختند و به اين اندازه آزدن خاطر مبارك ايشان راضى نشده بلکه از رفت و آمد ميرزا طاهر به مدرسه سپهسالار ممانعت به عمل آوردند و در نتیجه اين بدرفتارها روح ميرزا را كه با مصائب زندگى همواره در نبرد و خستگى را احساس نمى كرد چنان پژمرده و افسرده كردند كه در مقابل بيماريهاى مختصر ديگر مقاومت نتوانست نمايد. (1)

در اواخر پاييز سال 1318ه.ش ناگهان ميرزا طاهر تنكابنى به بيمارى صعبي مبتلا گشت و بر اثر سه بار سكته متوالى، سمت راست بدنش دچار بى حسى شد و توان حرکت را از ايشان سلب كرد. پزشكان او را از مطالعه و تدریس منع كردند و اين براى استاد غيرقابل تحمل بود و پيوسته مرگ را از خدا مى طلبيد. (2) و در دل مى گفت:

اى خوش آن ساعت كه آيد پيك جان بى خبر *** گويدم بشتاب سوي عالم جان بى خبر

اى خوش آن ساعت كه جام بى خودى از دست دوست *** خواهم و گردم ز خواهشهاى دوران بى خبر

تا آن كه در اواخر آبان 1320ه.ش بيمارى او شدت يافت و ناچار از منزل به بيمارستان نجميه انتقال يافت. در بيمارستان به دنبال عمل جراحى به ذات الریه (سرماخوردگى نادر) مبتلا شد و پس از يك شبانه روز تب شديد در ساعت هشت

ص: 553

-
- 1- . تاريخ بيست ساله ايران، ج 6، ص 125 .
 - 2- . اطلاعات هفتگى، ش 41، 5 دي 1320ه.ش، مقاله نصرت الله امينى و نيز مقاله حسن فقيه عبداللهى، مندرج در مجله گلچرخ، سال سوم، ش 10 .

صبح روز جمعه چهارده آذرماه سال 1320 ه.ش (پانزدهم ذی قعدة، 1360 ه.ق) از گرفتاریهای دنیوی رهایی یافت و از سرای غرور به سرای سرور شتافت. (1) میرزا هنگام رحلت هشتاد و یک سال داشت.

جنازه را در حالی که رئیس مجلس شورای ملی - حسن اسفندیاری - و چندتن از آقایان وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی، رئیس دیوان کشور و جمعی از قضات عالی رتبه، عده ای از استادان دانشگاه، دبیران دبیرستانها، دانشجویان دانشکده ها و جمع کثیری از معاریف گیلانی و مازندرانی تشییع می نمودند از خیابان نظامیه روی دست تا سرچشمه آورده و از آنجا با اتوموبیل به ابن بابویه حمل شد. در حدود یکصد و پنجاه اتوموبیل ماشین مخصوص حمل جنازه را تا ابن بابویه مشایعت کردند و جنازه فقید سعید (بر حسب وصیت او) در آرامگاه مرحوم سید ابوالحسن جلوه به خاک سپرده شد. این اولین مرتبه ای بود که در سالهای اخیر در مرگ دانشمندی بزرگوار چنین احساساتی ابراز گردیده است.

ص: 554

1- . داستان دوستان، محمدعلی صفوت، ص 121؛ تاریخ عرفا و حکما...، ص 98 .

(1263 - 1330 ش)

نویسنده و روزنامه نگار . وی تحصیلات مقدمات و سطوح را نزد حاج میرزا حبیب خراسانی ، سید علی حایری یزدی ، شیخ محمد علی (فاضل ملا عباسعلی) و میرزا محمد آقا زاده در خراسان به اتمام رسانید ، سپس برای تکمیل تحصیلات به تهران آمد و دروس خارج را نزد آخوند ملا محمد کاظم خراسانی فرا گرفت . او با زبان های فرانسه و عربی آشنایی کامل داشت .

بامداد همزمان با مشروطیت به جرگه مشروطه خواهان پیوست و علیه استبداد مقاله می نوشت و سردبیر روزنامه «آفتاب» و «شورا» شد . در اوایل جنگ جهانی اول روزنامه ای به نام «بامداد روشن» تأسیس کرد که بعد از چندی تعطیل شد .

وی با قرارداد وثوق الدوله مخالفت ورزید و به همین جهت به کاشان تبعید شد .

بامداد پس از آن چندی به خدمت دولت درآمد و عهده دار سمت های مختلف شد . در دوره ششم مجلس شورای ملی وکیل مردم شیراز بود .

در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله شهر ری دفن شد . از تألیفات وی:

حکمت عملی ،

حافظ شناسی یا الهامات خواجه ،

ادب چیست و ادیب کیست .

ص: 555

تاریخ جراید (7 - 2/5)، سخنوران نامی معاصر (1/462 - 465)، شرح حال رجال (3/420)

- (423)، فرهنگ سخنوران (123)، گلزار معانی (127 - 135)، مؤلفین کتب چاپی (4/139)

- (140).

ص: 556

متولد در حدود سال 1251 هجری قمری در نائین فرزند آقا محمد اسماعیل پس حاج محمد حسن کوزه کنانی(1). پس از درگذشت آقا محمد اسماعیل در سال 1272 قمری حاجی محمد علی به تهران آمد و بعد مدتی مشغول سیاحت در ممالک خارجه گردید . در ایامی که در اسلامبول اقامت داشت به حاج میرزا صفاء ارادت می ورزید و از طرف او به حاجی پیرزاده ملقب گردید و بوسیله حاج میرزا صفا با حاجی میرزا حسینخان سپهسالار خیلی مربوط شد و در سفرهای آذربایجان و خراسان همراه وی بود و در مدت عمر دو سفر به اروپا رفت و اکثر ممالک را به قدم سیاحت پیمود .

در سال 1306 قمری که از اروپا بازگشت سفرنامه خود را نوشت که نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی محفوظ و در دو جلد به طبع رسیده است .

پس از اینکه حاجی پیرزاده از اروپا برگشت میرزا ابوالحسن جلوه حکیم و فیلسوف معروف مکتوبی نظما برای او فرستاد که:

نوبت پاریس رفت و وقت اوین است *** عارف نائین نه بند آن و نه این است

حاجی پیرزاده هم نظما جواب نامه را داده از آن جمله می گوید:

هر که بدل طالب طریق یقین است *** مژده دهدش که رهنما به اوین است

هنگامی که حاج پیرزاده در لندن بوده با مستر براون مستشرق انگلیسی معاشرت

ص: 557

1- . کوزه کنان دهی است از دهستان شرفخانه بخش شبستر شهرستان نیریز .

و مرآورده داشته و به وی لقب طریقتی مظهر علی می دهد . مستر براون هم در اکثر مکاتبات خود با ایرانیان اهل عرفان و طریقت مظهر علی! امضاء می کرده است . حاجی پیرزاده در سال 1321 قمری در سن 70 سالگی در تهران درگذشت و در صفائیه (شهر ری) مدفون گردید .

منابع

رجال بامداد ج 4 ، ص 414 .

ص: 558

حاج سید محمدعلی سه دهی فرزند حجه الاسلام حاج سید ابوالقاسم سه دهی ، برادر معظم حاج سید جواد است که یکی از ارباب منیر و خطباء تهران بود که در لباس روحانیت در سلك تجار و فرش فروشها در آمده و کمتر منبر می رفت. بسیار ظریف و مزاح بود و در مجالس روحانیون مخصوص و عاظم و اهل منبر ظرافت و لطایف و بیانات شیرینی داشت که همگان را مجذوب نموده و مجلس تبری و تولی را اداره می کرد . محاورات و لطایفش نقل محافل اهل منبر و روحانیون اصفهان و تهران است و کمتر کسی بود که بتواند از عهده بذله گویی و شوخیهای او بیرون آید. بالاخره چند سال بعد از فوت برادرش حاج سید جواد در 1402 قمری از دنیا رفت و در نزدیکی برادرش به خاک سپرده شد.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 559

(1369 - 1292 ه.ق)

غلامرضا گلی زواره

در سال 1292 ه.ق و در محله حسین آباد اصفهان، آیه الله میرزا جواد بیدآبادی صاحب فرزندی گردید که به دلیل اشتیاق وافر به خاتم رسولان و جانشین راستین او، وی را محمدعلی نامید. او سومین اولاد خانواده بود و پدرش که خود از علم، معرفت و پرهیزکاری بهره داشت نسبت به تربیت فرزندان خود توجهی خاص داشت و با درایت، دقت و احساس مسئولیت رفتارشان را برای روی آوردن به فضیلت‌های اخلاقی و مکارم عالی انسانی اصلاح می نمود.

محمدعلی در خانه ای پرورش می یافت که چون بوستانی طراوت و عطر معرفت و صفای ایمان آن روح نواز بود، برادرش شیخ احمد مجتهد را نظاره گر بود که چگونه با استعداد عالی و همت والا قبل از رسیدن به سن بلوغ به قله فقاہت رسید و افرادی که از نظر سنی بزرگتر از شیخ احمد بودند در کلاس درس این فقیه جوان حاضر می شدند و بهره های علمی می بردند و او همچون استادی ماهر و کارآموده مشغول تدریس بود. زمزمه های مناجات شبانه پدرش با پروردگار متعال سرور توحید و خداجویی را در گوش جاننش می نواخت و فطرت پاک او را به سوی حقایق ملکوتی سوق می داد.

ص: 560

آیه الله شاه آبادی مقدمات علوم و ادبیات و مباحث فقهی را نزد پدر فراگرفت و از این جهت اولین مُدّرس او مرتبش بود. سپس در حوزه درس برادر بزرگ خود آقاشیخ احمد مجتهد معروف که اجتهادش مورد اتفاق عوام و خواص بود کسب علوم حوزوی و معارف دینی را ادامه داد و با وجود آن که حدود ده بهار را پشت سر نهاده بود به دلیل نبوغ ذاتی و اهتمام وافر توانست به محضر علامه میرزا محمد هاشم خوانساری چهارسوقی صاحب کتاب مبانی الاصول راه یابد. علوم ریاضی را از آقا میرزا عبدالرزاق سرتیپ آموخت. (1)

به سال 1304 ه. ق هنگامی که پدرش مورد غضب ناصرالدین شاه قاجار واقع شد و تبعید گردید در حالی که دوازده سال داشت به همراه والدش راهی تهران شد و در این شهر تحصیل علوم اسلامی را پی گرفت. در تهران فقه و اصول را از محضر پیر فیض حاج میرزا محمد حسن آشتیانی (صاحب کتاب شرح رسائل و از مراجع تقلید و عالم مبارز) و فلسفه را نزد حاج میرزا هاشم گیلانی (متوفی 1332 ه. ق آموخت، او حکمت و عرفان را در حوزه درسی حکیم میرزا ابوالحسن جلوه زواره ای تکمیل کرد. (2)

شاه آبادی در حالی که بیش از هیجده سال نداشت به درجه اجتهاد نایل آمد و از اساتید خویش اجازه دریافت نمود.

به سوی عتبات

یک روز آیه الله شاه آبادی کتاب کفایة الاصول را که در علم اصول بود و به تازگی در دسترس علاقه مندان قرار گرفته بود مشاهده کرد، نسخه ای از آن را تهیه نمود و با مطالعه این اثر به مطالب عمیق و دقیق آن پی بُرد و علاقه مند گردید با پدید آورنده اش آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی آشنا شود از این جهت مصمم گردید بار سفر

ص: 561

-
- 1- . کاروان علم و عرفان، از نگارنده، ج دوم، ص 16 .
 - 2- . مقاله روایت فضیلت، پاسدار اسلام، شماره 160 و 161 .

بسته و رهسپار عتبات گردد. قبل از حرکت به سوی عراق همراه با همسرش به اصفهان رفت تا با مادر مهربان و سایر بستگان خود ملاقات نماید، و چون مادرش مایل بود در این سفر با برکت با فرزندش به نجف برود، او هم نپذیرفت و بدین گونه کاروان کوچک خانواده میرزا محمدعلی در حدود سال 1322 ه.ق عازم نجف گردید. میرزا محمدعلی با وجود آن که به درجه اجتهاد رسیده بود با اشتیاق فراوان به مدت هفت سال در دو دوره کامل درس خارج اصول آخوند خراسانی شرکت کرد و در همین زمان بر اثر مذکور شرحی نوشت که در آنجا هر وقت مطلبی را از استاد خود ذکر نموده به دنبال آن «روحی فدا» آورده است. (1) او در درس آیه الله فتح الله شریعت اصفهانی (متوفی به سال 1339 ه.ق) و مرحوم آیه الله میرزا حسین خلیلی (متوفی 1326 ه.ق) شرکت کرد و چون در حوزه نجف آشنفتگی دید راهی سامرا گشت و ضمن شاگردی نزد آیه الله میرزا محمدتقی شیرازی خود به تدریس فقه، اصول و حکمت پرداخت به نحوی که حوزه درسی ایشان از قوی ترین مراکز آموزشی سامرا به شمار آمد. (2)

بعد از يك سال اقامت در سامرا آیه الله شاه آبادی تصمیم می گیرد به ایران بازگردد که در این اثنا آیه الله میرزا محمدتقی شیرازی مطلع می گردد و بلافاصله به محل اقامت شاگردش می رود و به وی می گوید: میرزا محمدعلی من سفر به ایران و ترك حوزه ایران را برای تو جایز نمی دانم! مرحوم شاه آبادی از میرزای شیرازی دوم، تقاضا می کند او را بین محذورات قرار ندهد زیرا مادرش راضی نبود او در عتبات عراق بماند و میرزا هم مخالف بازگشت او به وطن بود و این موضوع برایش شکل بزرگی شده بود. میرزای شیرازی پس از درك چنین واقعیتی به وی گفت برو، مانعی ندارد (3)

ص: 562

-
- 1- . کاروان علم و عرفان، ج 2، ص 17 - 16، عارف کامل، ص 61 .
 - 2- . ویژه نامه سالگرد رحلت آیه الله محمدعلی شاه آبادی، حوزه علمیه شهید شاه آبادی، ص 58 .
 - 3- . عارف کامل، ص 56 و 57؛ کاروان علم و عرفان، ج دوم، ص 18 .

بدین گونه آیه الله شاه آبادی ضمن عذرخواهی از استادش خداحافظی نمود و به ایران آمد.

وی قصد داشت بعد از آن که مادرش را به اصفهان رسانید به سامرا بازگردد اما مردم اصفهان از وی خواستند در این شهر بماند، از آن سوی برخی از اهالی تهران وقتی از ورود آیه الله شاه آبادی به ایران مطلع شدند، به اصفهان آمدند و با اصرار از او درخواست کردند به تهران برود. از این رو آیه الله شاه آبادی مدتی در اصفهان اقامت داشت و بعد برخلاف میل درونی راهی تهران گردید و در خیابان شاه آباد سابق (جمهوری اسلامی) منزلی برای خود تدارک دید و آنجا سکونت اختیار کرد و از این رو به شاه آبادی معروف گردید.

تبلیغ و تدریس

آیه الله شاه آبادی پس از ورود به تهران، مدتی در منزل خود به تشکیل کلاسهای دینی، ترویج علوم اسلامی و اقامه نماز جماعت پرداخت، به تدریج مردمان متدین که از بازگشت ایشان باخبر شدند مشتاقانه به محفل این عارف مبارز حاضر می گشتند و جلسات سخنرانی و نماز جماعت وی روز به روز با شکوهتر گردید تا جایی که دیگر در خانه او جایی برای اجرای این برنامه های عبادی تبلیغی نبود. از این رو تصمیم گرفت سنگر تدریس و کوششهای فرهنگی را به مسجدی انتقال دهد که در آنجا معرفت توأم با سیاست را از پدر آموخته بود. این مسجد به نام سراج الملك معروف بود. (1)

آیه الله شاه آبادی از تربیت کودکان نیز غافل نبود در این راستا منزل خصوصی خود را که اکنون درمانگاه حضرت امام جواد علیه السلام است و توسط یکی از فرزندانش - حاج آقا نصرالله شاه آبادی - تأسیس گردیده است، اختصاص به پرورش نونهالان اختصاص

ص: 563

داد و جمعی از افراد صلاحیت دار را به تعلیم و تربیت آنان گماشت و شخصاً بر چگونگی کارشان نظارت می نمود و هفته ای یک بار برای اولیای این کودکان سخنرانی می کرد و در خصوص حفظ شعائر دینی و مراقبت های لازم برای رشد دینی و اخلاقی اطفال رهنمودهای لازم را ارائه می نمود.

آن مرد بزرگ چه قبل از رفتن به قم و چه در ایامی که در قم اقامت داشت و نیز در هنگام بازگشت به تهران در میان عامه مردم به تعلیم معارف اسلامی، تربیت اخلاقی و پرورش حس مذهبی پرداخت و در رشد و سازندگی انسانهای مستعد و اهل فضل و بصیرت از هر فرصتی استفاده می نمود و افراد فراوانی را با این انگیزه و مقصد تحویل جامعه اسلامی دارد. مرحوم حاج مصطفی خان ایروانی (پدر همسر حاج شیخ مهدی حائری تهرانی) نقل کرده است سالها از محضر آیه الله شاه آبادی استفاده می کردم و مطالب ایشان را یادداشت می نمودم و شخصاً آنها را به زبان آلمانی ترجمه کرده ام و قصد طبع و نشر آنها را دارم. مرحوم حاج شیخ علی محدث زاده فرزند بزرگ محدث عالی مقام حاج شیخ عباس قمی از پرورش یافتگان بحث های شبانه آیه الله شاه آبادی در مسجد جامع است که معمولاً هفته ای چهارشب پس از نماز مغرب و عشا به بحث پیرامون معارف اسلامی پرداخت. (1)

مرحوم حاج شیخ رجبعلی خیاط هرچند از تحصیلات رسمی حوزوی و دانشگاه بهره ای نداشت ولی به دلیل صفای باطن و تزکیه درون این لیاقت را به دست آورد که در محضر بزرگانی چون آیه الله شاه آبادی حاضر شود، روزی کسی از آن عالم عامل پرسید شما درست می گوئید یا شیخ رجبعلی خیاط . مرحوم شاه آبادی جواب داد من درس می گویم و وی فرامی گیرد و به وسیله مطالبی که آموخته است در تربیت و سازندگی مردم مؤثر است. (2)

تبحر آیه الله شاه آبادی و برجستگی و کمالاتش در عرفان و فلسفه خلاصه نمی شد

ص: 564

1- . همان مأخذ، ص 189 .

2- . کیمیای محبت، محمدی ری شهری، ص 121 .

و به اعتقاد برخی خوشه چینان خرمی معرفتش مهارت ایشان در فقه و اصول بیش از فلسفه بود و جنبه عرفانی این فرزانه عالیقدر موجب مستور ماندن بُعد فقهی و اصولی او گشته است. او یکی از شش نفری بود که از میرزای شیرازی اجازه اجتهاد دریافت نمود. (1) علاوه بر این آیه الله شاه آبادی ریاضیات را به خوبی می دانست و در علوم غریبه چون جبر، رمل و اسطرلاب مهارت کامل داشت و به زبان فرانسه نیز مسلط بود چنانکه در خطابه و شعر و ادبیات برجستگی بالایی از خود بروز داد. (2)

1. آیه الله سید روح الله خمینی .
2. آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی که از استادش اجازه روایت گرفته است.
3. آیه الله حاج میرزا هاشم آملی.
4. آیه الله آخوند ملاعلی همدانی.
5. آیه الله حاج سید موسی مازندرانی.
6. آیه الله حاج شیخ شهاب الدین ملایری.
7. آیه الله حاج میرزا محمد تقی تهرانی.
8. آیه الله حاج شیخ راضی.
9. آیه الله حاج میرزا حسن یزدی.
10. آیه الله حاج میرزا خلیل کمره ای.
11. آیه الله حاج میر سید حسن احمد.
12. آیه الله حاج سیدعلی بهشتی.
13. آیه الله سید مصطفی صفایی خراسانی.
14. آیه الله حق شناس.
15. پروفیسور عبدالجواد فلاتوری.
16. دکتر ابوالقاسم گرجی.

ص: 565

2- . عارف كامل، ص 11 و نیز ص 26 - 25 .

تجلی یگانگی و پرستش در اعمال آیه الله شاه آبادی کاملاً محسوس بود. خیلی علاقه داشت کودکان را نیز با یکتاپرستی و خداشناسی بارآورد و با آنان کار اعتقادی کند و از این بابت هرگاه بچه ها از او درخواستی داشتند می فرمود از من نخواهید از خداوند که شما را خلق کرده است بخواهید. همه چیز دست اوست، عقیده داشت هیچ کس در دنیا کاره ای نیست. فقط اوست. همین باورهای عمیق موجب گردید تا در مقابل ستم استقامت داشته باشد و در این راه هیچ هراسی به دل راه ندهد.

حاج مُحسن لُبانی گفته است:

سه سال قبل از رحلت ایشان من مگر آیه الله شاه آبادی در مسجد جامع بازار بودم و به دفعات می دیدم که وقتی سر از سجده برمی دارند اشک از چشمانشان سرازیر شده بود به طوری که همه صورت ایشان را خیس کرده بود و نورانیت شگفتی هم در سیمایشان مشاهده می گردید. (1)

دکتر حمید فرزام، استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی که مدت‌ها با شیخ رجبعلی خیاط انس داشته گفته است:

ایشان همچون مرحوم شاه آبادی ذکر رکوع و سجود را سه بار تکرار می نمود. (2)

دعای کمیل آن مرحوم فوق العاده بود. هر هفته شب های جمعه، حدود دو ساعت به اذان صبح مانده به مسجد تشریف می آوردند و مراسم این دعا را شروع می کردند در حالی که تمام چراغهای مسجد خاموش بود، دعا را از حفظ می خواندند و چون در اواخر آن آیات عذاب را تلاوت می نمودند تمامی مردم که آنجا حاضر بودند با صدای بلند گریه می کردند و ضجه می زدند. (3)

آیه الله شاه آبادی می فرمود:

در نوافل شب به مقام شامخ حضرت زهرا علیها السلام توجه کنید زیرا استمداد از آن بانو موجب

ص: 566

1- . عارف کامل، ص 93 .

2- . کیمیای محبت، ص 49، 73 و 224 .

3- . اظهارات حاج محمود اخوان، عارف کامل، ص 96 .

ترقی و قرب معنوی می شود. همچنین قبل از اذان صبح صلوات حضرت فاطمه زهرا را بفرستید و اگر برای نافله شب بیدار شدید و دیدید آمادگی روحی ندارید بنشینید چای بخورید در اثر همین بیداری برای عبادت آماده می شوید. بیداری سحر هم برای مزاج مادی مفید است و هم برای روح و روان، برای دنیائتان هم که شده سحرها بیدار شوید چون بیداری در سحر وسعت رزق، زیبایی چهره و خوش اخلاقی می آورد. (1)

از خصوصیات ایشان توجه ویژه به شب قدر بود و جمعیت انبوهی برای شبهای احیای ایشان می آمدند. در هنگام سخنرانی و خواندن دعای ایشان گویی در دیوار مسجد هم به گریه در می آمدند.

مردم داری، خوش اخلاقی و برخورد پرجاذبه با مراجعین از ویژگیهای آیه الله شاه آبادی بود و به دلیل همین اخلاق خوب مردم پروانه وار به گرد وجودش اجتماع نمودند و توصیه های او را گوش می نمودند و در زندگی خویش به کار می بستند.

از جنبه های فروتی این عارف نامدار آن بود که با آن مقامات عالی علمی و معنوی اگر به ایشان می گفتند سیوطی درس بدهید، قبول می کرد، هدفش اجرای وظیفه ای بود که به عهده اش قرار داشت از این جهت حتی برای عموم مردم صحبت می کرد و معارف الهی را با زبانی ساده به آنان تعلیم و تفهیم می نمود. (2)

شجاعت و شهامت آیه الله شاه آبادی در حدی بود که وقتی رضاخان منبر رفتن را ممنوع کرد و روضه خوانی منع قانونی داشت و اگر کسی می خواست دهه عاشورا روضه خوانی ترتیب دهد باید هنگام اذان صبح پنهانی این برنامه را انجام دهد و در خانه اش را هم ببندد. در همین وقت آیه الله شاه آبادی در مسجد جامع تهران به منبر می رفت و برنامه عزاداری دائر می کرد و رئیس کلاتتری بازار هم می آمد و در جلوی در می ایستاد و به سخنان ایشان گوش می کرد و جرأت نمی نمود چیزی بگوید و می رفت. (3)

ص: 567

1- . عارف کامل، ص 92 .

2- . ستاره فروزان، مجله نور علم، شماره 52 - 51 .

3- . همان، ص 88 .

تألیفات و نوشته های با ارزش آن مرحوم که از مقام والای علمی، جهاد فکری و احاطه فقهی ایشان حکایت دارد به شرح ذیل هستند.

1. شذرات المعارف یا مرام الاسلام: این اثر که به زبان فارسی نوشته شده، شامل چهار شذره یا مروارید است که حاوی مباحث اخلاقی، عرفانی و معارف اسلامی می باشد و اولین بار در زمان حیات مؤلف در بهار سال 1325 ه.ش چاپ شد. این کتاب اخیرا با تحقیقات بنیاد علوم و معارف اسلامی به همراه برخی یادداشتهای منتشر نشده آیه الله

شاه آبادی به طبع رسیده است.

2. رشحات البحار: اصل این کتاب به زبان عربی است که توسط یکی از فرزندانش - حاج شیخ محمد شاه آبادی - در سال 1380 ه.ق ترجمه شده و چندین بار چاپ شده است.

3. مفتاح السعادة في احكام العباد: که رساله عملیه ایشان است و به زبان فارسی می باشد و اولین بار در سال 1358 ه.ق چاپ گردیده است.

4. حاشیه نجات العباد: موضوع آن در فقه است و شامل حواشی ایشان بر کتاب نجات العباد صاحب جواهر می باشد و در سال 1366 ه.ق در تهران به طبع رسیده است.

5. حاشیه کفایة الاصول آخوند ملا محمدکاظم خراسانی.

6. حاشیه فصول الاصول.

7. رساله العقل والجهل.

8. چهار رساله درباره نبوت، ولایت عامه و خاصه.

9. جزواتی در صرف و نحو.

10. منازل السالکین در اخلاق که شامل هزار منزل است.

11. تفسیری مشتمل بر توحید، اخلاق و سیر و سلوک.

12. شرحی بر مفتاح.

13 . شرحی بر فصوص الحکم قیصری.

14 . الایمان والرجعة که ردی بر کتاب اسلام و رجعت سنگلجی است.

15 . الانسان والفطرة با ترجمه فارسی فرزندشان حاج شیخ محمد شاه آبادی.

16 . رساله شرکت مُخَمَّس (1).

غروب ستاره عرفان

اواخر عمر بیماری دیابت به شدت آیه الله شاه آبادی را رنج می داد تا آن که اختلال در ریه و سیستم تنفسی بر وخامت حال ایشان افزود و تلاش پزشکان برای مداوای آن فقیه عارف فایده نداشت و گویا خداوند این عبد صالح و بنده پاک و وارسته را از زندان تن برهاند و سرانجام در ساعت دو بعد از ظهر روز پنج شنبه سوم آذر 1328 ه. ش مطابق سوم صفر 1369 ه. ق پس از 77 سال عمر با برکت بدرود حیات گفت و به لقاء حق شتافت. پیکر پاکش با تجلیل و تکریم وافر به شهر ری انتقال یافت و در جوار بارگاه حضرت عبدالعظیم حسنی و امامزاده حمزه در کنار مرقد مفسر کبیر ابوالفتوح رازی به خاک سپرده شد. (2)

ص: 569

-
- 1- . ریحانة الادب، ج سوم، ص 167؛ مجله نور علم، همان، ص 131، استاذزاده، ص 74 - 73؛ فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، شماره 5، ص 192 - 191؛ آینه دانشوران، سیدعلیرضا ریحان نیروی، ص 187؛ مقدمه شذرات المعارف چاپ جدید.
 - 2- . اختران فروزان ری و تهران، محمد شریف رازی، ص 244؛ دیدار با ابرار، ج 71، ص 126، کاروان علم و عرفان، ج دوم، ص 33 .

محمد علی فروغی، ذکاء الملک دوم، در 22 جمادی الاخری از سال 1294 (1256 ش)، در خانواده علم و ادب به دنیا آمد و در محیط فضل و دانش پرورش یافت. پدرش، میرزا محمد حسین فروغی اصفهانی، ملقب به ذکاء الملک (1255 - 1335 ق)، از شعرا و نویسندگان عهد ناصری و یکی از نخستین کسانی بود که ادبیات غنی و پر بار فرانسه را به ایرانیان شناساند. فروغی زیر نظر چنین پدر دانشمندی تربیت یافته، و در سال 1310 ق، که وارد مرحله جوانی شده بود، به مدرسه دارالفنون رفت و پس از گذراندن مقدمات، با شوق و ولع زیاد به آموختن طب پرداخت، ولی چون این رشته را مناسب آمال خود ندید آن را رها کرد و به ادبیات روی آورد.

پدر فروغی در دو سه سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه رئیس دارالترجمه بود؛ و به همین مناسبت، پسر خود را که در زبان فرانسه پیشرفت کافی کرده بود، به دارالترجمه برد تا هم فرصت تکمیل رشته زبان را داشته باشد و هم درآمد مختصری به دست آورد. فروغی چندی در دارالترجمه کار کرد؛ اما چون در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه مدارس ملی باز شد، این خدمت را ترک کرد و به شغل مملی پرداخت. وی ابتدا در مدارس ادب و علمیه و مدارس کوچک تر دیگر تاریخ و فیزیک و زبان فرانسه تدریس می کرد، تا سرانجام به معلمی مدرسه علوم سیاسی، که در آن دوره از بهترین مدارس پایتخت به شمار می رفت، پذیرفته شد.

در زمستان سال 1325 ق، پدرش فوت کرد و به موجب فرمان رسمی پادشاه

وقت ، لقب ذكاء الملك با ریاست مدرسه علوم سیاسی به او واگذار گردید .

فروغی ، در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی (1327 ق) ، از تهران به نمایندگی انتخاب شد ، و پس از چند ریاست مجلس را به عهده گرفت و در این سمت بود که میرزا حسین خان مؤتمن الملك نامزد ریاست مجلس شد . و فروغی با اذعان به شایستگی او از این سمت کنار رفت و نیابت او را در مجلس به عهده گرفت .

فروغی اول بار در کابینه صمصام السلطنه ، که در هفتم ذیحجه 1329 ق (7 آذر 1290) تشکیل یافت ، وزارت پر در دسر مالیه را عهده دار شد .

پس از سقوط کابینه صمصام السلطنه و بمباران مشهد و به دار آویختن آزادیخواهان تبریز ، همین که طوفان قدری فرو نشست ، صمصام السلطنه دوباره بر سر کار آمد؛ و این دفعه فروغی ، به اصرار مسیو پرتی ، معلم حقوق و مستشار فرانسوی عدلیه ، به وزارت عدلیه منصوب گردید؛ ولی طولی نکشید که از وزارت استعفا داد و به ریاست دیوان عالی تمیز اکتفا نمود .

فروغی در کابینه های مستوفی الممالک و مشیر الدوله باز همان وزارت عدلیه را داشت؛ و پس از استعفای مشیر الدوله ، به گنج آرام دیوان عالی تمیز پناه برد .

پس از جنگ جهانی اول ، دولت ایران فروغی را به عضویت هیئت نمایندگی ایران فروغی را به عضویت هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح پاریس انتخاب کرد ، و او در تاریخ 13 ربيع الاول 1337 (25 آذر 1297) ، به اتفاق علیقلی خان مشاور الممالک ، وزیر امور خارجه ، برای دریافت خسارات ایران از دولتهای متخاصم به پاریس رفت؛ ولی به واسطه طرح قراردادی که نصرت الدوله در تهران با انگلستان امضا کرده بود ، هیئت اعزامی کاری از پیش نبرد و فروغی به ایران مراجعت نمود .

فروغی در کابینه مستوفی الممالک ، که مقارن دوره چهارم مجلس تشکیل شد و سردار سپه رضاخان وزارت جنگ آن کابینه را داشت ، و نیز در کابینه خود سردار سپه ، وزیر امور خارجه بود .

بعد از آنکه رضاشاه به سلطنت ایران رسید، فروغی نخستین نخست وزیر دوره پهلوی شد (1304 ق)؛ ولی زمامداری او بیش از شش ماه طول نکشید و از آن پس، مشاغل مختلفی را - از قبیل وزارت جنگ، نمایندگی ایران در جامعه ملل، سفارت کبرای ایران در ترکیه و وزارت اقتصاد ملی - عهده دار بود.

در شهریور سال 1312 که کابینه مخبر السلطنه مستعفی شد، فروغی باز به نخست وزیری رسید، و در خرداد ماه سال 1314، فرهنگستان ایران را تأسیس کرد؛ و تا آذرماه آن سال، که موضوع تغییر کلاه و ناآرامی های مشهد پیش آمد و منجر به تیر باران شدن اسدی (پدر داماد فروغی) گردید، در سمت نخست وزیری باقی بود؛ و از آن به بعد تا شهریور 1320 خانه نشین شد و تمام این شش سال را به مطالعه و تحریر و تألیف گذراند. (1)

در شهریور 1320 که قوای متفقین به ایران وارد شدند، روز پنجم آن ماه، به فرمان رضاشاه آخرین بار وظیفه سنگین نخست وزیری ایران را به عهده گرفت؛ و پس از استعفای رضاشاه از سلطنت و رفتن او از ایران، آخرین خدمت مهم خود را که امضای قرار داد سه جانبه ایران و روس و انگلیس باشد انجام داد؛ و پس از آن، در نیمه اسفند ماه سال 1320، از نخست وزیری کناره گیری کرد و به وزارت دربار منصوب شد؛ و بعد از چند ماه، به سفارت کبرای ایران در واشنگتن مأمور گردید. و یک سال بعد، ساعت 9 بعد از ظهر روز پنجشنبه پنجم آذرماه 1321 (17 ذیقعدة 1361 به علت سکت قلبی در تهران درگذشت و در ابن بابویه دفن شد. وی تا آخرین روز زندگی ریاست فرهنگستان ایران را به عهده داشت.

فروغی یکی از چهره های درخشان سیاست و ادب ایران در عهد اخیر و «نمونه

ص: 572

1- . مجتبی مینوی گوید: «در آن ایام مکرراً اظهار می کرد که آرزویی جز این ندارم که با من کاری نداشته باشند، و از خدمات دولتی معاف بدارند، و بگذارند که در يك گوشه ای بنشینم و به تألیف و ترجمه و تصحیح و تحشیه متون قدیم پردازم». نقد حال، ص 538.

يك ایرانی کامل عیار تربیت شده و با معرف است که در کار سیاست و علم و ادب و فرهنگ و فلسفه در همه چیز خیلی مبرز و سرشناس و از رجال درجه اول محسوب می شود» (1) او جدا اعتقاد به يك سازمان جهانی داشت که بتواند از جنگ ها جلوگیری کند، و در میان ملتها صلح و صفای پایدار اجرا نماید، و در مسائل اقتصادی و بهداری و فرهنگ و خوار بار عمومی دنیا خدمت کند.

ساده و بی تکلف سخن می گفت و ساده و روان می نوشت. نظر او را، در باب استعمال لغات بیگانه در فارسی، و سبک انشای فارسی از رساله پیام من به فرهنگستان و نیز از سخنی که در مقدمه چاپ دوم جلد اول حکمت سقراط، چاپ 1316

آورده به خوبی می توان فهمید، آنجا که گوید:

در رسالاتی هم که سابق به چاپ رسیده و اکنون تجدید طبع می شود، بعضی اصلاحات عبارتی نموده ام یعنی آنها را به فارسی نزدیک تر ساخته ام؛ زیرا که این جانب به فارسی نویسی همیشه مایل بوده و هستم، ولیکن معتقدم که شیوه نویسندگی نباید ناگهان تغییر کند و باید تدریجا تحوّل باید که بر ابنای زمان محسوس نشود. بیست سال پیش هم نوشته های این جانب از اکثر نویسندگان فارسیتر بود، اکنون در نویسندگی خود باز تغییر شیوه می دهم تا جایی که از آن فارسیتر ممکن نشود، یعنی قید فارسی نویسی منحلّ فصاحت نگردد. چه عقیده راسخ دارم که آنجا باید ایستاد و به عشق فارسی نویسی زبان بسته نباید شد.

فروغی زبان و ادبیات فرانسه را به خوبی و زبان انگلیسی را تا حدّ رفع احتیاج می دانست. وی کتاب های زیادی در رشته تاریخ و حقوق و فیزیک برای استفاده متعلمان و مقالات متعددی در جراید و مجلات نوشته است. آخرین اثرش سیر حکمت در اروپا است که در سه جلد نگارش یافته و شاهکار او به شمار می رود.

ص: 573

1- . مجتبی مینوی، از سخنان او به مناسبت سی امین سال درگذشت فروغی در سالن کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، اطلاعات، سه شنبه 9، آذرماه 1350.

تاریخ ملل قدیمه مشرق، ترجمه از سنیوبوس، تهران، 1318 ق .

اصول علم ثروت ملل، تهران، 1323 ق .

تاریخ مختصر ایران، تهران، 1323 ق .

حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول، با مقدمه پدرش میرزا محمد حسین فروغی، تهران، 6/1325 ق .

تاریخ مختصر دولت قدیم روم بر اساس تاریخ رم اثر سنیوبوس، تهران، 1327 ق . (این کتاب را به سفارش مؤتمن الملک، وزیر معارف و اوقاف وقت، تهیه کرده است) .

دوره مختصری از علم فیزیک (به جهت تدریس در مدارس متوسطه)، تهران، 1328 ق .

حکمت سقراط (ترجمه چهار رساله از رسائل افلاطون)، در 2 جلد، تهران، 1304 (جلد دوم آن را حبیب یغمایی، بعد از وفات فروغی، به دستور فرزندانش به چاپ رساند) .

اندیشه های دور و دراز، استانبول، 1306 .

مشاهدات فروغی درباره آثار ملی اصفهان، تهران، 1306 .

خلاصه شاهنامه فردوسی (با مشارکت مجتبی مینوی)، 2 جلد، تهران، 1306 .

آیین سخنوری یا فنّ خطابه، 2 جلد، تهران، 1316، 1318 .

پیام من به فرهنگستان، تهران، 1316 (این مقاله را پرفسور هانری ماسه به فرانسه ترجمه و در سال 1939 مسیحی در Revue des etudes islamiques چاپ کرد) .

فن سماع طبیعی، ترجمه از کتاب شفای ابن سینا با مشارکت فاضل تونی، تهران، 1316 .

کلیات سعدی، در چهار مجلد، تصحیح با مشاورت حبیب یغمایی، تهران،

زیده دیوان حافظ ، با مشارکت ابوالحسن فروغی و استشاره با حاج سید نصر الله تقوی ، تهران ، 1316 .

رباعیات حکیم عمر خیّام نیشابوری ، با همکاری دکتر قاسم غنی ، تهران ، 1321 .

منتخب شاهنامه برای دبیرستانها ، با مشارکت حبیب یغمائی ، تهران ، 1321 .

سیر حکمت در اروپا ، 3 جلد ، تهران ، 20 - 1310 (در پایان جلد اول کتاب ، ترجمه Discours de la merhoas گفتار در روش درست راه بردن عقل - دکارت را آورده است) .

منابع

افشار ، ایرج: «محمد علی فروغی» ، نثر معاصر فارسی ، تهران ، 1330 .

اقبال ، عباس: «ذکاء الملك فروغی» ، مجله یغما ، سال چهاردهم ، شماره 11 ، بهمن ماه ، 1340 .

بامداد ، مهدی: شرح حال رجال ایران ، جلد سوم ، تهران ، 1347 .

خواجه نوری ، ابراهیم: «محمد علی فروغی ملقب به ذکاء الملك» ، مردان خود ساخته ، تهران ، 1335 .

دهخدا ، علی اکبر: لغت نامه ، ذیل «فروغی» ، تهران ، آبان 1344 .

فروغی ، محمود: «مقالات فروغی» مجله یغما ، سال بیست و هفتم ، شماره 11 ، بهمن ماه 1353 .

کارگزینی وزارت فرهنگ: نامه شماره 18193 مورخ 7/8/33 منتشره در شماره 3 ، سال 24 مجله یغما ، خرداد 1350 .

مینوی ، مجتبی: «محمد علی فروغی ذکاء الملك» ، نقد حال ، تهران ، دی ماه 1351 .

یغمایی ، حبیب: «هشت سال با فروغی» ، مجله یغما ، سال پانزدهم ، شماره 12 ، اسفند 1341 .

-----: مقالات فروغی، در 2 جلد، تهران، 1353.

-----: «آثار و تألیفات مرحوم محمد علی فروغی»، مجله یغما، سال نوزدهم، شماره 3، خرداد 1345.

-----: «یادروز و بزرگداشت و نمایشگاه آثار محمد علی فروغی در دانشگاه تهران»، راهنمای کتاب، شماره 9 - 12، آذر - اسفند 1350.

-----: «سخنانی درباره فروغی»، تهران، 1354 (خطابه ها از عبدالله انتظام، دکتر عیسی صدیق، دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی، مجتبی مینوی و حبیب یغمایی).

ص: 576

(متولد 1320ق - 1368ش)

روح الله عباسی

میر سید محمدعلی مرتضوی مشهور به صدر الحفظ، از حافظان و خدام آستان مبارک حرم عبدالعظیم حسنی، فرزند مرحوم میر سید عبدالکریم - مسئول سابق کتابخانه مدرسه امین السلطان شهر ری - می باشد، که حدوداً در سال «1330ق» در سوی که پدر و مادر گرایش به کربلا مشرف شده بودند در حائر مقدس به دنیا آمد(1) و تا پنج سالگی به همراه مادر گرامی خود که از اهالی شهر ری بود، در کربلا سکنی گزید. او در آنجا رشد می کرد و سپس به ایران آمد و مجاورت حرم شریف عبدالعظیم حسنی را برگزید و تا آخر عمر در این حرم به خدمت مشغول بود.

تحصیلات

وی تحصیلات حوزوی را تا سطح به اتمام رسانده بودند و از محضر علمای شهر ری همچون مرحوم آیه الله حاج میرزا سیدحسن معینی و آیت الله حاج سید مهدی لاله زاری و آیت الله حاج شیخ محمدرضا خاتمی بروجردی - رحمهم الله - و دیگران استفاده نموده، مخصوصاً از دروس اخلاق و تربیتی عالم متقی آیت الله حاج شیخ محمد بافقی بهره مند شده بودند.(2)

ص: 577

1- . به نقل از جناب آقای حسین موذنی مدیر کتابخانه عبدالعظیم حسنی .

2- . اختران فروزان ری و تهران، ص 136 .

جناب آقای حسین مؤذنی مدیر کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم حسنی و از خدام حرم مطهر درباره این منصب و برنامه قرائت قرآن و توسل توسط قراء و حفاظ حرم گوید:

از قدیم الایام در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی مرسوم بوده که تعدادی از حفاظ و قراء حرم يك ساعت بعد از نماز مغرب و عشاء در حرم به قرائت قرآن مشغول می شدند و هر کدام يك حزب از قرآن را به ترتیب قرائت می کردند و پس هر کدام يك بند از 12 بند توسل خواجه نصیرالدین طوسی را می خواندند. این گروه حافظان و قاریان قرآن سرپرستی داشتند که به او صدرالحفاظ می گفتند و مرحوم سید محمدعلی مرتضوی در این مدتی که در حرم مشغول به خدمت بودند به این مقام مفتخر بود و تا آخر عمر برنامه قرائت قرآن حرم عبدالعظیم حسنی را برپا و سرپرستی می نمود.

کلیدار حرم عبدالعظیم حسنی

جناب آقای مؤذنی در ادامه با اشاره به آشنایی خود با مرحوم صدرالحفاظ و رفاقت پنجاه ساله پدرشان مرحوم حاج جواد مؤذنی با مرحوم صدرالحفاظ درباره کلیداری حرم توسط مرحوم صدرالحفاظ گوید:

مرحوم صدرالحفاظ همیشه صبحها از همه زودتر به حرم مشرف می شد و درب حرم را که که کلیداری آن به عهده ایشان بود را باز می کردند، سحر به تهجد و نماز شب مشغول می شد.

وی در ادامه گوید:

مرحوم صدرالحفاظ از معتمین بود و این سنت خدام حرم عبدالعظیم حسنی بود.

مرحوم صدرالحفاظ شش فرزند، دو پسر و چهار دختر از خود به یادگار گذاشتند که به غیر یکی از دخترانشان که از دنیا رفته است بقیه در قید حیات هستند. (1)

ص: 578

1- . به نقل از آقای حسین مؤذنی مدیر کتابخانه عبدالعظیم حسنی.

و بالاخره این خادم آستان ملك پاسبان حرم عبدالعظیم حسنی پس از عمری نوکری آن آستان شریف در شعبان 1460 ق برابر 16 / 12 / 1368 (1) دیده از جهان فرویست و در جوار مولایش حضرت عبدالعظیم حسنی، در مقبره آیت الله کاشانی (ناصرالدین شاه سابق) (2) به خاک سپرده شد.

صاحب کتاب اختران فروزان ری و تهران مرحوم شیخ محمد شریف رازی درباره آشنایی خود با مرحوم صدرالحفاظ گوید: (3)

اینجانب که سالهای متمادی با ایشان همسایه و آشنا بودم هرگز مکروهی از او ندیده و درباره او از هیچکس چیزی نشنیدم. جدا سیدی بود شریف و عابدی بود زاهد و پارسا و متقی و خودساخته، عاش سعیدا و مات سعید. با مرحوم آیت الله حاج آقا حسین اثنا عشری و برادری حجه الاسلام حاج آقا حسن صاحب الزمانی و مرحوم آیت الله بافق رفاقت تام و ارادت تام داشت و همواره به نماز جماعتشان شرکت می نمود.

ص: 579

-
- 1- . اختران فروزان ری و تهران، ص 137 .
 - 2- . این مقبره در بین الحرمین شریفین حضرت عبدالعظیم حسنی و حضرت امامزاده حمزه واقع می باشد و تا قبل از انقلاب به نام ناصرالدین شاه قاجار بود و مجسمه او از سنگ مرمر بر روی آن قرار داشت.
 - 3- . اختران فروزان ری و تهران، ص 137 .

(1247 - 1321 ش)

شاعر، متخلص به عبرت. ملقب به عارفعلی. در نایین به دنیا آمد. صرف و نحو را نزد شیخ شیخ محمد اعمی آموخت و بیان و بدیع و منطق و مقدمات حکمت را از محضر ملا-محمد کاشی استفاده کرد و رموز خط را از یکی از بستگان خود آموخت تا جایی که از خوشنویسان زمان خود گردید. وی هفده سال از عمرش را به سیر و سیاحت گذراند و به نقاط مختلف ایران سفر کرد. آن گاه به زادگاه خود بازگشت و به سختی از رهگذر استنساخ کتب زندگی می کرد. بعد به تهران آمد و تا پایان عمر در این شهر زندگی کرد. او در ابن بابویه مدفون است. از آثارش موارد زیر را می توان شمرد:

1. دیوان شعر، که منتخبی از آن در تهران در 1313 ش به چاپ رسیده است.

2. مدینه الادب یا نامه فرهنگیان، مشتمل بر شرح حال 35 شاعر معاصر خود. در سخنوران نامی معاصر اثر فوق دو کتاب مستقل از هم در يك زمینه معرفی شده است.

ترجمه عبرت نائینی به قلم خود او

«ترجمت مؤلف: شرح حال من بنده محمد علی بن میرزا عبدالخالق بن میرزا حبیب الله علی اکبر بن میرزا یوسف بن حاج میرزا جعفر بن ملا مصاحب بدین طریق است. مرحوم والدهم طاب ثراه در قریه محمدیه از قراء نایین از مادر متولد شد، به سال هزار

ص: 580

و دویست و چهل و دو، جد امّی من ملا میرزا محمّد - نورالله مرقدہ - کہ از اجلّہ علما و جامع معقول و منقول بود، در حدود سنہ ہزار و دویست و پنجاہ و شش از محمدیہ بہ اصفہان آمد. مرحوم والد را با ہمیشیرہ ایشان کہ خواہرزادہ او بودند با خود آورد بہ اصفہان، مرحوم میر سید محمّد شہشہانی کہ یکی از اجلّہ فقہا و صاحب تألیفات و تصنیفات عدیدہ بود، عمہ مرا بہ زنی گرفت، پدرم نیز در سایہ تربیت این دو بزرگوار می زیست، تا روزگار جدم سپری شدہ در سال ہزار و دویست و ہفتاد و ہشت بدرود زندگانی گفت، و در تختہ فولاد در تکیہ معروف بہ تکیہ مادر شاہ مدفون گردید. سہ سال پس از فوت وی پدرم دختر وی را بہ زنی گرفت، و در آن هنگام چہل مرحلہ از مراحل زندگی را طی کردہ بود. من در ماہ رمضان ہزار و دویست و ہشتاد و پنج از مادر متولد شدم، و میر سید محمّد شہشہانی - نورالله مرقدہ - در سال ہزار و دویست و ہشتاد و ہشت بہ رحمت ایزدی پیوست و وی را در تختہ فولاد اول قبرستان دست چپ کہ اکنون بنایی دارد معروف بہ تکیہ میر سید محمّد شہشہانی است، بہ خاک سپردند، و شہشہان محلہ ای است در اصفہان، و اصل آن مرحوم از سادات خورزوق بودہ و او مجتہدی مسلم بود، و مقلد بسیار داشت، و امام جماعت بود در مسجد ذوالفقار، و وی را کتب بسیار است، از آن جملہ جامع السعادہ رسالہ عملی فارسی، رضوان الآملین حاشیہ بر کتاب قوانین الاصول، انوار الریاض حاشیہ بر شرح کبیر، جنۃ المأوی منظومہ فقہ صد ہزار بیت، عروۃ الوثقی فقہ استدلالی، غایۃ القصوی در اصول، و آن مرحوم اولاد نداشت، و کتب خود را وقف کرد بر طلاب، و در مدرسہ صدر اصفہان در دست میرزا جہانگیر خان بود، و پس از فوت وی ندانستم چہ شد. علی الجملہ پس از فوت مرحوم میر سید محمّد، پدرم پیش خواہرش آمد، و من چون سالم بہ پنج رسید درس فارسی را پیش عمہ ام - رحمۃ اللہ علیہا - فرا گرفتم، نحو و صرف را در خدمت شیخ مہدی اعمی تحصیل و تکمیل کردم، معانی و بیان و بدیع و منطق را در خدمت آخوند ملا محمّد کاشی

خواندم، خط نسخ را از میرزا محمّدعلی معروف به نایینی تعلیم گرفتم. چون بیست و سه سال از عمرم سپری شد، پدرم را فرمان در رسید به سال هزار و سیصد و هشت. پس از فوت پدر مرا هوای سیاحت در سر افتاد، اغلب نقاط ایران را به پای سیاحت درنوردیدم، و به خدمت بسیاری از بزرگان رسیدم، و از هر کدام به قدر استعداد و قابلیت بهره مند شده استفادۀ کردم. از آن پس به اصفهان و از آنجا به نایین رفته دختر پسر عمه خود میر سید مهدی بن میر سید محمّد طباطبایی را به زنی گرفته با وی به اصفهان آمدم، در همان اوقات عمه ام عیال مرحوم میر سید محمّد شهبهانی بدرود جهان گفت، و وی را پهلوی شوهرش به خاک سپردند. من دیگر در اصفهان نمانده به تهران آمدم. و تاکنون که سال به هزار و سیصد و چهل و هفت هجری قمری رسیده در تهرانم.

شیوه ام شاعری است و پیشه ام کتابت، از اشعار خود بیستی چند بر می نگارم» (از اشعار خود 175 بیت آورده است). نامه فرهنگیان، نسخه اصل منحصر به فرد متعلق به کتابخانه مجلس، شماره 1197».

منابع

تذکره شعرای معاصر اصفهان (331 - 333)، دویت سخنور (231 - 233)، الذریعة (9/750، 20/251، 24/24)، سخنوران نامی (2/351 - 362)، سخنوران نامی معاصر (4/2478 - 2482)، کتابنامه نخستین دهه انقلاب (245)، گلزار معانی (441 - 450)، مؤلفین کتب چاپی (4/317 - 318).

ص: 582

روح الله عباسی

سید محمدعلی موسوی الموتی فرزند مرحوم سید کبیر فرزند مرحوم سید احمد فرزند مرحوم سیدهادی موسوی می باشد.

مرحوم عالم متقی و فاضل کامل سید محمدعلی موسوی الموتی از علماء شهر ری می باشند که عمری را در جوار عبدالعظیم حسنی به تدریس و تربیت شاگردان مشغول بودند.

مرحوم سید محمدعلی موسوی الموتی در روز جمعه، سوم شوال المکرم سال 1331ق در گرمارود الموت دیده به جهان گشود.

مراحل تحصیل

ایشان مقدمات را در مزیر دشت تنکابن در محضر مرحوم حاج شیخ جعفر مشایخی خوانده مرحوم الموتی پس در ربیع الاول سال 1349ق به قم مشرف شد و سطوح خود را در نزد علمایی چون، مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم نحوی و مرحوم میرزا محمدعلی ادیب تهرانی و علامه قمی و آقا سید ناصر و آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی و حاج شیخ علی اکبر الهیان گذراند. مرحوم سید محمدعلی موسوی الموتی در سال 1356ق به نجف اشرف مشرف شد و مدت شش ماه از محضر آیت الله اصفهانی و عالم ربانی حاج شیخ مرتضی طالقانی و آیت الله حاج میرزا ابوالحسن

ص: 583

مشکینی بهره مند و به قم بازگشت و بالغ بر نه سال از آیات عظام ثلاثه، مرحوم آیت الله حجت و آیت الله خوانساری و آیت الله صدر -
رحمهم الله - استفاده نمود.

تدریس فقه و اصول و معقول

ایشان در ایامی که در قم مشرف بودند و از دروس خارج آیات عظام استفاده می نمودند در ضمن تدریس فقه و اصول نیز می نمودند، تا اینکه در سال 1382ق به شهر ری هجرت نمود و مجاورت سیدالکریم را اختیار نمود و در منزل برای برخی از محصلین علوم آل محمد صلی الله علیه و آله تدریس متون فقه و اصول و معقول می فرمودند. [\(1\)](#)

ص: 584

1- . ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج 3، ص 646 .

عالم دین و ادب، سید محمد فرزانه بیرجندی، به سال 1273 ق، در شهر بیرجند از اعمال خراسان چشم به جهان گشود. وی عضو وزارت فرهنگ بود؛ و دوران خدمات فرهنگی را در صفحات بلوچستان، سیستان، خراسان و بوشهر گذراند؛ و سال‌ها معلم و مربی و رئیس فرهنگ بود.

زندگیش به سختی و مرارت گذشت، خواه در زمانی که در شهرستانها سرگرم تأسیس مدارس جدید بود و خواه روزگاری که از در سیاست درآمد که از سیستان به نمایندگی مردم در مجلس برسد؛ و پس از شکست و ناکامی، کار و بارش به بندر بوشهر افتاد؛ و بر اثر هوای بد آنجا، سخت بیمار و ناتوان شد، و این بیماری تا پایان عمر او را رنجور می‌داشت.

شاگرد محمد اسماعیل رضوانی در جلسه یادبود او گفت:

فرزانه، یا به علت استعداد و ذکاوت و قدرت درک بیمانندی که داشت و یا هم به طور تصادف تحصیلاتی منظم و از روی قاعده و قانون کرد. زبان و ادبیات عرب را از نصاب الصبیان ابن نصر فراهی آغاز کرد و تا مراحل نهایی ادامه داد. در خلال فراگرفتن کتب صرفی و نحوی که در مدارس طلاب تدریس می‌شد، از مطالعه کتبی که در این باره در کشورهای عربی، مانند مصر و لبنان تألیف می‌گردید غفلت نداشت؛ و به موازات آن، ادبیات عرب را در دروه به اصطلاح «جاهلیت» به خوبی فرا گرفت. چنانکه مثلاً معلقات سبع را با قدرت خاصی تدریس می‌کرد؛ و بر سیبل پند و راهنمایی، به شاگردان خود می‌فرمود تا ادبیات عرب را در روزگار جاهلیت و

قرون اولیه اسلام فرا نگیریم در زبان و ادبیات عرب صاحب‌نظر و دارای قدرت اجتهاد نمی شویم ... (1)

رضوانی افزود:

اکثر آیات قرآن را از برداشت . به قرآن عشق عجیبی پیدا کرده بود و پیوسته آن را تلاوت می کرد؛ و گاهی در برابر عظمت يك آیه از خود بی خود می شد ، و با آهنگ خاصی آن را چندین نوبت تکرار می کرد . (2)

فرزان ، علاوه بر فقه اللغه و اطلاعات بسیار وسیعی که در معارف اسلامی و ادب عرب داشت ، مراسم و عاداتی را که اعراب در عهد جاهلیت داشتند ، به خوبی می دانست و تاریخ سیاسی و اجتماعی عرب را در حد کمال مطالعه کرده بود . این است که در ترجمه متون و اشعار دچار اشکال نمی شد .

وی به زبان فرانسه هم آشنایی داشت و قطعات ادبی را به آسانی و روانی از فرانسه به فارسی ترجمه می کرد .

در اواخر عمر ، در ساحل دریای خزر (در بابلسر) گوشه گرفته ، از همه چیز جهان بریده و به خدای خویش پویسته بود .

او در هفتاد و ششمین بهار عمر خود ، به روز 23 فروردین ماه 1349 (5 صفر 1390) ، در تهران درگذشت؛ و در چند متری مرقد حضرت عبدالعظیم ، پهلوی ابوالفتح رازی و میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی و علامه قزوینی و عباس اقبال و

تنی چند از بزرگان و دانشمندان دیگر ، به خاک سپرده شد؛ و به یادبود درگذشت او ، به دعوت حبیب یغمایی و سید حسین نصر ، مجلسی در دانشکده ادبیات تهران برگزار شد . در این مجلس یادبود . استادان و دانشمندان کشور با کمال خلوص او را ستودند و برآستی ، نه از روی تعارف ، «مرد بی جانشین» ش خواندند؛ و ابراهیم صهبا

ص: 586

1- . رضوان ، محمد اسماعیل ، «وفات سید محمد فرزان» ، راهنمای کتاب ، سال سیزدهم ، شماره های 1 و 2 ، فروردین - اردیبهشت 1349 .

2- . همانجا .

عالمی مظهر حقیقت بود *** فاضلی شاهکار خلقت بود

«مرد بی جانشین» علم و کمال *** شهر در پاکی و شرافت بود

بود نام نکوی او «فرزان» *** گنج ویرانه قناعت بود

مرگ او بهر اهل دانش و دین *** به خدا بدترین مصیبت بود

اشک صاحب‌دلان به ماتم او *** گریه بر دانش و فضیلت بود

و برآستی هم مردی بود نجیب و با تقوی و دیندار، که محمد علی اسلامی ندوشن درباره اش گفته: «عنوان استاد و مرد آزاده به تمام معنی شایسته اوست». (1) و به اعتقاد مجتبی مینوی «در عالم علم و ادب، درخت کهنسال سایه افکنی بود که در سایه اش گروهی آرام گرفته بودند و از آن به راحت و آسایش می رسیدند و استحقاق و استعداد آن را داشت که چندین هزار تن دیگر در سایه اش بیاسایند». (2)

تقی زاده، که در به کار بردن کلمات تجلیل و تفخیم در مورد اشخاص بسیار ممسک بود، درباره فرزان می گفت و می نوشت که این مرد «علامه» است و می دانیم که این کلمه را وی در عمر خود فقط در حق عده معدودی به کار برده بود.

اصلاً «کاشف سید محمد فرزان و شناساننده او به جامعه ادبی ایران سید حسن تقی زاده بود؛ و تقی زاده او را به مناسبت آن شناخت که مکتوبی از او، در انتقاد از کتب درسی، خوانده و به مدارج علمی و قوه تشخیص و نقد و بینه او پی برده بود. پس وسیله شد که سید را از خراسان به تهران خواندند. در تهران چندی به تدریس در دانشکده های الهیات و ادبیات پرداخت، و با بنگاه ترجمه و نشر کتاب همکاری علمی داشت، و در مجله یغما مقالات محققانه و انتقادی درباره چند کتاب مشهور نوشت». (3) و حبیب یغمایی پا را فراتر نهاد و در مجله اش نوشت: «او تمام صفاتی را

ص: 587

1- . یغما، سال نوزدهم، شماره 8 .

2- . نقد حال، تهران، دی ماه 1351 .

3- . رضوانی، مآخذ یاد شده .

داشت که برای ائمه دین می شمارند» (1) و به عبارتی دیگر ، «مرد خودساخته آزاده ای بود فیاض که افاضاتش به همه می رسید . در اظهار نظر بی پروا بود ، تا حدی که در اوایل زندگانی در سر راهش مدعیان سرسختی به پا خاستند و سنگهایی در سر راه پیشرفت کارش انداختند» (2).

از فرزندان ظاهرا آثار عمده ای نه به نظم و نه به نثر باقی نمانده و آنچه نوشته است غالباً در باره کتاب هایی است که جامعه اهل ادب به آنها علاقه دارند ، مانند کلیله و دمنه ، مرزبان نامه ، دیوان حافظ ، مثنوی مولوی ، و در صدر همه ، قرآن کریم .

خلاصه «باید اعتراف کرد که در جامعه امروز ما افراد قابل احترام کمیاب شده اند ، و یکی از این کیمابها ، به نظر من سید محمد فرزندان است» (3).

این شرح حال را با یادی از آن بزرگان پایان می دهم:

سالی ، درست نمی دانم چه سالی ، به مناسبت نیمه شعبان و میلاد حضرت قائم علیه السلام ، مجلس جشن و سروری در خانه دوستی از معتقدان برپا بود ، و جوانی صبیح با صوت دلنشین ابیاتی در ستایش امام علیه السلام می خواند ، که مردی از قضات دیوان عالی کشور ، با اینکه دانش زیادی اندوخته و از تاریخ اسلام و علوم اسلامی بهره وافق داشت ، کلماتی در لفاف به زبان آورد که عقاید سید احمد کسروی را درباره امام ناپیدا به خاطر می آورد . پیرمردی که در يك گوشه خاموش نشسته و سر به جیب تفکر فرو برده بود ، ناگهان بر آشفت و گفت: آقای عزیز ، شما را به خدا و به هر چه می پرستید ، در دنیایی که چون موی زنگی در هم افتاده و جهانخواران و ستمکاران زندگی میلیونها نفوس زکیه را به بازی و شوخی گرفته اند ، لااقل این تنها امید را از مردم ، مردمی که به انتظار فرج نشسته اند ، باز نگیرید!

و این مرد همان سید محمد فرزندان بیرجندی بود .

ص: 588

1- . یغما ، سال بیست و سوم ، شماره 1 ، فروردین 1349 .

2- . نقد حال .

3- . اسلامی ندوشن ، محمد علی ، «پیمانۀ عمر او به هفتاد رسید» ، مجله یغما ، سال نوزدهم ، شماره 8 ، آبان 1345 .

علامه محمد قزوینی فرزند ارشد ملاّ عبدالوهاب، معروف به ملاّ آقا، پسر حاج عبدالعلی کدخدای قریه گلپور از قرای بلوک بشاریات قزوین، است.

پدرش، ملاّ عبدالوهاب، که در محرم سال 1306 فوت کرده، از مدرسین مدرسه دوست علی خان معیر الممالک در تهران بوده و از علمای عصر خود به شمار می رفته است. او همان کسی است که، با سه تن دانشمند دیگر، در نوشتن نامه دانشوران شرکت کرده، و بیشتر ترجمه احوال علمای لغت و صرف و نحو و ادب و فقه در کتاب مزبور به قلم اوست.

قزوینی در پانزدهم ربیع الاول از سال 1294 در محله سنگلج تهران متولد شد؛ و تا سال 1306 ق که پدرش در حال حیات بود، مقدمات صرف و نحو را در خدمت پدر آموخت؛ و پس از فوت پدر تحت وصایت و سرپرستی شمس العلما شیخ محمد مهدی عبدالربّ آبادی قزوینی، از اجله ادبای عصر و نویسندگان کتاب نامه دانشوران (متوفی 2 جمادی الثانی 1320)، قرار رفت و نزد اساتیدی مانند حاج سیّد مصطفی قنات آبادی و حاج شیخ محمد صادق تهرانی و حاج شیخ فضل الله نوری مازندرانی و ملاّ علی نوری حکمی و آخوند ملا محمد آملی و حاج میرزا حسن آشتیانی، به تکمیل تحصیلات مشغول شد و سرمایه کافی از علوم به دست آورد.

قزوینی، علاوه بر تحصیل در نزد استادان خود، هر کجا از مرد فاضل و صاحب کمالاتی سراغ می گرفت به محضر او می شتافت؛ چنان که غالباً ملازم خدمت حاج شیخ

هادی نجم آبادی و سید احمد رضوی ، ادیب پیشاوری و میرزا محمد حسین ذکاء الملک فروغی بود .

قزوینی ، در ایام تحصیل در تهران ، با مختصر مستمری که پدرش از بابت عضویت در دارالتألیف زمان ناصری داشت ، امرار معاش می کرد؛ و ضمناً به بعضی از دوستان و آشنایان خود درس عربی می داد ، و در کارتر ترجمه مقالات و کتب از زبان عربی ، به روزنامه تربیت با کتاب هایی که به وسیله آن انتشار می یافت کمک می کرد .

احمد عبدالوهابی ، برادر کوچک تر قزوینی که اندکی قبل از سال 1322 ق از طرف شرکت عمومی مأمور لندن شده بود ، پس از مدتی اقامت در آنجا ، برادرش را برای دیدن و مطالعه نسخ خطی کتب عربی و فارسی به لندن دعوت کرد؛ و قزوینی ، که در آن هنگام در سنین 26 از عمر بود ، به سوی اروپا حرکت کرد بدین قصد که ، پس از اكمال مطالعه ، با برادر به ایران برگردد . لیکن این سفر موقتی سی و شش سال طول کشید .

قزوینی در لندن ، پس از آشنا شدن به طرز کار خاور شناسان ، به دعوت پرفسور ادوارد براون و امنای اوقاف گیب دست به کار تصحیح و انتشار تاریخ جهانگشای جوینی زد؛ و چون بهترین نسخ آن کتاب در کتابخانه ملی پاریس بود ، پس از دو سال اقامت در لندن ، در ماه ربیع الثانی 1324 به پاریس رفت و از آن تاریخ تا سال 1333 ق ، همیشه در پایتخت فرانسه مقیم بود؛ و در این مدت ، به نشر جلد اول تاریخ جهانگشای جوینی و آماده کردن جلد دوم آن برای چاپ توفیق یافت؛ و ضمناً چند مقاله و رساله درباره ادبیات و تاریخ ایران نوشت ، و دو سه متن از متون قدیمه فارسی را تصحیح کرد .

قزوینی ، يك سال پس از آغاز جنگ بین الملل اول ، به دعوت سید حسن تقی زاده ، که در برلین سرپرستی کمیته ایرانی آلمان را داشت و در آنجا روزنامه کاوه را منتشر می ساخت ، به همراهی حسینقلی خان نواب که به سمت سفیر ایران در

آلمان انتخاب شده بود، به آلمان رفت و در 18 ذی الحجه 1333 (27 اکتبر 1915) به برلین رسید و تا چندی پس از پایان جنگ در آن شهر ماند. و در روز 13 دی ماه 1298 (4 ژانویه 1920)، یعنی يك سال پس از خاتمه جنگ، به دعوت میرزا محمد علی خان فروغی، به پاریس برگشت و تصحیح کتبی را که نیمه کاره مانده بود از سر گرفت. و هم در این اوقات بود که از طرف وزارت فرهنگ و جوهی در اختیار او گذاشته شد که از بعضی نسخ خطی نفیس و منحصر عکسبرداری نموده نسخه های عکسی را به ایران ارسال دارد، و او جمعا از 16 کتاب عکس گرفت و با مقدمه های فاضلانه ای به ایران فرستاد. (1)

قزوینی در سال 1318، به علت بروز جنگ بین الملل دوم و اشکال اقامت خارجیان در اروپا، فرانسه را ترك کرد و بعد از سی و شش سال غربت، در مهر ماه آن سال، برای اقامت دائم به ایران بازگشت. در ایران نیز اوقات قزوینی پیوسته مصروف مطالعه و تحقیق و تصحیح متون قدیمه بود. وی در اواخر عمر بیمار شد و دست و پایش از کار افتاد، تا آنکه در حدود ساعت ده و نیم بعد از ظهر روز جمعه ششم خرداد ماه 1328 (28 رجب 1368) در شهر تهران درگذشت و در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام دفن شد.

قزوینی وسعت علم و اطلاع شرقی را با روح تحقیق و انتقاد علمای مغرب زمین در وجود خود جمع کرده بود.

بسیار می خواند و کم می نوشت. کار او در تحقیق و استقصای مطالب به وسواس کشیده بود. گاهی روزها و ماهها، برای یافتن صورت صحیح کلمه ای یا واقعه ای و یا تاریخی، کلیه مصادر و مآخذ را تحت مطالعه در می آورد. نوشته های او چندین بار قلم خوردگی و حذف و اضافه و حواشی متعدد داشت؛ و شاید به همین دلیل باشد که

ص: 591

1- این نسخه ها، که با نهایت ظرافت صحافی و تجلید شده و قزوینی بر هر يك مقدمه ای نوشت، اکنون در کتابخانه ملی است.

آثار و تألیفات زیادی از او باقی نمانده است. مثلاً تصحیح و تحشیه سه جلد تاریخ جهانگشای جوینی از سال 1291 تا 1316 ش، بیست و پنج سال، یعنی ثلث اوقات عمر او، طول کشیده است. (1)

تقی زاده درباره دقت فوق العاده او در تحقیق مطالب گوید:

دقت و روح انتقادی آن مرحوم به درجه ای بود که گاهی از بیقیدان و حتی بعضی از فضلاهی محقق معمولی، به وسواس منتسب می توانست بشود؛ و کاش این وسواس، به هر افراطی که باشد، در بین نسل جدید فضلاهی مملکت شایع و معمول بشود! (2)

این بود که:

از يك عمر تحقیقات علامه قزوینی جز مقدمه و تعلیقات چند کتاب، مانند لباب الالباب و تاریخ جهانگشای جوینی و نقطه الكاف و چهار مقاله، و مقالاتی چند... به وجود نیامد. و عجب آنکه، با آن همه دقت و پژوهشی که از خواص ذاتی مرحوم قزوینی بود، باز هم در مواردی اشتباهاتی و لو نادر از او مشهود گشت. همه موضوع عبارت «تلوینا» به جای «تلوئبا» یا «تلوئبی» را (در لباب الالباب) می دانیم که آن دانشمند بزرگ را در آن باب ذهولی روی داده بود؛ و تا آنجا که به یاد دارم، اولین بار آقای خانمک ساسانی به آن اشتباه برخورد. (3)

با اینهمه:

کی می تواند پیش بینی کند که به این زودی کسی از ما به پایه قزوینی تواند رسید! (4)

آثار

لوايح جامی به فرانسه و ترجمه آن به انگلیسی به توسط وین فیلد، لندن، 1906 م.

ص: 592

- 1- ابراهیم پورداود، یادداشت های قزوینی، جلد سوم، تهران، 1336.
- 2- سید حسن تقی زاده، یادداشت های قزوینی، جلد سوم، تهران، 1336. از قزوینی روایت کرده اند که گفته است اگر بخواهم «بسم الله الرحمن الرحيم» را بنویسم، باید قرآن را باز کنم و از روی آن به نقل پردازم، زیرا که آدمی فراموشکار و خطاکار است.
- 3- دکتر رضا زاده شفق، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بهمن ماه 1345.
- 4- ابراهیم پورداود، یادداشت های قزوینی، جلد سوم، تهران، 1336.

لباب اللباب عوفی، جلد اول با مقدمه و حواشی، لیدن، 1906 م.

المعجم فی معاییر اشعار العجم، تألیف شمس الدین محمد بن قیس رازی، بیروت، 1327 ق.

چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی با مقدمه و حواشی، لیدن، 1327 ق.

مرزبان نامه، تألیف سعدالدین وراوینی، لیدن، 1327 ق.

تاریخ جهانگشای، تألیف علاء الدین عطاملک جوینی، 3 جلد، لیدن، 37 - 1912 م.

مقاله انتقادی و تاریخی در باب کتاب نفثة المصدور تألیف محمد نسوی، به اهتمام عباس اقبال، تهران، 1308.

شرح حال ابو سلیمان منطقی سجستانی، به اهتمام شالون سورن، پاریس، 1352 ق.

«تصحیح مقدمه قدیم شاهنامه»، در جلد دوم بیست مقاله، تهران، 1313 و بعدا، در کتاب هزاره فردوسی، تهران، 1322.

رساله در شرح حال شیخ ابوالفتح رازی، جلد پنجم تفسیر رازی، تهران، 1315.

رساله در شرح حال ممدوحین سعدی، مجموعه سعدی نامه، تهران، 1316.

تصحیح دیوان خواجه حافظ شیرازی با مشارکت دکتر غنی، تهران، 1320.

وفیات معاصرین شامل شرح حال و تاریخ وفات بزرگان معاصر عالم اسلام و ایران (قسمتی از این یادداشت ها در شماره های مجله یادگار چاپ شده است).

تصحیح شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزار، با مشارکت عباس اقبال، تهران، 1328.

تصحیح سمط العلی للحضرة العلیا (در تاریخ قراختانیان کرمان)، تهران، 1328.

تصحیح عتبة الکتبه (مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر)، با مشارکت عباس اقبال، 1329.

یادداشهای قزوینی، به کوشش ایرج افشار، در 10 مجلد، تهران، 1336.

منابع

افشار، ایرج: نثر فارسی معاصر، تهران، 1330.

ص: 593

- : «ضایعه جبران ناپذیر»، مجله یادگار، سال پنجم، شماره 8/9، فروردین - اردیبهشت، 1328 .
- : «علامه مرحوم محمد قزوینی»، مجله یادگار، سال پنجم، شماره 10، خرداد 1328 .
- اقبال، عباس: «به یاد مرحوم علامه قزوینی»، اطلاعات ماهانه، سال دوم، شماره 4، تیرماه 1328 .
- پورداد، ابراهیم: در یادداشت های قزوینی، جلد سوم، تهران، 1336 .
- تقی زاده، سید حسن: «یادی از قزوینی»، یادداشت های قزوینی، جلد سوم، تهران 1336 .
- دامغانی، مهدی: «یادی از مرحوم قزوینی»، مجله یغما، سال چهاردهم، شماره 9، دی ماه 1340 .
- سمیعی، غلامرضا: «علامه محمد قزوینی»، تماشا، سال ششم، شماره 6/285، شنبه 8 و 15 آبان 1355 .
- فروغی، محسن: «یادی از محمد قزوینی»، مجله یغما، سال پانزدهم، شماره 4، تیرماه 1341 .

(1371 - 1281 ه.ق)

غلامرضا گلی زواره

خاندان و خانواده

گروهی از سادات طباطبایی که اولاد طاهرین علی و فاطمه دختر احمد بن محمد بن رستم می باشد در شهر زواره که جزو موقوفات احمد مورد اشاره بر اولادش به شمار می رود ساکن گردیدند و تعداد آنان به حدی رسید که این دیار به مدینه السادات موسوم گردید. یکی از طوایف این سلسله به میرزا آقاعلی از سادات مشهور طباطبای زواره منسوب هستند و به همین نام هم اشتهار دارند، منسوبین به وی تیره هایی را نیز تشکیل داده اند. سید ابراهیم توحیدی از این طایفه به شمار می رود. (1)

سید ابراهیم تحصیلات مقدماتی را در زادگاهش - زواره - فراگرفت و در سنین جوانی به اصفهان سفر کرد و در مدارس علمیه این شهر تحصیل علوم حوزوی را پی گرفت. او بر اثر توانایی های درونی و اهتمام فوق العاده در زمره شاگردان برگزیده

حکیم میرزا جهانگیرخان قشقایی به شمار آمد و نزد وی شرح مطالع و شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری و شرح اشارات خواجه نصیرالدین طوسی را آموخت. در

ص: 595

1- . تاریخ اردستان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، با اصلاحات و اضافات استاد مرتضی شفیعی اردستانی، بخش اول، ص 202 .

محضر آخوند ملا محمد کاشی نیز حکمت و عرفان را فراگرفت، فقه را نزد حاجی میرزا هاشم چهارسویی فقیه معروف و حاج آقا منیر، اصول را خدمت شیخ محمدعلی ثقه الاسلام نجفی و برادرش شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی تکمیل کرد.⁽¹⁾ محیط طباطبایی می گوید:

پدرم درس خوانده قدیم بود از شاگردهای مورد توجه ملا محمد کاشی حکیم معروف، جهانگیرخان قشقایی، میرزا عبدالجواد شهنشانی ریاضیدان بود. پدرم از کودکی ذوق شعری و ادبی هم داشت و به همین دلیل مزید بر جنبه با سوادی به عنوان شاعر و ادیب هم شناخته می شد [در شعر فناء تخلص می کرد] حافظه خوبی هم داشت هرچه خوانده بود همه را در حفظ داشت و در موقع لزوم همه را از حافظه می خواند.⁽²⁾

نخستین بار سید ابراهیم در سال 1321 ه. ق قبل از مشروطه به تهران آمد و در سال 1324 ه. ق موقع نهضت مشروطه در تهران بود و همچنین در سالهای 1326 ه. ق و 1328 و 1338 ه. ق در تهران اقامت داشت، او در این شهر به حوزه درسی محروم آیه الله شیخ فضل الله نوری راه یافت و در فقه و اصول از پرتوهای پرفروغ این عالم معروف استفاده کرد و به این شاگردی افتخار می نمود.

دکتر سید محمدرضا جلالی نائینی می نویسد:

سید ابراهیم توحیدی در انقلاب مشروطه از اصفهان به تهران رفت و از افراد مؤمن و علاقه مند به نهضت آزادی از ستم بود و تا پیروزی مجاهدین و فتح تهران همکاری را ادامه داد ولی پس از فتح تهران از حرکات برخی افراد افراطی و تندرو متأثر شد و به زواره برگشت و به کار کشاورزی همّت گماشت و مادام العمر دیگر به سیاست نپرداخت و اوقاتش را در امور زندگی و افاده و افاضه نسبت به طلاب جوان محل می گذرانید.⁽³⁾

ولادت و تحصیلات مقدماتی در زواره

در تاریخ 26 خرداد 1281 ه. ش مطابق نهم ربیع الاول سال 1320 ه. ق در قریه جزلا یا

ص: 596

1- . محیط طباطبایی عالم خود ساخته، سید محمدرضا جلالی نائینی، مجله کلك، شهریور 1381، شماره 30 .

2- . رجال اصفهان، دکتر محمدباقر کتابی، ص 496 .

3- . محیط ادب (مجموعه سی گفتار به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات محیط طباطبایی)، ص 455.

گزرای پایین واقع در هشت کیلومتری ظفرقند و پنجاه کیلومتری زواره که بیلاق خانوادگی سید ابراهیم توحیدی بود. کودکی دیده به جهان گشود که پدرش او را سید محمد نامید. این طفل دوران کودکی را در دامان پدر و مادری فاضل و اهل تقوا و فضیلت سپری کرد، هنوز به سن هفت سالگی که پدرش برای این که فرزندش بتواند بطور منظم در زواره درس بخواند این روستای کوهستانی را فروخت و به تصور خویش کاری کرد که خانواده اش نتوانند به بهانه استفاده از شرایط آب و هوای معتدل این آبادی به آنجا بروند و آنقدر در آنجا بمانند که رشته درس خواندن بچه ها قطع شود. زواره با وجود کوچکی و گمنامی سابقه فرهنگی خوبی داشت، فضلا، علما و شعرای متعددی از آن برخاسته بودند که آخرین آنها حکیم میرزا ابوالحسن جلوه بود. در مکتب خانه های آن حدود دویست نفر درس می خواندند و این تعداد با توجه به کل سکنه زواره که آن زمان سه هزار نفر بیش تر نبود درصداً قابل توجهی را تشکیل می داد و نظیر این ویژگی در دیگر شهرها کمتر دیده می شد. یکی از مکتب داران ملا علی حاج حسن بود که فضل و کمالش با وجود آن که پیش هیچ معلم و مُدرسی نرفته بود حیرت انگیز بود(1) سید محمد، با توصیه پدر از سال 1326 تا 1333 ه.ق نزد وی به تحصیل پرداخت و سپس از مکتب دار فاضل دیگری به نام ملا محمدرضا آموزگار برای کسب معلومات استفاده کرد. پدرش در کودکی او را به «بقا» متخلص کرد و اشعاری از وی با این تخلص تا سال 1302 ه.ش که به تهران آمد در دست است. پس از تركِ مکتب، مقدمات ادبیات فارسی و عربی، مقداری از ریاضیات و نجوم را پیش پدر و مرحوم آموزگار آموخت و بنا به علاقه مادرش به تحصیل طب روی آورده و مقداری از مقدمات طب قدیم را از روی کتابهای موجود فراگرفت.(2) در سالهای پس از جنگ جهانی اول (1336 و 1337 ه.ق) در مدرسه لطفعلی خان ترشیزی زواره

ص: 597

1- . مجله تاریخ و فرهنگ معاصر، همان، ص 232 - 230 .

2- . مدارس جدید در دوره قاجاریه، دکتر اقبال قاسمی پویا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص 52 .

قسمتی از آغاز معالم و کتابهای طهارت و صلوات (از شرح لمعه) را با دیگران نزد حاج سید مرتضی عالم مرتضوی آموخت ولی با ظهور مشمشه (آنفلوآنزای سال 1377 که منجر به مرگ مادرش شد) این ترتیب بهم خورد و درس مدرسه تعطیل شد. سید محمد نیز به این بیماری واگیر مبتلا شد و پس از بهبودی نسبی در سال 1338 ه.ق به مدت چهار ماه جهت تکمیل معالجه مشمشه در ظاهر و در باطن جهت تحصیل در رشته طب به اصفهان رفت و در مدرسه کاسه گران در حجره ای که محل اقامت سید حسین مجمر (شاعر زواره ای) در عصر فتحعلی شاه و بعداً محل سکنای حکیم جلوه بود سکونت اختیار نمود و پس از چهار ماه به زواره بازگشت. او سفر دیگری هم در زمستان سال 1300 ه.ش به اصفهان نمود که این بار شش ماه در مدرسه مورد اشاره توقیف کرد و در این مدت به تحصیل زمان فرانسه و مواد تحصیلی دوره اول متوسطه پرداخت و سپس به زواره مراجعت نمود.

در سال 1301 ه.ش مدرسه ابتدایی سادات زواره در محل مدرسه لطفعلیخان ترشنوی تشکیل و تأسیس و به مدیریت اسدالله خان کاوه زاده راه اندازی شد، محیط برای سامان دهی به امور این مرکز آموزشی به کاوه زاده کمک می کرد و بعضی درسهای مدرسه را تقبل کرد و خود نزد کاوه زاده زبان انگلیسی می آموخت. (1)

محیط اگرچه در زواره در امور کشاورزی، خانواده را کمک می کرد اما ذوق آموختن با پیش آمدن این شرایط در او از میان نرفت و در مواقع مختلف برای مذاکره، مباحثه متون درسی در خانه و یا مدرسه قدیمی زواره وی را به همکاری و همراهی فرامی خواندند و کسی جز پدرش را نداشت که بتواند نواقص کار را تکمیل کند و بنابراین نمی توان گفت او در چنین موقعیتی ترك تحصیل نموده است. زیرا با وجود پرداختن به زراعت به موازات آن از مطالعه شخصی و آزاد و حتی تدریس با عنوان مباحثه و مذاکره غافل نمی ماند و برخی طلاب جوانتر برای فراگیری نکاتی درباره

ص: 598

خلاصه الحساب، سی فصل فارسی، هیأت، صمدیه، شرح سیوطی نزدش می آمدند و او هم با همه اشتغالی که در کار کشاورزی پیدا کرده بود این فرصتها را از دست نمی داد و به این ترتیب ارتباطش را با درس و تحصیل حفظ می کرد و پیوسته مترصد فرصتی بود که برای ادامه تحصیل از زواره بیرون برود. آن روزها مصادف با جنگ جهانی اول (1337 - 1333 ه.ق) بود و به دلیل آشفتگی های سیاسی اجتماعی ناشی از این رخداد خونین و فرساینده مقدمات سفر برای محیط طباطبایی فراهم نمی گردید، در سال 1337 ه.ق جنگ جهانی خاتمه یافته اما در همین حال محیط از وجود مادری فاضل و پارسا محروم گردید و در سوگ او محزون گشت همین حادثه روح او را آنچنان آزرده ساخت که تصمیم گرفت وطن را به قصد اقامت در شهر دیگری ترک گوید.⁽¹⁾

عزیمت به تهران

محیط طباطبایی از دوران نوجوانی به روزنامه نگاری علاقه داشت. معلم روزنامه نویسی او مجموعه ای از روزنامه های تربیت و رعد بود که در طول سالها پدرش آنها را جمع آوری کرده بود و وی از روی آنها مشق روزنامه نویسی می نمود. او در اواخر فروردین سال 1302 ه.ش برای پیگیری تحصیل (بنا به توصیه پدر) و برای روزنامه نگاری به سلیقه خودش به سوی تهران حرکت نمود. خودش از این مهاجرت چنین یاد می کند:

در فروردین 1302 به وسیله یک چهارپا و یک نفر از کشاورزان کریم آباد (از روستاهای بلوک ریگستان زواره) که دلش می خواست شهر قم را زیارت نماید از راه کاشان و قم رو به تهران حرکت کرد. تقریباً اوایل اردیبهشت به تهران رسیدیم و سفر ما دو هفته به طول انجامید من مقداری از راه را بر آن مال سواری می نشستم و مقداری هم پیاده طی طریق می کردم.

ص: 599

ورود او به تهران مصادف با سوء رفتار رضاخان - وزیر جنگ وقت - با مطبوعات شد. این امر او را از فکر روزنامه نگاری منصرف نمود و چون مقداری زبان فرانسه می دانست در صدد تحصیل متوسطه برآمد و پس از يك سال دانش آموزی در دبیرستان قاجار، وارد دارالفنون شد و دوره شش ساله ادبی دارالفنون را در مدت سه سال طی کرد و در ضمن يك ساله هم در مدرسه عالی حقوق درس خواند ولی از ادامه آن منصرف شد. در طی این مدت زندگی سختی را در حجره ای از سرای حاج محمدعلی واقع در بازار تهران گذرانید. (1)

در تابستان سال 1305 ه.ش سید محمد محیط طباطبایی برای کار تعلیم و تربیت به استخدام وزارت معارف به صورت قراردادی درآمد. در ابتدا به خوزستان رفت و مدت چهارسال در آنجا به امر تأسیس مدارس و تعلیم دانش آموزان مشغول بود، در همین زمان به فراگیری زبان انگلیسی پرداخت. در این مدت دو سال (سالهای 1305 و 1306 ه.ش) به اتفاق چهار نفر دیگر، مدرسه شاهپور اهواز را بنیان نهاد و به معلّمی در آن پرداخت و دو سال هم (سالهای 1308 - 1307 ه.ش) در خرمشهر نماینده معارف بود و ریاست دبیرستان شرافت را به عهده داشت. محیط در این باره می گوید:

برای تدریس محلی را که انتخاب کردم دور از تهران بود. هر وقت معلمی نبود از من خواهش می کردند که تو درس بده، چون فارسی، عربی و ریاضی می دانستم، در خارج از تهران که بودم گاهی مدرسه اداره می کردم و گاهی مدیر فرهنگ بودم. (2)

در سال 1309 ه.ش از خوزستان به تهران انتقال یافت و در دبیرستانهای شرف، دارالفنون، ایرانشهر، مدرسه نظام و دانشسرای مقدماتی که تدریس تاریخ و جغرافیا و ادبیات پرداخت. پس از آن مدتی مدیریت مدارس شرف و پانزده بهمن را عهده دار بود. او تا سال 1313 ه.ش در دبیرستان دارالفنون دبیر تاریخ و جغرافیا بود و از این

ص: 600

1- . مجله رهنمون، همان، ص 14 .

2- . همان، ص 15 .

سال تا سال 1323 ه.ش در خیابان مختارالسلطنه (مختاری) حوالی ایستگاه راه آهن منزل استیجاری داشت و آنگاه خانه ای کوچک با فروش سهمیه میراث والدین در زواره، در خیابان ژاله، کوی بیمارستان، خرید.

در ضمن انجام خدمت در وزارت فرهنگ از سال 1313 تا 1320 ه.ش متعهد درس تاریخ و جغرافیای شعبه ستوانی از دانشکده افسری بود. در سال 1315 - 1314 ه.ش در دانشسرای مقدماتی پسران تهران به تدریس اشتغال داشت و در سال 1317 ه.ش در کمیسیون نامگذاری خیابان ها در شهرداری سمت نمایندگی وزارت فرهنگ را داشت و کوشید اسامی حکیمان، مشاهیر مسلمان و ادیبان برجسته را به عنوان نام خیابانها و کوچه های تهران تعیین کند. از سال 321 تا 1328 ه.ش زمانی دبیر دبیرستانها و گاهی بازرس فنی بود و ضمناً از سال 1308 تا 1328 ه.ش ده بار برای اصلاح و تغییر برنامه مدارس از طرف وزارت فرهنگ دعوت شد، تا قبل از انتصاب به رایزنی فرهنگی ایران در کشور هند، عضو کمیسیون کتابهای درسی بود که با شرکت آقایان پروفیسور فاطمی، دکتر هوشیار، علی محمد عامری، حبیب الله صبحی و دکتر فرهمندی (رئیس اداره نگارش) در وزارت فرهنگ تشکیل می شد. (1)

در سال 1328 ه.ش از فرهنگ به وزارت امور خارجه انتقال یافت و وزیر خارجه وقت که علی اصغر حکمت بود، ایشان را به سمت رایزن فرهنگی ایران در هند انتخاب نمود. وی برای انجام این مسؤولیت به دهلی رفت و ده سال در این شهر اقامت گزید. در تابستان 1330 ه.ش به رایزنی فرهنگی ایران در عراق، سوریه و لبنان برگزیده شد و تا سال 1334 ه.ش در کشورهای عربی مشغول کار بود و غالباً در دمشق (مرکز سوریه) سکونت داشت. در ضمن توقف در این شهر به قاهره سفر می نمود و از کتابخانه های معروف مصر بازدید کرد. در همین تاریخ مجدداً خود را به وزارت آموزش و پرورش (فرهنگ) منتقل گردانید و در آنجا به عنوان بازرس

ص: 601

وزارت در کمیسیون مطالعه و بررسی انتقادات رسیده برگزیده شد و تا پایان دوره خدمت عضو همین کمیسیون بود تا آن که در سال 1337 ه.ش بازنشسته گردید.

محیط و دانشگاه

پس از این دوران، فعالیتهای محیط طباطبایی در عرصه تدریس استمرار یافت. در سال 1347 ه.ش دکتر فضل الله رضا رئیس دانشگاه تهران از او دعوت کرد تا مدت تاریخ را در دانشکده ادبیات بر عهده بگیرد اما نپذیرفت و در سال 1354 ه.ش به دعوت دکتر صدرالدین الهی سرپرست دانشکده ارتباطات در نیمه دوم سال تحصیلی 1354 - 1355 تدریس تاریخ مطبوعات را (از آغاز حکومت محمد شاه قاجار تا آغاز حکومت پهلوی) به عهده گرفت. (1)

دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی تهران از محیط طباطبایی خواست که در خصوص نظام حکومت در ایران بعد از اسلام برای دانشجویان درس تاریخ در نخستین بخش از برنامه تحصیلی 1366 - 1367 مطالبی به صورت خطابه ایراد کند که این برنامه در ضمن دوازده گفتار انجام شد که بعد این مطالب مطرح شده به صورتی مدون و منظم درآمد تا دانشجویان کارشناسی ارشد تاریخ آن را به عنوان منبع درسی خود تلقی کنند. با این وجود دانشگاه از این محقق تاریخ و فرهنگ استفاده لازم را ننمود. حق آن بود که در دوران تأسیس دانشگاه وی به این مرکز علمی فراخوانده شود اما صراحت و حق گویی او از يك طرف و غلبه روابط بر ضوابط از سوی دیگر راه را بر ایشان سد نمود ولی آن دانشور ستوده خصال خم به ابرو نیاورد و يك عمر به افاضه، تعلیم و تحریر پرداخت زیرا که خدمت به معنی صحیح و واقعی هدف او بود، هر جا که می نشست دانشگاه همانجا بود. (2) دکتر عباس زریاب خویی می گوید:

بانك اطلاعات ذهن و مغز محیط طباطبایی مانند کامپیوترهای امروز آماده هرگونه

ص: 602

1- . گلشن جلوه، ص 183 .

2- . محیط ادب، سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، مجله كلك .

معلومات و اطلاعات در زمینه ادب و فرهنگ و تاریخ ایران بود و شخص می توانست بی هیچ مزد و منتی از این بحر محیط سودهای لازم را ببرد اگرچه جامعه علمی و محیط دانشگاهی و متعلمان و دانشجویان وارد آمد و از این راه خسارتی معنوی به بار آمد که جبران آن ممکن نگردید. (1)

دکتر عبدالحسین زرین کوب نیز یادآوری گردیده است:

همسالانش حق دوستی را رعایت نکرده بودند و استادی دانشگاه را که حق او بود از او دریغ داشته بودند. حتی کسانی که وی آنها را به شاگردی هم قبول نداشت چون به دانشگاه راه یافته بودند با شوخ چشمی و خودنگری در مقابل او دم از استادی می زدند. با بند و بست های رندانه حق او پایمان شده بود. قدر او ناشناخته مانده بود و این برایش مایه ناخرسندی بود اما به نومییدی نگرایید و در اندک مدت از سرآمدان عصر گشت. (2)

محیط طباطبایی هر هفته مقاله ای انتقادی و غالباً تند درباره دانشگاهها و مراکز علمی می نوشت و عیبها و نقصها را بازگو می کرد و شرایط يك دانشگاه و مرکز علمی و پژوهشی واقعی را بیان می نمود و می گفت و می نوشت که استاد محقق باید چه صفات و خصوصیتی داشته باشد و بیشتر افراد می گفتند چون محیط به دانشگاه راه نیافته چنین و چنان می نویسد اما حقیقت غیر از این بود و هنگامی که پروفیسور عنایت الله رضا محیط طباطبایی را برای تدریس تاریخ به دانشگاه تهران دعوت کرد باز هم نوشت و بر این گونه انتخاب اعتراض کرد و گفت: شما چگونه دریافتید که من برای تدریس تاریخ صلاحیت دارم اما ادبیات عرب یا زبان و ادبیات فارسی یا عرفان و معارف اسلامی را نمی توانم درس بدهم همچنین در سال 1355 ه.ش که دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) درجه دکترای افتخاری به وی اعطاء نمود باز هم به گفتارها و نوشته های انتقادی خود ادامه داد. (3)

هنگامی که دانشگاه تهران تصویب کرد به آقایان احمد آرام، محمد پروین

ص: 603

1- . دنیای سخن، شماره 50، ص 12 .

2- . همان مأخذ، ص 14 .

3- . اظهارات دکتر ضیاءالدین سجادی، مجله دنیای سخن، شماره 50 .

گنابادی، دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی، فرنگیس شادمان، غلامحسین مصاحب و حبیب یغمایی دکترای افتخاری بدهد تا نوعی حق شناسی نسبت به آنان شده باشد در جلسه ای که در دفتر رئیس دانشگاه تشکیل شده بود، محیط طباطبایی جزو اسامی شایستگان دریافت این عنوان قید گردیده بود ولی چون دو تن از شرکت کنندگان معترض بودند و موضوع مزبور تنها درباره محیط مسکوت ماند. چون این حرکت ناروا با مصلحت فرهنگی موافق نبود دانشگاه ملی پذیرفت به نشانه حق شناسی جامعه علمی کشور به مرحومان جلال الدین همایی، محیط طباطبایی و محمدتقی مصطفوی دکترای افتخاری بدهد و چنین شد. دیگر بار نخستین جایزه آثار ملی به منظور تقدیر از خدمات محققان و دانشمندان ایرانی و خارجی از سوی انجمن آثار ملی در سال 1357 به مبلغ یک میلیون ریال برای مجموعه تحقیقات خدمات و آثار محیط طباطبایی به ایشان تعلق گرفت. در همین سال مجموعه مقالاتی از نوشته های ادبای کشور که به پاس سالهای دراز خدمت تحقیقی محیط به نام محیط ادب به چاپ رسیده بود در مجلس دوستانه فرهنگی توسط مرحوم دکتر علی اکبر سیاسی به ایشان اهدا گردید. آخرین حق شناسی نسبت به مقام علمی محیط انتخاب ایشان به عضویت فرهنگستان زبان و ادب ایران در سال 1369 ه.ش بوده است. (1)

فعالتهای مطبوعاتی

هنگامی که محیط طباطبایی در زواره اقامت داشت نسخه های غالب روزنامه های تهران برای چراغعلی خان سردار صولت بختیاری حاکم اردستان می رسید و توسط یکی از بستگان محیط که در تشکیلات وی کارگذار بود این روزنامه ها که شامل ارشاد، ایران امروز، شهاب ثاقب، نوبهار، شورا، بامداد روشن بود در دسترس محیط قرار می گرفت و به دقت سراپای آنها را می خواند. محیط طباطبایی در این باره می گوید:

از سال 1332 ه.ق با روزنامه آشنا شدم و در زواره کم و بیش به آن دست می یافتیم. از

ص: 604

طریق یکی از اقارب خود در دستگاه سردار صولت بختیاری در مزدآباد زواره منشی بود به روزنامه هایی که وی پس از مطالعه به منشی خود می داد دست پیدا می کردم و می خواندم. به مرور به روزنامه و تأثیر آن در افکار عمومی تا حدی پی بردم و با اسلوب و نگارش آن آشنا شدم. در سال 1297 ه.ش پدرم از زواره به تهران رفت و مدت چند ماهی را که در آنجا اقامت داشت شماره های روزانه روزنامه های ایران و رعد را برایم با پست به زواره می فرستاد و هر وقت خودش به زواره می آمد مقداری روزنامه برایم می آورد. در سال 1300 ه.ش که به اصفهان رفتم و در آن شهر روزنامه های کوچکی مانند صدای اصفهان و غیره وجود داشت که توانستم با مسوولان آنها ملاقات کنم و از کیفیت کارشان آگاه شوم. مرد مَعَمَمی که اهل گیلان بود و در اصفهان می زیست و روزنامه ای جنجالی منتشر می کرد از من کمک خواست برای نمونه مطلبی نوشتم و به او دادم این نخستین اثری بود که از من بر روی کاغذ چاپ می شد. (1)

محیط طباطبایی از سال 1306 ه.ش مقاله نویسی در روزنامه هایی چون شفق سرخ، ستاره جهان و ایران را تجربه کرد. این مقالات دقت نظر او و توانایی هایش را در پژوهش های فرهنگی و ادبی به اثبات رسانید. تجربه او در مدیریت نشریات و مجله نویسی از سال 1317 ه.ش آغاز شد در این سال مدیریت رسمی مجله وزارت فرهنگ که ابتدا «تعلیم و تربیت» و سپس «آموزش و پرورش» نام گرفت به وی واگذار گردید و از شماره 5 و 6 سال هشتم تا پایان دوره نهم مدیریت بود. (2) سال 1320 ه.ش سرپرستی مجله موسیقی را تا چهار شماره عهده دار گشت. بعد از شهریور 1320 تا 1326 ه.ش دوباره در زمان قوام السلطنه محیط را منتشر کرد. بار اول سه شماره و بار دوم چهارده شماره از این مجله منتشر گردید و به علل گوناگون تمام مطالب يك شماره از آن را شخصا خودش تهیه می کرد. تنوع مطالب مجله از گستردگی اطلاعات

ص: 605

1- . مجله محیط به انضمام خاطرات مطبوعاتی استاد محیط طباطبایی، مقدمه .

2- . مجله آینده، همان، ص 301 .

محیط طباطبایی نیروی فکری، ذوقی و پژوهشی خود را در مدت پنجاه سال در مقاله نویسی و خطابه خوانی گذرانده از جمله سخنانی است که سالها هر هفته در برنامه مرزهای دانش رادیو گفت که شماره اش از چهار صد و شصت می گذرد. این گفتارهای شنیدنی برای مستمعان رادیو گنج گرانبهایی بود. (2) برنامه مرزهای دانش از سال 1338 ه.ش قریب به بیست سال ادامه داشت که محیط در آن به بیان بسیاری از حقایق تاریخی، تمدن اسلامی و ادب فارسی پرداخت. (3)

استاد محیط طباطبایی در طول عمر پربار خویش در سمینارها و کنگره های متعددی شرکت نموده و به آنها مقاله داده یا در این مجامع به ایراد سخنرانی پرداخته است که تعدادی از آنها به قرار ذیل است: هزاره فردوسی، ایران شناسی، تحقیقات ایرانی (در سطح بین الملل و با حضور خاورشناسان در پاریس) تعلیم و تربیت در میسور، شیخ طوسی، خواجه نصیر طوسی، ابن سینا، مولوی، فارابی، ناصر خسرو، بیهقی، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، خوارزمی، نهج البلاغه، حافظ، سعدی و غزالی و همچنین در جلسات معرفی علمی مربوط به به ملک الشعراء بهار، تاگور، مشیر الدوله، محمدعلی فروغی، عباس اقبال آشتیانی و علامه اقبال لاهوری سخنرانی کرده و طی آنها به معرفی این شخصیتها پرداخته است. مجموعه مقالاتی محیط طباطبایی که در جراید درج شده به سه هزار مورد می رسد که دو هزار مقاله و هزار نوشتار هم به صورت یادداشت کوتاه می باشد که برادرش آقای حاج سید عبدالعلی فناء توحیدی با اهتمام وافر و تلاش توان فرسا آنها را از لابه لای مطبوعات

و نیز با مراجعه به کتابخانه های گوناگون استخراج کرده و مطالعه نموده و رونویسی کرده است این مجموعه که در پنجاه جلد دست نویس جمع آوری و صحافی شده و از

ص: 606

- 1- . یادى از استاد، مجله رهنمون، همان، ص 15 .
- 2- . مجله آینده، همان تا ص 302 .
- 3- . رجال اصفهان، همان، ص 498 .

میان چهل و چند مجله و روزنامه استخراج گردیده است. موارد نام برده و در کتابخانه ای با ارزش در خانه پدری محیط که هر يك معماری سنتی دارد نگاهداری می شود، امید می رود با چاپ آنها علاقه مندان از این گنجینه نفیس بهره برداری کند. (1)

دریای دانش، چشمه فضیلت

استاد سید محمد محیط طباطبایی را محققان و نویسندگان معاصرش، به عنوان دانشمند دل آگاه، محیط فضل و آداب، عالم خودساخته، ژرف نگر، محقق پرتلاش، محیط ادب و تاریخ و از مفاخر برجسته ادبی و فرهنگی معرفی کرده اند. (2)

این فاضل نامدار خود مُعَلِّم و استاد خویش است او تنها سه سال و نیم به مدرسه رفته و بقیه عمر را به مطالعه و تحقیق گذرانده و در پرتو استعداد سرشار، حافظه قوی و ممارست در فراگیری علم و ادب به حق یکی از شخصیت‌های برجسته فرهنگی عصر حاضر به شمار آمد، در علم تاریخ و جغرافیا و انساب سرآمد دانایان هم زمان خود است. فارسی دری را به حد اعلی می دانست، به زبان عربی کاملاً تسلط داشت و با آن سخن می گفت و مقاله می نوشت، زبان انگلیسی و فرانسه را به خوبی احاطه داشت و با زبانهای ایرانی قبل از اسلام یعنی پهلوی، سُعدی، خوارزمی، اوستایی، سریانی نیز آشنایی کافی و لازم داشت. (3)

و این در حالی است که هیچ متن پارسی، عربی یا اروپایی را بر استادی نخوانده و نیز کسی او را در مورد زبان آموزی تعلیم نداده است. (4) محیط طباطبایی خودش می گوید:

درسی که به کار دنیا و آخرت بخورد نخوانده ام، مدرسه ای که قابل باشد ندیده ام. سه سالی عنوان محصلی شعبه ادبیات دارالفنون و مدرسه حقوق داشتم ولی اگر اندکی به

ص: 607

-
- 1- . مجله رشد معلم، بهمن 1380، ص 10؛ روزنامه اطلاعات، 31 مرداد، 1381، شماره 22562 .
 - 2- . ر.ک: محیط ادب .
 - 3- . میراث ماندگار، ج اول، ص 156 .
 - 4- . مجله کلک، شهریور 1371، شماره 30، ص 270 .

خواندن و نوشتن آشنایی دارم ربطی به مدرسه ندارد. پیش خود شکسته بسته قدری فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی و خیلی کم آلمانی یاد گرفته ام تألیفی که قابل باشد ندارم چند جزوه و رساله در برخی موضوعات به هم پیوسته ام. (1)

محیط، دانشمندی بودی که زیاد می دانست و در رشته های گوناگون تاریخی و ادبی توغل و تجسس کرده و بسیار کتاب و نسخه دیده بود و حافظه وسیع و سرشارش و علاقه وافرش موجب می شد که در هرگونه موضوع ادبی و تاریخی با هر کس که لیاقت و شایستگی داشت و می توانست اهل مذاکره و مباحثه باشد به بحث و تجزیه و تحلیل مسایل فرهنگی، تاریخی و ادبی بنشیند. حوصله بازگویی مطالب نوشته شده و بازجویی در مباحث ندانسته را داشت. جویندگان جوان را با مدارا و وسعت نظر و در نهایت فروتنی می پذیرفت و به راهنمایی پُرسندگان می پرداخت. (2)

محیط طباطبایی از نظر علمی احاطه بسیار وسیعی نسبت به موضوعات گوناگون داشت، خیلی دقیق صحبت می کرد، درباره موضوعی که از آن به روشنی اطلاع نداشت با صراحت اظهار بی اطلاعی می کرد و در مواردی که شك داشت به تردید خویش اشاره می کرد و با وجود تتبع و دقت در نقل مطالب از اشخاص، بسیار احتیاط می نمود.

محیط طباطبایی در تمام دوران زندگی پژوهش با مناعت و قناعت عجیبی روزگار را سپری نمود و شور و شوق یادگرفتن و یاددادن ذاتی او و ملازم روح و روانش شده بود، از استادانش با تجلیل و احترام یاد می کرد و در برخورد با نظریات و عقاید مخالف بسیار ملایم و منطقی برخورد می نمود اهداف مادی نداشت و تا پایان عمر در همان خانه قدیمی زندگی کرد و آبروی علم و معرفت را به جیفه دنیا نفروخت، در ضمن آنکه به عنوان اندیشمندی توانا در محافل خواص و عوام مطرح بود شخصی متواضع و متوکل به شمار می رفت، در توکل و تفویض امور به خداوند متعال نمونه

ص: 608

1- . مجله آینده، سال هیجدهم، ص 300 .

2- . مأخذ قبل، ص 30 .

بود و همیشه قانع و شاکر بود و زاهد واقعی محسوب می شد زیرا از دنیا بسیار کم گرفت و بسیار به جامعه تحویل داد. در بیان مطالب برای خواص و عوام قدرت شگرفی از خود بروز داد و به دلیل همین ویژگی، عامه مردم از دریای علمش استفاده می نمودند و از این رهگذر با فرهنگ و تاریخ ایران آشنا می شدند. (1) همیشه آماده

افاضه بود و هرگاه سؤالی از او می شد بی مضایقه پرسنده را سیراب و کامیاب روانه می کرد و ناامید نمی ساخت.

به قول سید ابوالقاسم انجوی شیرازی:

محیط طباطبایی از جمله معدود نوادر دوران حاضر به شمار است که سراسر عمر پر ثمر و پرافتخار و پربرکت خود را وقف ترویج دانش و فرهنگ و ادب این سرزمین نمود و حاصل کوشش هفتاد ساله خویش را از طریق چندین دهه استادی و تعلیم و تربیت شاگردان و مستعدان و هزار مقاله تحقیقی و پانصد سخنرانی دانشمندانه در برنامه مرزهای دانش و افاضات عالمانه در کنگره ها و کنفرانسهای معتبر داخل و خارج کشور برای پژوهندگان مشتاق این مرز و بوم باقی نهاد. (2)

و به قول دکتر محمدباقر کتابی:

محیط پژوهشگری خلاق و خستگی ناپذیر، ادیب و مورخی عالیقدر بود که حقی عظیم بر ادب و فرهنگ این مرز و بوم دارد و آثار ارزشمند او پاسداری بزرگ بر ادبیات وسیع و غنی ایران و معارف اسلامی است. به جرأت می توان گفت که وی میراث قرنهای سخن و دانش و ادب بود که قلمرو وسیعی از فرهنگ ما را روشن ساخت. (3)

ذوق و علاقه درونی این دانشور به کشف حقیقت او را در طریق یافتن واقعیت ها از میان منابع تاریخی مستند و آثار علمای سلف پر حوصله نموده است. از موقعی که

ص: 609

-
- 1- . مجله رهنمون، همان، ص 22 و 31 .
 - 2- . نامه دستنویس استاد انجوی شیرازی که در سوم شهریور 1372 به برگزار کنندگان مراسم بزرگداشت محیط طباطبایی در زواره نوشته و متن آن در اختیار نگارنده است.
 - 3- . رجال اصفهان، ص 495 .

کتاب نوروزنامه خیام انتشار یافت و او دریافت که این اثر نمی تواند به خیام متعلق باشد و متوجه شد که موضوع خیام در ادبیات ایران گرفتار يك اشتباه تاریخی شده و باید آن را روشن کرد تا روزی که توانست نظر صریح خود را در این باره ابراز کند سی سال طول کشید. در تمام این مدت ذهنش هرگز از پژوهش درباره این موضوع خالی نشد و ذوق او همیشه به منفعت های مادی و تمایلات نفسانی رجحان داشت. (1)

او خود در مصاحبه ای می گوید:

روحیه من همیشه طوری بود که گرایش و تمایل عجیبی به بیان حقیقت داشتم و این بیان گاهی ممکن بود درباره موضوعی باشد که در نظر اشخاص مشتبه شناخته شده و یا درباره احقاق کلمه یا کتاب یا مطلبی باشد که از آنها سلب حق شده بود. هر وقت با چنین مواردی روبرو شده ام دلم خواسته است با همه گرفتاری هایی که احتمالش را می دادم کاری کنم که آن حق ولو خیلی کوچک را به آن کلمه یا اسم یا مطلب برگردانم و به این ترتیب کاری کنم که نه تنها اشتباهات موجود در آن زمینه از مسایل فرهنگی، ادبی، اجتماعی حل بشود بلکه حق نیز به حق دار برسد. (2)

او در جای دیگر یادآور شده است:

هیچ وقت انسان نباید حب و بغض و عشق و نفرتش را در سنجش مسائل دخالت بدهد. از نخستین باری که مشغول کار تحقیق شدم هیچ چیز در نظرم نبود جز خدا. به این برخوردیم که همه سیل این مطالبی که به نام تاریخ روی همه انباشته اند پر از اشتباه است، پر از نارسایی است. عجله در گردآوری سبب شده که دور ریخته نشود بنابراین به بیش از دویست و پنجاه موضوع کوچک و بزرگ، تاریخ و جغرافیا و رجال و مسایل مربوط به آن متدرجاً برخوردیم و اصلاح کردم و راجع به آنها سختی گفتم یا چیزی نوشتم. (3)

برای شهید مطهری سخنرانیهای محیط طباطبایی در مرزهای دانش آنقدر

ص: 610

- 1- گفتگو با محیط طباطبایی، فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، همان، ص 238.
- 2- مأخذ قبل، ص 240.
- 3- کیهان فرهنگی، شماره 10، سال 1363، صفحه مصاحبه با محیط طباطبایی.

پرمحتوا بود و نکات تازه و مورد مراجعه داشت که اکثر آنها را ضبط کرده بود و به دلیل همین ویژگی است که علامه سید حسین طباطبایی از ارسال مقاله ای در خصوص مقام محیط طباطبایی برای درج در کتاب حیطة ادب به دلیل کسالت قلبی و عصبی اظهار تأسف می کند و از عقب افتادن بابت شرکت در این افتخار عذرخواهی می کند و موقعیت ارزشمند او را در همین نامه کوتاه می ستاید.

محیط طباطبایی با توجه به این احاطه علمی به دانش خود مغرور نبود و می گفت:

قبل از انجام هر کاری بخصوص قبل از پرداختن به کارهای تحقیقی با التماس و استدعا از خداوند می خواهم که اگر انجام آن کار ممکن است به زبان مردم و موجب بدآموزی آنان باشد توفیق انجام آن را به من ندهد. (1)

و خاطر نشان می نماید:

هیچ وقت قصدم این نبود که همه چیزی را که آموخته ام تحویل مردم بدهم همیشه نیتم بر این بود که مردم چه اندازه می توانند تحمل کنند و چه چیز برایشان مفیدتر است. (2)

او وقتی مشاهده کرد مورخان غربی و دانشمندان اروپایی و به تقلید از آنان برخی از روشنفکران ایرانی علوم و فلسفه را به دو بخش تقسیم می کنند قرون قبل از میلاد در یونان باستان، قرون بعد از رنسانس در اروپا و درباره سرنوشت علم و معرفت در دوره طولانی قرون وسطی یا سخنی نمی گویند یا آن را مسکوت و بلا تکلیف می گذارند و یا می نویسند اعراب و مسلمانان علوم باقی مانده از یونان و سایر ملل را حفظ کرده و به اروپا تحویل دادند و بیش از این درباره سهم بزرگ اسلام در تمدن جهان چیزی نمی گویند جز ویل دورانت و گوستاو لوبون به دفاع از فرهنگ اسلامی پرداخت و از نقش ارزنده متفکران مسلمان در بوجود آوردن معارف غنی و میراث گرانقدر علمی سخن گفت. (3)

ص: 611

-
- 1- . تاریخ فرهنگ معاصر، ص 243 .
 - 2- . میراث ماندگار، ج اول، ص 157 .
 - 3- . ر.ک: به کتاب کوچک اما پر نکته فرهنگ اسلامی، محیط طباطبایی.

در آن هنگامه تیرگی و تباهی و اختناق رژیم پهلوی و نفوذ صهیونیستها در دستگاه اداری و سیاسی ایران که برخی نویسندگان با نوشتن مقالاتی در مجلات و جراید از اسرائیل حمایت می کردند و به تمجید از صهیونیزم پرداختند و طرفداران فلسطین را عوام فریب ضد یهود و متعصب نامیدند که فلسفه تاریخ را درک نمی کند محیط طباطبایی در سلسله مقالاتی که در مجله تهران مصور به چاپ رسانید حقیقت تاریخ قدس شریف را تمیز نمود، این مطالب ادعای پوچ و موهوم اشغالگران قدس را مردود می ساخت. (1)

او شعرهای لطیفی درباره فلسطین سرود و دلستگی خود را در این سروده ها به صاحبان اصلی این سرزمین نشان داد.

موقعی که حکیم میرزا طاهر تنکابنی از سوی عوامل رژیم رضاخان دستگیر و به کاشان تبعید گردید محیط طباطبایی در همان دوران خفقان در روزنامه اطلاعات نوزدهم آبان 1319 ه.ش بر این ستم اعتراض کرد و نوشت این شخص بزرگ به گناه تنکابنی بودن از مال و دارایی و مقام و شغل محروم گشت و چون از اظهار حق خودداری نداشت به زندان افتاد و از شهری به شهری اسیروار منتقل گشت. (2)

طبع لطیف

محیط طباطبایی علاوه بر جنبه های ادبی و تاریخی، ذوق شعری نیز داشت و در اشعار «محیط» تخلص می کرد. از ایشان قریب به بیست هزار بیت شعر در دسترس می باشد که هنوز به صورت دیوان مستقلی درنیامده است. غالب اشعار در خصوص موضوعات اخلاقی و اجتماعی و به مناسبت وقایع مختلف می باشد. نخستین اثر مکتوبش شعری است درباره محرم الحرام که در سال 1302 ه.ش به چاپ رسیده است.

ص: 612

1- . سیمای قدس مصلاهی پیامبران، از نگارنده، ص 226 .

2- . تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، ج 6، ص 126 .

دکتر عبدالحسین زرین کوب در خصوص جنبه شاعر محیط طباطبایی می نویسد:

بخش عمده این سخنان موزون ناخرسندی هایی بود که از سالهای دور در قالب این سخنان موزون آسان تر به بیان می آمد. زبان نثرش زبان استدلال، مناقشه و تقاهم بود. ناخرسندی هایی که او را به شکایت و ابراز تأسف و امی داشت در حوصله این زبان نمی گنجد آنچه او آن را شعر می خواند در حقیقت بٹ الشکوی بود. بیرون ریختن اندوهها و حسرتهای در خاطر انباشته بود. دوست نداشت آنها را به زبان عادی، و ساده و خالی از آهنگ به بیان آورد. این نکته او را به شعر و شاعری که از جوانی آن را کنار

گذاشته بود، بازگرداند. (1)

یادآور می شود ذوق شعری این اندیشمند از دوران نوجوانی ظاهر گردید و در آن دوران به سفارش پدر «بقا» تخلص می نمود که بنا به گفته استاد سید عبدالعلی فناء توحیدی (برادر استاد و تدوین کننده آثارش) تا سال 1302 ه.ش که به تهران مهاجرت نمود با همین تخلص شعر می سرود و این نمونه سروده ها اکنون در دسترس می باشد ولی در این سال تخلص «محیط» را برای خود برگزید. محیط خودش گفته است اشعارم قیافه غزل دارد اما مطوّل است در ضمن قصیده هم نیست. نمونه ای از شعرش:

سپیده دم که نوای اذان به گوش می آمد *** روان خفته در آغوش تن به هوش آمد

مرا که مردمک دیده شب نمی آسود *** ز شور بانگ مؤذن توان و توش آمد

درای قافله شب که می گذشت از دور *** شکسته در بم و زیر اذان به گوش آمد

درون ساغر فیروز پرتو می ناب *** به جلوه در نظر رند باده نوش آمد...

به سوی سرای جاوید

سر انجام این بحر دانش و تحقیق در اواخر تیرماه سال 1371 ه.ش بر اثر زمین خوردگی دچار عفونت پوستی در ساق شد که بر اثر این عارضه مدت يك ماه در

ص: 613

بیمارستان بستری گردید. اما در این هنگام دچار اختلالات قلبی عروقی گشت و به دلیل وقفه تنفسی در ظهر روز سه شنبه 27 مرداد 1371 ه.ش به سرای باقی شتافت. روز بعد مراسم تشییع از مدرسه عالی شهید مطهری با حضور اساتید دانشگاه، استادان حوزه، فرهنگیان، دانشجویان و نیز دکتر حسن حبیبی معاون اول رئیس جمهور (در آن زمان)، دکتر علی لاریجانی (وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی) برگزار شد و پس از آن که آیه الله امامی کاشانی بر پیکرش نماز خواند، سپس

در شهرستان ری و در محوطه برج طغرل بدن آن محیط تحقیق به خاک سپرده شد.

مجلس ترحیم او روز یکشنبه اول شهریور در مدرسه عالی شهید مطهری، مراسم هفتم روز پنجشنبه پنجم شهریور بر سر مزارش و نیز مجلس ترحیمی در زادگاهش زواره در روز جمعه ششم شهریور و مراسم چهلمین روز، جمعه سوم مهرماه در تکیه نیاوران و روز دهم شهریور در مسجد سید اصفهان و مراسم سالگرد او روز پنجشنبه چهارم شهریور 1372 در حسینیه بزرگ زواره با حضور جمعی از اساتید و محققان حوزه و دانشگاه و معارف محلی و فرهنگیان زواره و اردستان برگزار گردید. (1)

محیط طباطبایی در سال 1322 ه.ش ازدواج نمود که ثمره آن پنج فرزند شامل دو فرزند پسر و سه فرزند دختر می باشد، او از مال دنیا يك خانه محقر در خیابان ژاله، کوچه ناصر آذری و يك کتابخانه پرارزش حاوی کتب نفیس چاپی و خطی برجای گذاشت.

ص: 614

(متولد 1324 ه.ق - متوفی 1402 ه.ق)

روح الله عباسی

مرحوم آیه الله سید محمد هادی لاله زاری فرزند حجه الاسلام والمسلمین آیت الله سید محمد صادق فرزند مرحوم عالم جلیل سید ابراهیم فرزند مرحوم سید علی اصغر حسینی تهرانی، از سلسله جلیل و شریف سیادت می باشد.

پدر بزرگوارش، مرحوم سید محمد صادق لاله زاری، از استوانه های علمی جهان تشیع بود که در سال (1300ق) در سامرا متولد شد و در تحت مراقبت و تربیت والد بزرگوارش عالم جلیل مرحوم سید ابراهیم پرورش یافت. ایشان قسمتی از سطوح را نزد مرحوم والدش و نیز برخی از فضلاء سامرا خواند و در حدود سال (1330ق) به اتفاق مرحوم والدش به تهران مسافرت نمود و فقه و اصول و بعضی از معقول را نزد علماء تهران خواند. مرحوم سید محمد صادق لاله زاری پس از فوت پدر بزرگوارشان در سال (1333ق) و حمل جنازه اش به قم، به تهران مراجعت نمود و به جای والدش در مسجدی که در خیابان لاله زار تهران تأسیس نموده بود به اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت گویند که حضور ایشان و اقامه جماعت، باعث تحویل عجیبی در کسبه و اصناف خیابان مزبور داشت.

مرحوم سید محمد صادق لاله زاری فرزندان برومندی داشت که همگی از علماء

معاصر می باشند:

1 - مرحوم آیت الله حاج سید محمد مهدی حسینی لاله زاری .

2 - جناب حجه الاسلام والمسلمین حاج سید محمد حسین لاله زاری (فرزند دوم ایشان) .

3 - جناب حجه الاسلام آقای حاج سید عبدالصاحب لاله زاری .

ولادت آیت الله سید محمد مهدی لاله زاری

پس از ازدواج مرحوم سید محمد صادق لاله زاری با همسر مکرمه شان، مرحوم آیت الله سید محمد مهدی لاله زاری در سال (1324 ه.ق) در بیت شریف سیادت و علم و تقوا پا به عرصه گیتی نهاد.

مراحل تحصیل

ایشان سطوح را در خدمت شیخ مهدی نوری و میرزا طاهر تنکابنی خواند و برای ادامه تحصیل در زمان آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی به نجف اشرف هجرت نمود و پس از مدتی اقامت به ایران مراجعت کرد و باز در سال (1342ق) دوباره به نجف اشرف برگشت و در مدت اقامت خود در نجف اشرف اصول را در محضر آیت الله مشکینی تکمیل نمود و به مدت 12 سال از دروس آیت الله اصفهانی و آیت الله آقاضیاء عراقی و آیت الله حاج شیخ کاظم شیرازی استفاده نمود و در سال (1360ق) برای ترویج شریعت اسلام به ایران بازگشت و در تهران رحل اقامت افکند و برای آخرین بار در سال (1370ق) مشرف به نجف اشرف گردید پس از دو سال توقف در سال (1372ق) به ایران بازگشت و در مجاورت حضرت عبدالعظیم حسینی در شهر ری سکنی گزید.

جلسات اتفایون

مرحوم لاله زاری پس از بازگشت به ایران سعی و کوشش بسیاری در ترویج فرهنگ

ص: 616

عمومی نمود و برای همین منظور با بیان موثر و شیوای خود جوانان بسیاری را با فرهنگ اسلامی و علوی آشنا و تربیت نمود و در راستای رسیدن به این هدف والا جلساتی را در بسیاری از نقاط تهران تشکیل داد که به نام اتفایون و ولی عصر (عج) مشهور بود. این جلسات در روزها و شبهای جمعه تشکیل می شد و جوانان در آن به سوگواری پرداخته و نیز از بیانات ارزشمند مرحوم لاله زاری بهره مند می شدند.

آثار علمی

مرحوم لاله زاری در مدت تبلیغ و ترویج اسلام از تألیف و تحقیق به دور نبوده و در این مدت آثاری از خود بر جای نهادند که عبارت اند از:

1 - تقریرات اصول آیت الله مشکینی

2 - تقریرات اصول آقاضیاء عراقی

3 - تقریرات اصول آیت الله نائینی - مباحث الفاظ -

4 - تقریرات فقه آیت الله اصفهانی

5 - رساله عملیه

قابل ذکر است که تمام کتب مذکوره ایشان به صورت مخطوط می باشد.

بناهای ساخته شده به همت آیت الله لاله زاری

مرحوم لاله زاری همت والایی در ساخت مساجد و مدارس و بناهای فرهنگی داشت و در این راه کوشش بسیاری نمود و از خود آثاری بر جای نهاد که همگی به همت ایشان ساخته شد، که عبارت اند از:

1 - مدرسه آیت الله لاله زاری

این مدرسه در شهر ری واقع است که با همت مرحوم لاله زاری ساخته شده است. نام این مدرسه در اصل به نام مرحوم آیت الله بروجردی گذاشته شد ولی مردم آن را به نام مرحوم لاله زاری یاد می کند.

ص: 617

2 - حوزه علمیه شهر ری

3 - مسجد خاتم النبیین

این مسجد که از جمله بزرگترین و زیباترین مساجد شهر ری می باشد، در خیابان حضرتی (مظفری) ساخته شده است و دارای يك مناره بسیار بلند به طول چهل متر می باشد.

مرحوم لاله زاری برای خود مقبره ای در این مسجد تهیه کرده بودند که پس از فوت در همانجا به خاک سپرده شدند.

4 - مسجد لاله زاری

این مسجد در جنب مدرسه علمیه اش ساخته شده است.

5 - مسجد لاله زاری

این مسجد در خیابان لاله زار تهران بنا شده است.

6 - مسجد قائم (عج)

7 - مسجد بی بی

این مسجد در سر سه راه سپهسالار ساخته شده است.

8 - مسجد سلمان

این مسجد در خیابان شهباز ساخته شده است.

9 - مسجد حاج حسن قنبری

10 - مسجد اباذر

و نیز مساجد دیگر در تهران و حومه که به همت ایشان بنا شده است. صاحب کتاب اختران فروزان ری و تهران درباره مرحوم لاله زاری و همت ایشان در ساخت مساجد در کتاب خود آورده است که:

آیت الله لاله زاری عالمی عامل و فاضلی کامل و فقیهی ناطق بود و در ایجاد و بنای مساجد و مدارس سهمی بلیغ و همتی عالی و بلند داشت. بیانش بسیار جذاب و شیرین

و منبرش بی اندازه مؤثر و نافذ بود او در زمان خود اول عالم و روحانی متنفذ شهری بود و بسیاری از مردم ری و تهران دست ارادت به وی داده و دل‌باخته بیانات سودمند و مفید او بودند. (1)

درگذشت

و بالاخره مرحوم آیت الله لاله زاری پس از عمری پارسایی و زهد و خدمت به خلق خدا در جمادی الثانی سال 1402 و در ایام شهادت مادر مظلومه اش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چهره در نقاب خاک کشید و دار فانی را وداع گفت و جنازه اش پس از تشییع در مقبره شخصی خود که قبلاً تهیه دیده بود به خاک سپرده شد. (2)

ص: 619

1- . گنجینه دانشمندان، ج 3، ص 543 .

2- . منابع شرح حال مرحوم لاله زاری: گنجینه دانشمندان، ج 3، ص 640 و اختران فروزان ری و تهران، ص 292 .

(1257 - 1319 ش)

حامد خرسند

عالم و شاعر ، متخلص به افسر . ملقب به شیخ الرییس .

وی از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود . در سبزوار به دنیا آمد و علوم مقدماتی را در زادگاه خود فرا گرفت . فقه و اصول را نزد حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری و علم ریاضی و کلام و فلسفه را از محضر حاج میرزا حسن حکیم و افتخار الحکماء آموخت .

وی با اینکه معمم بود وارد خدمات دولتی شد و سمتهای مختلفی را چون نمایندگی مجلس شورای ملی در چندین دوره عهده دار بود .

افسر از مؤسسان انجمن ادبی ایران بود و سال ها جلسات انجمن به ریاست او اداره می شد .

چون به لهجه غلیظ سبزواری صحبت می کرد ، روزنامه ناهید به او لقب چلچله الوکلاء داده بود . او در تهران درگذشت . آرامگاهش در امامزاده عبدالله است . کلیات اشعار او در حدود چهار هزار بیت است که با مقدمه و تصحیح عبدالرحمان پارسا انتشار یافته و قسمتی از آن به نام پندنامه افسر در شیراز به طبع رسیده است .

ص: 620

ادبیات معاصر (16 - 17)، دویست سخنور (25 - 26)، زندگینامه رجال و مشاهیر (1/238 - 239)، سخنوران نامی (2/57 - 72)، سخنوران نامی معاصر (1/305 - 311)، شرح حال رجال (6/254 - 255)، فرهنگ سخنوران (73)، گلزار معانی (77 - 83)، مؤلفین کتب چاپی (6/746 - 747)، یادداشت های قزوینی (8/152)، یادگار (س 3، ش 3، ص 36 - 37).

مرحوم حاج شیخ محمد هزار جریبی مازندرانی از اجلاً فضلاً و اکابر مدرسین مشهد مقدس و عالمی ادیب و فاضلی اریب و دارای مقام علم و کمال و ورع و تقوا بود. او در حدود سال 1274 قمری در هزار جریب متولد شد و برای تحصیل به مشهد مهاجرت نمود و مقامات و سطوح را از علماء مشهد فرا گرفته و بعد از محضر و دراسات مرحوم آقای آقا میرزا محمد آقازاده کفایی و آیت الله حاج آقا حسین قمی طباطبایی و بزرگان دیگر استفاده نموده تا به مقام منبع علم و اجتهاد نایل شد. او سپس

برای معالجه کسالت ریوی و سل سینه به تهران مسافرت کرد و در شهر ری در مجاورت صحن مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام اقامت نمود و پس از چند سال به قم آمده و به نگارنده وارد شد و مورد تجلیل و احترام مراجع و زعماء ثلاثه آن زمان قرار گرفت. آنان اصرار بسیار نمودند که در قم توقف و اقامت نماید ولی برای کسالتشان نپذیرفتند و پس از ده روز توقف به شهر ری حرکت نموده و در روز ورودش قبل از رفتن به منزلش در سر حمام بازار شهر ری در سال 1359 در سن 75 سالگی رحلت نمود و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون شد.

منابع

اختران فروزان ری و تهران.

ص: 622

در سال 1264 خورشیدی در تبریز تولد یافته و پس از تحصیلات مقدماتی در تبریز نزد دکتر کوپن داروساز فرانسوی و طبیب ولیعهد بعنوان مترجم مشغول بکار شد و در این ایام با ولیعهد هم آشنا و رفت و آمد پیدا کرد . پس از مدتی اشتغال بکار ، در آنجا ، دارو خانه دکتر کوپن به وی واگذار شد .

در 1288 خورشیدی از تبریز به تهران آمد و به عنوان مترجم در اداره گمرک وارد خدمت شد و پس از مدتی خدمت در اداره مزبور به علت کمی حقوق به شغل مترجمی در سفارت فرانسه مشغول بکار گردید و مدت هشت سال در سفارت مزبور مشغول بکار بود و می گویند که در این ایام به اتفاق کاردار سفارت فرانسه به قله دماوند صعود کرده است .

در این سال ها ، که در سفارت فرانسه مترجم بود ، با خواهر عباسقلی خان نواب ، دبیر سوم سفارت انگلیس ، و حسینقلی خان نواب ازدواج نمود و نردبان ترقی او از این تاریخ آغاز می شود و پس از فوت او زن دیگری اختیار نمود ... در سال 1298 خورشیدی بنا به دستور وثوق الدوله نخست وزیر وقت به وزارت دارایی بازگشت و عهده دار ریاست انبار غله دولتی گردید و معاونش تقی عظیمی بود . انبار غله به جهاتی اهمیت زیادی داشت يك موقعی ریاستش با میرزا اسماعیل خان بود و بعد به عهده محمود جم واگذار شد . پس از چندی به پیشنهاد وثوق الدوله و تصویب احمد شاه لقب مدیر الملك گرفت و پیشکار دارایی تهران و سپس به سمت خزانه داری کل منصوب گردید .

در کودتا در کابینه سید ضیاء در 1299 به وزارتخارجه منصوب و سپس در فروردین 1300 به سمت وزارت دارای معرفی شد . در کابینه حسن پیرنیا در همین سال بدوا به کفالت وزارت دارای منصوب و بعد وزیر گردید . پس از سقوط کابینه مشیر الدوله در کابینه دویم قوام السلطنه بار دیگر جم در خزانه داری مشغول خدمت شده و مدتی هم ریاست انبار غله را به او سپردند .

در کابینه رضاخان سردار سپه در سال 1320 و 1302 خورشیدی وزیر دارای بود .

در سال 1304 در نخستین کابینه فروغی ، جم به معاونت نخست وزیری منصوب شد .

در 1305 به استانداری کرمان در 1306 در کابینه مخبر السلطنه هدایت به وزارت فوائد عامه معرفی گردید و در 1308 به استانداری خراسان و چهار سال تمام در خراسان بود .

در سال 1312 خورشیدی از خراسان احضار و به وزارت کشور منصوب گردید .

در سال 1314 به جای محمّد علی فروغی ذکاء الملک نخست وزیر گردید .

جم تا استعفای رضاشاه پهلوی از سلطنت در سال 1320 وزیر دربار بود در این سال سفیر کبیر ایران در مصر شد . هنگام ترمیم کابینه احمد قوام در سال 1326 جم به سمت وزیر جنگ معرفی گردید . پس از سقوط کابینه احمد قوام دوباره جم در سال 1326 وزیر دربار شد . در 1327 به سفارت رم گزیده شد .

در سال 1335 در دوره سوم و چهارم مجلس سنا به سناتوری کرمان انتخاب شد و همین طور در سمت سناتوری بسر می برد تا اینکه در مردادماه 1348 خورشیدی در سن 85 سالگی در تهران درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد .

منابع

رجال بامداد ، ج 3 ، ص 283 .

ص: 624

ولادت و تحصیل

در سیزدهم جمادی الاولی سال (1318 قمری) در مشهد زاده شد. پدرش، مرحوم حاج شیخ غلامرضا، اصلاً از مردم مشهد بود و نواده اعلم العلمای بیرجندی. او از راه کسب و کار، روزگار می‌گذراند و افتخارش ذاکری خالصانه سرور شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام بود و از این رو لقب «ذاکر» را برای خود برگزیده بود. مادرش اصلاً کرمانی بود و در آغاز کودکی همراه خانواده به مشهد منتقل شده و به تعبیر استاد، به حریم امام هشتم علیه السلام پناه آورده بود. این مولود را «محمود» نامیدند و از همان آغاز، شهد عشق به آستان سید الشهدا علیه السلام را در کامش فرو ریختند. او هرگاه از پدر و مادر و جدّه اش یاد می‌کرد، این نکته را با تأکید تمام باز می‌گفت.

پدرش ماجرای دیگری داشت، دلباخته حسین بن علی علیهما السلام بود و رأفتِ امام هشتم علیه السلام را از جان و دل باور داشت و به ظهورِ محتوم امام عصر علیه السلام به راستی معتقد بود و این همه را همواره به فرزندان یادآوری می‌کرد. با آنکه خود از دانش دینی بهره داشت و نیل فرزندش به کمالات معنوی و علمی را ارج می‌نهاد، از او خواسته بود که در جوار امام هشتم علیه السلام، در حوزه علمی مشهد، به تحصیل بپردازد؛ نه از آن رو که

ص: 625

1- . این زیست نامه از کتاب «طلایه دار آفتاب» گزینش شده است .

حوزه های علمی بزرگ شیعه را نمی پسندید ، بلکه برکات روضه رضوی را بی حد و مرز می دانست . در آغاز نوجوانی فرزند ، او را به حرم مطهر برد و با تشریفات خاص به امام رضا علیه السلام سپرد و به وی سفارش کرد که از این پس ، امام را پدر خود بداند و هر چه می خواهد از آن امام بطلبد . پدر ، روزهای جمعه را به آمادگی برای فیض لقاء و درك حضور می گذراند و آنگونه که استاد نقل می کرد ، حالی خوش داشت؛ با امام غایب از نظر ، نجوا می کرد؛ اشک بر گونه هایش می نشست و با شمشیر آخته به نشانه جانبازی در راه دین ، تمنای ظهور داشت .

محمود را به رسم معهود ، به مکتب خانه فرستادند . مقدمات خواندن و نوشتن ، قرآن و برخی کتاب های فارسی را در آنجا آموخت . سپس به توصیه و تشویق و حمایت مستمر پدر ، تحصیل رسمی دینی را آغاز کرد . ادبیات را بعد از گذراندن دوره های مقدماتی نزد استاد میرزا و نامی ادب فارسی و عربی ، مرحوم میرزا عبدالجواد نیشابوری معروف به ادیب نیشابوری یا ادیب اول ، فراگرفت .

ادیب اول ، از مدرّسان کم نظیر حوزه های علمیّه در رشته ادبیات بود . آگاهی عمیق او از شاخه های مختلف ادب عربی و فارسی ، پرکاری و کثرت مطالعه ، قریحه شعری و ذوقی ، آشنائیش با علوم و فنون مختلف از يك سو و اخلاق فاضله و کرامت نفس از سوی دیگر ، و از هم مهم تر شاگردپرووری و مراقبت در رعایت قواعد زبان و لغت ، از ادیب ، شخصیتی محبوب و استادی مسلّم و اثرگذار ساخته بود و بیشتر کسانی که محضر او را در درسهای مختلف ، به ویژه شرح مطوّل تفتازانی درك کرده بودند ، در این اوصاف از او نقش گرفته بودند . بسیاری از آنان ، استادان بنام ادب فارسی و عربی در

حوزه ها و دانشگاه ها شدند و غالباً مانند ادیب ، در درست نویسی و درست گویی دقیق بودند؛ مرحوم حجّة الاسلام والمسلمین شیخ محمّد تقی نیشابوری ، معروف به ادیب دوم ، سیّد محمّد فرزّان و بدیع الزّمان فروزان فر ، از این زمره بودند . استاد بزرگوار ما نیز چنین بود . نثر شیوا و استوار او در نوشته هایش مشهود بود . تسلّط او

بر شعرِ عربی و فارسی ، محفوظاتش از اشعار نغز و بلیغ شاعران نامورِ فارسی - بویژه اشعاری که در منقبت حضرات معصومین علیهم السلام سروده شده است - تذکار او به ضبط و تلفظِ درستِ کلمات ، حتّی در حین خطابه و در هنگام درس ، هنوز بر خاطر شاگردان و مستمعان مانده است و از مراقبت او ، خصوصاً نسبت به شاگردان ، برای آنکه کلمات و عبارات را نادرست به کار نبرند ، نکته ها و خاطرات شیرین در ذهن هاست .

استاد ، دروس سطح مقدّماتی فقه و اصول و منطق را نیز نزد مدرّسان مشهور و برجسته آن روزگار مشهد ، چون مرحوم حاجی محقّق ، میرزا محمّد باقر مدرّس رضوی و حاج میرزا جعفر شهرستانی فراگرفت . سطوح عالی را از افادات مرحوم آیت الله حاج شیخ محمّد نهاوندی و مرحوم آیت الله حاج میرزا احمد کفائی بهره برد و سپس برای آموختن دوره عالی حکمت و فلسفه اسلامی و خواندن متونی چون اشارات و شرح آن ، اسفار و بعضی دیگر از کتاب های فلسفی ، ابتدا در درس حاجی فاضل خراسانی حاضر شد و سپس به حلقه درسی استاد بزرگ فلسفه حوزه مشهد ، مرحوم آقا بزرگ شهیدی پیوست .

آقا بزرگ حکیم (شهیدی) فرزند میرزا ذبیح الله بن میرزا مهدی شهید ، از برجسته ترین حکما و متألّهین عصر و از رجالِ پاکدامن و وارسته خراسان بود که در تهران از حکیم شهیر میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا ابراهیم گیلانی و بنا به پاره ای گزارش ها ، در نجف نیز سالیانی از محضر آخوند خراسانی بهره مند شد و پس از آن به مشهد مقدّس بازگشت و متجاوز از 23 سال به تدریس شرح لمعه و شرح قوشچی و اشارات و شوارق و شرح منظومه و اسفار و امثال آن پرداخت و به اعتراف اهل فن ، از برجسته ترین اساتید حکمت مشاء و به بیان مکرّر مرحوم استاد ، «ملاّ تر از حاج ملاّ هادی سبزواری» بود . فرزند ارجمند او آقا میرزا مهدی نیز از کبارِ علمای عصر به شمار می رفت که بعضی از افاضل خراسان از جمله استاد شهید مرتضی مطهری از شاگردان او بودند .

برای درس خارج اصول به محضر مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد کفایی معروف به آقازاده رسید و خارج فقه را در درس استوانه فقاهت و تقوا، مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی طباطبایی شرکت کرد. هر يك از این استادان، سهمی خاص در تربیت و تعلیم او داشتند. دقت نظر، پافشاری بر فهم متون، قوت استدلال، متانت علمی، التزام به لوازم ادله عقلی، تقوا و وارستگی، آزادمنشی و غیرت دینی، عمدتاً از آثار ارجمند شاگردی استاد در مکتب این مدرّسان و اساتید بود. استاد در گفتگو با دوستان و شاگردان، به انگیزه تربیت و تهذیب آنان، همواره به خصال ستوده استادانش اشارت داشت و مدارج علمی و اخلاقی آنان را بر می شمرد. از صراحت لهجه و دیانت و تقوای آقای بزرگ شهیدی و تلاش او در گسترش فرهنگ شیعی و نشر تعالیم مذهب جعفری نکته ها می گفت؛ آقازاده، حاج میرزا محمد کفایی، فرزند علامه آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه) را - که مرتبت بلند علمی او برای انبوه شاگردان درس خارجش و علما و فضلاء خراسانی زبانزد بود تا آنکه دارای ریاست تامه و مرجعیت عامه گردید - عالمی روشن فکر و زمان شناس می دانست؛ و فقیه بزرگ، مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی طباطبایی را گذشته از مرتبت بلند فقهی، به خاطر تقوا و احتیاط های دقیق، مراقبت از نفس، تصلب در دین و پاسداری از ارزش ها و آموزه ها و شعائر دینی با حفظ همه جوانب و مراتب، می ستود. به او ارادتی خاص داشت و برایش احترامی عظیم قائل بود.

استاد همچنین از فقیه پارسا مرحوم آیت الله آقا سید علی سیستانی به نیکی و عظمت یاد می کرد. ظاهراً نزد او درس نخوانده بود اما از راهنمایی ها و ارشاداتش در انتخاب روش و موادّ درسی، بهره های بسیار برده بود و بویژه تحت تأثیر پیوند استوار ولایی او با ائمه اطهار علیهم السلام و ارادت و ارتباط خاصّ و خالصانه اش با آینه عصمت حق، حضرت زهرا علیها السلام بود.

گرایش به سیر در مقامات معنوی و کسب مدارج روحی، از همان آغاز جوانی،

استاد را شیفته عارف سالک، مرحوم مبرور حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی کرد. وقوع حادثه بیماریِ صعب العِلاج برای او در راه بازگشت از سفر کربلا و درمان شدن بر دست حاج شیخ، به پیوند ناگسستنی استاد با حاج شیخ انجامید.

تقدیر این بود که استاد از حضور این عالم عامل در مشهد، اغتنام فرصت کند و با نظارت و ارشاد او در وادی سلوکِ شرعی گام نهد و به مقامات بلند معنوی و تواناییهای روحی نایل شود و البته، به اقتضای مقام، لب فرو بندد و جز به ضرورت،

از این تجربه شیرین گزارش ندهد. دوستی و ارتباط استاد با حاج شیخ، ارتباطی وثیق بود و تا آخرین لحظه های زندگی شیخ، ادامه یافت. در این زمان نسبتاً دراز، چه دقیقه ها که از چشم تیزبین استاد گذشت و از آنها نکته ها آموخت اما همواره دیگران را از عواقب خطیر کسب قدرت های نفسی، از جمله بروز پدیده غرور و احساسِ عدم نیاز به مددجویی از خداوند و ائمه و ادعیه مأثوره، برحذر می داشت.

حضور مرتب هفتگی حاج شیخ در منزل استاد در روزهای پنجشنبه و شب های جمعه، موجب شد که بسیاری از ویژگی های روحی و مزایای اخلاقی آن مرد بر ایشان مکشوف شود و در تکوین جنبه های اخلاقی و معنوی وی تأثیری انکارناپذیر داشته باشد. برخی از قضایای منسوب به حاج شیخ را فقط استاد نقل کرده بود و در واقع تنها او بود که این ماجراها را می دانست. با این همه، در مقام بیان ابعاد گوناگون شخصیت شیخ، بیش از هر چیز، دو مزیت را باز می گفت: یکی التزام به شریعت و تکریم فقاهت و دیگری مردم دوستی و گره گشایی.

استاد پس از گذراندن مراحل درسی به موازات تکمیل مدارج بالاتر، به شیوه رایج حوزه های علمی، کار تدریس مقدمات و سطح را آغاز کرد و دیری نپایید که مدرسی به نام شد و تا آنجا پیش رفت که کتاب های درسی سطوح عالی مانند قوانین الاصول، فرائد الاصول و تقریرات شیخ انصاری را تدریس می کرد؛ فضلا و محصلان کوشا به درس او حاضر می شدند که شماری از آنان، از دانشمندان نامور و محقق

گردیدند. آنها غالباً به پُربار و جدی بودنِ جلساتِ درس استاد اشاره کرده اند. استادِ فقید همچنین به تدریس متون فلسفی - که آنها را به خوبی آموخته بود و به این مباحث علاقه ای وافر داشت - اهتمام می ورزید؛ از استادان این فن به شمار می رفت و بر برخی کتاب های درسی، مانند شرح آخوند ملا صدرا بر هدایه میبیدی (معروف به شرح هدایه) و شرح منظومه حاج ملا هادی سبزواری، حاشیه نوشت.

دوره تحصیل استاد تا حدود سی سالگی ادامه یافت و او با فراغِ بال و جدیتِ تمام - در حالی که پیوسته از تشویق پدر و مادر برخوردار بود - کوشید تا علوم رسمی حوزوی و برخی علوم جنبی را به نیکی فرا گیرد و سپس با تدریس آنها بر وقوف و آگاهی خود بیفزاید. گذشته از آنچه معاصران و شاگردانِ آن روزگارِ استاد درباره فضل و فضیلت و منزلت علمی وی گفته اند، کسانی که سال ها بعد و با فاصله بیش از چهل سال از آن دوران، با استاد آشنا شدند، از تسلط او بر مطالب متون علمی به شگفت می آمدند. گاه اتفاق می افتاد که به مناسبت بحثی، ایشان مطلبی را بیان می کرد و سپس نشانی آن را در یکی از متون علمی می فرمود. این در حالی بود که به دلیل فعالیت های خاص خود، مدت های مدیدی از آن کتاب ها دور بود. سبب این امر چیزی جز تحصیل دقیق و جدی نبوده است.

اشاره به این نکته نیز بجاست که استاد در اواخر دوران تحصیل، به رسم بیشترِ محصلان علوم دینی، خطابه را نیز تجربه کرد و گاه به منبر می رفت. این کار - هر چند به صورت محدود انجام می گرفت - با عنایت به قوت علمی و ارائه مباحث سودمند و محققانه، با اقبال عموم روبرو شد و از همان زمان، اهل فن، وی را خطیبی مبرز و توانا شناختند.

در مکتب معارف

سال های (1340 تا 1365) هجری قمری را باید نقطه عطفی در تاریخ حوزه علمی مشهد دانست. مجتهدی محقق و کامل از درس آموختگان حوزه نجف اشرف و

شاگردِ مبرزِ مرحوم آیت الله نائینی قدس سره، یعنی مرحوم آیت الله آقا میرزا مهدی غروی اصفهانی قدس سره، رحل اقامت در این شهر افکند و در جوار مرقد پاک امام هشتم علیه السلام به تدریس و تربیت فضلا پرداخت. میرزا مهدی، فقط مجتهد فقه و اصول نبود، بلکه در وادی معرفت دینی، سلوکی ویژه داشت و بر دقایقی پنهان، واقف شده بود. چنانکه از گزارش احوال او در منابع مختلف و از بیانات نزدیکان و شاگردانش، بویژه مرحوم استاد، دانسته می شود، وی پس از جست و جو در مکاتب فلسفی و عرفانی به منظور کسب معرفت حقیقی و با رسیدن به این واقعیت که از آبشخور این مکاتب نمی توان عطش درون را فرونشاند، از رهگذر توسل به حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف، راه وصول به معرفت راستین در دو عرصه تکوین و تشریح را بازشناخت و به هدایت حضرتش دریافت که طلب معرفت از راهی جز راه حاملان وحی و معلّمان قرآن، به منزله انکار آن بزرگواران است. چنین بود که بابی نو در معرفت دینی گشود و بستری جدید برای رشد و پرورش حق جویان پدید آورد.

سخن او این بود که دانش ها و مکاتب بشری بر پایه تجربه ها و یافته های این جهانی است و هر لحظه دستخوش دگرگونی و زوال است اما دانشی که در گذر زمان از هر زوال و تغییری رهاست، دانش برآمده از منبع وحی است؛ این دانش تنها به امور تشریحی اختصاص ندارد بلکه همه عالم از مُلک تا ملکوت را شامل می شود. هر کس از عمق جان و صادقانه به سراغ قرآن و عترت نبوی رود، بی گمان به معرفتی بدور از گمانه زنی و خیال پردازی دست می یابد و آفتاب حقیقت بر او می تابد. به اعتقاد او نخستین گام در رسیدن به معرفت، گزینش یکی از دو راه است: راه بشری و راه وحیانی. پرچمداران راه نخست عالمان و حکیمان و عارفان هستند و راه دوم را پیامبران و اوصیای ایشان نشان می دهند. این نه بدان معناست که این دو راه با هم هیچ اشتراکی ندارند، بلکه بدان معناست که راه نخست، با همه گستردگی و گونه گونیش هیچگاه مصون از خطا و خطر نیست؛ برخلاف راه دوم که بر پایه تعلیم الاهی و

سازگار با فطرت پاك انسانی پیش می رود . تفصیل این دیدگاه ، مجالی دیگر می طلبد .

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی پس از حضور در مشهد ، درس و بحث را آغاز کرد و دیری نگذشت که فضلا و علما بر جایگاه علمی او واقف شدند . حلقه درسی اصول تشکیل داد و آموخته ها و تأملات و دیدگاه های نوین خود را در این موضوع به شاگردان القا کرد . از آن مهم تر ، به تبیین یافته های خود در حوزه معرفت دینی پرداخت و تدریس «معارف الهیه» را آغاز نمود . کار، ساده نبود؛ مواجهه اهل علم با این مباحث ، در آغاز چندان رضایت بخش نمی نمود . تعالیم او با بسیاری از مطالبی که در متون درسی فلسفی تعلیم داده می شود سازگاری نداشت و بالطبع بسیاری از ساخته های علمی و ذهنی درس آموختگان مکاتب بشری را فرو می شکست و آنان را با پرسشهای بی شمار روبرو می کرد . میرزا خود این را می دانست ولی این نکته را نیز در نظر داشت که برپا کردن هر بنیان قویم جز به مدد پامردی و شکیبائی امکان ندارد و از بیان آنچه یافته بود گزیری و گریزی نداشت . او باید بساط پُربارِ معارف الهیه را می گسترد و آنگاه نفوس مستعد را به مهمانی فرا می خواند تا هر يك به فراخورِ قابلیت و کشش خود از آن بهره برگیرند . چنین نیز شد و عالمانی بزرگ از کنار این خوان پر نعمت توشه برگرفتند .

استاد ، گذشته از حضور در درس خارج اصول مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی و وقوف بر زوایای گوناگونِ مکتبِ اصولی ایشان ، چهار سال در حلقه درس معارف الهیه آن بزرگ شرکت کرد و چون به مبانی فلسفه و حکمت کاملاً واقف بود ، با طرح بحث و اشکال بر پُرباری جلسه درسی می افزود . آنگاه همه شنیده ها را به خامه استوار خود می نوشت و به میرزا می سپرد تا ایشان درستی مکتوبات را تأیید ، سهو و خطا را در آن اصلاح و کاستی های آن را برطرف کنند . حاصل این نگارش و ویرایش ، رساله هایی مبسوط است به قلم استاد در مباحثی از معارف الاهی ، چون توحید ، نبوت ، عدل ، خلقت ، جبر و اختیار ، اراده و مشیت حق تعالی و ...

استاد، آن رساله ها را - که خط مرحوم آیت الله میرزا مهدی اصفهانی قدس سره بر آن نقش شده و قطعاً از جمله معتبرترین آثار برجای مانده از افادات میرزاست - سال ها پیش وقف کتابخانه آستان قدس رضوی کرد و به گنجینه کتب خطی آنجا انتقال داد. همچنین بخش های زیادی از مباحث اصولی میرزا را در دو رساله جداگانه، یکی در مبحث الفاظ و دیگری در مبحث اصول عملیه به همان شیوه نگارش و عرضه بر استاد، تألیف نمود و این دو رساله را نیز به کتابخانه آستان قدس سپرد.

کسانی که با آثار معارفی آن استاد آشنا کنید، ویژگی آن را گذشته از صحت و اعتبار مطالب، قوت بیان و استواری استدلال ها می دانند که ثمره ورزیدگی آن عالم ربّانی در شاخه های حکمت و عرفان بوده است. بدین معنا که اولاً استاد با نظم و پیوستگی منطقی و با پختگی و روشنی، این مباحث را تبیین کرده اند و ثانیاً در مناسبت هایی که نیاز به بحث تطبیقی بوده مسایل حکمی و عرفانی را در این مباحث، به طور دقیق توضیح داده اند. ایشان هیچگاه از بی قدری و بی مقداری علوم حکمی سخن نگفته است، بلکه با توجه به جایگاه بلند این علوم کوشیده است نارسایی ها و کژراهه های آنها را بازشناساند و قدر و منزلت معارف الهی را آشکار کند. او به تبع معلم الهی خود بر این دقیقه تأکید ورزیده است که شناخت عالم تکوین، همانند عالم تشریح، از پرتو تعالیم انبیا و به هدایت اولیای معصوم سلام الله علیهم اجمعین حاصل می شود.

باری، استاد با گزینش راه معارف، رشته تحقیق و تدریس را تغییر داد و نشر معارف را با تشکیل حلقه های درسی در حوزه علمی مشهد، وجهه همت خود ساخت. حاصل آن درس ها نیز چند رساله کوچک و بزرگ است که ایشان خود نگاشته بودند و اینک اهل دانش و بینش از آن بهره می برند. از این رساله ها می توان رساله ای با عنوان التّوحید و العدل و رساله بحثی درباره عالم تشریح را نام برد.

اشارت به این نکته اخلاقی و درس آموز را نمی توان فرو گذاشت که استاد، به رغم طی مدارج بلند در مباحث معارف الهیه، هیچگاه خود را صاحب رأی و داعیه دار

استادیِ معارفِ نخواند و همواره به شاگردی در محضر میرزا مهدی اصفهانی قدس سره مباحث می کرد و بارها می فرمود که از اقیانوس علم و عرفان آن بزرگ ، تنها قطره ای نوشیده و بهره ای برده است و به تعبیر خود ، آنها را نمی ازیمی می دانست و حتی توفیقات کم نظیری را که خدا به او داده بود ، به این معلّم و مربّی دلسوز ، نسبت می داد و با گزارش عنایتی که از جانب حضرت بقیّة اللّٰه سلام اللّٰه علیه شامل حال آن عزیز شد ، عبارتی را که وی در آن جلوه روحانی بر سینه مبارک امام دیده بود ، می خواند و خود را تنها يك راوی می دانست:

طَلَبَ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مُسَاوِقٌ لِإِنكَارِنَا ، وَقَدْ أَقَامَنِي اللّٰهُ وَأَنَا الْحُجَّةُ بِنُ الْحَسَنِ .

مبارزه با فرقه ضالّه

این بخش از زندگی استاد ، از بخش های مهمّ و درس آموز در زندگی يك عالم دینی است . عالمی که با انگیزه الهی ، خود را به مجموعه دانش های مرسوم زمان و یافته های ویژه در زمینه سیر و سلوک و معارف الهیه مجهّز نموده است ، وقتی درمی یابد که ابعاد اعتقادی جامعه مورد هجوم سارقان اندیشه و عنودان مغرض قرار گرفته و آنها بسیار کسان را به انحراف کشانده اند ، قرار را از دست می دهد و به انگیزه دفاع از حریم دین و نجات گم شدگان راه و زدودن زنگارهای شبهه و شک از چهره زیبای دین ، به پا می خیزد و از هیچ تلاشی دریغ نمی ورزد و با دقتی تحسین برانگیز ابتدا به بررسی و مطالعه موشکافانه متون اصلی فرقه ساخته بیگانگان می پردازد و با نقدی عالمانه ، تمامی خطاها و انحرافات و شب هات آنها را روشن و در هر مورد به بیان روشنگرانه موضوع ، اقدام می نماید و چند کتاب محققانه در نقد آثار استدلالی مؤسّسان و مبلغان آن فرقه می نویسد که قدرت استدلال ، استواری مطالب و تسلّط بر آرای خصم ، در آنها کاملاً مشهود است و از گرانبهاترین یادگارهای استاد برای جامعه تشیع می باشد .

ص: 634

انگیزه شروع این حرکت عظیم نیز خود داستانی شیرین و شنیدنی دارد. اولین باری که استاد ملاحظه می کند در کنار حرم مطهر رضوی، یکی از کتب تبلیغی فرقه ضالّه بین تنی چند از کسبه اطراف حرم، دست به دست می گردد و آنها را نسبت به مبانی اسلام و تشیع به انحراف می کشاند، از آن همه جسارت و گستاخی بشدتّ خشمگین و اندوهناک شده به حضرت رضا علیه السلام با دردمندی و گریه متوسّل گشته گلایه می نماید و به ایشان عرضه می دارد که من اقدام را شروع می کنم و شما تأیید بفرمایید. این شروع متعهدانه و از روی اخلاص، عنایات و تأییدات حضرات معصومین علیهم السلام را به دنبال داشت. شرح و تفصیل و توضیح روشن تریّی آمده را به مجالی دیگر وا می گذاریم. این در حالی بود که در آن سال های سیاه، دست پروردگان سفره استعمار، آنچنان وقیحانه وارد میدان شده بودند که حتّی به تبلیغ عالمان و طلاب حوزه های علمیّه و ایجاد تزلزل و شبهه اعتقادی در آنها می پرداختند و با این ادّعا که درهای جلسات ما باز است و هر کس از علما بخواهد، می تواند پاسخگو باشد، کسان زیادی را فریفته بودند و رسماً می گفتند که کسی از عهده مباحثه و مناظره با ما بر نمی آید. از سوی دیگر، ایادی خود را در مهم ترین و بالاترین مناصب حکومتی و اقتصادی و استراتژیک کشور جا داده بودند و کسی را یارای ایستادگی در مقابل آنها نبود. در این هنگام بود که استاد برای فراگیر کردن مبارزه فرهنگی خود، چاره را در تربیت نیروهای زیر دست و عالم دید و برای محقق نمودن آن، کوششی وسیع را آغاز کرد. شکّیا و خستگی ناپذیر پیش می رفت و با مجهّز ساختن افراد مستعد، به عمیق ترین استدلالات حلّی و نقضی، عرصه را آنچنان بر مدّعیان فرقه ضالّه تنگ کرد که مبلّغان و مروّجان و مدیرانشان نه تنها از مناظره و برخورد علمی، بلکه از شنیدن نام نیروهای مدافع حریم مهدوی در هراس و ترس شدید قرار گرفتند. در طول سالیان دراز، صدها نفر از منحرفان و هزاران نفر از تبلیغ شدگان، به آغوش گرم اسلام بازگشتند و بینان علمی و تشکیلاتی فرقه ضالّه در تزلزل شدید قرار گرفت؛ آنگونه که

مرکزیت «بیت العدل» آنها در اسرائیل به مویه و اعتراض برخاست .

این اقدام استاد در مرزبانی از حریم مقدّس اسلام ، آنچنان در کام جامعه شیعه ، شیرین افتاد که تحسین همگان را برانگیخت و آنچنان مورد تأیید قرار گرفت که در طول تاریخ تشیع بی نظیر بود ، زیرا جزو معدود حرکت های اسلامی بود که تأیید قاطبه مراجع بزرگ زمان را همراه داشت ، و همه آن بزرگواران را به تجلیل از مقام شامخ علمی استاد و این حرکت فرخنده و خالص و نیز اجازه صَدَرَف و جوه شرعی در این راه در موارد متعدّد واداشت . البتّه استاد آنچنان خالصانه در این مسیر گام نهاد که هرگز راضی به مطرح شدن نام خود و دوستانش نمی شد و نوعاً به شکل گمنام و بدون هیچگونه تشخّص و انتساب به گروه و تشکّل خاصی ، این خدمات را به جامعه ارائه می نمود . این در هنگامی بود که رژیم حاکم - که مملوّ از نیروهای فرقه ضالّه بود - نیز همواره به دنبال دستاویزی برای قلع و قمع این حرکت بود . روش آگاهانه استاد در این حرکت فرهنگی به گونه ای بود که این حربه را به دست آنها ندهد تا بتواند وظیفه و رسالت خطیر خود را به انجام رساند و البتّه آنچه که استاد در لحظه لحظه این مبارزه گوشزد می نمود این بود که این حرکت منتسب به شخص ولیّ الله الاعظم علیه السلام است؛ خود را هیچکاره می دانست و می فرمود:

من تنها دعاگوی قافله هستم ، این شماست که تلاش می کنید و رئیس قافله ، شما را می پاید و خود اوست که کارها را به سامان می رساند .

حقیقتاً این اعتقاد قلبی ، نجات بخش این حرکت در انواع بحران ها و نشیب و فرازهای گوناگون زمان به شمار می رفت . يك بار که یکی از شاگردانش ، با پافشاری بر نکته ای که ایشان آن را صواب نمی دانست و روح ایشان را می آزد ، در پاسخ اخطار ایشان به خروج از کار می گوید:

من برای شما نیامده ام که با دستور شما بروم . به انگیزه دفاع از حریم مقدّس امام عصر ارواحنا فداه آمده ام و این وظیفه همچنان باقی است .

اشك در چشمان استاد حلقه می زند و دقایقی سکوت می کند و سپس رو به جمع شاگردان می فرماید:

صواب گفت . صاحبِ کارِ شما همان بزرگوار است ، همو این قافله را رهبری می کند و من برای خود هیچ حقی قائل نیستم

در جوار حق

سرانجام پس از قریب يك قرن تلاش ، تدریس ، مرزبانی ، تبلیغ و ترویج نام مقدّس امام عصر ارواحنا فداه ، و تأسیس آثار ارزنده و تربیت هزاران نگاهبان حریم ولایت اهل البیت علیهم السلام در شامگاه روز جمعه هفدهم رمضان 1418 ، (سومین جمعه ماه مبارك رمضان) برابر 26 دی ماه 1376 ، با يك دنیا اشتیاق و انتظارِ مولایش امام عصر ارواحنا فداه در جوار حضرت حق جای گرفت . او سالیانی پیش در آرزوی یافتن مزاری برای خویش در کنار مرقد مرحوم صدوق بود و همواره می فرمود:

از آنجا که مدفن صدوق ، موضعِ توجّه و محلّ رفت و آمد امام عصر علیه السلام است ، مایلم در آن مکان به خاک سپرده شوم؛ بدان امید که از توجّهات و عنایات مولایم بهره مند باشم .

آنگاه که خبرِ آماده شدن چنین محلّی را به ایشان دادند با شورِ زاید الوصفی اظهار داشت که:

اینک قلبم آرام گرفت .

و چنین شد که پس از بازایستادن قلبش از حرکت ، خواسته اش لباس تحقّق پوشید و در شب نوزدهم ماه مبارك رمضان ، در لحظات ملکوتی اذان مغرب ، در آن محل به خاک سپرده شد .

منابع

طلایه دار آفتاب ، جمعی از شاگردان .

ص: 637

مرحوم حاج شیخ محمود فرزند عالم جلیل علامه آیت الله حاج شید محمدحسن شریعتمدار طهرانی استرآبادی از علماء محترم تهران بوده که در بیت علم پرورش یافته و از محضر والدش و اکابر دیگر تهران استفاده کرده و چند سالی هم در سبزوار اقامت و به خدمات دینی اشتغال داشت آنگاه به تهران آمده و به انجام وظایف دینی و روحی پرداخته ترجمه ایشان چنانچه فرزند برومند و فاضل ایشان حاج شیخ علیرضا مرقوم داشته اند چنین است:

مرحوم حجه الاسلام والمسلمین آقای آقا شیخ محمود شریعتمداری فرزند حاج شیخ محمد حسن شریعتمداری در سال 1294 قمری در تهران متولد شده و پس از بلوغ در سن 17 سالگی مشرف به نجف اشرف شده و نزد اساتید بزرگ مشغول تعلّم و تلمذ گردیده و پس از مدارج عالی به سامرا مشرف و از محضر آیت الله العظمی میرزا محمدتقی شیرازی قدس سره استفاده نموده و پس از دریافت اجازه اجتهاد از معظّم له عازم تشریف به زیارت حضرت ثامن الحجج علیهم السلام شده و مدت ده سال در آنجا مشغول تدریس بوده و سپس به سبزوار آمده و مدت پانزده سال اقامت و حوزه علمیّه سبزوار را اداره فرمودند تا از آنجا به دستور رضاخان دو مرتبه تبعید شده و آخر عمر در تهران سکونت نموده تا در سال 1369 قمری در سن 75 سالگی به درود حیات گفته و در مقبره خانوادگی شهر ری در جنب مرحوم والدش به خاک رفته است.

آثار علمی ایشان به قرار زیر است:

1 - رساله عدم تنجیس متنجس در مرتبه ثانیه

ص: 638

2- رساله توضیح الحق

3- رساله فصل الخطاب في بيان ادلة الحجاب و حکمت النقاب

4- رساله منهج النجاة في عدم جواز ترجمة القراءة في الصلوة

5- رساله حد وجوب اجتهاد در اصول دين

6- رساله ازهاق الباطل ، رد بر شريعت سنگلجي

7- رساله در ايضاح حدوث عالم

8- رساله تبصرة الناظرين در جسمانية الملائكة

9- رساله در تحقيق الحق و ازهاق الباطل رد بر طبعي ها

10- رساله در اصول دين و نبوت خاصه

فرزند فاضل ايشان حاج شيخ عليرضا شريعتمدار در سال 1301 شمسي در سبزوار متولد شده و در بيت علم پرورش يافته و پس از خواندن اوليات و ادبيات سطوح را از مرحوم حاج سيد صدرالدين جزايري آموخته و به قم مشرف و چند سالي از محضر مرحوم آيت الله بروجردي و ديگران استفاده نمود سپس به تهران برگشته و به خدمات ديني و روهي در مسجد حمام نواب و غيره اشتغال دارند.

ص: 639

(1286 - 1344)

حامد خرسند

خطاط ، ادیب و شاعر ، متخلص به اورنگ مشهور به وقار السلطنه .

وی نواده وصال شیرازی بود و علوم ادبی و فارسی و عربی را در محضر پدر آموخت . سفری به عراق رفت و چندی در اصفهان و تهران اقامت کرد . در یکی از دوره ها از سوی مردم فارس به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و از آن پس در تهران ساکن شد و ریاست دفتر رییس الوزراء ایران را قبول کرد .

پس از مرگ پدر به عتبات سفر کرد و بعد از شش ماه در سال 1313 ق به تهران بازگشت و با مؤلف طرائق الحقائق معاشر شد و مورد نوازش صدراعظم قرار گرفت .

وفات وی در تهران اتفاق افتاد و در ابن بابویه به خاک سپرده شد . اثر وی:

دیوان «اشعار» ، و از خطوط او: يك نسخه لویح جامی ، به قلم کتابت خفی خوش در کتابخانه مجلس شورای ملی ، که چنین تمام می شود: «به انجام رسید ... در چهارم شهر ربیع الاول من شهر سنه 1313 ثلاث عشر و ثلاثمائة بعدالالف ، علی ید تراب اقدام العارفین محمود المتخلص به اورنگ ابن فرهنگ ابن الوصال» . اثر دیگر وی:

نصاب الرجال است که منظومه ای فکاهی است و در آن از اوضاع ایران و فساد اخلاق مردمش به اسلوب زیبایی انتقاد کرده است .

ص: 640

آثار عجم (363 - 364)، احوال و آثار خوش نویسان (3/866 - 867)، حدیقة الشعراء (1/200 - 202)، دانشمندان و سخن سرایان فارس (1/371 - 376)، الذریعة (9/112)، ریحانة الادب (1/206 - 6/328)، شرح حال رجال (6/259).

155. محمود محمود

فرزند محمّد قلی که پیش از کودتای اسفند 1299 خورشیدی معروف به پهلوی بود و پس از آن محمود را برای نام خانوادگی خویش برگزید.

محمود مردی بود محقق و متتبع، قانع و وارسته و در اواخر عمر بکلی گوشه گیر و منزوی بود و کمتر با اشخاص معاشرت داشت و تا چشم داشت و نابینا نشده بود تمام اوقات خویش را به مطالعه کتب می گذراند و کمتر وقت خود را به بیهوده تلف می کرد.

او در سال 1261 خورشیدی در تبریز متولد و پس از تحصیلات مقدماتی در تبریز و تهران بقیه تحصیلات خود را در مدرسه امریکایی تهران به اتمام رسانید.

او دره خدمات اداریش را تماما در وزارت پست و تلگراف گذرانده و از کارمندان عالی مقام آن وزارتخانه بود. مدتی نیز استاندار تهران و در دوره 15 به نمایندگی مجلس انتخاب گردید. مهم تر از مقامات و مسئولیتهای رسمی، خدمات فرهنگی و سیایش می باشد و تألیفات وی که تاکنون طبع و منتشر شده از این قرار است:

1. آثار تربیتی که سه جلد کتاب می باشد در تربیت اطفال در خانواده و تربیت اطفال در مدارس و تربیت ایرانی برای جامعه ایرانی زیر عنوان مستعار (رسول

نخشب) منتشر نمود .

2 . يك سلسله مقالات زیر عنوان قربانی های هند در روزنامه ستاره .

3 . از ترجمه های محمود کتاب جنگ نفت تألیف آنتون موهر استاد دانشگاه اسلو .

4 . کتاب شهریار تألیف ماکیاول .

مهم ترین تألیف و اثر فکری که محصول و نتیجه دوران پختگی زندگی علمی و سیاسی او است دوره تاریخ مفصل (روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن 19) است که در 8 جلد چاپ و منتشر گردیده است .

محمود محمود در روز جمعه 28 آبان ماه 1344 خورشیدی در سن 84 سالگی در حال نابینایی در تهران درگذشت و در ابن بابویه (شهر ری) به خاک سپرده شد .

منابع

رجال بامداد، ج 1، ص 44 .

ص: 642

(متولد 1277 ق - م 1356 ق)

روح الله عباسی

دکتر سید محمود مدرسی یزدی از مدفونین در مقبره طباطبایی سنگلجی در شهر ری برادر مرحوم عالم جلیل و فقیه نبیل آیه الله حاج سید ابوطالب مدرسی یزدی، امام جماعت مسجد ارك تهران می باشد. (1)

دکتر مدرسی سالها ریاست بیمارستان فاطمی و سهامی قم را بر عهده داشت. (2) ایشان از بیت جلیل و اصیل مدرسی یزد که بیش از صد سال در یزد و قم و تهران و اعتبار عالیات سابقه روحانیت و خدمات به دین را دارند، می باشد ایشان در سال 1277 شمسی (3) به دنیا آمد و از اوائل تأسیس حوزه علمیه با مرحوم آیه الله مؤسس، حائری یزدی همکاری داشت و تا حد توان خود نسبت به حوزه علمیه و طلاب و محصلین و بالاخص آیات عظام خدمت کرده است و از بیماران آنها بدون دریافت حق ویزیت عیادت و معالجه و پذیرایی نموده و جلب ارادت و محبت همگان را نموده و همواره مورد تأیید و روحانیت قم بویژه آیات عظام حجت بوده است.

و بالاخره در بیست و ششم اردیبهشت 1356 (4) شمسی در سن هشتاد و نه سالگی از دنیا رفت و در مقبره طباطبایی در کنار قبر پدر همسرش مرحوم طباطبایی به خاک سپرده شد.

ص: 643

1- . آینه دانشوران، ص 120؛ گنجینه دانشمندان، ح 7، ص 450 .

2- . آئینه دانشوران، ص 120 .

3- . اختران فروزان ری و تهران، ص 302 .

4- . اختران فروزان ری و تهران، ص 302 .

(م 1304 ش)

در جوانی به خدمت وزارت امور خارجه درآمد . در 1285ش وزیر مختار ایران در آمریکا شد . وی وزیر معارف و اوقاف در کابینه های سپهسالار و وثوق الدوله و مستوفی الممالک بود .

از مهم ترین کارهای وی در زمان وزارت فرهنگ و معارف ، تأسیس موزه ملی و تلاش در تأسیس بیمارستانی جهت معالجه زنان بود . ممتاز الملک پس از کناره گیری از وزارت معارف به وزارت امور خارجه رفت و چند سالی با سمت وزیر مختاری ایران در پتروگراد خدمت کرد . مدفن او در امامزاده عبد الله شهر ری می باشد . از آثار وی: تربیت یا دوره تعلیمات ممتازیه .

منابع

روز شمار تاریخ (1/114 ، 123 ، 175) ، فهرست کتاب های چاپی فارسی (1/847 ، 1469) ، وزرای معارف ایران (64 - 65) ، وزیران علوم و معارف و فرهنگ (153 - 158) .

ص: 644

حاج سید مرتضی فرزند عالم جلیل آقا سید رضی فرزند حاج سید محمد فرزند علامه بزرگوار حاج سید اسماعیل شبستری، برادر بزرگوار آیت الله حاج سید محمد وحیدی شبستری مجتهدی است.

معظم له در سال 1325 قمری در شبستر متولد شده و پس از سپری کردن دوران کودکی و پرورش یافتن در بیت علم به تحصیل علوم و فنون پرداخته و مقدمات و ادبیات را در زادگاه خود نزد پدر و دیگران خوانده و بعد به تبریز آمد و سطوح فقه و اصول را در آنجا تکمیل نموده و از همانجا عزیمت به نجف اشرف نموده و به درس مرحوم آیت الله حاج میرزا حسین نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی و آیت الله آقا سید ابو الحسن اصفهانی استفاده نمود. آنگاه به وطن مراجعت و به خدمات دینی پرداخته تا اینکه در زمان مصدق از طرف مردم آذربایجان و تبریز به نمایندگی مجلس شورا انتخاب و عزیمت به تهران نموده و یک دوره کرسی مجلس را اشغال و در این سنگر به مبارزات علیه امپریالیسمهای خارجی و داخلی برخاسته و پس از آن مجالس سیاری تشکیل داده و به ترویج دین و تبلیغ احکام و تفسیر قرآن پرداخته و عده ای از جوانان مستعد را تربیت فرمودند تا سرانجام در سن 76 سالگی در روز 21 محرم الحرام 1401 قمری بدرود حیات گفته و در انتهای باغچه علیجان به خاک رفته است.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 645

ابوتراب صفی الدین سید مرتضی الداعی بن قاسم الحسنی الرازی ملقب و معروف به علم الهدی صاحب کتاب نفیس تبصرة العوام از علمای بزرگ و متکلمین قرن پنجم و ششم هجری بوده است و صحن شریف امامزاده حمزه که معروف به مدرسه درب آهنی است مدرسه ایشان بوده و احتمال قوی هم هست که قبر شریفش در همین صحن بوده ولی به واسطه حوادث ری آثار معدوم شده باشد.

شیخ منتجب الدین بن بابویه گوید:

من ایشان و برادرش سید مجتبی رازی را زیارت کردم هر دو عالم و صالح و محدث بودند و آن دو بزرگوار از مفید عبدالرحمن بن احمد نیشابوری که از شاگردان شیخ طوسی است روایت می نمودند و چنانچه مقدس اردبیلی در حدیقة الشیعه نقل نموده و هم در اوایل کتاب تبصره العوام فارسی که درباره مذاهب مختلفه اسلامی نوشته مشهور به علم الهدی بود مانند همانمش سید شریف مرتضی علم الهدی گوید: ابوالرضا فضل الله فرزند علی راوندی از او و برادرش روایت نموده و نیز... ابو عبدالله جعفر دوربنی طرشتی که قبرش در طرشت تهران زیارتگاه مردم است از او روایت نموده و هم قطب راوندی و ابن شهر آشوب و شجاع الدین محمد بن احمد بن محمد نیشابوری و بیهقی از او روایت نموده اند.

اشکوری در کتاب محبوب القلوب گوید:

بین این علم الهدی و امام غزالی مناظراتی واقع شده که صاحب الذریعه در کتاب یاد شده است در رقم 31813 و خلاصه آن این است که در راه مکه و سفر حج با هم بودند و غزالی اصرار داشت که با او درباره امامت و خلافت صحبت کند و او نمی پذیرفت چون

احتمال نمی داد که فایده ای داشته باشد پس در یکی از منازل غزالی اصرار ورزید. سید مرتضی فرمود به شرط این قبول می کنم که تو در خلال صحبت من حرف نزدی تا من مطلب را تمام کنم و پس از آن اگر جای سخن بود حرف بزنی پس غزالی پذیرفت و سید مشغول صحبت و استدلال شد بر خلاف بلا- فصل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و غاصب بودن آن سه نفر و هرچه غزالی می خواست وسط صحبت او به دود و خلط مبحث کند او اشاره می کرد که ساکت باش تا مطلب و بیانش به آخر رسید و از جا حرکت کرد و رفت و مجال سخن گفتن به او نداد.

پس غزالی این بیت را سروده:

شیخ بر ما عرض دین فرمود و رفت *** کافر گبری مسلمان کرد و رفت

و بعضی گفته اند که غزالی شیعه شد و علتش همین مباحثه سید مرتضی علم الهدی رازی بوده است.

ص: 647

(متوفی 1339 ه.ق)

غلامرضا گلی زواره

دوران شکوفایی و تحصیلات

از زمان تولد این دانشور اطلاعی در دست نمی باشد، میرزا مسیح فرزند قاسم طالقانی می باشد که ظاهراً تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خویش طالقان به اتمام رسانیده و به تهران مهاجرت نموده است.

این فاضل فرزانه در دو رشته علوم عقلی و نقلی توانایی های درونی و گرایش های فکری خود را بروز داد و برای پیمودن مدارج عالی دانش فقه به محضر آیه الله محمدحسن آشتیانی (1319 - 1248 ه.ق) شتافت، این فقیه گرانمایه پس از آن که با قله اجتهاد نایل آمد چون در اصول فقه مباحث تازه و نکته های پژوهشی پرمایه ای را مطرح کرد طالبان علم به محضرش شتافتند تا از پرتو تابش او استفاده کنند و رفته رفته بر سایه عالمان معاصر خویش در عرصه فقاهت ترجیح داده شد. آنچه که موجب شد میرزا مسیح از کمالات این مجتهد مبارز استفاده کند آن بود که در بحث های اجتهادی دقت و مو شکافی داشت و دارای ذوق خاص و بیان گیرا بود، او در حوزه پژوهش و نگارش نیز از روش تحقیقی استادش بهره مند شد و همان گونه که آیه الله آشتیانی بر فرائد الاصول شیخ انصاری حاشیه ای ارزشمند نگاشت میرزا مسیح نیز مباحث این نوشتار را با شرحی مفصل توضیح داد تا برای طالبان علم و کمال تهیه

ص: 648

قابل استفاده و بهره برداری باشد.

موقعی که بزرگترین نهضت سیاسی ایران در برابر استعمار انگلستان و قرارداد رژی از خانه میرزای آشتیانی شکل گرفت و فعالیت های سیاسی عزت آفرین این مجتهد باعث پیروزی مسلمانان بر استبداد استکبار گردید. میرزا مسیح به حمایت از این تلاش سیاسی پرداخت. (1)

میرزا مسیح از خرمن اندیشه و معارف آیه الله حاج ملا محمد آملی، از بزرگان علما و فقها و از مشاهیر مراجع روحانی تهران و یا پرتلاش شهید شیخ فضل الله نوری استفاده کرد و سالهای متمادی در محضرش زانو بر زمین زد و حکمت و علوم نقلی را نزد وی فراگرفت. (2)

میرزا مسیح در مدرسه دارالشفاء با اندیشمند فروتن که حکیم جلوه نام داشت آشنا گردید و چون متوجه شد این حکیم عالی مقام در بررسی و نقد و تحلیل آرای فلاسفه از روی تحقیق سخن می گفت و قدرت کم ماندی در مباحثه و مناظره و تسلط عالی به آثار حکیمان داشت و این همه معارف ناب را با مهربانی، کلامی شیوا و شیرین و در جاذبه بیان می کرد جلسه درسش را مغتنم شمرد و به همراه کثیری از دانشوران و طلاب فاضل نزد حکیم جلوه تلمذ نمود. (3)

بر کرسی تدریس

میرزا مسیح طالقانی پس از آن که به مقامات علمی و معنوی نایل آمد در مدرسه مروی (فخریه) به تدریس و تربیت طلاب و مشتاقان فرهنگ قرآن و عترت پرداخت. یادآور می شود حاجی محمدحسین خان قاجار مروی (فوت 1234 ه.ق) این مکان را در سال 1232 ه.ق بنیان نهاد و املاک و دارایی های قابل ملاحظه ای وقف آن نمود.

ص: 649

-
- 1- . نك: زندگانی آیه الله میرزا محمدحسن آشتیانیفقیه مبارز، از نگارنده، مندرج در جلد سوم کتاب گلشن ابرار.
 - 2- . اختران فروزان ری و تهران، محمد شریف رازی، ص 365 .
 - 3- . نك: میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن، از نگارنده.

مدرسه فخریه ظرفیت پذیرش دویست نفر طلبه را داشت.⁽¹⁾

از آنجا که این مُدّرس نامدار در طریق تزکیه و تقوا و کمالات عرفانی به موفقیت های درخشانی نایل گشته بود، حوزه درسش با شکوه و بیاناتش شیوا و رسا و پرجاذبه می نمود. شاگردان فاضلش که بعداً خود از مشاهیر تهران و حتی ایران به شمار آمدند درس و بحث او را می ستودند و قدرت استاد خویش را در بیان مشکلات و غوامض علمی در عرصه های فقه، اصول و حکمت می ستودند.⁽²⁾

حاج میرزا مهدی فرزند میرزا جعفر آشتیانی از علمای معاصر که گذشته از مراتب علمی در کمالات نفسانی ممتاز و در عرفان و حکمت و فلسفه از همگنان گوی سبقت را ربوده بود پس از فراغت از تحصیل سطوح، نخست نزد پدر و سپس در محضر میرزا مسیح طالقانی فقه و اصول استدلالی را آموخت.⁽³⁾

آثار و تألیفات

میرزا مسیح طالقانی به موازات تدریس و ضمن پرداختن به تزکیه درون و پیمودن مسیر وارستگی، زهد و قناعت؛ این توفیق را بدست آورد که اندیشه های علمی، دانسته های فقهی و اصولی خود را تلمذ نماید و بر آثار علمای قبل از خویش حواشی و شروحات بنویسد.

آثارش عبارت اند از:

1 - دُرر القلائد و منبع الفوائد فی الشرح علی الفوائد الاصول: شیخ مرتضی انصاری در علم اصول فقه کتابی به نام فرائد الاصول یا رسائل نوشته که در این رشته حاوی نکات بدیع و مضامین کاملاً ابتکاری است، این نوشتار مورد توجه علما و فقها بوده و آنان می کوشیده اند با بررسی این اثر مقصود و مراد مؤلف را به دست آورند

ص: 650

1- . تاریخ مدارس ایران، حسین سلطان زاده، ص 310 .

2- . اختران فروزان ری و تهران، ص 364 .

3- . زندگانی و شخصیت شیخ مرتضی انصاری، حاج شیخ مرتضی انصاری، ص 493؛ ستارگان حرم، ج 9، ص 53 .

و همین امر موجب گردید که عده ای از دانشوران بر آن حاشیه و شرح بنویسند. میرزا مسیح که خود مدرس فقه و اصول بود و این کتاب مأخذ و منبع او در کار تدریس علم اصول به شمار می رفت ضمن تبیین مضامین آن برای شاگردان، بر اثر مذکور شرح ارزنده ای در شش مجلد نگاشت که نسخه مخطوط آن که به قلم او به نگارش درآمده بود نزدیکی از فرزندانش به نام میرزا ابوالقاسم در تهران نگاهداری می شد. (1)

2- مظاهر الاحکام الالهیه: اثری است در پنج مجلد که به موضوع فقه بر اساس طریق مذهب تشیع پرداخته شده است و شیخ آقا بزرگ تهرانی آن را معرفی کرده است. (2)

3- مشکوة انوار الایات قرآنی: این کتاب حاوی مباحثی در تفسیر و علوم قرآنی می باشد.

4- مرات اسرار محکّمات الفرقان. (3)

رحلت

میرزا مسیح در شب سیزدهم جمادی الاول سال 1339 ه. ق (اسفند 1299 ه. ش) شب شهادت حضرت صدیقه طاهره دار فانی را وداع گفت. بر حسب وصیتی که کرده بود پیکر پاکش را پس از تشییع با شکوه که با حضور معاریف، رجال نامی و کثیری از شاگردان و نیز با حضور مردمانی مشتاق علم و تقوا صورت گرفت، در جوار مرقد استادش حکیم جلوه زواره ای به خاک سپردند. (4)

بر لوح سنگ قبر او این مطالب را نگاشته اند: (گویا این متن را یکی از شاگردانش تهیه نموده است)

هذه الروضة البهية و الجنة العلية مفتح المقتدى و مرقد المعتمدی جنة العلم حلیة الفضل جوهر الفهم عنصر العقل ركن التوحید غصن التجريد مصباح الهدایة و مفتاح

ص: 651

1- الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج 21، ص 162.

2- همان.

3- اختران فروزان ری و تهران، ص 314.

4- دیدار با ابرار، ج 35، ص 195.

الدراية، برهان الحكمة و الميزان، ميزان الفلسفه و البرهان غواص لئالى الحكم مصباح سفائن العلم. المتبحر في لجج الفضائل و المتغمه في امواج الدلائل المُتمشئ في طرق الاضافات و الاشرار و المتجلى في أفق الاشارات و الاذواق سحاب رواشح السماويه كتاب لوائح الالهيه المستشهد بشواهد الربوبيه و المسترشد بآثار الوهيه انفاسه شفاء لقلوب المستقيم و احباء لعظام الرميم معدن جواهر الكلام مخزن نوادر الاعلام منشاء الفتاوى و الاحكام مبدأ المزايا و الافهام كاتب الواح المسائل و صاحب الكتب و الرسائل المصنف...

الهادى إلى سبيل الرشاد و الساعى في صراط نجاه العباد. المتوقد بالتكميل و التقديس و المتفرد با التدين و التدريس حامى شريعة خير المرسلين حاوى طريقه مولى امير المؤمنين كهف الانام و الامان، مجتهد العصر و الزمان مرجح الحرام و الحلال ناسخ طريقه ارباب الضلال ملاز الملة و الدين آيه الله في العالمين شيخنا الاعلم و استادنا الاعظم الفقيه الروحاني و الحكيم الرحمانى مولينا الحاج شيخ مسيح الطالقانى مسح الله تربته بانوار رحمته و رفع الله درجته في معارج مرحمته في تاريخ

ارتحاله من دار الفنا و انتقاله إلى دار البقا [لقلنا لن يستتكف المسيح ان يكون عبدالله]

(1339 ه.ق).

ص: 652

از اهالی آبادی ورنوسفاداران سده اصفهان که نام اصیلش ملا اسماعیل بوده است. ابتدا در آبادی مزبور به شغل رنگرزی اشتغال داشته و در ضمن با سواد و خطش هم خوب بوده است.

در رجب 1307 قمری که به فتوی و دستور شیخ محمد تقی معروف به آقای نجفی اصفهانی هفت نفر را در سده به اتهام بایی گری سر بردند. ملا اسماعیل که در زمره آنان بود خویشان را از مرگ نجات داده فرارا خود را به اصفهان می رساند و پس از چند روزی که از آمدن او می گذرد در اصفهان دستگیر می شود و به حکم ظل السلطان حاکم وقت يك گوش او را برده سپس مانند شترها او را مهار کرده در کوچه و بازار اصفهان می گردانند و سپس از شهر اخراجش می کنند.

بابیه اصفهان شبانه او را به شهر آورده و پس از چند روز پنهان بودن در آنجا رهسپار قریه طار از توابع نطنز شده بر آخوند ملا محمد باقر مجتهدی طاری که در ابتدا شیخی و سپس به آیین باب گرویده بوده است وارد می شود در مدتی که در نزد آخوند بوده به کتابت آثار میرزا علی محمد باب می پردازند.

در این هنگام آقا نجفی در مقام معارضه با آخوند طاری برآمده میرزا حسین خان سهام السلطنه اردستانی را با سوارانش با موافقت ظل السلطان برای دستگیری آنان به طار می فرستد. آخوند ملا محمد باقر و ملا اسماعیل که وضع را چنین می بینند مجبور

ص: 653

به فرار می شوند و ملا اسماعیل به تهران می رود و در این شهر رحل اقامت می افکند و برای اینکه شناخته نشود نام خود را که اسماعیل بود به مصطفی تبدیل می کند و به فرقه ازلی می گردد . چون مرد بسیار معتقد به آیین باب بوده در مدتی که در تهران و همچنین در قبرس در نزد میرزا یحیی صبح ازل اقامت داشته تمام اوقات به کتابت آثار باب و صبح ازل اشتغال داشته و در میان فرقه بابیه به میرزا مصطفی کاتب مشهور شده است .

در سال 1318 قمری برای دیدن میرزا یحیی ازلی پیشوای فرقه ازلیه با دو دختر خود به قبرس رهسپار گردید و در آنجا پس از چندی یکی از دو دخترش با پسر صبح ازل به نام عبد الوحید ازدواج می کند و پس از درگذشت دامادش دوباره با دو دختر خود به تهران باز می گردد .

میرزا مصطفی صاحب عنوان در ایامی که در تهران و قبرس اقامت داشته مرتبا با پروفیسور برون مستشرق انگلیسی مکاتبه داشته و بیشتر آثار بابیه که در کتابخانه برون و یا در دسترس دیگران می باشد به خط دست همین کاتب است و در حدود سی سال آخر عمرش شبانه روز صرف کتابت و تکثیر آثار باب و صبح ازل می کرده است و در سال 1339 قمری در سن متجاوز از هشتاد سال در تهران درگذشت و در ابن بابویه به خاک سپرده شد .

منابع

رجال بامداد ، ج 5 ، ص 263 .

ص : 654

منتجب الدین ابو الحسن علی بن عبیدالله رازی (1)

منتجب الدین ابو الحسن علی بن عبیدالله از دانشمندان پر مایه و نویسندگان بلند پایه قرن ششم هجری است. (2)

رافعی شافعی صاحب کتاب التدوین، که شاگرد منتجب الدین بوده درباره او چنین گفته است (3). (4)

«علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه ابو الحسن بن ابی القاسم بن ابی الحسین الرازی الحافظ شیخ ریان (5) من علم الحدیث سماعا وضبطا و حفظا و جما، یکتب ما یجد و بسم ممن یجد، و یقل من یدانیه فی هذا الاعصار فی کثیرة الجمع والسماع و الشیوخ، الذین سمع منهم و اجازوا له، و ذلك علی قلة رحلته و سفره اجاز له من ائمة بغداد» سپس بذکر مشایخ منتجب الدین پرداخته است و ما در عنوان جداگانه آنها را می آوریم «و لم یزل کان یترقب بالری، و سمع ممن دب و درج، و دخل و خرج و جمع الجموع، و کان یسود تاریخا کبیرا للری فلم یقض له نقله الی البیاض (6) و اظن ان مسودته ضاعت بموته، و من مجموعة کتاب الاربعین الذی بناه

ص: 655

-
- 1- . این شرح حال را از مقدمه استاد مرحوم، ارموی بر فهرست منتجب الدین استفاده کرده ایم .
 - 2- . ص 414 نسخه عکسی اسکندریه .
 - 3- . راجع به تاریخ ولادت و وفات منتجب الدین و اشتباه مرحوم حاج شیخ عباس قمی تحقیقاتی در ضمن شرح حال عزالدین یحیی ص 295 کرده ایم ملاحظه شود .
 - 4- . ص 414، نسخه عکس اسکندریه .
 - 5- . این کلمه در مستدرک و غاب کتب حاجی شیخ عباس مرحوم ریان نقل شده و به طور حتم غلط است زیرا که اصل این کلمه مجاز است از (روی من الماء فهوریان) اساس البلاغه .
 - 6- . و در شرح حال شیخ عبدالجیل رازی خواهد آمد که منتجب الدین برای ری تاریخ نوشته است .

على حديث سلمان فارسي رضى الله عنه المترجم للاربعين حديثا ، وقد قرأته عليه بالرى ، لسنة اربع وثمانين و خمسمائة ، انبأنا ابو سعيد عبد الرحمن بن عبد الله الحصري ، انبأنا ابو زيد الواقد بن الخليل قدم علينا الرى سنة ثمانين و اربعمائة ، انبأنا والدى ، اخبرنى احمد بن عبد الرحمن الحافظ ، انبأنا ابو نصر محمد بن احمد بن يحيى المروزي بسمرقند ، انبأنا ابورجا محمد بن حمدويه ، حدثنا على بن حماد البزاز ، حدثنا سعد بن سعيد الجرجاني ، عن سفيان الثوري ، عن ليث ، عن مجاهد ، عن سلمان رضى الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاربعين حديثا التي قال من حفظها من امتى دخل الجنة فقلت و ما هو يا رسول الله؟ قال: ان تؤمن بالله واليوم الآخر و لملائكة ، و النبيين و البعث بعد الموت و القدر خيره و شره من الله ، و تشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله ، و تقيم الصلاة بوضوء سابق لوقتها ، و تؤتي الزكاة و تصوم رمضان و تحج البيت ان كان لك مال ، و تصلى اثنتى عشرة ركعة فى كل يوم و ليلة و الوتر لا تتركها ، فى كل ليلة ، و لا تشرك بالله شيئا و لا تعق والديك ، و لا تاكل مال اليتيم ، ظلما ، و لا نشرب الخمر ، و لا تزن ، و لا تحلف بالله كاذبا ، و لا تشهد شهادة زور ، و لا تعمل بالهوى ، و لا تغترب اخاك ، و لا تقذف المحصنة ، و لا تغل اخاك المسلم ، و لا تعلق ، و لا تله مع اللاهين ، و لا تقل للقصير قصير تريد بذلك عيبه ، و لا تخسر باحد من الناس ، و لا تمش بالنميمة بين الاخوان ، و اشكر الله على نعمته ، و تصبر عند البلاء و المصيبة ، و لا تأمن عقاب الله ، و لا تقطع من اقربائك و صلهم ، و لا تلعن احدا من خلق الله ، و اكثر من التسبيح و التكبير و التهليل ، و لا تدع حضور الجمعة و العيدين ، و اعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطئك ، و ما اخطأ لم يكن ليصيبك ، و لا تدع قرأته القرآن على كل حال . قال سلمان رضى الله عنه: قلت يا رسول الله ما ثواب من حفظ هذه الاربعين قال: حشره الله مع الانبياء و العلماء يوم القيامة .

و انبأنا عاليا ابو ظاهر محمد بن ابراهيم الصوفى باصبهان ، ان ابا القاسم عبد الرحمن بن محمد ابن اسحاق بن مندة الحافظ ، اخبرهم ، انبأنا ابوبكر محمد بن محمد بن الحسن المعدانى ، حدثنا ابي ، حدثنا محمد بن عبد الله بن الموفق ، حدثنا

ابو عمر و همام بن محمد بن النعمان ، حدثنا ابو عبدالله ممد بن النعمان والدى ، حدثنى سعد بن سعيد ، عن سفيان الثورى ، عن ليث ، بالاسناد و المتن ، وقرات عليه الاربعين بتمامه ، و ايضا الغيلانيات بروايته عن الحافظ محمد بن على بن ياسر ، عن ابن الحصين و اجاز به ، عن ابن الحصين ، و فضائل الخلفاء الراشدين للحافظ على بن شجاع المصقلى بروايته ، عن عبدالكريم ابن سهلويه ، اجازة عن القاضى ابى معمر الوزان ، عن المصقلى ، و بطرق اخر الاربعين المخرجة من مسموعات الرئيس ابى عبد الله الثقفى ، بروايته عن محمد بن الهيثم ، و ابى المطهرى الصيدلانى ، و ابى عمرو الخليلى البصير ، بروايتهم عن الرئيس ، و جز محمد بن سليمان المصيصى لوين بروايته ، عن عبدالمنعم ابن سعدويه و ابى الوفا المميز ، و بنيمان بن الحسن بن عليه ، و ام الشمس مباركة بنت ابى الفضل بن ماشاذة ، و ام الضيا لامعة بنت الحسن بن احمد الوراق بروايتهم ، عن ابى بكر بن محمد بن احمد بن ملجة ، عن ابى جعفر بن المرزبان عن الحرورى عن لوين .

و كان ابن بابويه ينتسب الى التشيع و قد كان ذلك فى آبائه و اصلهم من قم لكنى وجدت الشيخ بعيدا منه ، و كان يتتبع فضائل الصحابة ، و يؤثر رواياتها ، و يبالح فى تعظيم الخلفاء الراشدين ، و قد قرأت عليه فى شوال سنة خمس و ثمانين و خمسمائة (در اينجا دو روايت در فضائل خلفا از پيغمبر اكرم نقل کرده است سپس گفته): و سمع منه الحديث بالرى اهلها ، و الطارئون عليها ، و رأيت الحافظ ابا موسى المدينى يروى عنه حديثا ، و كانت ولادته سنة اربع و خمسمائة ، و توفى بعد سنة خمس و ثمانين و خمسمائة ، و لان اطلت عند ذكره بعض الاطالة فقد كثر انتفاعى بمكتوباته و تعاليقه فقضيت بعض حقه باشاعة ذكره و احواله رحمه الله تعالى .

ياد آور مى شويم كه منتجب الدين از اولاد برادر شيخ صدوق عليه الرحمه است ، و اين دو برادر به دعای حضرت حجت عليه السلام به دنيا آمده اند ، نجاشى رجالى معروف در اين باره گفته است: (1)

ص: 657

1- . در شرح حال ابن بابويه پدر صدوق .

قدم العراق واجتمع من ابي القاسم الحسين بن روح و سأله مسائل ثم كاتبه بعد ذلك على يد علي بن جعفر بن الاسود يسأله ان يوصل له رقعة الى صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه و يسأله فيها الوالد فكتب اليه: قد دعونا الله بذلك و سترزق

ولدين ذكرين خيرين . فولد له ابو جعفر و ابو عبدالله من ام ولد .(1)

و ابو عبد الله جد منتجب الدين است بنابرين تعجبي نخواهد داشت كه خاندان بابويه از كسانی باشند كه حتى در میان عامه معروف به تشیع شده باشند .

مشايخ منتجب الدين

رافعی در كتاب تدوين جمع زيادی از مشايخ منتجب الدين را نام برده است به اين شرح:

1 . محمد بن ناصر بن محمد البغدادي ،

2 . هبة الله بن محمد بن عبدالواحد الشيباني ،

3 . احمد بن محمد بن عبدالقاهر الطوسي ،

4 . ابو عامر محمد بن سعدون بن موجي بن سعدون ،

5 . محمد بن ابراهيم بن محمد بن سعدويه ،

6 . ابو سهل ،

7 . محمد بن محمد بن حسين بن الغرا ،

8 . محمد بن الحسن بن علي الماوردی ،

9 . احمد بن عبد الله بن احمد بن رضوان ،

10 . ابو عبد الله الحسين محمد النحوي البارع ،

11 . محمد بن احمد بن يحيى الديباجي ،

12 . محمد بن عبد الباقي بن محمد بن عبدالله ،

13 . احمد بن علي بن محمد بن الحسين ،

14 . هبة الله بن احمد بن عمر الجريري بن عبد الله السبكي ،

15 . ثعلب بن جعفر بن احمد السراج ،

16 . عبدالرحمن بن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الواحد القزاز ،

17 . ابو محمد عبد الله بن محمد بن نجا بن محمد بن علي المعروف بابن شاسل ،

18 . علي بن عبيد الله بن الراعوني ،

19 . احمد بن محمد بن عبد العزيز العباسي .

پس از ذکر اینها رافعی نوشته است: اجازوا لهم (له ظاهر) مسموعاتهم و اجازاتهم في سنة اثنتين و ثلاث و عشرين و خمسمائة . سپس به ذکر مشایخی که فقط مسموعات را به منتجب الدین اجازه داده اند به این شرح پرداخته است:

20 . منصور بن محمد بن الحسن ابوالمظفر الطالقانی ،

21 . هبة الله بن عبد الله الواسطي ،

22 . عبدالوهاب بن المبارك بن احمد بن الحسن الانماطي ،

23 . ابوالقاسم زاهر بن طاهر الشحامي ،

24 . وجيه الدين بن طاهر ،

25 . القاضي عبد الكريم بن اسحاق بن سهلويه ،

26 . ابو جعفر محمد بن زيد بن محمد الهاروني ،

27 . ابو نصر الفضل بن محمد النصري الحسني .

اینان که برشمرديم تمام از مشایخ بغداد بودند و پس از ذکر اینها رافعی مشایخ طبرستان را که مسموعات و اجازات خود را به منتجب الدین اجازه دادند ذکر کرده و گفته است:

28 . اسماعيل بن ابی الفضل الناصحي ،

29 . ابوالقاسم محمد بن اميرك بن عبد المک ،

30 . ابو ثابت صالح بن الخليل الروياني ،

31 . ابو الحسين بن ذكوان بن احمد الخطيب ،

32 . ابو هاشم احمد بن ابي مسلم الانصاري ،

33 . ملكة بنت الامام ابي الفرج محمد القزويني ،

34 . ابوبكر لاحق بن بندار الخياط ،

35 . ابو العباس احمد بن ابراهيم الاخباري ،

36 . علي بن ابي صادق السعدي ،

37 . سعد بن الحسن بن محمد الخطيب .

سپس گفته است دو برابر این اشخاص که بر شمردیم از مشایخ طبرستان به منتجب الدین اجازه داده اند و پس از آن بذكر سایر مشایخ منتجب الدین پرداخته و گفته است: و كذلك .

38 . محمد بن علی بن محمد بن یاسر الخبایی ،

39 . الحافظ ابو جعفر محمد بن ابي علي الحسن بن محمد بن الحسن الهمداني ،

40 . عبد الخلاق بن عبد الواسع بن عبد الهادي الانصاري ،

41 . عبد الغفار بن محمد بن عثمان القومساني ،

42 . الحسن بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الله بندار ،

43 . محمد بن عبد الرحمن بن ابي بكر الخطيب الكشميني ،

44 . عبد الله بن احمد بن محمد البراز ،

45 . محمد بن ابي نصر شجاع بن ابي بكر احمد اللفتواني الحافظ ،

46 . ام ابراهيم فاطمة بنت عبد الله بن احمد الجوردانية ،

47 . اسماعيل بن محمد بن فضل الحافظ ،

48 . ابو نصر الحسن بن محمد بن ابراهيم ،

49 . ابو الوفا احمد بن ابراهيم بن عبد الواحد الصالحاني ،

50 . الحسن بن الفضل بن الحسن الادمي ،

ص: 660

51. اسماعیل الحمّامی ،

52. محمّد بن الهیثم ،

53. ابی عاصم قیس بن محمّد المؤذن ،

54. ابوالمحاسن عبدالرحیم بن الشافعی الرعوی .

163. میرزا محمّد

او پسر بزرگ و ارشد میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی صدر اعظم محمّد شاه قاجار است که در حدود سال 1231 هجری قمری در تبریز به دنیا آمد . در جوانی بواسطه مراقبت پدرش کسب کمال نمود و در فراگرفتن علوم متداوله آن عهد و فضایل و حسن خط کوشید .

در رمضان 1250 قمری که پدرش قائم مقام ، پس از مرگ فتحعلی شاه ، به اتفاق محمّدشاه به تهران وارد شد و شاه را بر تخت پادشاهی نشانید وزارت داخله را به میرزا محمّد پسر بزرگ خود داد .

نامبرده در این سمت باقی بود تا اینکه قائم مقام را در ماه صفر 1251 قمری به امر محمّد شاه بوضع فجیعی کشتند و به نظر شاه بر این بود که فرزندان او را هم کور نمایند .

میرزا محمّد ، پس از این فاجعه ، ناچار با برادر و بستگان خود مدتی در مسجد شاه تحت حمایت میرزا ابوالقاسم امام جمعه و سپس در حضرت عبدالظیم متحصن شد . بعد مدت دو سال در قم ، باز هم بعنوان تحصن ، با سختی و دشواری می زیستند تا اینکه عاقبت شاه اجازه داد که به اراک رفته در آنجا بدون تشویش و اضطراب اقامت

ص: 661

نمایند . توقف آنان در اراك تا سال 1274 قمری ادامه داشت . در این سال بواسطه اقدامات میرزا محمّد حسین دبیر الملک فراهانی که از عموزادگان قائم مقام بود میرزا آقاخان نوری صدر اعظم فرزندان قائم مقام را از مغضوبی بیرون آورد و دوباره در دربار سلطنت رجوع خدمتی به ایشان نمود . میرزا محمّد از قبول شغل در دربار قاجاریه بکلی امتناع ورزید و فقط به برقراری مواجب و مقرری و آسودگی خیال قناعت کرد و از این تاریخ محترمانه گاهی در تهران و گاهی در عراق می زیست و در سال 1301 قمری در سن تقریباً هفتاد سالگی در تهران درگذشت و در حضرت عبدالعظیم در نزدیکی قبر پدرش به خاک سپرده شد .

میرزا محمّد مردی ولود و کثیر الاولاد بوده و پس از مرگش 13 پسر و چهار دختر از وی باقیماند .

منابع

رجال بامداد ، ج 4 ، ص 189 .

ص: 662

164. میر عماد غلام شاہی میر فندرسکی

(م 1324 ش)

در تهران به دنیا آمد. وی در نوشتن خطوط نستعلیق و شکسته تحریر توانا بود و در موسیقی نیز دست داشت. میرفندرسکی مدتی منشی و خوشنویس وزارت امور خارجه بوده است. او در تهران درگذشت و در امامزاده عبدالله دفن شد. از آثار خطی وی، چند اثر به یادگار مانده که گلستان سعدی، به خط نستعلیق خفی در زمره آنهاست.

منابع

تذکره خوشنویسان معاصر (ص 100).

165. ناصرالدین شاه

(1264 - 1313 ه.ق)

مهدی سلیمانی آشتیانی

ناصرالدین شاه قاجار فرزند محمدشاه قاجار و نخستین زوجه معقوده اش جهان خانم (که پس از جلوس ناصرالدین شاه به سلطنت، طبق سنت قاجار به مهد علیا

ص: 663

موسوم شد) می باشد.

پس از مرگ محمدشاه قاجار در سال 1264ه.ق، ناصرالدین میرزا که در دارالسلطنه تبریز بود، به تهران فراخوانده شد و تا رسیدن ولیعهد به تهران به مدت 44 روز زمام امور مملکت را مهد علیا در دست داشت.

هنگام حرکت ناصرالدین شاه به سوی تهران میرزا تقی خان امیرکبیر با توصیه ها و تدبیرهای به جای خود به همراه شاه بود و علاوه بر رتق و فتق امور، چنان در دل شاه هیجده ساله نفوذ کرد که شاه بدون اجازه و اشاره او کوچکترین عملی انجام نمی داد.

در مقابل میرزا آقاخان نوری از این مدت 44 روزه استفاده کرد و از کاشان به تهران آمد و با حمایت سفارت انگلستان تا وارد شاه در تهران ماند و هرچه امیرکبیر تلاش کرد که او را با حکم ناصرالدین شاه به کاشان برگرداند موفق نشد، زیر حمایتهای مهد علیا و سفیر انگلیستان در شاه جوان مؤثرتر واقع گردید.

ناصرالدین شاه پس از تاج گذاری، رسماً، امیر کبیر را شخص اول مملکت اعلام نمود و امیر کبیر هم در اولین قدم تمام فرامین مهد علیا را که در مدت 44 روز سرپرستی امور صادر کرده بود لغو کرد، این اقدام، به علاوه قطع نمودن مواجب و احکام و عناوین بسیاری از درباریان و شاهزادگان، موجب حسادت مهد علیا و درباریان شد.

به عنوان اولین قدم مهد علیا، عزت الدوله شانزده ساله را به عقد ازدواج امیر کبیر پنجاه ساله درآورد، که هیچ تأثیر مثبتی بر روابط آنها نگذاشت بلکه کار را وخیم تر هم کرد.

بر همگان روشن بود و خود ناصرالدین شاه و امیر کبیر هم اذعان داشتند که ناصرالدین شاه بدون حمایت روسها و انگلیسها نمی توانست این گونه بی دغدغه و در نهایت صلح و آرامش وارد تهران شود و بر تخت بنشیند.

در سال 1265ه.ش فتنه و شورش قلعه طبرسی در خراسان و فتنه بابیه در زنجان

ص: 664

رخ داد که باز هم با حمایت‌های سفیر انگلیس و تدبیر امیر کبیر همگی سرکوب شد و علی محمد باب نیز اعدام گردید.

در سال 1266 ه. ق فتنه بایبه پیش آمد که آن با هم به شیوه قبل سرکوب شد و امیر کبیر، سپاه لرستان و خوزستان را انتظام خاصی بخشید.

در سال 1267 ه. ق ناصرالدین شاه به اصفهان و عراق سفر کرد و خاطرات سفر خود را هم یادداشت نمود.

در سال 1268 ه. ش امیر کبیر با دسیسه مهد علیا، آقاخان نوری و سفیر انگلستان و عده ای از شاهزادگان ناراضی به فرمان ناصرالدین شاه به قتل رسید. در همین سال میرزا آقاخان نوری جانشین امیر کبیر شد، چند تن از اعضای فرقه بایبه به جان شاه سوء قصد نمودند که بی نتیجه ماند، ترکمانان در هرات طغیان نمودند و احتشام الدوله در لرستان و خوزستان آشوبهایی به پا کرد.

در سال 1269 ه. ق با اصرار انگلیسها، هرات از ایران جدا شد و تا چند سال به جنگ و کشمکش بر سر هرات ادامه داشت در این سال ناصرالدین شاه به سلطانیه مسافرت کرد.

در سال 1270 ه. ق غائله بندرعباس پیش آمد که پس از اعزام سپاهیان شاه، آن جماعت خوارج صفت، از بندرعباس تخلیه شدند.

در سال 1271 ه. ق والی خوارزم به قتل رسید و عهدنامه ای بین ایران و فرانسه به امضا رسید.

در سال 1272 ه. ق باز هم در امور خراسان اختلال پیش آمد و که با حمایت روس به نفع مخالفان پایان یافت و برای همیشه ترکمنستان و ترکستان غربی از ایران جدا شد و فرخ خان امین الملک برای سفارت به اروپا اعزام شد.

در سال 1273 ه. ق انگلیسها به خلیج فارس تجاوز کردند که سرانجام با عهدنامه ایران و انگلیس و عهدنامه ایران و آمریکا و رشادتهای تنگستانیها غایله خاتمه یافت

این معاهده با وساطت فرخ خان به امضا رسید.

در سال 1274 ه. ق خط تلگراف تهران به اهتمام شاهزاده علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه احداث و راه اندازی شد.

در سال 1275 ه. ق میرزا آقاخان نوری از صدارت عزل شد، شاه وزرای دهگانه را در نهادی به نام دار الشوری برای اداره ایران تعیین کرد و سفری هم به آذربایجان نمود.

در سال 1276 ه. ق مسافرت شاه به آذربایجان ادامه یافت و دار الشورای تعیین شده، دو هفته یکبار جلسه تشکیل می داد.

در سال 1277 ه. ق ترکمانان در جنگ با سپاه ایران پیروز شدند و جزایر بحرین به طول کامل از ایران جدا شد.

در سال 1278 ه. ق آشوبهای خراسان همچنان ادامه داشت.

در سال 1279 ه. ق مظفرالدین میرزا به عنوان ولیعهد انتخاب گردید و به عنوان والی آذربایجان راهی آن دیار شد.

در سال 1281 ه. ق شاه میرزا محمدخان قاجار را - که در دارالشوری سمت وزارت جنگ را داشت - با لقب سپهسالار به صدرات برگزید که هفده ماه به طول انجامید.

در سال 1284 شاه سفری شش ماه به خراسان کرد.

در سال 1287 ه. ق شاه با تشریفات بسیار و با راینیهای میرزا محمدحسین خان قزوینی (مشیر الدوله) که سفیر ایران در استانبول بود به عتبات عالیات سفر کرد. این مسافرت پنج ماه طول کشید.

در سال 1288 ه. ق کشور دچار قحطی شد و قیمت نان از یک من شش - هفت شاهی به یک من یک قران رسید در زمستان همین سال قیمت نان به یک من پنج قران هم رسیده در همین سال میرزا حسین خان مشیرالدوله به مقام سپهسالاری

و سپس صدر اعظمی رسید.

در سال 1289 ه.ق مشیرالدوله (صدر اعظم) اصلاحاتی در قشون، وضعیت اداری، پوشش مردم، پرچم کشور و ایجاد نظمی به عمل آورد در همین سال مشیرالدوله لایحه تشکیل دولتی مرکب از 9 وزیر و یک صدراعظم و چگونگی تشکیل جلسات وزرا و حدود اختیارات صدر اعظم و ترتیب کار وزرا و وزارت خانه ها را به شاه ارائه کرد که شاه پذیرفت. در همین سال قرارداد رویترا به امضا رسید.

در سال 1290 ه.ق ناصرالدین شاه اولین سفر خود را به اروپا انجام داد. شاه از بازگشت سپهسالار را از صدر اعظمی عزل نمود و میرزا یوسف مستوفی الممالک آشتیانی را به جای او منصوب کرد.

در سال 1291 ه.ق شاه مجددا نوعی کابینه با عنوان هیئت وزرای مختار تشکیل داد و یک صندوق عدلیه هم تشکیل داد که تقریباً همان کارهای مالیه مشیرالدوله را ادامه می داد.

در سال 1292 ه.ق شاه در صدد احیای دارالشوری برآمد و این بار نامش را «مشورت خانه دولت» گذاشت.

در سال 1295 ه.ق سفر دوم شاه به اروپا آغاز شد.

در سال 1299 ه.ق فرزند خردسال میرزا یوسف مستوفی الممالک به نام حسن به مستوفی الممالکی انتخاب شد.

در سال 1301 ه.ق میرزا یوسف به لقب صدر اعظمی نایل گردید.

در سال 1303 ه.ق امین السلطان وزیر داخله و قوام الدوله وزیر خارجه کامران میرزا وزیر جنگ و نایب السلطنه تهران و گیلان است و ولی عهد کماکان در آذربایجان است.

در سالهای 1303 تا 1313 که شاه به دست میرزا رضا کرمانی کشته شد تقریباً

ص: 667

حادثه ای مهم رخ نداد، شاه به دلیل کهولت و خستگی تمام اوقات خود را صرف عیش و نوش و شکار و بزم و شوخی و حرمسراها می کرد و اوضاع مملکت هم روز به روز به وخامت می رفت از مهم ترین وقایع دهه آخر حکومت ناصرالدین ظهور مصلحی به نام سید جمال الدین اسدآبادی است که به طور مسلم ملاقاتهایی با شاه و امین السلطان داشته است.

ناصرالدین شاه در سال 1305 ه.ق باز هم به فکر سفر به اروپا افتاد. مقدمات سفر را هم فراهم کرد ولی دولت انگلستان اظهار بی میلی نمود سرانجام شاه توانست از شعبان سال 1306 ه.ق تا محرم سال 1307 ه.ق به مدت پنج ماه به روسیه، فرانسه، انگلستان، آلمان، بلژیک، هلند و اتریش سفر کند و طی اقامت یک ماهه خود در انگلستان قرارداد معروف «رژی» را به امضا رسانید که طی آن انحصار دخانیات را در ایران به شرکت مزبور واگذار نمود که موجب بروز مشکلاتی برای شاه، تحریم تنباکو، قیام مردم به رهبری روحانیت و سرانجام لغو قرارداد گردید.

در سال 1309 ه.ق به رهبری روحانیت و پشتیبانی مردم قرارداد رژی لغو گردید.

در سال 1311 ه.ق بین شاهزادگان برای دادن رشوه و گرفتن پستهای بالاتر و حکومت ولایات رقابتها بالا گرفت و یکی از درآمدهای شاه از محل همین رشوه ها بود که به او می دادند.

در سال 1313 ه.ق روز جمعه هفدهم ذیقعده در حالی که شاه بسیار سر حال و سرمست بود قصد زیارت حضرت عبدالعظیم را داشت. خود شاه دلیل زیارتش را چنین بیان می کند که «در سال اول سلطنتهم، محمد ولی میرزا که مردی حفار (غیب گو) و در علم هیئت استاد بود زایچه طالعی به نام من استخراج نمود و آنچه را پیش بینی کرد از قبیل سوء قصد نسبت به من در آغاز سلطنت، سه بار مسافرت به فرنگ و غیره تمام، تا امروز بدون کم و است درست از آب درآمده، از جمله گفت که در روز شانزدهم ذیقعده سال 1313 خطر بزرگی تو را تهدید می کند اگر آن روز را به

شب رساندی چندین سال دیگر با کمال اقتدار سلطنت خواهی کرد، اینک آن روز که دیروز بوده سپری شده به شکرانه این موهبت امروز به حضرت عبدالعظیم رفته و نماز شکر را در حرم مطهر به جا خواهیم آورد و سه روز دیگر مراسم جشن قران (جشن پنجاهمین سال تاج گذاری) آغاز خواهد شد.

هنگامی که شاه وارد حرم شد زیارت کرد و پس از طواف بنا بر عادات دستمال را از جیب بیرون آورد تا به جای سجاده بر زمین بگسترده و به نماز بایستد در این وقت میرزا رضا کرمانی، عریضه بر کف، مردم را شکافته به جانب شاه آمد و همین که به وی رسید طپانچه ای را که زیر نامه پنهان کرده بود کشید و تیری بر قلب شاه نشانده و بدین ترتیب پنجاه سال حکومت او بر ایران پایان یافت و در حضرت عبدالعظیم دفن گردید.

منابع

- 1 - ایران در دوره سلطنت قاجار، علی اصغر شمیم، تهران، اسوه، چاپ پنجم، 1374.
- 2 - ایران در عصر ناصرالدین شاه، محمود حکیمی، تهران، قلم، چاپ اول، 1379.
- 3 - هفت پادشاه، محمود طلوعی، تهران، نشر علم، چاپ اول، 1377.
- 4 - حقایق الاخبار ناصری، محمدجعفر خورموجی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، نشر نی، چاپ دوم، 1363.
- 5 - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره قاجار، سعید نفیسی، 2 جلد، تهران، بنیاد، چاپ نهم، 1372.
- 6 - تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از زمان ناصرالدین شاه تا آخر قاجاریه، عبدالله بهرامی، تهران، سنایی، چاپ اول 1344.

ملقب به نجم الملك و نجم الدوله در اصفهان به دنیا آمد . ریاضیات قدیم را نزد پدرش آموخت و سپس ریاضیات کلاسیک را در دارالفنون تکمیل نمود و از معلمان ریاضیات عالیّه آنجا شد .

پس از فوت میرزا رضا نجم الملك ، منجم باشی عباس میرزا نایب السلطنه ، وی به سمت منجم باشی گری منصوب و ملقب به نجم الملك شد .

وی همچنین سال ها به استخراج تقویم رسمی مملکت مأمور بود . او در تهران درگذشت و در صفائیه شهر ری به خاک سپرده شد . از جمله آثارش:

اصول جغرافیا ،

آسمان ، در هیئت و نجوم ،

کفایة الحساب ،

رساله تطبیقه ، در تطبیق سال های هجری قمری با سال های تاریخ میلادی ،

بداية الجبر ،

بداية النجوم ،

مجموعه علم ایرانی ،

المثلثات البسيطة .

ص: 670

الذريعة (3/58 ، 19/79 ، 24/399) ، ريحانة الادب (6/136 - 137) ، شرح حال رجال (2/273 - 274) ، فهرست كتاب های چاپی فارسی (1/157 ، 210 ، 247 ، 268 ، 272 ، 467 ، 910 ، 1015 ، 1206 ، 1207 ، 2/1994 ، 2335 ، 2410 ، 2615 ، 2645 ، 2646 ، 2878 ، 2925 ، 3059 ، 3359) ، لغت نامه (ذیل/نجم الدوله) ، المآثر و الآثار (191 - 192) ، مکارم الآثار (5/1599 - 1600) ، مؤلفین کتب چاپی (3/891 - 894) .

نصر الله فلسفی به سال (1285 ق)، هفت روز بعد از مرگ پدر، در يك خاندان علم و دانش به دنیا آمد. پدرش میرزا نصرالله خان مستوفی سوادکوهی، و پدر بزرگش حایری مدرسی، از حکمای معروف زمان ناصر الدین شاه، بوده که کنت گوینو از وی به نیکی یاد کرده است. وی از جانب مادر نوه آقا علی حکمی، پسر آقا عبدالله زنوزی، است، که هر دو از حکمای نامدار دوره قاجار بوده اند.

نصر الله تحصیلات ابتدایی را از پنج سالگی در مدرسه اقدسیه، که از معروف ترین آموزشگاه های آن زمان بود، آغاز کرد. و از آنجا با عده ای از همشاگردان خود، به مدرسه آلیانس، و بعد به دارالفنون رفت، و با سرمایه معنوی کافی وارد خدمت وزارت پست و تلگراف شد.

فلسفی، هنگامی که به اجتماع قدم نهاد، زبان فرانسه را به حد کافی فراگرفته بود، و برای اینکه تمرین داشته باشد، دست به کار ترجمه زد و داستانهای سرگرم کننده آرسن لوپن، تألیف موریس لوبلان، را یکی پس از دیگری ترجمه کرد و یکی از این داستانها را به نام سرتنگ بلور، به تقاضای علی اکبر داور، در پاورقیهای روزنامه مرد امروز انتشار داد، و چون خوانندگان این روزنامه بیشتر خواص کشور بودند بزودی نام فلسفی در محافل و مطبوعات تهران به افواه افتاد.

در سال 1300، که ابتدا قدرت سردار سپه بود، علی دشتی روزنامه شفق سرخ را

دایر کرد و فلسفی، که در آن زمان تازه از مدرسه بیرون آمده بود، ترجمه قطعه ای از آثار لامارتین را برای چاپ به آن روزنامه فرستاد، و این امر باعث آشنایی او با علی دشتی، مدیر آن روزنامه شد، و به دعوت دشتی وی با رشید یاسمی و سعید نفیسی، نویسندگان دیگر روزنامه همکاری کرد. این چهار نفر نمونه های خوبی از آثار خارجی در این روزنامه انتشار دادند، و شفق سرخ یکی از بهترین و آبرومندترین جراید آن روزگار گردید و فلسفی به نام یکی از بهترین مترجمان زبان فرانسه شناخته شد.

از ترجمه های او سرگذشت ورتر، از آثار گوته شاعر و دانشمند آلمانی است، که مترجم آن را از روی ترجمه فرانسوی به فارسی نقل کرده است.

فلسفی، در مدت اشتغال خود در وزارت پست و تلگراف، تاریخ انقلاب روسیه و آخرین ملکه تزاری را ترجمه کرد، و اداره مجله پست و تلگراف را نیز در سال 1304 ش به عهده گرفت.

در سال 1307 ش، به تقاضای داور، به وزارت دادگستری منتقل شد؛ بیش از چند ماه در آنجا نپایید، و قراگزلو او را به وزارت فرهنگ برد و در مدرسه دارالفنون به کار تدریس، که بیش از مشاغل دیگر براننده او بود، بگماشت.

فلسفی، در حین اشتغال به تدریس تاریخ و جغرافیا، کتاب جامع و مفید تاریخ تمدن قدیم، تألیف فوستل دوکولانژ⁽¹⁾ را به نفقه دکتر محمد مصدق و از محل حقوق نمایندگی او، در مدتی کمتر از پنج ماه به فارسی ترجمه و با حواشی و اضافاتی چاپ کرد.

فلسفی، در عهد وزارت فرهنگ علی اصغر حکمت، اداره مجله تعلیم و تربیت را که از سال 1304 تا 1307 ش انتشار یافته و بعد تعطیل شده بود، در فروردین 1313 به عهده گرفت؛ اما به واسطه نشر مقاله ای از تقی زاده، که در آن از لغت سازی

ص: 673

فرهنگستان ایران نکته گیری شده بود، شماره های مجله جمع آوری شد و فلسفی ناچار از مجله تعلیم و تربیت کناره گیری کرد.

فلسفی در سال 1315 ش وارد دانشگاه شد، و در دانشگاه ادبیات کرسی استادی تاریخ پیش از اسلام را در اختیار گرفت. وی از سال 1323 ش، مدیریت روزنامه سیاسی و هنری امید را داشت، و تا سال 1326 ش آن را ادامه داد، و از آن پس بیشتر اوقات خود را در اروپا گذارند.

نصرالله فلسفی از نویسندگان و مترجمان قادر ایران است. او دمی از تحریر و ترجمه و تحقیقات تاریخ، حتی در سفرهای فرنگ نیاسوده و بیشتر عمر خود را در کتابخانه های بزرگ دنیا بسر برده و اسناد و مآخذ گرانبهایی جمع آوری کرده، و فرامین و مکاتبات پادشاهان صفوی و تصاویر آنها و نسخه کتاب های خطی نادر را مطالعه کرده و حاصل این همه مطالعه و تحقیق به صورت چهار جلد کتاب بزرگ درباره زندگانی شاه عباس اول فراهم آمده است.

فلسفی شعر کم گفته و بعدها شاعری را به کلی ترك کرده است؛ زیرا «عقیده پیدا کرده که شعر فرمایشی نتوان سرود». (1)

افسانه عمر

خواهم که دل از حیات برگیرم *** زی کشور نیستی سفر گیرم

وین عمر قصیر سست بنیان را *** مردی کنم و قصیرتر گیرم

گر مرگ به کام آدمی زهرست *** آن زهر به کام دل شکر گیرم

پروانه به روی گل قرارش نیست *** من از چه به روی گل مفر گیرم؟

پروانه اگر که بال و پر خواهد *** از همت مرگ بال و پر گیرم

اندر بی نام روز و شب تا چند *** دنبال فضیلت و هنر گیرم؟

وز آتش عشق این و آن تا کی *** یاقوت روان ز چشم تر گیرم

ص: 674

تا جان نرهد ز تنگنای تن *** روز و شب عمر بر هدر گیرم؟
برخی شبم، کز اختران هر شب *** راهی سوی عالم دگر گیرم
با همت دیده نفسی از هستی *** بر لوح امید از آن صور گیرم
چون پرده ز روی چرخ برگیند *** ز اسرار نهفته پرده بر گیرم
گویم که بلند آسمانا، چند *** بر گیتی پس خواب و خور گیرم
بس گردش روز و شب دلم فرسود *** چند این ره رفته را ز سر گیرم؟
از حسرت گوهرانت ای گرویدن *** از قلزم دیدگان گهر گیرم؟
برگیر مرا ز خاک تا یک دم *** این زهره چنگزن به بر گیرم
وین قلب گداخته ز انده را *** از تیر شهاب نیستر گیرم
و آن کلک که جز خلاف ننگارد *** زین کهنه دبیر خیره سر گیرم
بسیار شبا کز آسمان شبگیر *** با دیده خونچکان نظر گیرم
وز دوری اختران سحرگه خشم *** چون مهر دمنده بر سحر گیرم
افسانه عمر سخن محنت زاست *** آن به که فسانه مختصر گیرم

پروانه

ز گلزار گیتی به گاه بهار *** پدید آمدن چون گل از شاخسار
سحرگه در آغوش باد سحر *** پریدن ز شاخی به شاخ دگر
ز مستی سر از پای نشناختن *** به دوشیزگان چمن تاختن
که از ناشکفته گل آویختن *** گهی اشک با ژاله آمیختن
زمانی شدن در دل لاله تنگ *** ز خود بیخبر گشتن از بوی و رنگ
چو باد خزان تاخت بر بوستان *** پراکنده شد گل ز باد خزان
پریشان شدن ز آن پراکندگی *** دریدن چو گل دامن زندگی

چنین است آیین پروانگان *** خوشا آنکه چونین گذارد جهان!

ص: 675

- داستان (ترجمه)، موريس لوبلان، در دو قسمت، تهران، 1303 .
- داستان فراغه (ترجمه)، مير يام هري، روزنامه شفق سرخ، تهران، 1303
- داستان دلفان ببر (ترجمه)، موريس لوبلان، در دو جلد، تهران، 1303
- تاريخ انقلاب كبير روسيه (ترجمه)، از اوسيب لوريه، تهران، 1303
- داستان سر تنگ بلور (ترجمه)، موريس لوبلان، تهران 1304 (نخست در پاورقي روزنامه مرد امروز چاپ شده).
- داستان توده طلا (ترجمه)، موريس لوبلان، در دو جلد، تهران، 1304 .
- دختر سلحشور، به صورت پاورقي در روزنامه شفق سرخ .
- سرگذشت ورتر (ترجمه)، گوته، تهران، 1305 .
- بيچارگان (منظومه) (ترجمه)، ويكتور هوگو، تهران، 1309 .
- تاريخ تمدن قديم (ترجمه)، فوستل دوکولانژ، تهران، 1309 .
- تاريخ عالم در قرون نوزدهم و بيستم، تهران، 1309 .
- جغرافياي مفصل کشورهای بزرگ جهان، تهران، 1312 .
- اصول تعليم و تربيت، تهران، 1314 .
- تاريخ روابط سياسي ايران و اروپا در دوران صفوي، مجلد اول، تهران، 1316 .
- تاريخ عمومي در قرون هفدهم و هيجدهم، تهران، 1316 .
- شرح حال بزرگان، يعقوب ليث صفار، تهران، 1318 .
- شرح حال بزرگان، داريوش بزرگ و انوشيروان، تهران، 1318 .
- تأثير تاريخ در پرورش افکار، تهران، 1318 .
- تاريخ سلطنت قباد و ظهور مزدك (ترجمه) آرتور كريستن سن، تهران، 1320 .
- جغرافياي اقتصادي کشورهای بزرگ جهان، تهران، 1322 .

تاریخ ایران از حمله عرب تا حمله مغول، تهران، 1325.

ص: 676

هشت مقاله تاریخی و ادبی، تهران، 1325.

جنگ چالدران، تهران، 1332.

زندگانی شاه عباس اول، مجلد اول، تهران، 1332.

داستانهای کوچک از نویسندگان بزرگ (49 داستان)، تهران، 1333.

زندگانی شاه عباس اول، مجلد دوم، تهران، 1334.

منتخب اشعار ویکتور هوگو (ترجمه)، تهران، 1335.

فرهنگ فلسفی (ترجمه)، ولتر، تهران، 1337.

زندگانی شاه عباس اول، مجلد سوم، تهران، 1339.

زندگانی شاه عباس اول، مجلد چهارم، تهران، ؟.

کتاب های متعددی در تاریخ جغرافیا برای دبیرستان ها مستقلاً یا با همکاری دیگران.

منابع

افشار، ایرج: نشر فارسی معاصر، تهران، 1330.

برقعی، سید محمد باقر: سخنوران نامی معاصر، ج 1، تهران، 1329.

جوان: نصرالله فلسفی استاد هنرور دانشگاه روزنامه ایران ما، شماره 133.

خلخال، سید عبدالحمید: تذکره شعرای معاصر ایران، ج 2، تهران، 1337.

----: نصرالله فلسفی، مجله راهنمای کتاب، سال پنجم، شماره 4-5 تیر و مرداد 1341.

ش. ف. نصرالله فلسفی - نویسنده، مترجم و تاریخ شناس معاصر، مجله فردوسی، دوشنبه 10 اسفند 1349.

(م بعد از 1038 ق)

عالم امامی، فقیه، اصولی، محدث، متکلم، رجالی و ریاضیدان اهل ساوه و از شاگردان شیخ بهایی بود، پس از مرگ پدرش تحت نظر شیخ بهایی تربیت یافت.

پس از درگذشت استادش، در دربار صفویه زندگی کرد. در 1033 ق سفری به عتبات عالیات نمود. ساوجی به امر شاه عباس صفوی کتاب جامع عباسی استادش شیخ بهایی را، که تا باب حج تألیف شده بود، تکمیل کرد و تحفه عباسی، در فضائل و مناقب را در تتمیم جامع عباسی نگاشت.

او پس از عزل ملا خلیل قزوینی، از مدرسی حضرت عبدالعظیم علیه السلام، عهده دار تدریس در بقعه عبدالعظیم حسنی شد و اندکی پس از درگذشت شاه عباس (1038 ق)، در شهر ری درگذشت. از دیگر آثارش:

زینة المجالس، به شیوه «کشکول» استادش شیخ بهایی،

نظام الاقوال، در شناخت رجال،

الصحیح العباسی،

رساله ای در «وجوب نماز جمعه».

ص: 678

او پسر مشارالدوله (1) در سال 1262 خورشیدی متولد و پس از فوت پدرش ملقب به مشارالدوله شد و در دوره سوم نماینده مجلس از شیراز بود (2) در سال 1303 به کفالت وزارت فرهنگ معرفی شد .

در سال 1310 به حکومت کردستان و چندی بعد به استانداری کرمان منصوب گردید و حکومتش بیش از چند ماهی طول نکشید . در سال 1314 خورشیدی وزیر پست و تلگراف شد . در سال 1315 که وزیر پست و تلگراف بود در اثر عارضه سکتة ناقص در 8 بهمن ماه در سن 53 سالگی در تهران درگذشت و در شهر ری در باغ طوطی مدفون گردید . (3)

منابع

رجال بامداد ، ج 1 ، ص 318 .

ص: 679

-
- 1- . میرزا حسام الدین مشارالدوله در ابتداء چون طبیب بود و رئیس بهداری فارس شد لقبش حافظ الصحه بود . سابقا روسای بهداری ولایات را حافظ الصحه می گفتند بعد مسیح الملک و سپس ملقب به مشارالدوله گردید و در سال 1326 قمری در گذشت .
 - 2- . دوره سوم فقط در حدود يك سال از 14 آذر 1293 تا 21 آبان ماه 1294 بیشتر طول نکشید و در تاریخ اخیر الذکر بواسطه مهاجرت نمایندگان از تهران به قم مجلس تعطیل گردید .
 - 3- . در تاریخ کرمان که به تحشیه محمّد ابراهیم باستان پاریزی به طبع رسیده حکومت کرمان مشارالدوله در سال 1317 ذکر شده در صورتی که نامبرده در سال 1315 فوت کرده بوده است .

فرزند سید احمد نصر الاطباء کاشانی در ماه رجب سال 1293 قمری = 1255 خورشیدی در کاشان متولد و در سن 12 سالگی به تهران آمد و در مدرسه دارالفنون به تحصیل اشتغال ورزید و خوب تحصیل کرد و رشته طب را به اتمام رساند . چند سالی رئیس مدرسه علوم سیاسی بود و بعد رئیس فرهنگ شد .

بواسطه ضربتی که در خیابان از يك دوچرخه سوار ، در پیاده رو ، به وی وارد آمده بود مدتی در منزل در بستر بیماری بسر می برد و در سال 1324 خورشیدی در سن 70 سالگی بدرود جهان گفت و در امامزاده عبدالله در شهر ری سپرده شد .

منابع

رجال بامداد ج 3 ، ص 325 .

ص: 680

مهدی سلیمانی آشتیانی

زمانی که محمد حسین خان مروی (م 1234ق) مدرسه فخریه (خان مروی) را بنا نهاد به واسطه فتحعلی شاه قاجار از حکیم ملا علی نوری (م 1246ق) تقاضا کرد یکی از بهترین شاگردان خود را از اصفهان به تهران اعزام کند. او نیز ملا عبدالله زُنوزی (م 1257 ق) را به تهران فرستاد. ورود زُنوزی را به تهران باید سرآغاز مکتب فلسفی - عرفانی این شهر دانست. این حوزه بعدها با حضور آقا علی مدرس زُنوزی (م 1307ق) و میرزا ابوالحسن جلوه (م 1314ق) گرم شد و در نهایت با ورود آقا محمد رضا قمشه ای - صهبا - در حکمت و عرفان با ورود حکیم صهبا در اول صفر 1306⁽¹⁾ در سکوتی عارفانه کنج حجره مدرسه صدر را خالی کرد و به ملکوت پر کشید، جمعی از فضلا و طالبان حکمت و معرفت را از زلال اندوخته های توحیدی خود سیراب کرده بود. از مهم ترین شاگردان او که در عرفان جای استاد را گرفت آقا میرزا هاشم اشکوری رشتی گیلانی است.⁽²⁾

تولد و نسب

آن عارف فرزانه در رحیم آباد اشکور گیلان پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش حسن

ص: 681

-
- 1- . تردید بعضی افاضل در ماه فوت آقا محمد رضا، با توجه به شهرت مصادف شدن فوت او با تشییع ملا علی کنی که در اول صفر انجام شده است، محلی ندارد. ر. ک: المآثر و الآثار، باب دهم، ص 187.
 - 2- . آقا حسن کرمانشاهی، آقا میرشهاب نیریزی، جهانگیرخان قشقایی و ملا محمد کاشی از دیگر شاگردان آقا محمد رضا محسوب می شوند.

بن محمد علی است . استاد صدوقی سها به قرینه اینکه «اغلب مردم اشکور از سادات صحیح النسب هستند»! فرموده است: «علی الظاهر مشرف به شرف سیادت می بوده است». (1) گفته شمس گیلانی مبنی بر اینکه بیشتر اشکوری ها از سادات هستند، (2) بر فرض صحّت و دقّت دلیل بر سیادت آقا میرزا هاشم نیست ، البته صاحب معارف الرجال او را چنین یاد کرده است: «السید هاشم بن السید محمد بن السید محمد علی الاشکوری ...». (3) در هر حال هیچ يك از شاگردان یا معاصران حکیم ، از او به «سید هاشم» یاد نکرده اند و خود ایشان نیز در حواشی و تعلیقه های متعدد با «میرزا هاشم گیلانی» ، «میرزا هاشم اشکوری» یا «مدرس گیلانی» امضا کرده است (4) و بعضی از شاگردان نیز از او با «شیخنا الاستاذ» یاد کرده اند (5).

اساتید

آقا میرزا هاشم بعد از پشت سرگذاشتن دوران طفولیت و قدم نهادن به سنین رشد مقدمات علوم را در زادگاه خود فرا گرفت و سپس در قزوین و تهران از محضر اساتید به نام استفاده کرد .

1 . علامه آقا سید علی قزوینی (صاحب حاشیه بر قوانین الحکمه): او از فحول دانشمندان اواخر قرن سیزده است که حوزه قزوین با درسش که معمولاً بر مدار قوانین قمی بود گرمی گرفت . حاشیه بر معالم الاصول و قاعده لاضرر از دیگر تألیفات آقا سید علی است . وی در (1298 ق) درگذشت . آقا میرزا هاشم مدتی از محضر این فقیه و اصولی جلیل بهره برده است (6).

2 . حکیم آقا محمد رضا قمشه ای (1241 - 1306 ق): این حکیم فرزانه و عارف

ص: 682

-
- 1- . تاریخ حکما و عرفای متأخر ، ص 349 .
 - 2- . تاریخ علما و شعرای گیلان ، شمس گیلانی ، تهران: دانش ، 1328 ش ، ص 55 .
 - 3- . معارف الرجال ، ج 3 ، ص 271 .
 - 4- . ر . ک: حاشیه علی مصباح الانس .
 - 5- . ر . ک: شذرات الذهب ، آیه الله محمد علی شاه آبادی .
 - 6- . ر . ک: ریحانة الادب ، ج 4 ، ص 454 .

یگانه که خود از شاگردان میرزا حسن نوری، ملا محمد جعفر لنگرودی و آقا رضی لاریجانی بود در تهران ابتدا کتب بوعلی و سپس اسفار و مصباح الانس و تمهید القواعد و... تدریس می کرد. او از اساتید مسلم عصر خود است و در عرفان شاید در میان متأخرین بی نظیر باشد. اشکوری از بدو ورود به تهران در محضرش حاضر شد و به وی تعلق خاصی داشت. تخصص و تبحر آقا میرزا هاشم در عرفان مرهون حضور در محفل قمشه ای است.

3. حکیم مؤسس آقا علی زُنُوزی (1234 - 1397ق): از اساتید کم نظیر دو قرن اخیر است. از پدر دانشمندش ملا عبدالله زنوزی و میرزا حسن نوری و ملا آقای قزوینی استفاده کرده است. مدرس رسمی مدرسه سپهسالار بود.

4. آقا میرزا ابوالحسن جلوه (1238 - 1314ق): از مدرسین ممتاز حوزه تهران و شاگرد میرزا حسن نوری و میرزا حسن چینی است. جلوه اعتقادی چندانی به فلسفه صدرایی نداشت و بیشتر آثار بوعلی را تدریس می کرد.

آقا میرزا هاشم اشکوری در خدمت این سه استاد متبحر تهران، فلسفه و حکمت را به کمال فراگرفت و به مقام ارجمندی از استادی این علوم نائل شد و به زادگاه خود اشکور بازگشت.

بر کرسی تدریس

ظاهراً اقامت حکیم در گیلان چندان طولانی نشده است. وی به دعوت آیت الله میرزا ابوالفضل تهرانی (م 1316ق) (1) که تولیت مدرسه سپهسالار را داشت، به تهران بازگشت و حوزه تدریس فلسفه و عرفان را برقرار ساخت. (2) اگر چه در فلسفه نیز

ص: 683

1- او از دانشمندان به نام تهران و شاگردان آقا محمد رضا قمشه ای و سید ابوالحسن جلوه است. در نجف از میرزای شیرازی استفاده کرد و به تهران بازگشت. شفا الصدور فی شرح زیارة عاشور اثر مشهور اوست. ر. ک: نقباء البشر، ج 1، ص 53.

2- با توجه به آنکه، میرزا ابوالفضل کلانتر تهرانی از 1313 ق، تولیت مدرسه سپهسالار را عهده دار شد، بازگشت، اشکوری به تهران باید بعد از این تاریخ بوده باشد. ر. ک: فهرست کتابخانه سپهسالار، ج 3، ص 6.

دقیق و عمیق بود ولی تدریس عرفان نظری در تهران ظاهراً به او ختم و در وجود شریفش متعین گردید . چرا که بهترین شاگرد خاتم العرفا آقا محمّد رضا قمشه ای در تصوف و علوم الهی حکیم اشکوری بود . استاد سید جلال الدین آشتیانی فرموده اند: «آقا میر شهاب الدین در مشرب عرفان صاحب ذوق بود ولی طالبان این علم را به استاد آقا میرزا هاشم اشکوری ارجاع می داد...»⁽¹⁾

حکیم اشکوری سال ها در مدرسه سپهسالار به تدریس اسفار ، شرح فصوص ، تمهید القواعد ، مصباح الانس و ... اشتغال داشت و با وجود آنکه مبتلا به بیماری های عدیده بود و از ضعف مزاج رنج می برد تا آخر عمر درسش تعطیل نشد و جمع زیادی از محفل نورانی او بهره مند شدند . بنا به نوشته استاد مطهری «او یکی از ارکانی است که واسطه انتقال فلسفه و عرفان به طبقات بعدی است ...»⁽²⁾ نام برخی از شاگردانش با حذف عناوین چنین است:

1 . میرزا احمد آشتیانی (م 1395ق) ،

2 . آقا بزرگ حکیم شهیدی (م 1355ق) ،

3 . آقا سید حسین بادکوبه ای (م 1358ق) ،

4 . شیخ محمّد حسین فاضل تونی (م 1380ق) ،

5 . سید محمّد کاظم عصار تهرانی (م 1396ق) ،

6 . میرزا محمّد علی شاه آبادی (م 1369ق) ،

ص: 684

1- . مشرع الخصوص الی معانی النصوص ، مقدمه ، ص 18 . نقل شده است که آیت الله آقا میرزا مهدی اصفهانی از حکیم متأله آقا میرزا مهدی آشتیانی تقاضای درسی بر پایه مصباح الانس قاضی فناری کرد به عنوان آنکه آشتیانی درس آقا میرزا هاشم اشکوری را درك کرده است . این حوزه شش ماهی در مشهد برای معدودی از خواص برقرار بود . ر . ک: تاریخ حکما ، ص 380 .

2- . خدمات متقابل اسلام و ایران ، مجموعه آثار ، ج 14 ، ص 531 .

7. میرزا محمود آشتیانی (م 1401ق)،

8. میرزا مهدی آشتیانی (م 1372ق).

آثار و تألیفات

1. تعلیقه مصباح الانس بین المعقول و المشهود، رحلی، سنگی، مطبعه حاج عبدالرحیم، به خط محمد صادق تویسرکانی، تهران: 1323ق، 343ص.

این حواشی که مهم ترین اثر حکیم اشکوری است مجدد در حاشیه چاپ اخیر مصباح با تحقیق آقای محمد خاجوی به طبع رسید. تهران، مولی، 1374ش.

استاد آشتیانی درباره این تعلیقه آورده اند: «حواشی او بر مصباح الانس حاکی از تَصَلُّع تام و احاطه کامل او به کلمات اهل عرفان است» (1).

2. تعلیقه رساله النصوص قونوی.

به اهتمام استاد سید جلال الدین آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، 1362ش این اثر از روی نسخه خطی آیت الله آقا میرزا احمد آشتیانی که از نسخه استاد خود (اشکوری) استنساخ کرده بود به چاپ رسیده است. (2)

3. تعلیقه بر فصوص الحکم ابن عربی.

4. تعلیقه بر تمهید القواعد ابن ترکه.

5. تعلیقه بر مشاعر ملاصدرا.

6. تعلیقه بر اسفار ملاصدرا. (3)

7. لطائف السبع این رساله در مجموعه آثار حکیم صهبا، از آثار اشکوری معرفی شده است. (4)

ص: 685

1- شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا، چاپ چهارم، ص 257.

2- رساله النصوص، پاورقی، ص 92.

3- تعلیقات مذکور اکثرا یا همه بر بخشی از این کتاب ها می باشد. ر. ک: شرح مقدمه قیصری، سید جلال الدین آشتیانی، ص 22؛ دایرة المعارف تشیع، ج 2، ص 204.

4- ر. ک: مجموعه آثار حکیم صهبا، حامد ناجی اصفهانی، خلیل بهرامی قصر چمنی، ج 1، ص 92.

این رساله که از افادات حکیم اشکوری است توسط مرحوم علامه محمد حسین فاضل تونی تدوین شده و نسخه ای از آن بدون تاریخ و محل نشر در کتابخانه آیت الله مرعشی در بخش کتب چاپی موجود می باشد . (2)

پرواز به ملکوت

حکیم فرزانه و عارف یگانه آقا میرزا هاشم اشکوری در (1332ق/1292ش) کالبد تن را رها کرد و روح بلندش به افلاک پر کشید . (3)

پیکر مطهرش را در جوار بارگاه حضرت سید الکریم علیه السلام در شهر ری به خاک سپردند .

محل دقیق دفن آن بزرگوار را به دست نیاوردیم .

زبس بدیع جمالی ، زبس لطیف کمالی *** ندانمت چه نویسم ، بخوانمت به چه نامی

غلام تاك شدم در هوای باده و غافل *** که خواجه دختر خود را نمی دهد به غلامی

حلال نیست جدا از تو می گساری و مستی *** به خاک ریزمت ای می! که بی حریف حرامی

پری به شیشه در آید ، مَلِک به دیده بر آید *** تو آدمی نئی اما ندانمت که کدامی ... (4)

ص: 686

-
- 1- . ظاهرا این رساله ، همان است که استاد ابراهیمی دینانی ذکر کرده است . ر . ک: ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام ، ج 3 ، ص 9 .
 - 2- . از آنجا که فاضل تونی ، صاحب خط نبود و چیزی نمی نوشت ، این رساله باید تقریر شاگردان از بیان او باشد .
 - 3- . سال درگذشت آن بزرگ ، چنانچه استاد آشتیانی در مقدمه شواهد الربوبیه آورده اند و در اکثر منابع ذکر شده است سال 1332 ق می باشد و سال (1333) ، ظاهرا صحیح نباشد .
 - 4- . از حکیم صهبا .

1. بزرگان تنکابن، سمّامی حائری، محمّد، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، 1372 ش.
2. تاریخ حمکا و عرفای متأخر، صدوقی سُها، منوچهر، حکمت، تهران، 1381 ش.
3. خدمات متقابل اسلام و ایران، مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 14، صدرا، تهران، 1377 ش.
4. شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، آشتیانی، سید جلال الدین، چاپ پنجم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1380 ش.
5. الشواهد الربوبیّه، شیرازی، صدرالدین، به کوشش: سید جلال الدین آشتیانی، دانشگاه مشهد، 1346 ش.
6. مجموعه رسائل ملا هادی سبزواری، آشتیانی، سید جلال الدین، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، 1360 ش.
7. معارف الرجال، حرزالدین، محمّد، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، 1405 ق.

او متولد سال (1265 ش) در قم و فرزند سید علینقی قمی بوده و در ابتداء با نقیب زاده مشایخ(1) و سپس با معین السادات مشغول به شغل وکارت شد و بعد خودش مستقل گردید و بتدریج در این کار ترقی کرد و از وکلاء مبرز و درجه اول دادگستری گردید و مدت 57 سال دارای سابقه وکالت و به این کار اشتغال داشت و از این راه مرد متمولی شد .

نامبرده از سال 1316 تا 1322 خورشیدی نایب رئیس کانون وکلاء و از سال 1331 تا 1347 خورشیدی مدت 17 سال متوالیا رئیس کانون وکلای دادگستری بود .

در سال 1326 خورشید در دوره پانزدهم در نخست وزیری احمد قوام از تهران نماینده مجلس شد . و در 30 خرداد 1348 خورشیدی در سن 83 سالگی بر اثر سکته قلبی در تهران درگذشت و در امام زاده حمزه شهر ری به خاک سپرده شد .

منابع

رجال بامداد، ج 2، ص 328 .

ص: 688

1- . نام نقیب زاده ، مشایخ سید حسینعلی از سادات طباطبایی تبریز بوده است .

میرزا هدایت الله وزیر دفتر پسر میرزا حسین آشتیانی و پدر دکتر محمد مصدق، از مستوفیان برگزیده دیوان اعلی بود و در شعب ادب، اخلاق، حکمت و فلسفه از مشاهیر به نام قرن سیزدهم محسوب می شود. در سال 1267 ق وقتی مستوفی بود از طرف امیر کبیر (1) صدر اعظم ناصرالدین شاه مأموریت یافت تا برای تعدیل مالیات به صائین قعله رفته و ضمناً به موجب سوار آنجا رسیدگی نماید. در سال 1275 ق پس از عزل میرزا داودخان پسر میرزا آقاخان نوری از وزارت لشکر آقا هدایت به جای او (ریاست دارایی ارتش) برگزیده شد و تا اواخر سال 1289 ق در این سمت برقرار بود، تا این که در محرم سال 1290 ق میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی (2) وزیر محاسبات به مرض محرقة درگذشت و به جای او آقا هدایت با لقب وزیر دفتری رئیس دفتر استیفا شد و شغل قبلی وی را که وزارت لشکر بود به میرزا موسی پسر میرزا هادی دادند. میرزا هدایت چون رتبه و شأنی بلند یافت خود را تنها رقیب میرزا یوسف مستوفی

ص: 689

-
- 1- . موقعی که میرزا تقی خان صدر اعظم بود، میرزا هدایت الله در دفتر وی مشغول به کار شد، طوری اعتماد صدر اعظم را به خود جلب کرد که در حقیقت دست راست امیر کبیر بود و در تمام کارها از او مشورت گرفته می شد.
 - 2- . میرزا هدایت وزیر دفتر با میرزا محمد قوام الدوله و میرزا موسی زاده عمو بود.

الممالك می پنداشت و نسبت به او اظهار بی اعتنایی می کرد. اختلاف این دو پسر عمورا که اغلب مورخین بر سر ملکی در قزوین قلمداد کرده اند. ظاهراً بهانه ای بیش نبوده است و چون هر دو از افراد متشخص و معقول زمان بودند، مسأله فیصله یافت (1) ولی روابط همچنان تیره ماند.

در سال 1299ق میرزا یوسف مستوفی الممالك فرزند خردسال خود را به نام میرزا حسن با لقب مستوفی الممالکی به جای خود به سمت ریاست دفتر استیفا تعیین نمود، این انتصاب به وجهه آقا هدایت خوش نیامد و چون خودش را مستحق ریاست می دانست از مقامش استعفا کرد، به دنبال آن حاج میرزا نصرالله گرکانی که در بین مستوفیان ممتاز بود به ریاست دفتر استیفا برگزیده شد. در سال 1303ق بر حسب امر شاه میرزا هدایت نیابت پسر خردسال صدر اعظم میرزا یوسف را پذیرفت و میرزا هدایت هم میرزا حسین را دستیار میرزا حسن کرد و عنوان نایب مستوفی الممالك به او داده شد. (2)

میرزا هدایت همان اندازه که در انجام امور استیفا ورزیده بود در حکمت و کلام و عرفان هم مقامی به سزا داشت.

در چهل سال تاریخ ایران آمده است: (3)

... در فن تطبیق ما بین ظاهر و باطن بسیار ماهر و در تأویل آیات و تحقیق بطون روایات، امروز نخستین دانشور این کشور شمرده می شود و در این فضایل بسی رسائل ساخته و بر بعضی از کتب معروفه عرفا و متشرعین متصوفه تعالیک پرداخته و در حب اهل بیت مقامی عظیم دارد، گویی سلمان زمان و ابوذر دوران و به غیب وراء ستی رقیق نگران.

ص: 690

1- با نظارت و وساطت مرحوم آیه الله آقا شیخ هادی نجم آبادی اختلاف فی مابین با مراسم تحلیف به نفع میرزا یوسف مستوفی الممالك ختم گردید.

2- به اختصار از: رجال ایران، مهدی بامداد، ج 4، ص 423 و 425.

3- چهل سال تاریخ ایران، ایرج افشار، ج 1، ص 268.

... محبت با نیکان و درویشان حقیقت نشان را غنیمت می دانست غالب مشایخ زمان خویش را ملاقات فرموده و با مرحوم منور علی شاه به خصوص اظهار جلوس می نمود از خدمتش راقم را بسی فیض بود و در عرفان ذوقی خاص و در تأویل بعضی آیات مسلک به اختصاص داشت.

مؤلف حدیقه الشعرا(1) هم ضمن بیان او در دستگاه قاجار اوصاف حمیده وی را چنین توصیف کرده است:

مشار الیه مردی است خلیق بسیار آرام و مؤدب و موقر و به قاطبه عرفا و فقرا هم مایل و به عقیده بعضی از بزرگان هم نظری یافته است. با مشغله دایمی ملکی در امور ملتی اهتمام دارد و بعد از واجبات، بسیار از مستحبات را مواظبت می نماید. دایما در ذکر است رعایت فقرا و مساکین را هم خیلی منظور دارد.

تألیفاتی که از او به جا مانده عبارت است از: کشف و اشراق، تحفة الخواص، دره مخزن در عرفان، سر کلام در آداب کشورداری. او اشعاری محققانه دارد که چند نمونه را بدون این که سنگین و سبک کرده باشیم می آوریم. آقا هدایت در وبای سال 1310 ه.ق وفات یافت و در حرم حضرت عبدالعظیم مدفون گردید.(2)

از اوست:

يك مثل گویم تو را من گوش دار *** بر خردمندان بسی آید به کار

مرغ اندر روی تخم خود نشست *** عاقبت بینی که خود او را شکست

تا برون آرد از او طاوس نر *** که گشاید او به هر سوبال و پر

ص: 691

1- حدیقه الشعرا، سید احمد دیوان بیگی، ج 3، ص 2058.

2- میرزا هدایت الله در سال یکی دو بار به آشتیان سفر می کرد و در منزل پدری اش سکنی می گزید، عمارت مذکور با 600 متر عرصه و عیان در بافت قدیمی شهر قرار دارد. بنای ضلع غربی و شمالی در دو اشکوب شامل تالار و اتاقهای قرینه و گوشواره ای با گچ بری گل و بوته و طاق نماهای متعدد، ساخته شده است. پنجره ها و گره کاری، شیشه های ایوان و آب انبار و نیز نقشهای اسلیمی بر روی جوشنها از جمله ویژگیهای این مکان قدیمی است.

مرغ حق پیوسته اندر روی توست *** گر ترا نشکست چون گردی درست

ثانویت ضد شی است ای عمو *** ضد اگر نبود تو او را يك مگو

با محمد هر که او ثانی بود *** موردش آنجا که می دانی بود

چون علی را نفس احمد خواند حق *** لاجرم برده است از عالم سبق

«قال تعالوا ندع ابنا» (1) را بخوان *** نقش احمدشاه مردان را بدان

گر تو خود بینی خود را کم کنی *** قطره هستی خود را یم کنی

باورت گردد که احمد با احد *** چون علی با احمد است او متحد

این سه مصباحند و مشکاه و زجاج *** می پذیر از من مکن جنگ و لجاج

اجنبی را تا یکی داخل کنی *** بی دلی را چند اهل دل کنی

آشیانه جغد و بلبل خود جداست *** گوهر از هامون طلب کردن خطاست

گر گهر خواهی به دریا روی کن *** ترك این تلبیس و گفت گوی کن

آن که از سر تا قدم عیب آمده است *** چون جلس مجلس غیب آمده است

آنکه نگردد ملول ز آنچه بخواهی خداست *** وز دگران خواستن خواهش زر از گداست

خلق ز برنا و پیر مفتی و میر و زیر *** غیر شه بی نظیر چون من و تو بی نواست

محض تقاضای حال گر طلیبی قوت سال *** مره اول صواب کره اخری خطاست (2)

ص: 692

1- . سوره آل عمران، آیه 63 .

2- : گلزار جاویدان، هدایت، محمود، ج 3، ص 1703، هدایت به «آقا» مشهور بود. واقعا این لفظ معنای روحانی تام داشت وی به خاطر مهارت و کارآمدی در امور استیفا به عنوان زبده مستوفیان قلمداد گردیده بود، در حالی که ذوب شدن او در اقیانوس فلسفه و حکمت و استدراک عمیق از عرفان وی، بسیار بالاتر از مستوفی گری اوست. با توجه به شغلش این طور اشتها یافته بود.

منابع 1. رجال ایران، بامداد، مهدی، ج 4، چاپ چهارم، زوار، 1371.

2. چهل سال تاریخ ایران، ایرج افشار، ج 1.

3. طرائق الحقایق، محمد معصوم شیرازی، ج 3، به تصحیح محمد جعفر محجوب، نشر نی، بارانی، 134.

4. حدیقه الشعراء، سید احمد دیوان بیگی، ج 3، به تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، چاپ اول، افست، 1360.

5. گلزار جاویدان ایران، هدایت، محمود، ج 2، چاپخانه زیبا، 1353، تهران.

ص: 693

وی فرزند میرزا شفیع نقیب الاشراف (م 1281 ق) و خود از سلسله سادات شیخ الاسلامی های تبریز است که در این سال ، چنان که در کتاب دانشمندان آذربایجان نوشته متولد شده و مردی خوش صحبت و بذله گو و مزاح دوست بوده ، و پس از مدت پنجاه و پنج سال قمری عمر در سنه 1317 هزار و سیصد و هفده وفات نموده است .

و در شجره نامه سادات وهابی ها: ص 23» وی را به عنوان میرزا یوسف رئیس السادات نوشته و چندین فرزند برای او ذکر کرده . و در هدیه لآل عبا: 51 فرماید:

«وی نخست منصب نقیب الاشراف داشت و پس از آن رئیس السادات گردید . و پس از واقعه تاراج خانه نظام العلما مبعوظا به تهران احضار شد .

آن گاه وفاتش را در تهران و قبرش را در سمت شرقی صحن شاه عبدالعظیم علیه السلام در مقبره اول ضلع جنوب شرقی ذکر کرده است .

گفتنی است ، پس از آنکه طراحی و مهندسی کتاب بر اساس ترتیب حروف الفبا انجام شد و به فرجام رسید ، نوشتاری چند از راه رسید که باید پیش از این می رسید .

بدین روی از معماری سنتی مدد گرفتیم و با اقتدا بر روش اسلاف استدارکی را بر کتاب افزودیم .

حاج سید ابوالقاسم بن حاج سید محمد عصّار از علماء معروف و دانشمندان بنام تهران بود که در بیت علم دیده به جهان گشود و پرورش یافت او مقدمات و ادبیات و سطوح را در تهران از مدرسین فراگرفته سپس راهی نجف شد و از محضر آیات عظام و مراجع فخام حوزه نجف استفاده نمود . سپس به ایران مراجعت و در تهران به خدمات دینی ، از اقامه جماعت و تدریس و تبلیغ پرداخت تا در بیست و ششم آذر 1349 شمسی دیده از جهان بست و به اجداد خویش پیوست.

جناب شریف رازی گوید:

شنیدم از فاضل ارجمند و خطیب ارزشمند آقای فاضل کاشانی که می فرمود از قول ایشان که وقتی در عصر ناصرالدین شاه حرم و سرداب حضرت سیدالشهداء - علیه الصلوة والسلام - احتیاج به تعمیر اساسی داشت ، شاه ، آیت الله حاج شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین را برای این خدمت اعزام نمود و او از طهران به کربلا رفت . من کوچک بودم و در خدمت پدرم آیت الله حاج سید محمد عصّار به کربلا رفتم و در موقعی که سرداب مطهر را تعمیر می کردند دیدم قبر شریف شهدا را که نیش شده بود و بدن مطهر جناب جون ، غلام سیاه حضرت زین العابدین علیه السلام که آخر شهداء قرار داشت تر و تازه بود و حتی خاشاک و شاخه و برگ درخت خرما را که امام علیه السلام روی او ریخته بود به برکت آن بدن شریف و ابدان پاک شهداء کربلا تازه مانده است.

منابع

اختران فروزان ری و تهران.

ص: 697

مهدی سلیمانی آشتیانی

زندگی با حقایق اسطوره ای و نمادهایی شورآفرین نشاط می یابد، تحرك می آفریند و هدفمند می گردد. نسلی که از گذشته خود ببرد به سان گیاهی بی ریشه از جا کنده می شود. این گذشته که گاهی باعث افتخار و زمانی سبب اضطراب و افسردگی می شود با شخصیت‌هایی ساخته شده است که در اعماق قرون و اعصار جای گرفته اند. «سید ابوالقاسم کاشانی» از جمله بزرگانی است که در تاریخ پنجاه ساله اخیر ایران، بسیار بر سر زبانها بوده است و نقش زیادی در شکل گیری وقایع آن دارد.

او فرزند آیه الله سید مصطفی کاشانی (ح 1268 - 1337ق) از اکابر علما و فقهای عصر خود است. سید مصطفی از بزرگان چون آخوند ملا محمد کاشانی، جهانگیرخان قشقایی، شیخ محمدباقر اصفهانی و شیخ محمد تقی صاحب حاشیه، معالم، استفاده کرد و پس از حج به سال 1313ق در عتبات عالیات عراق مقیم شد و همواره مورد توجه علما و مردم بود.⁽¹⁾ پس از شروع جنگ اول جهانی و تجاوز استعمار انگلیس به خاک عراق، او نیز از طلّیعه داران مکتب خون و قیام بود ایشان بعد از بازگشت از میدان جنگ و جهاد در کاظمین از دنیا رفت و در همین شهر شریف به خاک سپرده شد. نسب او با چند واسطه به امام زاده یحیی علیه السلام (مدفون در تهران)

ص: 698

1- . فصلی از زندگی پیشوای روحانی، رازی، محمد، ص 3.

می رسد و حضرت ایشان از اولاد سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام هستند. (1)

سید ابوالقاسم در 1300ق در تهران به دنیا آمد. در سایه تربیت پدر دانشمندش رشد کرد، در شانزده سالگی به اتفاق او به زیارت بیت الله الحرام رفت و به نجف اشرف اقامت نمود. ایشان در نجف اشرف از اساتید ذیل استفاده کرده است: (2)

1 - آیه الله سید مصطفی کاشانی، پدر ارجمندش (م 1337ق).

2 - آیت الله حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل (م 1326ق)

3 - آیت الله آخوند خراسانی، صاحب کفایه (م 1329ق)

آیه الله سید ابوالقاسم کاشانی در سن 25 سالگی به مقام اجتهاد نایل شد و مراتب فضل او مورد تأیید بزرگان حوزه نجف واقع گردید. (3) مشهور است آیت الله سید محمدتقی شیرازی، برخی از استفتانات خود را برای اظهار نظر برای آقای کاشانی می فرستاد.

ایشان در انقلاب علما و ملت عراق علیه استعمار انگلیس جانانه وارد نهضت شد و در کنار شخصیت‌هایی همچون شیخ الشریعه اصفهانی، سیدعلی داماد، سید محمد حبیبی و سید محمد تقی خوانساری، سالها مبارزه کرد. از سوی مزدوران انگلیس به اعدام محکوم شد. به اتفاق «قاطع الفوادی» یکی از رهبران ملی عراق، در لباس مبدل گردی، شبانه فرار کرد و 30 بهمن 1299، یعنی سه روز قبل از کودتای رضاخان به تهران رسید. (4)

کاشانی در خیابان پامنار ساکن شد و مورد تجلیل و احترام مردم و علما قرار گرفت. علمای تهران مانند آقایان بهبهانی، طباطبایی ها، آشتیانی ها و امام جمعه خوبی

ص: 699

1- . روحانی مبارز آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، ص 11.

2- . فصلی از زندگی پیشوای روحانی، ص 3.

3- . حضرت آیات شیخ الشریعه اصفهانی، آقا ضیاء الدین عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی به اجتهاد ایشان گواهی داده اند. ر.ک: فصلی از زندگی پیشوای روحانی، ص 7 - 13.

4- . روحانی مبارز آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، ص 15.

و آقا جمال اصفهانی به خوبی از آیت الله کاشانی استقبال کردند ولی بیشترین ارتباط سیاسی او با آیت الله سیدحسن مدرس بود. (1)

ایشان در کنار مرحوم مدرس با سیاستهای رضاخان مقابله کرد تا اینکه پس از حوادث شهریور 1320 و عزل رضاخان و همزمان با اشغال ایران، انگلیس ها از سه هلیلی نخست وزیر وقت خواستند، تا آیت الله کاشانی را که «در انقلاب عراق به خوبی او را شناخته بودند» تبعید کند. او 28 ماه در زندان نیروهای متفقین بود و در همان حال تبعید و زندان در دوره چهاردهم، نامزد انتخابات مجلس شورای ملی شد و رأی آورد. 26 تیر 1325 در پی حوادثی که بین هواداران حزب توده و کارگران مخالف آنها، در سمنان روی داد، آیت الله کاشانی که عازم سفر به مشهد بود و در سمنان اقامت داشت، مسبب این حوادث شناخته شد و به خمین تبعید شد. ایشان از خمین نامه ای به دکتر محمد مصدق نوشت و همین نامه پیوند میان دور رهبر روحانی و ملی را برقرار کرد. مدتی بعد با تقاضای آیت الله سید محمد بهبهانی و موافقت محمدرضا شاه، به تهران بازگشت. در همین ایام به نمایندگی دوره پانزدهم مجلس شورای ملی انتخاب شد.

آن مجاهد نستوه بارها علیه سیاستهای شاه در همکاری با انگلیس و اسرائیل موضع تند گرفت تا اینکه بعد از ترور نافرجام محمدرضا در 15 بهمن 1327 به عنوان عامل تحریک کننده، بعد از مدتی بازداشت، به لبنان تبعید شد. زمانی که منصور الملک به نخست وزیری رسید، سید جلال تهرانی به نیابت او به احمدآباد رفت و با دکتر مصدق ملاقات کرد، اولین تقاضای مصدق، بازگشت آیت الله کاشانی بود و بدین سان با موافقت شاه، کاشانی در 20 خرداد 1329 در میان شور و هیجان کم نظیر مردم تهران، وارد فرودگاه مهرآباد شد. (2)

ص: 700

1- . مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، کاتوزیان، محمدعلی، ترجمه فرزانه طاهری، نشر مرکز، ص 196.

2- . روحانی مبارز آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، ص 19.

شرکت نفت انگلیس و ایران، به دنبال اعطای امتیاز سال 1901م - داری - و کشف نفت در 1908م تشکیل شد و در 1913م، دولت انگلیس 51 درصد سهام را در اختیار گرفت. نمایندگان شرکت انگلیس و ایران گس - گلشائیان) قراردادی را که موسوم به قرارداد الحاقی شد، تصویب کردند و به مجلس فرستادند. در مجلس پانزدهم این لایحه که به زیان ملت ایران بود تصویب نشد. انگلیس و نوکران داخلی او، این لایحه را در مجلس شانزدهم نیز به میدان آوردند و رزم آرا به عنوان چهره ای شناخته شده در نوکری بیگانه تلاش وسیعی به خرج داد تا این امتیاز خانه خراب کن را برای انگلیسیها بگیرد. رزم آرا با بستن مطبوعات و توقیف روزنامه نگاران، آزار بازاریان، علما و سیاسیون جو ارباب و تهدید وسیعی را به راه انداخت. ولی این ژست نظامی گری با شلیک گلوله، خلیل طهماسبی در صحن مسجد شاه، درهم شکست. جو سیاسی حاکم پس از قتل رزم آرا، موازنه قدرت را به نفع جناح اقلیت مجلس و نیروهای ملی - مذهبی برهم زد. و باعث شد کمیسیون نفت با هدایت دکتر مصدق رأی قاطع به ملی شدن صنعت نف ایران دهد و مجلس هم تحت تأثیر افکار عمومی و متینگهای همه روزه ای که به رهبری و مدیریت آیت الله کاشانی انجام می گرفت در 24 اسفند 1329 رأی به ملی شدن صنعت نفت داد. این لایحه در 29 اسفند همان سال به تأیید مجلس سنا رسید و صنعت نفت پس از پنجاه سال ملی اعلام شد و دست بیگانگان را از آن قطع گردید. نقش تاریخی آیت الله کاشانی در نهضت ملی شدن صنعت نفت برای همیشه در خاطره ملت ایران باقی خواهد بود. بعد از نهضت نفت، دکتر مصدق با پشتوانه مردمی و مقبولیت به دست آمده از آن به نخست وزیری رسید و مورد حمایت شدید آیت الله کاشانی قرار گرفت. پس از مدتی به علت مخالفت شاه با وزیر جنگ کابینه مصدق، (1) او استعفا داد. این استعفا جرعه قیام 30 تیر شد.

ص: 701

1- . دکتر مصدق می خواست، وزارت جنگ در اختیار خودش باشد. ر.ک: وقایع سی ام تیر 1331، مکی، حسین.

در این نهضت ملت یکپارچه با رهبری کاشانی برای حمایت از دکتر مصدق به میدان آمد و شاه مجبور به قبول مجدد نخست وزیری او شد. مردمی که کفن پوش به میدان آمدند، ثابت کردند، صاحب قدرتی هستند که می تواند ارکان استعمار، استبداد و خودکامگی را بلرزاند و مقدمات فروریختن آن را بوجود آورد.

با به روی کار آمدن مجدد دکتر مصدق يك سلسله اختلافات، مانند لایحه تفویض اختیارات که از سوی دولت راهی مجلس شده بود، شکاف عمیقی را بین آیت الله کاشانی و دکتر مصدق به وجود آورد. حوادث پی در پی ماههای پر آشوب و آشتی مخالفان کاشانی و مصدق و همکاری انگلیس، آمریکا و دربار، بین همزمان دیروز جدایی انداخت و این افتراق در 28 مرداد 1332 به ثمر نشست، کودتاجیان پیروز شدند و مصدق به احمدآباد تبعید شد،⁽¹⁾ نهضت، شکست خورده بود.

در اوایل دهه چهل نیز آیت الله کاشانی به صورت کم رنگ تری در صحنه سیاست و مبارزه بود که از آن جمله است: مخالفت با دیکتاتوریهای زاهدی، مخالف با کنسرسیوم نفتی، مخالفت با پیمان بغداد و...⁽²⁾

دیدار با حق

از سال 1335ش او بیشتر در بیمار بود. در مرداد 1340 در بیمارستان بستری شد و در 20 اسفند حال او رو به وخامت گذارد. سرانجام این روحانی مبارز، پس از عمری جهاد و مبارزه در بامداد روز 23 اسفند 1340ش - 1381ق در خانه محقرش در پامنار تهران درگذشت. خانه ای که نزدیک به چهل سال مرکزی برای رهبری مردمی درد کشیده و ستم دیده بود و خانه آمل ملت بود. پیکر پاک او در رواق بین حرم حضرت

ص: 702

1- . او در 14 اسفند 1345 در بیمارستان نجمیه تهران، دار فانی را وداع گفت. محمد مصدق، فرزند میرزا هدایت الله آشتیانی است.

2- . ر.ک: تاریخ سیاسی معاصر ایران، مدنی، سید جلال الدین، ص 332 به بعد.

عبدالعظیم حسنی و امامزاده حمزه علیهما السلام به خاک سپرده شد. روان پاکش در روضه رضوان قرین رحمت باد.

منابع

- 1 - ایران در دوران مصدق، رفعی مهرآبادی، انتشارات علائی، تهران، 1370.
- 2 - آیت الله کاشانی و سیاست، علوی، مهوش السادات، انتشارات سوره، تهران، 1376.
- 3 - انقلاب اسلامی و ریشه های آن، عمید زنجانی، عباسعلی، نشر کتاب سیاسی، تهران، 1370.
- 4 - روحانی مبارز آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد، تهران، 1379.
- 5 - زندگینامه آیت الله کاشانی، موسوی، سیدمحمد، نشر بشیر، قم، بی تا.
- 6 - فصلی از زندگانی پیشوای روحانی، رازی، محمد، بی جا، بی تا.
- 7 - مبارز نستوه، سلیمان نژاد، عباس، مرکز اسناد، تهران، 1380.
- 8 - نقباء البشر، تهرانی، آغابزرگ، دارالمرتضی للنشر، مشهد، 1404ق.
- 9 - نهضت روحانیون ایران، دوانی، علی، بی جا، بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، بی تا.

ص: 703

آیت الله حاج سید ابوالقاسم موسوی رؤف ملایری فرزند عالم ربانی سید الناسکین و زبده عبادالله الصالحین آقا سید عبدالله ملایری است .

از آیات عظام و علماء اعلام و مجتهدین کرام مشهد مقدس بوده که در کربلا معلی به دنیا آمد و با مرحوم والد ماجدش که از اوتاد زمان خود بوده به مشهد رضوی - علیه آلاف التحية و الثناء - مراجعت نمود . او در این بیت قدس و ورع و فضل و تقوا پرورش یافته و پس از خواندن مقدمات و ادبیات ، سطوح را از مدرسین حوزه مشهد مقدس فراگرفته، سپس به درس خارج آیت الله آقازاده کفایی آقا محمد فرزند علامه خراسانی مرحوم آخوند ملا محمدکاظم صاحب کفایة الاصول و بالاخص مرحوم عالم ربانی حکیم و فقیه سبحانی آیت الله میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی - قدس الله اسرارهم - حاضر شد و استفاده های سرشار نمود او با مستغنی بودن از استاد در سال 1344 قمری مهاجرت به نجف اشرف نمود و مدت پنج سال یعنی تا سال 1349 قمری از درس و بحث آیت الله ضیاءالدین عراقی و مرحوم آیت الله آقا سید ابوالحسن

اصفهانی استفاده کرده و مورد توجه خاص این دو استوانه علمی قرار گرفته و به دریافت اجازه اجتهاد مطلق از آنان و دیگران نایل شده و در سال مزبور به ایران و مشهد مقدس جامع گوهرشاد و دار السیاده و تدریس فقه و اصول و غیره پرداخته و علاقمندان تهران و مشهدش که از ایشان تقلید می کردند درخواست رساله عملیه نمودند و ایشان می فرمودند با بودن استاد حضرت آیت الله آقا سید ابوالحسن

اصفهانى من رساله منتشر نخواهم كرد تا آنكه در ماه ذى الحجه 1365 قمرى كه آيت الله اصفهانى - طاب الله ثراه - از دنيا رفتند مرحوم حاج محمد حسين كوشان پور كه از مريدان و علاقمندان ايشان بود رساله معظم له را به اصرار گرفته و تا آخر باب طهارت هم طبع نمود كه آن بزرگوار مريض شده و براى تشرف به عتبات عاليات به تهران آمده و در شب جمعه نوزدهم جمادى الثانى 1366 ق برابر بيست و يك فروردين 1325 شمسى از دنيا رفته و در شهر رى در جوار حضرت عبدالعظيم عليه السلام به خاك رفت او فرزندان دانشمند و فاضلى از خود يادگار گذاردند كه در ميان آنان آيت الله حاج سيد جمال الدين موسوى رؤف ملايرى مشار بالبنان مى باشد و ايشان در مشهد مقدس به دنيا آمده و پس از خواندن مقدمات و ادبيات و سطوح در مشهد مهاجرت به نجف اشرف نموده و از محضر آيات عظام آنجا بالاخص حضرت آيت الله خويى استفاده نموده و به تهران مراجعت و رحل اقامت افكنده و به خدمات دينى و روحى اشتغال دارند.

برادر مرحوم آيت الله ملايرى مرحوم سيد الخطباء و المبلغين ثقه الاسلام حاج سيد مهدى موصوف به شكوة الواعظين از خطباء نامى و وعاظ سامى تهران بودند كه در تهران و شهر رى و ساير بلاد ايران به تبليغ اسلام و ترويج دين و نشر معارف اهل بيت رسالت عليهم السلام اشتغال و از اين راه ايفاء وظيفه مى كردند. با جمعى از وعاظ و خطباء تهران مانند جناب شيخ محمد تقى فلسفى و حاج شيخ حسين حكيمى و غيره مشرف به مشهد مقدس شدند و ليكن اجل ناگهان سراغ اين بزرگوار آمده و سكتة نموده و در جوار على بن موسى الرضا - عليه آلاف التحية و الثنا - مدفون گرديد .

برادر بزرگوارش سالهاى متمادى مقيم مشهد و مجاور حضرت رضا عليه السلام بود كه اجلس ناگهان در تهران رسيد و در رى به خاك رفت و اين برادر سالها در تهران مقيم بود اجلس ناگهان در مشهد رسيد و در آنجا به خاك رفت.

حاج سید احمد اعتمادی معروف به حاج سید حاج آقا از رؤساء قدام آستانه مبارکه و پدر مرحوم حجه الاسلام اثنا عشری و حاج آقا حسن اثنا عشری (صاحب الزمانی) است . وی سیدی بود متعبد و متهجد و با اخلاص و اصلاً از استان خراسان و حومه مشهد مقدس و محل بیلاقی آن به نام طرّبه بوده که پدرانش از آنجا مهاجرت به زاویه مقدسه نموده و افتخار خدمتگزاری و کلید داری حرم مطهر را دریافته بود و فراموش نمی شود که هرگاه هنگام سحر توفیق شرف را پیدا می کردم و می دیدم آن مرحوم در گوشه بالای سر با حال خشوعی مشغول تهجد و نماز شب است در ماه رمضان 1369 ق از دنیا رفته و در رواق مطهر به خاک رفته است.

منابع

اختران فروزان ری و تهران ، ص 68 .

ص: 706

(م 1375ق)

در در قسمت غربی باغ امامزاده، سر راه قبرستان جدید، قبر این شاعر فرزانه است. نامش اسدالله صنیعان متخلص به صابر فرزند محمدهادی در سال 1282 شمسی در شهر همدان متولد شده و تحصیلات ابتدایی را در همانجا به پایان رسانیده و در سن هفده سالگی به شعر گفتن گراییده است.

مرحوم صابر در سال 1303 شمسی برای اولین بار به تهران آمده و پس از دو ماه توقف به زیارت حضرت ثامن الائمه - علیه الصلوة و السلام - مشرف شده و پس از يك ماه و نیم توقف به تهران مراجعت و در وزارت جنگ مشغول به کار شده و در انجمنهای ادبی ابیران و حکیم نظامی و فرهنگ عضویت داشته و در شعر از سبک صائب تبریزی پیروی می نمود و اکثر غزلیاتش عرفانی است.

مرحوم صابر در روز عید فطر سال 1375 قمری با دخالت تجرد در تهران از دنیا رفت و در مکان یاد شده در جنب مزار امامزاده عبدالله مدفون شد و آقای رنجی شاعر در مرثیه اش گفت:

صابر آن گو سخن می گفت *** گفته اش گرد غم ز دل می سفت

گفت هر کس که دفترش را خواند *** راستی با قلم گهر می سفت

بیتی از هر قصیده و غزلش *** هر که بشنید همچو گل بشگفت

گر به ملك سخن نباشد طاق *** کم توان جستن از برایش جفت

حیف این شاعر سخن پرور *** رفت و در خاک تیره رخ بنهفت

ص: 707

پی تاریخ رحلتش رنجی *** بود جويا که ناگهان بشنفت

یکی آمد برون ز جمع و سرود *** تا دم مرگ یا علی می گفت

1375ق

از آثار او دیوانی است حاوی قصاید و غزلیات و رباعیات مثنویهای مرائی و غیره که به همت کیوان سمیعی با مقدمه مبسوطی به طبع رسیده است از بحر غزلیات او که در تصفیه نفس از هوا سروده است غزل ذیل است:

مصفا تا سازد سالک از کبر و ریا خود را *** نخواهد دید اندر بزم قرب کبریا خود را

در آن دم عکس جنان در تو گردد منعکس ای دل *** که از هر رنگ چون آینه سازی با صبا خود را

نشان از دوست چون در خانه دل می توان جستن *** چرا عاشق کند سرگشته چون باد صفا خود را

نخست از غیر او بیگانه باید گشت در گیتی *** اگر خواهد کسی با یار سازد آشنا خود را

من از روز ازل دل بر یکی بستم که دانستم *** به دست هر که نتوان داد مانند عصی خود را

هوارا پیروی کردن نباشد از خردمندی *** کجا عاقل کند یک عمر پابست هوا خود را

از آن با اهل دنیا نیست (صابر) را سروکاری *** که دارند اهل دنیا همچو دنیا بی وفا خود را

و نیز گوید: *

بار سنگین و مرا وقت سفر نزدیکست *** رحمی ای دوست که ره دور و خطر نزدیک است

ص: 708

گرچه از زلف تو در کار من افتاده شکست *** این شکستی است که ما را به ظفر نزدیک است

پیش مرغان گرفتار تفاوت نکند *** ره گلزار اگر نزدیک است

مگر از ساحت قدس تو رسد خیری پیش *** ورنه کار بشر امروز بشر نزدیک است

کعبه کوی تو را جز ره صدق و صفا *** نتوان رفت اگر دور و گر نزدیک است

تیره تر هرچه شد اوضاع برو خوش دل باش *** که ز شب هرچه سراید به سحر نزدیک است

تر دماغ از می وحدت شود خشکی مفروش *** شجر خشک به آسیب تبر نزدیک است

صابر آزار دل مردم حق جو مپسند *** که آه این طایفه دایم به اثر نزدیک است

ص: 709

گورستان سه دختران از گورستانهای معروف و قدیمی شهر ری بوده که اکنون تقریباً وسط شهر شده و دفن اموات در آن تعطیل و به صورت پارک درآمده است. در قسمت شرقی شهر ری و راه آن از بلوار جنب خیابان حضرتی و محله نقرآباد است.

قسمت جلوی آن از آثار و باقیات الصالحات مرحوم ثقه الاسلام فاضل زاهد آفاشیخ محمدرضا بروجردی است که قبرش در کنار آن دارای اطاق کوچک و ساده ای می باشد.

آن مرحوم از محصلین و بعد مدرسین مدرسه عتیق بوده که در اواخر عمر در آنجا ساکن و به تعلیم عده ای اشتغال و از راه کاغذنویسی امرار معاش می نمود و از همان راه مبلغی اندوخته و برای اینکه از خود صدقه جاریه و باقیات الصالحاتی گذارده باشد ذخیره و پس اندازی عمر خویش را داده و زمین قبرستان مزبور را خریداری و وقف بر اموات مؤمنین نموده است.

یکی از مدفونین این قبرستان مرحوم مشهدی امام علی قفقازی است که از مجاهدین آن سامان بوده و با روسهای مادی طبیعی ضد خدا و توحید پیکار نموده و جمعی را به دست خود تابود کرد و از آنجا فرار و سرانجام مهاجرت به زاویه مقدسه و به واسطه صفاء باطن و سلامت قلب و تعصب در دینش مورد توجه و لطف مرحوم شهید آیت الله حاج شیخ محمدتقی بافقی قرار گرفت و به معرفی و توصیه معظم له و مقام و تقوی و ولایت و محبتش به خاندان عصمت و طهارت مخصوص حضرت

ولی الله اعظم - ارواحنا له الفداء - و حضرت ابوالفضل العباس - علیه السلام و الصلوة - مورد ارادت و علاقه بسیاری از مردم ری و تهران گردید. و واقعا وی از منظرین حقیقی و واقعی ظهور آن حضرت بود و شمشیری هم تهیه و آماده داشت و به همین حال انتظار هم از دنیا رفت و این نگارنده کمتر کسی را به پایه عشق و علاقه او به ظهور آن حضرت یافتم حالات فوق العاده ای داشت و برای او مکاشفات و منامات عجیبه ای بود که شرح اجمالی از آن خود باعث اطاله و در خور کتابی جدا است.

امام علی و ویرانی سقاخانه

این قضیه در خاطر بسیاری از اصناف و کسبه بازار مردم شهر ری هست که زمان رضاخان سال 1318 شمسی مرآت وزیر فرهنگ آن روز از طرف دستور داده بود که سقاخانه گنبد طلایی صحن مقدس حضرت عبدالعظیم علیه السلام که اکنون در باغچه علیجان است خراب کنند و گنبد طلایی زیبایی آن را کماکان به موزه دربار ببرند.

عمله ها به اتفاق پاسبانها و مأمورین برای خراب کردن آن آمدند . پس بعضی به مرحوم امامعلی خبر دادند با شتاب آمد و جلوی کُلنگ عمله ها را که می خواستند شروع به خرابی سقاخانه کنند گرفت و فریاد کرد به خدا قسم و به آقایم ابوالفضل قسم که اگر کسی کُلنگی به سقاخانه که به نام آقای من ابوالفضل العباس است بزند کُلنگ را بر سر او می کوبم مأمورین و پلیسها آمدند و هرچه به او گفتند دستور است گفت هر که دستور داده غلط کرده من زنده باشم و ببینم سقاخانه آقایم را خراب می کنند من این زندگی را نمی خواهم، آخر دیدند حریف نمی شوند متحیر بودند چه کنند او را جلب به کلاتری کنند زندان ببرند یا او را بزنند و بسیاری از مردم جمع شده و ناظر مبارزات آن مرحوم بودند که ناگهان از طرف دربار یا مرآت دستور داده شد که از خراب کردن سقاخانه خودداری کنید و فعلاً دست نزنید. پس آن مرحوم سقاخانه را بوسیده و پی کار خود رفت و مردم هم پراکنده شدند. این یکی از خاطراتی است که

ص: 711

از آن مرحوم دیده و نقل کردم و ده ها خاطره دیگر دارم که مجال ایراد آن نیست. ایشان سرانجام در ماه رمضان 1364 ق با اشاره ای که قبلاً به مرگ خود نموده بود در بیمارستان فیروزآبادی درگذشت و در این قبرستان نزدیک و کنار راه امین آباد مدفون گردید.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 712

سید میرزا جعفر فرزند سید میرزا حبیب الله شیرازی پسر عموی مجدد شیرازی آیت الله میرزا محمد حسن شیرازی و برادر گرامی آیت الله میرزا مهدی شیرازی حایری والد ماجد آیت الله حاج آقا محمد شیرازی از علما اعلام و آیات عظام عراق بوده اند.

معظم له کوچک ترین چهار پسر میرزا حبیب الله شیرازی است.

بزرگتر از همه آیت الله میرزا عبدالله توسلی شیرازی صاحب نفس قدسیه و ادعیه مؤثره معروف نزد اهل زمانش بوده و در مشهد مقدس رضوی از دنیا رفته و در صحن شریف هم دفن شده.

دومی آنها که از همه مشهورتر بودند آیت الله میرزا مهدی شیرازی - قدس الله سرّه - بودند که متصدی مقام مرجعیت عامه شدند در کربلا پس از رحلت و فوت آیت الله حاج آقا حسین قمی و ایشان در مورد علمیت و مرجعیت و تقوی و زهد ضرب المثل بودند که روز وفاتشان خورشید گرفت و آن جناب هم چهار فرزند فاضل به جای گذارد.

1 - آیت الله حاج آقا محمد شیرازی

2 - مرحوم شهید آیت الله حاج آقا حسن شیرازی

3 - آیت الله حاج سید صادق شیرازی

4 - حجه الاسلام حاج آقا مجتبی شیرازی

سوم از فرزندان میرزا حبیب الله شیرازی حجه الاسلام آقا سید میرزا صادق شیرازی که در جوانی بدرود حیات گفتند.

چهارم که از همه کوچکتر بودند مترجم ما مرحوم آیت الله میرزا سید جعفر شیرازی - قدس الله سره - و این سید میرزا جعفر (ره) داماد پسر عمویش آیت الله سید میرزا فاضل شیرازی (ره) و عدیل طبیب مشهور میرزا ابوالحسن شفاپی شیرازی (ره) و عدیل آیت الله میرزا فتاح شهیدی تبریزی صاحب حاشیه معروف مکاسب و پدر همسر آیت الله حاج شیخ محمد حسین دهاقانی اصفهانی است. آن مرحوم بیشتر استفاده علمی اش از محضر برادرش مرحوم آیت الله میرزا مهدی و پسر عمویش آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی فرزند میرزا مجدّد شیرازی و پسر عموی دیگرش آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی - قدس الله سرارهم - . در نجف اشرف بوده و در آنجا اقامت داشته و آن مرحوم عالمی متقی و پارسا و دارای اخلاق فاضله بوده و از تقوا و پرهیزکاریش این بود که از دنیا معرض و اقبال و توجه مخصوص به عالم آخرت داشت و گویا می دید که فردا در آن عالم خواهد بود چنانکه هر انسانی در روز پنجشنبه می بیند که روز بعد جمعه است.

در مسجد شیخ انصاری نجف اقامه جماعت می کرد بعد از فوت پسر عمویش آیت الله میرزا عبدالهادی شیرازی - قدس الله سره - .

مرحوم آیت الله میرزا عبدالهادی استاد و پسر عموی ایشان خواب عجیبی برای ایشان دیده اند که ذکر آن برای دوستان و مخصوصا اهل منبر موجب امیدواری و تشویق خواهد بود.

میرزا جعفر شیرازی مذکور فرمود:

روز رفتن منزل مرحوم میرزا عبدالهادی - طاب ثراه - فرمودند میرزا جعفر روضه بخوان و اصرار کردند گفتیم: آقا جان مرا معذور دارید چون منبری نیستم اصرار کردند و فرمودند دیشب خواب دیدم حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام را که در کنارش حضرت

علی اکبر علیه السلام بود و در دست او کاغذی و یا دفتری بود پس فرمودند اسم فلان منبری مشهور را از دفتر حذف و محو کن و به جای آن اسم میرزا جعفر شیرازی را بنویس پس تا این خواب را شنیدم چشمانم پر از اشک شد عرض کردم دیشب خانواده را جمع کردم و برای آنها را از روی کتاب مصائب حضرت سیدالشهدا را خواندم و گریستم. پس خدمت آن مرحوم عرض کردم سمعا و طاعةً به چشم پس از همان روز آماده شدم برای منبر رفتن و روضه خواندن و تا زنده بود تعطیل نکرد تا بالاخره مبتلا به کسالت سرطان شده و برای معالجه به تهران آمد و در آنجا در سال 1370 قمری از دنیا رفت و در شهر ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در مقبره ابوالفتوح رازی به خاک رفت و از خود دو دختر بیادگار گذارد که یکی از آنها به همسری آقا سید محمدحسن فرزند میرزا ابوالحسن شرفی شیرازی درآمد و دیگری هم به همسری مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدحسین دهاقانی درآمد.

منابع

اختران فروزان ری و تهران

ص: 715

مهدی سلیمانی آشتیانی

خودش می گوید:

... نزول اجلالم به باغ وحش این عالم در سال 1302 ش بی اغراق سر هفت تا دختر آمده ام. که البته هیچ کدامشان کور نبودند. اما جز چهارتاشان زنده نمانده اند... کودکیم در نوعی رفاه اشرافی روحانیت گذشت. تا وقتی که وزارت عدلیه «داور» دست گذاشت روی محضرها و پدرم زیر بار انگ و تمبر و نظارت دولت نرفت و در دکانش را بست و قناعت کرد به اینکه فقط آقای محل باشد. دبستان را که تمام کردم، دیگر نگذاشت درس بخوانم... و من بازار را رفتم؛ اما دارالفنون هم کلاسهای شبانه باز کرده بود که پنهان از پدر، اسم نوشتم... همین جوریهها دبیرستان تمام شد، در سال 1322. به این ترتیب است که جوانکی با انگشتری عقیق به دست و سر تراشیده و نزدیک به یک متر و هشتاد، از آن محیط مذهبی تحویل داده می شود به بلبشوی زمان جنگ دوم بین الملل... جنگ که تمام شد، دانشکده ادبیات را تمام کرده بودم و معلم شدم 1326. در حالی که از خانواده بریده بودم و با یک کراوات و یک دست لباس نیمه دار آمریکایی که خدا عالم است، از تن کدام سرباز به جبهه رونده ای کنده بودند، تا من بتوانم پای شمس العماره به 80 تومان بخرمش. سه سالی بود که عضو حزب توده بودم... دو سالش را مدام قلم زدم... به اعتبار همین پرت و پلاها بود که از اوایل 25 مأمور شدم که زیر نظر طبری ماهنامه مردم را راه بیندازم... پس از انشعاب، یک حزب «سوسیالیست» ساختیم...

ص: 716

منحل شد و ما ناچار شدم به سکوت... و زخم. «سیمین دانشور» است که می شناسید... و در حقیقت نوعی یار و یاور این قلم. که اگر او نبود، چه بسا خزعبلات، که به این قلم درآمده بود، و مگر در نیامده؟. از 1329 به این ور هیچ کاری به این قلم منتشر نشده که سیمین اولین خواننده و نقّادش نباشد... و همین جوریها بود که آن جوانک مذهبی از خانواده گریخته و از بلبشوی ناشی از جنگ، و آن سیاست بازیها، سر سالم به در برده، متوجه تضاد اصلی بنیادهای سنتی اجتماعی ایرانیها شد، با آنچه به اسم تحوّل و ترقّی، دارد مملکت را به سمت مستعمره بودن می برد... و هم اینها بود که شد محرّک «غرب زدگی» - سال 1341 - انتشار غرب زدگی که مخفیانه انجام گرفت، نوعی نقطه عطف بود در کار صاحب این قلم... در نیمه آخر سال 41 به اروپا رفتم... در فروردین 43 به حج، تابستانش به شوری... و حاصل هر يك از این سفرها، سفرنامه ای که مال حجّش چاپ شد، به اسم خسی در میقات... پس از این باید خدمت و خیانت روشنفکران را برای چاپ آماده کنم... بعد پردازم به اتمام نسل جدید که قصص دیگری است، از نسل دیگری که من خود یکیش... و می بینی که تنها آن بازرگان نیست، که به جزیره کیش شبی ترا به حجره خویش خواند و چه مایه مالیخولیا که به سر داشت...» (1).

و «سیمین» برای مرگ جلال می گوید:

زیبا مرد، همانطور که زیبا زندگی کرده بود و شتابزده مرد، عین فرو مردن يك چراغ و در میان مردم معمولی که دوستشان داشت و سنگشان را به سینه می زد و خودم که کنارش بود... (2)

همین چند سطر فراز و نشیب زندگی و در نهایت، مرگ مردی بود که تمام سنگینی درد و عظمت رهبری روشنفکران زمان خود را به دوش کشید و نزدیک به سی سال برای این مرز و بوم قلم زد.

جلال، روشنفکری بود که همه، حتی مخالفینش در وطن دوستی او و عشقش به

ص: 717

1- . یادنامه جلال آل احمد، به کوشش: علی دهباشی، مقاله «مثلاً شرح احوالات» از جلال، ص 18 - 22.

2- . غروب جلال، دکتر سیمین دانشور، ص 21.

ایران، تردید ندارند. زبان و قلمش صریح بود و این صراحت در کمتر شخصیتی دیده شده است. زندگی آل احمد آنقدر پرفراز و نشیب و گوناگون است، که پرداختن به همه زوایای کاری و فکری او در این مجالها نمی‌گنجد و ما فقط به نکاتی اشاره می‌کنیم.

موقعیت خانوادگی

پدرش آیت الله سید احمد طالقانی (1) امام جماعت مسجد پاچنار و مسجد لباسچی تهران، از روحانیون برجسته زمان خود و صاحب مقام و نفوذ بود و مادرش خواهرزاده، علامه آقا بزرگ تهرانی - صاحب الذریعه - .

آیت الله سید محمود طالقانی، درباره اوضاع خانوادگی جلال می‌گوید:

جلال، پسر عموی من و از بچه های طالقان بود. پدر ایشان از پیش نمازان خوش بیان و متعبد بود و تعبدش خشک بود. يك روز به جلال گفتم: این وضعی که برای تو پیش آمده که بر اثر آن به مکاتب دیگر روی آورده ای، نتیجه فشاری است که خانواده بر شما وارد می‌کرد... (2).

دانشگاه، حزب توده و تشکیل حزب جدید

آل احمد در 1322 وارد دانشسرای عالی تهران شد و در رشته ادبیات فارسی به تحصیل پرداخت. از جمله اساتید او می‌توان به، استاد عباس اقبال آشتیانی، استاد احمد بهمنیار و ابراهیم پورداود، اشاره کرد. او در 1323 به حزب توده پیوست و به زودی به عضویت کمیته حزبی تهران و نمایندگی کنگره رسید.

سه سال عضو حزب بود و همه چیز، حتی «تکفیر» را در این سالها تجربه کرد. (3)

ص: 718

1- . ایشان در 1302ق در تهران متولد شد و از محضر پدرش آیت الله سید محمدتقی اوزانی طالقانی و سید هادی طالقانی و دیگر مدرسین مدرسه مروی استفاده کرد. او در 1382ق درگذشت. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج 4، ص 505.

2- . جلال اهل قلم، حسین میرزائی، ص 8 .

3- . این جریان مربوط به ترجمه اثری از «پل کازانو»ی فرانسوی بود، به نام «محمد و آخر الزمان».

نزد آیت الله طالقانی احمد کرمانشاهی از دوستان پدرش رفت، «واقعیت امر و مراتب پشیمانی خویش را به ایشان اقرار کرد». (1) وقتی عدم صداقت رهبران حزب را دید، تحت تأثیر «خلیل ملکی» و دیگران با جمعی از دوستان در آذر 1326 از حزب توده جدا شد.

پس از لیسانس در دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مشغول تحصیل شد و از اساتیدی همچون، استاد بدیع الزمان فروزانفر، دکتر محمد تدین، دکتر علی کنی و ذبیح الله صفا، استفاده کرد؛ ولی این دوره را به اتمام نرساند و به تعبیر خودش «از آن مرض شفا یافتم».

در 1326 با دوستانش «جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران» را تشکیل داد. در قضایای 1331 از دکتر مصدق حمایت سختی کرد و در اردیبهشت 1332 به قول خودش، سیاست را بوسید و کنار گذاشت.

بازگشت به اصالتها

در دهه 30 کتب زیادی درباره روستاهای ایران نوشت. و به همین اعتبار، مؤسسه تحقیقات ایران، که سرپرستی آن را احسان نراقی داشت، از او دعوت به همکاری کرد. مطالعات وسیع در این سالها قدرت و تسلط زیادی بر فضای فکری و فرهنگی ایران به او بخشید.

جلال از 1341 به بعد، بازگشت معناداری به فرهنگ، مذهب و سنن ایرانی و اسلامی دارد. توجه او به مذهب و نقش روحانیت در تحولات اجتماعی بعد از خرداد 42 شدت یافت. این دوره را دوره پختگی و بازگشت آل احمد به اصالتها می توان نام گذارد. او در این دهه، هر روز بیش از پیش به ذخائر فرهنگی، ملی و مذهبی ایران امیدوار می گردد و به نحو صریحی به نقد استعمار و استبداد می پردازد.

این متفکر فرهیخته و عاشق، پس از زندگی کوتاه ولی پر ماجرا و پرفراز و نشیب،

ص: 719

در اوج تلاش جهت پاسخگویی به نیازهای نسل خود، در عین ناباوری در 18 شهریور 1348 در «اسالم» گیلان درگذشت. پیکر او در مسجد فیروزآبادی(1) در شهر ری آرام گرفت. سیمین دانشور می گوید:

او به سکتة قلبی مُرد،(2) ولی برادرش، شمس آل احمد با دلایلی معتقد است ساواک او را کشت.(3)

در هر حال او متفکری است که همه دغدغه و همتش «بررسی مسائل اجتماعی ایران» بود. و در این باره ادبیات فارسی را به خوبی به خدمت گرفت. او رسالت ادبیات را، شناخت و بیان مسائل حیات و زندگی اجتماعی انسانها و ارائه راه حل برای آن می داند. به «غرب زدگی» به عنوان يك بیماری در عصر ما، زیاد عنایت و توجه دارد و در دهه آخر زندگی، بازگشت عمیقی به جوهره مذهب نمود، برخلاف دوره ای که مذهب گریزی کرد. در دوره اخیر، جلال، دین و مذهب را عاملی مترقی جهت تکیه به آن، و ایستادگی در برابر غربزدگی معرفی کرد. او در «غربزدگی»، در خدمت و خیانت روشنفکران و در «نون و القلم» و... به نقش مهم اجتماعی دین اشاره می کند و سه اصل انتظار، شهادت و اجتهاد را به عنوان نقاط امیدی که می توان با اتکاء به آنان هویت فرهنگی خود را حفظ کرد، برجسته می کند.

آثار

نوشته های جلال را می توان به چهار بخش تقسیم کرد:

1 - قصه و داستان

مانند: دید و بازدید، از رنجی که می بریم، مدیر مدرسه، زن زیادی، نفرین زمین و...

ص: 720

1- . این مسجد و بیمارستان کنار آن از ابنیه و مؤسسات خیری است که مرحوم آیت الله سیدرضا فیروزآبادی 1288 - 1385 ق احداث کرد. گفته اند مرحوم فیروزآبادی که چهار دوره، نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی بود، يك ریال از حقوق مجلس استفاده نکرد و بعد از چهار دوره همه حقوق جمع شده خود را صرف احداث بیمارستان نمود. ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج 4، ص 63.

2- . غروب جلال، ص 39.

3- . جلال اهل قلم، ص 28.

مانند: اورازان، دُرّ یتیم خلیج، خَسی در میقات، ولایت عزرائیل، و...

3 - مقالات

همچون: هفت مقاله، کارنامه سه ساله، ارزیابی شتابزده، چاه و دو چاله و...

4 - ترجمه ها

مانند: قمارباز از داستایوسکی، بیگانه از کامو، دستهای آلوده از سارتر، بازگشت از شوری از اندره ژیدو...

اخوان ثالث در فقدان او گفته است:

از صف ما چه سری رفت و گرامی گهری *** ای دریغا! چه بگویم که چها بود جلال

دل ما بود و در آن درد و دلیری ضربان *** سینه اش خائنه سِرّ و صفا بود و جلال

هر خط او خطری، هر قدمش اقدامی *** هر نگه نایره نور و ذکا بود و جلال

چه یلی از صف ما، بی بدلی از کفِ ما *** رفت و دردا که به صد درد دوا بود جلال...

منابع

1 - جلال اهل قلم، میرزایی، سروش، تهران، 1380.

2 - رازدانی و روشنفکری و دینداری، سروش، عبدالکریم، صراط تهران، 1371.

3 - فرهنگ جلال آل احمد، زمانی نیا، مصطفی، تهران، 1362.

4 - غروب جلال، دانشور، سیمین، انتشارات کتاب سعدی، قم، بی تا.

5 - نامه ها، آل احمد، جلال، مقدمه: علی اصغر حاج سیدجوادی، انتشارات سیاهکل، تهران، بی تا.

6 - نامه های جلال آل احمد، به کوشش: علی دهباشی، نشر به دید، تهران، 1378.

7 - یادنامه جلال آل احمد، دهباشی، علی، نشر به دید، تهران، 1378.

حاج سید جلال الدین دژی از گویندگان و خطباء نامی معاصر بوده که تحصیلاتش را در تهران و غیره به پایان رسانیده و حکمت و فلسفه از اساتید فن چون آیت الله شاه آبادی و آیت الله میرزا احمد آشتیانی فراگرفته است.

او در رشته وعظ و خطابه و ترویج دین نشر معارف اهل بیت علیهم السلام مطالعات عمیق و دقیق نموده و با بعضی از فرق ضالّه و مضلّه مناظرات و احتجاجاتی کرده و آنان را محکوم و ارشاد نموده است. منبرش مورد توجه عموم و به ویژه جوانان و روشنفکران بوده است.

در ماه رمضان 1375 قمری در یکی از مساجد تهران که مشغول سخنرانی بود و مردم از بیانات جذاب و شیوای او مستفیض می شدند پس از پایان منبرش مبتلا به سکته قلبی شده و بدرود حیات گفت و جنازه اش حمل به ری و در جوار امامزاده عبدالله مدفون گردیده است.

از آثار اوست:

کتاب چهار شب چهارشنبه، که با فرقه ضالّه بهائیه مباحثه کرده است. این کتاب بسیار شیرین است که مکرر به طبع رسیده است.

ص: 722

184. سید جواد اعتمادزاده خراسانی

مرحوم آقا سید جواد اعتمادزاده خراسانی یکی از وعاظ و خطباء خراسان و تهران بوده که در بیست و ششم شوال 1364 قمری هجری در تهران دار دنیا را وداع گفت و به سرای جاوید سوی نیاکان پاک خود شتافت و در این مقبره خانی آباد دفن شد و یکی از ادباء و شعراء از دوستان آن مرحوم درباره رثاء و ماده تاریخ فوت او سرود.

چون قوی گشت مرغ روح (جواد) *** قفس تن شکست و شد آزاد

پر زنان شد به عالم ملکوت *** چون شنید (ارجعی) زرتِ عباد

دوستان را اسیر هجران کرد *** خود به وادی وصل پای نهاد

روح باغ جواد و باغ جنان *** دل تاریخ جاودان جواد

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

185. سید جواد سه دهی

(م 1385 ق)

حاج سید جواد سه دهی فرزند سید الخطباء و العلماء حاج سید ابوالقاسم سه دهی (همایونشهری) اصفهانی از خطباء را منبریهای بنام و ذاکرین کرام تهران بوده و بسیار

ص: 723

ظریف و لطیف و داری منبر جذاب و مؤثری بود به خصوص در روضه خوانی و مرثیه سرایی ید طولایی داشت منبر زیاد داشت و با دهان گرم و صدای نافذش غالباً خیر الکلام قلّ و دل را رعایت می نمود.

خلاصه قریب شصت سال از عمر شریف خود را در آستانه قدس نوکری جدّ گرامش مولینا و موالی الکوینین ابی عبداللّه الحسین - علیه الصلوة والسلام - گذرانید تا در روز جمعه 27 ربیع الاوّل 1385 قمری در بالای منبر مبتلا به سکنه قلبی شده و به ارباب و مولای خویش واصل گردید و در روز شنبه 28 ربیع با تشییع آبرومندی حمل به شهر ری و در جوار سیدالکریم حسنی علیه السلام در این مقبره به خاک رفت.

آقای حاج آقا مهدی حایری تهرانی امام مسجد ارك و مسجد الغدیر فرمود شبی خواب دیدم که مرحوم آقای سه دهی در حسینیه جواهری بالای منبر است و مانند همیشه شور عجیبی در مستمعین انداخته و مردم با صدای بلند گریه می کنند پس از پایان منبر که آمد برود متوجه شدم او از دنیا رفته است. پس او را گرفتم و اصرار کردم که بگو وضع شما در آن عالم چگونه است. گفت از برکت حضرت سیدالشهداء بسیار خوب است. و از وقتی آقای سلطان الواعظین شیرازی آمده اند نزد ما به هر يك از ما منبريها يك درجه داده اند.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 724

مهدی سلیمانی آشتیانی

او مترجم و نویسنده توانا و یکی از چهره های صاحب نام دهه های سی و چهل در عالم مطبوعات و کتاب ایران است. آثار او در زمان خودش و تا مدتها بعد از وفات، از رونق بسیار خوبی برخوردار بود و بعضی از کتابهایش هنوز نیز به چاپ می رسد. این نویسنده خوش نام معاصر در 1355ق - 1295ش در آمل به دنیا آمد. پدرش میرزا ابوالحسن لاریجانی آملی است. (1)

جواد فاضل دروس مقدماتی ادبیات عرب و فارسی را نزد پدر خود فرا گرفت. در دبستان پهلوی آمل مشغول به تحصیل شد و پس از مدتی تحصیل علوم دنی و غیر آن به عنوان دبیر ادبیات و روانشناسی در سال 1317ش در دانشسرای آمل مشغول خدمت شد.

روح پژوهشگر و پرتلاش او، اجازه ماندن در آمل را نداد. در 1318 به تهران رفت و از محضر آیه الله شیخ محمد آشتیانی (2) استفاده کرد و مدتها فقه و اصول را از او فراگرفت.

ص: 725

-
- 1- . نام پدر او در برخی منابع «ابوالقاسم» آمده است. ر.ک: فرهنگ معین، ج 6، ص 1296.
 - 2- . در شرح حال فاضل، نام این استاد را آورده اند ولی، کسی را از «بیت آشتیانی» به «شیخ محمد» نمی شناسیم. ممکن است نام کسانی مثل آیه الله آقامیرزا احمد یا آیه الله آقا میرزا محمد باقر آشتیانی، که در این سالها در تهران تدریس داشته اند، به غلط ضبط شده باشد.

در همین سالها بود که دانشکده معقول و منقول پایه گذاری شده بود، فاضل وارد این مرکز شد و در 1324 از آن دانشکده در رشته فلسفه، فارغ التحصیل شد.

او بعد از پایان تحصیل در وزارت کشاورزی به عنوان مترجم مشغول به کار شد. مدتی نیز دبیر و سرپرست مدارس دولتی در تهران بود. او به علت شوق و ذوقی که به نگارش، تألیف و ترجمه داشت، با مطبوعات متعددی همکاری می کرد. شاید شروع کارش با مطبوعات تهران، از سال 1319 باشد؛ زیرا از این تاریخ به بعد است که مطالب و داستانهای زیادی به قلم او در مجلات مختلف به چاپ رسیده است. از خصوصیات بارز مرحوم استاد جواد فاضل که نام او را بلند کرده است، عنایت و نگرش وسیع، در ترجمه متون دینی و سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است. این ترجمه ها که با قلمی شیوا و کلماتی شورانگیز، با مهارت و استادی شایان توجهی انجام می شد، در زمان خود بسیار مورد توجه واقع گردید. «سخنان علی علیه السلام از نهج البلاغه» که در شش جلد تدوین شد، اثری جاوید و پرآوازه از آن دانشمند فقید است.

محقق دانشمند مرحوم مشار 67 اثر اعم از تألیف و ترجمه برای جواد فاضل ذکر کرده است، که در این کوتاه به برخی از آنها اشاره می کنیم. (1)

در عرصه ترجمه:

- 1 - سخنان علی علیه السلام، رقی، 6 جلد، از سالهای 1325 تا 1333، تهران.
- 2 - سخنان حضرت سیدالشهدا علیه السلام، رقی، 1334، 163ص، تهران.
- 3 - وصیت حضرت امیر به امام حسن علیهم السلام، سربی، جیبی، تهران.
- 4 - طب و بهداشت در اسلام (ترجمه طب النبوی، طب الصادق و طب الرضا علیهم السلام)، تهران، 1340، رقی، 224ص.
- 5 - فرمان مبارك (ترجمه عهدنامه مالك اشتر)، تبریز، 1327، رقی، 131ص.
- 6 - دختران پیغمبر سخن می گویند، تهران، 1327، رقی، 104ص.

ص: 726

7 - محاکمات تاریخی، اثرک محمد عبدالله رعانان المصری، ترجمه در سه جلد، تهران، رقی، 240 + 188 + 118ص.

8 - صحیفه کامله سجادیه، تهران، 1374ق، رقی، 498ص.

9 - اسرار انهدام اروپا، اثر: محمد احمد الصاوی، ترجمه در یک جلد، 1323، جیبی، 179ص.

10 - ازدهای زرد، اثر: محمد احمد الصاوی، تهران، 1323، جیبی، 132ص.

11 - خون و شرف، اثر: موریس دوکبرا، تهران، 1328، رقی، 76ص.

12 - من تو را دوست دارم، اثر: ویلیامز، تهران، 1335، 276ص.

و بسیاری دیگر از آثار عربی و انگلیسی، در سالهای حیات و تلاش مرحوم استاد جواد فاضل به همت و سعی شگفت انگیز او ترجمه شد و به جامعه علمی ایران، ارائه گردید.

آثار مستقل و تألیفی او که شامل رمان، افسانه ها و مطالب دیگر است نیز بسیار می باشد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1 - نخستین معصوم، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله، تهران، 1335، رقی، علی اکبر علمی، 372ص.

2 - معصوم دوم، امیرالمؤمنین علیه السلام، در دو جلد، تهران، 35 - 1336، رقی، علی اکبر علمی، 263 + 382ص.

3 - معصوم سوم، فاطمه زهرا علیها السلام، تهران، بی تا، علمی، رقی، 221ص.

4 - معصوم چهارم، امام مجتبی علیه السلام، تهران، 1336، رقی، علمی، 228ص.

5 - معصوم پنجم، امام حسین علیه السلام، تهران، 1337، رقی، علمی، 421ص.

6 - فرزندان ابوطالب، 3 جلد، تهران، 1339، رقی، علمی، 406 + 406 + 130ص.

7 - شعله، تهران، 1331، رقی، صفی علیشاه، 240ص.

8 - قلبی در موج خون، تهران، 1337، رقی، علمی، 229ص.

ص: 727

9 - دختر یتیم، تهران، 1331، سری، 143ص.

10 - هفت دریا، تهران، بی تا، رقعی، کانون معرفت، 190ص.

11 - فریب، تهران، 1334، رقعی، 162ص.

12 - مهتاب، تهران، 1335، رقعی، امیر کبیر، 276ص.

ما به همین مقدار و به عدد مبارك 12، از تألیفات آن نویسنده توانا بسنده می کنیم.

استاد جواد فاضل در سن 47 سالگی و در روز شنبه 28 مرداد 1320 (هفتم ربیع الاول 1381ق) دار فانی را وداع کرد و جهانی از ذوق، معلومات و دانش، با خود به خاک برد.

مرحوم محمد جواد صافی گلپایگانی در رثای او گفته است: (1)

جواد فاضل از دنیا گذر کرد *** سفر رو سوی دنیای دگر کرد

نه تنها صافی از مرگش بنالد *** همه یاران خود را نوحه گر کرد

به روز شنبه بیست و هشت مرداد *** زمانه خلعت مرگش ببر کرد

هزار و سیصد و چهل سال شمسی *** قضایش برد و پنهانش قدر کرد

آن استاد فرزانه، از طبع شعر نیز بهره ای داشت و گاهی با حال و نشاطی که داشت، غزلی می سرود. با شعری از او این، گفتار را به پایان می بریم. (2)

تو تاج ماه شدی، جا بفرق مه کردی *** تو روزگار مرا همچون شب سیه کردی

تو تاج ماه نبود، تو تاج ما بودی *** ز فرق ما بسر ماه جایگاه کردی

سیاه بختی من از سیاه چشمی توست *** سیه چشم بخت مرا تبه کردی

در آرزوی تو در خاک راه نشستم *** به من نگاه نکردی نگه بخاک ره کردی

شهی به بنده نوازی است شاهان را *** کدام بنده نوازی تو پادشه کردی

چه وقت ای مه بی مهر مهربان بودی *** کجا بحال من ای نازنین نگه کردی

روحش شاد

- 1- . وفيات العلماء، شاهرودی، ص 255.
- 2- . شعرای مازندران و گرگان، زمانی شه میرزادی، ص 213.

1 - اثر آفرینان، زیر نظر: سیدکمال حاج سیدجوادی، انجمن آثار و مفاخر، تهران، 1377.

2 - اختران جاوید، مشاهیر آمل، مداحی آملی، محمدرضا، انتشارات مبعث، بابل، پاییز 1377.

3 - الذریعه إلى تصانیف الشیعة، تهرانی، آقابزرگ، دارالأضواء، بیروت، بی تا.

4 - شعرای مازندران و گرگان، زمانی شه میرزادی، علی، مؤلف، 1371.

5 - فهرست کتابهای چاپی فارسی، مشار، خانابا، تهران، 1350.

6 - مؤلفین کتب چاپی، مشار، خانابا، تهران، 1350.

7 - وفیات العلما یا دانشمندان اسلامی، جلالی شاهرودی، حسین، مشهد، بی تا.

فرزند آقا جعفر سلطان آبادی مشهور به ذی فنون طهرانی، دانشمندی جامع و فیلسوفی فاضل و ادیبی اریب بوده است.

تولدش در شب چهارشنبه بیست و یکم ذیقعده 1278ق در عراق واقع شده و در خدمت مرحوم پدرش آقا جعفر که وزیر و مشاور نصره الدوله فرزند فرزند فرمانروا قاجار تربیت یافته و مقدمات علوم را در اراک فراگرفته در سال 1301ق مهاجرت به نجف نموده و از محضر میرزا حبیب الله رشتی و فاضل شریبانی و حاج میرزا حسن خلیلی تهرانی مدت ده سال استفاده نموده و در سال 1311ق به ایران مراجعت و در سال 1317ق رحل اقامت به تهران افکنده و به تألیف و تدریس مشغول گشته تا در سال 1367ق وفات نموده و در جوار این امامزاده بزرگوار در مقبره نظام الدوله مافی مدفون گردید.

شیخ محمد سماوی که از علماء و دانشمندان معروف عراق است و از شاگردان او بوده در ماده تاریخ وفاتش گفته است: می گویم.

تبکی الفنون حکیمًا *** بالدمع منها الصبیب

ابقی ذوی الجهل مرضًا *** لقن بغیر طیب

فاندیه فردا و ارخ *** قد غاب بدر الحیب

و از اشعار آن مرحوم است:

گفتم که دگر سر مه نهم سر و بتان را *** چون دیدمت ایثار تو کردم سرو جان را

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

188. حسن اثنا عشری صاحب الزمانی

حاج آقا حسن فرزند حاج سید آقا و برادر بزرگوار حاج آقا حسین اثنا عشری، از علما ابرار و ائمه جماعت اخیار شهر ری بوده که بعد از مرحوم برادرش در جای نماز او در صحن شریف و مسجد (حاج شیخ محمد تقی بافقی) اقامه جماعت می نمود.

وی نیز بسیار متصلب در دین بود و مانند برادرش به زهد و تقوا و قدس و ورع موصوف بود در شهر ری به دنیا آمده و مدتی در بازار اشتغال به کسب داشت و از مریدهای خاص مرحوم آیت الله بافقی بود که به تشویق آن مرحوم و این نگارنده برای تحصیل به قم آمد و چند سالی از محضر مرحوم آیت الله مرعشی نجفی و بروجردی و دیگران استفاده نموده آنگاه برای خدمات دینی به ری برگشته و به جای برادرش به اقامه جماعت و گفتن حدیث پرداخت تا در روز هفتم ماه صفر 1390 قمری از دنیا رفت و در نزدیکی برادر و پدرش مدفون گردید.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 731

189. سید حسن اخوی

سید جلیل و عالم نبیل صاحب کرامات باهره و مقامات فاخره حاج سید حسن اخوی فرزند سید حسین فرزند سید جعفر فرزند سید صالح فرزند سید جعفر فرزند سید صالح الدین فرزند سید طاهر فرزند سید امیر یحیی فرزند سید غیاث الدین فرزند سید عبداللّه فرزند سید عبدالعظیم فرزند میر یحیی فرزند سید طاهر فرزند عمادالدین فرزند کسری فرزند عمران فرزند عماد فرزند ابی طاهر فرزند موسی فرزند حمزه فرزند منوچهر فرزند میر یحیی فرزند جمال الدین فرزند ابی طاهر فرزند عمادالدین عمران فرزند احمد فرزند محمد فرزند موسی المبرقع ابن الامام الهمام ابی جعفر محمد الجواد ، از علماء اعلام و فقهاء عظام و اجلاء سادات کرام تهران بوده است و خاندان جلیل و اصیل سادات اخوی به معظم له منسوب و منتهی می شوند.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

190. حسن شاه عبدالعظیمی

عمدة العلماء مرحوم آقا شیخ حسن از علماء و فقهاء و اصولیین متبحرین زمان خود بوده و اکثر تلمذش خدمت مرحوم علامه کبیر آیت اللّه حاج سید حسین کوهکمری

ص: 732

عمومی بزرگوار استاد ما عالم ربانی و آیت سبحانی آقا سید محمد حجت کوهکمری بوده و بسیاری از تقریرات او را هم نوشته که از آنهاست کتاب بزرگی در اصول فقه (الذخیره) و با آن مقام علم و فقهت متصدی امری از امور نشده و بعد از استادش در سال 1350 قمری از دنیا رفته است.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

191. حسین اثنا عشری

مرحوم مبرور عالم جلیل و مفسر نبیل آقای حاج آقا حسین اثنا عشری فرزند سید عابد و زاهد حاج سید حاج آقا - رحمه الله علیهما - است . این بزرگوار قبر شریفش در نزدیکی در حرم مطهر واقع است (در قسمت شرقی رواق به فاصله دو متر از درب حرم).

عالمی بود جلیل که در امر به معروف و نهی از منکر کوتاهی نمی کرد. در شهر ری از محبوبیت خاصی برخوردار بود و همگان او را از صمیم دل دوست داشتند در شهر ری در خانواده یکی از بزرگان و معتمدین آستانه به دنیا آمده و پس از طی دوران کودکی و پایان تحصیلات فارسی و فراگرفتن زبان فرانسه و احراز مقام دبیری به تحصیل علوم قدیمه در مدرسه محمدیه تهران پرداخته.

و پس از خواندن مقدمات در عصر مرحوم آیت الله حایری مهاجرت به قم نموده و چندی در مدرسه رضویه سکونت داشته و بعد به مدرسه فیضیه منتقل و از محضر مراجع بزرگ و مدرستین حوزه مانند آیت الله مرعشی نجفی و آیت الله حجت و حاج

ص: 733

سید محمدتقی خونساری استفاده نموده و در سال 1363 قمری به وطن برگشته و تا پایان عمر در آنجا به اقامه جماعت و تبلیغ احکام و تفسیر قرآن و نشر اخبار و احادیث اشتغال داشت. عالمی بود منزوی که به زیور زهد و ورع آراسته و به لباس تقوا و صلاح پیراسته و به کرامت نفس و مناعت طبع موصوف و متعصب در برابر منرات بود و از نهی آن دریغ نمی داشت.

در وفیات روزهای عزا و شهادت ائمه معصومین علیهم السلام بعد از پایان نماز جماعتش مؤمنین را در حال نوحه خواین و عزا حرکت داده و به آستانه مبارکه مشرف و با خواندن مرثیه سوگواری نموده و خود گریسته و مردم را در مصیبت اهل بیت می گریانید.

در برابر اجداد گرامش بی ریا و بی آرایش و با اخلاص و صفا بود تا در شب پنجشنبه پنجم ماه شعبان 1384 قمری که به مناسبت ولادت حضرت علی بن الحسین علیهم السلام پس از پایان نماز جماعت با حالت کسالت منبر رفت و بعضی از دوستان و ارادتمندانش اظهار کردند حال شما مقتضی نیست منبر روید گفت می خواهم تا آخرین نفس به وظیفه ام عمل کنم. چند جمله ای بیش نگفته بود که به عارضه سکنه قلبی مبتلا و او را تا از منبر پایین آورده که به منزل برسانند درگذشت.

و روز پنج شنبه پنجم ماه شعبان با تجلیل فراوان و تشییع با شکوهی به آستانه آورده و در محل یاد شده به خاک سپردند. از آثار اوست:

1 - تفسیر اثنا عشری

2 - اربعین حسینه که به طبع رسیده است.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 734

حاج شیخ حسین حکمی یکی از فضلاء اهل منبر و وعاظ ری و تهران بوده است وی در حدود سال 1280 شمسی در زاویه مقدسه شهر ری دیده به جهان گشوده و در آنجا پرورش یافته و دروس مقدمات و ادبیات و قسمتی از صرف و نحو و منطق را خوانده سپس به ترویج دین و تبلیغ اسلام پرداخته و در حدود سال 1335 شمسی به تهران منتقل و از راه منبر و وعظ و خطابه ایفاء وظیفه نموده و نسبت به سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام اداء وظایف نوکری و خدمت نموده و برای این منظور مسافرت‌هایی در داخل و خارج کشور کرده تا سرانجام پس از هفتاد سال زندگی در پنجم فروردین 1350 شمسی چشم از جهان بسته و به سوی دار باقی و سالار شهیدان و خاندان رسالت علیهم السلام شتافته است و در انتهای باغچه علیجان به خاک رفته است.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 735

(م 419 ق)

فاطمه محجوبی

شیرین مشهور به ام الملوک و مکنی به ام رستم از زنان مدبر، لایق و متنفذ شیعه بود. وی دختر رستم بن شروین از سپهبدان باوند و همسر فخرالدوله دیلمی (366 - 687 ق) بود.

فخرالدوله پس از بازگشت از تبعید خراسان (373 ق)، وی را به عقد خود درآورد و او بتدریج تسلط و نفوذ زیادی بر همسرش پیدا کرد و نیابت او را بر عهده گرفت.

پس از مرگ فخرالدوله، پسر خردسالش ابوطالب رستم ملقب به مجدالدوله (378 - 420 ق) را به سلطنت رساند اما سررشته امور را عملاً خود در دست گرفت. سیده خاتون به کمک دو تن از وزرای مشاور خویش، ابوطاهر و ابوالعباس ضَبَّی بر قلمرو شوهرش فرمانروایی یافت. ولایتعهدی و حکومت اسمی همدان را به برادر کوچک مجدالدوله، به نام ابوطالب شاه خسرو داد و او را ملقب به شمس الدوله گردانید و حکومت اصفهان را به پسر دیگرش ابوشجاع، ملقب به عین الدوله داد و پسر دایی خویش، علاء الدوله فرامرز را به سرپرستی او گماشت. به اشاره سیده خاتون ابوالحسن احمد بن فارسی (390 ق) از ادبا و لغویون مشهور برای تعلیم او از همدان به ری آمد. همین توجه به تعلیم و تربیت او بود که مجد الدوله فارغ از

ص: 736

در سرهای حکومت در سنین جوانی پس از فراغت از حرمخانه به مطالعه در کتابخانه بزرگ خاندانش که مجموعه های ارزشمند ابن عمید و صاحب بن عباد نیز بدان افزوده شده بود اشتغال داشت و دربارش محل اجتماع دانشمندان، ادبا و فلاسفه بود. در سال 397 ق، مجدالدوله که هیجده سال بیشتر نداشت، بدون مشورت با مادرش، خطیر ابو علی را به وزارت یا پیشکاری خود برگزید. به تحریک او، مجدالدوله، مادر را از دخالت در امور بازداشت. سیده خاتون که فرزند را از اداره حکومت ناتوان می دید و دور ماندن خود از حکومت را به معنای زوال دولت همسر و فرزندش می دانست از اورنجید و به قلعه طبرک در نزدیکی ری رفت. پس از مدتی شبانه از قلعه گریخت و به نزد بدر بن حسنویه، حاکم کردستان و دوست دیرین همسرش رفت. بدر از او استقبال کرد و لشکری در اختیار او گذاشت و خود به همراه آنها به جنگ مجدالدوله آمد. شمس الدوله نیز به یاری مادر شتافت و در جنگی که میان آنان در گرفت مجدالدوله شکست خورد و اسیر شد و به قلعه طبرک تبعید گردید. سیده خاتون شمس الدوله را به جای مجدالدوله در ری به تخت سلطنت نشاند، اما رسماً کارها را همچنان در دست خود گرفت.

چون پس از گذشت یک سال شمس الدوله نیز مانند برادرش، راه خودسری و استقلال و معارضة با مادر در پیش گرفت، سید خاتون او را از سلطنت خلع و به همدان فرستاد و بار دیگر مجدالدوله را به سلطنت رساند. سیده خاتون به نشانه تشکر از بدر و براساس نگرانی که از حضور وی در ری داشت او را با هدایای زیادی به کردستان فرستاد و خود به نیابت مجدالدوله - که در این زمان جوان برومندی شده بود - به اداره حکومت پرداخت.

شمس الدوله که از عزل خود ناراضی بود به کمک بدر شورش کرد اما در قم با مقاومت مردم مواجه شد و شکست خورد اما پس از مدتی بروجرد، نهاوند، اسدآباد و قسمتی از اهواز را گرفت و به سمت ری راند. سیده خاتون و مجدالدوله از ری

گریختند و به دماوند رفتند . شمس الدوله به دلیل شورش سپاه از تعقیب آنها منصرف شد و به همدان بازگشت . در این هنگام سیده خاتون با شورش ابن فولاد دیلمی مواجه شد که در اطراف ری ناامنی ایجاد می کرد . وی برای دفع او از یکی از امرای باوندی کمک خواست . گرچه از اطراف ری رانده شد اما به تحریک منوچهر پسر قابوس زیاری (402 - 420 ق) که از سوی سلطان محمود غزنوی (387 - 421 ق) تلویحا حمایت می شد ، بار دیگر سربرآورد . سیده خاتون ناچار به مصالحه با او گردید آشوب های داخلی ، جنگ خانگی و تحریکات خارجی که در قلمرو دیالمه و حکومت سیده خاتون هرازگاهی بوجود می آمد در مجموع باعث ضعف حکومت دیالمه می شد هر چند که سیده خاتون با درایت و کیاست فوق العاده ، بسیاری از آنها را با پیروزی از سرگذراند . این اوضاع ، سلطان محمود را بر آن داشت تاری و نواحی مجاور آن را به قلمرو خود ضمیمه کرده و به گنجهای ارزشمند دیالمه دست یابد . از این رو نامه ای به سیده خاتون نوشت و به او پیام فرستاد که «باید خطبه و سکه با نام من کنی و خراج فرستی والا جنگ را آماده باشی» . پاسخ سنجیده ای که سیده خاتون برای سلطان محمود فرستاد سبب شد تا وی زنده بود محمود از لشکرکشی به ری صرف نظر کرد . به نوشته حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده ، سیده خاتون ، سلطان را «جواب داد که تا شوهرم در حیات بود من از این معنی اندیشناک بودم که اگر سلطان چنین فرماید تدبیر چه باشد؟ اما اکنون از آن فارغم جهت آنکه سلطان پادشاهی عاقل است و داند که کار حرب در غیب است . اگر به جنگ من آید و مراقهر کند او را چندان نامی نباشد که بر زنی بیوه قادر شود . اگر از من شکست یابد این ننگ تا قیامت از روی دولت او محو نشود . «..»

به نوشته تواریخ قدیم ، سیده خاتون زنی با تدبیر و با کفایت و لیاقت بود ، بساط عدالت را در قلمرو خویش گسترد ، به عرایض مردم شخصا رسیدگی می کرد و هفته ای پنج روز در شهر ری بار عام می داد ، به وضع سپاهیان توجه خاص داشت ،

احکام عزل و نصب صادر می کرد و با فرستادگان پادشاهان و امرا از پشت پرده گفتگو می کرد و به نوشته حبیب السیر «تا او در حیات بود ممالک مجدالدوله رونقی تمام داشت» .

سیده خاتون در شهر ری درگذشت . گویند مزار او ، همان بقعه سید ملک خاتون و مجاور بقعه امامزاده آل علی است .

منابع

از رابعه تا پروین ، 11 -

14؛ اعیان الشیعه ، 3/484؛ تاریخ گزیده ، 420 - 421؛ تاریخ مردم

ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه ، 483 - 488؛ تذکرة الخواتین ، 143؛ تذکرة الشعراء ،

49 - 50؛ حبیب السیر ، 2/433 - 434؛ خیرات حسان ، 101/2 - 102؛ دایرة المعارف

تشیع ، 2/500 - 501؛ دایرة لمعارف فارسی ، 1/1400؛ ریاحین الشریعه ، 3/393 - 395؛ زنان نامی ایران و اسلام ، 75 - 80؛ فرهنگ فارسی ، 5/837؛ کارنامه زنان ، 61 - 61 .

ص: 739

(م 1410ق)

حاج سید صادق فرزند عالم جلیل حاج سید حسن فرزند آقا سید محمد (بروجردی) تبریزیست . وی در تبریز متولد شده و مقدمات و ادبیات و سطوح را در تبریز فراگرفته و در عصر مرحوم آیت الله حایری مهاجرت به قم نموده و به درس مرحوم آیت الله حایری شرکت و استفاده نموده و پس از فوت آن مرحوم مشرف به نجف اشرف گردیده و چند سالی هم از محضر آیت الله اصفهانی و آیت الله آقا ضیاءالدین عراقی بهره مند گشته و با دریافت اجازات اجتهاد مطلق به قم آمده و به تدریس سطوح نهایی و خارج پرداخته سپس بنابر دعوت عده ای از مردم آذربایجان مقیم تهران هجرت به عاصمه تشیع کرده و در مسجد سادات هندی، واقع در چهار راه مولوی (وحدت اسلامی) اقامه جماعت نموده و چند سالی هم به مشهد مقدس رضوی - علیه الصلوة والسلام - رحل اقامت افکنده و به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال داشته تا در سفری اوایل انقلاب به سبب تصادف با ماشین معلول و بستری و بعد از چند سال بیماری در سال 1410 قمری برابر 1368 بدرود حیات گفته و در ایوان صدوق مدفون شده است برادرش مرحوم آیت الله حاج سید کاظم تبریزی نیز از آیات عظام و مراجع تقلید زمان خود بوده که در تهران در سال 1406 قمری از دنیا رفته و در قم مدفون شده است.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 740

حاج سید صدرالدین جزایری شوشتری فرزند سید حسین فرزند سید محمدعلی فرزند سید عبداللّه فرزند سیدعلی اکبر فرزند علامه محدث سید عبداللّه صاحب کتاب اجازه کبیره فرزند عالم جلیل محدث نبیل سید نورالدین فرزند علامه کبیر و محدث خبیر سید نعمت اللّه جزایری که با بیست و هشت واسطه با امام هفتم حضرت موسی بن جعفر - علیها الصلاة والسلام - می رسد.

وی از مشاهیر علماء مبرز تهران بوده که به علم و فقاہت و فضل و وجاہت موصوف و متصف بوده است.

در هشتم ذی حجه 1313 قمری در نجف اشرف متولد شده و در حدود چهار سالگی خدمت والدش به تهران آمده و پس از گذراندن دوران کودکی و خواندن دروس فارسی در مدرسه به تحصیل علوم عربی پرداخته و مقدمات و ادبیات و سطوح را تا مدت دوازده سال در تهران در خدمت والدش و نیز آیت اللّه حاج سید محمد تنکابنی و حاج شیخ محمدرضا نوری و میرزا احمد آشتیانی به پایان رسانیده و در ماه شعبان 1335ق به مشهد مقدس مشرف و قریب هفت سال خدمت جمعی از علما مانند حاج فاضل و آقازاده کفایی حاج آقا محمد و آیت اللّه حاج آقا حسین قمی و دیگران تلمذ و شاگردی کرده و از آنجا عزیمت به عتبات عالیات نموده و مدت ده سال در نجف اشرف از محضر آیت اللّه نائینی و آیت اللّه حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و نیز در معنویات از محضر حاج سید عبدالغفار مازندرانی کسب

فیض نموده و مدت پنج سال هم در کربلا از محضر آیت الله قمی فقها و اصولاً بهره مند شده آنگاه برای زیارت والدش به تهران آمده و از روی ضرورت رحل اقامت افکنده و در مسجد بازار عباس آباد به اقامه جماعت و تدریس فقه و اصول و سایر وظایف دینی و روحی پرداخته تا در سال 1386 قمری که دیده از جهان بسته و به اجداد خویش پیوسته و در این کانون علم و فضیلت در جوار سید الکریم حسنی و حضرت امامزاده حمزه به خاک رفته است.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 742

وی در تهران از محضر علامه ملا هادی مدرّس طهرانی استفاده کرده و مشرف به عتبات عالیات شده و از محضر مشاهیر فقها استفاده نموده ولی بیشتر مراقب و مواظب عبادیات و ریاضیات شرعیّه و مداومت به زیارات مخصوصه و نمازهای مستحبیه و ملتزم به مستحبات بوده و در هنگام اوقات تشرّفش حال مخصوصی داشت و بسیار در کنار قبر شریف حضرت امام حسین علیه السلام مانده و تضرّع می نمود و همین طور در مشاهد مشرفه دیگر تا اینکه دو مرتبه مشرف به حج شد یک مرتبه غیر عادی و یک مرتبه عادی و بعد مراجعت به تهران نمود و مشغول به همان ریاضتها و عبادت‌های معتاده خود گردید و بسیار ساعی و کوشا بود در تهذیب و تزکیه نفس خود و همه روز جز دو روز حرام (عیدین فطر و قربان) روزه می گرفت و شبها جز اندکی نمی خوابید و بیشتر شب را تا به صبح نماز و عبادت و تهجّد می گذراند مخصوص شبهای جمعه را که می آمد در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام و تا به صبح به عبادت و تلاوت قرآن مشغول بود و تا طلوع آفتاب یک ختم قرآن را قرائت می نمود و برای این جهت مستجاب الدعوه بود و دعاء او مجرب بود مخصوص برای امراض روانی و عصبی مانند دیوانگی و عشوه و از این رو او را ملقب به (دعا نویس) نموده بودند.

و گاهی می شد که می گفت مریض را واگذارید و دور او را خلوت کنید. پس بیمار فوراً خوب می شد و از جا برمی خاست و مردم عوامل خیال می کردند تسخیر جن دارد در حالی که آن جناب بالاتر و والاتر از این حرفهای خرافی بود و این موفقیت و

تأثیر دعاء و اجابت سریع آن نبود مگر از اثر نفس ملکوتی آن بزرگوار.

در سال 1322 ق وفات نمود و در رواق مطهر حرم شریف حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در حجره ای که اکنون خزینه آستانه مقدسه مدفون گردید.

آن جناب دارای دو فرزند عالم متقی بودند یکی آقا سید حسن متوفی 1328 در نجف اشرف و دیگر آقا سید محمد تقی متوفی 1349 قمی که به زودی او را یاد خواهیم نمود.

برای مرحوم حاج سید عزیزالله تشریف خدمت حضرت ولی الله اعظم بقية الله في الارضين حجة ابن الحسن العسكري بوده است که برای روشنی چشم و دل منتظرین و علاقه مندانش می نگارم و آن به طوری که علامه رازی حاج آقا بزرگ طهرانی در طبقات اعلام جزء سوم نقباء البشر و مرحوم علامه آقا سید هادی خراسانی در ص 26 کتاب معجزات و کرامات نقل فرموده اند از این قرار است.

حکایت نمود شیخ جلیل عالم ربّانی آقا میرزا محمد طهرانی (عسگری) از عالم دانشمند ثقة آقای حاج آقا بزرگ طهرانی از پسر خاله اش عالم جلیل جناب حاج سید حسن و ایشان از والد ماجدشان سید عالم و زاهد عابد حاج سید عزیزالله قدس سره نجل بزرگوار حاج سید نصرالله تهرانی که ایام تشرّف در نجف اشرف اشتغال به مجاهدت نفسیه و ریاضات شرعیه از نماز و روزه و ادعیه داشتیم و دقیقه ای از مراقبات و مراقبات را فرو نمی گذاشتیم.

وقتی برای زیارت مخصوصه عید فطر به کربلا مشرف شدم و در مدرسه صدر مهمان یکی از دوستان بودم و بیشتر اوقات را در حرم مطهر حسینی به سر می بردم و گاهی برای استراحت به مدرسه می آمدم پس يك روز وارد حجره شدم دیدم عده ای از دوستان و رفقا جمع و از مراجعت به نجف سخن می گفتند از من سؤال کردند شما چه وقت مراجعت می کنید گفتم شما بروید من خیال زیارت خانه خدا را دارم و پیاده به راه محبوب خواهم آورد.

ص: 744

من در زیر قبه سامیه حضرت سیدالشهدا علیه السلام دعا کرده ام و امید اجابت را دارم همراهان و دوستان يك زبان لسان سخریه و استهزای را بر من گشوده و گفتند سید معلوم می شود در اثر کثرت ریاضت و زحمت عبادت دماغت خشك شده چگونه با ضعف مزاج و نقاهت بدن و بی بضاعتی پیاده در بیابانهای سوزان بدون توشه توان سفر کرد و در همان منزل اول بازمانی و به چنگال اعراب بادیه گرفتار خواهی شد.

چون سرزنش و عیب جوئی دوستان از حد گذشت و گرفتار مرا از عقل و خرد دور و بی بهره دیدند با سینه گرفتار و کام تلخ با حالتی غضبناك از اطاق بیرون آمدم و با قلب شکسته و چشم گریان راه حرم را پیش گرفتم و به هیچ چیز التفات نمی کردم زیارت مختصری نمودم و متوجه بالای سر مطهر شدم در محلی که همیشه در همانجا نماز و دعا می کردم.

پس نشستم شروع به گریه و توسل نمودم ناگاه دست ید اللّهی که دائره کاف و نون قضا و قدر در قبضه انگشت اوست و قضایای ازل و ابد حرفی از سرنوشت او می باشد بر شانه من وارد آمد به جانب دست شریف سروری دیدم در لباس اعراب ولی با فارسی مرا به نام خود خواند و فرمود آیا میل داری پیاده به خانه خدا مشرف شوی عرض کردم بلی.

فرمود پس قدری نان خشك که يك هفته تو را کفایت کند با يك آفتابه و احرام تمام همراه بردارد و در روز فلان و ساعت فلان همین جا حاضر شو و زیارت وداع کن تا با یکدیگر از این مکان مقدس به سمت مقصود حرکت کنیم عرض کردم سمعا و طاعة به (چشم) پس از حرم بیرون شدم و رفتم مقداری گندم مهیا نمودم و به بعضی از زنان خویشان دادم تا برایم نان تهیه کنند. رفقا هم به نجف مراجعت نمودند. و روز موعود رسید. اسباب را برداشتم و در مکان معین مشغول زیارت وداع شدم که آن بزرگوار را ملاقات نمودم پس از حرم بیرون و از صحن شریف خارج شدیم و ساعتی را راه پیمودیم نه آن سرور مرا به سخن شیرین تر از شکرش سرافراز فرمود و نه من

مصدّع اوقات مبارك آن حضرت شدم مدتی گذشت تا به غدیر آبی رسیدیم.

فرمود: همین جا استراحت کن خواب و خوراك نما و خطی بر زمین کشید و فرمود این خط قبله است نماز به جای آور چون وقت عصر شد نزد تو خواهیم آمد.

پس آن سرور روانه شد. و من همانجا ماندم و نانی که با خود داشتم خوردم و وضو ساختم و نماز خواندم تا عصر شد. آن بزرگوار تشریف آورد. و فرمود برخیز برویم چند ساعتی راه رفتیم تا به آب دیگری رسیدیم باز خطی بر زمین کشید و فرمود این خط قبله است شب را بیتوته کن صبح خواهیم آمد و چند ذکر و اوراد به من تعلیم فرمود تا آنکه هفت روز به این ترتیب گذشت و ابتدا از راه خسته و رنجور نشدم. صبح روز هفتم فرمود در این آب مانند من غسل کن و احرام پیوش و همچنانکه لبیک می گوئیم تو هم بگو. پس در همه امور متابعت آن حضرت در رفتار و گفتار نمودم.

باز مسافتی راه رفتیم نزدیک کوهی رسیدیم صداهایی بگوشم رسید. عرض کردم این صداها چیست فرمودند از کوه که بالا رفتی شهری را خواهی دید داخل آن شو و خود آن حضرت از من کنار گرفت من پیش افتادم و تنها از کوه پایین آمده و وارد شهری بزرگ شدم پرسیدم اینجا کجاست گفتند (مکه) معظمه و آن هم بیت الله الحرام است.

پس يك مرتبه به خود آمدم و التفات به حال خویشتم جستم و دانستم با آنکه بخت من بیدار بود در خواب غفلت مغمور بودم تأسف بی اندازه خوردم از اینکه خیر کثیر و لطف بی نظیر از من فوت گردید چرا در این همه مدت آشنا با آن حضرت نشدم و روی از نور صورت مبارك وجه اللهی برتافتم.

پشیمان شدم و حال آنکه لا ینفع الندم. پشیمانی و ندامت سودی نداشت و از دست جهل بد اندیش به پیش عقل شکوه بردم سپس دهه دوّم و سوم ماه شوال و تمام ذی العقده را و چند روزی از ذی الحجه را گذرانیده و در این مدت مشغول به عبادت و طاعت خدا در مسجد الحرام بودم تا کم کم حجاج از راه شاه وارد شدند. در بین

حجاج ایرانی جستجو کردم پسر عمومی حاج سید خلیل الله فرزند حاج سید اسدالله طهرانی را با عده ای از طهرانیها که از راه شام مشرف شده بودند دیدم و آنان از آمدن من خبر نداشتند و چون مرا دیدند و از من جدا نشدند. و همراهی مرا اختیار کرده و تمام هزینه برگشتن مرا برعهده گرفتند و از راه جبل به نجف مراجعت نمودیم. و این قصه و مسافرت در بین حجاج مشهور گردید و مخصوصا دوستان و رفقای نجف از این ماجرا غبطه و حسرت خورده و از من معذرت و پوزش می طلبیدند.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 747

حاج میرزا سیدعلی حائری مفسر تهران فرزند سید عبداللّه حسینی حائری - قدس سره در کربلا متولد شد و در بیت فضل و سیادت پرورش یافته و ادبیات را در آنجا آموخته است.

او به نجف اشرف آمد و در نزد اساتید بزرگ آنجا سطوح فقه و اصول را فراگرفته و از محضر مراجع عالیقدر بهره مند شد و بعد از آن به حوزه درس مجدد شیرازی آیت الله میرزا محمدحسن قدس سره حاضر و از خواص اصحاب آن جناب گردید.

او پس از مهاجرت آن جناب به سامرا ایشان هم به سر من رای هجرت کرد و چندین سال از محضر و ابیحات آن جناب استفاده نمود تا بعد از رحلت آن جناب در حدود سال 1315 قمری به تهران آمده و رحل اقامت افکنده.

او به گفتن درس تفسیر و تزکیه نفوس آماده و ترویج احکام دین پرداخته و عده ای از علماء و صلحاء تهران وری مانند مرحوم آیت الله حاج سید یحیی سجادی و حاج اقا حسین اثنی عشری صاحب تفسیر اثنی عشری و حاج میرزا عبدالحسین محسنیان از تفسیر و محضر نورانش استفاده و استفاضه نموده اند.

از آثار ایشان است: تفسیر شریف، مقتنیات الدرر، در دوازده جلد.

وی دارای کرامات نفسانی و مقامات معنوی و روحانی بوده و کرامت های بسیاری در زمان او و بعد از وفاتش از او به بروز رسیده است که مجال ذکر آن نیست.

وی بعد از 1340 قمری از دنیا رفت و جنازه اش را با تجلیل در جوار امامزاده ابو

عبدالله الحسين معروف به امامزاده عبدالله شهر ری دفن کردند.

مرحوم حاج میرزا عبدالحسین محسنیان نقل کردند که آن مرحوم می فرمودند:

ما ده نفر بودیم از شاگردان میرزا شیرازی که در صف اول نماز آن مرحوم حاضر می شدیم و با هم نذر کرده بودیم که اگر يك وقت غیبتی از مؤمنی نمودیم بیست تومان بین فقرا تقسیم کنیم و مدت ها روی این نذر مراقبت کامل داشتیم تا يك روز که در هوای گرم سامرا نیم ساعت به غروب دیدم شیخی را که پوستین زمستانی به دوش انداخته و چراغی روشن به دست گرفته و با وضع جالبی می آمد. من فوراً سرم را پایین انداختم ولی یکی از آن رفقای ده گانه که سید جلیلی بود طاقت نیاورد فوراً کلید حجره اش را نزد من انداخت و گفت سیدعلی برخیز و برو حجره من و آن گلیم را بفروش و بیست تومان به فقراء بده و به این شیخ فلان شده بگو این چه وضعی است که به خود گرفته ای و مردم را به غیبت می اندازی.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 749

مرحوم حاج سیدعلی نجفی میرلوحی اصفهانی از بنی اعمام نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام بوده. وی در اصفهان به دنیا آمده و پس از خواندن اولیات مهاجرت به نجف اشرف نموده و سالهای متمادی در آنجا به درس و بحث آیات عظامی چون آیت الله اصفهانی حاضر شده و بعد از نماز معظم له در صحن شریف مسائل دین و احکام شرع مبین را برای زوار و نماز گزاران می گفته تا پس از فوت آن مرحوم در سال 1366 ق به تهران آمده و مجاورت سیدالکریم حسنی را اختیار و مدتها در صحن با مرحوم حاج شیخ هادی تبریزی نماز جماعت خوانده و در نبود ایشان نیات نموده و پس از فوت آن مرحوم به جای ایشان سالهای زیاد اقامه جماعت در صحن نموده و با گفتن مسائل احکام و نشر احادیث و معارف اهل بیت علیهم السلام ایفاء وظیفه کرده تا بعد از 1380 قمری دعوت حق را لبیک اجابت گفته و به دیدار نیکان خویش شتافته و در مقابل درب مقبره جناب ابوالفتوح رازی به خاک سپرده شده است.

منابع

اختران فروزان ری و تهران .

ص: 750

فهرست ها

1. فهرست اعلام و اشخاص متن..... 753
2. فهرست پدیدآورانندگان مقالات..... 791
3. فهرست کتابهای موجود متن..... 793
4. فهرست مکانها، شهرها و کشورها..... 827
5. فهرست عناوین..... 841

ص: 751

فهرست اعلام و اشخاص متن

آخوند خراسانی، 312، 627

آخوند رستم آبادی، 326

آرتور کریستن سن، 676

آرسن لوپن، 672

آصف بن برخیا، 167

آغا محمد خان، 149

آقا بزرگ ساوجی، 47

آقابزرگ طهرانی، 375

آقا خان نوری، 297، 354، 431، 468، 529، 662، 689

آقاعلی حکیم، 371

آقا نجفی، 596

آل ناصر، 128

آلوسی، 458

آناتولی آلبول، 383

آنتون موهر، 642

ابان بن تغلب، 351

ابراهیم بن محمد تقفی کوفی، 192

ابراهیم بوذری، 474

ابراهیم توحیدی، 595، 596، 597

ابراهیم تهرانی، 379

ابراهيم حایری قزوینی، 358

ابراهيم خوّاص، 59

ابراهيم شبیری زنجانی، 69

ابراهيم صهبا، 586

ابراهيم طباطبا، 38

ابراهيم غمی، 38

ابراهيم قزوینی، 76

ابراهيم کلانتر، 41

ابراهيم گیلانی، 627

ابراهيم نجّار، 382

ابراهيم نوری، 326

ابن ابی اصیبعه، 89، 90، 91، 95، 98

ابن ابی حاتم، 112

ابن ابی عقیل، 14

ابن ابی لیلی، 348، 351

ابن ادیس، 20، 25

ابن اسفندیار، 165، 166، 167

ابن البرّاج، 114

ابن السکیت، 427

ص: 753

ابن العلاف، 130

ابن النقور، 114

ابن بابويه، 45، 100، 101

ابن تركه، 43، 44، 175، 541، 542، 552، 685

ابن جلجل، 98

ابن خالويه، 130

ابن خلّكان، 350

ابن داود، 131

ابن داوود، 116

ابن سمكه، 73

ابن سينا، 542، 574، 606

ابن طاووس، 93، 118

ابن طفيل، 178

ابن عبدون، 15، 33

ابن عربي، 685

ابن عميد، 73، 110

ابن فارس، 130، 131

ابن فناري، 44

ابن فهد، 21، 117

ابن قتيبه، 427

ابن قفطي، 90، 95، 98

ابن لنكك، 130

ابن مهتدي، 114

ابن ميثم بحراني، 192

ابن ميمون، 97

ابن نجار، 27

ابن نديم، 27، 28، 33، 34، 90، 94، 95، 98

ابن هشام، 349

ابن يمين، 345

ابو الجوائز حسن باري، 88

ابوالحارث ليث بن خالد، 351

ابوالحسن آقامجتهد انگجي، 488

ابوالحسن اصفهاني، 122، 127، 201، 329، 431، 439، 446

ابوالحسن تاجر اصفهاني، 438

ابوالحسن جلوه، 38، 68، 185، 286، 332، 419، 542، 551، 554، 561، 597، 627، 681، 683

ابوالحسن حكيم باشي، 11

ابو الحسن خان كحال، 482

ابوالحسن رفيعي قزويني، 323

ابوالحسن شعراني، 46، 322، 323

ابوالحسن شهيد بن الحسين بلخي، 91

ابوالحسن طباطبائي، 188

ابوالحسن علي بن الحسن بن موسى ابن بابويه قمي، 100

ابوالحسن على بن الحسين، 106

ابوالحسن على بن حمزة، 351

ابوالحسن فروغی، 288، 575

ابوالحسن مجتهد تهرانی، 50

ابوالحسن مرندی، 210

ابوالحسن مسعودی، 93

ابوالحسن مشکینی، 432، 584

ابوالحسن هاشمی خویی، 223

ابو الحسين بن ذکوان، 660

ابوالعباس ابن نوح، 101

ابو العباس احمد بن ابراهيم الاخباری، 660

ابو الفتوح رازی، 58، 59، 60، 61، 63، 67، 70، 76، 88، 114، 197، 290، 569، 586

ابوالفتوح عجلی شافعی، 60، 63

ابوالفرج اصفهانی، 63

ابوالفضل تهرانی، 68، 193، 543، 683

ابوالفضل زاهدی، 583

ابوالفضل کلانتر تهرانی، 41

ابوالفضل کلانتری تهرانی، 76، 467

ابوالفضل گلپایگانی، 276

ابوالفوارس، 141، 307

ابوالقاسم احمد بن عبدالله کعبی، 36

- ابوالقاسم امام جمعه، 661
- ابوالقاسم امين الاسلام هاشمی خویی، 223
- ابوالقاسم انجوى شیرازی، 609
- ابوالقاسم تنوخی، 300
- ابوالقاسم خان همدانی، 530
- ابوالقاسم زاهر بن طاهر الشحامی، 659
- ابوالقاسم طباطبائی، 78
- ابوالقاسم عبدالله بن احمد بلخی، 91
- ابوالقاسم عبيدالله بن الحسن، 105
- ابوالقاسم على بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله البرقی، 106
- ابوالقاسم فراهانی، 80
- ابوالقاسم فلسفی، 439
- ابوالقاسم قائم مقام ثانی، 661
- ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، 586
- ابوالقاسم قمی، 238
- ابوالقاسم کاشانی، 446
- ابوالقاسم کبیر، 244
- ابوالقاسم کعبی، 36، 37
- ابوالقاسم کلانتری نوری، 318
- ابوالقاسم کلانتری نوری تهرانی، 321
- ابوالقاسم گرجی، 565

ابوالقاسم محمد بن اميرك بن

ص: 755

عبد المك، 659

ابوالقاسم محمود بن محمد بن ملكشاه، 162

ابوالقاسم نحوى، 583

ابوالقاسم نورى كلانترى، 68

ابوالمحاسن الحسين بن الحسن

الجرجاني، 64

ابوالمحاسن حسين بن حسن جرجاني، 192

ابوالمحاسن عبدالرحيم بن الشافعي الرعوى، 661

ابو الوفا احمد بن ابراهيم بن عبد الواحد الصالحاني، 660

ابو الوفاء عبدالجبار رازى، 56

ابو الوليد طيالسى، 113

ابوبكر بن عياش، 351

ابوبكر بن قارون رازى، 91

ابوبكر حسين بن تقار، 92

ابو بكر خسرو آبادى سنّى، 170

ابوبكر خوارزمى، 130، 272

ابوبكر لاحق بن بندار الخياط، 660

ابوبكر محمد بن زكريا، 292

ابوتراب امامى كاشانى، 99

ابوتراب خوانسارى، 46، 47

ابو ثابت صالح بن الخليل الرويانى، 659

ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسي، 105

ابوجعفر محمد بن الحسن بن احمد بن وليد، 106

ابوجعفر محمد بن حسين نحوي، 104

ابو جعفر محمد بن زيد بن محمد الهاروني، 659

ابو جعفر محمد بن عبدالرحمن رازي، 36

ابوجعفر محمد بن علي اسود، 101، 104، 105

ابو جعفر محمد دوريستي، 109

ابوجعفر محمد صدوق، 100

ابو حاتم، 111

ابو حاتم اسماعيلي، 94

ابو حاتم رازي، 91، 93، 94، 97

ابو حنيفه، 30، 31

ابوخلف عجلي، 102

ابو داوود، 111

ابو رشيد، 272

ابوريحان بيروني، 95، 97، 98

ابوزرعه دمشقي، 111

ابوزرقان، 92

ص: 756

ابوزكرياء بن عدى، 91

ابوزيد احمد بن سهل بلخى، 92

ابوزيد بلخى، 91

ابوزيد بلخى شيعى، 97

ابو سعد سمان رازى، 272

ابو سهل، 658

ابوطالب مدرسى يزدى، 643

ابوطاهر قرمطى، 104

ابوطاهر مطهر بن على ممدوح برهانى نيشابورى، 157

ابو عامر محمد بن سعدون بن موجى بن سعدون، 658

ابو عبد الله الحسين محمد النحوى البارع، 658

ابو عبد الله جنيد اسكافى، 34

ابو عبد الله جنيدى، 34

ابو عبد الله حسين، 100

ابو عبد الله حسين بن على بن بابويه، 104

ابو عبد الله محمد بن حسن علوى، 107

ابو عبيد قاسم بن سلام، 348

ابو عبيده، 352

ابو على بن مسكويه، 73

ابو على حائرى، 26، 28، 30

ابو على سينا، 541، 542، 546

ابوعلی محمد بن احمد بن جنید کاتب اسکافی، 14 ، 15 ، 27

ابوعلی محمد بن همام کاتب اسکافی، 35

ابو محمد اطروش شیعی، 93

ابو محمد بسطامی، 193

ابو محمد جعفر بن احمد قمی، 116

ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن الحسين النیشابوری، 61

ابو محمد عبد

الله بن محمد، 659

ابو مسهر، 111

ابو نصر الحسن بن محمد بن ابراهیم، 660

ابو نصر الفضل بن محمد النصری الحسینی، 659

ابونصر فارابی، 101

ابو نصر فراهی، 585

ابو نعیم، 111

ابو هاشم احمد بن ابی مسلم الانصاری، 660

ابو هاشم مجتبی بن حمزه، 88

ابوهاشم محمد بن حمزة بن الحسين، 105

ابویمان، 111

ص: 757

ابو يوسف عبدالسلام قزويني، 300

ابو يوسف قاضي، 349، 350، 351

ابي عاصم قيس بن محمد المؤذن، 661

اتابك، 298

اثيرالدين مفضل بن عمر الابهري، 42

احمد آيك، 383

احمد آرام، 603

احمد آشتياني، 120، 123، 238، 431، 529، 684، 685

احمد احسايي، 367

احمد اخگر، 315

احمد اردبيلي، 59، 60، 63

احمد بن ادريس اشعري، 102

احمد بن اسحاق طيبي، 113

احمد بن اسماعيل، 90

احمد بن بويه، 24

احمد بن حسن مسمعي، 92

احمد بن داوود قمي، 102

احمد بن شكرالله، 65

احمد بن عبد الله بن احمد بن رضوان، 658

احمد بن عبد الوهاب صيرفي، 114

احمد بن عبدون، 27

احمد بن عُبيد هَمْدَانِي، 113

احمد بن علي بن ابراهيم قمي، 106

احمد بن علي بن محمد بن الحسين، 658

احمد بن علي طبرسي، 100

احمد بن كيال، 92

احمد بن محمد بن رستم، 595

احمد بن محمد بن عبد العزيز العباسي، 659

احمد بن محمد بن عبد القاهر الطوسي، 658

احمد بهبهاني، 326

احمد پيشاوري، 264

احمد تدين، 391

احمد جام، 340

احمد حسيني اشكوري، 195، 223، 224

احمد خُزاعي رازي، 58

احمد خندق آبادي، 484

احمد ديوان بيگي، 693

احمد رضوي، 590

احمد سهيلي خوانساري، 43، 45

احمد سيّاح، 47

احمد شاه قاجار، 282، 474

احمد شيرازي، 43، 369

احمد صابري همداني، 536

احمد طباطبائي، 135، 136، 279، 326، 376

احمد عبدالوهابي، 590

احمد فاضل توني، 174

احمد قادياني، 274، 276

احمد قاهاني، 304

احمد قوام، 285، 302، 624، 688

احمد كسروي، 153، 588

احمد كفائي، 627

احمد مجتهد، 560، 561

احمد منزوي، 70

احمد نصر الاطباء كاشاني، 680

احمد واعظي، 369

احمد هدايتي، 211

احمد هزار جريبي، 369

ادوارد برون، 12

اديب الممالك فراهاني، 140

اديب پيشاوري، 128، 175، 339، 590

اديب لواساني، 47

اديب نيشابوري، 174

اديب هندي، 128

ارباب رجب، 381

ارسطو، 546

استایوسکی، 406

اسحاق بن ابراهیم مروزی، 351

اسدالله اصفهانی، 358

اسدالله بروجردی، 233

اسدالله تهرانی، 360

اسدالله خان کاوه زاده، 598

اسدالله قزوینی، 459

اسرافیل، 335

اسفهد علی، 170

اسکندر میرزا، 537

اسماعیل آشتیانی، 145

اسماعیل الحمامی، 661

اسماعیل امیرخیزی، 270

اسماعیل بن ابی الفضل الناصحی، 659

اسماعیل بن محمّد بن فضل الحافظ، 660

اسماعیل بن نُجَید، 113

اسماعیل خان سواد کوهی، 413

اسماعیل دیباج، 38

اسماعیل فومنی، 198

اسماعيل مرآت، 148

اشتوداخ، 216

اشرف الملوک فخر الدوله، 149

اصمعی، 111

ص: 759

اعتضاد الاطباء، 480

اعتضاد السلطنة، 45، 355، 481

اعتماد الحرم، 216

اعتماد السلطنة، 232، 237، 331، 533

اعتماد الدولة قراڭزلو، 337

اعلاء الدوله، 413

اعلم الدوله، 250

اعمش، 348، 351

افتخار الحكماء، 620

افلاطون، 574

اقبال لاهورى، 606

الحافظ ابو جعفر محمّد بن ابى على الحسن، 660

الحسن بن الفضل بن الحسن الادمى، 660

الحسن بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الله بندار، 660

القاضى عبد الكريم بن اسحاق بن سهلويه، 659

الكسائى، 349

الكساندر دوما، 538

الكساندر مدويد، 383

امام الحرمين، 280

امام جعفر صادق عليه السلام، 351

امامزاده حمزه عليه السلام، 211

امامزاده عبدالله، 476 ، 620، 663

امام عصر عليه السلام، 625

امير المؤمنين عليه السلام، 348

امير بانوى اميرى، 426

امير عبّادى، 164

امير قوامى خوافى، 155

امير قوامى رازى، 154

امير كبير، 689

امير ملحد كش، 56

امين، 349

امين احمد رازى، 156

امين عاملى، 68، 70

اوحّد الدّين حسين قزوينى، 56

اورنگ، 640

اوسيب لوريه، 676

ايرج افشار، 593، 693

أبو الفضل نقيب عزّالدين يحيى، 157

أبو القاسم ناصر بن على درگزىنى، 155، 158

أبو المعالى نحّاس غضاييرى، 155

أبو المفاخر مقدار قابلى، 155

أمير الشعراء معزّى، 157

بابك تختی، 381، 391

ص: 760

بازیل نیکیتین، 402

باغچه بان، 180، 181، 182، 183، 184

باقرخان، 269

باققرلات محلی، 450

بامداد، 555

بان میمون، 93

بحرالعلوم، 17، 21، 30، 32، 33، 34، 277

بخاری، 111

بدایع نگار، 51

بدرالدین قوامی رازی، 161

بديع الزمان فروزان فر، 174، 176، 626

بديع الزمان همدانی، 130، 272

بديع الملك، 367، 369

بُدیل بن ورقاء الخزاعی، 61

بروجردی، 206

بروکلمان، 95

برون، 654

بزرگ تهرانی، 68، 70، 77، 93، 186، 195، 224، 232، 235، 238، 323، 331، 333، 363، 421، 536، 546، 549، 651

بندار، 155

بنفشه، 180

بوبکر ربابی، 343

بوريس كولايف، 383

بوريس گروويچ، 383

بوعلى، 419، 683

بهار خانم، 216

بهاء الدين خرمشاهى، 143

بهاءالدين متولى اردستاني، 40

بهاءالدين محمد شريف لاهيجى، 192

بهاءالدين نورى، 324، 327

بهبهانى، 206

بهبجت، 199

بهروز افخمى، 390

بهبزاد شيشه گران، 391

بهبشتى، 347

بهبمن بن فيروز، 347

بهبمن ميرزا، 297

بهبمنيار، 342

بهبين دارايى، 98

بيرونى، 89، 91

بيبهقى، 89، 97، 606

پاول هرن، 344

پرويز ناتل خانلرى، 147

پرویز ورجاوند، 391

پل کراوس، 97

ص: 761

پهلوی، 384

تاگور، 606

تبریزی، 488

تفتازانی، 626

تقوی، 575

تقی الدین محمّد بن سعد الدین، 154

تقی خان امیر کبیر، 298، 354

تقی زاده، 339، 587، 673

تقی عظیمی، 623

تلعکبری، 101، 102

تولوزان، 478، 480، 481

تیمور بختیار، 385

ثعالبی، 130

ثعلب بن جعفر بن احمد السراج، 659

جابر فاضلی، 224

جامی، 640

جبار عسکرزاده، 181

جرالد تالبوف، 235

جعفر آشتیانی، 185، 650

جعفر بن علی بن احمد، 116

جعفر بن محمّد دوریستی، 88

- جعفر خان زند، 435
- جعفر خندق آبادی، 485
- جعفر رشتی، 200
- جعفر رضازاده سیاح، 401، 402
- جعفر سلطان العلماء، 326
- جعفر شوشتری، 238
- جعفر شهرستانی، 627
- جعفر طباطبایی، 187، 188، 279
- جعفر فومنی حائری، 199
- جعفر کرمانشاهی، 75، 77
- جعفر محتشمی، 391
- جعفر مشایخی، 583
- جلال الدوله، 228، 413
- جلال الدین آشتیانی، 685
- جلال الدین ارموی، 195
- جلال الدین حسینی ارموی، 189، 194، 195
- جلال الدین همایی، 193، 604
- جلیل خان ندیم السلطان، 250
- جمال الدین احمد بن عنبه، 192
- جمال الدین اسدآبادی، 402
- جمال الدین افجه ای، 326

جمال الدین محمد خوانساری، 192

جمال الدین محمد شریف کرمانی، 324

جمال خوانساری، 194

جنید بغدادی صوفی، 34

جواد آقا ملکی تبریزی، 333

ص: 762

جواد بيدآبادی، 560

جواد خندق آبادی، 485

جواد فومنی، 198، 199، 200، 201

جواد مؤذنی، 209، 211، 212، 215، 218، 219

جوانمرد قصاب، 59

جهانگیر خان، 335، 346، 381

جهانگیر خان قشقای، 41، 246، 247، 248، 249، 250، 251، 252، 253، 254، 255، 256، 257، 258، 259، 260، 261، 262، 263، 264، 265، 266، 267، 268، 269، 270، 271، 272، 273، 274، 275، 276، 277، 278، 279، 280، 281، 282، 283، 284، 285، 286، 287، 288، 289، 290، 291، 292، 293، 294، 295، 296، 297، 298، 299، 300، 301، 302، 303، 304، 305، 306، 307، 308، 309، 310، 311، 312، 313، 314، 315، 316، 317، 318، 319، 320، 321، 322، 323، 324، 325، 326، 327، 328، 329، 330، 331، 332، 333، 334، 335، 336، 337، 338، 339، 340، 341، 342، 343، 344، 345، 346، 347، 348، 349، 350، 351، 352، 353، 354، 355، 356، 357، 358، 359، 360، 361، 362، 363، 364، 365، 366، 367، 368، 369، 370، 371، 372، 373، 374، 375، 376، 377، 378، 379، 380، 381، 382، 383، 384، 385، 386، 387، 388، 389، 390، 391، 392، 393، 394، 395، 396، 397، 398، 399، 400، 401، 402، 403، 404، 405، 406، 407، 408، 409، 410، 411، 412، 413، 414، 415، 416، 417، 418، 419، 420، 421، 422، 423، 424، 425، 426، 427، 428، 429، 430، 431، 432، 433، 434، 435، 436، 437، 438، 439، 440، 441، 442، 443، 444، 445، 446، 447، 448، 449، 450، 451، 452، 453، 454، 455، 456، 457، 458، 459، 460، 461، 462، 463، 464، 465، 466، 467، 468، 469، 470، 471، 472، 473، 474، 475، 476، 477، 478، 479، 480، 481، 482، 483، 484، 485، 486، 487، 488، 489، 490، 491، 492، 493، 494، 495، 496، 497، 498، 499، 500، 501، 502، 503، 504، 505، 506، 507، 508، 509، 510، 511، 512، 513، 514، 515، 516، 517، 518، 519، 520، 521، 522، 523، 524، 525، 526، 527، 528، 529، 530، 531، 532، 533، 534، 535، 536، 537، 538، 539، 540، 541، 542، 543، 544، 545، 546، 547، 548، 549، 550، 551، 552، 553، 554، 555، 556، 557، 558، 559، 560، 561، 562، 563، 564، 565، 566، 567، 568، 569، 570، 571، 572، 573، 574، 575، 576، 577، 578، 579، 580، 581، 582، 583، 584، 585، 586، 587، 588، 589، 590، 591، 592، 593، 594، 595، 596، 597، 598، 599، 600، 601، 602، 603، 604، 605، 606، 607، 608، 609، 610، 611، 612، 613، 614، 615، 616، 617، 618، 619، 620، 621، 622، 623، 624، 625، 626، 627، 628، 629، 630، 631، 632، 633، 634، 635، 636، 637، 638، 639، 640، 641، 642، 643، 644، 645، 646، 647، 648، 649، 650، 651، 652، 653، 654، 655، 656، 657، 658، 659، 660، 661، 662، 663، 664، 665، 666، 667، 668، 669، 670، 671، 672، 673، 674، 675، 676، 677، 678، 679، 680، 681، 682، 683، 684، 685، 686، 687، 688، 689، 690، 691، 692، 693، 694، 695، 696، 697، 698، 699، 700، 701، 702، 703، 704، 705، 706، 707، 708، 709، 710، 711، 712، 713، 714، 715، 716، 717، 718، 719، 720، 721، 722، 723، 724، 725، 726، 727، 728، 729، 730، 731، 732، 733، 734، 735، 736، 737، 738، 739، 740، 741، 742، 743، 744، 745، 746، 747، 748، 749، 750، 751، 752، 753، 754، 755، 756، 757، 758، 759، 760، 761، 762، 763، 764، 765، 766، 767، 768، 769، 770، 771، 772، 773، 774، 775، 776، 777، 778، 779، 780، 781، 782، 783، 784، 785، 786، 787، 788، 789، 790، 791، 792، 793، 794، 795، 796، 797، 798، 799، 800، 801، 802، 803، 804، 805، 806، 807، 808، 809، 810، 811، 812، 813، 814، 815، 816، 817، 818، 819، 820، 821، 822، 823، 824، 825، 826، 827، 828، 829، 830، 831، 832، 833، 834، 835، 836، 837، 838، 839، 840، 841، 842، 843، 844، 845، 846، 847، 848، 849، 850، 851، 852، 853، 854، 855، 856، 857، 858، 859، 860، 861، 862، 863، 864، 865، 866، 867، 868، 869، 870، 871، 872، 873، 874، 875، 876، 877، 878، 879، 880، 881، 882، 883، 884، 885، 886، 887، 888، 889، 890، 891، 892، 893، 894، 895، 896، 897، 898، 899، 900، 901، 902، 903، 904، 905، 906، 907، 908، 909، 910، 911، 912، 913، 914، 915، 916، 917، 918، 919، 920، 921، 922، 923، 924، 925، 926، 927، 928، 929، 930، 931، 932، 933، 934، 935، 936، 937، 938، 939، 940، 941، 942، 943، 944، 945، 946، 947، 948، 949، 950، 951، 952، 953، 954، 955، 956، 957، 958، 959، 960، 961، 962، 963، 964، 965، 966، 967، 968، 969، 970، 971، 972، 973، 974، 975، 976، 977، 978، 979، 980، 981، 982، 983، 984، 985، 986، 987، 988، 989، 990، 991، 992، 993، 994، 995، 996، 997، 998، 999، 1000

جیما کوریدزه، 383

چراغعلی خان سردار صولت بختیاری، 604

چلچله الوکلاء، 620

حاجی محقق، 627

حافظ، 340، 405، 606

حافظ ابو نعیم، 60

حایری مدرسی، 672

حیب الله خویی، 223

حیب الله رشتی، 68، 218، 219، 319، 321، 463، 543

حیب الله شریف کاشانی، 312

حیب الله شیرازی، 225

حیب الله صبّحی، 601

حیب الله کاشانی، 76، 99

حیب الله موسوی، 217

حبيب الله موسوى خويى، 217

حبيب الله نارنج بنى، 449

حبيب يغمائى، 574، 575، 576، 586، 587، 604

حجت، 584

حداد عادل، 308

حرّ عاملى، 16، 38، 104

حريرى، 130، 280

حسن آشتيانى، 144، 150، 151، 185، 235، 332، 420، 451، 454، 498، 589

حسن احمد، 565

حسن استرآبادى، 164

حسن اسفنديارى، 554

حسن امين، 421

حسن بن رستم بن على، 167

حسن بن شيخ جعفر كاشف الغطاء، 358

حسن بن على صيمرى، 300

حسن بن غالب البراقى، 65

حسن بن محمّد على، 682

حسن پيرنيا، 624

حسن تقى زاده، 289، 551، 587، 590

ص: 763

حسن چینی، 683

حسن حبیبی، 614

حسن حسن زاده آملی، 47، 50، 52، 222، 322

حسن حکیم، 620

حسن حکیم سامانی، 355

حسن خان شاملو، 71

حسن خان مستوفی الممالک، 12

حسن زرین خط، 474

حسن سادات ناصری، 47

حسن شمشیری، 388

حسن شیرازی، 234

حسن صدر، 323، 407

حسنعلی تهرانی، 76

حسن علی خان، 355

حسنعلی خان امیر نظام گروسی، 138، 354، 482

حسنعلی نخودکی اصفهانی، 629

حسن غزنوی، 339

حسن فاضل، 244

حسن فرید محسنی اراکی، 319

حسن قاسمی، 386

حسن قراچه داغی، 267

حسن کرمانشاهی، 41، 121، 186، 419، 484

حسن مثنی، 38

حسن مجتهد تبریزی، 325، 326

حسن مدرّس، 49

حسن مستوفی الممالک، 12

حسن مسکن، 540

حسن معینی، 244، 245، 577

حسن ملا سلطان محمّد، 243

حسن میانجی، 497

حسن میرخانی، 48

حسن نائینی، 122

حسن نوری، 362، 543، 683

حسن وثوق الدوله، 134

حسن همدانی، 456

حسن یزدی، 565

حسین آشتیانی، 689

حسین ابن احمد محمد بن العطار، 102

حسین الموتی قزوینی، 450

حسین امامی، 302

حسین بادکوبه ای، 41، 684

حسین بافقی، 361

حسين بن ابراهيم بن احمد بن هشام، 106

حسين بن احمد بن ادريس، 105

ص: 764

حسین بن بابویه، 104، 105

حسین بن روح، 101

حسین بن روح نوبختی، 101

حسین بن عبیدالله غضائری، 104

حسین بن علی علیهما السلام، 625

حسین بن علی بن بابویه، 101

حسین بن منصور حلاج، 101

حسین پیشنماز خامنه ای، 489

حسین چاله میدانی، 326

حسین حسینی کوهکمری، 218، 222

حسین خان سپهسالار، 296، 557

حسین خان سهام السلطنه اردستانی، 653

حسین خان کاتب الخاقان، 379

حسین خان مشیرالدوله، 355

حسین خان مؤتمن الملك، 571

حسین خلیلی، 562

حسین خوشنویسان، 379

حسین رضوی قمی، 41، 326

حسین رضی خانی، 382

حسین سبزواری، 174، 452

حسین صدر الحفاظ قمی، 76

حسین طباطبائی، 39، 611

حسین طباطبائی بروجردی، 122

حسین طباطبائی قمی، 238

حسین علاء، 385

حسین علی خان گروسی، 355

حسین فومنی، 202، 204

حسینقلی خان نواب، 590

حسین قمی طباطبائی، 628

حسین مجتهد سبزواری، 620

حسین مجتهد کاشانی، 425

حسین مجمر، 598

حسین موذنی، 578

حسین میرزا خلیل، 467

حسین نائینی، 122، 186، 431

حسین نایب الصدر، 360

حسین نجم آبادی، 175

حسین نصر، 586

حسین نوری، 68

حسین واعظ کاشفی، 55

حفص، 348، 351

حق شناس، 565

حكيم الدوله، 407

حكيم الممالك حكيمى، 291

حكيم ايرانشهرى، 91

حكيم شهيدى، 684

حكيم قمشه اى، 540، 541

ص: 765

حکیم کرمانشاهی، 540

حکیم مدرس، 540

حکیم نیریزی، 540

حکیم هیدجی، 47

حمدالله مستوفی، 59، 63

حمزه، 348، 351

حمزه جعفری، 171

حمزة بن حبيب، 351

حمزة بن حبيب زیات، 348، 350

حمزة بن موسی، 363

حمیدالدین کرمانی، 94

حمید فرزام، 566

حمید کریم بخش، 391

حیات یحیی، 240

حیدر حلّی، 68

حیدر علی، 152

حیدر علی مجد الادباء، 278

حیدرقلی خان، 71

حیدرقلی خان قاجار، 369

خاتون سعید سلقم، 170

خانباباخان، 334

خان بابا مشار، 77، 224، 421

خانمملك ساسانی، 592

خطیب بغدادی، 300

خلیل بن احمد عروضی، 348

خلیل بهادر بن میرانشاه گورکانی، 271

خلیل تهرانی، 218

خلیل خان ثقفی، 11، 478

خلیل خندق آبادی، 484

خلیل قزوینی، 678

خلیل کمره ای، 333، 565

خمامی رشتی، 325

خواجه ناصحی، 171

خواجه نصیر طوسی، 606

خوارزمی، 606

خوانساری، 108، 584

خورموجی، 298

خویی، 329

خیام، 610

داریوش عباداللهی، 270

داعی حسینی، 114

داود، 141

دستگردی، 246

دوری، 348

دوست علی خان، 589

دیوان بیگی، 368

دیوان فرخی، 342

دیوان منوچهری، 341

ص: 766

ذبيح السلطنه، 379

ذبيح الله بن ميرزا مهدي، 627

ذكاء الملك، 464، 571

ذكاء الملك فروغى، 335، 547، 575

رادمنش، 261

راضى، 565

رافعى شافعى، 655

رجبعلى خياط، 252، 255، 261، 564، 566

رحمت الله كرماني، 238

رستم آبادى، 326

رسول جعفرىان، 240

رشيد الدين على بن زيرك قمى، 88

رشيدالدين فضل الله همدانى، 606

رشيدالدين وطواط، 193

رشيد ياسمى، 288، 345، 673

رضا استادى، 125، 153

رضاخان، 148، 210، 567، 571، 600، 612، 624

رضاخان ناينى، 175

رضازاده شفق، 407

رضا شاه، 149، 201، 250، 286، 384، 572، 624

رضا صدر، 77

رضاقلى خان، 155

رضا كلهر، 264، 379، 474

رضا مؤذن، 209

رضا نجم الملك، 670

رضى شيرازى، 48

رضى لاريجانى، 683

رفيع الدين طباطبايى، 38

رفيع الدين نائينى، 39

رفيع الممالك، 264

ركن الدوله، 74

ركن الدوله ديلى، 108

ركن الدوله ديلى، 73، 110

ركن الدوله ديلى، 107

روح الله خمينى، 565

زبير بن عبدالواحد اسد آبادى، 300

زليخا، 307

زين العابدين تنكابنى، 313

زين العابدين مازندراني، 311، 312، 314، 317، 321

زين العابدين محلاتى، 446

ساعد، 302

سام ميرزاي صفوى، 248

ساوڄي، 244، 678

ستارخان، 267، 268، 269، 270

ص: 767

- سديد السلطنه، 133
- سردار سپه، 672
- سردار ملي، 270
- سروش اصفهاني، 140
- سعد الدين غزنوي، 128
- سعدالدين وراويني، 593
- سعد بن الحسن بن محمد الخطيب، 660
- سعد بن عبدالله اشعري قمي، 112
- سعد بن عبدالله قمي اشعري، 102
- سعدى، 663، 606، 306
- سعيد بن ابى مريم، 111
- سعيد خان گرمرودى، 128
- سعيد صفى الدين ابن معدّ، 19
- سعيد نفيسى، 673، 346، 288، 161، 108
- سفبان سوري، 113
- سلار بن عبد العزيز ديلمى، 114، 88
- سلام الله جاويد، 270
- سلامة بن محمد، 102
- سلطان الحكماء، 460
- سلطان ستارى، 270
- سلطانعلى گنابادى، 315، 314

سليمان بن ارقم، 351

سمعاني، 26، 35

سنائي، 128، 172، 173

سنگلجي، 277، 569

سنيوبوس، 574

سوزني سمرقندي، 344

سهراب خان گرجي، 274

سهل ديباجي، 116

سيويه، 349

سيد بن طاووس، 117

سيد جلال الدين آشتياني، 684

سيد رضي، 114، 300

سيدصادق طباطبائي، 135

سيد علي قزويني، 682

سيد محمد طباطبائي، 582

سيد مرتضي، 114

سيسن مانوي، 92

سيف الله وحيدنيا، 147

سيوطي، 350

شالون سورن، 593

شاملو، 71

شاهزاده افسر، 175

شاه عباس صفوی، 678

شجاع الدوله، 494

شجاع الدین کرمانی، 502

ص: 768

شجاع السلطنه، 226، 227

شرف الدين محمد، 164

شرف الدين مرتضى، 154

شريف العلماء مازندراني، 358

شعراني، 327

شفتي، 358

شفيح جابلقي، 233

شفيح نقيب الاشراف، 694

شمس الدين محمد بن قيس راز، 593

شمس العلماء، 446، 467، 468، 469، 470، 472، 589

شمس العلمای گركاني، 175

شمس گيلاني، 682

شمس ملك آرا، 283

شهاب الدين، 684

شهاب الدين ملايري، 565

شهاب الدين نجفي مرعشي، 324

شهاب الدين نيريزي شيرازي، 41، 121

شهرزوري، 98

شهلا توگلي، 387

شهيد اول، 28

شهيد ثالث، 458

شهيد ثانی، 17، 27، 103، 118، 191

شيخ الرئيس، 274، 275، 276

شيخ بهایی، 103، 678

صائب، 425

صائن الدين على، 542

صاحب ابن عباد، 33، 73، 105، 107، 116، 130، 132، 300

صادق خان سرادر معتمد، 411

صادق رضازاده شفق، 270

صادق طباطبائی، 78، 135، 136، 187، 277، 279، 376، 505

صاعد اندلسی، 98

صافی گلپایگانی، 328

صالح خلخالی، 41

صالح مازندرانی، 52

صدر، 584

صدر الحفاظ، 577، 578، 579

صدرالدين الهی، 602

صدرالدين موسوی جزایری، 324

صدرالدين نصیری، 428

صدوقی، 682

صدوقی سها، 418

صفای اصفهانی، 41

صفیٰ علیشاہ، 246

صفیہ میربابائی، 181

صفیہ فیروزہ، 406

ص: 769

صلاح الدين صفدى، 89

صمصام السلطنه، 571

صنيع الدوله، 469

صهبا، 681

صيمرى، 21

ضحاك، 267

ضياء الدين، 241، 283، 285

ضياء الدين، 281، 282، 283، 284، 285، 527

ضياء الدين عراقى، 122، 127، 186، 200، 431

ضياء الدين قريب، 469

ضياء ميرقوامى، 382

طالقانى، 389، 648

طاهر تكابنى، 44، 47، 175، 304، 542، 544، 546، 547، 612، 616

طاهر ذوالمنقب، 32

طاهر معينى، 244

طباطبائى يزدى، 463

طبرى، 63

طبيب نجف قلى خان قائم مقامى، 140

طهماسب صفوى، 248

ظهيرا الاسلام، 326

ظهير الدين مرعشى، 166

عباس اقبال، 179 ، 344، 586، 593، 606

عباس بن عمر کلواذانی، 102

عباس پناهی ماکویی، 270

عباس زریاب خوبی، 602

عباس زندگی، 382

عباس شاهرودی، 41

عباس شجاعی، 47

عباس فاطمی نویسی، 391

عباس قریب، 307

عباس قمی، 51، 70، 312، 426، 564

عباس میرزا، 80، 295، 670

عبدالباقی طیب، 480

عبد الجلیل، 57، 61، 66، 154، 164، 168، 170، 192

عبدالجواد خراسانی، 40

عبدالجواد شهبهانی، 596

عبدالجواد فلاتوری، 565

عبدالجواد قریب، 469

عبدالجواد نیشابوری، 626

عبدالحسین حائری، 534

عبدالحسین خاتون آبادی، 54

عبدالحسین زرین کوب، 603، 613

عبدالحسين فيلى، 382

عبد الحسين مجتهد لارى، 137

عبدالحسين محسنیان، 319

عبدالحسين ميرزا، 220

عبدالحسين نوایی، 293، 693

عبدالحسين هژير، 12

عبدالحميد، 73، 487

عبدالخلاق بن عبد الواسع بن عبد الهادى الانصارى، 660

عبدالرحمان بن ابى حاتم، 112 ، 128

عبدالرحمان بن ابى حاتم رازى، 113

عبدالرحمان پارسا، 620

عبدالرحمن بدوى، 98

عبدالرحمن بن ابى لیلی، 348، 351

عبدالرحمن بن حمدان، 300

عبدالرحمن بن عبد

الواحد القزاز، 659

عبدالرحيم نهاوندى، 68، 359، 453، 685

عبدالرزاق سرتیپ، 561

عبدالرزاق گیلانی، 193

عبدالرسول خان، 354

عبدالصاحب لاله زارى، 616

عبدالعظيم بيدگلی، 39

عبدالعظيم حسنی علیه السلام، 7، 55، 60، 142، 197، 237، 244، 308، 333، 498، 505، 529

عبدالعظيم قریب، 288، 305، 467

عبدالعلی طاعتی، 345

عبدالعلی فناء توحیدی، 606، 613

عبدالعلی معتضد السلطان، 539

عبدالعلی هورمزدی، 407

عبد الغفار بن محمّد بن عثمان القومسانی، 660

عبد الغفّار خان نجم الدوله، 121، 377

عبدالکریم تهرانی، 379

عبدالکریم حائری یزدی، 122

عبدالکریم گزی، 246

عبدالکریم لاهیجی، 121، 186

عبدالله آخوند، 287

عبدالله الباهر، 157

عبدالله انتظام، 576

عبد الله بن احمد بن محمّد الیزاز، 660

عبدالله بن جعفر بن فارس اصفهانی، 300

عبدالله بن جعفر حمیری، 102، 112

عبدالله بن حسن مؤدب، 102

عبدالله بن محمّد بن عبدالوهاب رازی، 113

عبدالله بهبهانی، 328

عبدالله جوادی آملی، 47

عبدالله چهلستونی تهرانی، 323

عبدالله حائری، 315

عبدالله حجّار قزوینی، 45

عبدالله ریاضی رشتی، 41

عبدالله زنوزی، 75، 365، 418، 541، 672، 683

عبدالله طباطبایی، 188

عبدالله مازندرانی، 311، 313، 314، 315، 317

عبدالله مامقانی، 210

عبدالله نحوی، 365

عبدالله نعمت عاملی، 359

عبدالمجید همدانی، 375

عبدالنبی کجوری، 47، 76، 319، 321، 322، 325، 326، 327، 425

عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، 192

عبدالوهاب، 193، 589

عبدالوهاب بن المبارک بن احمد بن الحسن الانماطی، 659

عبد لله خان، 309

عبرت نائینی، 371، 546

عبیدالله بن موسی، 111

عزّالدين يحيى، 164

عزیز اللہ عطاردی، 211

عشقی، 527

عصمت آتلی، 383

عصمت بخارایی، 271

عضدالدوله، 73، 468

عضدالدوله دیلمی، 32

علامه بحر العلوم، 26، 35

علامه حلی، 15، 16، 19، 32، 101، 102، 105، 352، 362، 552

علامه قزوینی، 64

علامه قمی، 583

علامه مجلسی، 102

علامه حلی، 17، 26، 175

علاءالدین تکش، 158

علاءالدین عطاملک جوینی، 593

علاءالملک مرعشی شوشتری، 193

علی ابن احمد بن عباس نجاشی، 108

علی ابن بابویه، 103

علی اصغر حسینی تهرانی، 615

علی اصغر حکمت، 601، 673

علی اصغر خان، 332

علی اصغر خان اتابک، 309

علی اصغر خان امین السلطان، 150

علی اصغر موسوی جزایری، 324

علی اکبر الہیان، 583

علی اکبر تفرشی، 330، 331، 332، 333

علی اکبر جلوخانی، 450

علی اکبر حکمی یزدی قمی، 41

علی اکبر خان ناظم الاطباء، 121

علی اکبر داور، 672

علی اکبر دهنخدا، 334

علی اکبر سپیدار، 391

علی اکبر سیاسی، 604

علی اکبر صابر شیروانی، 270

علی اکبر طالقانی، 326

علی اکبر غفاری، 48

علی اکبر قمی تفرشی، 330

علی اکبر کاوہ، 474

علی اکبر مجتہد، 326

علی اکبر نائینی، 200

علی اکبر نہاوندی، 238

علی اکبر وحید، 48

علی اکبر یزدی، 47

علی امینی، 385

علی بالا، 382

علی بخش میرزا قاجار، 191، 193

علی بن ابراهیم بن سلمه قَطَّان قزوینی، 300

علی بن ابراهیم قمی، 102

علی بن ابی صادق السعدی، 660

علی بن احمد، 118

علی بن احمد بن عمران صفار، 105

علی بن بابویه، 100، 101، 102، 103، 104

علی بن جعفر، 328

علی بن حسین، 100

علی بن ربیع طبری، 90

علی بن شهید بلخی، 94

علی بن عبدالعزیز جرجانی، 133

علی بن عبید اللہ بن الراعونی، 659

علی بن عیسی وزیر، 54

علی بن محمد سمری، 24، 100

علی بهبهانی حائری، 313

علی بهشتی، 565

علی تبریزی، 224

علی حاتمی، 390

علی حایری یزدی، 555

علی حکیمی، 672

علی حکیم، 286، 365، 366، 367

علی حکیم کازرونی، 137

ص: 773

- علی خاقانی، 313
- علی خاکمردانی، 189، 190
- علیخان امین الدوله، 149
- علیخان عبدالرسولی، 45
- علی خیابانی، 224
- علی دشتی، 672
- علی دوافروش، 490
- علی رشتی، 329
- علیرضا قریب، 467
- علی زُنُوزی، 683
- علی سهیلی، 302
- علی سیستانی، 628
- علی صدرایی خوبی، 224
- علی غفاری، 382
- علی قزوینی، 457
- علی قطب نخجوانی، 326
- علی قلیخان مخبر الدوله، 482
- علیقلی خان مشاور الممالک، 571
- علی کربلایی مازندرانی، 316
- علی کنی، 328، 361، 362
- علی گرکانی، 304

علی لاریجانی، 614

علی محدث زاده، 564

علی محمّد باب، 653

علی محمد عامری، 601

علی محمّد لواسانی، 468

علی مدرس، 318، 366، 371، 427، 541

علی مدرس زنوزی، 321، 365، 418، 420، 681

علی معصومی همدانی، 324

علی مکی، 343

علی منظوری، 474

علی موحد ابطحی، 69

علی نصر، 372

علی نقی آشتیانی، 234

علینقی قمی، 688

علی نقی کوثر، 522

علینقی منزوی، 77

علی نوبرانی، 136، 375، 376

علی نوری، 40، 365، 366، 367، 543، 589

علی نوری مُدّرس، 41

علی وُلّدیانی، 190

علی همدانی، 565

علی معزی دزفولی، 193

علی یثربی، 99

عمادالدوله، 464

ص: 774

عماد الدین ابو محمد حسن استرآبادی، 56

عمادالدین شهرستانی، 47

عماد السیفی قزوینی، 475

عماد الکتاب، 163، 446، 474

عمر بن ابراهیم زیدی، 114

عمرو بن عثمان، 349

عمید حامد بن محمد المهتدی، 342

عیسی بن عمر همدانی، 351

عیسی صدیق، 576

عیلقلی بیگ داغستانی، 155

عین الدوله، 493

غزالی، 606

غضایری، 109

غلامحسین بروجردی، 334

غلامحسین رهنما، 288، 377

غلام حسین شیخ الاسلام، 128

غلامحسین صدیقی، 391

غلامحسین مصاحب، 604

غلامرضا پهلوی، 385

غلامرضا تختی، 381، 385، 391

غلامرضا گرکانی، 304

غلامعلي بكائي، 274

غلامعلي رعدي آذرخشي، 604، 576

فارابي، 606

فاضل بحراني، 105

فاضل بسطامي، 533

فاضل توني، 574

فاضل حسيني ميلاني، 444

فاضل خراساني، 627

فاضل مقداد، 21

فاضل نراقي، 53

فاطمه بنت موسى بن جعفر عليه السلام، 103

فاطمه سياح، 401، 403، 405، 407، 408

فاطمه معصومه عليها السلام، 548

فاطمة بنت عبد الله بن احمد الجوردانية، 660

فتح الله شريعت اصفهاني، 562

فتح الله كاشاني، 46، 52

فتحعلي شاه، 80، 81، 216، 225، 226، 227، 281، 354، 356، 365، 435، 506، 620، 661، 681

فخارزاده، 202، 205

فخار موسوي، 19

فخر الاسلام، 53، 506

فخر الدوله، 149، 149

فخرالدين طريحي، 103

فخرالدين نصيري اميني، 428

فخرالسلطنه، 497

فراء، 348

فردوسي، 150، 307، 344، 345، 403، 475

فرنگيس شادمان، 604

فروغي، 464

فرهاد، 141

فرهمندي، 601

فضل الله آشتياني، 418

فضل الله راوندي، 88

فضل الله رضا، 602

فضل الله صادقي آشتياني، 418، 420

فضل الله نوري، 76، 186، 319، 322، 325، 326، 327، 596، 649

فضل الله نوري مازندراني، 589

فضل بن شاذان، 23، 30، 31، 191

فوستل دوکولانژ، 673، 676

فيض كاشاني، 52

قائم مقام فراهاني، 247

قآني، 140، 225، 226، 227، 228، 229، 230، 355

قارون، 159

- قاسم بن سلام، 352
- قاسم بن محمد نهاوندی، 102
- قاسم خان، 265، 335
- قاسم غنی، 575
- قاضی ابن البرّاج، 88
- قاضی صاعد، 93
- قاضی عبدالجبار، 33
- قاضی فناری، 550
- قاضی نورالله شوشتری، 192
- قراگزلو، 673
- قربانعلی آملی، 357
- قعنبی، 113
- قلی بنشن فروش، 381
- قلی تختی، 381
- قنبر علی خان، 540
- قوام الدین درگزینی، 158
- قوام الدین طغرای، 157، 158، 159، 163
- قوامی واعظ، 48
- کاپلان، 383
- کاتب السلطان، 476
- کاتب همایون، 446

کاظم حسینی، 386، 388، 389

کاظم خراسانی، 561

ص: 776

کاظم شیرازی، 616

کاظم مستوفی، 331

کاظم موسوی بجنوردی، 147

کامران میرزا، 216، 332

کاوه، 142

کاوه آهنگر، 267

کراچکی، 117

کربلایی علی میسو، 490

کربلایی مسلم بارفروش، 311

کربن، 97

کریم خان، 523

کریم خان رشتی، 413

کریم خان زند، 475

کریم خان کرمانی، 53

کسائی، 59، 348، 349، 350، 351، 352

کسروی، 151

کلنل استوارت، 295

کمال الدین اسماعیل اصفهانی، 157

کمال الدین حسینی کاشفی سبزواری، 191

کمال الملك، 144، 145، 146

کمال حاج سید جوادی، 147

- کمال خجندی، 271
- کمال مرتضوی، 48
- کنت دو گینو، 297
- کوثر علیشاه، 522
- کوهی کرمانی، 293
- کیخسرو کشاورزی، 270
- کیکوس، 166
- کیوان سمیعی، 419
- گراف پاسکوویچ، 81
- گرجی، 231
- گل پیرهن خانم، 354
- گوته، 405، 673، 676
- گوستاو لوبون، 611
- گیلدبرانڈ، 408
- لاروشفوکو، 346
- لامارتین، 673
- لرد کرزن، 295
- لساژ، 538
- لطفعلی صدرالافاضل، 175
- لیاخوف، 493
- ماکیاول، 642

مامقانی، 27، 28، 32، 33، 463

مأمون، 348، 349

مجتبی مینوی، 574، 576، 587

مجتبی نواب صفوی، 384

مجتهد تهرانی، 330

ص: 777

مجد الدين نصيري اميني، 428

مجلسي، 62

محتشم السلطنه، 241

محتشم السلطنه اسفندياري، 428

محدث أرموي، 56، 64، 66، 69

محدث بحراني، 104

محدث نوري، 116

محسن امين عاملي، 70، 77

محسن بن حنفر، 234

محسن جبل عاملي، 523، 524

محسن خان امين الدوله، 149

محسن صدرالاشراف محلاتي، 324

محسن فروغی، 547

محسن فيض كاشاني، 192

محسن كديور، 186، 369، 371

مُحسن لبّاني، 566

محقق كركي، 21

محقق نائيني، 122

محمد آقازاده، 429، 555

محمد آملی، 325، 326، 327، 484، 589، 649

محمد آملی مازندرانی، 534

محمد ابراهیم تهرانی، 45

محمد ابن زکریا، 107

محمد استرآبادی، 17، 34، 329

محمد اسماعیل، 557

محمد اسماعیل رضوانی، 585

محمد اعمی، 580

محمد امین الرعايا، 217

محمد امین امامی، 218، 224

محمد بافقی، 577

محمدباقر آشتیانی، 123، 150، 431، 529

محمدباقر آیتی بیرجندی، 192

محمدباقر اصطهباناتی، 41

محمدباقر برقی، 147

محمدباقر حجتی، 47

محمد باقر خوانساری، 536

محمد باقر درچه ای، 246

محمدباقر شیخی، 523

محمدباقر علوی مسجد حوضی تهرانی، 324

محمدباقر کتابی، 609

محمدباقر کمره ای، 222

محمد باقر مجتهدی طاری، 653

محمّد باقر مدرّس، 627

محمدباقر نجم آبادی، 360

محمد بروجرودی، 326

ص: 778

محمد بلبل ايران، 522، 525

محمد بن ابراهيم بن محمد بن سعدويه، 658

محمد بن ابي نصر شجاع، 660

محمد بن احمد ابن هشام، 102

محمد بن احمد بن جنيد، 16، 26، 27، 34

محمد بن احمد بن مالك اسكافي، 34

محمد بن احمد بن يحيى الديباجي، 658

محمد بن الحسن الطوسي، 106

محمد بن الحسن الفقيه، 59

محمد بن الحسن بن علي الماوردي، 658

محمد بن الهيثم، 661

محمد بن حسن، 350

محمد بن حسن حر عاملي، 192

محمد بن حسن طوسي، 15

محمد بن حسن فقيه شيباني، 349، 351

محمد بن زين العابدين، 333

محمد بن سليمان تنكابني، 108

محمد بن عبد الباقي بن محمد بن عبدالله، 658

محمد بن عبد الرحمن بن ابي بكر الخطيب الكشميني، 660

محمد بن عبدالله اسكافي، 34

محمد بن عبدالله انصاري، 111

محمّد بن عبدالمؤمن بن احمد اسكافى، 34

محمّد بن على الباقر عليهما السلام، 330

محمد بن على بن بابويه، 105، 106

محمّد بن على بن شهر آشوب

مازندرانى، 16، 21، 58، 62

محمد بن على بن عثمان كراچكى، 191

محمّد بن على بن محمّد بن ياسر الخبائى، 660

محمد بن على قمى، 106

محمّد بن على مرتضى، 157

محمّد بن كثير عبدى، 113

محمّد بن ليث رسائلى، 92

محمّد بن محمّد بن حسين بن الغراء، 658

محمّد بن مظفر مصرى، 116

محمّد بن معد، 19

محمد بن مقاتل رازى، 103

محمد بن موسى بن المتوكل، 106

محمد بن موسى بن بابويه، 101

محمّد بن ناصر بن محمّد البغدادى،

محمد بن همام اسکافی، 116

محمد بن یحیی العطار، 102

محمد بن یعقوب کلینی، 101، 106

محمد بهبهانی، 328

محمد بیدآبادی، 541

محمد پروین گنابادی، 604

محمد تفرشی، 333

محمد تقی آملی، 206، 322، 323

محمد تقی بافقی، 210

محمد تقی برغانی، 458

محمد تقی بن محمد امین سبحانی، 360

محمد تقی خوانساری، 244

محمد تقی شیرازی، 313

محمد تقی شیرازی، 562، 616

محمد تقی فلسفی، 440

محمد تقی مدرس رضوی، 552

محمد تقی مدرس گرکانی، 469

محمد تقی مصطفوی، 604

محمد تقی میرزای حسام السلطنه، 274

محمد تقی نیشابوری، 626

محمد تنکابنی، 239، 277، 447

محمد ثابتی همدانی، 324

محمد ثقفی تهرانی، 41، 565

محمد جعفر حکیم الهی لواسانی، 273

محمد جعفر شریعتمدار استرآبادی،

187

محمد جعفر لنگرودی، 683

محمد جعفر محجوب، 693

محمد حسن آشتیانی، 150، 121، 322، 467، 529، 544، 648، 561

محمد حسن خان اعتماد السلطنه، 295

محمد حسن شفیعیان، 45

محمد حسن شیرازی، 68، 218، 319، 467

محمد حسن فروزانفر، 174

محمد حسن کمره ای، 333

محمد حسن کوزه کنانی، 557

محمد حسن مازندرانی، 313

محمد حسن مرتضوی، 48

محمد حسن نجفی، 358، 532

محمد حسین ارموی عرب باغی، 191

محمد حسین اصفهانی، 532

محمد حسین شیرازی، 476

محمد حسين تنكابني، 439، 441

محمد حسين خان، 355

محمد حسين خان سردار، 425

محمد حسين خان قاجار، 649

ص: 780

محمد حسين خان مروى، 681

محمد حسين خندق آبادى، 485

محمد حسين دبیر الملك فراهانى، 662

محمد حسين ذكاء الملك فروغى، 590

محمد حسين شيرازى، 477، 321

محمد حسين طباطبايى، 122

محمد حسين فاضل تونى، 686، 684

محمد حسين فروغى، 574، 334

محمد حسين فروغى اصفهانى، 570

محمد حسين قريب، 467

محمد حسين گرگانى، 446، 360

محمد حسين لاله زارى، 616

محمد حسين مازندرانى، 316

محمد حسين نائينى، 127

محمد حسين هاشمى، 218

محمد حميرى، 116

محمد خاجوى، 685

محمد خان، 139

محمد خان احتشام السلطنه، 468

محمد خان سرتيپ كلارستاقى، 539

محمد خان قوام الدوله، 128

محمد خراسانی، 209

محمد خندق آبادی، 484، 485، 486

محمد خندق آبادی کاشانی، 484

محمد خوانساری، 47

محمد خیابانی، 487، 489، 490، 491، 492، 493، 494، 493، 495

محمد ربیعی، 498

محمد رستم آبادی، 325

محمد رشتی، 440

محمد رضا آموزگار، 597

محمد رضا اصفهانی، 499

محمد رضا پهلوی، 306، 384

محمد رضا تنکابنی، 438، 463

محمد رضا جلالی نائینی، 596

محمد رضا حکیمی، 499، 501

محمد رضا خاتمی بروجردی، 210

محمد رضا خاتمی بروجردی، 577

محمد رضا شاه، 385

محمد رضا صیابه، 541

محمد رضا صهبا، 542

محمد رضا صهبای قمشه ای، 321

محمد رضا طباطبایی، 279، 505

محمدرضا قمشه ای، 47، 68، 185، 249، 318، 418، 541، 681، 682

محمدرضا کلهر، 229

محمدرضا واعظ، 523

محمدرضا یثربی، 99

ص: 781

محمد رضا یزدی، 506

محمد زارع کرمانشاهی، 478

محمد سامی حائری، 472

محمد شاه، 661، 379، 230، 227، 225

محمد شاه آبادی، 569، 568

محمد شاه قاجار، 602، 379، 354، 295، 265، 138

محمد شریف رازی، 579، 536، 375، 333، 245، 153، 77، 70

محمد شهشانی، 582، 581

محمد صادق آشتیانی، 123

محمد صادق امیری، 138

محمد صادق بن محمد صالح آزادانی اصفهانی، 64

محمد صادق تویسرکانی، 685

محمد صادق تهرانی، 589

محمد صادق تهرانی بلور، 76

محمد صادق حسینی لاله زاری تهرانی، 324

محمد صادق شریف شیرازی، 446

محمد صادق طباطبایی، 534، 533، 532، 531، 139، 68، 40، 39

محمد صادق لاله زاری، 616، 615

محمد صالح بن محمد باقر قزوینی، 192

محمد صالح بن محمد صادق واعظ، 191

محمد طاهر تنکابنی، 552، 551، 550، 544، 543، 542، 541، 540، 539، 44، 41

محمد طاهر قمی، 193

محمد طاهر میرزا، 537، 538

محمد طاهر نصر آبادی، 247

محمد طباطبائی، 78

محمد طباطبائی، 39، 78، 136، 279، 530، 533، 534، 542

محمد عراقی، 329

محمد علی ادیب تهرانی، 583

محمد علی اسلامی ندوشن، 587

محمد علی بادامچی، 488، 493، 496، 497

محمد علی بن میرزا عبدالخالق، 580

محمد علی پیشنماز، 326

محمد علی ثقه الاسلام نجفی، 596

محمد علی حایری، 329

محمد علی حایری قمی، 238

محمد علی خان فروغی، 591

محمد علی خوانساری، 360

محمد علی روضاتی، 70

ص: 782

محمدعلی ساروی، 192

محمد علی سفری، 391

محمد علی سهوری، 64

محمد علی شاه، 250، 326، 335، 428، 492، 493، 530

محمدعلی شاه آبادی، 41، 238، 244، 684

محمدعلی شاه عبدالعظیمی نجفی، 244

محمدعلی شاه قاجار، 268، 269، 275، 412

محمدعلی صفوت، 547

محمدعلی فروغی، 175، 288، 464، 547، 570، 575، 576، 606، 624

محمد علی کاتوزیان، 391

محمدعلی گلشن، 225

محمدعلی لواسانی، 244

محمدعلی مدرس تبریزی، 186

محمدعلی مدرس خیابانی تبریزی، 77

محمدعلی مرتضوی، 577، 578

محمد علی معلم حبیب آبادی، 70

محمدعلی موسوی الموتی، 583

محمدعلی میرزا، 221، 269، 492، 493

محمدعلی ناصح، 48

محمدعلی وفا، 39

محمد علی هدایتی، 211

محمد عوفی، 155، 161

محمد فرزانه، 587، 585، 588، 626

محمد فیض قمی، 238

محمد قریب، 175

محمد قزوینی، 175، 179، 268، 335، 289، 547، 589

محمد قصیر، 329

محمد قوام الدوله آشتیانی، 689

محمد کاشی، 41، 246، 580، 581، 596

محمد کاظم، 446

محمد کاظم امین السفراء شیروانی تبریزی، 427

محمد کاظم خراسانی، 312، 429، 463، 555، 568، 628

محمد کاظم عصار، 324، 360، 684

محمد کبیر قمی، 238

محمد کرمانشاهی، 483

محمد کریمخان کرمانی، 367

محمد کفایی، 628

محمد کفری، 479

محمد کلباسی، 499

ص: 783

محمد گلین، 408

محمد لواسانی، 360

محمد مجاهد، 535

محمد محیط طباطبایی، 549

محمد مرعشی، 360

محمد مشکاة بیرجندی، 324

محمد مصدق، 385، 673

محمد مظفر، 39

محمد مظهر، 39

محمد معصوم شیرازی، 693

محمد مهدی بنابی حائری، 313

محمد مهدی حسینی لاله زاری، 616

محمد مهدی عبدالرّب آبادی قزوینی، 589

محمد مهدی لاله زاری، 616

محمد میمند، 215

محمد ناظم الاسلام کرمانی، 536

محمد نسوی، 593

محمد نوری، 371

محمد نهاوندی، 627

محمد ولی خان، 413

محمد هادی لاله زاری، 615

محمد هیدجی، 41

محمد یزدی، 121

محمود آشتیانی، 685

محمود بروجردی، 41

محمود بن محمد بن ملک‌شاه، 163

محمود حیاطشاهی، 360

محمود رفعت، 391

محمود طالقانی، 384

محمود قمی، 41، 47

محمود کتابفروش خوانساری، 43

محمود محمود، 642

محمود مدرسی یزدی، 643

محمود نجم آبادی، 95، 98

محمود یاسری تهرانی، 324

محیط طباطبائی، 40

محیط طباطبائی، 599، 600، 602، 603، 604، 605، 606، 607، 608، 609، 610، 611، 612، 613، 614

مخیر السلطنه، 572

مدرس تبریزی، 42

مدرس تهرانی، 369

مدرس خیابانی، 68، 70، 153

مدرس رضوی، 339

مدرس زبورئی، 185، 371

ص: 784

مدرسه عالی شهید مطهری، 614

مرتضی آشتیانی، 122، 144، 175، 210، 238، 239

مرتضی انصاری، 76، 233، 234، 312، 330، 451، 454، 460، 650

مرتضی تفرشی، 333

مرتضی تنکابنی، 460

مرتضی سیفی فمی تفرشی، 333

مرتضی طالقانی، 329، 583

مرتضی عالم مرتضوی، 598

مرتضی علم الهدی، 93

مرتضی علی بن الحسین، 105

مرتضی فمی تفرشی، 330

مرتضی مدرسی چهاردهی، 371

مرتضی مطهری، 544

مرعشی نجفی، 467

مستر براون، 557، 558

مستر مکینل، 227

مستر نورمان، 283

مستر هاوارد، 281

مستوفی الممالک، 571، 644

مسعود، 155

مسعود حجازی، 391

مسعودی، 91

مسلم ابو زرعہ رازی، 111

مسلم بن ابراہیم، 113

مسیح طالقانی، 47، 121، 649، 650

مسیو پرتی، 571

مشارالدولہ، 679

مشکور حولوی نجفی، 358

مشہد، 227

مشیرالدولہ، 496

مشیر الدولہ، 571، 606

مصطفیٰ خان ایروانی، 564

مصطفیٰ صفایی خراسانی، 565

مصطفیٰ فومنی حائری، 202

مصطفیٰ قنات آبادی، 589

مصطفیٰ محقق، 551

مصطفیٰ محقق داماد، 44، 371

مصور الممالک ذوالفقاری، 144

مطیع الدولہ حجازی، 403

مظفر الدین شاہ، 11، 299، 412، 428

مظفر الدین شاہ، 11، 140، 220، 221، 241، 250، 326، 411، 476، 491، 492، 570

مظہر مقدسی، 97

معاذ هراء، 348

معاون الدوله غفاری، 335

ص: 785

- معتمد العلماء، 499
- معزالدوله ديلمي، 15، 32
- معزالدوله ديلمي، 23
- معصومه عليها السلام، 485
- معصومه قريب، 307
- معظمي، 389
- معلم حبيب آبادي، 70
- معين، 97
- معين الدين امير كاعجلي، 56
- م . ق . هدايت، 298
- مكتفي، 90، 91
- ملا ربيع، 498
- ملاصدرا، 42، 541، 685، 630
- ملا علي نوري، 681
- ملاهادي سبزواري، 323، 595
- ملك آرا، 295، 296، 299
- ملك الخطاطين، 474
- ملك الشعرا بهار، 229، 288، 497، 606
- ملكة بنت الامام ابي الفرج محمد القزويني، 660
- منتجب الدين، 16، 57، 58، 59، 62، 157، 193، 655
- منتسكيو، 338

منصور بن اسحاق، 90

منصور بن اسماعيل، 90

منصور بن طلحه، 92

منصور بن محمد بن الحسن ابوالمظفر الطالقاني، 659

منصور منطقي، 155

منصور مهديزاده، 385

منوچهری، 342

منير، 596

موريس لوبلان، 672، 676

موسوی شاهرودی، 43

موسی شراره عاملی، 360

موسی مازندرانی، 565

موسی مرآت الممالك، 148

موفق بن مظفر قوامی فریومذی، 155

مولر، 98، 109

مولوی، 606

مونتسکیو، 338

مونت گمری وات، 52

مهدعلیا، 216، 228

مهدی علیه السلام، 376

مهدی آشتیانی، 47، 175، 208، 324، 420، 685

مهدی اعمی، 581

ص: 786

مهدی الهی، 427

مهدی بن سید علی کبیر بن سید منصور بن سید ابی المعالی، 531

مهدی حائری تهرانی، 564

مهدی خادم، 45

مهدی خالصی، 175

مهدی شیرازی، 499

مهدی طباطبایی، 188

مهدی عباسی، 391

مهدی عراقی، 485

مهدی غروی اصفهانی، 631

مهدی قلی خان مخبر السلطنه، 468

مهدی لاله زاری، 577

مهدی محقق، 48

مهدی نوائی، 48

مهدی نوری، 616

میرزا حبیب خراسانی، 555

میرزا مهدی اصفهانی، 632، 633، 634

میرزای شیرازی، 68، 69

میرزای قمی، 233

میرفندرسکی، 541، 663

میر مصطفی تفرشی، 17

مير يام هري، 676

مينوي، 339

ناصر الدوله، 138

ناصرالدين انصاري قمي، 224

ناصرالدين شاه، 140، 134، 209، 216، 225، 228، 230، 236، 250، 251، 265، 295، 296، 298، 299، 332، 354، 355،
380، 431، 452، 464، 476، 480، 482، 529، 561، 570، 579، 672، 689

ناصرالدين منشي کرمانی، 193

ناصر الدين ميرزا، 295

ناصر الملك، 346

ناصر باقری بيدهندي، 239

ناصر خسرو، 94، 97، 98، 339، 606

ناصر كبير، 93

ناظم الاسلام کرمانی، 236

نايب السلطنه، 537

نايب الصدر، 367

نجاشي، 104، 105، 108

نجفی اصفهانی، 653

نجم الدين عميدي، 166

نجم الملك، 670

نسائي، 111

نصرالله تقوي، 339، 470

نصرالله خان مستوفى سوادكوهى، 672

ص: 787

نصرالله شادروان، 182

نصرالله شاه آبادی، 563

نصر الله فلسفی، 672، 674، 677

نصرالله گرکانی، 690

نصرالله نامی، 548

نصرت الدوله، 571

نصیر الدوله، 134

نصیرالدین طوسی، 54، 578، 595

نصیرالدین عبدالجلیل قزوینی، 157

نظام العلماء، 694

نظامی عروضی، 340

نعمان بن ثابت، 503

نقاشی باشی، 144

نقیب زاده، 688

نورالله شوشتری، 57، 60، 154، 157

نورالله مجتهد عراقی، 326

واثق بالله بن احمد جبلی وجیه الدین بن طاهر، 659

وثوق الدوله، 241، 282، 413، 494، 496، 527، 555، 644

وحید بهبهانی، 532

وحید دستگردی، 140، 143

ورنوسفادران، 653

وصال شیرازی، 640
وقار السلطنه، 640
وکل الملک، 464
ولادیمیر مینورسکی، 289
ولی الله مدرس مازندرانی، 523
ویکتور هوگو، 676
ویل دورانت، 611
هاتف، 475
هاجر تربیت، 405
هادی اسکونی تبریزی، 215
هادی سبزواری، 128، 273، 627، 630
هادی مجتهد تبریزی، 210
هادی میلانی، 195
هادی نجم آبادی، 264، 335، 590
هارون، 348، 349، 350، 351
هارون عباسی، 348
هاشم آملی، 47، 565
هاشم اشکوری، 41، 682، 683، 684، 686
هاشم اشکوری رشتی، 121
هاشم اشکوری گیلانی، 419
هاشم تنکابنی، 458، 459

هاشم چهارسویی، 596

هاشم خراسانی، 54

هاشم خویی، 217

ص: 788

هاشم رشتی، 484

هاشم گیلانی، 561، 682

هاشمی خوبی، 223

هاشم یزیدی، 351

هانری ماسه، 574

هایدلبرگ، 109

هبه الدین شهرستانی، 531

هبه الله بن احمد بن عمر الجریری بن عبد الله السبکی، 659

هبه الله بن عبد الله الواسطی، 659

هبه الله بن محمد بن عبدالواحد الشیبانی، 658

هژیر، 302

هشام ضریر، 352

همایی، 194

هناد نسفی، 114

هوذة بن خلیفه، 111

هوشنگ ابرامی، 270

یافعی، 24

یحیی بن زیاد فراء، 349

یحیی بن ضریر، 113

یحیی بیدآبادی، 246

یحیی خان قراگوزلو، 129

یحیی دولت آبادی، 41

یحیی قریب، 305، 307

یعقوب لیث صفار، 676

یمین الدین طغرای، 161

یوسف آشتیانی، 534

یوسف بناء، 60

یوسف بیارجمندی خراسانی، 499

یوسف رئیس السادات، 694

یوسف مستوفی الممالک، 690

یونس بن عبدالرحمان، 23، 30، 31

یونس قزوینی، 440

یونس نحوی، 348

ص: 789

فہرست پدیدآوردگان مقالات

سید ابوالحسن مطلبی ؛ 46

احسان متقی ؛ 428

احمد حکیمی ؛ 500

ثمینہ باغچہ بان ؛ 180

سید جواد موسوی ؛ 436

حامد خرسند ؛ 71 ، 621 ، 641

حسن عادلخانی ؛ 138 ، 304

حسین حسین زادہ ؛ 241

حسین مؤذنی ؛ 209

حسین ہاشمی ؛ 347

دکتر محمد معین ؛ 334

رضا فریدی ؛ 302

رفیعی مہرآبادی ؛ 248

روح اللہ عبّاسی ؛ 78 ، 99 ، 135 ، 187 ، 198 ، 244 ، 277 ، 311 ، 375 ، 485 ، 488 ، 499 ، 506 ، 507 ، 578 ، 584 ،

644 ، 616

شفیق پارسا ؛ 73 ، 111 ، 113 ، 116 ، 128 ، 198 ، 272 ، 280 ، 310 ، 477

صادق حضرتی آشتیانی ؛ 287 ، 690

عبدالحسین آذرنگ ؛ 381

علی دوانی ؛ 14

علی رها ؛ 127

علی صدرایی خوئی ؛ 189 ، 217 ، 267 ، 365

غلامرضا گلی زواره ؛ 38 ، 540 ، 561 ، 596 ، 649

فاطمه محجوبی ؛ 80 ، 401 ، 467 ، 479 ، 626 ، 737

کاظم امجد ؛ 250

کاظم خسروی ؛ 273 ؛ 374

سید کمال پور مهر ؛ 377

محدث ارموی ؛ 154

محسن حسین زاده ؛ 225 ، 523

محمد ترابیان فردوسی ؛ 174

محمد رضا احسن ؛ 130 ، 274 ، 430

محمد کریمی ؛ 8 ، 118

محمد منیب ؛ 252

ترجمه مرتضی اخوان ؛ 448

سید مهدی حایری ؛ 56

مهدی سلیمانی آشتیانی ؛ 120 ، 144 ، 150 ، 185 ، 232 ، 330 ، 419 ، 432 ، 468 ، 510 ، 530 ، 532 ، 664 ، 682 ، 699 ،
717 ، 726

ناصرالدین انصاری ؛ 68 ، 75 ، 318 ، 357

ص: 791

فهرست کتاب های موجود در متن

- آئین زردشت، 310
- آئینه دانشوران، 239
- آثار الحجّه، 125، 239
- آثار الوزراء، 191
- آثار تربیتی، 641
- آثار عجم، 641
- آخرین ملکه تزاری، 673
- آخوندنامه، 310
- آداب دعا، 124
- آداب و المرات، 352
- آسمان، 670
- آگهی شهان از کار جهان، 274
- آیه الکرسی، پیام آسمانی توحید، 443
- آیین سخنوری یا فنّ خطابه، 574
- آیین من، 309
- ابدع البدایع، 470
- ابدع البدیع، 470
- ابن سینا عبقری یتیم و تاریخ حافل، 504
- اتحاد الاسلام، 274
- اثبات معاد جسمانی، 321

اثر آفرینان، 147، 186، 273

اجتهاد و تقلید، 324

اجوبه مسائل سبکتکین الاعمی، 29

اجوبه مسائل معزالدوله من آل بویه، 29

اجوبه المسائل المشکله، 69

اجوبه المسائل المصریه، 29

احادیث مثنوی، 177

احتجاج، 100

احسن الادعیه، 146

احسن المجالس، 329

احقاق الحق، 426، 449

احقاق الحق فی تحقیق المشتق، 222

احوال و آثار خوش نویسان، 248، 380، 472، 475، 477، 641

احوال و آثار نقاشان، 475

اخبار الاسرار، 534

اختراع قند و شکر، 292

اختران فروزان ری و تهران، 70، 71، 77، 125، 153، 239، 279، 375،

ص: 793

618، 579، 536، 529، 434

اختلاف النحاة النحويين، 131

اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی، 443

اخلاق النبی صلی الله علیه و آله، 132

اخلاق محتشمی، 242

ادب الامام و المأموم، 117

ادب چیست و ادیب کیست، 555

ادبیات معاصر، 528، 621

ادبیات نوین، 247

اذکیاء الاطباء، 504

اذکیاء الفقهاء والمجتهدین، 504

ارجوزة فی اصول الفقه، 69

اردشیر بابکان موسس سلسله ساسانی، 292

ارشاد الامة، 361

ازالة السران عن قلوب الاخوان، 29

از صبا تا نیما، 129، 143، 247، 373، 528

از نیما تا روزگار ما، 426

استخراج المراد من مختلف الخطاب، 29

اسرار الصلاة، 324

اسرار خلقت، 315

اسس الاصول، 324

اسفار، 42، 48، 49، 321، 322، 324، 419، 452، 627، 683، 684

اسلام ورجعت، 191، 569

اسماء الحسنی، 146

اشارات، 48، 627

اشعار و غزلیات، 370

اشك قهرمان، 391

اصطلاحات فلسفی فلسفه اولی یا ما بعد الطبیعة، 50

اصول اقلیدس، 110

اصول الحكم في شرح اثولوجيا، 370

اصول الفقه، 132

اصول تعليم و تربيت، 676

اصول جغرافيا، 670

اصول علم ثروت ملل، 574

اصول کافی، 54

اطلس خط، 72، 380، 475، 477

اظهار الحق، 53

اظهار ماستره اهل العناد من الرواية عن العترة في امرالاجتهاد، 21

اعلام النبوة، 91، 93، 97

ايعان الشيعة، 71، 77، 88، 109، 115، 117، 129، 131، 240، 312، 536

ص: 794

اعيان النساء عبر العصور المختلفة، 503

افتخارنامه حيدرى، 151، 152

افسانه ماندگار، 391

اقامة الشهود في ردّ اليهود في منقول الرضاعى، 506

اقبال، 247

اكسير التواريخ، 356

اكمال الدين و اتمام النعمة، 101 ، 108، 109

الأئمة عليهم السلام و القرآن، 504

الاتباع و المزوجة، 131

الآثار الباقية، 97

الاجازة الكبيرة، 472

الاخوان، 103

الاربعون حديثا، 222

الأربعين من الأربعين عن الأربعين، 193

الارتياح فى تحريم فقاء، 29

الاستبصار، 106

الاستيقان، 29

الاسرار، 95

الاسفار فى الرد على المؤبّده، 29

الاشارات فى المعارف، 524

الاشكال، 192

الاصابة فى من اجمعت عليه العصابة، 69

الاصفهان، 353

الأصول الأصيلة، 192

الاعلام، 74، 110، 112، 114، 301

الاعمال المانعة من دخول الجنة، 117

الافهام لاصول الاحكام، 29

الآلات العجيبة الرصديه، 110

الالتقاط فى الفقه، 321

الامالى، 114، 301

الامام الصادق عليه السلام ونهج الحياة، 504

الامام الفاضل المعصوم و الامام و المأموم المحققين ، النقض فى الامامة على الكيال، 92

الامام على صوت العدالة الانسانيه، 51

الإمامة، 36

الامامة والتبصرة من الحيرة، 103

الأمان، 93

الاملاء والنطق، 103

الانتصار لثعلب، 132

الانتصار للشيعة، 472

الانتصاف من روى الانحراف من مذاهب الأشراف فى مواريث الأخلاف، 29

ص: 795

الانساب، 301

الانسان والفطرة، 569

الإنصاف في الإمامة، 36

الأنوار القدسيه، 522، 523، 525

الايام والانام، 57

الايضاح، 191

الايضاح الادب، 427

الايمان والرجعة، 569

الايناس بائمة الناس، 29

البدء و التاريخ، 94، 97

البراهين في امامة امير المؤمنين، 56، 57

التحرير والتقريب، 29

التحصين، 117

التدوين، 655

التذكرة، 273

التراقي الى اعلى المراقى، 29

التعريف، 36

التفسير، 103

التفضيل، 191

التقريبات، 430

التقية و موقف الانسان منها، 504

التمويه و الالتباس على اغمار شيعه فى امر القياس، 27

التنبه والاشراف، 97

التوحيد، 103، 108

التّوحيد و العدل، 633

التوحيد و نفى التشبيه، 105

الجامع فى الفقه، 112

الجزر والحصبة، 95

الجرح والتعديل، 112، 114

الجزء، 273

الجنائز، 103

الجنة الواقية فى ادعية نهار رمضان، 222

الحاوى، 95

الحروف، 350

الخلافة الكبرى، 321

الدّرّ الفتيق در علم الرجال، 70

الدّرّ اليتيم فى المتانيم، 471

الدروع الواقيه، 117

الدرة البيضاء، 79

الذريعة، 37، 69، 70، 71، 72، 74، 77، 93، 97، 103، 115، 117، 127، 129، 131، 137، 198، 247، 248، 249، 271،

375، 428، 430، 435، 472، 479، 528، 582، 641، 671

الردعلى ابن الجنيد فى اجتهاد الرأى، 21

الرد على ابن علي الجبائي، 36

الرد على الزيدية، 36

ص: 796

الرد على الواقفة، 105

الرد على سلمانیه، 352

الرد على محمد بن زكريا الطيب الرازي، 93

الرسالة العلية في الأحاديث النبوية، 191

الرضويات، 114

الروضة البهيّة في الاجازة الشفيعية، 233

الزينة، 112

السيرة الفلسفية، 91، 95، 97، 98

السؤالات و الجوابات، 57

الشرايع، 103

الشواهد الربويّة، 687

الشهيب المحرقه للاباليس المسترقه، 29

الصاحبى يافقه اللغة، 132

الصحيح العباسى، 678

الصلاة، 103

الصوارم المهرقة، 191، 192

الضافيه در اصول دين، 316

الطب الروحانى، 95

الطفل بين الوراثة و التربية، 444

الظلامه لفاطمه عليها السلام، 29

العبر، 301

العدد، 350

العروس، 117

العلويات، 114

العمدة في اصول الفقه، 301

العم والنخال، 132

الغارات، 192

الغايات، 117

الغيبية، 104، 105

الغباي شعر، 309

الفسخ على من اجاز النسخ، 29

الفصول الفخرية في اصول البرية، 192

الفصول في علم الاصول، 532

الفصيح، 132

الفوائد الرضويه، 57

الفهرس، 117

الفهرست، 95، 98، 105، 109، 110، 112، 192

الفيّه، 46

القرآن ثوابه و خواصّه، 503

القرآن دراسة عامّة، 503

القرآن علومه و تاريخه، 503

القرآن محور العلوم، 503

القرآن والعلوم الكونية، 503

القرآن يسبق العلم الحديث، 503

ص: 797

القرآن يواكب الدهر، 503

القراءات، 350

القضاء والشهادات، 239، 430

القضية المهملة هي القضية الطبيعية، 44

الكامل، 301

الكرام البررة في القرن الثالث بعد العشرة، 77

الكنى والالقب، 37، 71، 88، 112، 115، 301

اللطيف، 29

الليلتين، 471

المآثر والآثار، 73، 240، 479، 523، 671

المانعات من دخول الجنة، 117

المتعة في الاسلام و القرآن، 504

المثلثات البسيطة، 670

المجتبى في القراءات، 301

المحاسن، 192

المحاورة الفارسية و الروسية و الفرنسية، 402

المختصر في الامام المنتظر، 503

المدخل التعليمي، 95

المدخل الكسير في علم النجوم، 110

المذهب في بلاغة، 74

المرأة ريحانة في الاسلام لا فهرمانه، 504

المسائل السرويه، 18، 21

المسائل العدديه، 110

المسائل فى الخلاف بين البصريين و البغداديين، 273

المسلسلات، 117

المصادر، 351

المعجم فى معايير اشعار العجم، 593

المقامات العشرة، 471

المقنع، 108

الملخص، 428

المنبى عنى زهد النبى صلى الله عليه و آله، 117

المنطق، 103

النساء والولدان، 103

النصره لاحكام العتره، 28

النقص على اصحاب الطبائع، 273

النقض، 57، 168

النكاح، 103

النوادير الاصغر، 351

النوادير الاوسط، 351

النوادير الكبير، 351

الوافى بالوفيات، 74، 112، 301

الوضوء، 103

الوقف والابتداء فى القرآن، 351

الهامات خواجه، 555

الهاءات الممكنى بها فى القرآن، 352

الهداية فى الاصول، 109

الهيئات اسفار، 175

الهى نامہ، 374

امارات الاقبال الدولة، 95

امثال و حكم، 336، 337، 338

امثلة الاسجاع، 132

امراض اطفال، 479، 481

امراض قلبى، 479

امل الآمل، 102، 104

انارة الباسق باسراق وجه الصادق، 524

انتزاع مفهوم الواحد، 44

اندرزنامه، 427

انديشه هاى دور و دراز، 574

انساب، 26، 35

انصاف، 36

انقلاب ادبى، 246

انقلاب ايران، 12

انقلاب فرانسہ، 373

انگليسيها و جنوب ايران، 292

انوار الرياض، 581

انوار الفقاهة، 358

انيس الاعلام، 53

انيس العاشقين، 292

ايجاز المطالب في ابراز المذاهب، 60

ايدہ آل، 527

ايران و مسأله ايران، 295

ايضاح، 17، 18، 19

ايضاح الاشتباه، 26

ايضاح الفرائد، 448، 456، 460

ايضاح المشتبهات، 363

ايضاح المكنون، 114، 301

ايضاح خطأ من شنع على الشيعة في امر القرآن، 29

ايمان و رجعت، 191

باغ سرور، 251

ببر هژير، 243

بحثى درباره عالم تشريع، 633

بحر الفوائد، 420

بحرالفوائد في حاشية الفرائد، 238

بحرالفوائد في شرح الفرائد، 452

بخارى، 106

بدايع الاصول، 321

بدايع الحكم، 321، 366، 369، 541

بداية الجبر، 670

بداية الفرق ونهاية المملوك، 503

ص: 799

بداية النجوم، 670

برء الساعة، 93

بزرگان تنكابن، 687

بزرگسال و جوان از نظر افکار و تمایلات، 443

بشائر النبوية، 329

بعض مثالب النواصب في نقض بعض فضائح الروافض، 157

بنیاد نمایش در ایران، 373

بوستان، 306

بوسه عذرا، 465

بیان استجابة الدعاء، 44

بیان الحق، 137

بیان نافع، 124

بیچارگان، 676

پدر ماند، 538

پدرم ستارخان، 270

پرتوی از بی کران علم علی علیه السلام، 502

پرسپکتیو، 146

پریشان نامه، 329

پطرز بورگ تا قسطنطنیه، 302

پندنامه افسر، 620

پندها و کلمات قصار، 346

پیام من به فرهنگستان، 574

پیدایش خط و خطاطان، 72

تاریخ ابن عمید، 74

تاریخ ادبیات ایران، 177، 465

تاریخ ادبیات در ایران، 74، 110، 271، 301

تاریخ اصفهان، 380

تاریخ الحكماء، 98

تاریخ الحكماء فقطی، 110

تاریخ الدخانیه، 236

تاریخ العلماء عبر العصور المختلفة، 503

تاریخ انقلاب روسیه، 673

تاریخ انقلاب کبیر روسیه، 676

تاریخ ایران از ازمئه باستانی تا سال 1316 ش، 310

تاریخ ایران از حمله عرب تا حمله مغول، 676

تاریخ ایران و دنیا، 372

تاریخ برامکه، 306

تاریخ برگزیدگان، 475

تاریخ بروجرد، 137

تاریخ بغداد، 112، 301

تاریخ بیداری ایرانیان، 240، 536

تاریخ بیهق، 155

تاریخ تمدن قدیم، 676

تاریخ جراید، 243، 247، 353، 465، 528، 556

تاریخ جواهر در ایران، 292

تاریخ جهانگشای، 592، 593

تاریخچه وقایع اصفهان و جنوب ایران، 246

تاریخ حکما و عرفای متأخر، 125، 186، 421، 687

تاریخ خطاطان، 471

تاریخ دخانیه، 240

تاریخ روابط سیاسی ایران و اروپا در دوران صفوی، 676

تاریخ رویان، 166

تاریخ ساسانیان، 464

تاریخ سلاطین ساسانی، 464

تاریخ سلطنت قباد و ظهور مزدک، 676

تاریخ شعرا، 471

تاریخ طب در ایران، 292

تاریخ طبرستان، 165، 166

تاریخ عالم در قرون نوزدهم و بیستم، 676

تاریخ عمومی، 373

تاریخ عمومی در قرون هفدهم و هیجدهم، 676

تاریخ قرون وسطی تا جنگ صدساله، 302

تاریخ کشتی ایران، 391

تاریخ گزیده، 74

تاریخ متنبین، 356

تاریخ مختصر ایران، 310، 373، 574

تاریخ مختصر دولت قدیم روم، 574

تاریخ مشروطه، 152

تاریخ مشروطه ایران، 153

تاریخ مفصل اسلام، 264

تاریخ مفصل ایران، 292، 310

تاریخ مفصل همدان، 536

تاریخ ملل شرق و یونان، 302

تاریخ ملل قدیمه مشرق، 574

تاریخ موسیقی، 470

تاریخ نادرشاه افشار، 135

تاریخ نظم و نثر، 271

تاریخ نقاشان معروف ایران، 471

تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، 356

تاریخ وهاییت، 470

تاریخ هنرهای ملی، 380، 475، 477

تاریخ یونان، 373

تأثیر تاریخ در پرورش افکار، 676

- تأسيس الشيعة، 323
- تبصرة العارف و نقد الزائف، 29
- تتمه صوان الحكمة، 97
- تجارب السلف، 292
- تجريد در علم كلام، 54
- تجويد قرآن مجيد، 50
- تحرير ثانی تاريخ حکماء و عرفانی متأخر، 371
- تحشيه رسائل شيخ اعظم انصاری، 53
- تحفه سامی، 247، 248
- تحفه عباسی، 678
- تحفة الخاقان، 435
- تحفة الخواص، 691
- تحفة الصائمين في شرح الادعية
- الثلاثين، 222
- تحفة العراقيين، 173
- تحقيق الدلائل، 361
- تحقيق الدلائل في شرح تلخيص
- المسائل، 361
- تحقيق در زندگانی مولوی، 176
- تحقيق رساله حملیه، 420
- تحقيق مختصر در احوال و زندگانی فردوسی، 410

تحقيق و تصحيح جامع الرواة، 51

تختى جاودانه تاريخ، 391

تختى مرد هميشه جاويد، 391

تدبير منزل و سياست مدن، 243

تدريس متون، 409

تذکره خوشنويسان معاصر، 208، 380، 446، 475، 477، 663

تذکره شعرای معاصر اصفهان، 247، 582

تذکره شعرای معاصر ايران، 677

تذکره مدينة الادب، 238

تذکره نصرآبادی، 247

تذکره الشعراى دولتشاه، 156

تذکره الشعراء، 271

تذکره الغافلین، 124

تذکره الفضلاء، 224

تذکره القبور، 247، 353

تراجم الرجال، 195، 223، 224

تراجم العلماء مرقاة الاقطار و مرآة الافکار، 70

تربيت، 644

ترجمان الحال، 427

ترجمه غنية النزوع، 324

ترجمه و شرح دعای عرفه حضرت اباعبدالله الحسين عليه السلام، 51

ترجمه و شرح مفصل صحیفه کامله سجادیه، 51

ترجمه و شرح منظومه مرحوم حاجی سبزواری، 51

ترجمه اشارات، 243

ترجمه التبیہات العلیة علی وظائف الصلوة القلیبیه، 191

ترجمه داستانهای از ادبیات فارسی به فرانسه، 251

ترجمه رباعیات خیام، 184

ترجمه رساله فُشریّه، 178

ترجمه روح القوانین، 338

ترجمه شرح جنة الأسماء غزالی، 472

ترجمه عظمت و انحطاط رومیان، 338

ترجمه فارسی اشارات، 129

ترجمه قرآن کریم، 179

ترجمه 575، Discours de la merhoas

تشریح چشم، 551

تصحیح دیوان ابن یمین، 345

تصحیح دیوان خواجه حافظ شیرازی، 593

تصحیح دیوان ناصر خسرو، 129

تصحیح کتاب ابی الجعد، 51

تصحیح مثنوی معنوی مولوی، 43

تصحیح و تحشیه سبعة حکیم نظامی گنجوی، 247

تصحیح و مقابله کتاب تمهید القواعد، 552

تصحیح یوسف وزلیخا، 345

تعلیقات اسفار، 370

تعلیقات الشواهد الربوبية، 370

تعلیقات بر دیوان ناصر خسرو، 339

تعلیقات بر شرح اصول کافی، 52

تعلیقات بر شرح فصوص قیصری، 43

تعلیقات بر فرائد الاصول، 432

تعلیقات بر کتاب محمد پیامبر و سیاستمدار، 52

تعلیقات بر متاجر شیخ انصاری، 432

تعلیقات بر وسائل الشیعه، 52

تعلیقات شوارق الالهام، 370

تعلیقات علی حواشی الهیات الشفاء، 370

تعلیقات علی حواشی شرح کلمة الاشراف، 370

تعلیقات علی حواشی عبدالرزاق

اللاهيجی علی شرح التجريد، 370

تعلیقات علی رساله القواعد الفقہية، 370

ص: 803

تعليقات على شرح الهداية الاثرية، 370

تعليقات لمعات الهيه، 367

تعليقات و حواشى بر تفسير كبير منهج الصادقين، 52

تعليقاتى بر خمس و زكوة حاج آقا رضا همدانى، 432

تعليقاتى بر زيچ بهادرى، 52

تعليقاتى بر صلاة حاج آقا رضا همدانى، 432

تعليقاتى بر كتاب الحج جواهر الكلام، 433

تعليق بر فصل اول مقدمه شرح و فصوص قيصرى، 43

تعليق و جمع حواشى كتاب وافى، 52

تعليقه اى بر مكاسب، 329

تعليقه بر اسفار، 685

تعليقه بر تمهيد القواعد، 685

تعليقه بر رساله درة الفاخر اثبات واجب، 43

تعليقه بر فصوص الحكم، 685

تعليقه بر مشاعر، 685

تعليقه على حاشيه آقا جمال على حواشى الخفرى على شرح التجريد، 370

تعليقه و مستدرك تشريح الافلاك در اشاره، 53

تعليقه رسالة النصوص قونوى، 685

تعليقه مصباح الانس، 685

تعليقة على حاشية رسالة سر القدر، 370

تفسيح العرب فى لغاتها و اشارتها الى مرادها، 29

تفسير اسماء النبي صلى الله عليه وآله، 132

تفسير القرآن، 112، 113، 301

تفسير امام حسن عسكري عليه السلام، 116

تفسير سورة يوسف، 329

تفسير شريف لاهيجي، 192

تفسير صافي، 51

تفسير فاتحة الكتاب، 324

تفسير كبير، 61

تفسير غازر، 64، 65، 192، 194، 195

تفسير محمد بن ايوب رازي، 113

تفسيرى مشتمل بر توحيد، اخلاق و سير و سلوك، 568

تقريرات اصول آفاضياء عراقى، 617

تقريرات اصول آيت الله مشكينى، 617

تقريرات اصول آيت الله نائينى، 617

تقريرات المبدأ و المعاد، 371

ص: 804

تقريرات درس فقه و اصول، 69

تقريرات شيخ انصاري، 629

تقريرات فقه آيت الله اصفهاني، 617

تقريرات فقه و اصول، 125

تقريظ رساله ايضاح الادب

صدر الافاضل، 370

تقريظ على مفاتيح الغيب صدر المتألهين، 370

تلخيص المسائل، 361

تمهيد القواعد، 43، 44، 175، 541، 542، 683، 684

تمهيد القواعد، 541

تميمة المحدث يا تميمة الحديث، 69

تنبيهات عشر، 137

تنبيه الجاهلين، 127

تنبيه الخواطر، 117

تنبيه الساهى بالعلم الالهى، 29

تنزيه القرآن عن المطاعن، 301

تنزيه عايشه، 56، 57

تنقيح المقال، 57، 131، 210

تنقيح المقالة فى تحقيق الدلالة، 69

تواريخ آل سلجوق، 163

توضيح الاشتباه، 192

توضیح المسائل، 323

توضیح المقال في علم الدراية والرجال، 362

تهذيب الاحكام، 106

تهذيب التهذيب، 112

تهذيب الشيعة لاحكام الشريعة، 15، 16، 18، 19، 28

ثواب الاعمال، 108

جام جم، 247

جام جهان نما، 247

جامع الاحاديث النبوية، 117

جامع الاخبار، 108

جامع الحكمتين، 97

جامع الروات، 34، 37، 57

جامع السعاده، 581

جامع عباسي، 678

جزواتي در صرف و نحو، 568

جسم تعليمي، 44

جغرافياي اقتصادي كشورهاي بزرگ جهان، 676

جغرافياي مفصل كشورهاي بزرگ جهان، 676

جلالير نامه، 247

جلال الاذهان و جلال الاحزان، 64، 192

جنگ چالدران، 677

جنگ نفت، 642

جنة المأوى، 581

جواهر، 535، 359، 358، 312، 234

جواهر البلاغه، 427

جواهر الكلام، 532، 361، 313

جهانگشای جوینی، 590

چرا و به این جهت، 465

چشم اندازها، 146

چشمه روشن، 143

چون سبوی تشنه، 528

چهارده رساله فارسی، 125، 124

چهار رساله درباره نبوت، ولایت عامه و خاصه، 568

چهارصد شاعر برگزیده پارسی گوی،

247، 243

چهار مقاله، 593، 592، 156

چهره درخشان، 50، 49، 48

چهل سال تاریخ ایران، 693، 690

چهل مقاله، 529، 125

چهل مقاله فارسی، 434، 153

حاشیه اسفار، 70

حاشیه بر ارشاد القلوب دیلمی، 53

حاشیه بر اسفار، 125، 325

حاشیه بر جواهرالکلام، 362

حاشیه بر ریاض، 79

حاشیه بر شرایع الاسلام، 125

حاشیه بر شرح ابن ابی الحدید، 129

حاشیه بر شرح الاشارات، 125

حاشیه بر شرح الفصوص، 125

حاشیه بر شرح الهدایة الاثیریة، 42

حاشیه بر شرح نظام، 125

حاشیه بر فرائد الاصول، 325

حاشیه بر قانون بوعلی، 125

حاشیه بر قواعد، 362

حاشیه بر قوانین الاصول، 125

حاشیه بر کفایة الاصول، 125

حاشیه بر مجمع البیان، 53

حاشیه بر مصباح الانس، 41، 125

حاشیه بر مطول، 125، 325

حاشیه بر مکاسب، 125

حاشیه بر منظومه سبزواری، 44

حاشیه عروة الوثقی، 324

حاشیه علی الفصول فی الاصول، 534

حاشیہ فرائد الاصول، 70

حاشیہ فصول الاصول، 568

حاشیہ کبیرہ بر قواعد، 53

حاشیہ کفایۃ الاصول، 568

حاشیہ رجال نجاشی، 70

ص: 806

- حاشيه شرايع، 535
- حاشيه «كفاية الاصول»، 430
- حاشيه مكاسب، 70
- حاشية نجاه العباد، 568
- حافظ تشريح، 302
- حافظ شناسى، 555
- حدائق السحر، 289
- حدائق القدس فى الاحكام التى اخبارها لنفسه، 29
- حديث اخلاق، 444
- حديث الايام، 329
- حديث تربيت، بزرگسال، 444
- حديث تربيت، بزرگسال و جوان، 444
- حديث تربيت، جوان، 444
- حديث تربيت، كودك، 444
- حديثه الشعراء، 691
- حديثه الشعراء، 368، 693
- حديثه الشعراء، 72، 465، 504، 641
- حديثه الشيعة، 59، 60، 63
- حفظ الصحه، 372
- حق اليقين، 449
- حقايق الاخبار، 298

حقوق اساسی، 422

حقوق اساسی فرانسه، 422

حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت

دول، 574

حقیقة محمدیه، 366

حکمت اسلام، 192

حکمت سقراط، 573، 574

حکمت عملی، 555

حلیة الفقها، 132

حماسه سرایی در ایران، 129

حماسه جهان پهلوان تختی، 391

حماسه ستارخان، 270

حواشی بر اساس الاقتباس خواجه نصیر طوسی، 552

حواشی بر اسفار، 543

حواشی بر اسفار ملا صدرا، 42

حواشی بر الهیات و طبیعیات شفا، 41

حواشی بر جواهر النضید فی شرح منطق التجرید، 551

حواشی بر روضة البهیة، 471

حواشی بر شرح لمعه، 433

حواشی بر قاموس، 471

حواشی بر قوانین المحکمه، 433

حواشی بر کتاب درة الفاخر نورالدين

عبدالرحمن جامی، 552

حواشی بر کتاب قانون ابوعلی سینا،

ص: 807

حواشی بر کتاب مبدأ و معاد ملاصدرا، 42

حواشی بر مشاعر ملا صدرا، 42

حواشی بر معالم الاصول، 471

حواشی و تعلیقات بر تاریخ بیهقی، 129

حیات یحیی، 41

حیة اولی النهی - الامام التاسع محمّد الجواد علیه السلام، 503

حیة اولی النهی - الامام المنتظر علیه السلام امل المعصومین الاطهار، 503

حیة اولی النهی - حیاة الامام الحادی عشر الحسن العسکری علیه السلام، 503

حیة اولی النهی - حیاة الامام العاشر علی الهادی علیه السلام، 503

حیطه ادب، 611

خاطرات و خطرات، 298

خاطرات و مبارزات حجه الاسلام

فلسفی، 443

خاندان نوبختی، 289، 292

خدمات متقابل اسلام و ایران، 125، 421، 687

خردنامه جاودان، 251

خسرو و شیرین، 247

خصال، 108

خطابه در احوال آلكساندر سرگیویچ پوشکین شاعر نامدار روس، 409

خلاص المبتدئين من حيرة المجادلين، 29

خلاصه، 16، 18

خلاصه شاهنامه فردوسی، 574

خلاصه مثنوی، 178

خلاصه الامالی للشيخ الطوسي، 504

خلاصه الامالی للشيخ المفيد، 504

خلاصه دارالسلام للشيخ النوري، 504

خلافت و ولايت در اسلام، 428

خلشيع بر شرح چغميني، 249

خيامي نامه، 110

دائرة المعارف بزرگ اسلامي، 147

دائرة المعارف تشيع، 37

دائرة المعارف لغات قرآن مجيد، 55

دارات العرب، 132

داستان توده طلا، 676

داستان دلفان بير، 676

داستان سر تنگ بلور، 676

داستان فراغنه، 676

داستانهای کوچک از نویسندگان بزرگ،

ص: 808

دانشمندان آذربایجان، 694

دانشمندان و سخن سرايان فارس، 135، 641

دانشمندان و سخن سرايان فارس، 137

دانشنامه ايران و اسلام، 74، 273

دانشنامه قرآنی، 351

دايرة المعارف الاسلامية، 110

دايرة المعارف تشيع، 143

دايرة المعارف فارسی، 110، 112، 129، 247، 251، 475

دختر سلحشور، 676

دُر القلائد و منبع الفوائد في الشرح على الفرائد الاصول، 650

در مكتب اهل بيت، 444

دره مخزن در عرفان، 691

دستور پنج استاد، 306

دستور زبان فارسی، 178، 306

دلایل النبوة، 301

دلایل الحائرين، 97

دمع السّجوم، 51

دوره كامل اصول فقه، 313

دوره تعليمات ممتازيه، 644

دوره مختصری از علم فيزيك، 574

دوقهرمان آزادی ستارخان و باقرخان، 270

دولتهای ایران در عصر مشروطیت،

303

دویست سخنور، 582، 621

دیوان ادیب الممالک فراهانی، 143

دیوان اشرفی غزنوی، 178

دیوان اشعار، 129، 146، 321، 426، 427، 472

دیوان الاصول، 272

دیوان امیر فراهانی، 247

دیوان بابا طاهر عریان، 247

دیوان حافظ، 340، 588

دیوان دهخدا، 346

دیوان رسائل یا رسائل ابن عمید، 74

دیوان سوزنی، 344

دیوان سید حسن غزنوی، 339

دیوان سید فضل الله راوندی کاشانی، 193

دیوان شعر، 79، 132، 527

دیوان شعر نظامی، 247

دیوان شعری، 264

دیوان صائب، 426

دیوان صهبا، 152

دیوان فرخی، 342

دیوان قوامی رازی، 192

دیوان مسعود سعد، 344

دیوان مسعود سعد سلمان، 344

دیوان منوچهری، 341

دیوان میرزا ابوالفضل تهرانی، 193

ذخائر الکلمات، 132

ذخیره المعاد فی تکالیف العباد، 313

ذری المعالی فی انساب آل ابی المعالی، 531

ذُکُری، 28

ذم الخطاء فی الشعر، 132

راهبر برای مسافرین اصفهان، 353

راه سعادت، 53، 323

رباعیات آذری خیام، 184

رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری، 575

ربیع الآثار، 329

رجال، 101، 108

رجال ابن داود، 112، 116، 117

رجال ابن داوود، 192

رجال الطوسی، 112، 116، 117

رجال النجاشی، 112

رجال ایران، 693

رجال بامداد، 13، 133، 148، 149، 266، 285، 299، 309، 356، 378، 483، 530، 558، 624، 642، 654، 662، 680،
688

رجال برقی، 192

رجال حبیب السیر، 293

رجال شیخ عبدالطیف عاملی، 34

رجال علوم شرعیہ، 104

رجال قائن، 192

رجال کبیر، 17

رجال نجاشی، 102، 103

رجمہ رسالہ «حی بن یقظان»، 178

رسائل، 238، 324، 650

رسائل فلسفیه، 97

رسائل و تعلیقات، 370

رسالہ اثبات الحركة الجوهریه، 43

رسالہ اجتهادیہ، 289

رسالہ ای در اجتهاد و تقلید، 433

رسالہ ای در احکام مسجد، 433

رسالہ ای در احکام و اقسام آبها، 433

رسالہ ای در اعتقادات، 54

رسالہ ای در باب حدوث عالم

جسمانی، 420

رساله ای در ترکیب و احکام آن، 42

ص: 810

- رساله ای در تصویر مالکیت، 433
- رساله ای در جبر، تفویض و امر بین الامرین، 434
- رساله ای در جواب تحیت، 433
- رساله ای در حبه، 433
- رساله ای در حقانیت علی، 552
- رساله ای در حل شبهه ابن کمونه، 43
- رساله ای در خلع و مبارات، 433
- رساله ای در زکوة فطرة، 433
- رساله ای در شروط، 433
- رساله ای در عدالت، 329
- رساله ای در قاعده من ملك، 433
- رساله ای در قاعده ید، 433
- رساله ای در قضاء فوائت، 433
- رساله ای در کفو، 433
- رساله ای در کیمیا، 472
- رساله ای در لباس مشکوک، 433
- رساله ای در مسالك وحدت وجود، 434
- رساله ای در مناجات خمس، 551
- رساله ای در میراث زوجه، 433
- رساله ای در نجاسات و احکام آنها، 433
- رساله ای در وجوب حجاب، 79

رساله در استصحاب، 362

رساله در اسرار حروف و وجود، 472

رساله در اوامر و نواهی، 362

رساله در تحریم مشروطیت، 325

رساله در خواص اعداد، 134

رساله در شرح حال شیخ ابوالفتوح

رازی، 593

رساله در شرح حال ممدوحین سعدی، 593

رساله در شرح شکوک الصلاة من العروة الوثقی، 54

رساله در علم بیان، 471

رساله در مفاهیم، 362

رساله در هندسه، 134

رساله شرکت مُخمس، 569

رساله عشقیه، 70

رساله عملیه، 617

رساله فی اثبات الواجب، 686

رساله مختصری در عقل، 460

رساله تاریخ حکما، 370

رساله تطبیقه، 670

رساله جنیدی به اهل مصر، 26

رساله حقیقت محمدیه، 370

- رسالة رد صوفيه، 222
- رسالة سرگذشت، 370
- رسالة شرح احوال و آثار ابن عميد، 74
- رسالة علوم و صنايعات فارابي، 51
- رسالة عمليه، 152
- رسالة فوائد، 371
- رسالة كتب درسي قديم، 551
- رسالة لقاء الله، 333
- رسالة مختصري در صلوة جمعه، 433
- رسالة مشتق، 360
- رسالة مفصلي در احياء موات، 433
- رسالة مفصلي در مواريث، 433
- رسالة منظوم در اصول فقه، 471
- رسالة نقد حاضر، 339
- رسالة وحدت وجود، 371
- رسالة ازاحة الشكوك في لباس المشكوك، 452
- رسالة الاعتقادات، 108
- رسالة العقل والجهل، 568
- رسالة الوجود، 92
- رسالة سبيل الرشاد في اثبات المعاد، 370
- رسالة في احكام الوجود و الماهية، 370

رسالة في التوحيد، 370

رسالة في الدرايه، 54

رسالة في الوجود الرابط، 370

رسالة في صلاة الاحتياط، 535

رسالة في علم الباري، 535

رسالة في مباحث الحمل، 370

رسالة في معرفة الصحابة، 192

رسالة لليروني في فهرست كتب الرازي، 98

رسالة نفى العسر و الحرج، 452

رستاخيز شهرياران ايران، 527

رشحات البحار، 568

رضوان الآملين، 581

روابط سياسى ايران و انگليس در قرن 19، 642

روح الاحباب و روح الالباب في شرح الشهاب، 58

روز شمار تاريخ، 303، 528، 644

روشنايى نامه، 339

روضات الجنات، 62، 100، 103، 108، 109، 116، 117، 301، 536

روض الجنان و روح

الجنان، 58، 59، 67

روضه الزهراء في مناقب الزهراء، 61

روضه الصفا، 74

رویدادها و داوری، 391

ره آورد وحید، 246

ریاض، 233، 450، 460، 532

ریاض الشعراء، 155

ریاض العلماء، 66، 88

ری باستان، 112، 114، 198، 280

ریحانة الادب، 37، 72، 74، 77، 88، 112، 115، 117، 153، 186، 280، 301، 472، 641، 671

زاد السالك، 192

زاد المتقين، 314

زاد المسافرين، 98

زبدہ دیوان حافظ، 575

زبیه الأسد، 471

زمین یا معرفة الارض، 135

زن در مغرب زمین، 409

زندگانی حضرت عبدالعظیم علیه السلام، 211

زندگانی شاه عباس اول، 677

زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، 333

زندگینامه برخی از حکما و عرفا و متکلمان، 551

زندگی نامه رجال و مشاهیر، 127، 129، 137، 242، 251، 286، 329، 353، 374، 430، 463، 621

زندگینامه ریاضیدانان، 110

زندگی و مرگ جهان پهلوان تختی در آینه اسناد، 391

زنده بیدار، 178

زن و هنر، 409

زیادت الشرح، 273

زیج الصفائح، 110

زینة العباد، 313

زینة العباد الصغرى، 313

زینة العباد الكبرى، 313

زینة المجالس، 678

ژیلبلاس، 538

سبیل الصلاح لاهل النجاح، 29

ستارخان، 270

ستارخان سردار ملی، 270

سخنانی درباره فروغی، 576

سخنوران نامی، 129، 147، 242، 247، 426، 582، 621

سخنوران نامی معاصر، 129، 247، 309، 426، 472، 528، 556، 582، 621، 677

سخن و سخنوران، 178

سخن و سخنوری از نظر فن بیان و فن

ص: 813

خطابه، 443

سرآمدان فرهنگ، 72، 129، 251

سرآمدن فرهنگ، 465

سرائر، 20، 25

سر العالمين، 110

سرتنگ بلور، 672

سر کلام در آداب کشورداری، 691

سرگذشت اردشیر، 247

سرگذشت ورتتر، 673، 676

سرود رهایی، 391

سعادت نامه، 315، 339

سفرنامه های، 472

سفرنامه اروپا، 146

سفرنامه چهار محال، 246

سفر هشتاد روزه دور دنیا، 465

سفينة النجاة، 533

سفينة النجاة فى مناقب اهل البيت عليهم السلام، 114

سلونى قبل أن تققدونى، 502

سمط العلى للحضرة العلى، 593

سنن، 111

سنن ابن ماجه، 106

- سنن ابوداؤود، 106
- سنن النبی، 323
- سنن ترمذی، 106
- سنن نسائی، 106
- سه تفنگدار، 538
- سه رساله در رجال، 192
- سه سال در آسیا، 412
- سه سال در دربار ایران، 292
- سه عروسی در يك شب، 373
- سیر اعلام النبلا، 74 ، 114 ، 301
- سیرت فلسفی رازی، 292
- سیر حکمت در اروپا، 575
- سیرة النبی صلی الله علیه و آله، 132
- سیری کوتاه در تاریخ تفرش و آشتیان، 333
- سیف الامه، 53
- سیمای اراک، 143
- سیمای پهلوان تختی، 391
- سیمای خوی، 224
- سیمای هنرمندان، 373
- سیوطی، 567
- شاطیبه، 46

شاهنامه، 150، 151، 475

شجره نامه سادات وهابی ها، 694

شخصیت های نامی، 247، 373

شدّ الازار فی حط الاوزار عن زوّار

ص: 814

شذرات الذهب، 301

شذرات المعارف، 568

شرح احوال و نقد و تحليل آثار فريدالدين عطار نيشابورى، 178

شرح اشارات، 175، 595

شرح الخطبة الشقشقية، 502

شرح العوامل في النحو، 222

شرح المائة كلمة لاميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، 192

شرح تبصره علامه حلى، 54

شرح تجريد، 323

شرح چغمينى، 175

شرح حال ابو سليمان منطقى

سجستانى، 593

شرح حال بزرگان، 676

شرح حال حسين بن منصور حلاج، 134

شرح حال رجال، 72، 129، 242، 243، 247، 251، 273، 286، 303، 465، 475، 528، 556، 621، 641، 671،

شرح حال رجال ايران، 575

شرح حال عباس ميرزا ملك آرا، 293

شرح حال عبدالله بن المقفع، 292

شرح حال مولوى، 178

شرح حال و آثار كمال الملك، 146

شرح حال و زندگی نامه شیخ اجل سعدی شیرازی، 306

شرح دیوان خاقانی، 226

شرح رسائل، 561

شرح شرائع، 314

شرح شهاب، 59

شرح صد کلمه امیرالمؤمنین علیه السلام، 193

شرح غررالحکم، 194

شرح غررالحکم و دُرر الکَلِم، 192

شرح فارسی شهاب الاخبار قاضی قضاعی، 193

شرح فارسی مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، 193

شرح فصوص، 321، 684

شرح فصوص الحکم، 541

شرح فصوص الحکم قیصری، 541

شرح قواعد الأحكام علامه مجلسی، 325

شرح قوشچی، 627

شرح کبیر، 581

شرح کتاب قضا و شهادات، 222

شرح کفایه، 54

ص: 815

شرح کلیات قانون، 120

شرح لمعه، 439، 449، 598، 627

شرح مبسوطی به کفایة الاصول، 433

شرح مثنوی شریف، 178

شرح مطالع، 543، 595

شرح مطالع در منطق، 543

شرح مطوّل، 626

شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، 125

شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم، 687

شرح منظومه، 595، 627، 630

شرح نفیسی، 120

شرح نهج البلاغه، 219

شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق، 443

شرح هدایه، 630

شرحی بر فصوص الحکم قیصری،

569

شرحی بر مفتاح، 568

شرف نامه، 247

شش رساله فارسی، 193

شعر معاصر ایران از بهار تا شهریار، 143

شفا، 175، 324، 542

شفاء الصدور في شرح زيارة العاشور، 69، 467، 543

شمسيه، 446

شوارق الالهام لاهيجي، 452، 543، 627

صحاح الفرس، 345

صحيح مسلم، 106

صحيفة الرضا عليه السلام، 51

صد سال پس از قتل امير كبير، 292

صفحات العاشقين، 293

صلاح الحمامة في احوال الوالد العلامة، 70

صيانة القرآن عن التحريف، 504

ضوابط، 312، 358، 532، 535

ضيافة الاخوان، 57

طب الائمة، 51

طب روحاني، 97

طبقات اعلام الشيعة، 88، 115، 117، 198، 435

طبقات الاطباء والحكماء، 98

طبقات الامم، 98

طبقات التابعين، 112

طبقات المعتزله، 301

ص: 816

طبقات سلاطين اسلام، 289

طبقه بندی افتخارات کشتی گیران ایران ...، 391

طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، 124

طرائق الحقائق، 73، 367، 640، 693، 691

طلوع آفتاب در آندلس، 469

عتبة الكتبه، 593

عجائب الزمان فی الانسان و الحيوان، 504

عجز بشر، 465

عدم مالکیت بعضی عناوین کلیه، 433

عدّة الاصول، 26

عدّة الخلف فی عدّة السلف، 64

عدة الداعی، 117

عرشیه، 42

عروض، 226

عروة الوثقی، 581

عشق و عفت، 465

عشق و محبت، 191

علل الشرايع، 108

علل بدبختیها و علاج آن، 242

علم الاشیاء، 372

علم الحديث، 324

علم الكيمياء، 301

علم النجابه فى علم الكتابه، 29

علم الهى، 91

علماء معاصرين، 224، 240، 279

علم بديع، 465

على مع القرآن و القرآن مع على، 502

عوامقريب سالوس، 373

عيون اخبارالرضا، 107، 108، 114

عيون الانباء فى طبقات الاطباء، 95، 98

غاية القصوى، 581

غاية المرام فى علم الكلام، 280

غرائب زمين و عجائب آسمان، 465

غروب آفتاب در آندلس، 469

غريب اعراب القرآن، 132

غريب القرآن، 132

فائدة فى الجذر الأصم، 535

فاطمة عليهاالسلام و القرآن، 504

فرائد، 451

فرائد الاصول، 222، 450، 451، 452، 629، 648، 650

فرائد اللغة، 251

فرازنه ايران زمين، 391

فرايد الادب و بداية الادب، 306

فرج المهموم، 198

فردوس، 193

فرض المسح على الرجلين، 29

ص: 817

فرهنگ اسدی، 156

فرهنگ ایران زمین، 551

فرهنگ تازی به فارسی، 178

فرهنگ سخنوران، 271، 426، 528، 621

فرهنگ فارسی معین، 308

فرهنگ فرانسه به فارسی، 338

فرهنگ فلسفی، 677

فصوص، 452

فصول، 135، 277، 278، 505، 531، 534، 535

فضائل القرآن، 113

فعالیت‌های فرهنگی بنادر جنوب (بوشهر) در شیخ نشین دوی، 353

فقه اللغة، 132

فقه فارسی مختصر، 54

فلك السعادة، 356

فن سماع طبیعی، 574

فوائد الرضویه، 74، 117، 278، 279، 312

فوائد العبادة، 504

فوايد جلوه، 44

فهرست، 15، 16، 57، 62، 131

فهرست اسماء الرجال المذكورة

احوالهم في كتاب «التدوين»، 191

فهرست جواهر الکلام، 316

فهرست شیخ طوسی، 103

فهرست کتابخانه سلطنتی ایران، 179

فهرست کتاب های چاپی، 465، 472

فهرست کتاب های چاپی عربی، 421

فهرست کتاب های چاپی فارسی، 247، 309، 373، 422، 472، 528، 644، 671

فهرست کتب درسی چاپ سنگی

موجود در کتابخانه ملی، 473

فهرست منتخب الدین، 88، 115، 197

فهرست نسخه های خطی کتابخانه

مروی، 529

فهرست نسخه های خطی کتابخانه

مدرسه مروی تهران، 434

فی انّ لیلانسان خالقا حکیمًا، 94

فیزیک گاز، 372

فیض الاله فی ترجمه القاضی نورالله، 191

فیض الدموع، 46، 51

فیلسوف ری، 98

فیه ما فیه، 178

قابوس بن وشمگیر زیادی، 292

قاعده لاضرر، 324

قاموس، 26، 132

ص: 818

قدس الطور و ينبوع النور فى معنى الصلاة على النبى صلى الله عليه وآله، 29

قرآن كريم، 588

قرآن مجيد، 457

قرائت فارسى، 307

قربانى هاى هند، 642

قزوين در گذرگاه هنر، 475

قصص الانبياء، 352

قصص العلماء، 108، 277، 279، 531

قصيده انصافيه، 427

قطوف الربيع فى صنوف البديع، 470

قلائد الدرر فى نظم اللؤلؤ المنشر، 70

قلم و سياست، 391

قواعد الاحكام، 175، 241

قواعد الاحكام فى مسائل الحلال و الحرام، 362

قواعد فارسى، 306

قوانين، 449، 457، 459، 682

قوانين الاصول، 581، 629

قوانين الحكمه، 682

قيام آذربايجان و ستارخان، 270

قيصر نامه، 129

قيصري بر فصوص الحكم، 540

كاپتان كركران، 243

كافي، 106

كتاب اجتهاديه، 479

كتاب الابرار، 274، 276

كتاب البديع، 307

كتاب البيع، 361

كتاب الخيارات، 361

كتاب الشهادات، 361

كتاب الصلاة، 361

كتاب الصوم، 432

كتاب الطب المنصوري، 90

كتاب الطلاق، 432

كتاب الطهارة، 361

كتاب العلم الالهي، 95، 96

كتاب القراءات، 352

كتاب القضاء، 361، 432

كتاب اللذة، 95

كتاب المدخل إلى عذب المنهل، 54

كتاب المنصوري، 89

كتاب النقض، 164، 170

كتاب النكاح، 432

كتاب الى الداعى الاطروش فى الحكمة، 93

كتاب املا، 306

كتاب تدريس زبان روسى، 408

كتابشناسى توصيفى حكيم مؤسس

ص: 819

آقاعلى مدرس زنوزى، 371

کتاب شهريار، 642

کتاب صرف و نحو فارسى به روسى، 402

کتاب فارسى، 307

کتاب فيما یرد به اظهار ما يدعى من عيوب الانبياء، 94

کتاب ميرزاى شيرازى، 224

کتابنامه نخستين دهه انقلاب، 582

کتاب نقض، 154، 192

کتابى در تراجم، 54

کرام البررة، 536

کسائى، 350

کشاف، 61

کشف الاسرار، 29

کشف التمويه والالباس على اغمار الشيعة فى امر القياس، 21

کشف التمويه والالباس على اغمار الشيعة فى امر القياس، 29

کشف الظنون، 110، 114، 301

کشف الكربة فى شرح دعاء الندبة، 190، 191، 196

کشف و اشراق، 691

کشکول الادباء، 137

کشکول العرفاء، 137

کفایه، 49، 312، 324، 329، 485، 56، 628

كفاية الحساب، 670

كفن سياه، 527

كلام جرى بينه وبين المسعودي في حدوث العالم، 93

كلبه هندی، 465

كليات اشعار، 620

كليات سعدی، 574

كليات شمس تبریزی، 178

كليات قانون، 175

كلید زندگی، 251

كلید شناسایی در علم غیر مرئی، 251

كلیله و دمنه، 306، 588

كنت مونت کریستو، 251، 538

كودك از نظر وراثت و تربیت، 443، 444

كیفیت رمان، 408

كیفیت ظهور سید علی محمد باب، 356

گفتاری درباره تعداد حروف الفباء، 472

گلزار جاویدان ایران، 693

گلزار معانی، 147، 243، 247، 473، 582، 621

گلستان، 306، 663

گلستان هنر، 380

ص: 820

گلشن جلوه، 551

گنج شایگان، 73

گنج هنر، 307

گنجینه دانشمندان، 125، 137، 153، 245، 430، 434، 463، 529

گنجینه گنجوی، 247

لاروس بزرگ، 336

لایحه ربیع الثانی مجتبی قزوینی، 315

لباب الالباب، 155، 156، 158، 161، 592، 593

لحن العامة یا ما تلحن فی العوام، 350

لسان المیزان، 115، 273، 301

لطائف الحکم، 471

لطائف السبع، 685

لطيفة العرفان، 374

لغت فرس اسدی، 344

لغت نامه، 88، 110، 112، 115، 117، 251، 465، 671

لغت نامه، 129

للشيعه فی نکاح المتعه، 29

لوامع الحقائق في اصول العقائد، 124

لوايح جامی به فرانسہ، 592

لورد هوپ، 538

لولا السنن لهلك النعمان، 502

لویی چهاردهم و عصرش، 538

لیلی و مجنون، 247

لؤلؤ، 471

مآثر و آثار، 277، 278، 279، 311

مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، 178

ماجراهای ستارخان، 270

ماستره اهل العناد من الروایة عن العترة فی امر الاجتهاد، 29

مآخذشناسی علوم عقلی، 371

مأموریت ژنرال گاردان در ایران، 292

مبانی الاصول، 561

مبحث الفاظ، 430

مبدأ و معاد، 323

متشابه القرآن، 350

متمم تاریخ ایران از جهاننداری

ساسانیان تا زمان حاضر، 310

متمم لایحه شب 17 ربیع الثانی 1332 ق، 315

مثنوی معنوی، 174، 178، 588

مجالس المؤمنین، 37، 60، 62، 74، 109، 154، 157

مجالس النفائس، 271

مجمع البحرين، 103

مجمع البیان، 63

مجمع التواريخ، 292

مجمع الفصحى، 73، 155، 156، 188

ص: 821

- مجمل اللغة، 132
- مجموعه رسائل، 687
- مجموعه علم ايرانى، 670
- مجموعه مقالات، 345
- محاوره روسى فارسى، 402
- محمد صلى الله عليه و آله والقرآن، 504
- محيط ادب، 604
- مخاريق الانبياء، 94، 95
- مختصرات فى الزواجر و المواعظ، 114
- مختصر شرح احوال ميرزاى جلوه، 550
- مختلف الشيعه، 17، 20
- مخزن الاسرار، 247
- مخزن الغرائب، 271
- مدينة الادب، 371، 580
- مرآة الشرق، 218، 224
- مرآة الكتب، 224
- مرات اسرار محكمات الفرقان، 651
- مرام الاسلام، 568
- مردان خود ساخته، 575
- مرزبان نامه، 588، 593
- مرصادالعباد، 341

مروج الذهب، 93

مسائل الخلاف بيننا وبين المشبهة والمجبرة والخوارج والمرجئة، 273

مسائل سرويّه، 30

مسائل صاغانيه، 30، 31، 32، 33

مسائل مصريه، 19

مستثبت، 37

مستدركات اعيان الشيعة، 421

مسترشد، 36

مسلسلات الاخبار، 117

مسلك شهيد ثاني، 313

مسند الرضا، 51

مشاهدات فروغى درباره آثار ملّى اصفهان، 574

مشجرات آل الرسول، 324

مشكلات المواريث، 29

مشكوة انوار الايات قرآنى، 651

مصادقة الاخوان، 108

مصباح الارواح، 178

مصباح الانس، 546، 550، 683، 684، 685

مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى، 323

مصدق و نبرد قدرت در ايران، 391

مصنفى المقال، 69، 70، 71

مضرب و مرغ، 292

مطرح الانظار، 76، 321

مطلوب كل طالب من كلام امير المؤمنين

ص: 822

على بن ابي طالب عليه السلام ، 193

مطول، 446

مظاهر الاحكام الالهية، 651

معاد از نظر روح و جسم، 443

معارف الرجال، 682

معارف بهاء ولد، 178

معارف ترمذی، 178

معالم الاصول، 17، 21، 58، 59، 62، 131، 682

معانى الاخبار، 108، 470

معانى القرآن، 351، 352

معتبر، 20

معجم الادبا، 131، 273

معجم المطبوعات العربية في ايران، 434

معجم المؤلفين، 74، 110، 112، 115، 117، 129، 198، 273، 280، 301

معجم رجال الحديث، 117

مغنى، 349، 446

مفاتيح الاعجاز، 315

مفتاح الانس، 44

مفتاح التحقيق، 193

مفتاح التذكير، 57

مفتاح الخط كوفى، 427

مفتاح السعادة في احكام العباده، 568

مفتاح المفاتيح، 249

مفتاح النبوة، 53، 524

مفرد در نكاح، 28

مقالات احمديه، 124

مقالات گوناگون، 251

مقامات، 280

مقام زن در ادبيات، 409

مقاييس اللغة، 132

مقباس الهدايه في علم الدرايه، 28

مقتنيات الدرر، 347

مقدمه اصلاح المنطق، 427

مقدمه بر كتاب وقايع السنين و الاعوام، 54

مقدمه ديوان مجمر، 45

مقدمه و تصحيح منتخب التواريخ، 54

مقدمه و تصحيح و تحقيق در مطالب كشف الغمه، 54

مقدمه و تصحيح و تعليقات بر روضة الشهداء، 55

مقدمه و حواشي و تصحيح تفسير ابوالفتوح، 55

مقدمه ديوان ميرزا ابوالفضل تهراني، 71

مقدمه كشف الاسرار في شرح اسرار الآيات، 370

مقدمة فى الفرائض، 133

مقدمة فى النحو، 132

مقصد الطالب فى احوال اجداد النبى صلى الله عليه وآله

و عمه ابيطالب، 470

مقصد الطالب فى ايمان آباء النبى صلى الله عليه وآله و عمه ابيطالب، 470

مقطوع القرآن و موصوله، 351، 352

مقنيات الدرر و ملتقطات الثمر، 347

مكاتب نهج البلاغه، 425

مكارم الآثار، 71، 129، 240، 465، 479، 671

مكاسب، 324، 329، 460

ملحقات احقاق الحق، 324

مناجات، 472

منازل السالكين، 568

مناسك الحج، 28، 55، 103، 314

مناظر و مراياى عملى، 146

مناظره با محمد كريم خان كرمانى، 371

مناقب آل ابي طالب، 59

مناقب اوحدالدين كرمانى، 178

مناقضه طبى جاحظ، 92

مناهل، 531، 532

من تاريخ الالحاد فى الاسلام، 98

منتخب شاهنامه برای دبیرستانها، 575

منتخبات ادبیات فارسی، 179

منتخباتی از دیوان خیام، باباطاهر، صائب و حافظ، 146

منتخب اشعار ویکتور هوگو، 677

منتخب الفن في حجية القطع والظن، 222

منتخب شاهنامه، 179

منتخب نفیس، 274

منتهی المقال، 104، 109، 362

منظومه، 324، 485

منظومه در علم نحو، 70

منظومه سبزواری، 43

منظومه عفاف نامه، 426

منقول الرضا في رد اليهود، 53

من لا حضره الطیب، 107

من لا يحضره الفقيه، 23، 106، 107، 108

منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه،

218، 219، 223

منهج الصادقين، 46، 48، 52

منهج المقال، 109

منهج اليقين، 127

منية البصير في بيان كيفية الغدير، 70

مواظ حسة، 363

موسوعة الازكفاء، 504

موسوعة الاعيان، 504

ص: 824

موسوعة مؤلفی الامامیه، 71، 77، 125

موضوع رماتیسم و رآلیسم، 408

میزان الفك، 70

میزان الملل، 191، 193

مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمّد بن زکریای رازی، 98

مؤلفی الامامیه، 70

مؤلفین کتب چاپی، 77، 127، 129، 242، 247، 249، 251، 329، 347، 353، 373، 374، 422، 426، 528، 582، 621،

671

مؤلفین کتب چاپی و عربی، 224

نام آوران فرهنگ، 110

نام های ماندگار، 143، 308

نامه دانشوران ناصری، 45، 72، 77، 109، 475، 589

نامه رهبران، 124

نامه فرهنگیان، 580، 582

نثر اللئالی، 51

نثر طویلی، 29، 55، 323

نثر فارسی معاصر، 593، 677

نجات، 175

نجات العباد، 568

نجاتیّه، 193

نخبگان علم و ادب ایران، 371

نخبگان علم و عمل ایران، 371، 551

نزهة الارواح و روضة الافراح، 98

نزهة القلوب، 59، 63

نزهة الكرام و بستان العوام، 198

نسائم الأسحار من لطائف الأخبار، 193

نصاب الرجال، 640

نصاب الصبيان، 585

نصرالله فلسفی استاد هنرور دانشگاه، 677

نصرة الاسلام، 471

نصرة الدين، 53

نظام الاقوال، 678

نقائس الفنون و عرائس العيون، 53

نقثة المصدور، 593

نفس الرحمان، 116، 117

نفس المهموم، 48، 51، 426

نفي الشبهه، 105

نقاوة الاصابة، 69، 193

نقباء البشر، 71، 186، 224، 311، 333، 421

نقد حال، 575

نقد و سياحت، 410

نقض، 64، 66

نقض المستثبت، 37

نقض نقض الزجاجة النيسابوري على

ص: 825

الفضل بن شاذان، 29

نقطة الكاف، 592

نقطة المصدور، 293

نماز در اسلام، 146

نمکدان، 428

نوادير الاثر في علي عليه السلام خير البشر، 117

نور الحدقه، متفرقات در شرح مشكلات آيات و روايات، 471

نور الحديقه، در اخبار و اشعار، 471

نور اليقين و بصيرة العارفين، 29

نوروزنامه، 610

نوروزی نامه، 527

نهاية الدراية، 323

نهج البلاغه، 217، 218، 221، 222، 606

وجوب نماز جمعه، 678

وجود الصور النوعيه، 44

وجيزة في علم النبي، 426

وزراي معارف ايران، 135، 644

وزيران علوم و معارف و فرهنگ، 644

وزيران علوم و معارف و فرهنگ ايران، 135

وسيلة القرية في شرح دعاء الندبة، 190

وظيفه تعليم و تربيت در شاهكارهاي ادبي، 408

وعظ المشترط، 29

وفيات الاعيان، 74

وفيات معاصرين، 593

هادى الى النجاة من جميع المهلكات، 60

هدايه ميبدى، 630

هدية الاحباب، 74، 88، 115

هدية العارفين، 74، 112، 114، 115، 280، 301

هدية النمله إلى رئيس المله، 524

هدية لآل عبا، 694

هزار دستان، 428

هزار و يك حكايت، 251

هزاره فردوسى، 593

هشت مقاله تاريخى و ادبى، 677

هفتاد و يك مقاله معرفة الروح، 251

هفت اقليم، 156، 158، 161، 271

هفت پيكر، 247

هفت رساله در عرفان و ادب، 472

هنر آموز دوشيزگان، 373

هویدا تا شريف امامى، 391

هيئتِ فلاماريون، 48

هيئتِ فلاماريون، 55

یادداشت های قزوینی، 129، 242، 251، 593، 621

یتیمۃ الدهر، 130

ص: 826

فهرست مکانها ، شهرها و کشورها

آبادان، 441

آبه، 171

آتشکده پارس، 142

آخوند محله، 448، 457

آخوند محله تنکابن، 539

آذربایجان، 12، 80، 81، 139، 166، 181، 196، 227، 482، 493، 494، 495، 496، 557

آذربایجان غربی، 197

آرامگاه ابن بابویه، 286

آرامگاه حافظ، 45

آرامگاه سعدالدوله، 251

آرامگاه فردوسی، 475

آشتیان، 232، 233، 235، 287، 304، 331، 467

آلمان، 55، 109، 385، 590، 591

آلیانس، 527

آمریکا، 644

آمل، 357

آنکارا، 530

ابن بابویه، 13، 133، 208، 309، 336، 428، 439، 447، 464، 479، 483، 485، 538، 554، 572، 580، 624، 640، 642

اتریش، 335

احمدآباد، 39

احمدیہ، 181

اراک، 80، 138، 308

ارجان، 73

اردستان، 604، 614

اروپا، 132، 530، 557

ارومیہ، 189، 190، 197، 495

استانبول، 132، 335، 346، 468، 527، 574

اسرائیل، 612، 636

اسکاف، 25، 26

اسلامبول، 296، 530، 557

اشبیلیہ، 142

اشکور، 681

اصطہانات، 137

اصفہان، 39، 40، 60، 62، 63، 66، 71، 75، 76، 226، 243، 246، 269، 274،

ص: 827

.598 ،596 ،595 ،582 ،581 ،563 ،562 ،560 ،499 ،435 ،379 ،367 ،366 ،365 ،358 ،353 ،308 ،300 ،299 ،298
681 ،670 ،653 ،640 ،605

افريقيه، 142

افغانستان، 128، 227، 284

اقدسيه، 372

الازهر، 211

الموت، 583

امام زاده زيد، 237

امامزاده عبدالله، 129، 251، 264، 353، 372، 474، 555، 680

امامزاده عبد الله، 137، 246، 347، 644

امريكا، 275، 276

امينيه، 498

انجمن ادبي ايران، 620

انجمن اسلامي حكمت و فلسفه ايران، 687

انجمن نشر آثار ايران، 289

انجمن هنرمندان ايران، 145

اندلس، 142

انگلستان، 227، 281، 282، 283، 296، 297، 298، 354، 413، 493، 495، 496، 571، 572، 649

اوين، 557

اهواز، 296، 600

ايتاليا، 290

ایران، 12، 15، 30، 34، 69، 80، 81، 107، 122، 134، 139، 175، 181، 197، 227، 228، 229، 235، 250، 264، 284،
296، 297، 298، 308، 310، 312، 331، 346، 359، 360، 363، 372، 381، 383، 385، 390، 401، 402، 403، 404،
429، 455، 463، 469، 490، 492، 495، 500، 502، 523، 527، 530، 533، 551، 562، 563، 571، 572، 590، 591،
616، 624، 640، 644، 649، 650

ایروان، 180، 181

ایگدیر، 181

ایلاق، 107

ایوردن، 335، 346

بابلسر، 586

بابله، 226

بادکوبه، 422

باشگاه پولاد، 382

باغچه علیجان، 148

باغچه علیخان، 421

باغ سراج الملك، 209

ص: 828

باغ شاه، 275

باغ طوطی، 55، 244، 422، 679

باغ فیروز، 128

باکو، 139

برازجان، 296

برج طغرل، 614

برلین، 292، 590

بروجرد، 11، 233، 234، 249، 355

بسطام، 227

بصره، 104، 108، 111، 272

بغداد، 15، 23، 26، 27، 33، 73، 90، 91، 92، 101، 103، 104، 107، 108، 111، 272، 296، 300، 659

بلخ، 107

بلژیک، 134

بلوچستان، 585

بلوک انگای، 539

بمبئی، 468، 470

بندر شرفخانه، 190

بندر لنگه، 464

بوئین زهرا، 386

بوشهر، 296، 585

بیت العدل، 636

بیت المقدّس، 507

بیرجند، 585

بیروت، 71، 77، 132، 421، 502، 593

بیستون، 141

بیمارستان بازرگان، 206

بیمارستان ری، 90

بیمارستان شهید اکبرآبادی، 506

بیمارستان فاطمی، 643

بیمارستان فیروزآبادی، 207

بیمارستان نجمیه، 553

بین النهرین، 308

پارك اتابك، 269

پاریس، 11، 243، 250، 289، 310، 335، 406، 422، 469، 478، 480، 481، 482، 547، 557، 571، 590، 591، 593

پتروگراد، 422

پتروفسکی، 487، 488

پتروگراد، 644

پیشاور، 128

تاریخ طبرستان، 167

تبریز، 11، 80، 139، 140، 180، 181، 182، 190، 196، 228، 244، 249، 267، 268، 269، 274، 281، 354، 482، 487،

488، 489، 490، 491، 492، 493، 494، 495، 496، 537، 571، 623، 641، 661

ص: 829

تخت فولاد، 39، 581

ترکیه، 181، 290، 335، 405، 572

تقرش، 330، 331، 333

تقلیس، 354

تکیه نیاوران، 614

تکیه مادر، 581

تکیه میر سید محمد شہشہانی، 581

تکابن، 438، 463، 539، 583

توکیو، 387

تولیدو، 387

تون، 174

تویسرکان، 355، 356

تهران، 11، 12، 40، 41، 42، 43، 45، 46، 47، 50، 52، 53، 54، 55، 59، 63، 71، 72، 75، 76، 77، 78، 80، 81، 82، 84، 85، 99، 119، 120، 121، 122، 123، 124، 126، 127، 128، 129، 132، 133، 134، 135، 136، 138، 139، 140، 141، 143، 144، 146، 150، 152، 153، 175، 176، 183، 184، 185، 186، 187، 190، 196، 197، 198، 201، 202، 203، 207، 208، 214، 216، 217، 218، 219، 223، 227، 228، 229، 231، 235، 236، 237، 240، 241، 243، 246، 249، 250، 251، 252، 254، 264، 265، 268، 269، 273، 277، 278، 279، 281، 282، 284، 285، 286، 288، 289، 290، 293، 296، 297، 298، 299، 304، 305، 308، 309، 310، 315، 317، 318، 321، 322، 324، 326، 327، 328، 329، 331، 332، 333، 334، 335، 336، 337، 338، 339، 340، 346، 347، 353، 354، 355، 356، 357، 358، 359، 361، 363، 365، 366، 367، 369، 372، 374، 375، 378، 379، 381، 382، 384، 385، 386، 389، 403، 404، 405، 407، 408، 410، 412، 413، 418، 419، 421، 422، 425، 427، 429، 430، 431، 432، 434، 435، 438، 439، 441، 443، 446، 447، 451، 455، 463، 464، 467، 468، 469، 470، 472، 473، 474، 476، 478، 480، 483، 484، 485، 491، 492، 496، 498، 500، 505، 523، 524، 527، 529، 530، 532، 533، 539، 540، 541، 542، 544، 546، 547، 548، 549، 552، 555، 557، 558، 561، 563، 564

،601 ،600 ،599 ،597 ،596 ،594 ،593 ،591 ،590 ،589 ،587 ،586 ،582 ،580 ،576 ،575 ،574 ،572 ،571 ،568
649 ،648 ،643 ،642 ،641 ،640 ،627 ،624 ،623 ،620 ،619 ،618 ،617 ،616 ،615 ،613 ،612 ،605 ،604

جامع الازهر، 537

جرادین، 352

جرجان، 171

جزلا، 596

جلفا، 494

جوشقان، 126

جهرم، 464

چُنبلان، 60

چهار محال بختیاری، 336

چین، 142، 372

حجاز، 111

حسین آباد، 560

حسینیه بزرگ زواره، 614

حمص، 111

حوزه علمیه شهر ری، 618

خاقانی، 173

خاکمردان، 190

خامنه، 490

خانی آباد، 388

ختن، 142

خرادین، 352

خراسان، 26، 81، 107، 110، 130، 172، 188، 190، 226، 227، 243، 264، 272، 411، 429، 530، 555، 557، 585،
627، 624، 587

خرمشهر، 296، 600

خلیج فارس، 133، 464

خوارزم، 139

خوزستان، 600

خوی، 190، 222، 223، 365

خیابان سیروس، 322

خیابان شهباز، 618

خیابان لاله زار، 615، 618

خیابان لرزاده، 205

خیابان مولوی، 506

خیابان نظامیه، 554

دارالترجمه میرزا محمّد حسن خان اعتماد السلطنه، 464

دارالفنون، 144، 145، 175، 241، 250، 288، 304، 354، 355، 356، 377، 478، 480، 481، 482، 600، 607، 670، 672

دانشکده ادبیات، 145، 307

ص: 831

دانشکده ادبیات تهران، 586

دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، 408

دانشکده الهیات، 49

دانشگاه تهران، 41، 176، 289، 307، 385، 389، 403، 404، 603

دانشگاه جنگ، 307

دانشگاه سورین، 289

دانشگاه مشهد، 687

دانشگاه ملی، 603، 604

دبستان حکیم نظامی، 381

دبستان فیروزکوهی، 425

دبستان نو، 203، 205

دبیرستان شرافت، 600

دبیرستان قاجار، 600

دبیرستان منوچهری، 381

دبیرستان نظام، 196

درالفنون، 478

دریاچه ساوه، 142

دستگرد، 246

دماوند، 623

دمشق، 601

دوشان تپه، 299

دهلی، 601

دیلمان، 166

رامسر، 448

رحیم آباد، 681

رشت، 134، 227، 402، 411

رضائیہ، 402

رنبویہ، 352

روسیہ، 80، 401، 402، 487، 493، 494، 572

روم، 142

ری، 33، 34، 37، 59، 73، 74، 88، 90، 91، 105، 106، 107، 110، 111، 113، 114، 116، 117، 131، 133، 154، 155،

156، 157، 165، 166، 167، 171، 172، 198، 271، 272، 280، 300، 352، 428، 614، 619، 686

ریاض، 450، 532

زنبوریہ، 351

زنبویہ، 352

زنجان، 296

زنوز، 365

زوارہ، 39، 40، 542، 549، 595، 596، 597، 598، 599، 601، 604، 605، 614

ساری، 166، 170

سازمان ملل، 12، 372

سامرا، 68، 78، 101، 136، 236، 237

ص: 832

615، 563، 562، 523، 467، 321، 319

ساوِجِباغ، 298، 190

ساوه، 678، 166، 72

سبزوار، 620، 429، 273، 171، 128

سبزه میدان، 494

سپهسالار، 286

سخت سر، 448

سده، 653

سرتخت، 187

سرچشمه، 548، 327، 322

سعادت آباد، 285

سفارت رم، 624

سفارت فرانسه، 623، 11

سماوه، 142

سمرقند، 107

سند، 40، 39

سنگلج، 332، 237

سواد کوه، 413

سوریه، 601

سویس، 346، 335، 250

سه راه سپهسالار، 618

سید باب، 276

سیرجان، 208

سیستان، 585

شادزوان، 25

شام، 130

شامات، 111

شبهتر، 190

شمیران، 354، 328، 285

شورای ملی، 139

شوروی، 12، 385، 403، 404

شوستر، 193

شهر ری، 13، 57، 60، 63، 72، 89، 126، 137، 148، 151، 171، 177، 185، 187، 210، 212، 223، 243، 244، 245،

246، 248، 329، 333، 336، 347، 356، 379، 413، 435، 445، 463، 464، 469، 476، 483، 498، 501، 505، 524،

530، 534، 555، 558، 569، 577، 584، 616، 617، 618، 670، 678، 679، 680

شهر نور، 75

شهشهان، 581

شیخان، 103

شیراز، 73، 137، 182، 225، 226، 231، 281، 555، 620، 679

صائین قعله، 689

صفائیه، 126، 273، 379، 558، 670

صفین، 61

طار، 653

طالقان، 648

طبرستان، 166، 659، 660

طبس، 243

طَرخوران، 330

طوس، 351

ظفرقند، 597

عدن، 142

عراق، 15، 25، 26، 30، 76، 101، 102، 104، 111، 122، 130، 155، 158، 166، 172، 295، 296، 312، 316، 330،
359، 363، 458، 459، 499، 500، 551، 562، 601، 640، 662

عراق عجم، 140، 331

عودلاجان، 322

غرناطه، 142

غزنین، 128

غوریان، 227

فارس، 130، 182، 226، 640

فرانسه، 134، 148، 250، 289، 291، 297، 308، 354، 356، 372، 377، 382، 403، 406، 481، 573، 590، 591

فراهان، 80، 331

فرح آباد، 425

فردوس، 174

فرغانه، 107

فسا، 464

فلسطين، 283، 612

فم، 330

فنلاند، 383

فیروزکوه، 413

قاهره، 132، 601

قبرس، 654

قره داغ، 267

قریه گازران، 138

قریه محمدیه، 580

قزوین، 108، 170، 171، 283، 285، 296، 298، 334، 366، 450، 451، 457، 458، 459، 463، 474، 589، 682

قفقاز، 139، 180، 181، 270، 296، 468

قلعه سرخس، 227

قم، 46، 50، 71، 77، 100، 101، 102، 103، 106، 117، 153، 157، 171، 210، 244، 298، 328، 329، 365، 467،

548، 564، 583، 584، 599، 615، 643، 687

قندهار، 227

کابل، 284

ص: 834

کاشان، 99، 171، 241، 286، 299، 372، 555، 599، 612، 680

کاظمیه، 540

کالج آمریکایی، 425

کتابخانه آستان قدس رضوی، 43

کتابخانه آستانه حضرت عبدالعظیم

حسنی، 578

کتابخانه آیه الله مرعشی، 44

کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، 44

کتابخانه مجلس شورای اسلامی، 44، 534

کتابخانه معارف، 288

کتابخانه آستان قدس رضوی، 633

کتابخانه آیت الله مرعشی، 153، 472، 686، 687

کتابخانه آیت الله مرعشی، 192

کتابخانه چهل ستون مسجد جامع، 124

کتابخانه سلطنتی، 374

کتابخانه سلطنتی تهران، 179

کتابخانه مجلس، 582

کتابخانه مجلس شورای اسلامی، 69، 472، 534، 540، 541

کتابخانه مجلس شورای ملی، 345، 557، 640

کتابخانه مدرسه امین السلطان، 577

کتابخانه مدرسه سپهسالار، 132

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، 363

کتابخانه ملی، 197

کتابخانه ملی پاریس، 590

کجور، 286، 539

کرات، 327

کربلا، 51، 76، 199، 200، 277، 297، 312، 314، 316، 347، 358، 365، 499، 505، 532، 533، 534، 577، 629

کردستان، 551، 679

کردی چال، 539

کرمان، 148، 227، 336، 464، 593، 624، 679

کرمانشاه، 138، 459، 464، 478، 480

کرمانشاهان، 381

کعبه، 103

کلاردشت، 539

کلارستاق، 539

کن، 357

کودکستان شیراز، 182

کوفه، 107، 108، 111، 351، 455

کویت، 500، 502

گجرات، 39

ص: 835

گرگان، 304، 308، 467

گرگان، 272

گرمارود، 583

گزلای پایین، 597

گلیزور، 589

گیلان، 126، 166، 227، 269، 411، 605، 683

لازارف، 402

لاهیجان، 435

لبنان، 500، 585، 601

لندن، 297، 557، 590

لیدن، 59، 593

ماخاچ قالا، 487

مازندران، 75، 165، 171، 227، 327، 411، 539

ماوراءالنهر، 107، 272، 551

مجلس دارالشورای کبری، 355

مجلس سنا، 291، 442

مجلس شورای اسلامی، 41

مجلس شورای تهران، 275

مجلس شورای ملی، 11، 12، 268، 284، 325، 335، 336، 389، 530، 534، 554، 555، 571، 620، 640

مجلس مؤسسان، 429، 530

محلله باب النجف، 200

- محلہ امیرخیز، 268
- محلہ «خیابان»، 489
- محلہ درب، 111
- محلہ سنگلج، 589، 532
- محلہ محمدیہ، 133
- مدارس الفت، 527
- مدارس شرف، 372
- مدارس نظامی، 372
- مداین، 108
- مدرسه آیت اللہ لالہ زاری، 617
- مدرسه ابن السلطان، 244
- مدرسه حقوق، 607
- مدرسه دارالشفاء، 40
- مدرسه سپہسالار، 553، 540، 290
- مدرسه سنگلجی، 376، 136
- مدرسه شاہپور، 600
- مدرسه صدر، 325
- مدرسه طالبیہ، 488
- مدرسه عالی حقوق، 600
- مدرسه عالی شہید مطہری، 614
- مدرسه عتیق، 498

مدرسه فخریّه، 46، 498

مدرسه فخریّه، 650

مدرسه کاسه گران، 598

مدرسه لطفعلی خان ترشیزی، 597

ص: 836

مدرسه مروی، 75، 76، 365

مدرسه میرزا شفیع صدر اعظم، 542

مدرسه نظام، 600

مدرسه نیم آورد، 274

مدرسه آلیانس، 672

مدرسه اقدسیه، 672

مدرسه امریکایی تهران، 641

مدرسه بادکوبه، 200

مدرسه حاج ابوالفتح خان، 223

مدرسه خان مروی، 46

مدرسه دارالشفاء، 452

مدرسه دارالفنون، 570، 673، 680

مدرسه دوست علیخان، 41

مدرسه سپهسالار، 69، 175، 176، 211، 249، 356، 380، 420، 543، 683، 684

مدرسه شیخ عبدالحسین، 451

مدرسه صدر، 681

مدرسه صنایع مستظرفه، 144

مدرسه عالی سپهسالار، 48، 49، 302

مدرسه عالی شهید مطهری، 48

مدرسه علمیه امینیه، 209

مدرسه علمیه برهانیه، 329

- مدرسه فخریه، 681
- مدرسه قنبرعلی خان، 286
- مدرسه کاسه گران، 40
- مدرسه کاظمیه، 286، 331
- مدرسه لرزاده، 329
- مدرسه لقمانیه، 139
- مدرسه مروی، 122، 432، 649
- مدرسه میرزا جعفر، 128
- مدرسه میرزا حسن، 246
- مدینه، 459
- مدینه السادات، 595
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 443
- مرند، 365
- مروالرود، 107
- مزدآباد، 605
- مزیر دشت، 583
- مسجد اباذر، 618
- مسجد ارك، 643
- مسجدالحرام، 103
- مسجد بزازها، 441
- مسجد بی بی، 618

مسجد پیره زن، 322

مسجد جامع تهران، 347، 567

مسجد جامع کاشان، 99

مسجد حاج حسن قنبری، 618

مسجد خاتم النبیین، 618

مسجد خاله اوغلی، 489

ص: 837

مسجد خندق آبادی، 484، 485، 486

مسجد ذوالفقار، 581

مسجد سپهسالار، 543

مسجد سلمان، 618

مسجد سلیمان، 382

مسجد سهله، 258

مسجد سید اصفهان، 614

مسجد شاه، 274

مسجد عتیق، 363

مسجد فخر الدوله، 389

مسجد فیلسوف، 439

مسجد قائم، 618

مسجد قزوین، 261

مسجد گوهرشاد، 190، 210، 429، 441

مسجد لاله زاری، 618

مسجد لرزاده، 329

مسجد مظفری، 506

مسجد ملا ابوالحسن، 50

مسجد میرزا موسی، 441

مسجد نو، 202، 203، 204، 205

مسجد هدایت، 384

مسجد هندی، 234

مسقط، 133

مسکو، 12، 401، 402، 403

مشهد، 71، 107، 128، 139، 140، 142، 174، 175، 189، 210، 226، 243، 264، 268، 308، 333، 391، 421، 429،

441، 459، 494، 530، 571، 572، 625، 627، 629، 630، 632، 633

مصر، 31، 111، 132، 142، 211، 243، 310، 537، 551، 585، 624

مقبره كاشانی، 245

مكتبة الزهراء، 333

مكه، 60، 103، 104، 381، 459

ملاير، 355، 356

ملبورن، 383

ملقاباذ، 272

موزه آستان قدس رضوی، 391

موزه بریتانیا، 162

موزه ملی، 644

میدان توپخانه، 492

نائین، 557

نائین، 580

نجف، 41، 46، 47، 50، 68، 70، 76، 122، 127، 186، 187، 190، 200، 208، 211، 218، 219، 222، 223، 234، 238،

258، 312، 319، 320، 321، 323، 329، 358، 359، 362، 429، 431، 440، 455، 463، 478،

ص: 838

630, 627, 616, 583, 562, 544, 533, 523, 522

نجف اشرف، 467

نطنز، 653

نور، 327

نوراشین، 181

نھاوند، 249

نھروان، 26

نھروانات، 25

نیاوران، 328

نیشابور، 33، 34، 88، 107، 108، 114، 171، 272

و، 111

وادی السلام، 70

واسط، 108

واشنگتن، 572

وزارت عدلیه، 139

وُلدیان، 190

وین، 335

ھامبورگ، 55

ھتل آتلاتنیک، 387، 388

ھرات، 296، 425

ھلسینکی، 383

همدان، 74، 107، 130، 131، 158، 166، 310، 381، 522، 523، 527، 532

هند، 69، 142، 228، 464، 488، 601

هندوستان، 40، 228، 310، 312، 316، 372

یزد، 141، 227، 243، 643

یوکوهاما، 384

یونان، 611

ص: 839

فهرست عناوین

- 1 . ابراهیم حکیمی 11
- 2 . ابن جنید اسکافی 14
- 3 . ابن قبه رازی 36
- 4 . ابوالحسن جلوه زواره ای 38
- 5 . ابوالحسن شعرانی 46
- 6 . ابوالرشید عبدالجلیل رازی 56
- 7 . ابو الفتوح رازی 58
- 8 . ابوالفضل تهرانی 68
- 9 . ابوالفضل ساوجی 71
- 10 . ابو الفضل محمد بن عمید قمی 73
- 11 . ابوالقاسم تهرانی 75
- 12 . سید ابوالقاسم طباطبایی 78
- 13 . میرزا ابوالقاسم فراهانی 80
- 14 . ابو الوفاء عبدالجبار مفید رازی 88
- 15 . ابوبکر محمد بن زکریا رازی 89
- 16 . ابوتراب امامی کاشانی 99
- 17 . ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه 100
- 18 . ابو جعفر محمد خراسانی 110
- 19 . ابو حاتم محمد رازی 111
- 20 . ابو عبدالله محمد رازی 113

21 . ابو محمّد ، ابو عبدالله خزاعی مفید نیشابوری..... 114

22 . ابو محمّد جعفر بن احمد بن علی قمی ایلاقی..... 116

23 . ابو محمّد جعفر بن احمد علی قمی رازی..... 118

ص: 841

- 24 . احمد آشتیانی..... 120
- 25 . احمد اشتری..... 126
- 26 . سید احمد بن جعفر جزایری شوشتری نجفی..... 127
- 27 . سید احمد بن سید شهاب الدین ادیب پیشاوری..... 128
- 28 . احمد بن فارس قزوینی رازی..... 130
- 29 . احمد خان سرتیپ..... 133
- 30 . احمد خان نصیر الدوله بَدِر..... 134
- 31 . سید احمد طباطبایی سنگلجی..... 135
- 32 . احمد محقق العلماء اصطهباناتی..... 137
- 33 . ادیب الممالک فراهانی..... 138
- 34 . اسماعیل آشتیانی..... 144
- 35 . اسماعیل مرآت..... 148
- 36 . اشرف فخر الدوله..... 149
- 37 . افتخار العلما آشتیانی..... 150
- 38 . امیر قوامی رازی..... 154
- 39 . بدیع الزمان فروزانفر..... 174
- 40 . جَبَّار باغچه بان (عسکر زاده)..... 180
- 41 . جعفر آشتیانی..... 185
- 42 . سید جعفر طباطبایی سنگلجی..... 187
- 43 . سید جلال الدین محدث ارموی..... 189
- 44 . جمال الدین مرتضی محمد رازی..... 198

45 . جواد فومنی حائری..... 198

46 . سید جواد موسوی مدنی کرمانی..... 208

47 . جواد مؤذنی..... 209

48 . جوهر معتمد الحرم..... 216

49 . حبیب اللہ جندقی..... 217

50 . حبیب اللہ خوبی..... 217

ص: 842

- 51 . حبيب الله شيرازى (قائى)..... 225
- 52 . حسن آشتيائى..... 232
- 53 . حسن بن محمد خان صديق اسفنديارى..... 241
- 54 . سيد حسن مشكان طبسى..... 243
- 55 . سيد حسن معينى..... 244
- 56 . حسن وحيد دستگردى..... 246
- 57 . حسين رازى..... 248
- 58 . حيدرقللى پريشان..... 249
- 59 . خليل خان اعتضاد الاطبا..... 250
- 60 . رجبعللى خياط..... 252
- 61 . رفيع بامداد..... 264
- 62 . ژول ريشار فرانسوى..... 265
- 63 . ستارخان..... 267
- 64 . سراج الدين بساطى سمرقندى..... 271
- 65 . سعيد بن محمد بن حسن ابو رشيد نيشابورى..... 272
- 66 . شمس الدين حكيم الهى لواسانى..... 273
- 67 . شيخ الرئيس قاجار..... 274
- 68 . سيد صادق طباطبايى همدانى..... 277
- 69 . ضياء الدين ابو القاسم عمر بن حسين رازى..... 280
- 70 . سيد ضياء الدين طباطبايى..... 281
- 71 . طاهر تنكابنى..... 286

72 . عباس اقبال آشتیانی..... 287

73 . عباس نایب السلطنه ملك آرا..... 295

74 . عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار قاضی القضاة اسد آبادی..... 300

75 . عبدالحسین هژیر..... 302

76 . عبدالعظیم قریب گرکانی..... 304

ص: 843

- 77 . عبدالعلی نگارنده..... 308
- 78 . سید عبداللہ خان..... 309
- 79 . عبداللہ رازی..... 310
- 80 . عبداللہ مازندرانی حائری..... 311
- 81 . عبداللہ نوری..... 318
- 82 . علی اکبر برهان..... 328
- 83 . سید علی اکبر تفرشی..... 330
- 84 . علی اکبر دہخدا..... 334
- 85 . سید علی بن حسین موسوی حایری تهرانی بهشتی..... 347
- 86 . علی بن حمزہ بن عبداللہ بن فیروز کسائی..... 347
- 87 . علی بن عباس جرادینی رازی..... 352
- 88 . سید علی حسینی اصفہانی..... 353
- 89 . علی قلی اعتضاد السلطنہ..... 354
- 90 . علی کنی..... 357
- 91 . علی مدرس زوزی..... 365
- 92 . سید علی نصر..... 372
- 93 . علینقی حکیم الہی..... 374
- 94 . علی نویرانی..... 375
- 95 . غلامحسین رهنما..... 377
- 96 . غلامرضا اصفہانی..... 379
- 97 . غلامرضا تختی..... 381

- 98 . فاطمه سیاح 401
- 99 . فتح الله اكبر 411
- 100 . فصیح الزمان شیرازی 414
- 101 . فضل الله آشتیانی 418
- 102 . قاسم قاسم زاده 422

ص: 844

- 103 . قوام الدين شریعتمداری..... 423
- 104 . سید کاظم عصار..... 423
- 105 . سید کریم امیری فیروز کوهی..... 425
- 106 . لطفعلی صدرالافاضل..... 427
- 107 . محمد آقازاده کفایی نجفی خراسانی..... 429
- 108 . محمدباقر آشتیانی..... 431
- 109 . محمد باقر نواب اصفهانی..... 435
- 110 . سید محمد تقی طالقانی..... 437
- 111 . محمد تقی فلسفی..... 438
- 112 . محمد تقی کمال ، فرزند شیخ آقا بزرگ..... 446
- 113 . سید محمد تنکابنی..... 447
- 114 . محمد حسن شریعتمداری..... 461
- 115 . محمد حسین تنکابنی..... 463
- 116 . محمد حسین ذکاء الملک فروغی..... 464
- 117 . محمد حسین زاهد تهرانی..... 466
- 118 . محمد حسین شمس العلماء گرکانی..... 467
- 119 . محمد حسین عماد الکتاب سیفی قزوینی..... 474
- 120 . محمد حسین کاتب السلطان شیرازی..... 476
- 121 . محمد خان کرمانشاهی تهرانی..... 478
- 122 . محمد خان کرمانشاهی معروف به کفری..... 480
- 123 . محمد خندق آبادی..... 484

124 . محمد خيابانى..... 487

125 . محمد ربيعى..... 498

126 . محمد رضا حكيمى..... 499

127 . سيد محمد رضا طباطبايى (سنگلجى)..... 505

128 . محمد رضا فخرالاسلام..... 506

ص: 845

- 129 . محمد رضا قمشه ای 509
- 130 . محمد رضا واعظ همدانی 522
- 131 . سید محمد رضا همدانی 527
- 132 . محمد صادق آشتیانی 529
- 133 . محمد صادق طباطبایی 530
- 134 . سید محمد صادق طباطبایی سنگلجی 531
- 135 . محمد طاهر 537
- 136 . محمد طاهر تنکابنی (طبرسی) 539
- 137 . محمد علی بامداد خراسانی 555
- 138 . محمد علی پیرزاده 557
- 139 . سید محمد علی سه دهی 559
- 140 . محمد علی شاه آبادی 560
- 141 . محمد علی فروغی 570
- 142 . سید محمد علی مرتضوی 577
- 143 . محمد علی مصاحبی عبرت نائینی 580
- 144 . سید محمد علی موسوی الموتی 583
- 145 . سید محمد فرزانه 585
- 146 . محمد قزوینی 589
- 147 . سید محمد محیط طباطبایی 595
- 148 . سید محمد مهدی لاله زاری 615
- 149 . محمد هاشم 620

- 150 . محمد هزار جریبی 622
- 151 . محمود جم 623
- 152 . محمود حلبی 625
- 153 . محمود شریعتمدار 638
- 154 . محمود فرهنگ اورنگ شیرازی 640

ص: 846

- 155 . محمود محمود..... 641
- 156 . سيد محمود مدرسى يزدى..... 643
- 157 . مرتضى خان ممتاز الملك..... 644
- 158 . سيد مرتضى شبستري..... 645
- 159 . سيد مرتضى علم الهدى رازى..... 646
- 160 . مسيح طالقانى..... 648
- 161 . مصطفى كاتب..... 653
- 162 . منتجب الدين ابو الحسن على بن عبيدالله رازى..... 655
- 163 . ميرزا محمد..... 661
- 164 . مير عماد غلام شاهى مير فندرسكى..... 663
- 165 . ناصرالدين شاه..... 663
- 166 . نجم الدوله اصفهانى..... 670
- 167 . نصر الله فلسفى..... 672
- 168 . نظام الدين ساوجى..... 678
- 169 . نظام الدين مشار الدوله..... 679
- 170 . ولى الله نصر..... 680
- 171 . هاشم اشكورى گيلانى..... 681
- 172 . سيد هاشم وكيل..... 688
- 173 . هدايت آشتيانى..... 689
- 174 . يوسف نقيب الاشراف تبريزى..... 694
- استدراك..... 695

- 175 . سيد ابوالقاسم عصّار 697
- 176 . سيد ابوالقاسم كاشاني 698
- 177 . ابوالقاسم موسوی ملايری 704
- 178 . احمد اعتمادي 706
- 179 . اسدالله صابر همداني 707

ص: 847

- 180 . امام علی قفقازی..... 710
- 181 . سید جعفر شیرازی..... 713
- 182 . جلال آل احمد..... 716
- 183 . سید جلال الدین دزّی..... 722
- 184 . سید جواد اعتمادزاده خراسانی..... 723
- 185 . سید جواد سه دهی..... 723
- 186 . جواد فاضل..... 725
- 187 . حبیب الله عراقی..... 730
- 188 . حسن اثنا عشری صاحب الزمانی..... 731
- 189 . سید حسن اخوی..... 732
- 190 . حسن شاه عبدالعظیمی..... 732
- 191 . حسین اثنا عشری..... 733
- 192 . حسین حکمی..... 735
- 193 . سیّده خاتون..... 736
- 194 . سید صادق شریعتمدار..... 740
- 195 . سید صدرالدین جزایری شوشتری..... 741
- 196 . سید عزیزالله تهرانی..... 743
- 197 . سیدعلی حائری..... 748
- 198 . سیدعلی نجفی میرلوحی..... 750
- فهرستها..... 751
- فهرست اعلام و اشخاص متن..... 753

فهرست پدیدآوردندگان مقالات..... 791

فهرست کتاب های موجود در متن..... 793

فهرست مکانها ، شهرها و کشورها..... 827

فهرست عناوین..... 841

ص: 848

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

